

بنیاد پژوهش های علمی - فرهنگی دکتر مسعود انصاری



رضا شاه بزرگ

نابغه دوران

دکتر روزبه آذربیزین ( روزبهانی )

این دانشنامه مصور رضا شاهی به وارث تاج و تخت کشور شاهنشاهی ایران ،  
شاهزاده رضا پهلوی و علیاحضرت فرح پهلوی پیشکش شد.



امروز رضا شاه در میان ما نیست ، ولی ملت ایران و خصوصا نسل جوانی که هیچگاه او را ندیده ، او را از یاد نبرده و خدماتی را که برای ایران و ایرانی انجام داد فراموش نکرده است . اگر مام میهن فرزند رشید و دلاوری چون رضا شاه بزرگ را به ما هدیه نکرده بود ، ایرانی که می شناسیم ، به این صورت روی نقشه به چشم نمی خورد و... شاید وجود نداشت . باید از زندگی این بزرگمرد بیشتر بدانیم تا در یابیم کشوری که امروز به نام ایران شناخته می شود چگونه و با چه بهائی بنا شده است.

بنیاد پژوهش های علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری

**رضا شاه کبیر ، نابغه دوران**

نوشته : دکتر روزبه آذربرزین ( روزبهانی )

تایپ و رویه آرائی : رومی گرافیک

چاپ نخست : بهار 2732 مادی

2583 هخامنشی

2024 میلادی

لس آنجلس – کالیفرنیا – آمریکا

**گاهشمار مورد استفاده در این کتاب :** از آنجائیکه گاهشمار هجری خورشیدی که اینک در رژیم آخوندی استفاده میشود و مبداء آن فرار یک تازی ، محمد از مکه به مدینه است و این برای ایرانی ننگ آور است که با داشتن تاریخ چند هزار ساله با شکوه ، پا بر گذشته شکوهمند خود بگذارد و تاریخ تبهکاران تازی را بپذیرد، نمی تواند گاهشمار ما باشد. به دو گاهشمار ایرانی بر میخوریم یکی گاهشمار شاهنشاهی که در زمان شاه فقید گاهشمار رسمی ما بود که مبداء آن تاج گذاری کوروش بزرگ بود و دیگری گاهشمار مادی که مبداء آن برپائی دودمان ماد است . نخستین دودمان نیرومندی که در باختر ایران پایه گذاری شد و تمامی آذربادگان ، کرمانشاهان ، ایلام ، کردستان ، شوش ، خوزستان تا نزدیکی اسپهان و همدان را به زیر فرمان خود درآورد. تاریخ بر پائی دودمان ماد 708 سال پیش از سالروز مسیح است که تاریخ برگزیده ما است که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است . تا عادت کردن مردم ما که سده هاست با تاریخ واقعی خود بیگانه هستند به تاریخ برابر میلادی که تمامی مردم دنیا با آن آشنائی دارند نیز اشاره شده است.



## پیش نوشتار :

در دوران قاجار که ایران و ایرانی روزهای سخت و خفت باری را میگذارند و دیگر نشانی از گذشته باشکوه ایران نبود و تشکیلات مملکتی و علم و ادب نداشتیم و هر گوشه ایران در دست یک کشور خارجی و یاغیان و اشرا بود . زمانیکه نشانی از وطن خواهی در رجال سیاسی دیده نمی شد و هرکدام آنها سرسپرده یک کشور خارجی بودند و مواجب از دول بیگانه میگرفتند تا وطن را بفروشد . با نگاهی به قرارداد 1919 میلادی بین انگلیس و ایران که به قرارداد وثوق الدوله - کاکس معروف است بیندازید که در آن وثوق الدوله با گرفتن چهار صد هزار تومان تمامی امور کشوری و لشگری ایران را زیر نظر مستشاران انگلیسی قرار داد ، متوجه اوج بی وطنی رجل سیاسی قاجار میشوید . شاهان قاجار برای سفرهای اروپائیشان قرض 75 ساله از روس ها میگرفتند و انحصار گمرک و راه و پست خانه و... را به آنها میدادند . زمانیکه مردم ایران از تعدی طبقات حاکم رنج میبردند و کسی را یارای نفس کشیدن نبود و تقوی و راست گوئی را تنها در کتاب میتوان جست . دول خارجی هر زمان که اراده میکردند ، خاک ایران را عرصه تاخت و تاز خود قرار میدادند که در این زمینه روسها بیشترین و هولناکترین جنایات را در حق مردم ما روا داشتند و چه حیرت انگیز است با آنکه نیمی از سرزمین ما را در زمان قاجار از پیکر مام وطن جدا کردند و شهرها و مردم ما را آتش زدند و به زنان ما تعرض روا داشتند ، بسیاری از مردم ما انگشت نشانه را بسوی انگلیس دراز می کنند. صحبت از دفاع از پیر استعمار نیست . انگلیس گفتاری بود که بر لاشه شکار صید شده حاضر میشد تا باقیمانده او را بخورد. عهد نامه گلستان و ترکمانچای حکایت از چه دارد؟ آیا این روسها نبودند که علاوه بر گرجستان هشت ایالت دیگر ما را گرفتند و حتی حق داشتن کشتی جنگی در آبهای ساحلی دریای مازندران را بما ندادند. روسها به هندوستان هم چشم طمع دوخته بودند ولی انگلیس ها که هندوستان را از آن خود میدانستند ، معاهده 1814 میلادی بمبی را به منظور مقابله با روسها برای حفظ هندوستان با ایران منعقد نمودند. در این معاهده دولت بریتانیا متعهد شد ، در صورتیکه روسیه به ایران تجاوز کند به ما کمک نظامی و مالی بدهد . تعهدی که هیچگاه بدان عمل نکرد . زمان جنگ جهانی اول ، با اعلام بی طرفی احمد شاه قاجار ، آیا روس ها ، انگلیس ها و ترکهای عثمانی مملکت ما را اشغال نکردند؟ آیا این روسها نبودند که با توطئه در نواحی شرقی ایران نفوذ پیدا کردند؟ در زمان قاجار ایران بدون صاحب فدای رقابت های سیاسی و بازرگانی روس و انگلیس شده بود. در سال 1872 میلادی شاهد امتیاز نامه و در حقیقت ننگ نامه رویتر هستیم که میرزا حسین خان سپهسالار امتیاز کشیدن راه آهن و تراموای را بمدت 70 سال و هم چنین امور مربوط به راه ، آبیاری ،

معادن و تلگراف را به ژولیوس دو رویتر انگلیسی داد. انگلیس ها حق انحصار کشتیرانی رود کارون را گرفتند. قاجار ها حق انحصار تنباکو و توتون را به یکی دیگر از اتباع انگلیس دادند. روسها امتیاز ماهی گیری در تمام طول دریای مازندران را گرفتند و این روس ها بودند که اصل کاپیتولاسیون را به ایران تحمیل کردند. در جریان جنگ جهانی اول اوضاع داخلی ایران بیش از پیش آشفته و درهم ریخته شد. ضعف و ناتوانی کشور به مرز ترسناکی رسیده بود که رضا شاه بزرگ و اطرافیان میهن دوست او از سرنوشت شومی که در انتظار ایران بود افسرده و خشمناک بودند. رضا شاه بزرگ، فرزند راستین ایران زمین قیام کرد و با تحویل بیغوله ای از قاجار ها، مملکتی آباد و امن و مستقل به فرزند برومندش محمد رضا شاه پهلوی تحویل داد که شوربختانه ملت ناسپاس ما پس از دیدن آنهمه اصلاحات و سازندگی، چشم خود را بسته و فریب شیاد دستار بندی بنام خمینی را خوردند و ایران سربلند دوران پهلوی به سراشیب سقوطی هولناک افتاد که هم چنان ادامه دارد.

روزیکه رضا شاه بزرگ تاجگذاری کرد، خود را سرباز ساده ای شناسائی کرد و هیچگاه تسلیم القاب چاپلوسانه اطرافیان نشد. رضا شاه که در عرض سه ماه نوشتن و خواندن را آموخته بود و نزد منشی اش دبیر اعظم بهرامی به آموزشش ادامه داد، راه ترقی و پیشرفت ایران را در آگاهی از اوضاع و احوال جهانیان میدانست و بخاطر این سرشت والا، عادت او به مطالعه بود. او برای مطالعه از چراغ کم نور سربازخانه استفاده میکرد. در آن زمان کسی به زندگی سربازی رغبتی نداشت، چون نه حب وطنی در کار بود و نه رفاهی. دولت پولی نداشت تا حقوق سربازان و افسران را بدهد و بیشتر سربازها تخم مرغ فروش بودند و یا هیزم فروش. تشکیلات ارتش فرسوده و کهنه بود و روحیه سربازان فوق العاده ضعیف. فرمانده ها انگلیسی بودند و یا روس و این دردبزرگی بود که سینه سرباز ایرانی را می فشرد. نظم و امنیتی در کار نبود و محاکم دادگستری بطور کامل نظیر جمهوری اسلامی در دست قضات شرع و آخوند ها بود. در شهری مثل تهران، پس از غروب خورشید، کسی جرأت تردد در شهر را نداشت. هیچ راه امنی در ایران وجود نداشت. مسافرانی که می خواستند از تهران به خراسان بروند، برای رهائی از دست دزدان و گردنه زنها مجبور بودند از طریق روسیه مسافرت کنند. مردم در فقر و جهل کامل بسر میبردند و فلاکت همه جای ایران را گرفته بود. در چنین شرایط غم انگیزی رضا شاه بزرگ ظاهر شده و سرنوشت ایران را دگرگون می کند. او بود که به حضور افسران روس و انگلیسی در ایران پایان داد. رضا شاه بزرگ در اسفند 2628 مادی برابر با

1921 میلادی ضمن یک کودتای بدون خون ریزی حکومت فاسد و متزلزل قاجار را بر انداخت و شروع به سازندگی کرد . این کتاب شرح بسیاری از ناگفته های مربوط به ایشان و همراهان میهن دوست ایشان است که امیدوارم نسل جوان ایران با دسترسی به این کتاب و آگاه شدن بیشتر از اقدامات بنیادی این بزرگمرد تاریخ ایران، که آخوند ها و ملی – مذهبی ها و خصوصا مجاهدین خلق و توده ای ها سعی بر بیرنگ کردن اقدامات ایران ساز این پادشاه قدرتمند کرده و می کنند ، راه او را ادامه داده و ایران را از اشغال دستار بندگان میهن فروش تازی پرست نجات دهند. بسیاری از تحلیگران مسائل ایران در بر خورد با پیشرفت های حیرت انگیز رضا شاه بزرگ در آبادانی ایران ، آنرا مرهون انتخاب صحیح افراد توسط او میدانند. برای رضا شاه بزرگ نبوغ و مهارت و میهن دوستی فرد برای اشغال پست های مملکتی مهم بود و این رویه سد و هشتاد درجه با نظام دستار بندگان اشغالگر تفاوت دارد. خواست نویسنده کتاب در معرفی افرادی که به رضا شاه بزرگ کمک کردند تا ایران ساخته شود در خلال مطالب پوشیده نیست. از خواننده کتاب درخواست می کنم تا شرف و شعور خود را قاضی کرده و از خود بپرسد : رضا شاه بزرگ به مردم ایران چه داد و دستار بندگان چگونه داشته آنها را چپاول و غارت کردند. داشته های فرهنگی ، امنیتی ، رفاهی ، آموزشی و مهمتر از همه حب وطن و میهن دوستی که توسط دستار بندگان به تاراج رفت. 45 سال اشغال ایران توسط دستار بندگان تازی پرست فرصت کافی را برای این تازی زادگان و مزدوران آنها مهیا ساخت تا بیشرمانه دست به تحریف تاریخ بزنند. امروزه برای پژوهشگران کار بسیار مشکل شده است ، ملایان بسیاری از کتابها را سوزاندند و یا خمیر کردند، کاری که پیامبر زنباره و گردنه زن اسلام و خلیفه های مسلمین با کتابخانه های ما کردند و چون دست به هر بن مایه موجود که میزنند ، رد پای نکبت بار دستار بندگان ، مجاهدین ، توده ای ها ، ملی – مذهبی ها و تجزیه طلبان را مشاهده می کنند. یکی از منابع اطلاعاتی جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی ، پژوهشکده تاریخ معاصر است و انسان حیرت می کند که چگونه یک ارگان نام پژوهشکده بر خود بگذارد ولی تیترا مطالب صفحه اصلی آن : چشم و گوش کور و کر شاه ! و یا منجلابی که خاندان پهلوی در آن دست و پا میزد ! باشد. وقتی یک پژوهشگر می خواهد راجع به امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسبی اطلاعات کسب کند با اظهار نظر قلم مزد بدست حکومتی مادینه سکینه کریمی برخورد می کند که نوشته : **با اینکه هیچ گونه سند و مدرک و نقل قولی وجود ندارد ، ولی تصور میشود که رضا خان به اشرار طایفه دلفان تنگ زاهد شیر پول**

داده و از آنها خواسته تا امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسبی را بکشند!!! پژوهشکده تاریخ معاصر 9 آذر 1393 مولف سکینه کریمی

حکایت عجیبی است که کمتر از ایران آنروز به این شفافیت با نسل های سده بیست و یکمی ایران سخن بمیان آورده میشود.

چنان از گذشته معاصر ایران توسط این رژیم اجنبی و غیر ایرانی سخن بمیان می آید که انگار همه در ایران، وطن پرست و دوستدار ایران و ایرانی بودند، فقط رضا خان میر پنج نوکر انگلیس!؟

نفرین و تف بر دانش نداشتنه روشنفکرانهای بی سواد و روحانیت رژیم شیعه، گروهی که خصیصه اصلی شان ایران ستیزی و خاکستر نشینی وطن ما بوده و هست.

### ارثیه قاجار ها به رضا شاه بزرگ

نوشته زیر برگرفته از خاطرت سیاسی مهدی فرخ معتصم السلطنه در کتاب تاریخی اوست. یعنی سال 2618 مادی، دقیقا 10 سال پیش از قیام ملی رضا شاه بزرگ. در اوج بی کفایتی سلاطین قاجار که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان. زمانی که مردم پایتخت ایران در رژیم پادشاهی قاجارها، گروهی پرچم انگلستان بر سر در خانه های خود نصب و گروهی پرچم روس، تا از تعرض همدیگر در امان باشند.... حال مابقی مطلب را باهم بخوانیم.

از دامنه آرات تا رشته کوههای زاگرس، و از کناره رود ارس تا ساحل سپید رود، عرصه تاخت و تاز نیروهایی بود که یا از روسیه حمایت می شدند، یا از عثمانی. سر سلسله جنبان این نا آرامی ها، اسماعیل سمیتقو، رئیس ایل شکاک بود. سراسر آذربایجان، از چپاول، آدمکشی و راهزنی او در امان نبود و در حقیقت؛ ماکو، ارومیه، خوی، و سلماس اریکه خودمختاری وحشیانه او بود.

در مازندران، ساعدالدوله، احسان الله خان و امیر مؤید سوادکوهی، سراسر مازندران را نا امن ساخته و فرمانروایی داشتند.

در گیلان سید جلال چمنی و میرزا کوچک خان، از دو جهت مختلف، گیلان را جدا کرده، و (مملکت جمهوری گیلان) اعلان کرده بودند.

در گرگان، استرآباد و ترکمن صحرا و گنبد کاووس، ایلات یموت و کوکلان خواب و آسایش را از مردم ربوده و فجایع حمله مغول را در اذهان زنده می کردند.

قبایل هزاره و زعفرانلو در خراسان باتفاق نیمی دیگر از ترکمن ها، از خراسان تا سیستان و نوار مرزی ایران و افغانستان و شوروی را به یغما میبردند و ....  
سردار محمد خان بلوچ، بلوچستان و سراسر سیستان را خودمختار اعلام کرده و کسی را یارای رودر رویی با او نبود.

کرمان، از جانب بلوچ ها، و ایل های عشایری فارس مورد دستبرد واقع می شد و این جدا از راهزنی های قبایل محلی کوچکی بود که در گوشه و کنار این استان می زیستند.  
همین کافی است تا بدانیم که بواسطه راهزنی های بی شمار در این گوشه از ایران آنروز، کسی از دامنه کوههای مکران تا دریای عمان زندگی آرامی نداشت.

از میانه های راه کرمان در شرق ایران، تا آنسوی بهبهان و کهگیلویه در غرب و از نزدیکی های اصفهان تا مرزهای ایل های عربِ خمسه، باصری، شیبلی و ایل های قشقایی، بهمرآه ایل های کشکولی، دره شوشی، شش بلوکی، نمدی، فارسیمدان، و همچنین بعضی از طایفه های دشتستان، تنگستان، و چهار راهی، عشیره های ممسنی، بویر احمدی، ... احدی باقی نمانده بود که در ناآرامی جنوب ایران سهمی ایجاد نکرده باشد.  
اینان گاهی با هم، و گاهی علیه هم، در جنگ و خونریزی بودند.

در خوزستان شیخ خزعل، بندر خرمشهر و آبادان و بطور کلی از دشت میشان تا دامنه کوههای شمال را، ملک مطلق خود می پنداشت.

لرستان، کردستان، سقز، بانه و گروس منطقه تاخت و تاز سید طه و مریوانی ها و سید طه، در همکاری با اسماعیل سمیتقو بعنوان عامل بیگانه فعال مایشا.  
کلباگی ها، بر حومه سنندج و سردار رشید، بر کردستان خودمختاری می کردند و کمک رسان آنان نیز اسماعیل سمیتقو بود.

کرمانشاه تا آنسوی مرزهای غربی ایران زیر حکومت باباجی ها و سنجابی ها و صحنه و کنگاور، قلمرو طایفه های چواری و کاکوند بحساب می آمد.  
ملایر و توپسرکان و نهاوند به سبب شرارت های طایفه «حسنوند» ناآرام بود. پاره ای از

لُرهای پیراهن وند و سگوند هم از فاصله بروجرد تا قم را از امنیت ساقط کرده بودند. طایفه زلفی ها و خواجه مکویی ها که از طوایف چهار لنگه و بختیاری بودند عامل ناامنی، از فریدن اصفهان تا خوانسار و گلپایگان و حومه بروجرد بحساب می آمدند.

مرکز ایران از کناره های دشتهای خوزستان تا اصفهان زیر نفوذ ایل های بختیاری و در ساوه، قم و کاشان، نایب حسین کاشی و پسرش ماشاء الله خان تاخت و تاز داشتند.

تهران و باصطلاح پایتخت شاهان قاجار نیز توسط پاره ای از ایل های شمالی، جنوبی، شاهسون و خلج ها که در تهران اسکان داده شده بودند، عامل نا آرامی در پایتخت بودند. این ایران آنروز و کشوری بود که «رضا خان میر پنج» نوکر انگلیس؟! از چنگال شاهان بی اعتبار قاجار گرفته بود و مضحک اینجاست که در پایتخت ایران مردم قلهمک، تحت الحمایه انگلستان و مردم زرگنده تحت الحمایه روس بودند! در نوشتن این کتاب تلاش بر آن قرار گرفته تا حدالمقدور از نوشته دروغ پردازان بیشرم نظام آخوندی، چپی . مجاهد دوری جویم و برای آندسته از خام اندیشان که به سخنان یلوه گونه مغرضین و دشمنان ایران و ایرانی گوش میدهند و به ذره ای از شعور و شرف رجوع نمی کنند به برخی از کارهای این رادمرد بزرگ تلگرافی اشاره می کنم.

حفظ تمامیت ارضی ایران با سرکوب وابستگان به قدرت های خارجی همچون شیخ خزعل ، اسماعیل سیمتقو ، میرزا کوچک خان جنگلی ، محمد تقی خان پسیان ، دوست محمد خان بارکزائی ، اقبال السطنه ماکوئی ، لاهوتی ویاغیانی که در بالا بدانها اشاره شد.

راه سازی سراسری در کل کشور

تاسیس ارتش نوین ایران

تاسیس نیروی هوایی ایران

تاسیس نیروی دریایی ایران

قانون نظام وظیفه

الغای کاپیتولاسیون و انجام حق قضاوت کنسولهای بیگانه

الغای امتیاز داری

افتتاح اولین کارخانه سیمان سازی

گشایش دانشگاه جنگ

گشایش کارخانه دخانیات

تاسیس راه آهن سراسری با طول 1400 کیلومتر از محل عوارض قند و شکر و چای

تاسیس دانشگاه های متعدد : تهران ، علم و صنعت ، خواجه نصیر

ساخت طولانی ترین خیابان خاورمیانه ( خیابان پهلوی ) از سر پل تجریش تا میدان راه آهن  
و کاشت 18 هزار درخت چنار که در زمان ملایان ده هزار اصله آن از بین رفت و خشک  
و بریده شد.

بنیان گذاری ثبت اسناد

صدور شناسنامه و اجباری شدن نام خانوادگی

بنیان گذاری بانک رهنی

بنیان گذاری بانک سپه

بنیان گذاری بانک ملی ایران

بنیان گذاری بانک کشاورزی

بنیان گذاری بیمه ایران

بنیان گذاری رادیو ایران

بنیان گذاری خبرگزاری پارس

بنیان گذاری فرهنگستان ایران

کشف حجاب اجباری

بنیان گذاری کارخانجات نساجی مازندران

تغییر گاهشمار رسمی ایران از هجری قمری به خورشیدی جلالی

تغییر ماه های سال از عربی به اوستائی

تغییر قران به ربیال

تغییر واحد پولی مسکوکات طلا از تومان به پهلوی

چاپ و نشر منظم اسکناس زیر نظر بانک ملی ایران

تغییر نام رسمی کشور در مجامع خارجی از پرشیا به ایران

تغییر تقسیمات کشوری از 4 ایالت به 10 استان

تغییر نام بسیاری از شهرهای ایران نظیر علی آباد به شاهی ، دزد آب به زاهدان ، گچ فرهگلی به گچساران ، ناصری به اهواز ، استر آباد به گرگان ، خبیص به شهداد ، قمشه به شهرضا ، بارفروش به بابل ، هارون آباد به شاه آباد ، ده نو به نوشهر ، پهره به ایران شهر ، سخت سر به رامسر ، مشهد سر به بابلسر ، تون به فردوس ، آق قلعه به پهلوی دژ ، انزلی به پهلوی ، ارومیه به رضائیه ، ترشیز به کاشمر ، عبادان به آبادان ، ده خوارقان به آذر شهر ، کچان به آستانه ، سلطانیه به اراک ، صلاح آباد به اندیمشک ، فهرج به ایران شهر ، حسین آباد به ایلام ، بندر ترکمن به بندر شاه ، سیاه دهن به تاکستان ، کفشک به بندر جاسک ، محمره به خرمشهر ، هفاجیه به سوسنگرد ، سورگ به شادگان ، رباط کریم به شهریار ، سلماس به شاپور ، بنی طرف به دشت میشان ، اشرف به بهشهر و منصور آباد به مهران

تغییر نام های عربی وزارت خانه به پارسی

تاسیس موزه ایران باستان

ساخت صنایع دفاعی

ساخت فرودگاه مهرآباد

دستور به حفظ و مرمت آثار باستانی

پیش گفتار کتاب را با سروده مخبرالسلطنه هدایت به پایان میبرم و سر تعظیم در مقابل این نابغه دوران و کارهای حیرت انگیزش فرود می آورم .

شادزی ای مرز ایران شاد زی      کز زیان رستی و شد هنگام سود

دست نیرومند کت بد آرزو      ز آستین پهلوی رخ بر نمود

رخنه بیگانگان هر روزه کاست      فرهی ایران زمین هر دم فزود

مر ستمگر را بهر جا دست بست      مستمندانرا زبند او پا گشود  
آبرویی ور به میهن شد پدید      کانچنان اندر گمان کس نبود.

دکتر روزبه آذربزین  
بهار 2732 مادی برابر با 2024 میلادی  
لس آنجلس ، کالیفرنیا ، آمریکا

بن مایه هائی که برای نوشتن این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است:

از آنجائیکه در نظام آخوندی و در راستای پهلوی ستیزی در 45 سال گذشته قلم مزد بدست های رژیم در عناد و دشمنی با دودمان ایران ساز پهلوی و خصوصا رضا شاه بزرگ دست به تحریف های بیشمارانه تاریخ زده اند و از آنجائیکه این اسناد به هیچ وجه قابل اعتماد نبوده و مشروعیت ندارند ، ضمن درخواست از دیگر پژوهشگران در دوری از منابع تاریخی منتشر در نظام آخوندی ، از بن مایه های زمان رضا شاه بزرگ و محمد رضا شاه پهلوی سود جسته ام، علیرغم اینکه در زمان این دو پادشاه نیز با نوشته های مسموم مجاهدین ، توده ای ها ، ملی – مذهبی ها و تجزیه طلبان مواجه بوده ایم.

اسناد سیاسی      ابراهیم صفائی      انتشارات شرق      تهران 2675 مادی

اسناد نو یافته      ابراهیم صفائی      انتشارات سخن      تهران 2678 مادی

انقلاب مشروطه ایران      ژانت آفاری      ترجمه رضا رضائی      نشر بیستون

ایران ، بر آمدن رضا خان ، بر افتادن قاجار و نقش انگلیس ها      سیروس غنی  
انتشارات نیلوفر تهران

ایران بین دو انقلاب      پروانه آبراهامیان      نشر نی      تهران 2706 مادی

ایران در جنگ جهانی دوم      احمد علی سپهر      1355 تهران

ایران در دوران قاجار      منصوره اتحادیه نظام مافی      تهران

ایران در دوره سلطنت قاجار      علی اصغر شمیم      انتشارات ابن سینا      تهران 2672 مادی

ایران در عصر پهلوی      دکتر مصطفی الموتی      لندن 1989 میلادی

ایران دیروز      رضا ارفع      وزارت فرهنگ      2674 مادی

آینه عبرت      دکتر نصرالله سیف پور فاطمی      لندن      نشر کتاب

بازگشت      رضا خلیلی      تهران 1329 خورشیدی

بازیگران سیاسی      ا. احتشامی      انتشارات علمی      تهران 2657 مادی

بازیگران عصر طلایی      ا. خواجه نوری      انتشارات زربخش تهران 2652 مادی

- بلوای تبریز      م. باقر      انتشارات امیر کبیر      تهران 2685 مادی
- بنیاد های ملی در شهر یاری رضا شاه      ابراهیم صفائی      تهران 2684 مادی
- پنجاه و پنج      علی دشتی      امیر کبیر      تهران 2684 مادی
- پنجاه و سه نفر      بزرگ علوی      تهران 2652 مادی
- تاریخ 20 ساله ایران      حسین مکی      نشر مجلس      سه جلدی      تهران 2653 مادی
- تاریخ 50 ساله نیروی زمینی      تهران      2684 مادی
- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر      سعید نفیسی      انتشارات فروغی      دو جلد      2664 مادی تهران
- تاریخ برگزیدگان      امیر مسعود سپهر      انتشارات زوار      تهران 2670 مادی
- تاریخ بیداری ایرانیان      ناظم الاسلام کرمانی      انتشارات فرهنگ      دو جلدی      تهران 2675 مادی
- تاریخ روابط خارجی ایران      عبدالرضا هوشنگ مهدوی      نشر امیر کبیر تهران
- تاریخ روابط سیاسی ایران با انگلیس      محمود محمود      انتشارات خود کار      5 جلدی      تهران 2661 مادی
- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه      علی اصغر زرگر      انتشارات پروین تهران
- تاریخ ژاندارمری ایران      سرهنگ افسر پرویز      ناشر مولف      تهران 2661 مادی
- تاریخ شاهنشاهی      امیر لشکر عبدالله امیر طهماسب      انتشارات دانشگاه تهران      2684 مادی
- تاریخ شاهنشاهی پهلوی      احمد بنی احمد      سه جلد      1356 تهران
- تاریخ صد ساله      ح. قدسی      انتشارات ابوریحان      تهران 2671 مادی

- تاریخ مختصر احزاب سیاسی محمد تقی بهار تهران
- تاریخ مشروطه ایران احمد کسروی انتشارات امیر کبیر تهران 2669 مادی
- تاریخ مشروطیت ایران دکتر مهدی ملک زاده 7 جلدی ابن سینا تهران 2663 مادی
- تاریخ مفصل مشروطیت عباس اسکندری تهران 2651 مادی
- تاریخ نیروی هوایی ایران غلامرضا علی بابائی نشر آشیان تهران
- تاریخ نیروی هوایی ایران سرهنگ مرتضی طلوعی تهران 2684 مادی
- تاریخ هجده ساله آذربایجان احمد کسروی انتشارات امیر کبیر 2675 مادی
- توسعه و نوسازی ایران در دوران رضا شاه محمد رضا خلیلی خو مرکز نشر دانشگاهی
- جغرافیای نظامی ایران علی رزم آرا بنگاه چاپ دولتی 16 جلدی 2649 مادی
- حیات یحیی یحیی دولت آبادی چهار جلدی انتشارات ابن سینا 2657 مادی
- خاطرات زندگی در زمان شش پادشاه عبدالله بهرامی تهران 2673 مادی
- خاطرات سپهبد احمد امیر احمدی تهران
- خاطرات سیاسی بهلول تهران 1369 خورشیدی
- خاطرات سیاسی محمد علی شوشتری تهران
- خاطرات مجلس و دموکراسی چیست؟ ر. شفق تهران 2663 مادی
- خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله حسن اعظام قدسی تهران 1349 خورشیدی
- خاطرات و خطرات مخبر السطنه هدایت کتابفروشی زوار تهران 2673 مادی
- در آخرین روزهای رضا شاه ریچارد آنتونی استوارت ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات تهران

دودمان پهلوی دکتر جعفر شاهید تهران 2661 مادی

دیو مقدس دکتر روزبه آذربرزین انتشارات نیو هریزون لس آنجلس

رجال بدون ماسک ن. شیفته انتشارات مظفر تهران 2663 مادی

رضا خان و پایان هرج و مرج محمد علی همایون کاتوزیان نشر مرکز تهران

رضا شاه خاطرات سلیمان بهبودی غلامحسین میرزا صالح طرح نو تهران 2671 مادی

رضا شاه از تولد تا سلطنت رضا نیازمند لندن 1375

رضا شاه در آینه خاطرات ابراهیم صفائی اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر تهران 2683 مادی

رضا شاه و شکل گیری ایران نوین استفانی کرونین ترجمه مرتضی ثاقب نشر جامی

روزنامه اطلاعات سال 1317

زمینه انقلاب مشروطیت ایران سید حسن تقی زاده انتشارات گام تهران 2665 مادی

سایت دانش سرای مشروطه

سردار جنگل ابراهیم فخرائی موسسه جاویدان تهران 2675 مادی

سفر نامه بلوشر ترجمه کیکاووس جهانداری انتشارات خوارزمی تهران

سی سال خاطره علی اصغر حکمت انتشارات وحید

سی سال رقابت غرب و شوروی در ایران لیچافسکی ژرژ ترجمه حورا یآوری چاپ سحر تهران 2680 مادی

سیاست دولت شوروی در ایران م. قره خانی انتشارات مظاهری تهران 2655 مادی

سیر تحولات نظام در ایران تا سال 1301 جهانگیر قائم مقامی انتشارات علمی تهران

شرح حال رجال ایران مهدی بامداد دوره 6 جلدی انتشارات زوار تهران 2676 مادی

- شرح زندگانی من      ا. مستوفی      سه جلدی علمی      تهران 2653 مادی
- شرح زندگانی من      عبدالله مستوفی      تهران
- شیخ خزعل و پادشاهی رضا خان      لورن ،      پرسی ترجمه محمد رفیع مهرآبادی      تهران
- فردوسی ، زندگی ، اندیشه و شعر او      تهران
- فردوسی نامه مهر
- فکر آزادی و مقدمه انقلاب مشروطیت      فریدون آدمیت      انتشارات سخن      تهران 2669 مادی
- قرن پهلوی      مهدی اسکندری خوئینی      تهران 1355 خورشیدی
- قیام آذربایجان در در انقلاب مشروطیت      بهزاد طاهر زاده      انتشارات اقبال      تهران
- 2661 مادی
- قیام کلنل تقی خان پسیان در خراسان      انتشارات تجدد      تهران 2658 مادی
- کتاب پهلوی      عباس مسعودی      انتشارات اطلاعات      تهران 2679
- کتابهای باقر عاقلی      : تیمور تاش در صحنه سیاست ایران ، داور و عدلیه ، رضا شاه و قشون متحد الشکل ، روز شمار تاریخ ایران ، قوام السطنه ، نصرت الله فیروز      تهران
- کهن دیارا      فرح پهلوی
- گیلان در جنبش مشروطیت      ا. فخرائی      انتشارات سپهر      تهران 2685 مادی
- مجله خاطرات وحید      فروردین و اردیبهشت 1354 تهران
- مردی از جنگل      احمد احرار      انتشارات علمی      تهران 2675 مادی
- مطبوعات ایران از شهریور 20 تا 1326      دکتر حسین ابوترابیان      انتشارات اطلاعات
- من و برادرم      خاطرات اشرف پهلوی      انتشارات نشر علم      2686 مادی
- نمایندگان مجلس شورای ملی در 21 دوره قانون گذاری      ز. شجیعی      انتشارات دانشگاه تهران 2673 مادی
- واقعۀ گوهر شاد به روایت دیگر

ویکی پدیا

هزاره فردوسی تهران 1322 خورشیدی

هزاره فردوسی وزارت فرهنگ تهران

یادگار عمر دکتر عیسی صدیق انتشارات دهخدا تهران

هر روز که صفحه تاریخ ورق می خورد ، ایرانیان بیشتر با رضا شاه بزرگ آشنا شده  
و بیش از پیش جای خالی بزرگمردی که کشور را از هرج و مرج آسوده کرد و ایران را از  
ژرفنای تاریکی به زلال روشنائی هدایت کرد حس می کنند.

## پهرست نوشته ها

تولد و دوران کودکی و جوانی رضا شاه بزرگ

رضا شاه بزرگ وکیل باشی میشود

رفتن به قهوه خانه حاج صفر و عکاسخانه خادم

رضا شاه بزرگ . گروه شصت تیر

رضا شاه بزرگ با عین الدوله به فریمان میرود

ایران در آتش ناامنی میسوزد

پیروم خان

ستارخان

باقر خان

رضا شاه بزرگ سالار الدوله را شکست میدهد

یاور رضا خان

احمد شاه قاجار

جنگ جهانی اول

رضا خان سرتیپ میشود

فتنه میرزا کوچک خان جنگلی

فضل الله خان آق اولی

ننگ نامه 1919

سپهبد رشتی

کودتای سوم اسفند

سید ضیاء الدین طباطبائی

سردار سپه به وزارت جنگ منصوب شدند

انحلال تشکیلات پلیس انگلیسی جنوب توسط رضا شاه بزرگ

فرخی یزدی ، سر سپرده روسها

اسماعیل سمیتقو یاغی

رضا شاه بزرگ در مصاف با یاغیان و مزدوران وابسته به روسها ،  
انگلیس ها و ترک ها

دستار بند پلیدی بنام سید حسن مدرس

بیماریهای طاعون ، آبله و حصبه جان مردم را میگیرد

تاج گذاری احمد شاه

رضا شاه بزرگ ارتش نوین ایران را میسازد

سپهد امان الله خان جهان بانی

رضا شاه بزرگ جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران را تاسیس می کند

بنگاه حمایت مادران و نوزادان

دکتر لیوسا پیرنیا

دکتر جهانشاه صالح آرائی

رضا شاه بزرگ و نیروی هوایی ایران

جمهوری سکولار یا پادشاهی

علی دشتی

رضا شاه بزرگ اولین بانک ایرانی را تاسیس می کند

رضا شاه بزرگ اداره ثبت احوال را تاسیس و نخستین سرشماری را انجام میدهد.

رضا خان سردار سپه و نخست وزیر شاه میشود

شجره نامه خاندان پهلوی

تاج گذاری رضا شاه بزرگ

شورش در پادگان شاپور و مراوه تپه

سرتیپ جان محمد خان علایی

تو دهانی زدن رضا شاه بزرگ به آخوند های قم  
علی اکبر داور وزیر مقتدر رضا شاه بزرگ  
رضا شاه بزرگ و قانون نظام وظیفه  
علی اکبر دهخدا ، توانمندی در عالم ادبیات و حقوق  
رضا شاه بزرگ و راه آهن  
توطئه قتل رضا شاه بزرگ  
امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی  
رضا شاه بزرگ بانک ملی ایران را تاسیس می کند  
اعزام دانشجو به خارج  
بیمارستان هزار تخت خوابی به دستور رضا شاه بزرگ ساخته میشود  
سید فرهاد سهی نوابی که بود؟  
اقتصاد در زمان رضا شاه بزرگ  
پل های کارون ، بزرگترین پل های ایران در زمان رضا شاه بزرگ ساخته شدند  
رضا شاه بزرگ نیروی دریائی ایران را تشکیل میدهد  
دریا دار غلامعلی بایندر ، فرمانده نیروی دریائی ایران  
ناخدا یدالله بایندر  
محمد رضا پهلوی برای تحصیل به سویس میرود  
تغییر واحد پول از قران به ریال  
رضا شاه بزرگ جاده رویائی و زیبای کرج -چالوس را میسازد  
مجید آهی وزیر راه و دادگستری و اقدامات او  
رضا شاه اصغر قاتل را به حضور می پذیرد  
اخراج بلژیکی ها از گمرک به دستور رضا شاه بزرگ  
رضا شاه بزرگ به ترکیه میرود

رضا شاه بزرگ و اداره پست جدید  
پای بندی رضا شاه بزرگ به قول  
رضا شاه بزرگ خبرگزاری پارس را افتتاح می کند  
رضا شاه بزرگ هزارمین سال تولد فردوسی بزرگ را جشن میگیرد  
رضا شاه بزرگ دانشگاه تهران را میسازد  
علی اصغر حکمت ، نخستین رئیس دانشگاه تهران  
کشور ما به نام ایران شناسائی شد ، نه پرس ، پرسه و یا پرشیا  
فرهنگستان ایران به تدبیر و دست توانمند رضا شاه بزرگ تاسیس شد  
رضا شاه بزرگ و فتنه مزگت گوهر شاد مشهد  
تاسیس دانشگاه جنگ و مروری بر قوای نظامی ایران  
تاسیس کانون بانوان به دستور رضا شاه بزرگ  
رضا شاه بزرگ کفن سیاه را از تن زن ایرانی در می آورد  
صدیقه دولت آبادی و نقش اودر آزادی خواهی زن ایرانی  
به دستور رضا شاه بزرگ سفارت ایران در آمریکا بسته شد  
سنگ بنای کارخانه ذوب آهن توسط رضا شاه بزرگ نصب شد  
ولیعهد ایران ازدواج می کند  
رضا شاه حکم عادلانه در مورد اقدام کنندگان علیه امنیت و  
استقلال کشور صادر می کند  
زمزمه های شوم جنگ جهانی دوم  
استعفای رضا شاه بزرگ  
مرگ ایران ساز بزرگ  
چرا جمهوری اسلامی از رضا شاه و نام او می ترسد

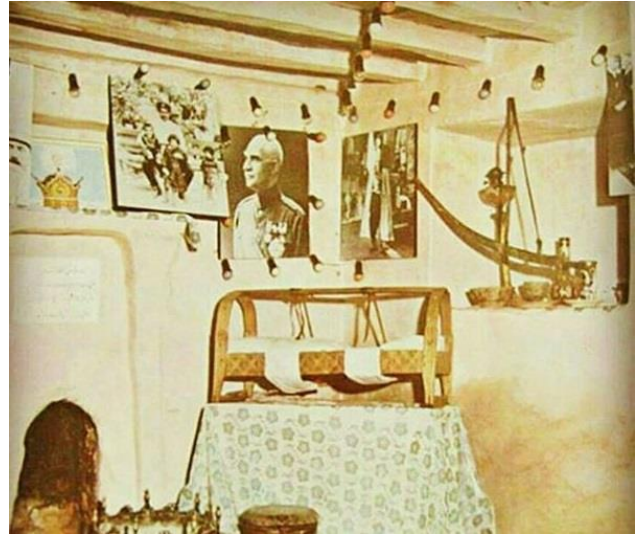
## تولد و دوران کودکی و جوانی رضا شاه بزرگ

رضا شاه بزرگ در 24 اسفند 2586 مادی ، 2437 هخامنشی ، 15 مارچ 1878 میلادی در قصبه آلاشت از توابع سوادکوه مازندران به دنیا آمد. پدرش عباسقلی خان سواد کوهی معروف به داداش بیگ با درجه یآوری ، افسر فوج سواد کوه بود. ( برخی پژوهشگران نظیر دکتر باقر عاقلی و سلیمان بهبودی نام پدر رضا شاه بزرگ را عباسعلی و مهدی بامداد و ابراهیم صفائی عباسقلی قید کرده اند). پدر بزرگش مراد علی خان باوند از افراد همین فوج بود که در جنگ هرات کشته شد. عباسقلی خان ، پدر رضا شاه بزرگ را از این جهت داداش بیگ می گفتند که او چند خواهر داشت که طبق معمول او را داداش خطاب میکردند و دیگران به پیروی از خواهران ایشان با افزودن یک بیگ او را داداش بیگ خطاب میکردند. عباسقلی خان در یک ماموریت موقت در تهران با دختری بنام زهرا ( نوش آفرین ) که از مهاجرین گرجستان بود و بعد از عهد نامه ترکمانچای به ایران آمده بود ازدواج می کند و او را به آلاشت میبرد. شش ماه از تولد کودک آنها نگذشته که پدر رضا شاه بزرگ میمیرد و مادر به اتفاق برادرش ابوالقاسم بیگ آلاشت را ترک و راهی تهران میشود.



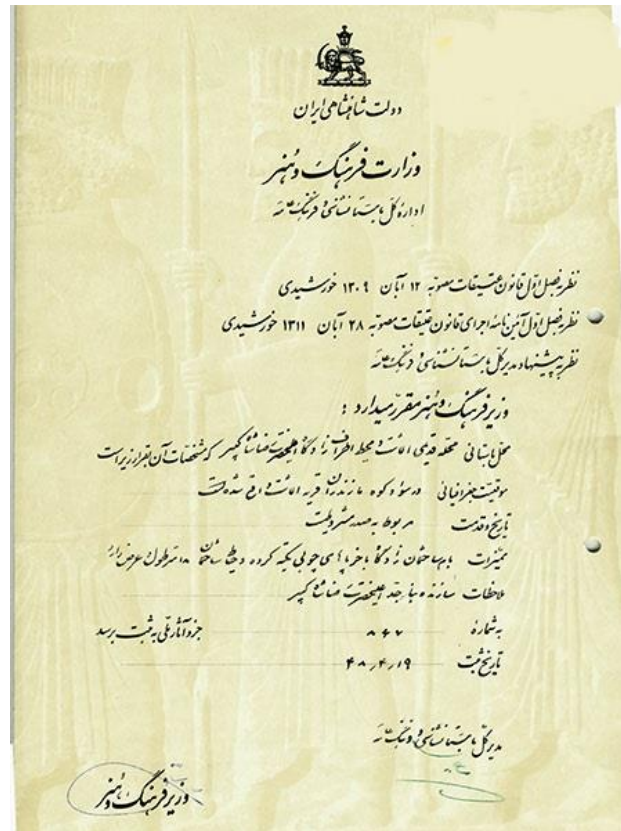
زادگاه رضا شاه بزرگ

در سر گدوک فیروزکوه ، نوزاد از سرما سیاه میشود و بحال اغما می افتد . مادر که تصورش این است که طفل فوت شده او را به چاروادار می سپرد تا جسد را دفن کند. چاروادار طفل بیهوش را در باقنداق بر جای می گذارد و ساعتی بعد قافله تازه ای از راه میرسد و یکی از آنها صدای گریه نوزادی را می شنود . به طفل شیر داده و او را گرم می کنند و در فیروز کوه به قافله نخست رسیده و مادر، طفل خود را باز می ستانند .



گهواره رضا شاه بزرگ

مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه) که شش سال و اندی نخست وزیر رضا شاه بزرگ بود حکایتی از قول شاه در رویه 491 کتاب خود (خاطرات و خطرات) دارد: شیر خواره بودم که مرا مادرم به تهران می آورد. در راه از حیات من مایوس شدند. دائیم ابوالقاسم بیگ خواسته بود که مرا بخاک بسپارد ولی مادرم راضی نمی شدند که هنوز امیدی است در بغل خودم تمام کند.



**نجات طفل سرما زده از مرگ ، در حقیقت نجات ایران و ایرانی از فقر مالی و فقر اندیشه بود که با خود آبادی و پیشرفت را به ارمغان آورد.**

پس از چندماه مادر به اتفاق فرزندش به آلاشت برگشته و سر پرستی رضای کوچک را به سرهنگ نصرالله خان عموی طفلش میدهد. رضا شاه بزرگ در چهارده سالگی وارد فوج قزاق سواد کوه که ابوابجمعی میرزا علی اصغر خان امین السلطان بود میشود . او با دریافت دو جیره غذا ، آنهم بدون حقوق دو سال خدمت کرد

بی باکی و رشادت او باعث شد تا بشکل رسمی در فوج سوادکوه با ماهی سه تومان استخدام شده و اسبی در اختیار او قرار دهند. در آن زمان حفاظت راه سازی و هم چنین فیروزکوه با او و سه تن از قزاق های دیگر بود.

در سال 2605 مادی ،برابر با 1897 میلادی ، ناصر الدین شاه در حرم عبدالعظیم شهر ری توسط میرزا رضای کرمانی با اسلحه گرم که سید جمال الدین اسدآبادی در اختیار او گذاشته بود به قتل میرسد.



ناصر الدین شاه



میرزا رضای کرمانی پس از دستگیری

دستار بندان و توده ای ها در تحریف تاریخ و در ضدیت با دودمان ایران ساز پهلوی پاسبانی را که زنجیر میرزای رضای کرمانی را در دست دارد داداش بیگ ، پدر رضا شاه بزرگ شناسائی می کنند که دروغی بیش نیست. در زمانی که ناصر الدین شاه قاجار به دست میرزا رضا کرمانی به قتل میرسد ، پدر رضا شاه بزرگ در قید حیات نبود.

میرزا علی اصغر خان اتابک (امین السلطان ) صدر اعظم در لحظه ترور شاه تدبیری می اندیشد. وی شاه را در کالسکه نشانده، یک طرف او را خودش گرفته و یک طرف را آقامردک خان به طوری که وقتی به شهر آوردند کسی ملتفت نشد که شاهی در بساط نیست. شاه را در اطاق برلیان خواباندند و پزشک تشخیص داد که گلوله به قلب او خورده است. صدر اعظم برای حفظ پایتخت فوج سواد کوه که از ابواب جمعی او بود به تهران فرا خواند. فوج سواد کوه پس از سه روز وارد تهران گشت و حفاظت بانک ها و سفارتخانه ها را بر عهده گرفت. امین السلطان مرگ ناصر الدین شاه را به آگاهی مظفر الدین شاه که در تبریز بود رساند و امین السلطان برای مخارج حرکت مظفر الدین شاه به تهران یک صد هزار تومان پول حواله کرد. مظفر الدین شاه پس از سی و هشت روز با پیشکاری عین الدوله وارد تهران شد. همراهان مظفر الدین شاه عبارت بودند از : حکیم الملک ، سید بحرینی ، بصیر السلطنه و امیر بهادر حسین پاشا خان. به مناسبت به پادشاهی رسیدن مظفر الدین شاه تمام شهر های ایران را چراغانی کرده و آتش بازی مفصلی صورت گرفت.

### رضا شاه بزرگ وکیل باشی میشود

رضا شاه بزرگ در سال 2611 مادی برابر با 1903 میلادی در اثر جدیت در کار و خدمات نظامی ، وکیل باشی شده و به مشهد انتقال پیدا کرد و سرپرستی حفاظت بانک استقراضی روسیه به او محول گردید. در آن زمان سرداری کل قشون و توپخانه و سواره بر عهده محمد باقر خان سردار اکرم بود. جنازه ناصر الدین شاه که یکسال در تکیه دولت امانت گذاشته شده بود به شهر ری انتقال و در آنجا دفن شد.

رضا شاه بزرگ پس از اقامت در مشهد به تهران آمده و به آتریاد (پادگان ) قزاق تهران معرفی شد و محل خدمت او گروهان شصت تیر بود. مظفر الدین شاه در سفر نخست خود به اروپا چند عدد شصت تیر وارد کرده که یکی از آنها را به قزاق خانه داد . فرمانده گروهان شصت تیر با سرهنگ تمام عبدالله خان بود. جدیت و تبحر رضا شاه بزرگ موجب آموزش بسیاری از افراد ورزیده و ماهر در امر تیراندازی شد . این امر باعث شده بود تا او را به از غیر از سربازخانه در محافل درباری و حتی در بین مردم عادی بشناسند.

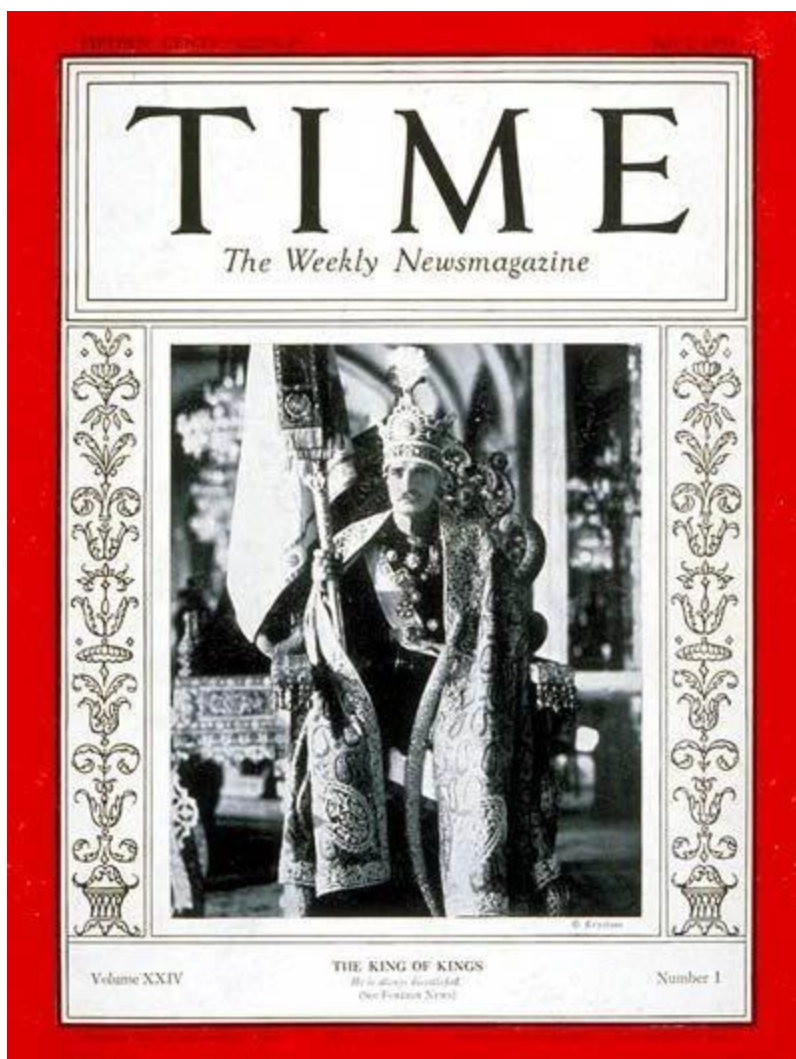
## رفتن به قهوه خانه حاج صفر و عکاسخانه خادم

رضا شاه بزرگ وکیل باشی گروهان شصت تیر هر روزه پس از خدمت سربازی در قهوه خانه حاج صفر در سنگلج حضور پیدا میکرد و زمانی سری به عکاس خانه میرزا محمد جعفر خادم میزد.



محمد جعفر خادم در سال 2588 مادی برابر با 1881 میلادی در تهران متولد شد . او نخست به يك کارگاه کاشی معرق سازی وارد شد و نزد استاد محمد علی خان معمار به کار پرداخت . به سبب استعداد و علاقه اش به دستیاری استاد برگزیده شد . در ضمن تزیین و کاشیکاری ساختمان فرمانفرما با شخصی به نام مشکوه آشنا شد ؛ این آشنایی باعث شد که خادم از وسایلی که مشکوه از يك مهندس بلژیکی خریده بود استفاده نماید ، و بدین وسیله با وسایل عکاسی آشنا شد . او عکاسخانه خادم را در سال 2621 مادی برابر با 1913 میلادی در میدان حسن آباد تاسیس نمود

محمد جعفر خادم که با رضا شاه بزرگ سابقه دوستی داشت ،پس از به سلطنت رسیدن . رضا شاه بزرگ ،بسیاری از عکسهای مربوط به دربار را او برمی داشت .



در تهران قدیم، عکس ها همگی در روز و توسط نور آفتاب برداشته می شد اما نخستین کسی که در شب عکسبرداری کرد خادم بود . او با سود جوئی از پودر منیزیوم اولین فلاش عکسبرداری در ایران را ساخت.

این عکاسخانه به نام خادم با آویختن تابلویی به نام «عکاس شب و روز» باعث حیرت و تعجب مردم شد. جعفر خادم عکاس مخصوص دربار شد و پسرش به نام علی خادم نیز بعدها جانشین پدرش شد. به قهوه خانه حاج صفر اشاره کردم که رضا شاه بزرگ در آن حضور پیدا میکرد. در قهوه خانه گاه گاهی بین حاضران گفتگو و اختلاف نظری پیش می آمد که منجر به شوشکه کشی

میشد. شوشکه به نوعی قمه بزرگ اطلاق میشد که در زمان قاجار استفاده از آن در بین لوطی ها مرسوم بود. عبدالله مستوفی در پوشینه سوم کتاب خود تحت فرنام " زندگانی من " در مورد رضا شاه بزرگ می نویسد: در میان قزاق ها دو تن بودند که بیش از همه در شوشکه کشی تبحر داشتند . یکی رضا شاه بزرگ بود و دیگری علی شاه . رضا شاه بزرگ اثر زخم یکی از این مبارزه ها را بر چهره داشت ولی در چهره علی شاه زخمی مشاهده نمی شد و این بخاطر حرمتی بود که رضا شاه به علی شاه که مقام سرتیپی داشت می گذاشت و رعایت همقطاری را می نمود. از زمانیکه رضا شاه بزرگ به مقام افسری رسید دیگر کسی در دست او شوشکه ندید.

### رضا شاه بزرگ و گروه شصت تیر

رضا شاه بزرگ تا سال 2611 مادی برابر با 1903 میلادی در آتریاد تهران در گروه شصت تیر مشغول کار بود و در این سال ها مردم نخست برای تاسیس عدالت خانه بپا خاستند و عزل عین الدوله صدر اعظم وقت را از مظفر الدین شاه خواهان شدند. پس از عزل میرزا علی اصغر خان اتابک ، صدر اعظم ، او به اتفاق مخبر السطنه هدایت و میرزا احمد خان فرزندش عازم اروپا شد و شاه سلطان عبدالحمید میرزا عین الدوله را به صدارت برگزید که او هم مورد تائید مردم نبود. شاه قاجار در زمان انتخاب عین الدوله به او هدایای گرانبهائی نیز داد. مظفر الدین شاه قاجار که برای سفر های اروپائی اش از روس ها ده میلیون منات با سود 5 در صد برای 75 سال گرفته بود ، موجب آشفتگی مالی و نارضایتی عموم را پیش آورد. تجار تهران به سعدالدوله وزیر تجارت از مسیو نوز بلژیکی شکایت کردند که زیاده از آنچه تعرفه گمرگی قرار داده است از مال التجاره دریافت می کند سعد الدوله موضوع را با عین الدوله در میان گذاشت و عین الدوله طرف مسیو نوز بلژیکی را گرفته و ریاست اداره ضرابخانه و وزارت مسکوکات را علاوه بر گمرک و پستخانه به او داد. در خراسان مردم بخاطر گرانی نان و گوشت قیام کردند. عین الدوله برای سرکوب و ارباب دستور به توقیف و تبعید داد و مجدالاسلام کرمانی به کلات و صحاف باشی و تعداد کثیری به نقاط بد آب و هوا تبعید شدند. در تهران تعداد دستگیر شدگان از مرز هزار تن گذشت. با سفر مجدد مظفر الدین شاه به اروپا ، محمد علی میرزا از تبریز به تهران احضار شد تا در غیاب شاه ، نایب السطنه باشد. سفر سوم شاه قاجار پنج ماه طول کشید و پس از بازگشت بخاطر خوش رقصی های عین الدوله به او لقب اتابک اعظم داد. به علت گران شدن قند ناشی از جنگ روسیه با ژاپن علاء الدوله حاکم تهران 17 تن از تجار را که

4 تن آنها تاجر قند بودند به دارالحکومه احضار و برخی از آنها را به فلک بست. با شلاق زدن تاجر ، بازار تهران تعطیل شد. مردم خرد گم کرده دست به دامان انگلیس ها شده و در تحصن سفارت انگلیس به سرکردگی آخوند ها خواهان حکومت مشروعه شدند.



رضا شاه بزرگ با عین الدوله به فریمان میرود

مظفر الدین شاه ، عین الدوله را عزل و او را به فریمان ، ملک شخصی اش تبعید و میرزا نصراله خان مشیر الدوله را بجای او گمارد و فرمان مشروطیت را صادر کرد. عین الدوله

از شاه قاجار خواست که برای حفظ جان و همسرش مهد علیا که دختر شاه بود ، عده ای قزاق همراه او روانه فریمان کند و تعدادی قزاق به فرماندهی رضا شاه بزرگ راهی فریمان شدند.



عین الدوله

والی خراسان وجود عین الدوله را در فریمان به مصلحت نظام نمی دانست و خواهان تغییر محل او شد. عین الدوله به همراه رضا شاه بزرگ به مازندران رفتند. در مازندران به توصیه عین الدوله ، رضا شاه بزرگ به کسب علم و دانش پرداخت. رضا شاه بزرگ ظرف سه ماه خواندن و نوشتن آموخت و کار آموزش را نزد دبیر اعظم بهرام ، منشی خود ادامه داد . رضا شاه بزرگ همواره نسبت به عین الدوله احترام لازم را روا میداشت. در سال 2635 مادی برابر با 1928 میلادی که عین الدوله بیمار و در منزل بستری بود ، رضا شاه بزرگ به عیادت او رفت و در همان روز 40 هزار تومان از قرض های عین الدوله را پرداخت. رضا شاه بزرگ در ختم عین الدوله نیز حضور داشت.

توقف رضا شاه بزرگ نزد عین الدوله زیاد طول نکشید و با مرگ مظفر الدین شاه در 18 دیماه 2614 مادی برابر با 1906 میلادی و در سن 54 سالگی ، به تهران احضار شدند. با مرگ عبدالله خان ، فرمانده گروهان شصت تیر ، رضا شاه بزرگ فرمانده گروهان شدند و کریم آقا خان بوذرجمهری وکیل باشی گروهان گشت. ده روز پس از مرگ شاه قاجار ، محمد علی شاه طی مراسم با شکوهی تاجگذاری کرد. در 19 اسفند همان سال ، احمد میرزا ، فرزند دوم محمد علی شاه به ولیعهدی انتخاب شد.

علی اصغر خان اتابک ، صدر اعظم سابق که به اروپا رفته بود قصد برگشت به ایران را داشت که با حمله سید حسن تقی زاده ، نماینده مجلس از تبریز مواجه شد، ولی اتابک اعظم در تاریخ 30 فروردین سال 2614 مادی برابر با 1906 میلادی با یک فروند کشتی جنگی روسی وارد بندر پهلوی شد. مجاهدین گیلانی خواستند تا جلوی پیاده شدن او را بگیرند که موفق نشدند و دولت اجازه ورود به ایشان را داد. در 12 اردیبهشت 2614 مادی برابر با 1906 میلادی ، محمد علی شاه ، میرزا علی اصغر خان اتابک را به صدر اعظمی برگزید. از اتفاقات قابل اشاره در خرداد همان سال ، جنگ سخت ابوالفتح میرزا الدوله ، فرزند مظفر الدین شاه و مدعی تاج و تخت ایران با قوای دولتی در نهاوند بود که با شکست سالار الدوله و کشته شدن سه هزار تن از طرفین جنگ پایان یافت . سالار الدوله ، سومین فرزند مظفرالدین شاه بود.

در سوم تیرماه همان سال ، نزدیک به 500 تن از آخوند ها با رهبری شیخ فضل الله نوری و سید احمد طباطبائی در عبدالعظیم شهر ری متحصن شده و مشروطه را خلاف دانسته و تقاضای حکومت مشروطه داشتند.



میرزا علی اصغر خان اتابک

در 8 شهریور 2614 مادی برابر با 1906 میلادی میرزا علی اصغر اتابک که همراه سید عبدالله بهبهانی بود مقابل مجلس شورای ملی مورد سوء قصد قرار گرفته و ضارب با شلیک سه گلوله او را به قتل میرساند . قاتل ، عباس آقای تبریزی نام داشت که در حین دستگیری خودکشی می کند.

محمد علی شاه حکم رئیس الوزرائی را به میرزا احمد خان مشیر السطنه میدهد. عمر زمامداری مشیر السطنه تنها 45 روز بود. آخوند های معروفی چون بهاء الواعظین و ملک المتکلمین به قاتل علی اصغر خان اتابک لقب منجی ایران را دادند.

### ایران در آتش ناامنی میسوزد

ایران در آتش نا امنی می سوزد . ترکمن ها به قریه هاشم آباد در حوالی استر آباد حمله ، عده ای را کشته ، برخی ها را اسیر و قریه را غارت می کنند. کردهای سرحدی در رضائیه به شهر یورش برده و دو هزار زن و مرد و کودک را می کشند و تعداد زیادی از زنان را پستان بریدند. در 23 آذرماه 2614 مادی برابر با 1906 میلادی ، مقتدر نظام و صنیع حضرت به مجلس شورای ملی حمله و آنرا به توپ بستند. با اعتراض ناصر الملک رئیس الوزرای جدید ، محمد علی شاه دستور به قتل او داد ولی چرچیل دبیر سفارت انگلیس به حضور شاه رسیده و میگوید : ناصر الملک از دولت انگلیس نشان دارد و نباید کشته شود. شاه گفت : او را می بخشم ولی باید ایران را ترک کند. به جان محمد علی شاه سوء قصد میشود و زمانیکه نظمیة تهران چهار تن را به اتهام توطئه علیه جان شاه دستگیر می کند ، وزیر مختار دولت روسیه غرامت شرف برای حیدر خان و اسماعیل خان می کند و میگوید آنها تبعه روس هستند!

در شهریور 2617 مادی برابر با 1909 میلادی در زنجان آخوند ملا قربان علی علیه حکومت مشروطه قیام نمود و در همان زمان رحیم خان چلبیانلو و شاهسون ها شهر اردبیل را محاصره کردند و پس از تصرف اردبیل ، مردم را کشته و شهر را غارت کردند. از تهران تعدادی از سواران بختیاری به ریاست جعفر قلی خان سردار بهادر و عده ای مجاهد ارمنی به فرماندهی پیرم خان ارمنی و تعدادی قزاق به سرکردگی رضا شاه بزرگ عازم آذربایجان شدند. آنها ابتداء غائله زنجان و سپس مسئله شاهسون ها را خاموش کردند. در این دو جنگ رشادت رضا شاه بزرگ عامل پیروزی قوای دولتی بود. رضا شاه بزرگ ، جان پیرم خان ارمنی را نجات داد . در این مورد خود رضا شاه بزرگ از قول ملک الشعرای بهار چنین میگوید : من در آن سفر پیرم خان را از مرگ نجات دادم . اشرار دره ای را از دو طرف گرفته بودند و ما در مقابل آن دره اردو زده بودیم. روزی از دشمن خبری نشد و پیرم خان برای تحقیق از مواضع دشمن تنها وارد دره شد و من متوجه اشتباه او شدم . پیرم خان وارد دره شده بود که صدای شلیک تفنگ شنیدم . من بلافاصله سوار شده و به سوی دره راندم. اشرار اسب پیرم خان را زده بودند و او در پشت خاک ریزی پناه گرفته بود و تا فشنگ آخر از خود دفاع کرده بود . من پیاده شدم و به سوی اشرار تیراندازی کردم و بدین سان آن روز کاری مهم صورت دادیم و پیرم خان نجات یافت.



بی‌پرم داویدیان گانتاکتسی ( بی‌پرم خان )

## بی‌پرم خان

بی‌پرم خان در سال 2576 مادی برابر با 1868 میلادی در روستای بارسوم گنجه به دنیا آمد و در جوانی به رزمندگان ارمنی برای مقابله با ظلم و جور حاکمان عثمانی پیوست. او توسط قوای روس اسیر و به اردوگاه کار اجباری ساخالین فرستاده شد. او توانست از اردوگاه بگریزد و بیست هزار کیلومتر را تحت تعقیب ماموران روس طی کند. نخست خودش را به ژاپن رساند و سپس به ایران آمد. در رویداد استبداد صغیر به تبریز رفت و دوشادوش آزادی خواهان با محمد علی شاه جنگید. در گشایش تهران به ریاست شهربانی گمارده شد.



مقبره بی‌پرم خان در کلیسای مریم مقدس در تهران

بی‌پرم خان در سال 2620 مادی برابر با 1912 میلادی در جنگ شورجه کرمانشاه کشته شد.

پس از پیروزی در زنجان و آذربایجان و مراجعت به تهران ، رضا شاه بزرگ به درجه سلطانی ارتقاء پیدا کرد.

در مهرماه 2617 مادی برابر 1909 میلادی ، محمد علی شاه از سلطنت عزل و با یک کشتی روسی بندر پهلوی را به قصد روسیه ترک کرد. در اسفند همین سال ستار خان و باقر خان تبریز را ترک و به تهران رفتند. قزوین بیش از هر شهری مقدم ستار خان و باقر خان را گرامی داشته و تنها در این شهر 12 تاق نصرت برپا شده بود. در تهران ستار خان در پارک اتابک و باقر خان در عشرت آباد مسکن گزیدند.

### ستار خان



### ستار خان

ستار خان پسر حاج حسن قره داغی در 28 مهرماه 2574 مادی برابر با 1867 میلادی در روستای سردار کندی ورزقان به دنیا آمد . اودر مقابل قشون بزرگ محمد علی شاه پس از به توپ بستن مجلس برای دستگیر کردن مشروطه خواهان که به تبریز اعزام شده بود ، ایستادگی کرد. تبریز به مدت 11 ماه توسط سپاه دولتی محمد علی شاه محاصره و از ورود آنوقه به شهر جلوگیری به عمل می آمد. ستار خان به همراه باقر خان رهبری مجاهدین تبریزی و ارامنه و قفقازی ها را به عهده داشتند.

در شانزدهم مرداد 2618 مادی برابر با 1910 میلادی قوای دولت مشروطه برای خلع سلاح ستار خان به فرماندهی پیرم خان ، باغ اتابک را محاصره کردند . ستار خان که راه پشت بام را پیش گرفته بود تیر می خورد و هردو ساق پایش می شکند. لقمان الدوله و حسین خان نظام الحکما دو پزشک حاذق او را عمل کرده و ستار خان که از دولت مشروطه کنار گذاشته شده بود ، چهار سال پس از زخمی شدن در 25 آبان 2622 مادی برابر با 1914 میلادی در تهران در میگذرد.



آخرین فرتور ستار خان

### باقر خان



## باقر خان

باقر خان فرزند حاج رضا بنا در سال 2569 مادی برابر 1861 میلادی در تبریز به دنیا آمد و در سال 2624 مادی برابر با 1916 میلادی در قصر شیرین با توطئه محمد امین طالبانی که دزد و راهزن بود و نیمه شب سر باقر خان و همراهان او را بریدند ، از دنیا رفت. او هم‌رزم ستار خان بود .



### مقبره باقر خان در مزارستان طوبی تبریز

جمهوری اسلامی در نابودی یادبود های صدر مشروطیت وارد عمل میشود.

از سال 2716 مادی ( پانزده سال پیش ) با موافقت شهردار تبریز ، پشت به وطن کرده، علیرضا نوین ، تمام سر سبزی ها ، پوشش گیاهی و درختان تناور و تنومند باغ پر وسعت مجاور خانه بهجا مانده از باقرخان واقع در محله خیابان تبریز و کوچه سالار ملی برای تغییر کاربری باغ و ساخت چندین ساختمان بلندمرتبه تجاری و مسکونی بهطور پنهانی برچیده و حذف شده‌است. یکی از خریداران ملک‌های مجاور ملک باقرخان که قبلاً متعلق به حاج رضا طوبی بود؛ به‌علت رفت و آمدهای دانشجویان معماری و میراث فرهنگی، ساختمان بسیار قدیمی وی را بجهت جلوگیری تملک سازمان میراث فرهنگی و برای از بین بردن آثار تاریخی آن سوزاند و عده ای نیز شبانه و در ایام تعطیلات خاص به‌کنده کاری و سرقت آثار تاریخی به‌جای مانده از آن خانه همانند درب‌های چوب گردویی پرداختند و بنای خانه بسیار قدم‌دار سالار ملی باقرخان پس از نابودی باغ ضلع جنوبی و نیز در اثر

کمترین توجهات از سوی متولیان پاسداری از آثار تاریخی شهر تبریز در آستانه ریزش قرار دارد. به رغم مخالفت اهالی محل و تعدادی از نمایندگان مردم تبریز در شورای اسلامی شهر تبریز مبنی بر هرگونه ساخت و ساز در باغ مجاور خانه باقرخان، آذرماه 2727 مادی برابر با 2019 میلادی به‌طور شبانه و مخفیانه پیرامون باغ کنار خانه باقرخان که گفته می‌شود در زمان‌های گذشته متعلق به حاج رضا طوبی واقف گورستان

طوبائییه و مالک کارخانه زهتابی تبریز بود، چندین دیوار بلند پیش ساخته بتونی چیده شده و مقادیر زیادی ادوات ساختمان‌سازی و تیرآهن و سیمان در محل تخلیه شد. (تخلیه کننده سیمان و تیرآهن و میلگرد و نیز کسی که لودر و بولدوزر را به محل مربوطه کشانید همان ساختمان ساز چندین مرتبه بود که در شهرداری منطقه ۸ تبریز نفوذ و پارتی داشت و عمداً مابقی آثار نیز به جهت سودجویی ساختمان سازها و نبود نظارت قوی و مستقل از طرف شهرداری و میراث فرهنگی تخریب شد).

سال 2617 مادی برابر با 1909 میلادی، سال هرج و مرج و ناامنی ایران است. 500 تن از دزدان و گردنه زنان لار، بندر عباس را غارت می‌کنند. در شیراز محله یهودی نشین این شهر توسط مسلمانان و بختیاری‌ها غارت میشود. در این یورش نزدیک به 30 یهودی کشته و زخمی میشوند. حسین کاشی راهزن به سوی اردستان متواری میشود. رئیس نظمیه اصفهان که روس است، حکمران این شهر را مورد هدف گلوله قرار داده و برادر زاده او را می‌کشد. مرتضی قلی خان صنیع الدوله، رئیس مجلس شورای ملی در چهار راه مخبر الدوله هدف گلوله دو روس قرار می‌گیرد و کشته میشود. این دو روس را بر اساس قانون کاپیتولاسیون بین ایران و روس تحویل سفارت روسیه میدهند. در چنین شرایطی است که رضا شاه بزرگ با نیت آرامش و سازندگی وارد میدان میشود.

در فروردین 2618 مادی برابر با 1910 میلادی به مناسبت اقامت قوای بیگانه روس و انگلیس در خاک ایران مراسم نوروز برگزار نشد. در اصفهان به علت قحطی نان، زنان دست به اعتصاب زدند، آنها رئیس بلدیه را به قتل میرسانند و جسد او را در میدان شاه اصفهان آویزان می‌کنند.

در تیرماه همین سال محمد علی شاه به اتفاق برادرش، ملک منصور میرزا شعاع‌السطنه با مقادیر زیادی اسلحه و سپاه برای تصرف تهران وارد گمش تپه میشود. محمد علی شاه وارد گرگان و شعاع‌السطنه وارد بابل میشود. میرزا علی خان ارشد الدوله پس از تصرف شاهرود بسوی تهران حرکت می‌کند. طرفداران محمد علی شاه در تهران به امر دولت

مشروطه بازداشت میشوند. به هنگام توقیف مجدالدوله ، زن و فرزندان او به سفارت روس پناهنده میشوند. سالار الدوله با سپاهی متشکل از 2000 سواره و پیاده وارد کرمانشاه شده و خواستار سلطنت محمد علی شاه میشود. مجلس شورای ملی آگهی زیر را تصویب می کند: کسانیکه محمد علی میرزا را دستگیر و یا بکشند ، یکصد هزار تومان جایزه میگیرند. کسانیکه سالار الدوله و یا شعاع السلطنه را دستگیر یا بکشند ، 25 هزار تومان جایزه دریافت می کنند. در 19 مرداد همین سال شاهد اولین برخورد نظامی قوای بختیاری و دولتی با سپاه محمد علی شاه در فیروزکوه هستیم. رشید السلطان فرمانده محمد علی شاه کشته میشود . میرزا علی خان ارشد الدوله در امامزاده جعفر ورامین با رضا شاه بزرگ ، پیرم خان ، سردار بهادر و سردار محتشم برخورد می کند و به اسارت در می آید. ارشد الدوله را بلافاصله دادگاهی کرده و اعدام می کنند . جسد او در میدان توپخانه تا یک هفته در معرض دید مردم قرار میگیرد. در این جنگ با آنکه سپاه ارشد الدوله چند برابر قوای دولتی بود ، رشادت رضا شاه بزرگ ضامن پیروزی قوای دولتی شد.

### سالار الدوله

در 15 شهریور 2618 مادی برابر با 1910 میلادی ، قوای سالار الدوله با چهل هزار سوار از ایل کلهر به دولت آباد ملایر رسید . امیر افخم حاکم ملایر پس از مختصر دفاع 200 کشته بر جا گذاشت و تمامی اسلحه و مهمات به دست سالار الدوله افتاد. سالار الدوله سلطان آباد عراق را تصرف کرده و بسوی تهران حرکت می کند. او پس از تصرف اراک و ملایر در ساوه اردو میزند که قوای دولتی به سر کردگی رضا شاه بزرگ ، پیرم خان و سردار بهادر به او میرسند. در این زمان سالار الدوله خود را شاه ایران می خواند. شعاع السلطنه در مازندران از قوای دولتی شکست می خورد. دولت روس مدعی میشود ، چون املاک شعاع السلطنه در گروی بانک روس است ، دولت نمی تواند آنها را توقیف کند. اوضاع آشفته ایران باعث میشود تا انگلیس ها رسماً قوای هندی خود را در بندر بوشهر پیاده کنند. در 8 آذرماه همین سال سفارت روسیه به دولت اولتیماتومی در سه بند میدهد و برای آن 48 ساعت وقت مقرر می کند : اخراج مورگان شوستر آمریکائی ، استخدام اتباع خارجی با اجازه روس ها و انگلیس ها و پرداخت خسارت لشکر کشی روس ها به ایران. این اولتیماتوم موجب خشم مردم ایران میشود. مجلس اولتیماتوم را رد می کند و قوای روس که در تبریز و رشت حضور داشتند وارد قزوین میشوند. امپراتور روس ، به نایب السلطنه تزار در قفقاز دستور داد تا 4000 سالدات روسی روانه ایران کند. مجلس ایران در مقابل این اخطار و بنا به خواست پیرم خان رئیس شهربانی به خواست روسها پاسخ مثبت داد.

روسها در گیلان دست به کشتار زدند و رئیس شهربانی آنجا را به دار کشیدند. مورگان شوستر آمریکائی از سمت خزانه داری کل معزول و اخراج شد. روسها در تبریز بازار این شهر را به آتش کشیدند و دکانها را غارت کردند. آنها بر روی مردم نفت و بنزین ریخته و آنها را آتش میزدند و یا داخل تنور می انداختند. روسها تبریز را تصرف کردند و در این زمان شاهزاده امان الله میرزا ضیاء الدوله فرمانده قشون آذربایجان به انگلیس ها پناه برده و در سفارت انگلیس متحصن شد. شجاع الدوله وارد تبریز شد و زیر حمایت روسها امور حکومتی را به دست گرفت.



در 18 بهمن همین سال در جنگ سختی که بین قوای دولتی و سپاهیان سالار الدوله رخ داد بر اثر رشادت های رضا شاه بزرگ ، سالار الدوله شکست خورد و کرمانشاه به تصرف قوای دولتی در آمد. به دستور عبدالحسین میرزا فرمانفرما ، تعدادی آخوند بجرم همکاری با سالار الدوله اعدام شدند. در اسفند ماه محمد علی شاه مایوسانه ایران را ترک کرد و به روسیه رفت. روسها در آغاز سال 2619 مادی برابر با 1911 میلادی به مقبره رضا در مشهد یورش برده ، ضمن خرابی سر درها و گلدسته ها ، خزانه آنرا غارت کردند. در این یورش 200 تن کشته شدند. سالار الدوله پس از شکست کرمانشاه به کردستان رفته تا سران کرد را با خود همراه کند . در 14 اردیبهشت 2619 برابر با 1911 میلادی بار دیگر جنگ سختی بین او و قوای دولتی در همدان در گرفت . پیرم خان که از تهران عازم همدان

شده بود در شورجه به همراه دکتر سهراب کشته میشوند. ناامنی ایران باعث شده بود تا این خاک عرصه تاخت و تاز یاغیان و دزدان شود. حسین کاشی راهزن این بار به 7 قریه بین یزد و کرمان یورش برد و ضمن کشتار و غارت عده ای زن و دختر را به اسارت گرفت. شاهسون ها در اهر، اردبیل و ارسباران دست به کشتار و غارت زدند. در مناطق عشایری جنگ میان قوای دولتی و عشایر هر روز فاجعه بار تر میشد. روزی نبود که روسها و انگلیس ها امتیاز جدیدی نگیرند. امتیاز راه آهن جلفا به تبریز تا کنار دریاچه رضائیه به روسها داده شد و امتیاز خط آهن بندر محمره تا خرم آباد به انگلیس ها.

### یاور رضا خان

رضا شاه بزرگ در سال 2620 مادی برابر با 1912 میلادی مامور سرکوبی اشرار و راهزنان تربت جام و باخزر شد. با پیروزی بر اشرار درجه یآوری گرفت و به آتریاد آذربایجان منتقل گردید. در این ماموریت با چند افسر روس که قصد ربودن و تعرض به یک زن را در تبریز داشتند برخورد شدید پیدا کرده، ضمن تار و مار کردن افسران روس، زن را نجات میدهد. امیر پنجه محمد خان (سردار عظیم) در کمک به رضا شاه بزرگ، او را به تهران فرستاد و از طرف فرمانده دیویزیون قزاق به فرماندهی باطالیون تیراندازان آتریاد همدان منصوب شد. رضا شاه بزرگ در سال 2623 مادی برابر با 1915 میلادی درجه سرهنگی گرفت. در همین سال ژنرال مایدل فرمانده لشکر قزاق عزل و بجای او با پیشنهاد کرنسکی رئیس موقت روسی، سرهنگی بنام کلرژه به فرماندهی لشکر منصوب شد که موجب نارضایتی افسران را پیش آورد. رضا شاه بزرگ بوسیله گردان پیاده نظام خودش قزاقخانه را تصرف و به سرهنگ کلرژه اخطار کرد که ایران را ترک کند. کودتای نخست رضا شاه بزرگ به گل نشست و موقعیت و محبوبیت او در بین قزاق ها تحکیم و افزایش یافت.

### احمد شاه قاجار

در 7 اردیبهشت 2621 مادی برابر با 1913 میلادی سلطان احمد شاه با دختر یکی از سران قاجار ازدواج کرد. وزیر مختار انگلیس یک سرویس چایخوری طلا و دو راس اسب عربی به شاه پیشکش کرد.



احمد شاه

احمد شاه هفتمین و آخرین پادشاه قاجار ، پسر و جانشین محمد علی شاه بود که پس از خلع پدرش در سن 13 سالگی به شاهی رسید. او پس از 16 سال سلطنت توسط مجلس شورای ملی از پادشاهی برکنار شد.

در 17 تیرماه همین سال ، افغان ها به ایران یورش آورده و 20 روستای مرزی را غارت و عده زیادی زن و کودک را با خود بردند. جنوب ایران چنان در ناامنی بسر میبرد که وزیر مختار انگلیس در یادداشت شدید اللحنی از نا امنی راه های جنوب که موجب چپاول کالای تجار انگلیسی و هندی میشود گله مند بوده و دولت را موظف به حفظ منافع تجار انگلیسی و هندی می کند.

### جنگ جهانی اول

6 مرداد 2622 مادی برابر با جون 1914 میلادی مادی با حمله آلمان به روسیه جنگ جهانی اول آغاز شد. در پی ترور آرشیدوک فراننتس فردینالد ولیعهد امپراتور اتریش در 28 جون 1914 میلادی توسط گاوریلیم پرنسیب از اعضای گروه دست سیاه در ساریوو صربستان ، اتریش به پادشاه صربستان خواهان استرداد ضارب شد و چون صربستان از این درخواست سر باز زد ، اتریش به آن کشور حمله کرد. روسها که متحد صربستان بودند وارد جنگ شدند و بدین ترتیب پای آلمان نیز به جنگ کشیده شد. تجاوز آلمان به خاک

بلژیک نیز باعث شد تا انگلیس هم وارد کارزار شود. در مهرماه همین سال سپاهیان هندی ، شهر آبادان را اشغال کردند. کردها به مرز ایران حمله کرده و وارد خاک ایران شدند. احمد شاه بی طرفی ایران را در جنگ گوشزد کرد. در دیماه همین سال سپاهیان آلمان و ترک به مناطق جنوبی و مرکزی ایران حمله کردند. شهرهای تبریز و رضائیه توسط دولت عثمانی به تصرف در آمد. در 4 بهمن همین سال ( 1914 میلادی ) سپاه روس وارد ایران شد. روس ها برای تصرف تبریز با عثمانی ها وارد جنگ شده و پس از شکست آنها ، تمام آذربایجان را اشغال کردند. در 16 خرداد 2623 مادی برابر با 1915 میلادی قوای روس از قزوین بسوی تهران حرکت کرد . این خبر برای دولتمردان تهران بسیار وحشت آور بود. در جنوب هم انگلیس ها وارد بوشهر شده ، ضمن خلع سلاح ژاندارمری ، در آمد تلگراف خانه را ضبط کردند. در آبان همین سال روسها بندر پهلوی تصرف و در ضمن وارد کرج شدند. هر روز از گوشه و کنار ایران اخبار ناگوار جنگ و اشغال شهری دیگر توسط قوای روس ، عثمانی و انگلیس با تاخت و تاز یاغیان و راهزنان بگوش میرسید .



سربازان انگلیسی در آبادان

در دهم مرداد سال 2624 مادی برابر با 1916 میلادی نمایندگان سیاسی دو کشور متخاصم انگلیس و روسیه یادداشت مشترکی تسلیم دولت ایران کردند . به موجب این یادداشت از دولت ایران خواستند تا با تشکیل یک نیروی نظامی 11 هزار تنی تحت کنترل افسران انگلیسی و افزایش نیروی قزاق تحت فرماندهی افسران روسی موافقت کند. دولت به خواست انگلیس و روسیه پاسخ مثبت میدهد . دردی که سینه میهن دوستان را فشرده ، استقبال حیرت انگیز مردم همدان از قوای عثمانی بود . انگیزه این خفت تبلیغات آخوند ها

بود که به مردم گفته بودند که مسلمانان ترک بیاری مردم مسلمان ایران شتافته اند تا آنها را از ظلم و جور روس ها رها کنند. خلیفه مسلمین در ترکیه فتوای جهاد داده تا کفار روس را از ایران بیرون کنند. امیر افخم حکمران همدان که این وضع را دید همدان را ترک کرد و شهر بدون حاکم ماند. مردم همدان با حمایت قشون عثمانی بانک شاهی و بانک استقراضی روس را غارت کردند. پس از همدان ، ترکها بسوی قزوین حرکت کردند. تهران در معرض تهدید قشون عثمانی قرار گرفت و ارمنی های ساکن تهران از ترس ترکها ، تهران را ترک کردند. همانطوریکه گفتیم ایران عرصه تاخت و تاز آلمانها ، روس ها ، انگلیس ها و ترکهای عثمانی شده بود. ارتش انگلیس ، ارتش ششم ترکیه را شکست میدهد . انگلیس ها



#### نیرو های خارجی در تهران

که جنوب ایران را اشغال کرده اند ، نیروهای آلمانی را عقب میرانند. همدان و کرمانشاه به تصرف کامل قوای روس در می آید و روس ها شهر رضائیه را به آتش می کشند و در این آشفته بازار کمیته مجازات توسط منشی زاده ، ابوالفتح زاده و مشکوه الممالک تشکیل میشود تا رجال دولت را ترور کنند . آدمکش شناخته شده این کمیته ، کریم دواتگر بود که اولین ترور آنها میرزا اسماعیل خان مدیر انبار غله دولتی بود که به فرمان کمیته مجازات به قتل میرسد.



### نیرو های انگلیسی و روس

سال 2625 مادی برابر با سال 1917 میلادی ، سال خروج نیروهای اشغالگر خارجی از ایران است. با آغاز انقلاب سوسیالیستی روسیه ، لنین رهبر انقلابیون طی پیامی میگوید : عهد نامه های سری راجع به تقسیم ایران پاره شده و قشون روس از ایران خارج میشود. پس از روسها ، ترکهای عثمانی نیز خاک ایران را ترک کرده ولی انگلیس ها پاتاق و قصر شیرین را به تصرف خود در آوردند . روسها به هنگام خروج از ایران شهرهای همدان ، سنندج و برخی از شهرهای آذربایجان را غارت کرده و آتش زدند.



نیروهای انگلیسی در قزوین

قحطی و کمبود مواد غذایی در سراسر ایران نفس مردم را می برد. همراه با قحطی شدید بیماری تیفوس در نواحی غربی و شمال غربی کشتار می کند. در جنوب ایران میهن پرستان دشتستانی و تنگستانی با نیروهای انگلیس وارد جنگ میشوند.

## رضاخان سرتیپ میشود

در اردیبهشت 2626 مادی برابر با 1918 میلادی رضا شاه بزرگ به فرماندهی فوج تیراندازان همدان انتخاب و حمایل و نشان سرتیپ سومی خود را از احمد شاه میگیرد.



## سرتیپ رضا خان و افسران دیگر قزاق

فرمان احمد شاه : نظر به پاس خدمت و مراتب لیاقت که از رضا خان سرهنگ بریگاد قزاق معروض افتاده است ، به تصویب جناب اشرف امجد اکرم میهن دستور معظم ، وثوق الدوله رئیس الوزرا و استدعای جناب مستطاب اجل اکرم افخم سپهدار اعظم وزیر جنگ معزی الیه را به اعطاء حمایل و نشان سرتیپ سوم قرین افتخار فرمودیم. رضا شاه بزرگ دو سال بعد نائل به دریافت نشان و حمایل سرتیپ دومی با درخواست مشیر الدوله ، رئیس الوزرا و وثوق السطنه وزیر جنگ از دست احمد شاه میشود.

رضا شاه بزرگ ، زمانیکه فرمانده فوج پیاده تهران بودند ، مامور سرکوبی بلشویک ها در بندر پهلوی و غازیان شدند . پیش از حرکت قرار شد که افراد خانواده هنگ او برای دیدار و خداحافظی در پادگان حضور یابند. در زمان ملاقات افراد هنگ با خانواده خود ، یک افسر روس بنام خایاروف وارد پادگان شد و بادیدن افراد عادی عصبانی شده و دستور به اخراج آنها میدهد. رضا شاه بزرگ به عمل افسر روس اعتراض و میان آنها نزاع در میگیرد. رضا شاه بزرگ با شوشکه به افسر روس حمله می کند که افسر روس پا بفرار میگذارد که عمل او موجب خنده حاضران میشود. در همین موقع سرهنگ استاروسلسکی فرمانده قزاق خانه وارد پادگان شده و در مقام دلجوئی از رضا شاه بزرگ بر می آید. بدین سان مسئله فیصله یافته و رضا شاه بزرگ همراه با هنگش راهی شمال میشود. همزمان عشایر قشقائی در ده شیخ فارس با قوای دولتی در حال جنگ بودند که منجر به شکست صولت الدوله و متواری شدن او میشود. ترکها نیز وارد خوی و سلماس میشوند و قوای انگلیس به رشت و بندر پهلوی حمله نظامی می کنند. تبریز به اشغال ترکها در آمده و ترکها در این شهر جمعیت اتحاد اسلامی تشکیل میدهند. انگلیس ها در جنوب دست به کشتار افسران ایرانی زده و چهارده تن از آنها را تیرباران می کنند.

### **فتنه میرزا کوچک خان جنگلی**

در 27 تیرماه سال 2626 مادی برابر با 1918 میلادی میرزا کوچک خان جنگلی با 2500 تن به رشت حمله و شهر را تصرف می کنند. آنها با حمایت روسها قنسولخانه انگلیس را به آتش می کشند. انگلیس وارد کارزار شده و جنگلی ها به جنگل باز میگردند.



### میرزا کوچک خان جنگلی

میرزا یونس استاد سرائی مشهور به میرزا کوچک خان جنگلی از مبارزان چپ‌گرای دوره انقلاب مشروطه که خواهان تجزیه گیلان بوده و برای مدتی جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران!! را تشکیل داد. او که دارای تحصیلات حوزه ای بود در جریان جنبش مشروطه رهبری نهضتی را بر عهده گرفت که قصد شان تجزیه گیلان از ایران بود. رضا شاه بزرگ عامل سقوط حکومت خود مختار و تجزیه طلب او شد. میرزا کوچک خان در سال 2588 مادی برابر با 1880 میلادی در محله قدیمی استاد سرای رشت در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد. او در مدرسه علمیه حاج حسن ( صالح آباد ) و مدرسه جامع رشت ، صرف و نحو را آموخت و در مدرسه صالحیه قزوین دوران طلبگی را گذراند. از طرفداران میرزا کوچک خان میتوان به دکتر حشمت و میرزا حسین کسمائی اشاره داشت. وثوق الدوله به میرزا کوچک خان پیشنهاد می کند : با تامین جانی او به عتبات برود و قوایش را در اختیار دولت بگذارد که با مخالفت میرزا کوچک خان مواجه میشود. وثوق

الدوله هم تیمور تاش را به عنوان والی گیلان به رشت می فرستد تا جنگلی ها را سرکوب کند. حاج احمد کسمائی یکی از سران جنگلی ها خود را تسلیم می کند. شکاف در بین جنگلی ها ایجاد و آنها بسوی تنکابن میروند. رضا شاه بزرگ دکتر حشمت را دستگیر و او در رشت اعدام میشود. میرزا کوچک خان به فومنات فرار می کند و این بار با یاران چپگرای جدیدش حسن خان آلیائی، احسان الله خان و خالو قربان رسما با روس ها نزدیک میشوند. در 28 اردیبهشت 1268 مادی برابر با 1920 میلادی ارتش روس وارد بندر پهلوی شده و جنگلی ها از این فرصت استفاده و رشت را اشغال می کنند. میرزا کوچک خان با نماینده دولت روس برای ایجاد یک حکومت خود مختار سوسیالیستی به توافق میرسند. روسها جنگلی ها را تشویق می کنند تا تهران را تصرف کنند. پس از کودتای سوم اسفند همین سال و قدرت گرفتن رضا شاه بزرگ تحت عنوان سردار سپه دولت مرکزی تصمیم گرفت تا به عمر حکومت های محلی، منجمله جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران!! پایان دهد. در مهرماه 1269 مادی برابر با 1921 میلادی قوای دولتی به سرکردگی رضا شاه بزرگ عازم رشت شد. نیروهای خالو قربان در رشت تسلیم شدند. احسان الله خان که در لاهیجان پنهان شده بود به شوروی گریخت و میرزا کوچک خان در زیده فومنات تنها مانده بود. در آبان همین سال تمامی طرفداران میرزا کوچک خان، خالو قربان، سید جلال چمنی، کربلائی نقره آلیائی، سردار مقتدر تالشی و میرزا یوسف خان شفتی تسلیم و میرزا کوچک خان همراه با یار با وفایش گائوک آلمانی جهت رفتن پیش عظمت خان فولادلو، حاکم خلخال به طرف کوه های تالش رفته و زیر فشار برف و بوران یخ زده و میمیرند. رضا اسکستانی نامی از روستای اسکستان خلخال، سر میرزا را از تن جدا کرده و به رشت میبرد. خالو قربان که روزی از نزدیکان میرزا کوچک خان بود، برای خوش خدمتی، سر را به تهران می فرستد و به دستور رضا شاه بزرگ، سر را در گورستان حسن آباد (محل فعلی ایستگاه آتش نشانی) دفن می کنند و شخصی بنام کاس آقا حسام سر میرزا را با نبش قبر برداشته و به رشت برده و در محلی بنام سلیمان داراب دفن می کند و جمهوری اسلامی در ضدیت با رضا شاه بزرگ و خاندان ایران ساز پهلوی، برای میرزا کوچک خان جنگلی که مرام کمونیستی داشت مقبره باشکوهی میسازد.



مقبره میرزا کوچک خان جنگلی در سلیمان داراب رشت

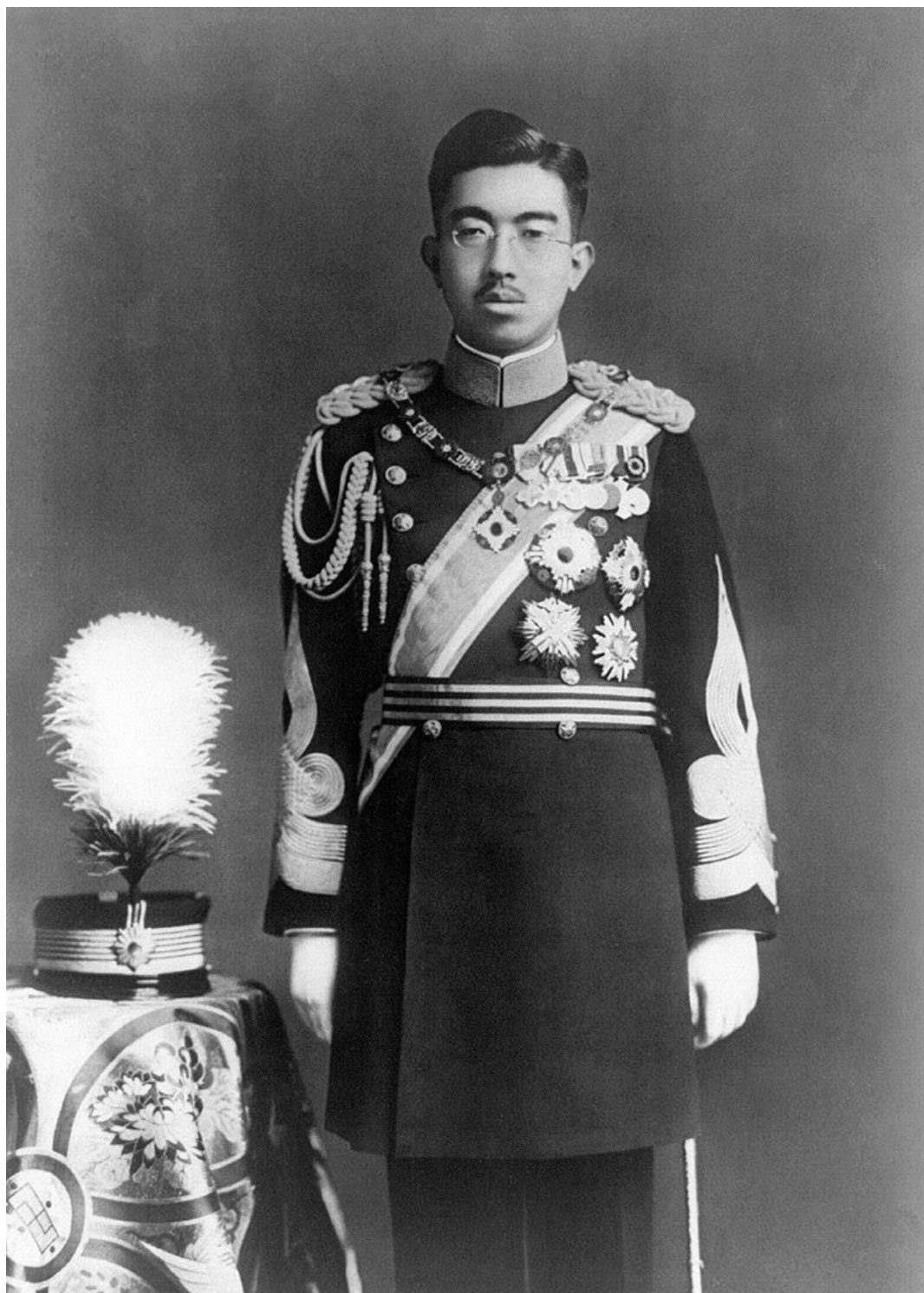
در 8 شهریور سال 2625 مادی برابر با 1917 میلادی ، ابراهیم منشی زاده و اسداله ابوالفتح زاده از سران کمیته مخوف مجازات کشته میشوند.

در 22 آبان 2626 مادی برابر با 1918 میلادی جنگ جهانی اول با شکست آلمان پایان یافت. بدنبال پایان جنگ ، قوای ترک آذربایجان را ترک کردند. در پایان این جنگ چندین نظام سلطنتی نابود شدند : دودمان هابسبورگ – لورن در اتریش ، هوهن تسولرن در آلمان ، آل عثمان در ترکیه و رومانوف در شوروی . با وجود تاسیس جامعه ملل برای جلوگیری از وقوع جنگ های بیشتر ، شکست دیپلماسی پس از جنگ و تحمیل غرامت های سنگین و مجازات تحقیر آمیز بر اساس پیمان ورسای بر آلمان باعث شد که جنبش هائی نظیر نازیسم پای بگیرد. نادیده گرفتن ایتالیا و ژاپن از سوی قدرت های بزرگتر در تقسیم غرامت از دلایل رشد فاشیسم در ایتالیا و حمله ژاپن به منچوری و در نهایت بروز جنگ جهانی دوم بود.

در این زمان رجبعلی یاغی و راه زن معروف در راه های اهواز ، اصفهان و گلپایگان این بار به نطنز و نراق یورش برده و دست به غارت و کشتار زد.

در گلپایگان قوای دولتی موفق به دستگیری راه زن دیگری بنام رضا جوزانی شدند . بیست تن از اشرار در گلپایگان و تهران اعدام شدند.

در 20 مرداد سال 2627 مادی برابر با 1919 میلادی احمد شاه قاجار تهران را بسوی اروپا ترک کرد . او پس از ده سال پدرش محمد علی شاه و مادرش را که در استانبول ترکیه ساکن بودند دید . قرار داد وثوق الدوله با انگلیس که در آن چهار صد هزار تومان رشوه گرفته بود و پیش از این به آن اشاره کرده بودم موجب اعتراض روسها ، آمریکائی ها و برخی از رجال دولت قرار گرفت و وثوق الدوله تعدادی از مخالفین را به کاشان تبعید کرد. در بین تبعید شدگان میرزا اسماعیل خان ممتاز الدوله ، معین التجار بوشهری ، مستشار الدوله ، ممتاز الملک ، محتشم السطنه و حدود بیست تن دیگر به چشم می خورند. با بالاگرفتن موج مخالفت ، وثوق الدوله در تهران حکومت نظامی بر قرار کرد. او دستور به بازداشت امین الضرب ، ضیاء الواعظین فرخی یزدی ، افراسیاب آزاد و میر زاده عشقی داد. آمریکا در اعتراض به قرارداد وثوق الدوله با انگلیس ، کمک ماهی 200 هزار تومانی غذایی را به ایران قطع کرد. احمد شاه قاجار در انگلیس ، قرار داد وثوق الدوله را گامی بزرگ در روابط ایران و انگلیس مورد ارزیابی قرار داده و خرسندی و شغف خود را نشان میدهد.



امپراتور هیرو هیتو

## فضل اله خان آق اولی

تاریخ ملت ها حکایت های بسیاری از میهن پرستانی دارد که درد شکست و بد تر از آن ننگ فروش وطن را به بیگانه نمی توانند تحمل کنند. در جریان جنگ جهانی دوم ، زمانیکه امپراتور ژاپن هیرو هیتو در روزدوم سپتامبر 1945 میلادی در عرشه ناو میزوری تسلیم آمریکا شد ، ریاست ستاد ارتش ژاپن ، توجو هیدکسی با فرو کردن شمشیر در دلش خودکشی کرد. فرزند راستین وطن کلنل فضل الله خان آق اولی صاحب منصب ژاندارمری ، پس از واگذاری ایران به انگلیس توسط وثوق الدوله در اذای چهار صد هزار تومان رشوه خودکشی کرد. او یکی از با شرف ترین و میهن دوست ترین افسران ژاندارمری بود که هم تحصیلات عالیه داشت و هم خوش فکر بود . او فرمانده هنگ چهار ژاندارمری بود و حوزه فرمانروائی او قم ، اراک ، نهاوند ، ملایر ، تویسرکان ، کمره ، گلپایگان ، و خوانسار بود. در آن زمان افسر میهن پرست دیگری نیز بنام فرج الله خان آق اولی وجود داشت که انتخابی رضا شاه بزرگ در امر پیاده کردن قانون نظام وظیفه بود که بدان در فصل های آینده اشاره خواهیم کرد .



کلنل فضل الله خان آق اولی



### وثوق الدوله

با وقوع دو انقلاب پیاپی در روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی و روی کار آمدن بلشویک‌ها سیاست خارجی کشور روسیه دچار تحول شگرفی شد و دولت تازه پای‌لنین تمامی قراردادهای استعماری تزار با ایران را لغو کرد (البته به جز آنهایی که به غارت خاک ایران مربوط می‌شدند) و ارتش روسیه هم از خاک ایران خارج شد.

این رویدادها فضا را برای یکه‌تازی دیگر قدرت استعمارگر آن روزگار یعنی «انگلستان» باز کرد تا با ترساندن دستگاه حکومتی ایران از نفوذ کمونیسم زمینه را برای سلطه هرچه بیشتر خود فراهم کند.

### تنگ نامه 1919

در سال 1919 میلادی دولت ایران هیئتی حامل خواسته‌های ایران (از جمله لغو قرارداد 1907، الغای کابیتولاسیون و امتیازات خارجی به طور کلی، و...) را به کنفرانس صلح پاریس اعزام داشت، ولی انگلستان مشکلاتی در راه پذیرفته شدن نمایندگان ایران به کنفرانس صلح فراهم کرد، و قرارداد معروف به قرارداد 1919 را با دولت ایران منعقد کرد که به موجب آن کلیه تشکیلات نظامی و مالی ایران تحت نظارت انگلستان قرار

**می‌گرفت.** پس از امضای این قرارداد بین وثوق‌الدوله و سرپرستی کاکس وزیرمختار انگلیس که خبر آن محرمانه نگاه داشته شده بود، انگلستان منتظر تصویب قرارداد از طرف مجلس ایران نشده، يك هیئت نظامی به ریاست ژنرال دیکسون و يك هیئت مالی به سرپرستی آرمیتاژ اسمیت برای تشکیل سازمان جدید ارتش و اداره امور مالیه اعزام کردند. مبلغ دو میلیون لیره به عنوان قرض با بهره سدی هفت برای اجرای برنامه‌های خود در اختیار دولت ایران گذاشتند، اما جامعه ملل این قرارداد خائنانه را که موجب می‌شد ایران تحت‌الحمایه انگلستان شود به رسمیت نشناخت. چرا که این قرارداد ایران را عملاً به صورت تحت‌الحمایه انگلستان در می‌آورد. در ایران آزادیخواهان بر ضد آن قیام کردند، فرانسه و آمریکا هم انگلستان را به جهت تحمیل کردن چنین قراردادی به ایران مورد اعتراض قرار دادند

### **متن قرارداد 1919 ایران و انگلیس**

نظر به روابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است و نظر باعتقاد کامل به اینکه مسلماً منافع مشترکه و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می‌نماید و نظر بلزوم تهیه وسایل ترقی و سعادت ایران به حد اعلی !! بین دولت ایران از یک طرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر می‌شود

توجه فرمایند و در صورت لزوم به مراجع ذیصلاح  
مقرر فرمایند.

حضرت ہر ف کا شریک ہے

www.ictg.org

دولت انگلستان با قاطعیت هر چه تمام تر تعهداتی را که مکرراً در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران کرده است، تکرار می‌کند.

دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل شود به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد.

دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب‌منصبان، ذخایر و مهمات جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در دامنه سرحدات در نظر دارد، تهیه خواهد کرد.

برای تهیه وسایل نقدی لازم به جهت اصلاحات مذکور در ماده دو و سه این قرارداد، دولت انگلیس حاضر است یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه یا ترتیب آن را دهد.

دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی وسایل حمل‌ونقل که موجب تامین و توسعه می‌باشد حاضر است با دولت ایران موافقت کرده و اقدامات مشترکه ایران و انگلیس راجع به تامین حفظ راه‌آهن یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق کند.

دولتین توافق می‌کنند در باب تعیین متخصصان برای تشکیل کمیته، که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدیدنظر کرده و با منافع حقه مملکت و تمهید و توسعه وسایل ترقی آن تطبیق نماید. طبق این موارد در نظام آینده ایران وزرای ایرانی در هر وزارتخانه‌ای که بودند مستشاری بالای سر خود داشتند که از اوامر او نمی‌توانستند سرپیچی کنند و در صورت

بروز اختلاف میان وزیر و مستشار به نحوی یکی از آنها باید کنار برود.

در امضای قرارداد ننگین 1919 سه تن از وزرا که از رجال باسابقه ایرانی بودند، دست داشتند. این افراد عبارت بودند از: نخست وزیر (وثوق الدوله)؛ وزیر خارجه (شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله) و وزیر دارائی (شاهزاده اکبر میرزا صارم الدوله) وزرای سه گانه که این قرارداد را از جانب ایران امضا کرده بودند (حتی بی آنکه اعضای دیگر کابینه را از جریان مذاکرات مطلع سازند) هر سه از عاقبت خود بیمناک بودند و می ترسیدند که پیش از تصویب قرارداد در مجلس، انقلابی در ایران رخ دهد و زمام حکومت از دستشان خارج شود که در آن صورت (همچنان که خودشان می دانستند) رهائی از دست چنین حکومتی برای هیچ کدامشان امکان پذیر نبود. از این جهت، برای رهایی از کفوری که احتمال می رفت دامن گیرشان شود، دو امتیاز اساسی از دولت بریتانیا می خواستند

تضمین نامه کتبی از طرف دولت برتانی که اگر در نتیجه بسته شدن قرارداد شورشی در ایران برپا خاست و حکومت وثوق الدوله سقوط کرد دولت انگلیس هر سه وزیر عاقد قرارداد را در یکی از مستملکات خود به عنوان پناهنده سیاسی بپذیرد. به هر کدام از این پناهندگان سیاسی در طول مدت تبعید (که ممکن بود تا آخر عمرشان طول بکشد) حقوقی برابر عایدات شخصی آنها در ایران پرداخت شود که بتوانند بقیه عمر را در رفاه و آسایش بسر ببرند!!

وزیر مختار بریتانیا در تهران، قسمت اول این تقاضا را قبول و تضمین نامه ای به شرح زیر تسلیم هریک از وزرای سه گانه کرد

عالیجناب برحسب اجازه ای که از طرف حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان به دوستدار داده شده است، با کمال خوشوقتی به اطلاع می رسانم که با توجه به قراردادی که همین امروز - نهم اوت 1919 میان دولتین بریتانیای کبیر و ایران بسته شد، حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان آماده است در صورت احتیاج به وسیله مقامات سفارت انگلیس در تهران از شما پشتیبانی کند و اگر لازم شد آن عالیجناب را در یکی از سرزمین های متعلق به امپراطوری بریتانیا به عنوان پناهنده سیاسی بپذیرد  
با احترامات: پرسی.ز.کاکس



نصرت الدوله فیروز



صارم الدوله

نسبت به تقاضای دیگر این سه وزیر که در عرض دوران پناهندگی در خارجه، مواجبی معادل درآمد هنگفت املاکشان در تهران، اصفهان یا همدان دریافت کنند، جواب صریح رد داده شد.

روی کار آمدن دولت وثوق الدوله که سیاستمداری وابسته به انگلیس بود آغاز مطرح شدن قرارداد ۱۹۱۹ بود. قراردادی که ایران را از یک مستعمره هم بیشتر در اختیار انگلیسی‌ها می‌گذاشت

یکی از مواد این قرارداد ایجاد یک ارتش فراگیر برای ایران بود ( البته زیر نظر دولت فخمیه انگلیس!). برای این کار هیئتی تشکیل شد با حضور چند افسر ایرانی و چند افسر انگلیسی. کلنل فضل الله آق اولی؛ فرمانده ژاندارمری نواحی مرکزی ایران هم به عنوان عضو و منشی این هیئت حضور داشت.

فضل الله خان فرزند امان الله خان پزشک بود که در سال ۱۲۶۵ خورشیدی در اصفهان به دنیا آمده و در فرانسه تحصیل کرده بود.

هیئت یاد شده در طی چهارماه فعالیت خود اموری مانند خرید تسلیحات از ارتش هند و ادغام ژاندارمری و قزاقخانه سلطنتی و بحث آموزش افسران ایرانی را بررسی می‌کرد.

مورد آخری یعنی آموزش افسران ایرانی با تندروری بیش از حد انگلیسی‌ها به شکلی کاملاً توهین آمیز مطرح شد. قرار شد برای آموزش افسران ایرانی چند نفر گروهبان! از ارتش هند ( و نه ارتش انگلستان ) به ایران بیایند و افسران ایرانی نهایتاً تا درجه سروانی ارتقای درجه یابند و از سروانی به بالا مستقیماً از سوی سران ارتش انگلستان استخدام شوند.

اعتراض شدید کلنل فضل الله و یکی از دوستانش به این مورد با برخورد تند وزیر جنگ مواجه شد.

ادامه کار هیئت با این روند تحقیرآمیز و بی نتیجه بودن اعتراضات مخالفان باعث شد که کلنل فضل الله از فرط درماندگی در روز یکم فروردین سال 2628 مادی برابر با 1920 میلادی به جای رفتن به مراسم سلام نوروزی شاه، ابتدا به مدت یک ساعت نامه‌ای بنویسد و سپس با شلیک گلوله خودکشی کند. شخص وثوق الدوله دست نوشته‌های کلنل را برداشته، دفتر وی را واریسی کرده و سپس اجازه دفن را صادر می‌کند. خودکشی کلنل در حالی که هنوز ۳۴ ساله هم نشده بود شوک بزرگی به هیئت وارد کرد. به شکلی که تا سقوط دولت وثوق الدوله جلسات آن برگزار نشد و این هیئت همراه با خود قرارداد، به برگهای سیاه تارخ ما پیوست. اما نام کلنل به عنوان کسی که شجاعانه مرگ را به ننگ ترجیح می‌داد برای همیشه باقی ماند.

روزنامه رعد به صاحب امتیازی سیدضیاءالدین در شماره ۱۱ فروردین ماه ۱۲۹۹ خورشیدی خبر خودکشی فضل الله خان را چنین منعکس کرده است :

کلنل فضل الله خان روز یکشنبه اول فروردین ماه در منزل کلنل منوچهرخان دعوت داشتند و پس از صرف ناهار و بازگشت به منزل به اندرون خودشان رفته خانواده خود را ملاقات و مبلغی بعنوان عیدی به آنها داده و آنها را از اتاق خارج می‌نمایند و در این موقع که یک ساعت و نیم از ظهر گذشته بود برونینگ را پشت گوش خود گذارده شلیک می‌کند گلوله از طرف چپ صورت خارج شده و این رادمرد بزرگ فوراً دارفانی را وداع می‌گوید. روانش شاد که میهن پرستی راستین بود.

دو هفته بعد از خودکشی کلنل فضل الله خان آق اولی ، شیخ محمد خیابانی در تبریز قیام کرده و افراد مسلح در محل حزب تجدد جمع میشوند. مدارس تبریز و بازار تعطیل میشود طرفداران شیخ محمد خیابانی به شهربانی یورش برده و کلنل بیورلینگ سوئدی رئیس شهربانی فرار می‌کند . خیابانی با اشغال شهربانی نام آذربایجان را تغییر داده و آزادی ستان را بر این دو استان میگذارد !! در 26 اردیبهشت همین سال ، روسها بندر پهلوی و غازیان را بمباران می‌کنند. انگیزه و بهانه بمباران از دید روسها بخطر افتادن امنیت دریای مازندران از سوی انگلیس ها بود. وثوق الدوله از دست روسها به جامعه ملل شکایت می‌کند. در چهارم تیرماه ، وثوق الدوله برکنار میشود و مشیرالدوله جای او را میگیرد. در کابینه مشیر الدوله مصدق السطنه نیز حضور دارد. در شهریور همین سال شیخ محمد خیابانی توسط قوای قزاق به قتل میرسد. عمر صدارت مشیر الدوله به سه ماه نکشیده و او

بخاطر مشکلات زیادی که دامنگیر کشور بود استعفاء میدهد و سپهدار رشتی رئیس الوزرا میشود.

## سپهدار رشتی



فتح الله اکبر سپهدار اعظم رشتی  
فتح الله فرزند حاج میرزا محمد علی امشه ای از ثروتمندان گیلان در سال 2563 مادی برابر با 1856 میلادی به دنیا آمد . او در جوانی وارد تشکیلات گمرک شمال شد. او با درجه امیر تومانی و عنوان بیگلر بیگی اجاره دار گمرکات شمال ایران بود. اولین کاری که سپهدار رشتی پس از رسیدن به مقام رئیس الوزرائی کرد ، اخراج استاروسلسکی فرمانده قزاق و کلیه صاحب منصبان روس بود. البته اینکار با تهدید انگلیس ها که گفته بودند اگر استاروسلسکی را اخراج نکنید ، انگلیس کمک خرج ماهیانه به دولت ایران را نمی پردازد ، صورت گرفت.



پالکونیک استاروسلسکی

انگلیسی‌ها برای ساقط کردن کابینه مشیرالدوله، در اولین قدم مساعده 350 هزار تومانی را که برای پرداخت حقوق قزاق‌ها از مدت‌ها پیش می‌پرداختند، قطع کردند و سپس شروع به زمینه‌سازی برای اخراج افسران روسی نمودند و مشیرالدوله که از مدت‌ها پیش تحت فشار انگلیسی‌ها قرار گرفته بود استعفا داد و سپهدار اعظم رشتی به جای او مامور تشکیل کابینه شد. اولین اقدام رسمی سپهدار نیز اخراج افسران روسی و فرمانده روسی قزاق‌ها یعنی استاروسلسکی بود که به بهانه اتهام اختلاس، دزدی و ارتباط با شوروی‌ها صورت گرفت. استاروسلسکی و دیگر افسران روسی حتی اجازه نیافتند که برای دفاع از خود در مقابل اتهامات پیش‌گرفته، به تهران بیایند. آن‌ها را بی‌سرو صدا از مرز کرمانشاه به بغداد فرستادند. البته این کار با بی‌میلی احمدشاه صورت گرفت و گفته‌اند که او با نارضایتی مجبور شد که دستور اخراج آن‌ها را صادر کند.

احمدشاه پیش از این به واسطه فتوحاتی که استاروسلسکی در شمال ایران- در مقابل جنگلی‌ها یا به اصطلاح آن روز متجاسرین- انجام داده بود به او هدیه‌ای شاهانه (یک شمشیر طلایی) اعطا کرده و او را مورد تفقد قرار داده بود. شاه از این نگران بود که مبادا پس از اخراج افسران روسی، انگلیسی‌ها افسران خود را جانشین آن‌ها سازد. اما ژنرال آبرونساید در ملاقات با شاه قول داده بود که در آینده، قزاق فقط و فقط زیر نظر فرماندهان ایرانی انجام وظیفه خواهند کرد. پس از اخراج افسران روسی، ابتدا سرهنگ اسمایس انگلیسی و سپس سردار همایون والی فرماندهی نیروی قزاق را به عهده گرفتند. اما بی‌لیاقتی سردار همایون به زودی آشکار شد و انگلیسی‌ها پس از مدتی جستجو بالاخره فرمانده آتریاد تبریز- که منظم‌ترین و پرتحرک‌ترین واحد قزاق بود- را به فرماندهی قزاق

انتخاب کردند. این فرمانده رضاخان میرپنج نام داشت و تنها کسی بود که توانست نظر ژنرال آبرونساید را جلب کرده و او را امیدوار سازد که پس از تخلیه قوای انگلیسی، نیرویی قوی و مطمئن در ایران به وجود می‌آورد.

ملک‌الشعراى بهار در این باره می‌نویسد: انگلیسی‌ها که می‌خواستند جنگ را تا شکست آلمان دنبال کنند، از بیم اینکه مبدا لشکر قزاق ایران به فرماندهی افسران روسی دستخوش افکار انقلابی روسیه شده و دامنه انقلاب به ایران (که از اوضاع متفقین ناراضی بود) کشیده بشود، صلاح دیدند هر طور شده سرهنگ کلرژه فرمانده لشکر قزاق را که هواخواه حکومت روسیه بود از کار برکنار دارند و برای انجام این منظور با سرهنگ استاروسلسکی، معاون فرماندهی لشکر قزاق که در او به جای سرهنگ کلرژه فرمانده لشکر قزاق ایران بشود. با وی که در گراند هتل سابق منزل داشت، مذاکره کردند و او اصلاح کار را چنان دید که با کمک یکی از افسران دیگر روس این منظور را انجام دهد و خود او به جای سرهنگ کلرژه فرمانده لشکر قزاق ایران بشود و دیدیم که چگونه انگلیس ها به عمر فرماندهی استاروسلسکی پایان دادند.

دستور چرچیل به آبرونساید مبنی بر لزوم خروج نیروهای انگلیسی از ایران تا اواسط اسفند 2628 مادی برابر با 1920 میلادی، آخرین امیدهای لرد کرزن برای اجرای مفاد قرارداد 1919 میلادی را بر باد داد. دولت انگلستان دیگر نمی‌توانست هزینه‌های هنگفت ناشی از حضور نیروهای خود در ایران، بین‌النهرین، فلسطین و مصر را تحمل کند و آنان در پی به کار بستن روشی در منطقه بودند که با کمترین هزینه سلطه خود را تامین نمایند.

در دی ماه همین سال ژنرال آبرونساید فرمانده کل قوای انگلیس در ایران و عراق برای بازدید اردوهای متوقف شده به قزوین میرود و در اجتماع افسران سخنرانی می‌کند.

سخنان او توسط سروان کاظم خان ترجمه میشود که خوشایند رضا شاه بزرگ نیست. رضا شاه بزرگ فریاد میزند: ما سربازان پادشاه ایران هستیم و با بیگانگان کاری نداریم. ژنرال آبرونساید طی چند مذاکره با رضا شاه بزرگ متعهد میشود که از کمک به نیروی قزاق به سرکردگی ایشان کوتاهی نکند. در بهمن ماه همان سال واقعه ای در قزوین رخ داد که نام رضا شاه بزرگ را سر زبانها انداخت. یکی از افسران روس اخراجی بنام کسارملسکوف هنوز قزوین را ترک نکرده و با لباس افسری تردد میکرد. رضا شاه بزرگ او را در خیابان می‌بیند و با شلاقی که در دست داشت چند ضربه به سر و صورت او زده و میگوید: شما دیگر رسمیت ندارید و یک فرد عادی هستید و در همان موقع پاگون های او را کنده و لباس نظامی را از تن افسر روس خارج می‌کند.

## کودتای سوم اسفند

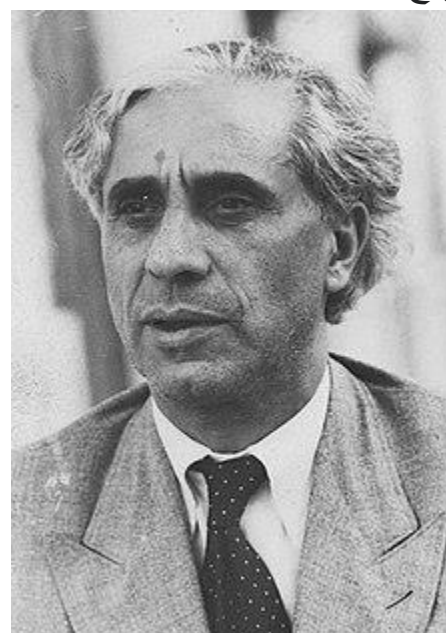
فکر نجات ایران لحظه ای رضا شاه بزرگ را آرام نمی گذارد . در آن زمان قوای تحت فرماندهی رضا شاه بزرگ عبارت بود از فوج سوار به فرماندهی سرتیپ دوم احمد آقا خان ، فوج پیاده به فرماندهی سرهنگ مرتضی خان و گردان پیاده سلطان آباد عراق به فرماندهی سرهنگ جان محمد خان که مجموع این قوا هزار و چهار صد تن بودند . علاوه بر این ، چهار توپ صحرایی به فرماندهی یاور رستم وند ، نیرو را پشتیبانی میکرد . طلایه دار اردو هنگ سوار بود که روز 25 بهمن 2628 مادی برابر با 1921 میلادی از قزوین حرکت نموده و با تمام قوا در دوم اسفند ماه همان سال در شاه آباد تهران اردو زدند .



سرتیپ احمد آقا خان ( احمد امیر احمدی )

در این مدت چهار بار احمد شاه به رضا شاه بزرگ پیام میدهد که به قزوین برگردند که ایشان توجهی به آن نمی کنند . سید ضیاء الدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد ، عبا و عمامه را کنار گذاشته و با کلاه پوستی در شاه آباد به نیروهای رضا شاه بزرگ می پیوندند .

در جلسه آنها رضا شاه بزرگ ، سرتیپ احمد آقا خان ، مازور مسعود خان و کاپیتان کاظم خان و سید ضیاء قسم نامه ای را امضاء می کنند که در راه مملکت وفادار بوده و در راستای سعادت ، ترقی و تعالی ایران و مردم آن گام بردارند. در آنجا معین الملک رئیس دفتر احمد شاه ، ادیب السطنه ، معاون سپهدار رشتی و یک انگلیسی تقاضای ملاقات با رضا شاه بزرگ را می کنند که به دستور سید ضیاء هر سه تن آنها را توقیف و تحویل رئیس دژبان میدهند. سوم اسفند قسمتی از قوای قزاق وارد تهران شده و کلانتری ها ، وزارت خانه ها ، پست خانه و تلگراف خانه و ادارات دولتی را تصرف می کنند. در های زندان باز شده و زندانیان همگی آزاد میشوند. در کودتای سوم اسفند رضا شاه بزرگ تنها پنج تن کشته میشوند.



ضیاء الدین طباطبائی

از سوی رضا شاه بزرگ اعلامیه ای در 9 ماده تحت فرمان " من حکم می کنم " صادر شد.

ماده اول : تمام اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند.

ماده دوم : حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بعدازظهر غیر افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر کسی نباید در معابر عبور نماید.

ماده سوم : کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به مخل آسایش و انتظامات واقع شوند فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد.

ماده چهارم - تمام روزنامهجات و اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی

موقوف و برحسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد، باید منتشر شوند .  
ماده پنجم - اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه به کلی موقوف و در معابر هم اگر بیش از سه نفر گرد هم باشند، با قوه قهریه متفرق خواهند شد.  
ماده ششم - درب تمام مغازه‌های شراب فروشی و عرق‌فروشی، تئاتر و سینما و فتوگرافی‌ها و کلپ‌های قمار باید بسته شود و هر مست که دیده شود، به محکمه نظامی جلب خواهد شد.  
ماده هفتم - تا زمان تشکیل دولت، تمام ادارات و دوائر دولتی، غیر از اداره ارزاق تعطیل خواهند بود. پست‌خانه، تلفن‌خانه، تلگراف‌خانه هم مطیع این حکم خواهند بود  
ماده هشتم - کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت‌ترین مجازات‌ها خواهند رسید.  
ماده نهم - کاظم خان به سمت کماندانی شهر انتخاب و معین می‌شود و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود.

#### **چهارده جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت اقدس شهرباری و فرمانده کل قوا - رضا**

رئیس‌الوزرا سپهدار رشتی در سفارت انگلیس متحصن شد. به جز صنف نانوا و قصاب کسی اجازه کار نداشت. دستگیری سران نظام قاجار آغاز شد که در بین لیست دستگیر شدگان نام عین الدوله ، سپهسالار اعظم ، فرمانفرما ، سعد الدوله ، آخوند حسن مدرس و آخوند شیخ محمد حسین یزدی دیده میشد. رضا شاه بزرگ از سوی احمد شاه به منصب سرداری و لقب سردار سپه مفتخر شدند. احمد شاه سید ضیاء الدین طباطبائی را به عنوان رئیس‌الوزرائی انتخاب کرد. پس از تهران ، در قزوین ، قم ، سمنان ، دامغان و کاشان هم حکومت نظامی برقرار شد. در آن زمان تنها کسی که به رئیس‌الوزرائی طباطبائی اعتراض کرد ، دکتر محمد مصدق والی فارس بود. سید ضیاء طباطبائی هم طی تلگرامی شدید‌الحن به مصدق گوشزد نمود که با قشونی که تحت امر دارم هر مانع و مشکلی را به هیچ می‌شمارم. دکتر محمد مصدق با اعتبارنامه سید ضیاء مخالفت کرد .

#### **سید ضیاءالدین طباطبائی**

روز 6 اسفند 2628 مادی برابر با 1921 میلادی فرمان نخست‌وزیری سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد از سوی احمد شاه صادر شد. سیدضیاءالدین طباطبائی

مشهورترین نخست‌وزیر در سالهای پایانی سلسله قاجار بود . او فرزند سیدعلی آقا یزدی از خطبا و سخنوران مشهور دوره مظفرالدین شاه قاجار بود.

سیدعلی آقا یزدی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در حوزه علمیه نجف به فراگیری فقه و اصول مشغول بود و در محضر درس آخوند حاج میرزا حسن شیرازی شرکت می‌کرد. وی با آخوند ها و مراجعی چون سیدابوالحسن اصفهانی و حاج آقا حسین بروجردی همدرس بود. هنگامی که مظفرالدین میرزا در دوران ولیعهدی خود از آخوند میرزای شیرازی خواست تا یکی از روحانیون حوزه را به منظور زعامت و پیشوایی دینی به ایران اعزام نماید، وی شاگردش سیدعلی آقا یزدی را به ایران گسیل داشت. سید با ورود به ایران چنان مورد احترام مظفرالدین میرزا قرار گرفت که به وصیت او بر جنازه اش نماز گذاشت سیدعلی آقا یزدی در ابتدا جزو مخالفان مشروطه بود و تنهادر چارچوب اقدامات مظفرالدین شاه با مشروطه‌خواهان همراهی می‌کرد، اما به مرور و بویژه پس از به قدرت رسیدن محمدعلی شاه که چهره استبدادی و ضد مردمی قاجار را بر ملا کرد، او به صف مشروطه‌طلبان پیوست و به سرعت در زمره دوستان و همزمان آخوند شیخ فضل الله نوری قرار گرفت

پس از حادثه به توپ بستن مجلس شورای ملی که با تبانی محمدعلی شاه قاجار صورت پذیرفت، سیدعلی آقا کاملاً در جبهه مخالفین دولت قرار گرفت، به طوری که یکبار در دوران استبداد صغیر به ساری تبعید شد و خانه‌اش در تهران توسط عوامل دولتی غارت گردید.

سیدعلی آقا یزدی که از مدرسین مسجد سپهسالار تهران بود، در یکی از سفرهایی که در سالهای جوانی به شیراز داشت، با دختری شیرازی ازدواج کرد. سیدضیاءالدین طباطبائی ثمره همین ازدواج و نخستین فرزند وی بود.

دوران زندگی سیدضیاء شاهد حوادث مهمی از جمله انقراض سلسله قاجار، ظهور و سقوط رضاشاه بزرگ و جنگ‌های جهانی اول و دوم بود. این دوره را می‌توان به 5 مقطع متمایز تقسیم کرد.

مقطع قبل از به قدرت رسیدن سیدضیاء الدین که با فعالیتهای روزنامه‌نگاری او از سنین نوجوانی آغاز می‌شود و تا سن 31 سالگی که وی با کودتا قدرت را در کشور به دست می‌گیرد، ادامه می‌یابد. ویژگی این دوره شاخص کردن چهره خود به عنوان سیاستمدار جسوری است که قادر است با حمایت میهن پرستان ، اوضاع سیاسی ایران را دگرگون سازد.

دوران نخست وزیری سیدضیاءالدین که با کودتای سوم اسفند 2628 مادی برابر با 1920

میلادی آغاز می‌شود و تا 4 خرداد سال 2629 برابر با 1921 میلادی ادامه می‌یابد. ویژگی این دوره، سختگیری سید در داخل کشور و تشدید عملیات تعقیب و بازداشت ناراضیان از یک سو و تلاش برای ایجاد توازن در رفتار با دولت اشغالگر انگلیس و روسیه از جانب دیگر است. سید ضیاء الدین طباطبائی در این دوره سه ماهه تلاش می‌کند تا با انعقاد قرارداد جداگانه با روسیه از برانگیختن حساسیت ضدانگلیسی روسها جلوگیری کند.

دوران اقامت سیدضیاء در خارج از کشور که از خرداد سال 2629 مادی برابر با 1921 میلادی با برکناری وی از مقام نخست وزیری آغاز می‌شود و تا مهر 2651 مادی برابر با 1943 میلادی که وی به کشورش باز می‌گردد، ادامه می‌یابد. سیدضیاء الدین طباطبائی در بخشی از این دوران در اروپا به کار تجارت فرش می‌پردازد. سپس به فلسطین می‌رود و در آنجا به ریاست دبیرخانه کمیته اسلامی قدس منصوب می‌گردد. در این دوره که 22 سال به طول می‌انجامد شاهد اشغال ایران توسط متفقین و استعفای رضا شاه بزرگ و انتقال حکومت پهلوی به محمد رضا شاه پهلوی هستیم.

دوران فعالیت‌های پارلمانی سیدضیاء طباطبائی که از اسفند 2651 مادی برابر با 1943 میلادی با شروع کار مجلس چهاردهم آغاز می‌شود و با دستگیری وی توسط قوام السلطنه در اسفند 2653 مادی برابر با 1945 میلادی خاتمه می‌یابد. ویژگی این دوره دوساله نیز تشکیل حزب «اراده ملی» توسط سیدضیاء و مبارزه وسیع وی با حزب توده می‌باشد. سیدضیاء طباطبائی در این دوره تنها به عنوان یک شخصیت حزبی که فعالیت‌های سیاسی خود را از سنر مجلس ادامه داده است، مطرح می‌باشد.

دوران کناره گیری سیدضیاء از سیاست که با آزاد شدن وی از زندان در 27 اسفند 2654 مادی برابر با 1946 میلادی آغاز می‌شود و تا زمان مرگ وی در شهریور 2677 مادی برابر با 1969 میلادی ادامه می‌یابد. در این دوره 23 ساله نیز سید عمدتاً به فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری در قزوین و منطقه سعادت آباد تهران سرگرم است. در این دوره گهگاه محمدرضا پهلوی، وی را طرف مشورت خود در بعضی تصمیمات سیاسی قرار می‌دهد. سیدضیاء در این دوره هر هفته یک روز با شاه ملاقات داشته و غیر از این هفته‌ای دو روز نیز در منزل خود ملاقات‌های عمومی با دوستان و بستگان خود انجام می‌داده و طی این ملاقاتها راجع به مسائل مختلف روز با آنان به بحث و تبادل نظر می‌پرداخته است. ویژگی این دوره نیز دوری جستن سیدضیاء از فعالیت‌های سیاسی بوده است.

سیدضیاءالدین طباطبائی هفت سال قبل از ترور ناصرالدین شاه قاجار در یکی از روزهای تابستان سال 2597 مادی برابر با 1890 میلادی در شیراز دیده به جهان گشود. وی در 10 ماهگی همراه خانواده خود از شیراز به تبریز نقل مکان کرد و تا نزدیکی انقلاب مشروطیت به مدت 15 سال در تبریز ماند. او تحصیلات مقدماتی راتحت مراقبت معلمین خصوصی در خانه پدر انجام داد. سپس به شیراز زادگاه مادرش رفت و در آنجا به تحصیلات مذهبی و همچنین فراگیری زبان‌های انگلیسی و فرانسوی پرداخت

سیدضیاء از دوران بلوغ به دلیل تضادی که باافکار پدرش داشت، از وی دوری می‌کرد. او گاه هیأت و شکل ظاهری خویش را تغییر می‌داد، لباس روحانی را از تن بدر می‌کرد و به کلاه و سرداری و شلوار ملبس می‌گشت و گهگاه نیز برای اینکه خود را متجدد نشان دهد، در ملاء عام با کت و شلوار و پاپیون حاضر می‌شد. او به موسیقی و شکار و تفریحات سالم می‌پرداخت. سیدضیاءالدین طباطبائی در سال‌های اول قیام مشروطیت و در سن 17 سالگی در سایه فضای باز سیاسی به وجود آمده به کمک دائی خود ابتدا نشریه‌ای به نام «اسلام» و کمی بعد نشریه دیگری به نام «ندای اسلام» را در شیراز انتشار داد و در آن به حمایت از جنبش مشروطه پرداخت. این نشریه که اولین شماره آن دوماه پس از مرگ مظفرالدین شاه و در آغاز صدارت محمدعلی شاه، در 15 اسفند 2614 مادی برابر با 1906 میلادی منتشر شد، به منزله شروع فعالیت‌های سیاسی سید ضیاء الدین طباطبائی می‌باشد. امانشریه وی پس از مدتی توقیف گردید و چون سید جان خود را در خطر می‌دید، باتغییر لباس و همراه تحریریه خود راهی تهران شد و برای همیشه شیراز را ترک کرد. او در تهران فعال‌تر از قبل به صف مشروطه‌طلبان پیوست و حتی گفته می‌شود که مبتکر چاپ و توزیع «فرمان مشروطیت» در تیراژ وسیع نیز بوده است.

سیدضیاء برخلاف پدرش هواخواه جدی مشروطه بود و کمتر به جنبه‌های «مشروع» آن توجه داشت. شرکت در اعتراضات و اجتماعات عظیم مردمی و مخابره تلگرام به سفارتخانه‌ها و مراجع تقلید در نجف اشرف جهت برانگیختن آنان به حمایت از نهضت مشروطه از جمله اقدامات سیدضیاء بوده است. او گاه دست به اقدامات خشن‌تری نیز می‌زد. از جمله اینکه زمانی توسط یکی از عوامل خود در مغازه حاج محمداسماعیل نماینده دوره اول مجلس (و هوادار محمدعلی شاه) اقدام به بمب‌گذاری کرد. انفجار بمب سبب کشته شدن بمب‌گذار گردید و سید ضیاء الدین طباطبائی از ترس جان خود به سفارت بلژیک پناه برد و از آنجا به خارج رفت.

سیدضیاء در مورد دیگری به دلیل بمب‌اندازی به خانه «شعاع السلطنه»، برادر محمدعلی شاه تحت پیگرد قرار گرفت.

این رویداد با پیشروی نیروهای مشروطه‌خواه در شمال کشور به سمت تهران مقارن بود. با ورود مشروطه‌خواهان به تهران (تیر 2617 مادی برابر با 1909 میلادی) سید به همکاری با آنان پرداخت و در تصرف بعضی مناطق مرکزی تهران بانبروهای قزاق همکاری فعالانه‌ای داشت

سیدضیاءالدین طباطبائی در هفتم مهر همان سال، اندکی پس از فتح تهران اولین شماره روزنامه شرق را در 4 صفحه و به دو زبان فرانسه و فارسی با همکاری چهره‌هایی مانند علی اکبر داور و دکتر حسین کحال منتشر کرد. این روزنامه برخلاف نشریه «ندای اسلام» حامی جدی مشروطه‌خواهان نبود و لحن بیطرفانه‌تری داشت

با این حال نشریه «شرق» که هزینه آن توسط زرتشتیان و ارامنه تأمین می‌شد در 15 مهر 2618 مادی برابر با 1910 میلادی به دلیل اهانت به مجلس دوم و پس از انتشار 64 شماره توقیف شد. سیدضیاء بلافاصله نشریه «برق» را به جای شرق انتشار داد. اما روزنامه «برق» نیز کمی بعد به دلیل مشابهی توقیف شد و سیدضیاء ابتدا محاکمه و به 5 سال زندان محکوم گردید ولی بعداً با دخالت عده‌ای از مشروطه‌خواهان از زندان آزاد و وادار به خروج از کشور شد. او دو سال در فرانسه و انگلیس ماند و به تحصیل پرداخت و در شرایطی که هزینه تحصیلات وی توسط «اتحادیه دوستی ایران و فرانسه» تأمین می‌شد به فراگیری زبان‌های انگلیسی و فرانسوی پرداخت. در این مدت سیدضیاء یک بار به دعوت علاءالسلطنه سفیر ایران در لندن به عنوان نماینده مطبوعات ایران در جشن تاجگذاری ژرژ پنجم شرکت کرد. در همین سفر بود که وی بادیپلماتهای انگلیسی آگاه به امور ایران آشنا شد و به عنوان یک مشاور و رایزن فرهنگی و سیاسی مورد توجه آنان قرار گرفت.

اقامت دوساله سید ضیاء الدین طباطبائی در اروپا باموضوع اولتیماتوم روسیه برای اخراج «مورگان شوستر» آمریکایی و همچنین اولتیماتوم انگلیس برای اشغال نواحی جنوبی ایران که انحلال مجلس دوم را در پی داشت، مقارن شده بود. از دیگر حوادث این دوران حادثه به توپ بستن بارگاه امام رضا توسط نظامیان روس بود

در گیر و دار این بحران سیدضیاء پس از سفری به هندوستان و مصر و دریای سرخ و عثمانی و عراق وارد ایران شد و مدتی بعد در آذر 2628 مادی برابر با 1920 میلادی روزنامه «رعد» را منتشر کرد. وقوع جنگ اول جهانی و هجوم نیروهای روس از شمال و هجوم قوای انگلیس از جنوب و انعقاد قرارداد ننگین 1915 میلادی میان روس و انگلیس با هدف توسعه قلمرو نفوذ خود در ایران، از جمله مهمترین رویدادهای این دوران از تاریخ ایران است.

پس از فتح تهران توسط نیروهای قزاق، مقام نخست وزیری به سیدضیاءالدین سپرده شود.

اقدامات سیدضیاء در بازداشت و تبعید شخصیت‌های پرنفوذ سیاسی و ملاکان و اعیان باعث واکنش‌های تندى نسبت به او و دولتش شد. خالى بودن خزانه مملکت مانع از این بود که رئیس دولت کودتا بتواند برای بهبود وضع اقتصادی مردم کاری انجام دهد. کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی سرانجام پس از 93 روز زمامداری و چند مرتبه نزاع و کشمکش او با رضا شاه بزرگ روز 4 خرداد سال 2629 مادی برابر با 1921 میلادی سقوط کرد. سقوط کابینه سه ماهه سیدضیاء به مقیاس وسیعی نتیجه نارضایتی افکار عمومی و فشار دربار بود. سیدضیاءالدین پس از سقوط با دریافت 25 هزار تومان تحت الحفظ به سوی قزوین و از آنجا به خارج از ایران تبعید گردید و جای خود را به میرزا احمد قوام السلطنه داد. هنگام خروج سید ضیاء از تهران تلگرام زیر از طرف احمدشاه به تمام ولایات و ایالات کشور مخابره شد:

نظر به مصالح مملکتی، میرزا سیدضیاءالدین را از ریاست وزرا منفصل فرمودیم و مشغول تشکیل هیأت وزرای جدید هستیم. باید کمال مراقبت را در حفظ انتظامات به عمل آورید و مطالب مهمه را به عرض برسانید - احمد شاه

سید ضیاء پس از خروج از ایران به بغداد رفت و از طریق بصره و بمبئی با کشتی عازم آبهای اروپا شد و از آنجا به آلمان و فرانسه رفت. وی سپس راهی سوئیس شد و در شهر کوچک «مونترو» در آن کشور اقامت نمود. در آنجا وی یادداشت‌هایی در شرح حال خود و کابینه خویش به صورت خاطره به رشته تحریر درآورد. خاطره‌ای که البته تکمیل نشد و هرگز به چاپ نرسید.

از آنجا که سید ضیاء تصور می‌کرد مدت اقامتش در خارج از ایران طول نخواهد کشید و مجدداً به کشورش بازخواهد گشت در مصرف پول دقت به عمل نیاورد و لذا بعد از مدتی گرفتار تنگدستی شد و به ناچار به تجارت روی آورد. جمالزاده که در این سالها از حال و روز وی اطلاع داشت، در مقاله‌ای در این زمینه می‌نویسد: «به چشم خود روزی او را در یکی از خیابان‌های شهر ژنو دیدم که چند قالیچه بر دوش خود حمل می‌کرد و به مغازه‌های فرش فروشی می‌رفت تا بلکه جنس خود را بفروشد.

در پائیز سال 2639 مادی برابر با 1931 میلادی حاج امین الحسینی مفتی اعظم فلسطین که در تدارک برگزاری کنگره‌ای جهت مقابله با افزایش موج مهاجرت یهودیان به فلسطین بود، دعوتنامه‌هایی برای بسیاری از رجال دولتی و غیردولتی جهان فرستاد. از ایران هیچ مقام دولتی در این کنگره شرکت نکرد ولی دعوتنامه‌ای برای سیدضیاء الدین طباطبائی که در آن زمان در ژنو به سر می‌برد، ارسال گردید. سید نیز این دعوتنامه را پذیرفت و خود را به فلسطین رساند

اجلاس این کنگره روز 14 آذر همان سال با نطق حاج امین الحسینی آغاز شد. سیدضیاء که به سرعت توانست ریاست دبیرخانه کنگره را عهده‌دار شود، پس از دوهفته اقامت به طور موقت به ژنو بازگشت تا کارهای شخصی خود را در این شهر سر و سامان دهد. او مجدداً در بهار سال بعد به فلسطین بازگشت.

سید این بار 8 ماه در فلسطین ماند و اقداماتی برای تأسیس کمیته‌های ملی کنگره و ایجاد شعب آن در بعضی کشورهای عربی به انجام رساند و سپس مجدداً به اروپا بازگشت. سیدضیاء در 2643 مادی برابر با 1935 میلادی بار دیگر به فلسطین بازگشت و قطعه زمینی را در دره «بیت‌حون» در نزدیکی غزه خریداری کرد. او به تدریج با فروش اموال و اثاثیه‌اش در تهران به آبادی قطعه زمین خود در غزه پرداخت. او طی 8 سال در فلسطین باقی ماند و ظاهراً به کار کشاورزی مشغول بود.

نورالدین کیانوری در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «سیدضیاء در فلسطین برای یهودی‌ها کار می‌کرد. یعنی یهودیها از ظاهر اسلامی او استفاده می‌کردند. او زمین‌ها را از مسلمانان می‌خرید و به یهودیان انتقال می‌داد.

بازگشت سیدضیاء به کشور پس از 22 سال اقامت در اروپا و فلسطین آغازگر دور تازه‌ای از تلاش‌های سیاسی وی از طریق احراز کرسی نمایندگی مجلس شورای ملی بود. او برای ورود به مجلس چهاردهم از حمایت علی سهیلی نخست وزیر و سیدمحمد تدین وزیر کشور وقت برخوردار بود. او چون پدرش نمایندگی مردم یزد را در مجلس شورای ملی برعهده داشت، در دور چهاردهم قانونگذاری به جای پدر از یزد انتخاب گردید با این همه در مجلس موقع طرح اعتبارنامه‌اش مورد مخالفت دکتر محمد مصدق نماینده مردم تهران و فراکسیون پارلمانی حزب توده (دکتر رادمنش، دکتر کشاورز، ایرج اسکندری و مهنوش فریور) قرار گرفت.

### **سردار سپه به وزارت جنگ منصوب شدند.**

در 7 اردیبهشت 2629 مادی برابر با 1921 میلادی سردار سپه به وزارت جنگ منصوب شد و سه روز بعد کلیه نیروهای انگلیس و هندی ایران را ترک کردند. با عزل سید ضیاء الدین طباطبائی، قوام السلطنه به رئیس الوزرائی منصوب و کلیه رجال زندانی آزاد شدند.

با روی کار آمدن قوام السلطنه بار دیگر ایران عرصه تاخت و تاز راهزنان و یاغیان قرار گرفت که تمامی آنها را رضاشاه بزرگ از بین برد. حاج بابای اردبیلی یکی از یاغیان

معروف بود که دست به غارت و قتل عام مردم دهات اطراف زنجان زده بود. دیگری امیر موید سوادکوهی بود که در مازندران سر به طغیان برداشت و علم مخالفت با دولت را بر افراشت. در خراسان نیز شاهد طغیان کلنل محمد تقی خان که اعلام جمهوری خراسان را کرده هستیم. کلنل محمد تقی خان در نزدیکی قوچان وقتی از نیروهای قزاق شکست می خورد ، خودکشی می کند. احسان الله خان شهر لنگرود را به تصرف خود در می آورد. در این زمان بود که رضا شاه بزرگ برای سرکوب جنگلی ها وارد رشت شد که شرح آنرا در رویه های پیشین داده ام.



در بیست و پنجم مهرماه 2629 مادی برابر با 1921 میلادی توطئه ای توسط میرزا حسن خان مشارالملک وزیر سابق دربار احمد شاه و سید جواد ظهیر الاسلام نایب التولیه بر کنار

شده آستان قدس رضوی مبنی بر کشتن رضا شاه بزرگ و قوام السلطنه کشف و افراد بالا دستگیر شدند.

آخوندها در این مورد دست به تحریف تاریخ آنهم بشکل همیشگی زده و در روزنامه اعتماد چنین می نویسند : رضاخان که قوام را سد راه قدرت خود می‌دید، مطبوعات طرفدار خود را وادار کرده بود که علیه او مقالات تندى منتشر کنند. این مقالات، موجب شد نمایندگان مجلس تصمیم به استیضاح او بگیرند. این تصمیم با استعفاى قوام روبه‌رو شد. قوام که استاد مسلم سیاست فارغ از مبانی و قراردادهای از پیش ساخته و پرداخته بود پس از 8 ماه زمامداری از دور دوم نخست‌وزیری استعفا داد

شانزدهم مهر 1302 ( 2631 مادی – 1923 میلادی ) ، رییس قلعه بیگی مرکز (سرهنگ محمد درگاهی) با چند مامور نظامی به منزل قوام‌السلطنه مراجعه کرده، از او خواستند برای پاره‌ای مذاکرات همراه آنان عازم وزارت جنگ شود. قوام در پاسخ سرهنگ درگاهی گفته بود آقایان تشریف ببرند، منم با وسیله شخصی عازم وزارت جنگ خواهم شد. ولی درگاهی پاسخ داده بود مامورم و معذور، از این تاریخ حق تماس با کسی را ندارید. سرانجام قوام به وزارت جنگ رفته و از همان دقایق اولیه، بازجویی از او آغاز میشود. در این پرونده قوام متهم به توطئه علیه قتل سردار سپه شده بود.

مطبوعات مدافع وزیر جنگ خبر بازداشت او را به اتهام سوء قصد انتشار دادند که در بین بسیاری با تردید تلقی شد. رییس نظمیّه با تنظیم پرونده‌ای برای قوام که ظاهراً بر پایه اعتراف چهار تروریست قفقازی شکل گرفته بود او را بازداشت کرده بود. بنا بر ادعای رضاخان، قوام و سردار انتصار قصد ترور او را داشتند. قوام می‌خواست رضاخان را از سر راه بردارد و سردار انتصار را قانع کرد که باید از قدرت‌گرفتن بیشتر وزیر جنگ که برای کشور خطرناک شده است جلوگیری کرد. با این هدف قرار میشود از ژاندارم‌های ناراضی ارتش، استفاده شود و با 150 ژاندارم سابق، رضاخان را بازداشت کنند. اما این اقدام به خاطر هراس قوام و سردار انتصار منتفی میشود

قوام این بار از چند افسر دیگر می‌خواهد برای این کار تدارکی ببینند که بی نتیجه میماند. علاوه بر این ادعا شد که چهار تروریست قفقازی استخدام شدند تا رضاشاه را ترور کنند. چندی بعد یکی از آنان که در نتیجه دزدی کوچکی دستگیر شده بود، موضوع را فاش و نام طراحان آن را برملا میسازد. ماجرای که در آن، پای احمدشاه، محمدحسن میرزای ولیعهد و سفارتخانه‌های شوروی و انگلیس نیز به میان کشیده شده بود. برخی منابع تاریخی چنین عنوان کرده‌اند که مساله ترور، بی پایه و درنهایت کوششی برای کنار زدن قوام بوده است. احمد شاه شرکت ولیعهد، برادرش را رد و دخالت قوام را با تردید تلقی کرد. او معتقد بود

رضاخان در گذشته نیز با دست‌زدن به همین شیوه، هرچند در تبانی با قوام، رقیب دیگری چون مشارالملک، وزیر دربار را از صحنه خارج کرده بود. سرانجام رضاخان با پادرمیانی احمدشاه موافقت کرد قوام را که در این فاصله از طرف مردم تهران به نمایندگی در مجلس پنجم انتخاب شده بود، آزاد کند، مشروط بر آنکه بلافاصله کشور را ترك گوید و به اروپا برود. بعد از کشمکش‌های زیاد، سردار سپه موافقت کرد که برای آزادی قوام و اجرای فرمان شاه هیات وزیران تصویب‌نامه‌ای صادر کند و در روزنامه‌ها منتشر شود. نکته قابل توجه در اتهام قوام برای از بین بردن رضاشاه این است که سردار انتصار، همکار اصلی او در طرح، مدتی بعد در دوران پادشاهی رضاشاه بزرگ به والیگری، سفارت، وزارت و وزارت خارجه رسید! با توجه به این امر می‌توان گمان کرد که اتهام به قوام از جانب رضاخان، ساختگی و به منظور حذف او صورت گرفته باشد. البته بازداشت قوام دیری نپایید و او پس از يك دوره دوری از سیاست، سال‌ها در عرصه سیاست ایران تاثیرگذار بود.

#### **انحلال تشکیلات پلیس جنوب انگلیسی توسط رضا شاه بزرگ**

رضا شاه بزرگ با انحلال پلیس جنوب که توسط انگلیس ها تاسیس شده بود ، گامی بزرگ در جهت امنیت کشور بر داشته و بسیاری از صاحب منصبان آنرا جذب قشون خود نمود .

در راستای واگذاری نفت شمال به کمپانی آمریکائی استاندارد اویل ، سفارت روسیه یادداشت شدید اللحنی را تسلیم وزارت خارجه ایران کرد.

رضا شاه بزرگ کلیه درجات نظامی رایج در قزاق خانه و ژاندارمری را لغو و بجای آنها درجات جدید معین کردند. درجات سابق عبارت بودند از: امیر تومان، امیر پنجه ، کلنل ، ماژور و کاپیتان . درجات جدید عبارتند از : امیر لشگر ، سرتیپ ، سرهنگ ، نایب سرهنگ ، یاور ، سلطان ، نایب اول ، نایب دوم و نایب سوم.

رضا شاه بزرگ به تعدادی از یاران میهن پرست خود درجه امیر لشگری اعطاء نمودند . این افراد عبارت بودند از : امیر لشگر عبدالحمید غفاری ، امیر لشگر عباسقلی جلایر ، امیر لشگر قاسم والی ، امیر لشگر محمد توفیقی ، امیر لشگر حبیب الله جهان بانی، امیر لشگر علی نقدی ،امیر لشگر عبدالله امیر طهماسبی ، امیر لشگر احمدی ، امیر لشگر حسین

خزاعی ، امیر لشکر محمود آیرم ، امیر لشکر محمود انصاری ، امیر لشکر خدایار خدایاری و امیر لشکر اسماعیل امیر فضلی .

رضا شاه بزرگ ، امیر لشکر عبدالحمید غفاری را به ریاست شورای قشون برگزیدند. در اقدام بعدی رضا شاه بزرگ مدارس نظام مشیر الدوله ، قزاقخانه و ژاندارمری را به یک واحد آموزشی بنام مدارس کل نظام تبدیل کردند و سرهنگ عزیز الله خان در راس آن قرار گرفت. رضا شاه بزرگ جهت سازماندهی قشون که ارکان مهم در امر امنیت کشور و حافظ سرحدات میهن بود اداره غله و نان و اداره کل خالص جات را ضمیمه وزارت جنگ کرد تا عواید آندو اداره صرف قشون شود.

در بهمن ماه سال 2629 مادی برابر با 1921 میلادی ، یاور لاهوتی فرمانده ژاندارمرهای شرفخانه وارد تبریز شده و دستور به قطع سیم های تلفن و تلگراف میدهد. او مخبر السلطنه والی آذربایجان را توقیف کرده و سلطان تورج میرزا را به ریاست حکومت نظامی منصوب می کند. رضا شاه بزرگ با اعزام نیرو تبریز را تصرف و یاور لاهوتی و اطرافیان شبانه از مرز خارج و به شوروی می گریزند. یک محکمه نظامی به ریاست سرتیپ فضل الله خان بصیر دیوان ( سپهبد فضل الله زاهدی زمان شاه فقید ) در تبریز تشکیل و به محاکمه همکاران لاهوتی می پردازد. نکته قابل توجه در بخشش خاطیانی بود که اظهار ندامت میکردند و رضا شاه بزرگ نه تنها آنها را می بخشید ، بلکه پست دولتی به آنها میداد . این بخشش را در مورد سران حزب خائن توده و گروه 53 نفر نیز شاهدیم. در این خصوص باید به ساعد الدوله اشاره کنم که غائله تنکابن را به وجود آورده بود . ساعد الدوله مورد بخشش رضا شاه بزرگ قرار گرفت و با درجه سرهنگی در ارتش استخدام شد. در مورد همکاران لاهوتی نیز ماجرا تکرار شد و رضا شاه بزرگ 11 تن از آنها را که در دادگاه نظامی محکوم به اعدام شده بودند بخشید. تمام این اقدامات و پیروزی ها برای رضا شاه بزرگ موقعیت ممتازی فراهم آورد. پشت به وطن کرده هائی چون مجاهدین ، توده ای ها و دستار بندگان هیچگاه نخواستند شرف خود را در بیان واقعیت ها در کنار نوشته های مسموم خود بگذارند ، چون عاری از شرف بودند و هستند.

فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان از اینکه دولت نشریه او را توقیف کرده به همراه هشت روزنامه نگار چپ در سفارت روس متحصن شدند. عده ای از مدیران جراید نیز در عبدالعظیم شهر ری بست نشستند.

## فرخی یزدی، سر سپرده روس ها



میرزا محمد فرخی یزدی

محمد فرخی یزدی ملقب به تاج الشعرا ، شاعر و روزنامه نگار صدر مشروطیت و سردبیر نشریات حزب کمونیست ایران همچون طوفان . در نوروز 2626 مادی برابر با 1918 میلادی شعری در قالب مسمط در جمع آزادی خواهان یزد خواند که در آن به ضیغم الدوله قشقائی حاکم یزد طعنه زده و گفت :

خود تو می دانی نی ام از شاعران چاپلوس      کز برای سیم بنمایم کسی را پا بوس  
لیک گویم گر به قانون مجری قانون شوی      بهمن و کیخسرو و جمشید و افریدون شوی

حاکم یزد دستور داد تا دهان یزدی را با نخ و سوزن دوختند. یزدی دوماه بعد از زندان یزد فرار کرد. یزدی در نیمه دوم سال 2627 مادی برابر با 1919 میلادی به تهران رفت . در جریان فتح تهران به دست رضا شاه بزرگ مدتی در باغ سردار اعتماد زندانی بود. فرخی یزدی بر خلاف آنچه دستار بندان میگویند ، نوشته هایش در تعریف و تمجید روسها خلاصه میشود.

نشریه طوفان با خط سر سپردگی به روسها 15 بار توقیف شد و باز اجازه انتشار گرفت. او چند امتیازنشریه مختلف نظیر : قیام ، طلعه ، آینه افکار ، ستاره شرق و... داشت . در راستای کج اندیشی این پشت به وطن کرده که از او به عنوان شاعر آزادی خواه نام میبرند باید به شعری که او در مورد آباد کننده و سازنده ایران سروده اشاره کنم تا هموطن من بداند ، چگونه با تبلیغات مسموم دستار بندان و چپی ها این گونه افراد رنگ قهرمان بخود زده اند.

هر که شد خام، به صد شعبده خوابش کردند هر که در خواب نشد خانه خرابش کردند

بازی اهل سیاست که فریب است ودروغ خدمت خلق ستمدیده خطابش کردند

|                                    |                                 |
|------------------------------------|---------------------------------|
| اول کار بسی وعده شیرین دادند       | آخرش تلخ شد و نقش بر آبش کردند  |
| آنچه گفتند شود سرکه نیکو و حلال    | در نهانخانه تزویر، شرابش کردند  |
| پشت دیوار خری داغ نمودند و به ما   | وصف آن طعم دل انگیز کبابش کردند |
| سال ها هرچه که رشتیم به امید و هوس | بر سر دار مجازات، طنابش کردند   |
| گفته بودند که سازیم وطن همچو بهشت  | دوزخی پر ز بلایا و عذابش کردند  |
| ز که نالیم که شد غفلت و نادانی ما  | آنچه سرمایه ایجاد شرابش کردند   |
| لب فرو بسته ز دردم و پشیمانی و غم  | گرچه خرسندی و تسلیم حسابش کردند |

آیا فرخی یزدی از سیه روزی مردم ایران در زمان قاجار ها بی اطلاع بود. آیا او از اشغال ایران توسط روسها ، انگلیس ها و ترک های عثمانی بی خبر بود ؟ آیا رضا شاه بزرگ از دوزخ ایران بهشت نساخت که او آنرا عکس می کند ؟ انگار ایران زمان قاجار بهشت بود و رضا شاه بزرگ از آن جهنم ساخت. فرخی یزدی از جهنمی که رضا شاه بزرگ ساخته بود چنان برخوردار میشد که در دوره هفتم قانون گذاری از سوی مردم یزد به مجلس شورای ملی راه یافت و با محمود رضا طلوعی جناح اقلیت را ساخت. او در مجلس با کلیه اقدامات رفاهی رضا شاه بزرگ و کارهای بنیادی او مخالفت می ورزید . فرخی یزدی با کمک روسها به آلمان رفت و مدتی در نشریه کمونیستی پیکار به نفع روسها قلم زد. یزدی از طریق ترکیه و بغداد به ایران بازگشت و با ندادن پول یک کاغذ فروش به زندان افتاد . در زندان به عناوین مختلف به دودمان پهلوی اسائه ادب میکرد . در زندان فرخی بر اثر ابتلاء به مالاریا و نفریت فوت می کند و کسانی که در ضدیت با دودمان پهلوی به رقابت برخاسته

بودند ، مرگ او را بر اثر تزریق آمپول هوا توسط پزشک احمدی دانسته و آنرا پخش کردند. احمد کسروی ، وکیل تسخیری پزشک احمدی با استناد به ده ها مدرک و سند مرگ فرخی را بر اثر بیماری دانسته و خواستار تبرئه پزشک احمدی میشود. در جمهوری اسلامی در زندان قصر ، سلولی را که فرخی بر دیوار های آن شعر نوشته مرمت کرده و به معرض دید همگان ، آن هم با داستانهایی که دستار بندان اشغالگر در ضدیت با رضا شاه بزرگ و محمد رضا شاه ساخته اند ، گذاشته اند. در نظام آخوندی برای فرخی کمونیست فیلم مستند ساخته اند که کارگردان آن ، سر سپرده سینمای ایران هومن ظریف است.

ایکاش فرخی یزدی اشعار آزادی خواهانه اش را صرفا برای مردم ایران می خواست و در راستای افکار و عملکرد های رضا شاه بزرگ که ایران را ساخت قدم بر میداشت.

جای تعجب بسیار است با وجودی که بسیاری از اشعار فرخی در ضدیت با آخوند است ، دستار بندان برای او احترام قائل بوده و از او به نیکی یاد می کنند. البته این تظاهر و فریب شناخته شده از آن جهت است که فرخی با رضاشاه بزرگ و دودمان پهلوی عناد و دشمنی داشت.

شیخ از آن کند اصرار بر خرابی احرار چون بقای خود بیند در فنای آزادی



فرتور دیگری از فرخی یزدی

## اسماعیل سمیتقو یاغی

سال 2630 مادی برابر با 1922 میلادی ، سال شورش یاغیان شاهسون و الوار لرستان بود. شاهسون ها در اطراف اردبیل و الوار لرستان در اطراف بروجرد با نیروهای دولتی به نبرد پرداختند که تنها در بروجرد 8 تن از سران الوار به دار آویخته شدند. در آذربایجان اسماعیل سمیتقو با سرتیپ امان الله میرزا به نبرد سختی در قلعه چهریق پرداخت که در آن شکست خورده و فرار کرد.



اسماعیل سمیتقو

اسماعیل سمیتقو مشهور به اسماعیل شکاک از بزرگان ایل شکاک در منطقه مرزی ایران و ترکیه بود . در سال 2628 مادی برابر با 1920 میلادی بخش هائی از آذربایجان واقع در غرب دریاچه رضائیه تحت کنترل او بود. او در کشتار آشوریان خوی و سلماس سهم بسزائی داشت . سمیتقو توسط قوای دولتی به سرکردگی رضا شاه بزرگ در سال 2637 مادی برابر 1929 مادی به قتل رسید.

در همان روزها شاهد رخداد لکستان هستیم. دهستان لکستان در حومه شهر سلماس دارای 9 پارچه آبادی بود . سمیتقو به اهالی گفته بود اگر آنها 5 هزار تومان باج بدهند ، او به آبادی آنها تاخت نمی کند. لکستانیان به تهران و تبریز تلگراف فرستادند ولی بنا به علی

نامعلوم پاسخی نشیندند. در آن زمان قطع سیم های تلفن و تلگراف توسط یاغیان مرسوم بود. ندادن باج باعث شد تا سمیتقو روز جمعه 27 آذر ماه 2628 مادی برابر با 1920 میلادی به لکستان یورش برده و نزدیک به دو هزار تن زن و مرد و کودک کشته شدند. شوربختانه دید کور مجاهدین و دستار بندان وطن فروش هیچگاه این جنایات را ندیدند و دفع کننده شری چون سمیتقو ، یعنی رضا شاه بزرگ را جانی و دیکتاتور خوانده و به مغز ایرانی نا آگاه فرو کرده اند.



جنازه سمیتقو شکاک

قبیله شکاک به دو قسمت تقسیم میشود، عبدویها ساکن اطراف در چهریق واقع در قسمت شمالی دریاچه رضائیه که وابسته سمیتقو بودند و ممدودیها (مامدیه) در بخش جنوبی وابسته به عمر خان عموی سیمیتقو بودند.

در زمان مظفر الدین شاه، جعفر آقا، برادر سمیتقو نا فرمانی کرده و نظام السلطنه والی آذربایجان او را به تبریز خواست و او را با هفت تن از کسانش در تبریز به قتل رساند. بعد از جعفر، سیمیتقو وارد میدان شد او هم گاهی فرمان میبرد و گاهی نافرمانی میکرد چون آذربایجان توسط سپاه روس اشغال شد، سیمیتقو به آنان پیوست و بعد به عثمانی ها متمایل شد تا این که هنگام برگشت روسها او از آنها تفنگ و ابزار آلات جنگی فراوانی کسب نموده و نیرو گرفت. در جنگ مشروطه و استبداد میان مردم خوی و سردار ماکو، سیمیتقو به جنگ با نیروهای مشروطه رفته و به غارت روستاهای خوی پرداخت. او حتی در محاصره تبریز شرکت کرده و به سپاه روس که دشمن آزادی خواهان بود پیوست.

سیمیتقو که بعد از مرگ برادرش جعفر آقا بدست نظام السلطنه کینه سختی از ایرانیان به ارث برده بود در پی یافتن متحدانی بر علیه ایران بود به همین دلیل اول به سوی عثمانی ها بعد به سوی روسها و سر انجام به سوی انگلیسیها دست دراز کرد. شرارتهای سیمیتقو در آذربایجان ادامه داشت تا اینکه سردار فاتح از یاران صمد خان شجاع الدوله به حکومت رضائیه و سلماس منصوب شد. او قصد آرام کردن سیمیتقو را داشت بنابراین در اواخر بهمن 2625 مادی برابر 1918 میلادی به سلماس آمده و عازم چهریق شد ولی نتوانست با سیمیتقو که سودای بزرگی در سر داشت کنار بیاید. او برای خاتمه جریان به سوی چهریق رفت ولی با نا پختگی کار او، کردها و سیمیتقو حریص تر شدند. سردار فاتح جریان گفتگو های خود را به مکرم الملک نایب ایالیه آذربایجان فرستاد و از او چاره خواست. او چون سپاهی برای سرکوبی سیمیتقو نداشت به فکر ترور او افتاد. بنابراین در اردیبهشت 2627 مادی برابر با 1919 میلادی با همکاری حیدر خان عموغلو بمبی ساخته برای او فرستاده. این بسته از راه خوی با نام مادرزن سیمیتقو فرستاده شده بود. در جریان این ترور علی آقا برادرش و حدودسی تن از نزدیکان سیمیتقو کشته و زخمی شدند ولی به او صدمه ای نرسید. این بهانه جدید دستاویز سیمیتقو شد که دولت ایران را دشمن خونی خود بداند.

بعد از این جریان سیمیتقو دولت ایران را عامل قتل پدر، برادران و خویشاوندان خود اعلام کرده و به حملات خود به رضائیه افزود. عامل بمب ساز و ترور به دروغ جهانگیر میرزا همرمز حیدر خان اعلام شد و او بدون هیچ مشکلی توسط سپهسالار که دل خوشی از جهانگیر میرزا نداشت با اسکورت ۱۳ سرباز قره داغی به اسماعیل آقا تحویل داده شد. جهانگیر میرزا به طور فجیعی به قتل رسید و تمام سربازان قره داغی به جرم اینکه قاتلان جعفر خان قره داغی بودند از کوه به دره انداخته شدند. سپهسالار و مکرم الدوله حاکم خوی نه تنها به جنایات سیمیتقو اعتراض نکردند بلکه به او لقب سردار نصرت دادند.

او حتی خود را برای بر کنار کردن ضیاءالدوله حاکم رضائیه آماده و حرکاتی انجام داده بود. او با فرستادن شصت سوار کرد به رضائیه می خواست خانه های ضیاءالدوله را تصرف کرده و خود او را از حکومت بر کنار نماید که با هو شیاری مردم نقشه او عملی نشد. سیمیتقو از سال 2627 مادی برابر با 1919 میلادی در صدد جلب یاری بریتانیای کبیر برآمد به همین دلیل سید طه، نوه عبیدالله خان کرد را روانه بغداد کرد تا موافقت دولت انگلیس را با تشکیل دولت بزرگ کرد جلب نماید اما حتی نماینده انگلیس ویلسون او را نپذیرفت.

در سال 2629 مادی برابر با 1921 میلادی سیمیتقو با سرپرسی کاکس، نماینده انگلیس در حوزه خلیج فارس تماس گرفته و در ژانویه همان سال اعلام کرد که می خواهد با مامور انگلیس در اشنویه ملاقات کند و سرپرسی کاکس در ۱۹ اوت ۱۹۲۱ میلادی با تماس سیمیتقو موافقت کرد. گفتگوی سیمیتقو با مقامات انگلیسی توسط فردی به نام بابکر آغارسین یکی از قبایل عشایر مرزی با دولت انگلیس ادامه داشت.

با کودتای رضا شاه بزرگ در سال ۱۹۲۱ میلادی دولت ایران شدیدترین بحرانهای اقتصادی را پشت سر می گذاشت. وضع اقتصادی چنان اسفناک بود که حتی دولت بریتانیا جیره سربازان ایرانی را پرداخت می کرد ولی با تمام این احوال دولت جدید ایران از همان بدو تاسیس در صدد سرکوب سیمیتقو بر آمد.

رضاشاه بزرگ درست ۴۵ روز بعد از کودتا در ۱۸ فروردین همان سال، لشگری به سوی آذربایجان روانه کرد. این لشگر متشکل از ۳ گروهان ژاندارم به فرماندهی سلطان تورج بود. دولت مرکزی برای مقابله با حملات بیشتر سیمیتقو، ماژور حبیب الله شیبانی را به درجه سرتیپی مفتخر کرد و به آذربایجان فرستاد. در این موقع فرماندهی شمال غرب آذربایجان بر عهده سر لشگر امیر فضلی بود که از طرف دولت مرکزی دستور دریافت کرده بود که به سوی چهاریق حرکت کند. خالو قربان نیز یکی از یاران میرزا کوچک با ۴۰۰۰ تن عشایر عازم ساووج بولاغ شد و از خوی نیز لشگر ۱۴ ژاندارمری به فرماندهی سرهنگ دوم پولادین، به جنگ سیمیتقو فرستاده شدند. در این اردو یک قسمت شامل تعدادی سواره و دو مسلسل به ریاست سلطان ارفع بود که به جبهه جنگ اعزام شده و مابقی اردو در کوههای شکر یازی وسید تا ج الدین نزدیک سلماس (شاپور) سنگر بندی کردند و قسمت دوم از هنگ آذربایجان به ریاست یاور ملک زاده و آجودانی سلطان آلپ به ساووج بولاغ فرستاده شد. در فرصتی که نیروهای دولتی در حال مرتب کردن خود برای حمله به سیمیتقو بودند او سید طه نوه عبید الله کرد را مامور پراکنده کردن افراد خالو قربان نمود در همان سال جنگ خالو قربان واکراد شروع شد، تا اینکه خالو قربان مورد اصابت گلوله قرار گرفته و قشون عقب نشینی کرد.

بعد از قتل خالو قربان دکتر مصدق که والی آذربایجان بود استعفا کرد و جهانبانی والی آذربایجان شد. قوای سیمیتقو با سید طه تقریباً ۳۰۰۰ تن بودند که علاوه بر این افراد حدود ۴۰۰ تن سرباز فراری عثمانی نیز با آنها همکاری می کرد. آنان دارای دو ارا به توپ کوهی از کروپ آلمان و ۳ مترالیوز بودند و قسمت توپ خانه را افسران فراری عثمانی اداره می کردند. در جریان نقل و انتقال نیروهای دولتی، سیمیتقو از فرصت استفاده کرده قوای ملک زاده را منهدم کرد ولی نتوانست در مقابل قوای متشکله دولتی مقاومت کند بنابراین به سمت

سلماس ( شاپور ) عقب نشینی کرد . عدم تصرف سلماس ( شاپور ) توسط قوای دولتی ناشی از کم تجربگی مخبر السلطنه هدایت از برنامه های نظامی بود او که خود از جنگ خبر نداشت . فرمان نقل و انتقالات را از تبریز صادر می کرد که این کار از منظر نظامی کاملاً غیر ممکن بود .

در سال 2630 مادی برابر با 1922 میلادی رضاشاه بزرگ رسماً اعلام کرد که امان الله میرزا را برای قلع و قمع اسماعیل آقا اعزام داشته است .

فرمان حمله در ۴ مرداد همان سال از طرف سرتیپ جهانبانی صادر شد . نقطه شدید جنگ ارتفاعات قیزیل داغ بود که اگر لشکر سرتیپ جهانبانی نبود اکراد می توانستند ستون پیاده دولت را نابود کنند . جنگ یک شبانه روز طول کشید و سیمیتقو در حال شکست خوردن به سمت سلماس ( شاپور ) عقب نشست . نیروهای ای تلافی با تقویت نیروهای خود به پیشروی در ارتفاعات میشو داغی ادامه دادند و به سمت سلماس ( شاپور ) سرازیر شدند . در ۶ مرداد سال 2630 مادی برابر با 1922 مادی سلماس ( شاپور ) به تصرف نیروهای دولتی درآمد . سرتیپ جهانبانی بادرایت تمام نیروهای دولتی را بدون فوت وقت به سمت چهریق روانه کرد تا از تجدید قوای اکراد سیمیتقو جلوگیری کند و آنانرا شکست دهند . کردها که هرگز فکر نمی کردند به این زودی قوای دولتی به چهریق خواهند آمد بعد از چند نبرد ساده شکست خورده و به سرحد ترکیه فرار کردند . بدین ترتیب در ۲۰ مرداد همان سال غایله سیمیتقو خاموش شد . به مناسبت شکست سمیتقو سرتیپ امان الله خان ( سپهبد جهانبانی ) و سرتیپ فضل الله خان بصیر دیوان نشان ذوالفقار دریافت کردند . به دستور رضا شاه بزرگ در تهران و شهرهای دیگر مراسم جشن و چراغانی بر پا گردید و رضا شاه بزرگ نطق پرشوری بیان داشتند :

صاحب منصبان رشید من ، بی پیرایه از من بشنوید و در ضمیر خود بسپارید به ظهور این شب جشن و ترانه هائی که از اثر این محفل انس در آسمان ایران طنین انداز است یک فصل جدیدی است که در دیباچه افتخارات شما دارد شروع میشود . من در مقابل لطف کردگار و قدرت خداوند توانا زانو زده در همان حینی که ذرات وجودم عظمت تاریخ وطن و افتخارات ابدی شما را استقبال می کند ، در همان حال یک قدم فراتر گذاشته انعقاد این مجلس جشن را به فرد فرد شماها تبریک میگویم . انعقاد این جشن مقدس به آحاد و افراد صاحب منصبان رشید و نفرات دلیر خود که در لشکر های ایالات و ولایات مشغول جانبازی هستند ، مخصوصاً به آن سلحشوران با تعصبی که در زوایا و اطراف آذربایجان پرده دشمن را از هم دریده و بیرق مقدس وطن را بر زبر اجساد خائنین مملکت افراخته اند ، تهنیت میگویم . من جمال مقدس وطن را به اقامتگاه شهامت و شجاعت شماها مراجعه و تجلی داده از خلال همین

انوار مقدس است که شمارا به قربانگاه افتخار و سعادت دعوت کرده فتوحات دلیرانه شما را به فرد فرد شما تبریک میگویم.

آری برای من جای بسی خوشوقتی است که با اطمینان خاطر و قلب مملو از امید به ذکر تبریکات مفتخرانه خود مبادرت می ورزم ، زیرا می بینم که تهیجیات وطن پرستی پیشانی شما را روشن و با تمام معنی در سیمای شما عرض وجود کرده است . من در پایان همین تبریک و در ضمن آنکه از خدمات شما قدر شناسی می کنم خودداری از این اظهار ندارم که لشکر های ما در تمام ولایات صمیمی ترین درجات فداکاری و لیاقت خود را به معرض افکار عمومی گذارده و در پیشگاه با عظمت و جلال وطن موجبات سرفرازی و افتخار خود را فراهم ساخته اند. من رضایت خاطر خود را نسبت به خدمات تمام آنها اظهار و فداکاریهای آنها در راه وطن و حراست و نگاهبانی مملکت تمجید می کنم. من به آن صاحب منصبان و افراد فداکاری که چهره های ملالت خیز برادران آذربایجانی خود را به تبسم های امید و نشاط تبدیل کرده و با تمام علائم مردی و مردانگی صفوف سنگین دشمن را از هم دریده و سلاسل اقتدار آنها را در هم شکسته اند ، تحسین می فرستم . من به آن دستجات شجاعی که از آتش توپ و اسلحه مکمل دشمن نهرا سیده تارو پود آنها را از هم گسسته و قلعه های مستحکم و لانه و آشیانه آنها را با خاک یکسان کرده اند تهنیت میگویم وبالاخره به آن دست و بازو هایی که می توانند در وطن خود و به نام استقلال و عظمت مملکت خود انعقاد جلسات جشن و شادمانی را آئین سازند از صمیم قلب تبریک و تمجید میگویم.صاحب منصبان و فرزندان من اکنون با آنکه تمام رفتار و اقدام و اعمال شما در مرکز و ولایات حاکی از احساسات وطن پرستانه شما است و پیدایش این جشن کنونی نیز بر اثر جانبازی های شما متکی است معهذا ساعی و جاهد بوده از من بشنوید و به علم الیقین بدانید که افتخار شما فقط و فقط در وطن پرستی شما است زیرا آن ملتی که بر خلاف جهات وطن پرستی طی طریق نمایند نه تنها از مراحل سعادت و افتخار ابدی محروم ، بلکه در دنیای حیات و زندگی و حیات را از او مسلوب خواهند نمود و در عالم استقلال و انسانیت اسم او را با پستی و دون همتی و عدم رشد و لیاقت ذکر خواهند کرد. به عزم خود جازم و به عقیده خود راسخ بمانید که حس وطن پرستی بر طبق تشکیلات امروزه عالم طبیعی اولاد بشر است و محرومین از این احساس محرومین عالم حیات شمرده خواهند شد. اینک در مراحل قطعی نشو و ارتقاء تا زمانی افتخارات و نیک نامی شما باقی است که از همین شاهراه مسقیم وارد شوید و اگر به فلسفه تاریخ ملل و دول عالم مراجعه کنید قطعاً خواهید دید که بقاء هر ملتی منوط به به بقاء اخلاق آنهاست. اخلاق هیچ ملتی نیز ثبات و دوام نخواهد گرفت تا زمانی که مشحون به مقامات وطن پرستی نباشد. پس از همین جا و از همین مرحله است که من به حکم تاریخ و فلسفه تاریخ با

تمام قلب شما را دعوت به وطن پرستی می نمایم. و بطور قطع و یقین گوشزد می کنم که زندگانی جاویدانه شما با توسل به دامن وطن پرستی توام و این لباس زیبنده را با هر قیمتی که هست باید به اندام رسای خود استوار سازید. من خدای متعال و قادرذوالجلال را شاهد گرفته و بعضی از شما ها را نیز که اختصارا به عقاید درونی من واقف بوده اند به شهادت طلبیده و بالاخره جامعه را به مدلول بیانیه اولیه خود مراجعه میدهم که من از روز اول و در پایان سالیان دراز به همین عقاید وطن پرستانه معتقد و متکی بوده و کمتر شب و روزی بر من میگذشت که زهر تلخ نفوذ خارجیان از یکطرف و بی لیاقتی زمامداران امور از طرف دیگر قلب من و قلب هر صاحب دلی را مجروح و مکرر نسازد بالاخره از همین جراحات و یاد عظمت از دست رفته و جلوگیری از ایران کشی خارجیان بود که راز های نهفته خود را آشکار و به تائیدات الهی و عزم راسخ خود تکیه داده و مکنونات قلبی را علنی و اظهار کردم و برای تعقیب همین عقیده مقدس بود که اهتزازات لوای شیر و خورشید را نصب العین خود قرار داده و قوای نظامی را در دست گرفتم و از هیچ اندیشه ای نهراسیدم. ما باید حفظ اساس قانون و احترام قوانین اساسی وطن را سر سلسله مکنونات قلبی خود قرار داده اجرای تمام مواد آنرا از دل و جان تصدیق و تقدیس کنیم. ما باید اساس مقدس مشروطیت و حریت و آزادی ملی را مقدس ترین دیباچه مرام و درخشنده ترین دفتر آرزو و آمال خود بدانیمو در مقابل شورای حقیقی ملت پیوسته با نظر احترام نگرسته اجرائیات احکام حقیقی ملت را به چشم تقدیس و تکریم تلقی نمائیم و خاطر خود را به همین انتظار مشعوف و مسرور سازیم که انتخابات جدید عنقریب شروع و امیدوارباشیم که انتخابات مزبور انشاء الله با نظر حقیقی ملت و بر منفعت ملت و خیر و صلاح ملت صورت ختام خواهد یافت و از حالا مستعد آن باشیم که خدمات مهمتری را از خود آشکار ساخته مفاد آنرا نیاز راه ملت و وطن مقدس و برادران خود نمائیم. بالاخره صاحب منصبان رشید من ، آن عواطف و احساس و آن ملکات فاضله ای که از چندین سال به این طرف در ضمیر ما منور بود و شما را به تعقیب دستور و مقررات من وادارکرد کماکان به حال خود باقی و ابدآ تغییر لون و صورتی به خود نداده و نخواهد داد. ما از عواطف و احساسات وطن پرستانه خود سوء استفاده نکرده و اقتدارات نظامی خود را وسیله منفعت طلبی و استفاده های شخصی قرار ندادیم. ما با تمام قیافه و معنی خدمت سربازی را خدمت به مملکت و وطن تشخیص داده امیدواریم که ایران خود را در عرصه پهناور مدنیت و استقلال یک ایران مصفا و مستقلى معرفی نمائیم. اشعه پرچم شیر و خورشید نور چشم ماست و لوای مقدس ملی ما پیش آهنگ نجات ماست. این احساسات مقدس و این عقاید بی آلایش همان قسم که دیروز سرنوشت ما را معین و به دست ما سپرد و ما هم خوشبختانه همان راهی را که حقیقت وطن پرستی برای ما مقرر کرده بود تعقیب نمودیم ،

امروز هم ما را مجبور میسازد که اساس مقدس مشروطیت و مواد قانون اساسی و عظمت مقام سلطنت و جلوگیری از نفوذ خارجی را نقش ضمیر خود ساخته از دل و جان بکوشیم و حفظ این آثار را ثبت دفاتر ابدی خود نمائیم. اینک بشنوید و بهوش باشید که آسمان ایران اقدامات یکساله شما را تا ابد منعکس خواهد داشت، اینک چشم دختران رضائیه و سلماس، ناله حسرت خیز گیلان و گیلانیان، غم های جانفرسای خراسان و مازندران، ضجه های دلخراش خطه غرب و کردستان و لرستان و عراق و همدان، آه های سوزناک کشور، جنوب و شمال شرق و غرب، پیش آهنگ افتخارات شما است. دیروز اگر این ناله های حسرت خیز چشم شما را گریان و قلوب با شهامت شما را مجروح میساخت، امروز بر اثر تبسم های جان بخش و نغمات دلفریب آنها آغاز جشن و شادکامی و اظهار انبساط و سرور نمائید و هوشیار باشید که خدای ایران و رب النوع عظمت و استقلال ایران با شما است. پیش بروید و مطمئن باشید که آن دست های خائنی که در اثر اقدامات خائنانه خود بر ضد شما بلند میشود منقطع و مقطوع خواهد شد. آثار شهامت و رشادت شما در همه جا باقی است و دنیای افتخار و سعادت به استقبال شما قدم برداشته است. پیش بروید. آفتاب عظمت کشور باستان طلوع خود را به شما مژده و نوید میدهد. جای تردید و تفکر نیست. روح شهدای شما و نظامیان عزیزم که در میدانهای جنگ بخون غلظیده اند افتخارات اعقاب شما را منتظرند. من از بحبوحه همین مجلس جشن به ارواح شهید و خون های پاک و شجاعت فناناپذیر آنها سلام می فرستم. آنها زنده جاویدند. از شما نیز انتظار دارم که با من همصدا شده به آن خون های عزیزی که در راه عظمت و استقلال وطن جاری شده سلام کنید. عواطف قلبی من پیوسته متوجه شما است، خدمات هیچ یک از شما ها در مرکز و ولایات از نظر من مستور نیست. جبران خدمات و فداکاری و رضایت هریک از شما ها را به قدر شناسی خود و روح شهدای وطن واگذار می کنم و اقتدارات نظام را از یزدان پاک ارزو دارم. وزیر جنگ و فرمانده کل قوا - رضا

زمانیکه شما در سخنرانی پرشور رضاشاه بزرگ بیست و سه بار با واژه وطن و وطن پرستی مواجه میشوید چه احساسی به شما دست میدهد؟ و اگر بخواهید این سخنرانی را با هیچی خمینی و ژن مقایسه کنید چه آه دلسوزی قلب شما را می فشرد. در این سخنرانی وطن و وطن پرستی به زیباترین شکل ترسیم شده و امید آن دارم که در فردای آزادی ایران متن سخنرانی رضا شاه بزرگ در درس وطن پرستی کودکان ما قرار گیرد.

رضا شاه بزرگ در مصاف با یاغیان و مزدوران وابسته به روسها، انگلیس ها و ترکها.

رضا شاه بزرگ در راستای کوتاه کردن دست یاغیان و راهزنان هم خود را جزم و روزی نبود که شر، یک یاغی و جنایتکار را از سر مردم کم نکند. به برخی از اقدامات این مرد بزرگ و ترکتازی یاغیان و تجزیه طلبان تنها در سال 2629 مادی برابر با 1921 میلادی اشاره می کنم .

اعدام دین محمد قلی خان معروف به ساری غول که در جیرستان قوچان دستگیر شد و سپس در محمد آباد به دار مجازات آویخته شد.

دستگیری باند ماشاالله خان در کرمان که به هتک نوامیس زرتشتیان و به قتل رساندن آنها مبادرت می ورزیدند.

اعدام خدا وردی و الله وردی ، دو برادر راهزن در مشهد.

مقابله با امیر حشمت ، حاجی مهدی خان ، حسن خان مقدم و لاهوتی در آذربایجان .  
سارقین مسلح در یک فرسخی کندلی ( کند کلی ) سرخس قافله های تجاری را سرقت و به روسیه متواری میشوند.

طایفه های آقائی و قاید گیوی بویر احمدی در یورش به ممسنی ، این شهر را غارت کرده و عده ای را می کشند.

مرز نشینان روس به روستاهای مرزی ایران یورش برده و اموال مردم را می دزدیدند .  
بربری ها در خراسان امنیت را از شهرهای این استان گرفته اند.  
سارقین مسلح در شمش و مهدی آباد کرمان 250 شتر مال التجاره را که متعلق به زرتشتیان بود بسرقت بردند و عده ای را کشتند.

امیر موید در مازندران سر به شورش بر میدارد.

ژاندارم های تحت فرمان سلطان تقی خان کاوه با حمله از راست و ژاندارم های تحت فرمان سلطان علیرضا خان شمشیر با حمله از چپ در مقابل نیروهای سالار خان بلوچ، عماد الممالک، سالار شجاع و غلام شاه بربری به پیروزی رسیدند و توانستند پس از چندین ساعت نبرد، آنها را شکست داده، کاریز، محمودآباد و لنگر را تصرف نمایند.  
افراد ایل تیموری در باخزر مقابل قوای دولتی صف آرائی می کنند.

یکسد و سی و چهار قبضه تفنگ و هشت هزار گلوله به وسیله کشتی «تامارا» از طرف حزب انقلابی باکو به مازندران ارسال و شخصی به نام خلیل میرزا در مشهدسر (بابلسر) آنها را تحویل گرفت. قرار بود این تفنگ ها و گلوله ها میان ترکمن های مقیم گمش تپه تقسیم شود.  
در درگیری شدیدی که از هنگام غروب آفتاب تا نیمه های شب در جبهه الیک ادامه داشت، همه افراد سالار خان بلوچ به اسارت نیروهای ژاندارمری درآمدند ولی خود سالار خان با استفاده از تاریکی شب به قائنات گریخت و به نیروهای شوکت الملک پیوست.

کردها، سربازخانه قوچان را محاصره و آنرا به گلوله بستند.

در خراسان کلنل محمد تقی خان پسیان، به قتل میرسد.

در پی شکست نیروهای ژاندارمری خراسان، پس از ورود ماژور اسماعیل خان (فرمانده پادگان سبزوار) به مشهد، رضا خان وزیر جنگ تلگراف شدید اللحی به مشهد ارسال کرد مبنی بر اینکه، ماژور اسماعیل خان باید ظرف چهل و هشت ساعت از خراسان خارج شود و یا خود را تسلیم نماید. انتشار این خبر در مشهد باعث ایجاد ترس و وحشت شده بود.

ماژور اسماعیل خان به مجرد اطلاع از اینکه، محمود خان قصد دارد، گروهی از قزاق‌های ایرانی مستقر در سبزوار را به نزدیک مشهد فراخواند، با عده‌ای از ژاندارم‌های تحت فرماندهی براتعلی خان که از «طرق» به مشهد آمده بودند، محمود خان را دستگیر و شخصا مورد ضرب و شتم قرار داد و سپس وی را تحت الحفظ به اردوگاه طرق در نزدیکی مشهد جایی که ششصد ژاندارم بربری در آنجا مستقر بودند، اعزام کرد.

الوار حسن وند، یاغی خمسه و بسطام در لرستان اردوی قزاق‌ها را محاصره و جنگ شدیدی در میگیرد. ایل سنجابی نیز سر به شورش برداشته است.

سارقین مسلح افغانی به روستاهای رباط کلمائی یورش، ضمن غارت، عده‌ای از اهالی را کشتند.

ژاندارم‌ها به سقز حمله کردند و سوارهای بانه و حاجی بهاء السلطنه که چهار صد تن بودند فرار کردند پس از قتل چند تن از اشرار، سقز به تصرف اردوی دولتی درآمد. در این درگیری یک ژاندارم و یک نفر کرد از اردوی دولتی کشته شدند.

ترکمن‌ها در شمس‌ی و دره جز به ماموران مرزی حمله کردند.

افغان‌ها در دزداب خراسان قافله‌های تجاری را غارت کردند.

سارقین مسلح افغانی از چخان سور افغانستان به روستای ریگ شوری سیستان حمله کرده و روستا را غارت کردند. روزی نیست که سارقین افغانی که در بین آنها قوای دولتی افغانستان وجود دارد به روستاهای مرزی حمله نکنند.

در حمله عده‌ای از ترکمن‌های مسلح به بازار شهر مرو و غارت اموال مردم، خسارات زیادی به اتباع ایرانی وارد شد. پس از انعکاس این موضوع به سفارت شوروی، آنان اظهار کردند که مأمورین شوروی از غارت اموال اتباع ایرانی در بازار شهر مرو بی‌اطلاع هستند.

طایفه فولادلو به اردبیل حمله و ثروتمندان شهر را به قتل رساندند.

ایلات «قشقای» (دره‌شویی و کشکولی) در منطقه فارس شروع به شرارت نموده و چندین غارت را مرتکب شده و راه بهبهان را نیز مسدود کردند.

در چنین شرایطی برخی پشت به وطن کرده نظیر معتمدالتجار نماینده تبریز در مجلس شورای ملی به رضا شاه بزرگ حمله کرده و او را قلدر خطاب می کند . این پشت به وطن کرده ، تامین امنیت در آذربایجان را به حساب قلدری گذاشته و میگوید : چون رضا شاه بزرگ در تبریز و در سرکوب اسماعیل سیمیتقو حکومت نظامی اعلام کرده ، مردم ناراحت شده اند!!! این نماینده مجلس ، از درک این مسئله عاجز است که به جنایات کردها و ترکها در آذربایجان بنگرد . دستار بند سید حسن مدرس نیز آتش بیار معرکه شده و ضمن پرو بال دادن به معتمدالتجار میگوید : ما آنقدر قدرت داریم که شاه را بر داریم و طبعاً میتوانیم سردار سپه را معزول کنیم. در 15 مهرماه 2630 مادی برابر با 1922 میلادی رضا شاه بزرگ از بی مهری مجلس و مطبوعات که برای کارهای او ارزش قائل نیستند ، استعفا میدهد. پس از کناره گیری رضا شاه بزرگ ، امیر اقتدار حاکم نظامی تهران نیز از کار کناره گیری نمود . ظرف دو روز هرج و مرج برشهرهای ایران حاکم شد . مردم که از اقدامات رضا شاه بزرگ راضی و امید داشتن امنیت در دلشان روشن شده بود به تظاهرات پرداختند و قوام السلطنه از رضا شاه بزرگ خواست که استعفای خود را پس بگیرد و رضا شاه بزرگ در 17 مهرماه به کار خود بازگشت.

#### دستار بند پلیدی بنام سید حسن مدرس



سید حسن مدرس

آخوند سید حسن مدرس را می‌توان میراث‌دار شیخ فضل الله نوری دانست. زندگی سیاسی مدرس نشانگر گرایش او به سیاسی کردن دین و دینی کردن سیاست، در واقع فقهی کردن آن، است. مدرس همانطور که در جمله مشهور خود گفت سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما زندگی کرد و جان مایه تلاش‌ها یش حکومت مبتنی بر شرع اسلام بود. مدرس تازی پرست را می‌توان میانه‌جی تاریخی میان دو روحانی قشری دانست؛ شیخ فضل الله نوری و روح الله خمینی. این دستار بند تازی پرست علت انحطاط و عقب گرد کشور های اسلامی را در جدا بودن سیاست از مذهب میدانست !! خوشبختانه 45 سال حکومت ملایان در ایران اسلام زده خلاف نظریه او را ثابت کرد و دیدیم که چگونه کشوری که سری در بین سرها در آورده بود به خاکستر نشست و جزو عقب مانده ترین کشورهای جهان قرار گرفت.

مدرس در حقیقت مدافع دخالت دین در امر سیاست بود. او حکومتی را می پسندید که که قوانین آن بر اساس قوانین بربرگونه و قرون وسطائی اسلام باشد. شورای نگهبان در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی بر اساس دید و پیشنهاد او شکل گرفته است. آخوند سید حسن مدرس در سال 2577 مادی برابر با 1869 میلادی در قریه سرابه کچو از توابع اردستان به دنیا آمد. پدرش سید اسماعیل و جدش میر عبدالباقی از سادات طباطبایی بودند. مدرس از شش تا چهارده سالگی در قمشه به تحصیل علوم دینی پرداخت.

اولین معلم او پدر بزرگش میر عبدالباقی بود که سید حسن را به تحصیل علوم دینی سفارش کرد. مدرس در سال 2588 مادی برابر با 1880 میلادی به اصفهان رفت و سیزده سال در حوزه علمیه آن شهر تحصیل کرد. ابتدا صرف و نحو خواند و سپس مقدمات ادبیات عرب و منطق و بیان را نزد آخوند هائی مانند عبدالعلی هرنندی فرا گرفت. همچنین نزد میرزا جهانگیرخان قشقایی علوم معقول را تکمیل کرد و خارج اصول را هم نزد سید محمد باقر درچه‌ای و شیخ مرتضی ریزی فرا گرفت.

یکی از اولین فعالیت‌های سیاسی او در این دوران مقابله با ظل السلطان حاکم اصفهان و فرزند ناصرالدین شاه بود، این فعالیت‌های سیاسی مدرس باعث شهرت نسبی او شد. مدرس در سال 2602 مادی برابر با 1894 میلادی پس از سیزده سال تحصیل در اصفهان به نجف عزیمت کرد. او در این شهر نزد سید محمد فشارکی و شریعت اصفهانی به ادامه تحصیل پرداخت و پس از مرگ میرزا حسن شیرازی مدتی را نیز نزد میرزا محمد تقی شیرازی ملقب به میرزای دوم به تحصیل پرداخت.

معلم های مشهور دیگر او در این سال ها آخوند خراسانی (صاحب کفایه الاصول) و سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه الوثقی) بودند. مدرس پس از هفت سال تحصیل در نجف به درجه اجتهاد رسید و به ایران بازگشت. او بعد از بازگشت مدتی کوتاهی را در قمشه و روستای اسفه نزد اقوام خود گذراند و بعد از آن به اصفهان رفت و به تحصیل مشغول شد.

پس از پیروزی مشروطه خواهان در اصفهان انجمنی تحت عنوان انجمن ولایتی تاسیس شد که مدرس در آن عضو شد و به فعالیت سیاسی می پرداخت. با تشکیل مجلس دوم پس از استبداد صغیر قرار شد به موجب فصل دوم از متمم قانون اساسی از بین روحانیون پنج تن به عضویت این مجلس در بیایند تا قوانین مجلس با شرع اسلام مخالفت نداشته باشد. انتخاب این پنج تن ماه ها به طول انجامید و به همین منظور مجلس از آخوند خراسانی خواست نام بیست تن از روحانیان را به مجلس شورای ملی بدهد تا از میان آن بیست تن پنج تن را برای عضویت در مجلس انتخاب کنند.

بنابر قانون اساسی، این انتخاب باید به اتفاق آرا یا به قید قرعه انجام می گرفت، مدرس در رای گیری ابتدایی مجلس به عنوان یکی از پنج روحانی منتخب برگزیده نشد و تنها کسی که از میان آن بیست روحانی توانست اتفاق آرا را به دست بیاورد زین العابدین قمی بود که ۶۸ رای بدست آورد و مدرس بعداً و به قید قرعه از بین روحانیون برگزیده شد. این انتخاب به وسیله تلگراف به مدرس ابلاغ شد.

مدرس پیش از کودتای سوم اسفند به عنوان نماینده مجلس برگزیده شده بود. بعد از کودتا تنش ها میان سیدضیاء الدین طباطبائی و رضاشاه بزرگ بالا گرفت و در نهایت این رضاشاه بزرگ بود که توانست سیدضیاء را کنار بزند. با کنار رفتن سید ضیاء، قوام السلطنه روی کار آمد و مجلس چهارم را بازگشایی کرد.

مدرس در این مجلس به نائب رئیسی اول برگزیده شد و این هم زمان بود با قدرت گرفتن روزافزون رضاشاه بزرگ که در آن زمان وزیر جنگ بود. رضاشاه بزرگ که بی لیاقتی و سر سپردگی دولتمردان را می دید و برای اصلاحات عجله داشت، در امور مملکتی دخالت می کرد و همین مسئله باعث شد مدرس که موقعیت خود و دیگر دستار بندان را در خطر میدید، از در مخالفت با رضاشاه درآید.

مدرس در یکی از نطق هایش درباره رضاشاه بزرگ در مجلس گفت: «عجالتاً امنیت در دست کسی است که اغلب ماها از او خوشوقت نیستیم؛ شما مگر ضعف نفس دارید که این حرف ها را می زنید و در پرده سخن می گوئید؟ ما [نمایندگان] بر هرکس قدرت داریم. از رضاخان هم هیچ ترس و واهمه نداریم. ما قدرت داریم پادشاه را عزل کنیم، رئیس الوزرا را

بیاوریم سؤال کنیم، استیضاح کنیم، عزلش کنیم و همچنین رضاخان را استیضاح کنیم، عزل کنیم؛ آنها می‌روند در خانه‌شان می‌نشینند. قدرتی که مجلس دارد، هیچ چیز نمی‌تواند در مقابلش بایستد.

بعد از کنار رفتن احمد قوام در سال 2630 مادی برابر با 1922 میلادی مستوفی الممالک به قدرت رسید. مدرس به خاطر این‌که فکر می‌کرد مستوفی قدرت مقابله با رضاشاه بزرگ را ندارد از در مخالفت با او درآمد: «مستوفی مثل شمشیر مرصع و جواهرنشانی است که فقط روزهای بزم و سلام باید آن را به کمر بست، ولی قوام السلطنه مثل شمشیر برنده فولادی است که برای روز رزم باید در دست گرفت. امروز مملکت ما احتیاج به شمشیر برنده فولادی دارد.

مدرس سرانجام توانست دولت مستوفی الممالک را استیضاح کند؛ استیضاحی که بسیاری از حامیان مدرس آن را به سبب مقابله مدرس با رضاشاه بزرگ می‌دانند. مدرس تلاش بسیاری کرد که بعد از مستوفی الممالک احمد قوام به نخست وزیری برسد چرا که قوام به مدرس وعده داده بود که در صورتی پیروزی طرفداران مدرس را به وزارت خواهد گماشت. مستوفی الممالک زمانی که به این رشوه دهی‌ها و بده بستان‌ها پی برد نطق مشهور خود با مضمون «من نه آجیل می‌دهم و نه آجیل می‌گیرم» را ایراد کرد. اما برخلاف میل باطنی مدرس این مشیر الدوله بود که قدرت را در اختیار گرفت. بعد از انتخابات پنجمین دوره مجلس رضاشاه بزرگ توانست با حمایت نظامیان و اعمال فشار بر مشیرالدوله حکم نخست وزیری را از احمد شاه قاجار بگیرد و او را راهی فرنگ کند.

رضاشاه بزرگ به دنبال ایجاد یک جمهوری سکولار به تقلید از کمال آتاتورک بود. با افتتاح مجلس پنجم در تاریخ ۲۲ بهمن 2631 مادی برابر با 1923 میلادی هواداران رضاشاه بزرگ که اکثر کرسی‌های مجلس را تصاحب کرده بودند تلاش بسیاری برای ملغی کردن حکومت قاجار و برپایی جمهوری کردند.

از طرف دیگر مدرس هم که دیگر در مجلس جدید اقلیت به حساب می‌آمد تلاش‌های بسیاری کرد که در تلاش‌های رضاشاه بزرگ اخلال ایجاد کند. او از طرفی روزنامه‌نگاران را علیه رضاشاه بزرگ تحریک می‌کرد و از طرف دیگر با نوشتن نامه‌های متعدد به قم می‌کوشید نظر مراجع و علما را درباره جمهوری برگرداند.

مدرس از طرف دیگر کوشید با ایراد گرفتن از اعتبارنامه‌های حامیان رضاشاه بزرگ از یک طرف مانع ورود برخی از آن‌ها به مجلس شود و هم زمان بیشتری برای تغییر سلطنت قاجار به جمهوری بخرد.

تدین از هواداران رضاشاه بزرگ در مجلس کوشید به هنگام سخنرانی مدرس در مخالفت با جمهوری حامیان خود را از صحن علنی مجلس خارج کند که نتوانست. بعد از پایان سخنرانی حسین بهرامی (ملقب به احیاء السلطنه) به تحریک تدین، سیلی محکمی به گوش مدرس نواخت. سیلی که خبر آن به سرعت در سطح کشور پیچید و باعث اعتراض آخوند ها شد.

مخالفان و موافقان رضا شاه بزرگ بعد از این خبر به بازار ریختند و به تظاهرات و درگیری پرداختند. حامیان جمهوری، اما بلافاصله طرحی سه فوریتی را در تاریخ ۳۰ اسفند ۱۳۰۱ ۲۶۳۱ مادی برابر با ۱۹۲۳ میلادی برای تصویب جمهوری به مجلس بردند که به علت نصاب نداشتن مجلس به پیشنهاد مدرس به جلسه بعدی یعنی دو فروردین ۱۳۰۲ مادی برابر با مارچ ۱۹۲۳ میلادی موکول شد.

در جلسه بعدی مخالفان جمهوری در مقابل مجلس تجمع کردند که باعث شد نمایندگان موافق جمهوری از رضاشاه بزرگ کمک بخواهند. رضاشاه بزرگ هم با قوه قهریه به میان مخالفان آمد و باعث شد این تجمع به یک درگیری خونین بدل شود. سرانجام با فشارهای مدرس و توصیه آخوند های قم (که جمهوری را مدلی غربی در حکومت می‌دانستند) رضاشاه بزرگ از طرح ایده جمهوری منصرف و مدرس در این نبرد پیروز شد.

بعد از بر هم خوردن طرح جمهوری درگیری‌های مدرس و رضاشاه بزرگ وارد فاز جدیدی شد. مدرس در روز هفتم مرداد ۱۳۰۲ ۲۶۳۱ مادی برابر با ۱۹۲۳ میلادی به همراه شش تن از نمایندگان مخالف رضاشاه بزرگ، او را به دلیل سوء مدیریت در سیاست داخلی و خارجی، قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و نیز تحویل ندادن اموال مقصران به دولت استیضاح کرد؛ استیضاحی که به محل نزاع موافقان و حتی درگیری فیزیکی رضاشاه بزرگ و مدرس تبدیل شد. کار تا جایی بالا گرفت که برخی از نمایندگان اقلیت مجلس را در خارج از صحن مجلس کتک زدند.

رضاشاه بزرگ بعد از شکست طرح جمهوری به فکر تغییر سلطنت قاجار افتاد؛ موضوعی که مدرس را نگران کرد و کوشید دلایل مخالفت خود را به گوش احمد شاه در پاریس برساند. مدرس به همین منظور رحیم زاده صفوی را نزد احمدشاه در پاریس فرستاد، اما

قحطی و به راه افتادن بلوای نان در نبود یک دولت مرکزی قدرتمند باعث شد احمدشاه از بازگشت به ایران منصرف شود.

### تاج گذاری احمد شاه قاجار

در فروردین سال 2631 مادی برابر با 1923 میلادی به مناسبت تاجگذاری احمد شاه تهران و شهرستانها چراغانی مفصلی کردند. بنا بخواست رضا شاه بزرگ 47 تن از صاحب منصبان قشون به سرپرستی امان الله میرزا ، رئیس ارکان حرب برای ادامه تحصیلات عالیه به اروپا عزیمت کردند. در میان این عده نام سرلشگر احمد نخجوان ، سپهبد علی اصغر نقدی ، سپهبد رزم آرا ، ارتشبد هدایت ، سر لشگر بهار مست ، و سرلشگر میر جلالی به چشم میخورد. در تیرماه همین سال سی تن از آخوندهای ساکن عراق که علیه انتخابات مجلس عراق فتوا داده بودند بجرم دخالت ، اخراج و به ایران تبعید شدند . دولت مشیر الدوله و خصوصا وزیر امور خارجه آن دکتر محمد مصدق السطنه از آنها استقبال با شکوهی به عمل آورد. سوم آذر ماه سال 2631 مادی برابر با 1923 میلادی احمد شاه فرمان رئیس الوزرائی رضا شاه بزرگ را امضاء کرد. رضا شاه بزرگ ذکاء الملک را بجای دکتر محمد مصدق به وزارت خارجه منصوب کرد . در کابینه جدید ، مصدق سمتی نداشت و این امر موجب کینه او از دودمان پهلوی شد. در 11 آبان همین سال ، احمد شاه تهران را به قصد اروپا ترک کرد. در این زمان موج پاکسازی خارجیان و افراد وابسته به آنها توسط رضا شاه بزرگ آغاز گردید و در مرحله نخست ژنرال وستداهل سوئدی که رئیس تشکیلات نظمیه بود برکنار و جای او را سرهنگ محمد خان قلعه بیگی گرفت.

اوایل آبان 2633 مادی برابر با 1925 میلادی بود که مردم ایران به تظاهراتی به نفع رضاشاه دست زدند و این موضوع فرصت خوبی را برای موافقان تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی فراهم کرد تا طرحی را تهیه و آن را به مجلس ارائه دهند. از طرف دیگر تلگراف های زیادی از اقصی نقاط ایران در حمایت از رضاشاه بزرگ به مجلس ارسال می شد که باعث شده بود مجلسیان برای جلوگیری از هرج و مرج بیشتر به فکر چاره ای برای کنترل کشور بیفتند.

سرانجام، ماده واحده خلع قاجاریه روز نهم آبان 2633 مادی برابر با 1925 میلادی به مجلس تقدیم شد. مدرس و یارانش کوشیدند به دلیل استعفای حسن مستوفی رئیس مجلس، جلسه را غیررسمی و غیرقانونی جلوه بدهند، ولی توفیق نیافتند و ماده واحده خلع قاجاریه به عنوان طرح پیشنهادی شماری از نمایندگان با قید دو فوریت خوانده شد.

مدرس بعد از موفقیت جلسه را ترک و درباره طرح مزبور گفت: «خلاف قانون اساسی است. سد هزار رأی هم بدهید، خلاف قانون است، هزار !! رأی هم بدهید، خلاف قانون است.» مجلس سرانجام طرح را تصویب و حکومت را تا تشکیل مجلس موسسان به رضاشاه بزرگ سپرد. مجلس موسسان هم بعد از تشکیل در تاریخ ۴ اردیبهشت 2634 مادی برابر با 1926 میلادی رأی به پادشاهی رضاشاه بزرگ داد تا ایشان رسماً پادشاه ایران شود.

### بیماریهای طاعون ، آبله و حصه جان مردم را میگیرد

علاوه بر اینکه ایران در آتش نا امنی میسوخت ، شیوع بیماریهای عفونی نیز جان مردم ایران را میگرفت . در بخش های آینده به کنترل بیماریهای عفونی توسط رضا شاه بزرگ و همیاران وطن پرستش اشاره خواهم داشت . تنها در سال 2629 مادی برابر با 1921 میلادی ما شاهد بروز بیماریهای زیر بودیم.

شیوع طاعون در چقانرگس کرمانشاه . گسترش طاعون در سرخس و مردن 120 تن در عرض چهار ماه در این شهر. شیوع وبا در بادکوبه و تفلیس .شیوع بیماری تب نوبه در تهران .شیوع بیماری آبله در صحنه و اطراف کرمانشاه. شیوع بیماری آبله و حصه در کردستان ، بطوریکه در یک آبادی 70 تن جان باختند. بیماری تیفوئید در امین آباد ساوجبلاغ و بیماری تب نوبه در فشافویه عده ای را کشت.

گزارش های ارسالی از اغلب شهرها حاکی از شدت یافتن بیماری آبله در کشور بود. با توجه به آنکه، واکسن آبله در تهران وجود نداشت، با پیگیری امیر اعلم سردار و مجلس حفظ الصحة دولتی تا اندازه ای لوازم مورد نیاز فعالیت انستیتو پاستور فراهم شد و دکتر منار رئیس انستیتو پاستور مشغول تهیه واکسن آبله و بعضی سرم های دیگر شدند. با وجودی که همه ساله معمولاً در دی ماه آبله کوبی متوقف می گردید اما امسال از طرف مجلس حفظ الصحة تأکید شد در شهرها و روستاها آبله کوبی ادامه یابد تا از شیوع این بیماری جلوگیری شود.

## رضا شاه بزرگ ارتش نوین ایران را می سازد

قشون ایران پیش از کودتای اسفند 2628 مادی برابر 1920 میلادی در وضع و حالتی رقت بار و تآثر آور بسر میبرد. نه ظاهری متجانس و متحد الشکل داشت و نه باطنی حاکی از انضباط و وطن پرستی. این قشون از واحدهای پراکنده بریگاد قزاق، بریگاد مرکزی، ژاندارمری و شهربانی، افراد محلی و پلیس انگلیسی جنوب تشکیل شده بود. هریک از واحد ها بر اراده و میل خارجیان قرار گرفته بودند. کشور بی سر و سامان بود و ضعف و ناتوانی دولت خارج از شمار. ایران در اشغال قوای بیگانه بود و قشون ایران تحت فرمان آنها، لذا نه فقط موجودیت چنین قشونی مفید به حال ایران نبود، بلکه زیان و ضررش از لحاظ استقلال و تمامیت ارضی کشور غیر قابل انکار بود. بریگاد قزاق با فرماندهی افسران روس سیاست روسیه تزاری را به وجه احسن به ضرر ایران انجام میدادند. در چنین قوایی، راد مرد بزرگ ایران رضا شاه بزرگ باعث تغییر مسیر سرنوشت ایران که رو به زوال و نیستی میرفت، تغییر سمت داده و به راه راست و سازندگی و آبادانی، امنیت و رفاه و سربلندی هدایت شد. در سال 2623 مادی برابر با 1915 میلادی سپهبد امان الله جهانبانی، پس از 11 سال تحصیل نظامی در پترسبورگ روسیه در کرمانشاه به حضور رضا شاه بزرگ میرسند. در آن زمان رضا شاه بزرگ فرمانده اترپاد یا پادگان کرمانشاه بودند. در دیدار رضا شاه با سپهبد جهانبانی سخنانی رد و بدل شد که نشانه وطن پرستی هر دوی آنهاست. رضاشاه از جهانبانی می پرسد: شما تحصیل کرده ای و برای خدمت به وطن آمده ای. جهانبانی میگوید: همین طور است که شما می فرمائید. رضا شاه بزرگ میگوید: پس باید بدانی که کشور ما متأسفانه در چنگال اجانب دست و پا میزند و ما برای اجانب زحمت می کشیم و می جنگیم. باید فکری بکنیم و از این گرداب خلاص شویم. ما باید قوای خود را آماده و در دل تمام سربازان خود عشق وطن بکاریم. جهانبانی میگوید: در راه وطن حاضریم تحت فرماندهی شما همه گونه فداکاری و جانبازی را بنماییم. زمانیکه رضا شاه بزرگ پادگان کرمانشاه را ترک میکردند، تمامی سربازان و افسران اشک ریزان او را بدرقه کردند. محبوبیت رضا شاه بزرگ در بین سربازان و افسران به میزانی بود که آنها جانشان را فدای فرمانده با لیاقت و وطن پرستان میکردند. ذهن خسته ما یاد آور فریب بزرگ خمینی وژن بود که به افسران ما وعده آقائی داد و پس از پیروزی فتنه اش تمامی آنها را تیرباران نمود.

سپهبد امان الله خان جهان بانی



سپهبد امان الله خان جهانبانی

خاندان جهانبانی نوادگان سیف الله میرزا پسر فتحعلی شاه از همسر گرجی او گل بدن خانم خازن الدوله است. سپهبد جهانبانی هنگام تولد نام نصرت الله میرزا را داشت ولی بخاطر خودکشی پدرش، نام پدر را بر او نهادند. امان الله زمانیکه ده سال داشت برای تحصیل به روسیه فرستاده شد و پس از بازگشت با درجه یابوری در قزاق خانه مشغول خدمت شد. سپهبد جهانبانی در کودتای سوم اسفند، درجه سرهنگی داشت. در ارتش نوین ایران، سرتیپ امان الله خان جهانبانی به ریاست ستاد قشون (ارکان حرب) برگزیده شدند. او در سال 2643 مادی برابر با 1935 میلادی رئیس دانشگاه جنگ بود. در نیمه های سال 2645 مادی برابر با 1937 میلادی مورد غضب رضا شاه بزرگ به علت بروز مسئله زیر قرار گرفت. روزی رضاشاه بزرگ از سرلشگر جهانبانی پرسید: نیروهای نظامی ما در مقابل قدرت های جهانی چقدر توان مقابله و رویارویی را دارند و تا چه اندازه می توانند در مقابل آنها ایستادگی کنند؟ سرلشگر جهانبانی در اظهار نظری تعجب آوری گفت: به محض اینکه نیروهای خارجی حمله کنند، ارتش ایران از هم فرو خواهد پاشید و قشون ایران از بین خواهد رفت. رضاشاه نیز، که از این نظر سرلشگر جهانبانی عصبانی شده بود، دستور داد وی را برکنار و از ارتش اخراج کنند که چگونه یک افسر ارتش آنقدر به خود و قشونی که درس

اول آن وطن پرستی است ایمان ندارد که چنین حرفی را میزند ، جهان بانی با خلع درجه و اخراج از ارتش مواجه گشت ولی پس از استعفای رضا شاه بزرگ از او اعاده حیثیت شد و به خدمت بازگشت.

از دیگر مناصبی که وی بر عهده گرفت امیرلشگری شرق کشور از خراسان تا سیستان و بلوچستان بود. نیروهای نظامی کشور در این بازه زمانی، با توجه به گستردگی و پهناور بودن خاک کشورمان، به چند منطقه تقسیم شده بودند که سرلشگر جهانبانی مسئولیت شرق کشور را بر عهده داشت و توانست غائله بزرگی را که در بلوچستان به پا شده بود خاتمه دهد. به موازات این عملیات‌ها و به دلیل روابط بسیار نزدیک امان‌الله‌خان با شخص رضاشاه بزرگ ، وی برخی مأموریت‌های خارج از کشور و رایزنی‌های سیاسی و نظامی با همتایان خارجی خود را بر عهده گرفت. در نهایت او مسئولیت وزارت صنعت را که در آن دوران اداره کل صناعت نام داشت، بر عهده گرفت. سپهبد جهانبانی در سال 1362 هجری شمسی (1974 میلادی) از دنیا رفت و فرزند برومندش نادر جهانبانی جا در پای پدر گذاشت و پلکان ترقی را در دوران شاه فقید طی و درس وطن پرستی به مردم ایران و خصوصا نیروهای نظامی داد.

به دست توانای رضا شاه بزرگ ارتش نوین ایران شکل گرفت و نیرو های پراکنده ایران تمرکز یافته و بشکل ارتش متحد الشکل و ملی ایران در آمد. در اقدام بنیادی بعدی ، کلیه افسران خارجی از ارتش ملی ایران اخراج و با دریافت حقوق و خرج سفر به کشورهای خود بازگشتند. به دستور رضا شاه بزرگ ، سپهبد جهانبانی برای خرید اسلحه های مدرن به پاریس و لندن فرستاده شد . جهانبانی به اتفاق آقای علایی که ریاست دارائی ارتش نوین را بر عهده داشتند عازم اروپا شدند که در خرید آنها ، هواپیما نیز وجود داشت که در بخش نیروی هوایی در باره آنها سخن خواهم گفت. به دستور رضا شاه بزرگ ارتش نوین ایران موظف به از بین بردن یاغیان شده تا امنیت را سراسر کشور برقرار نماید. در مدت کوتاهی یاغیان سرکوب شدند و امر فرماندهی با فداکاری و جانبازی قسمت های جدید التاسیس که روح وطن پرستی و شهادت در آنها دمیده شده بود به موقع اجراء گذارده شد. اسماعیل سمیتقو که شرح او در این کتاب بکرات آمده ، تمام کردها را متحد کرده و به آنها وعده استقلال داده تا به کمک اجانب ، آذربایجان را از ایران جدا کند. فرمانده کل ارتش نوین ایران از سرلشگر شیبانی می خواهد تا علیه سمیتقو وارد جنگ شود که قیام لاهوتی رخ میدهد. جهانبانی این بار نیز از سوی رضا شاه بزرگ به آذربایجان میرود و در کرانه دریایچه رضائیه اردو میزند. سمیتقو که عادت به فتح کرده بود به سرلشگر مقدم ظفر الدوله پیام میدهد : ما خوشوقتیم که اردوی جدیدی وارد شده و انتظار داریم که غنائم بسیاری بما

بدهد! این بار ارتش نوین ایران در مقابل کردهای تجزیه طلب ایستاده بود که تمامی بخش های آن دارای انضباط و حس وطن پرستی بودند. در نبرد شکر یازی نزدیک سلماس (شاپور) کردها شکست خورده و سمیتقو متواری شد. سمیتقو به دست تیمسار مقدم گرفتار و کشته شد. ارتش نوین ایران موفق شد تا غائله جنگل و مشهد را نیز خاموش و بسیاری از سرکشی های مازندران و آذربایجان و جنوب ایران را از بین ببرد.

### رضا شاه بزرگ جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران را تاسیس می کنند

انسان بنا به فطرت خود دارای حس نوع دوستی و خدمتگزاری به خلق است و به طور طبیعی دل انسان برای یاری درماندگان، مستمندان و دردمندان می تپد. تاسیس سازمان «صلیب سرخ» در سده 19 میلادی در غرب و پس از آن در بسیاری از کشورهای جهان نیز پاسخی به این ندای خیرخواهانه درون انسان ها بود. از آنجائیکه قلب رضا شاه بزرگ برای مردم ایران و کشورش می تپید بر اساس اسناد موجود دولت ایران تا سال 1906 میلادی در هیچ یک از کنفرانس های بین المللی صلیب سرخ نماینده نداشت. نماینده ایران برای اولین بار در سال 1906 میلادی در کنفرانس بین المللی صلیب سرخ در ژنو شرکت کرد و از 5 مرداد سال 2631 مادی برابر با 1923 میلادی جمعیت جمعیت شیر و خورشید سرخ، بطور رسمی فعالیت خود را آغاز کرد.



با پیوستن کشور شاهنشاهی ایران به جامعه ملل در سال 2637 مادی برابر با 1929 میلادی به فرمان رضا شاه بزرگ، محمدعلی فروغی نماینده نخست ایران و حسین علاء نماینده دوم ایران در جامعه ملل برگزیده شدند. نخستین نشست شورای جامعه ملل در روز ۱۳ شهریور همان سال در ژنو برگزار شد. ریاست شورای جامعه ملل در این دوره با

نماینده دولت شاهنشاهی ایران آقای محمدعلی فروغی بود. جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در روز ۱۱ شهریور ماه همین سال برابر با ۲ سپتامبر ۱۹۲۹ میلادی با نشان شیر و خورشید سرخ در جامعه صلیب سرخ جهانی پذیرفته شد. از سال ۲۶۳۷ مادی برابر با ۱۹۲۹ میلادی شیر و خورشید سرخ ایران به ریاست والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی اداره می‌شد.



والاحضرت شمس پهلوی ریاست عالیہ جمعیت شیرو خورشید در زمان شاه فقید جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در امرداد سال ۲۶۳۱ مادی برابر با ۱۹۲۳ میلادی در پیشگاه رضاشاه بزرگ در کاخ گلستان و با ریاست خودشان ، رسماً تأسیس و نخستین هیأت مدیره آن تشکیل یافت. بی درنگ پس از تأسیس جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در همین سال مراتب رسماً به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اعلام گشت و پیرو آن از سوی کمیته نامبرده این جمعیت به کلیه جمعیت‌های صلیب سرخ و هلال احمر در سراسر دنیا معرفی گردید. با گذشت ۵۲ سال از خدمت شیر و خورشید سرخ در سطح ملی و بین‌المللی

در در سال 2684 مادی برابر با 1976 میلادی این جمعیت با داشتن ۲۵۵ شعبه در سراسر کشور و با برخورداری از عنايات ویژه شاه فقيد و زیر رياست والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی نه تنها در داخل کشور بلکه در سطح بين المللی خدمات چشمگیر خود را ادامه می داد و به عنوان نماینده روح انسان دوستی و خیرخواهی ملت ایران به کمک ابناء بشر می شتافت.

اصول بنیانی جمعیت های خیریه بر پایه کمک به نیازمندان و بطور اعم آسیب دیدگان حوادث گوناگون می باشد. آن هنگام که بلایای زمینی و آسمانی بی امان بر هستی مردم می تازند، امدادگران این سازمان کوشش بی دریغ خود را برای نجات آسیب دیدگان آغاز می کنند و با داشتن امکانات وسیع امدادی چون وسایل حمل و نقل زمینی و هوایی، مراکز متعدد مخابراتی در داخل و خارج کشور وسایل اولیه زندگی و غیره به کمک آنان می شتابند. برای شناخت بیشتر خدمات امدادی جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران نخست مروری در کیفیت و نحوه فعالیت این سازمان می نماییم. بنا بر مقررات موجود، خدمات امدادی جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در دو مورد زیر انجام می گیرد

اول خدمات امدادی مربوط به زمان جنگ

اساسنامه جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در ماده یازدهم می گوید: در موقع جنگ جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران سمت معاونت بهداری ارتش را خواهد داشت و خدمات خود را به شرح زیر انجام خواهد داد

اشتراک مساعی با بهداری های نیروی مسلح شاهنشاهی و نیز همکاری با سازمان جهانی صلیب سرخ در اجرای قراردادهای بین المللی، مصوب دولت شاهنشاهی ایران .

بهبود وضع مجروحین و بیماران در نیروهای مسلح هنگام اردو کشی .

بهبود وضع مجروحین و بیماران و غریقان نیروی مسلح در دریاچه ها .

امور مربوط به اسیران جنگی .

حمایت افراد کشوری در زمان جنگ .

خدمات ملی و بین‌المللی که از طرف دولت شاهنشاهی ایران با سازمان جهانی صلیب سرخ در حدود امکانات از جمعیت خواسته شود

دوم خدمات امداد مربوط به زمان صلح و در هنگام بروز سوانح و حوادث

کمک‌های اولیه و امداد درمانی عوامل سازمان امداد در پیش آمد حوادث از قبیل

زلزله ، سیل ، آتش سوزی های عمومی ، قحطی و بیماری‌های واگیر و نظایر آن با برقراری پُست‌های درمان و اعزام پزشکان و پرستاران و کارکنان فنی و در صورت لزوم با نصب بیمارستان‌های سیار صحرایی و در صورت شدت صدمات با تأمین وسایل انتقال مصدومان و بیماران به نزدیکترین و یا مجهزترین بیمارستان آسیب دیدگان را یاری می‌کنند. همکاری با وزارت بهداشتی و بهزیستی در پیش‌گیری و مبارزه با بیماری‌های واگیر که ممکن است پس از وقوع حوادث در مناطق آسیب دیده پیدا شود، یکی از مهم‌ترین مسایل امداد در حوادث است. توجه به این موضوع که خود مهم‌تر از وقوع هر حادثه‌ای است و در صورت عدم رسیدگی فاجعه‌ای دیگر بار می‌آورد، اهمیت بهسازی محیط زیست و پیش‌گیری از بیماری‌های واگیردار در کنار کمک‌های امدادی و درمانی جلوه گر می‌سازد. البته نقش سرعت را در این عملیات نباید فراموش کرد. بیرون کشیدن زنده‌ها از زیر آوار که با دستگاه‌های زنده‌یاب انجام می‌گیرد و رسیدگی فوری و سریع به وضع آن‌ها باعث می‌شود که درسد مرگ چنین حوادثی کاهش یابد. امدادگران آزموده جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران برای اجرای دقیق اولین مرحله کمک‌های امدادی یک گروه ۲۵ نفری تحت عنوان گروه پیشرو در اختیار دارد. امدادگران گروه پیشرو قادرند در هر ۴۸ ساعت ۵۰۰۰ هزار تن آسیب دیده را اسکان دهند و آنان را از نظر لباس، دارو، درمان و بطور کلی تمام وسایل اولیه زندگی تأمین نمایند. البته گروه پیشرو در امر نجات آسیب دیدگان و نجات زندگی کسانی را که شدیدتر آسیب دیده‌اند در درجه اول اهمیت قرار می‌دهند. در ۴۸ ساعتی که افراد گروه پیشرو مشغول فعالیت هستند گروه نجات متشکل از ۱۵۰ تن امدادگر خود را به محل می‌رسانند و بدین ترتیب کار رسیدگی کلی به وضع آسیب‌دیدگان آغاز می‌شود. لازم به یادآوری است که منظور از اسکان آسیب‌دیدگان تأمین کلیه وسایل اولیه زندگی برای آنان است. نصب چادر، تأمین آب، تغذیه، بهسازی محیط ، تأمین بهداشت فردی و محیطی، تأمین لباس و رسیدگی به

وضع مجروحین و کمک‌های روانی از نظر تقویت روحی آسیب‌دیدگان از جمله عملیات است. یادآور می‌شویم که هر ۳ تن امدادگر می‌توانند در روز ۲۵ دستگاه چادر بر اساس ضوابط و مقررات اردوگاهی برپا و آماده استفاده نمایند.

در جامعه ای که زمامداران بی‌لیاقتی چون قاجار ها به هیچ وجه در فکر مردم نبودند و بیماریهای عفونی در آن کشتار میکرد ، تنها یک نابغه میتواند به جمعیت کمک رسانی شیرو خورشید سرخ فکر و آنرا پیاده کند.

- تأمین مسکن موقت و وسایل اولیه و ضروری زندگی از قبیل خواربار و پوشاک برای آسیب‌دیدگان در صورتی که بر اثر حادثه این وسایل و یا قسمتی از آن را از دست داده و خود قادر به تهیه و تأمین فوری آن نباشند. در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که سازمان امداد جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران چگونه می‌تواند در اسرع وقت وسایل اولیه زندگی را برای آسیب‌دیدگان فراهم نماید. در زمان شاه فقید ، سازمان امداد در ۴۳ نقطه از کشورمان انبارهای مجهز امدادی داشت که پراکندگی آن‌ها متناسب با حادثه‌خیز و آسیب‌پذیر بودن منطقه بود . در پیش‌آمد حوادث انبارهای امدادی منطقه با داشتن چادر، پتو، خواربار، پوشاک، دارو و غیره آمادگی استقرار اردوگاه‌های لازم را داشت. چنانکه شدت حادثه به میزانی باشد که انبارهای امدادی منطقه قادر به جوابگویی نباشد، بی‌درنگ سازمان امداد مرکز کل فعالیت خود را آغاز می‌کند و با دریافت نخستین پیام در زمینه تقاضای کمک شروع به عملیات ویژه‌ای می‌نماید. بنابراین سرعت تماس در این‌جا نقش اساسی دارد. این مهم را ۶۱ مرکز فنی مخابراتی جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران که در نقاط مختلف مستقر و مجهز به جدیدترین وسایل مخابراتی بودند به خوبی انجام می‌دادند. افزون بر ۶۱ مرکز مخابراتی داخلی جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران در بیروت، دبی و عمان نیز مراکز مخابراتی داشت. کامیون‌های بسیار بزرگ ، کار جابجائی چادر و پتو و وسایلی از این قبیل را به عهده می‌گرفتند و هنگامی که به سبب شدت رخداد منابع آب آشامیدنی در نقاط آسیب دیده قابل نوشیدن نباشد، دستگاه‌های تانکر آب کش که هر کدام ظرفیت ۵۰۰۰ لیتر آب داشتند ، به محل حادثه روانه و آب مورد نیاز اهالی را تأمین می‌کردند و البته یک واحد دستگاه تصفیه آب آشامیدنی در چنین مواردی همراه تانکرهای آب کش بود .

برای تأمین غذای آسیب دیدگان در صورتی که خود آن‌ها تا مدتی قادر به تهیه غذا نباشند، ۳ دستگاه آشپزخانه سیار صحرایی و کوهستانی بزرگ به ظرفیت ۲۷۰ تن در هر ۲ ساعت و ۴ دستگاه آشپزخانه کوچک به ظرفیت ۷۰ تن در هر دو ساعت کار تغذیه اهالی منطقه را عهده‌دار می‌شد. سازمان امداد مرکز کل با استفاده از یک دستگاه موتور ژنراتور برق، برای موارد ضروری برق لازم را نیز تولید می‌کرد. آمبولانس‌های کوهستانی اونی موک هر کدام ظرفیت حمل ۴ بیمار را دارد که در سخت‌ترین و ناهموارترین راه‌ها مجروحان را به مراکز درمانی و بیمارستان‌های صحرایی منتقل می‌کرد. البته ۳۰ دستگاه آمبولانس مجهز دیگر نیز آماده خدمت به آسیب‌دیدگان است.

اقدامات جمعیت شیرو خورشید سرخ زمان رضا شاه بزرگ و شاه فقید را با کمک رسانی هلال احمر جمهوری ضد ایرانی اسلامی مقایسه کنید و تنها کاری که می‌توانید در راستای سپاس از بزرگ مرد تاریخ ایران انجام دهید این است که بگوئید: رضا شاه روح‌ت شاد.

سعی در تقویت روحیه آسیب‌دیدگان با وادار کردن آنان به کار و تلاش و کوشش برای ترمیم وضع خود. با توجه به کیفیت روانی که در اثر حوادث عارض اهالی منطقه می‌گردد، یکی از مهم‌ترین مسائل امیدوار کردن آن‌ها به زندگی و سعی در تسکین آلام روحی آنان است. از دست دادن افرادی از خانواده یا احشام یا زندگی و به هر طریق، خساراتی که سوانح به بار می‌آورند، در اکثر مواقع امید به زندگی را از آسیب‌دیدگان سلب می‌کند. امدادگران دختر سازمان امداد در چنین مواردی به یاری نیازمندان می‌شتافتند.

مدت ادامه خدمات امدادی از هنگام وقوع حادثه و به تناسب شدت و وسعت آن از طرف سازمان امداد مرکز کل جمعیت تعیین میشد و کمک‌های امدادی و درمانی تا بهبود کامل مصدومان و بیماران آسیب‌دیده ادامه می‌یافت. کارهای دیروز در امداد رسانی را با عکس‌های سلفی مسولان جمهوری اسلامی مقایسه کنید که تنها کارشان حضور در محل آسیب‌دیده به منظور استفاده تبلیغاتی است. در کرمانشاه زلزله می‌آید و مردم آسیب‌دیده پس از یکسال هنوز در چادر بسر می‌برند. بر اساس مقررات حداکثر مدت درمان مصدومان سه ماه بود، یعنی در این مدت هیچ آسیب‌دیده‌ای از درمان و مداوا محروم نبود. علیرغم این مقررات بنا بر تشخیص مسئولان امور امدادی جمعیت خدمات امدادی تا هر زمان که لازم باشد انجام میشد. سازمان امداد جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران از بدو تأسیس سرچشمه خدمات بیشماری در پیش‌آمد حوادث و سوانح بوده است. در حوادثی چون زلزله قیر و کارزین، زلزله

بوئین زهرا، زلزله گناباد، زلزله لار یا سیل خوزستان و قوچان کیفیت بسیار عالی خدمات امدادی جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران نشانگر توانایی سازمان امداد این جمعیت است. به عنوان مثال در زلزله خراسان بالغ بر ۸۰ هزار تن در ۱۲۰۰۰ چادر اسکان داده شدند و زندگی آنان از هر نظر تأمین گردید. یا در مورد مسئله پناهندگان کرد که جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران با استقرار ۱۲ اردوگاه در سر منطقه جمعیتی بالغ بر ۱۷۰۰۰۰ تن را از هر نظر اداره کرد و مفتخر به تشویق از جانب شاه فقید گردید.

مهمترین مسئله امور امدادی نیروی انسانی امدادگر است که کلاً از میان جوانان کشور چه آنان که عضو سازمان جوانان شیر و خورشید سرخ هستند و یا به صورت آزاد داوطلب فراگیری امداد می‌باشند، انتخاب و تحت تعلیم قرار می‌گیرند. بر اساس طرح مشترکی که بین سازمان جوانان و سازمان امداد جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران مورد اجرا است، جوانان داوطلب امور امدادی تعلیم لازم را فرا می‌گیرند و برای موارد لزوم آماده می‌شوند. آموزش کمک‌های نخستین، بهداشت محیط و تغذیه، کوهنوردی، نقشه‌برداری و نقشه‌خوانی، شناسایی انواع آتش و آتش‌نشانی، تاریخچه صلیب سرخ، تقویت روحیه افراد، ایمن سازی انسان در برابر بیماری‌ها و عفونت‌ها، آمارگیری و انواع حمل‌ها و ساختن وسایل حمل بیمار جزء تعلیماتی است که امدادگران در دوره آموزشی خود می‌بینند. البته چنانکه افراد متخصص در بین امدادگران باشند با مخارج جمعیت به آموزش هر بیشتر تخصص خود ادامه می‌دهند و آماده خدمت می‌گردند. به عنوان مثال آموزش چتربازی را می‌توان نام برد. در مواقعی که ورود به منطقه آسیب‌دیده از راه زمین امکان‌پذیر نباشد، هواپیماها و هلیکوپترهای جمعیت و امدادگران چترباز از راه هوا عملیات خود را آغاز می‌کنند. در زمان شاه فقید سازمان امداد جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران ۷۹۵ امدادگر آماده به خدمت در تهران و شهرستان‌ها دارد که از این عده ۹۰ تن از سپاهیان انقلاب بودند.

بر اساس قراردادهای ژنو که امور درمانی و بهداشتی را به عنوان یکی از شاخه‌های خدمات جمعیت‌های خیریه صلیب سرخ، هلال احمر و شیر و خورشید سرخ معین می‌کند و نیز با توجه به اساسنامه جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران که درمان را جزء اهداف چهارگانه این جمعیت بشمار می‌آورد، جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در سراسر کشور و در مقیاس بسیار وسیع کار درمان بیماران و نیازمندان را عهده دار است. مطابق بند ۳ ماده هشتم اساسنامه این جمعیت خدمات درمانی شامل ایجاد و اداره مراکز درمانی و بیمارستان‌ها و مراکز انتقال خون و آموزش و تربیت پزشکان و تکنسین‌ها، ماماها، پرستاران، بهیاران و کارشناسان مورد نیاز رشته‌های مختلف درمانی و سایر نیازمندی‌های

خدمات مزبور می‌باشد. جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در اجرای مفاد این اساسنامه اقدام به تأسیس بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، مراکز انتقال خون، مدارس پرستاری و بهیاری و مامائی نموده که ضروری میدانم تا به تأسیس بنگاه حمایت مادران و نوزادان که سالها افتخار کار در آنرا داشتم اشاره کنم.

## بنگاه حمایت مادران و نوزادان

به فرمان رضا شاه بزرگ ، در کنار ده ها کار بنیادی دیگر ، بنگاه حمایت مادران و نوزادان با سی تخت خواب در بیست و پنج آذر ( روز مادر ) سال 2648 مادی برابر با 1940 میلادی افتتاح شد .

اوج توسعه بنگاه حمایت مادران از سال 2667 مادی برابر با 1959 میلادی به بعد بود . ریاست این بنگاه بر عهده علیاحضرت فرح بود . در سالهای 2671 و 2672 مادی برابر با 1963 و 64 میلادی آموزشگاه های مامائی و بهیاری نیز به منظور تربیت کادر مامائی و پرستاری زایشگاه های بنگاه حمایت مادران و نوزادان در سراسر کشور ، گشایش یافت .

هفتمین اصل از مبانی انقلاب سفید که بدون شک از بنیادی ترین اصلاحات در طول تاریخ ایران است ، اختصاص به تشکیل سپاه بهداشت دارد . این کار بزرگ باعث شد تا دور افتاده ترین روستاها از برکت وجود پزشک ، دندانپزشک و درمانگاه بر خوردار شود . کاری که با روی کار آمدن دستار بندان بی وطن به تعطیلی کشیده شد و آنچه تا دیروز رایگان بود ، به شکل پولی در آمد و در حکومت مستضعفان ! بسیاری بخاطر نبود پزشک و دارو حتی در شهر های کوچک جان خود را از دست میدهند . برای مثال در ایرانشهر سیستان و بلوچستان بخاطر نبود متخصص زنان و ماما ، هرساله ده ها تن از زنان حامله با حاملگی دشوار جان خود و نوزادانشان از دست میدهند . شهری که در زمان شاه فقید ، دارای زایشگاه حمایت مادران و نوزادان با چند متخصص زنان و ده ها ماما بود . در آن زمان بنگاه حمایت مادران و نوزادان دور افتاده ترین نواحی کشور را پوشش درمانی میداد بخش بهداشت و تنظیم خانواده بنگاه حمایت مادران از سال 2675 مادی برابر با 1967 میلادی کار خود را آغاز کرد . مدد کارانی که در آموزشگاه بهیاری فرح آموزش دیده

بودند . به خانه مادرانی که در زایشگاه فرح ، زایمان کرده بودند ، میرفتند و راهنمایی های لازم در امر بهداشت مادر و نوزاد را همراه با نیاز های آنان انجام و تامین می نمودند .

تامین کادر متخصص ماما از سال 2672 مادی برابر با 1964 میلادی که در بنگاه حمایت مادران صورت گرفت ، نه تنها مربوط به شهر های بزرگ و موسسات خیریه آنها ، بلکه تمام روستاهای ایران را پوشش داد .

دهه 2669 مادی ( دهه 60 میلادی ) را میتوان زیباترین بخش تاریخ معاصر ایران از دید توسعه و پیشرفت اجتماعی دانست . در سال 2670 مادی برابر با 1962 میلادی ، موهبت های انقلاب سفید به ملت ایران داده شد و چه دردا که ملت ناسپاس ایران قدر آنرا ندانسته و دیدیم که چطور با دست خود ، آنچه را که رضا شاه بزرگ و شاه فقید میهن خواه انجام دادند و ساختند ، نابود کردند .

### **دکتر لیوسا پیرنیا**

از مدیر عاملی بزرگترین مرکز بهداشت و درمان زنان ایران ( بنگاه حمایت مادران و نوزادان ) ، ازکاندیداتوری دوره بیست و دوم مجلس شورا و دوره پنجم مجلس سنا ، از ریاست کانون بانوان پزشک ایران ، و از نایب رئیس بودن کنگره پزشکان زن در وین اتریش ، تا بی صدا و گمنام در غربت مردن .

زندگی این خادم راستین میهن که تمام عمرش را صرف خدمت به زنان و کودکان ایران کرد و در عمر پر بارش به نجات جان بیش از دویست هزار کودک بیمار شتافت را جهت آگاهی آن دسته از یاوه گویانی که پس از چهل و پنج سال که غارتگری هولناک دستار بندان و آقا زاده های آنها را ندیده گرفته و هم چنان فریاد بر می آورند که شاه و انصارش ایران را چاییدند ، می نویسم .



دکتر لیوسا پیرنیا نمونه بارز یکی از پاک ترین ، فداکارترین ، مومن ترین ، خدمت گزار ترین ، با سواد ترین ، مدیر ترین و از فرزندان پر افتخار زمان شاه فقید بود .

دکتر لیوسا پیرنیا ( حمزاوی ) طبیب مخصوص شاهزاده رضا پهلوی ، شاهزاده خانم فرحناز ، زنده یاد ، شاهزاده علیرضا و زنده یاد شاهدخت لیلا پهلوی بود . تخصص این پزشک گرانقدر ، اطفال بود ، و تحصیلات پزشکی خود را در آلمان سپری کرده بودند . در طول زمانی سی و پنج سال طبابت در ایران ، بیش از دویست هزار کودک را در بخش نوزادان بنگاه حمایت مادران و بیمارستان بانک ملی زیر نظر داشتند .

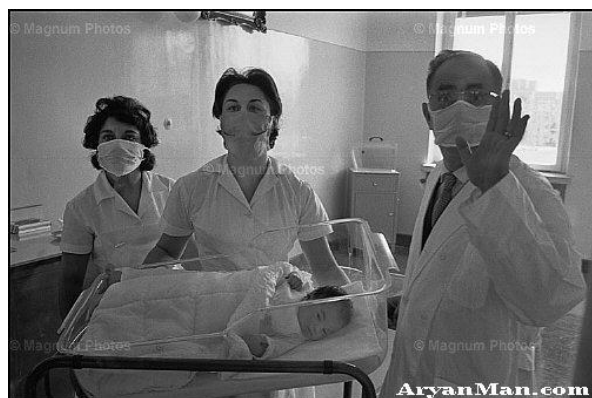
دکتر لیوسا پیرنیا ، همسر دکتر ابوالقاسم پیرنیا ، پزشک و متخصص قلب و بنیانگذار بیمارستان قلب در ایران بودند . حاصل ازدواج ایشان با دکتر ابوالقاسم پیرنیا یک دختر بنام ندا و دو پسر به نام های پیروز و جهانگیر است .

در زمان مدیر عاملی دکتر لیوسا پیرنیا ، بنگاه حمایت مادران و نوزادان به اوج پیشرفت و خدمت خود به محروم ترین طبقات جامعه رسید . در زایشگاه فرح ، در جنوب تهران و خیابان مولوی با دویست و پنجاه تخت خواب برای زنان و دویست و پنجاه تخت برای نوزادان ، سالیانه بیش از چهل و پنج هزار نوزاد به دنیا می آمدند ( هر ده دقیقه یک نوزاد ) . در درمانگاه این زایشگاه هر روز سیصد و پنجاه بیمار زن تحت معاینه و درمان قرار می گرفتند و تمام خدمات اعم از معاینه ، التراسوند ، آزمایشگاه ، رادیو گرافی ، مامو گرافی ، دارو ، شیر خشک ، لوازم بهداشتی و آموزش رایگان بود . بستری شدن ، زایمان بشکل طبیعی ، اپیزیوتومی و یا سزارین و کلیه خدمات ژنتیکی ، شامل بررسی کروموزوم ها ، تشخیص های پیش از تولد ، مشاوره ژنتیک ، تست های معمول در بیماریهای متابولیک و در برخی موارد که بیمار نیاز به متخصص دیگر داشت ، متخصص مربوطه به زایشگاه

دعوت میشد و هزینه او را زایشگاه می پرداخت. ، تمامی سرویس ها رایگان بود . تنها در زایشگاه فرح ، چهل متخصص زنان و نازائی و زایمان بکار مشغول بودند . بنا به دستور شخص علیا حضرت فرح ، کسی مجاز نبود بیماری را بخاطر نداشتن تخت نپذیرد . در ماه های آخر بهار و ابتدای تابستان که بر میزان زایمانها افزوده میشد ، در راهرو های سه طبقه ساختمان زایشگاه تخت اضافی گذاشته میشد . سرویس غذائی زایشگاه از چنان کیفیتی بر خور دار بود که پزشکان ترجیح میدادند در زایشگاه غذا میل کنند . پس از زایمان ، مادر و نوزاد با سرویس مخصوص زایشگاه به خانه شان انتقال می یافتند .

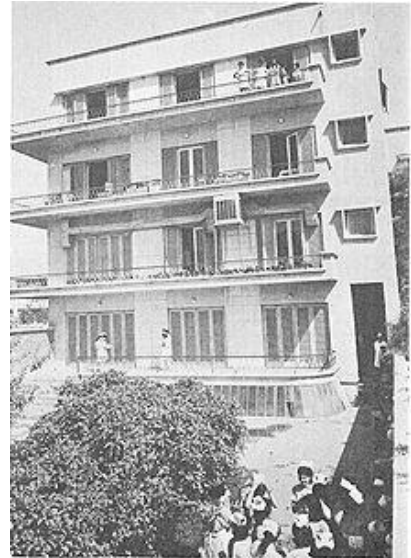
زایشگاه بزرگ و هزار تخت خوابی نظام آباد در شمال شرقی تهران در زمینی به وسعت چهل و سه هزار متر مربع بنا گردیده بود و یازده طبقه داشت . زایشگاه های بزرگ بنگاه حمایت مادران و نوزادان به غیر از تهران در شهر های رشت ، ساوه ، سرخس ، چادگان ، چالشر ، قروه ، ایذه ، بابل و ایرانشهر سیستان و بلوچستان وجود داشتند که مددکاران آنها هزاران روستا را پوشش درمانی میدادند .

تحت مدیریت دلسوزانه خانم لیوسا پیرنیا ، آنچه از آن روزگار بیاد میآورم ، تنها عشق بود و خدمت و لبخند رضایت مردمی محروم ولی قدر شناس .



شاهزاده رضا پهلوی به هنگام تولد . دکتر جهانشاه صالح ، دکتر لیوسا پیرنیا ( فرتوروسط ) و خانم ایزدی

خانم ایزدی سر پرستار زایشگاه که تحصیل کرده انگلیس بود و در بخش بازگو کردن خاطره از ایشان یاد خواهم کرد.



آموزشگاه بهیاری فرح



علیاحضرت فرح در بین دانش آموختگان رشته پرستاری ایران است

زایشگاه فرح ، پس از روی کار آمدن ملایان ، نام محبوبه متحدین بخود گرفت و زمانیکه مجاهدین مورد بی مهری خمینی گرفتند ، نام محبوبه متحدین از روی زایشگاه برداشته شد و اولیاء امور با عجله نام راننده زایشگاه که در ابتدای جنگ ایران و عراق کشته شده بود را بر زایشگاه نهادند و تا امروز زایشگاه فرح که روزی امید زنان محروم جنوب شهر بود با نام زایشگاه شهید اکبر آبادی در خیابان مولوی به حیات خود ادامه داده است . زایشگاهی که روزی تمام خدماتش رایگان بود ، امروز بخاطر رفاه و آرامش و آسایش !! مادران دارای اتاق های خصوصی تک تخته شده و بابت زایمان ، طبقه محروم جنوب شهر باید مبلغ گزافی را بپردازند .

زایشگاه فرح با نام جدیدش :



تا سال هشتاد و پنج میلادی که افتخار خدمت در زایشگاه را داشتم و در شورای اداره کننده زایشگاه فعالیت میکردم ، همراه با دکتر حسین دانائی ، زنده یاد دکتر رضا اسد زاده ، دکتر کاشانی ، دکتر کوشا ، دکتر جالسی و دکتر اربابی اجازه ندادیم تا اتاقی را که شاهزاده رضا پهلوی در آن به دنیا آمده بودند و ملایان قصد داشتند تا آنرا تبدیل به انبار لوازم بهداشتی کنند ، دست بزنند و آنرا بشکل اولش نگهداشتیم .

خاطره ای از بنگاه حمایت مادران و نوزادان، زمانیکه میهنمان صاحب داشت.

یکی از زیباترین کارهایی که در بنگاه حمایت مادران و نوزادان صورت میگرفت ، انتخاب مادر نمونه سال بود که این کار از سال 2670 مادی برابر با 1962 میلادی تا فتنه خمینی در سال 2686 مادی برابر با 1979 میلادی انجام شد . البته در سال 2687 مادی برابر با 1980 میلادی برای یکبار توسط ملاها و با تنها یک کاندیدا مادر نمونه سال انتخاب شد که مادر مجاهدی بنام محمود طریق الاسلام بود که این مادر فرزندش را به لاجوردی جنایتکار معرفی کرد و نظام آخوندی این جوان را تیرباران کردند و خمینی وژن این زن خرد گم کرده ، عاطفه بر باد ده را به عنوان مادر نمونه سال انتخاب کرد و توصیه کرد که تمامی مادران میبایستی نظیر این زن عمل کنند و بچه های خود را به محکمه بسپارند.

در ابتدای کار ، معیار مادر نمونه ، تعداد فرزندان او بود که خیلی زود این نحوه گزینش کنار گذاشته شد و معیار بر اصل تعلیم و تربیت قرار گرفت. در سال 2674 مادی برابر با 1966 میلادی ، چهار مادر نمونه انتخاب و معرفی شدند.

ترکان میدخت شرقی که شش دختر و سه فرزندش به مدارج عالی تحصیلی رسیده بودند. او همسر جان محمد خان شرقی بود که اولین داروخانه مدرن تهران را تاسیس کرده بود. تمام

بچه های این مادر دارای مدرک دکتر بودند. دکتر نادر شرقی ، رئیس دانشکده داروسازی دانشگاه بود. مادر نمونه دیگر در این سال ، خانم صغری تجریشی بود که ده فرزند تحصیلکرده داشت و بنا به گفته بچه ها ، مادر پیش از خواب برای آنها از شاهنامه فردوسی ، گلستان و بوستان سعدی می خوانده است.

خانم عشرت پولادی ، از مادران نمونه همین سال بود که در سیرجان به دنیا آمده بود و سه پسر و چهار دختر تحصیلکرده داشت. این مادر با گواهینامه ششم ابتدائی ازدواج می کند . همسرش را وادار به ادامه تحصیل کرده تا او مدرک دکترای خود را در پزشکی بگیرد. از افتخارات این مادر این بود که پسرش به آقای کنکور شهرت پیدا کرده بود.

در سال بعد ، خانم عذرا خرازی به عنوان مادر نمونه سال انتخاب شد. مادری خوب و شایسته و زن پدری مهربان . او پس از آنکه برای همسرش پنج دختر به دنیا می آورد با بی مهری شوهرش که پسر می خواسته مواجه میشود . شوهر زنش را طلاق میدهد و با زن دیگری ازدواج می کند و پس از هشت سال پیش خانم خرازی بر گشته و اظهار ندامت می کند. شوهر از زن اولش می خواهد که دو کودک که از زن دوم اوست و یکی از آنها پسر و دیگری دختر است با مابقی بچه بزرگ کند. خانم خرازی برای تمامی هفت فرزند سنگ تمام میگذارد و آنها دارای مدارج عالی تحصیلی میشوند . از فرزندان خانم خرازی یکی خانم دکتر ناهید شاهرخ ، متخصص چشم در بیمارستان پهلوی بود ، دیگری خانم دکتر نسرین شاهرخی ، دکترای روانشناسی، خانم دکتر نوبهار شاهرخی ، داروساز ، نونهال شاهرخی، پزشک و دکتر نیکوآذر شاهرخی نیز پزشک.

انتخاب مادران نمونه هر سال رونقی بیشتر میگرفت. معیار سنجش هر لحظه بسوی تکامل و پیشرفت اخلاقی و معنوی حرکت میکرد. در این میان نقش خانم ایزدی از سایرین پر رنگ تر بود.

در سال 2685 مادی برابر با 1977 میلادی ، دو سال پیش از فتنه خمینی ، خانم عصمت فولادی متولد قزوین و همسر آقای عاملی به عنوان مادر نمونه سال انتخاب شد.

او شش فرزند داشت و زمانی که آقای دکتر حسین عاملی متخصص اطفال به استخدام مرکز تحقیقات ژنتیک وابسته به بنگاه حمایت مادران و نوزادان در آمد ، متوجه شدم که همکار جدید ما فرزند خانم عصمت فولادی است. برادر بزرگ او هوشنگ ، متخصص بیماریهای زنان بود .

در نظام دیروز در کنار تمام پیشرفت های اقتصادی و رفاهی ، پالایش اخلاق و ارج گذاشتن به عاطفه و حفظ سلامت اجتماع و خانواده که از الویت خاصی بر خور دار بود با اشغال کشورمان و سر کار آمدن مشتی دستار بند و بیمار جنسی نابود و تمام فروزه های نیکمان به باد رفت و معیار و ارزش های انسانی زیر خروار ها خاک جهل و تعصب اسلامی دفن شد. با روی کار آمدن مشتی لمپن ، مادر نمونه کسی شد که فرزندش را به دست جلاد بسپارد و هر روز صیغه یک زنباره مسلمان شود.

در اینجا با کسب اجازه از خواننده کتاب مراتب ارادت خود را به بزرگان زیر اعلام میدارم:

علیاحضرت فرح پهلوی ، خانم دیبا مادر شهبانو که بانی تاسیس مرکز تحقیقات و مشاوره ژنتیک انسانی بنگاه بودند. زنده یاد دکتر لیوسا پیرنیا ، زنده یاد دکتر جهانشاه صالح ، زنده یاد دکتر محمد علی مولوی ، دکتر خسرو آهی ، زنده یاد دکتر شموئل رهبر ، دکتر ابراهیم تبرکی ، زنده یاد دکتر رضا اسد زاده ، دکتر کوشا ، دکتر کاشانی ، دکتر جالسی ، دکتر اربابی ، زنده یاد دکتر آهنی ، دکتر ضیالدین مظهري ، دکتر هوشنگ خاوری ، دکتر حسین عاملی ، سرکار خانم دکتر تکلیف ، زنده یاد خانم مهینی ، خانم علائی ، خانم توسلی ، خانم بر ماس ، خانم طاهری ، خانم فرحناز رکنی ، خانم مهری خاوری ، خانم گلرخ ، خانم رحمانی پور ، خانم اقدس غفاری زاده ، خانم ایزدی و خانم شهین فروتن از ترک خانه ام 45 سال میگذرد ، امید دارم آنهایی که نامشان را نبردم ، مرا ببخشند .

در سال هشتاد و پنج میلادی ، پیش از خود تبعیدی ناشی از فشار های روزانه انجمن اسلامی زایشگاه مبنی بر کار تشخیص های قبل از تولد و انجام عمل آمنیو سنتز که از دید بیضه داران اسلام دخالت در کار خدا بود ، به دیدار پزشک عالی قدر دکتر جهانشاه صالح که طب زنان ایران مدیون دانش و خدمات ارزشمند ایشان است ، رفتم . با دلی شکسته و چشمانی گریان گفت : دکتر روزبهانی ، تو خوب میدانی که من برای طب زنان و زایمان این مملکت چه خون دلها خوردم ، بیمارستان زنان را که بنام من کرده بودند، به روسها دادند !!!! ( روسها در خیابان کریم خان زند ، بیمارستانی داشتند بنام بیمارستان شوروی که در فتنه خمینی ، بیمارستان را از روسها گرفته و اسمش را میرزا کوچک خان جنگلی گذاشتند ، که امروزه بنام بیمارستان و زایشگاه محب یاس !!!!!!! خوانده میشود ، و در عوض بیمارستان زنان دکتر جهانشاه صالح را به روسها دادند . منظور استاد از دادن بیمارستان من به روسها ، بدین علت بود ) . خوب ، آنها با من که پزشک زنان علیاحضرت

بودم دشمنی دارند ، چرا در بیمارستانی را که به زنان محروم این مملکت سرویس رایگان میدهد می بندند ؟



دکتر جهانشاه صالح آرانی

خدمات ارزشمند دکتر جهانشاه صالح ، تنها به درمان بیماریهای زنان ختم نمی شد . این ایران خواه راستین در زمان نخست وزیری رزم آرا ، مالاریا را از بین برد ، کوره و دودکش های شهر ری را از بین برد و باعث شد تا مردم شهر ری نفس تازه ای بکشند . او بود که طرح جلوگیری از آلودگی هوا را با کمک شهرداری و همکاری شهربانی مبنی بر کنترل وسائل نقلیه و حمامی ها و نانوائی ها اجرا کرد . او بود که به وضع آب غیر بهداشتی تهران پایان داد و با تخریب آب انبار و حفر چاه عمیق که در این راستا از کمک های ایران خواه دکتر نامدار ، شهردار تهران بهره ها گرفت ، گامی اساسی در بهبود وضع بهداشتی مردم برداشت .

محل زندگی من ، باغ فردوس شمیران بود . خوب بیآدمیآورم ، زمانیکه نو جوان بودم و به دستور دکتر جهانشاه صالح و دکتر نامدار اولین چاه عمیق در زادگاه من حفر شد و آب از آن فوران زد ، چگونه مردم باغ فردوس و تجریش اطراف آن حلقه زده بودند و پس از

سالها که آب مصرفی ما از قناتی در خیابان پیراسته تامین میشد ، آب زلال و تازه چاه عمیق را نوشیدیم .

دکتر جهانشاه صالح در سال 2612 مادی برابر با 1904 میلادی در آران و بیگل به دنیا آمد. نام پدرش میرزا حسن خان مبصرالممالک بود. تحصیلات ابتدائی را در دبستان علمیه کاشان و متوسطه را در کالج آمریکائی تهران به پایان برد. پس از اتمام دوره کالج بخاطر تسلط به سه زبان انگلیسی، فرانسه و عربی در وزارت مالیه یا دارائی بکار مشغول شد. او سپس به آمریکا رفت و در دانشگاه سیراکیوس موفق به دریافت مدرک پزشکی شد. او تخصص زنان و زایمان را از دانشگاه کلمبیا کسب و در سال 2656 مادی برابر با 1948 میلادی به سرپرستی دانشکده پزشکی منصوب شد. او در کابینه رزم آرا ، وزیر بهداری بودو دکتر جهانشاه صالح در سال 2671 مادی برابر با 1963 میلادی سرپرست دانشگاه تهران بود.

این مرد بزرگ و ایران ساز در سن نودو سه سالگی در هیاهوی لمپن ها ی بی اصل و نسب و بی دانش ،قلب مملو از عشقش به ایران و ایرانی و خدمت به محرومترین طبقات اجتماع از حرکت ایستاد.

روانش شاد که مرد بزرگی بود .

به بیمارستانهایی که جمعیت شیرو خورشید سرخ ساخت اشاره ای دارم :

این بیمارستان ها که توسط جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران ساخته شده است و در مجموع ۷۱ واحد بیمارستان مخصوص، ۱۷ واحد بیمارستان مخصوص زنان می باشد. این بیمارستان ها که پیش از صدور فرمان واگذاری بیمارستان های دولتی به جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران توسط این جمعیت احداث شده است، می توانست با داشتن ۴۷۷۹ تختخواب جوابگوی رقم عظیمی از بیماران نیازمند باشد. اگر هر بیمار بطور متوسط ۱۵ روز بستری باشد سالانه رقمی معادل ۱۲۰۰۰۰ نفر در این بیمارستان ها بستری و تحت درمان قرار می گرفتند.

در اجرای اوامر شاه فقید از شهریور 2677 مادی برابر با 1969 میلادی همه بیمارستان های وزارت بهداری در اختیار جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران قرار گرفت و به تدریج تحویل شد. این جمعیت پس از تحویل بیمارستان ها از وزارت بهداری اقدام به توسعه و تجهیز آن ها نمود. از زمان صدور فرمان واگذاری تا فتنه خمینی جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران ۱۱۶ واحد بیمارستان و ۵ مرکز اورژانس را با ۷۸۹۷ تختخواب

تحويل گرفته و مورد استفاده قرار می‌دهد. بنابراین، با محاسبه‌ای که در مورد بیمارستان‌های امدادی نمودیم، بیمارستان‌های واگذاری که در اختیار جمعیت هستند می‌توانند سالانه در حدود ۲۴۰۰۰۰ تن را می‌پذیرفتند. پراکندگی بیمارستان‌های جمعیت در سراسر کشور تسهیلات درمانی فراوانی در اختیار مردم میهن‌مان قرار می‌داد.

### درمانگاه‌ها

198 واحد درمانگاه جمعیت شیرو خورشید سرخ که بطور مجزا یا در کنار بیمارستان‌ها دایر شده‌اند، نقش مؤثری در بهبود کیفیت امر درمانی در کشور ایفا می‌کرد. آمار موجود حکایت از آن داشت که سالانه چندین میلیون تن از مردم ایران بطور سرپایی در این درمانگاه‌ها تحت معالجه قرار می‌گرفتند

تربیت پزشک و ماما، پرستار و بهیار: از سوی جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران. آمار و ارقام موجود حاکی است که تا فتنه خمینی به علی گوناگون کمبود پزشک در مراکز استان و بویژه شهرستان‌ها اشکال بزرگی در امر بهداشت و درمان بوجود آورده بود. بنابراین، جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران که در دورافتاده‌ترین نقاط کشور و حتی در سه امارت خلیج فارس بیمارستان و درمانگاه داشت و یا به توسط کشتی بیمارستانی خود تمام جزایر و بنادر خلیج فارس را زیر پوشش درمانی خود قرار می‌داد، از این کمبود بری نبود و این مشکل را احساس می‌کرد. بدین جهت برای تربیت پزشک و رهایی از این کمبود و بالاتر از همه تربیت جوانان کشور برای خدمت به خلق که والاترین خصیصه انسانی است، جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران یک مجتمع پزشکی دائر کرده بود.

مجتمع آموزش پزشکی جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در سه دانشکده پزشکی خود دانشجو می‌پذیرفت. دانشکده پزشکی این جمعیت در سه استان گیلان، سیستان و بلوچستان و کرمانشاهان تأسیس گردیده و هر کدام سالانه ۲۵ دانشجو می‌پذیرفتند و در تهران مرکز پزشکی رضاشاه کبیر سالانه با پذیرفتن چندین دستیار مقیم اقدام به آموزش پزشکان متخصص می‌کرد. تأسیس دانشکده‌های پزشکی در استان‌های یاد شده علاوه بر آنکه به تربیت پزشک یاری می‌بخشد این امکان را به جوانان شهرستانی که به علی نمی‌توانند در تهران یا مراکز دیگر دانشگاهی تحصیل کنند می‌داد که تحصیلات خود را ادامه دهند و به مدارج عالی‌تری دست یابند و همچنین تعلیم دستیاران مقیم، بهره‌گیری اجتماعی را از تخصص‌های پراهمیت پزشکی ممکن می‌ساخت.

جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران برای تأمین پرستاران مورد نیاز بیمارستان‌های خود اقدام به تأسیس سه مدرسه پرستاری نموده بود:

مدرسه پرستاری رضا شاه کبیر از سال 2655 مادی برابر با 1947 میلادی با پذیرش ۴۰ دانشجوی کار خود را آغاز کرد و تافته خمینی که نزدیک به ۳۰ سال از بنیاد آن می‌گذشت ۸۰۷ پرستار تحصیل کرده برای خدمت در بیمارستان ها تربیت کرده بود. ارزش تحصیلی مدرسه عالی پرستاری رضاشاه کبیر لیسانس بود. جمعیت در نظر داشت برای بالا بردن سطح دانش آنان دوره فوق لیسانس نیز دایر نماید. پیش از فتنه خمینی ۱۴۰ دانشجو در مدرسه پرستاری رضاشاه کبیر مشغول تحصیل بودند. نا گفته نماند که شیر و خورشید سرخ ایران با تأسیس این مدرسه علاوه بر تأمین نیروی انسانی آزموده در امور درمانی در راه یک امر مهم اجتماعی نیز پا نهاده است. چه دختران جوانی که تحصیلات دبیرستانی خود را به پایان می‌رسانند با ورود به مدارس پرستاری جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران علاوه بر اینکه در راه یکی از شریف ترین خدمات انسانی پای می‌نهند امکان تحصیلات عالی را نیز می‌یافتند. مدرسه پرستاری رضاشاه کبیر در تهران به صورت شبانه روزی اداره می‌شد. بنابراین، دانشجویانی که از شهرستان ها به تهران می‌آمدند از مزیت داشتن محل اقامت نیز برخوردار بودند.

مدرسه عالی پرستاری اصفهان به صورت یک مجتمع اداره می‌شد که مدرسه عالی مامایی و آموزشگاه بهیاری نیز جزو این مجتمع بود. مجتمع نامبرده به صورت شهر کوچکی از دختران جلوه‌گر بود که تمام خصوصیات یک شهر را داشت. این شهر بانک، سینما، فروشگاه تعاونی، باشگاه ورزشی و حتی شهردار و دادگاه قضایی و حقوقی داشت و جالبترین وسایل آموزشی در اختیار دانشجویان قرار میگرفت.

از دی ماه 2683 مادی برابر با 1975 میلادی مدرسه پرستاری شیراز با پذیرش ۲۵ دانشجو کار خود را آغاز کرد. دوره تحصیلی در این مدرسه ابتداء فوق دیپلم بود و تا پایان اولین دوره دانشجویان اقدام به برقراری دوره لیسانس نیز شد. آموزشگاه های بهیاری که تعداد آنها در حال حاضر ۲۱ واحد بودند، با تربیت بهیاران تحصیل کرده نیروی انسانی وسیعی را برای انجام امور درمانی تربیت میکردند. بهیاران با دوره های تئوری و عملی که در این آموزشگاه می‌گذرانند، پرستاران را در انجام وظایف مربوطه یاری می‌دادند.

آموزشگاه های بهیاری از آغاز بنیاد آن تا فتنه خمینی، ۲۸۶۸ فارغ التحصیل داشته‌اند. جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در شهرهای شیراز، اصفهان، آبادان، رشت، رضاییه،

تبریز، گرگان، یزد، زنجان و سبزوار آموزشگاه بهیاری داشت. خدمات بهیاران در کنار مسئولیت سنگینی که پرستاران بیمارستان‌ها در زمینه معالجه بیماران دارند قابل توجه است. چه در اکثر موارد کارهای عملی بخش‌ها به عهده بهیاران است. توجه به تعداد فارغ‌التحصیلان بهیاری نشانگر این است که جمعیت شیر و خورشید سرخ تا چه اندازه در کار امور درمانی به تربیت کادر آزموده پرداخته بود. تربیت مامای تحصیلکرده برای خدمت در بیمارستان‌ها به عهده دو مدرسه عالی مامایی است که یکی در اصفهان و یکی در تهران دایر بود. مدارس عالی مامایی تا فتنه خمینی ۱۱۳ فارغ‌التحصیل داشت و در سال 2686 مادی برابر با 1978 میلادی، ۵۰ دانشجو در مدرسه عالی رضاشاه کبیر و ۸۵ دانشجو در مدرسه عالی مامایی اصفهان مشغول تحصیل بودند. مدرسه عالی مامایی بیستون در کرمانشاه که وابسته به وزارت بهداری و بهزیستی است، در اجرای طرح واگذاری بیمارستان‌ها در اختیار جمعیت قرار گرفته بود. فارغ‌التحصیلان مدارس عالی مامایی گرچه مهارت پزشکی زنان را ندارند لیکن برای انجام امور عادی مامایی آموزش‌های لازم را دیده و بی‌گمان کمک شایان توجهی به بهبود کیفیت درمانی بیمارستان‌های زنان و بخش زنان در بیمارستان‌های جمعیت می‌کردند.

مرکزهای انتقال خون و بیمارستان‌های سیار و کشتی بیمارستانی جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران :

برای تأمین خون مورد نیاز بیمارستان‌ها و مراکز درمانی جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران، ۴۵ مرکز انتقال خون در سراسر کشور تأسیس شده بود. نیاز به خون در حوادث و سوانح و فوریت‌های پزشکی اهمیت حیاتی به این مسئله می‌بخشد. تا پیش از فتنه خمینی مراکز انتقال خون جمعیت، روزانه ۱۵۰ لیتر خون آماده توزیع داشت. بعضی گروه‌های کمیاب خون که در مواقعی بسیار ضروری می‌نماید، در این مراکز آماده انتقال بود. با توجه به اینکه روزانه ده‌ها عمل جراحی مهم در هر یک از بیمارستان‌های جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران انجام می‌گیرد، نیاز به این مراکز به روشنی احساس می‌شد. گروه‌های سیار متخصص برای دریافت خون از داوطلبان اهداء خون به نقاط مختلف می‌رفتند و خون مورد نیاز را فراهم می‌کردند. اتومبیل‌های مجهز به یخچال‌های مخصوص می‌توانند خون مورد نیاز را تا دورافتاده‌ترین مناطق برسانند.

کشتی بیمارستانی فارور- به منظور تأمین درمان و بهداشت در بنادر و جزایر خلیج فارس جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران اقدام به خرید یک فروند کشتی بیمارستانی نموده بود که ۵۸۰ تختخوابی بوده و مجهز به کلیه وسایل لازم یک بیمارستان است. آخرین آمار حاکی است که در یک مأموریت سه‌ماهه ۳۵۰۰۰ هزار تن از اهالی بنادر و جزایر خلیج فارس توسط تیم پزشکی این کشتی مورد معالجه قرار گرفته‌اند که از این تعداد در حدود ۱۰۰۰ مورد اعمال جراحی بوده است. با توجه به اینکه از بدو خرید این کشتی نهمین برنامه آن پایان گرفته است، در حدود ۳۶۰ هزار تن از خدمات درمانی این واحد بیمارستانی دریایی استفاده کرده‌اند.

کلینیک سیار- کلینیک‌های سیار جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در مواقع لزوم با حرکت در مناطق که با شیوع بیماری‌هایی در خطر آلودگی قرار گرفته‌اند، به درمان بیماران می‌پرداخت. به عنوان مثال یک دستگاه کینوموبیل مجهز به آخرین وسایل چشم پزشکی در سطح استان فارس مشغول مداوای بیماران بود. «کلینوموبیل» یا کلینیک سیار مزبور از روزی که خدمات خود را آغاز کرده است، تعداد زیادی از بیماران را مداوا و معالجه کرده و مخصوصاً برای روستاییان بسیار مفید بوده است.

بیمارستان‌های سیار صحرایی- در پیش آمدهای ناگوار مانند سیل، زلزله، و از این قبیل حوادث که رساندن کلیه مجروحین به بیمارستان‌ها امکان‌پذیر نیست، بیمارستان‌های سیار صحرایی جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران نیازمندان را یاری می‌بخشد. ۳ واحد بیمارستان ۱۰۰ تختخوابی سیار صحرایی در زمانی کمتر از یک هفته با ۳۰۰ تختخواب آماده پذیرش بیماران می‌شد. تیم پزشکی هر کدام از این سه واحد بیمارستان متشکل از چندین جراح، متخصص بیماری‌ها و فوریت‌های پزشکی مختلف، آزمایشگاه، داروخانه و رادیولوژی سریعاً آماده خدمت بودند.

اندام‌های مصنوعی برای معلولین و آسیب‌دیدگان:

از زمانی پیش برای خدمات ارتوپدی (جراحی استخوان) و همچنین تهیه دست و پای مصنوعی برای کسانی که در حوادث و سوانح مختلف دست و پای خود را از دست می‌دهند، جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران فعالیت وسیع و دامنه‌داری را آغاز کرد. حاصل این فعالیت‌ها تافتنه خمینی، ایجاد پنج مرکز فنی جراحی استخوان و اندام‌های مصنوعی بود. مرکز فنی ارتوپدی و تهیه اندام‌های مصنوعی جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران یکی از انسانی‌ترین وظایف اجتماع را بر عهده داشت. کسانی که به عللی از نعمت داشتن اعضای سالم فعاله بدن محرومند، در این مرکز دوباره جان می‌گیرند و به فعالیت

می‌پردازند. این افراد دو گونه‌اند: یا از بدو تولد قادر به کار نیستند و یا در اثر حوادث و سوانح علیل می‌شوند که گروه اخیر اکثراً از میان صنعت‌گران هستند. بی‌شک کسی که از داشتن دست و پا محروم است، مانند یک انسان سالم امید به سازندگی و زندگی ندارد و یا کسی در یک لحظه دست خود را در اثر بی‌احتیاطی یا حادثه‌ای ناخوانده و ناگوار از دست می‌دهد، به یکباره همه چیز را باخته می‌بیند. در مراکز فنی ارتوپدی برای چنین کسانی اندام‌های مصنوعی تهیه می‌شد. دست و پای مصنوعی که برای اشخاص فلج ساخته می‌شد. در اکثر موارد و البته در اثر تمرین‌های فراوان مانند دست و پای طبیعی عمل می‌کند.

مرکز فنی ارتوپدی تهران در هر روز ۵۰ الی ۶۰ تن مراجعه کننده داشت که برای ۳۰ الی ۳۵ نفر از این عده دست و پای مصنوعی می‌ساخت. البته کار این مرکز بلافاصله پس از نصب اندام پایان نمی‌گرفت. تمرین‌های پس از نصب و یا کارهایی که پیش از نصب اندام مصنوعی انجام می‌گرفت و در بعضی مواقع تا ۸۰ ساعت طول می‌کشید، از خدمات شایان توجه این مراکز بود که متخصص، آموزش‌های لازم را برای استفاده از این اندام‌ها به اشخاص می‌داد. بنابراین، مشاهده می‌شود که تنها در تهران ماهانه قریب به هزار تن از این خدمت شیر و خورشید سرخ بهره‌ور می‌شدند و چه بسا افرادی که بدون استفاده از این خدمت عاطل و باطل در گوشه‌ای می‌افتادند و سربار جامعه و خانواده می‌شدند و یا قدم در راه‌های نادرست می‌نهادند و در زمره مسببین این انحطاط جامعه درمی‌آمدند، بدین طریق دوباره به زندگی شرافتمندانه خود باز می‌گردند و سازندگی را از نو آغاز می‌کردند.

سازمان داوطلبان جمعیت شیر و خورشید سرخ در حقیقت در سال ۲۶۳۸ مادی برابر با ۱۹۳۰ میلادی با شماری از بانوان فعال وقت و به رهبری ملکه پهلوی تشکیل گردید و از همان تاریخ فعالیت‌های خود را آغاز نمود. ولی این فعالیت‌ها سالیان متوالی بطور پراکنده و در مواقع خیلی ضروری و خارق‌العاده انجام می‌شد تا اینکه در سال ۲۶۶۸ مادی برابر با

۱۹۶۰ میلادی بنا به امر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی ریاست جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران، سازمان داوطلبان جمعیت تحت ریاست بانو فریده دیبا تشکیل گردید و فعالیت‌های خود را با برنامه‌های جدید و وسیعی توسعه داد.

سازمان داوطلبان جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران از سال ۲۶۶۸ مادی برابر با ۱۹۶۰ میلادی با اساسنامه و آیین‌نامه‌ای شروع به فعالیت نمود و بنا بر احتیاجات، کمیته‌های مختلفی تشکیل داد تا اینکه در سال ۲۶۸۳ مادی برابر با ۱۹۷۵ میلادی اساسنامه و آیین‌نامه‌های جدیدی با در نظر گرفتن فعالیت‌های اجتماعی روزافزونی که در سطح کشور

مورد نیاز بود تدوین و پس از توشیح آن به دست شاه فقید ملاک فعالیت‌های نوین سازمان در سطح کشور قرار گرفت.

هدف سازمان داوطلبان جمعیت شیرو خورشید سرخ تشویق افراد به قبول خدمات داوطلبانه در رشته‌های مختلف وظایف جمعیت اعم از مواقع عادی یا پیش آمد حوادث و سوانح بود. همچنین تنظیم برنامه‌های آموزشی و اجرایی برای استفاده از این خدمت در امور درمانی و امدادی و خیریه و اجتماعی. داوطلب کسی است که با در نظر گرفتن هدف سازمان و در حدود تجربه و معلومات خود قسمتی از اوقات خویش را برای انجام خدمات داوطلبانه مستمر یا غیر مستمر در اختیار جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران قرار میداد.

سازمان جوانان شیرو خورشید سرخ ایران بیش از ۵۰۶ هزار عضو در سراسر کشور داشت. جوانان و نیروهای سازنده و فکر پذیرنده آنان مسئله‌ای است که از دیرباز مورد توجه شاهنشاه خردمند و وطن پرست و نوع دوست و مقامات مملکت بوده است. فرمایشات و دستورات شاه فقید در مورد تعلیم و تربیت جوانان همواره بر این بوده است که هر چه بهتر و بیشتر در بهبود کیفیت این وظیفه خطیر سعی و کوشش به عمل آید تا جوانان که به حق سازندگان آینده کشور و گردانندگان چرخ‌های جامعه متمدنی‌تر ایران فردا هستند، در محیطی سالم آموزش و پرورش یابند. یکی از هدف‌های عالی و انسانی جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران که همواره مورد توجه و علاقه شاه فقید بوده، تربیت نیروی فعال و آینده ساز ایران، یعنی جوانان کشور بود.

سازمان جوانان جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران در اجرای این آرمان و به عنوان یکی از ارکان این جمعیت تأسیس یافته است و اعضای آن جوانان و نوجوانان کشور بودند که از آغاز ورود به دبستان یا دبیرستان قبول عضویت می‌کردند. جوانان هموند شیرو خورشید سرخ در مدارس نشست‌های منظم خود را تشکیل می‌دادند و در زمینه هدف‌های این سازمان بحث و گفت و گو می‌کردند. واگذاری مسئولیت به آنان و نظارت در نحوه کارشان موجب می‌شد که جوانان از ابتدا به مدیریت و احساس مسئولیت عادت کنند و در هر کاری فکر صحیح و سازنده داشته باشند. تقویت روح انساندوستی، شفقت به زیردستان، دلجویی از بیماران و نیازمندان، کمک به بهسازی محیط و فعالیت‌های دیگر از جمله کارهایی بود که جوانان عضو همزمان با تحصیل انجام می‌دادند. سازمان جوانان شیرو خورشید سرخ ایران برای پیشبرد هرچه بیشتر و سریع‌تر هدف‌های خود اقدام به تأسیس خانه‌های جوانان نیز نموده بود که به مرور زمان در سراسر کشور کار خود را آغاز کرده بود. با تأسیس این خانه‌ها و آموزش و پرورش جوانان و نیروی کافی برای کمک به همونوع در زمان

حوادث و سوانح تدارک دیده و روح انسان دوستی و نوع پروری را در وجود آنان پرورش می‌داد. هدف های تشکیل خانه جوانان :

ایجاد فرصت های لازم به منظور پرورش استعدادها و افزایش مهارت ها و آگاهی جوانان از طریق فعالیت های خلاق و سالم در اوقات فراغت و بیکاری جوانان با مشارکت آن ها.

آشنایی جوانان با فلسفه های ملی و میهنی و اهداف انقلاب شاه و ملت و ایجاد و تحکیم حسن شاهدوستی و میهن پرستی و تحکیم روابط دوستی و تفاهم بین جوانان کشور و جوانان دیگر کشورهای جهان در جهت کمک به تحکیم مبانی صلح جهانی از طریق ترتیب سخنرانی ها و گردش های علمی و بازدید از پیشرفت های مملکتی و نظائر آن.

آشنا ساختن جوانان با فلسفه های تعاون و همکاری دسته جمعی و بالا بردن سطح شعور و بینش اجتماعی و تقویت حس نوع دوستی و جلب مشارکت آنان در اجرای برنامه های انسانی شیر و خورشید سرخ به نحوی که آن ها نیز به سهم خود برای خدمت به دیگران انجام خدمات امدادی و اجتماعی آماده گردند

ایجاد و تقویت حس مسئولیت رهبری و مدیریت در جوانان از طریق شرکت آن ها در کمیته های مختلف ورزشی، امداد و کمک های نخستین، شرکت در امور مختلف شهر و نظایر آن و واگذاری اختیارات لازم به آن ها جهت انجام وظایف مزبور به منظور اجرای صحیح این هدف ها کمیته هایی در خانه های جوانان تشکیل می یابد که تماماً از جانب خود جوانان اداره می شود و فعالیت های خانه های جوانان در چهارچوب همین کمیته ها انجام می گیرد.

فعالیت خانه های جوانان به چهار شاخه می شد

برنامه های امدادی جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران، هنری اجتماعی ، آموزش های مقدماتی حرفه ای و تقویت دروس .

با آگاهی از رئوس فعالیت های خانه های جوانان بهتر است توضیحی هم درباره خود این خانه بدهم. تأسیس خانه های جوانان معمولاً در شهرهایی که از دید شمار هموندان و موقعیت ویژه محلی نسبت به جاهای دیگر برتری داشتند آغاز شده و به تدریج افزایش

یافت. معمولاً این بناها در زمین‌های گسترده ای ساخته می‌شد که هر گونه امکانی برای فعالیت‌های گوناگون داشته باشند. چنانچه این امکان به عللی وجود نداشت و برای تأسیس خانه جوانان ناچار از ساختمان‌های اجاره ای استفاده میشد، سازمان جوانان با مسئولان آموزشی و هنری کشور تماس می گرفتند و سالن‌های مجهز ورزشی و هنری، مربیان کارآموزده مورد نیاز را فراهم می‌ساختند. اما بیشتر خانه‌های جوانان از سوی جمعیت شیر و خورشید سرخ بنیاد می‌شد و کلیه تأسیسات لازم را دارا بود. برای نمونه خانه جوانان ساری در زمینی به مساحت ۵۰۴۰۰ متر مربع ساخته شده بود که ۵۵۰۰ متر مربع زیر بنا داشت و زمین بسکتبال، یک میدان فوتبال، یک زمین والیبال، سالن نمایش و سالن سخنرانی، استخر و کلاس‌های گوناگون امکان هر گونه فعالیت را به هموندان می‌داد. گفته شد که برای اجرای هر چه دقیق‌تر و بهتر اهداف خانه‌های جوانان و برای ایجاد تحرک و نظم کامل در فعالیت‌های خانه‌های جوانان کمیته‌هایی تشکیل می‌شد و چون کار کمیته‌ها ارزیابی و به نسبت فعالیت‌شان امتیاز داده می‌شد، بنابراین، رقابت سالم در همین کمیته کار را بهتر و موفق‌تر پیش می‌برد.

اردوهای جوانان که از سال 2669 مادی برابر با 1961 میلادی برای اعضای سازمان جوانان شیر و خورشید در رامسر تشکیل می‌شد، به جوانان امکان می‌داد که از بهترین برنامه‌های آموزشی، تفریحی، ورزشی و هنری استفاده کنند. تا پیش از فتنه خمینی، سازمان جوانان جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران ۵۰۶۶۶۹ نفر هموند در سراسر کشور داشت که از این عده ۵۰۰۰ دختر و ۱۲۴۵۰ پسر را اعضاء ۲۱ خانه جوانان شیر و خورشید سرخ تشکیل می‌دهند و همان‌گونه که گفتم، با گذراندن ساعات بیکاری خود در خانه‌های جوانان به فراگیری اهداف انسانی شیر و خورشید سرخ و دیگر مسایل مفید می‌پرداختند. در این‌جا لازم است که از نقش بسیار مؤثر امدادگران جوانان که دانش‌آموخته‌های سازمان جوانان شیر و خورشید سرخ ایران بودند یاد بنمایم. اینان که تحت نظر مربیان خود خدمات امدادی فرا می‌گرفتند، در سوانح، حوادث و بطور خلاصه در کلیه موارد که نیاز به خدمت‌شان باشد از جان و دل به فعالیت می‌پرداختند. سازمان جوانان شیر و خورشید سرخ ایران با بهره‌گیری از فراگرفته‌های ۱۲۴۶۹ نفر مربی و ۲۳۳ نفر سرگروه به تربیت جوانان می‌پرداخت. هنرستان صنعتی جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران با نام هنرستان صنعتی فرح پهلوی آموزش جوانان را در شاخه‌های فنی به صورت جامع و کامل به انجام می‌رساند، علاوه بر مراکز آموزشی که بطور مرتب و بر اساس برنامه‌های منظم آموزش جوانان را به عهده داشتند، هر چند گاه یکبار دوره‌های آموزش امور اداری نیز در جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران آغاز می‌شد.

افزون بر آنچه که گفته شد مراکز دیگری نیز به گونه‌ای فعالیت‌های گسترده تربیتی داشتند که در رأس آن‌ها باید از اندرزگاه‌ها یاد کرد. ۸۲ اندرزگاه جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در سراسر کشور وظیفه داشتند که مادران جوان و کودکان نیازمند را یاری دهند. در اندرزگاه‌های جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران مادران جوان و بی‌بضاعت از آموزش‌های پزشکی و بهداشتی بهره می‌گرفتند و همچنین می‌آموختند که چگونه از کودک خود چه در دوران بارداری و چه پس از تولد نگهداری کنند. این مراکز با آموزش مسایل تنظیم خانواده و کنترل موالید یکی از گسترده‌ترین برنامه‌های اجتماعی را بر عهده داشت. مادرانی که استطاعت نگهداری از طفل خود را نداشتند از پزشک، دارو، لباس، مواد غذایی و دیگر نیازهای اولیه زیست که در این مراکز بطور رایگان ارائه میشد، بهره می‌گرفتند. از مهدهای کودک در واقع به عنوان یکی از انسانی‌ترین ایده‌های جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران باید یاد کرد. نگهداری از کودکانی که قهر طبیعت یا مشیت الهی از نعمت داشتن سرپرست محروم‌شان کرده است کاری بس خطیر و عظیم است. ۱۱ خانه نمونه کودک، نگهداری و تربیت کودکانی را از بدو طفولیت تا سنین نوجوانی به عهده داشتند در این مهدهای کودک آموزش توأم با پرورش به کودکان بی‌سرپرست کمک می‌کند که متکی به اصول انسانی و افرادی مفید ببار آیند. بنابراین، دیگر از انحطاط‌ها و کج‌روی‌ها که حاصل تنهایی و بی‌سرپرستی است خبری نخواهد بود.

*پیام والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی در سالروز بنیاد نهادن جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران به دست رضا شاه بزرگ ۱۰ مرداد ماه 2684 مادی*

والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی ریاست جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران، به مناسبت سالروز تأسیس این جمعیت پیامی فرستادند

53 سال پیش روز دهم مرداد ماه سال 1302 (2631 مادی - 1923 میلادی) به فرمان پدر تاجدارم اعلیحضرت رضاشاه کبیر جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران تأسیس شد و آن شاهنشاه بزرگ خود سمت نخستین ریاست عالیّه آن را پذیرفتند و پس از چندی این سمت را به مادر بزرگوارم علیاحضرت ملکه پهلوی تفویض فرمودند. یادآوری می‌کنم که دولت ایران ۱۰۳ سال پیش مقررات ژنو را پذیرفته و هفتاد و چهار سال پیش علامت شیر و خورشید سرخ در ردیف علائم صلیب سرخ و هلال احمر به تصویب مجامع بین‌المللی رسیده بود لیکن نظر به مقتضیات روز و نابسامانی اوضاع کشور سال‌ها گذشت و عملاً امکان تأسیس این جمعیت در کشور ما فراهم نشد.

هنگامی که اعلیحضرت رضاشاه کبیر زمام امور کشور را به دست با کفایت خود گرفتند، از جمله نخستین اقدامات آن شاهنشاه بزرگ تأسیس این جمعیت خیریه ملی و بین‌المللی و معرفی آن به سازمان جهانی صلیب سرخ بود و بدینگونه بود که شیر و خورشید سرخ ایران خدمات خود را آغاز کرد و در دوران پنجاه ساله سلطنت دودمان پهلوی در سطح ملی و جهانی به گونه‌ای انجام داد که امروز هم در داخل و هم در خارج از کشور از حیثیت و احترام و موقع و مقامی شایسته برخوردار است. نخستین دوره از خدمات پنجاه و سه ساله شیر و خورشید سرخ ایران از تاریخ تأسیس این جمعیت آغاز و تا سال 2649 مادی ادامه یافت. در این دوره جمعیت توانست با امکانات محدودی که در اختیار داشت به ایجاد و اداره بیمارستان‌ها و مراکز درمانی که در آن هنگام سخت مورد نیاز بود همت گمارد و در عین حال در پیش‌آمد حوادث و سوانح به یاری آسیب‌دیدگان بشتابد و با برخورداری از همکاری‌های داوطلبانه مردم راه خود را در مسیر پیشرفت هموار سازد. پیش‌آمد جنگ جهانی دوم و آثار ناشی از آن که با کمال تأسف میهن ما را نیز دور از موازین انصاف و اخلاق و منطق به آتش بیداد خود کشید، موجب آمد که یک چند تحرک عظیم چرخ‌های تحول و پیشرفت کشور ما کند و در پاره‌ای موارد متوقف شود و بدیهی است که شیر و خورشید سرخ ایران نیز از اثرات ناشی از این نابسامانی و رکود برکنار نماند ولیکن دیری نپایید که به خواست خداوند، اراده توانا و عزم راسخ برادر تاجدارم اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بر همه این مشکلات فائق آمد، آب رفته به جوی بازگشت، نور امید به دل‌ها تابیدن گرفت و بار دیگر جنبش و کوشش و تلاش ملی در راه سازندگی آغاز شد.

شیر و خورشید سرخ ایران نیز در این راه همگام و همراه با دیگر سازمان‌های کشوری و لشگری پیش می‌رفت و وظایف خود را با ایمان به هدف‌های بشردوستانه خود دنبال می‌نمود. سومین دوره خدمتگزاری شیر و خورشید سرخ از سال 2670 مادی برابر با 1962 میلادی مقارن با دوره انقلاب شاه و ملت آغاز می‌شود. این انقلاب اصیل که در همه شئون اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و اداری و اخلاقی ملت ایران عمیقاً اثر داشت، فی‌الواقع صفحه جدیدی بود که در که در تاریخچه میهنی ما گشوده شد و رشته‌های وحدت ملی را که در سایه اصل اصیل نظام شاهنشاهی در طول تاریخ ضامن بقای استقلال کشور ما بود، محکم‌تر کرد و این پیوستگی معنوی در سایه فرماندهی داهیانه برادر تاجدارم جنبش و تلاش بی‌سابقه‌ای را در کشور ما بوجود آورد که امروز آثار بسیار ارزنده آن در همه نقاط کشور و در میان تمامی قشرهای جامعه ایرانی به چشم می‌خورد.

شیر و خورشید سرخ ایران نیز به سهم خود در دوران پر برکت انقلاب شاه و ملت با احساس مسئولیت قاطع هدف‌های انسانی خود را دنبال نمود و تمامی سعی و همت خود را

بکار بست تا از کاروان ترقی و کمال باز پس نماند و وظایف خود را منطبق با اصول مقدس این انقلاب بزرگ ملی انجام دهد و خود را برای قبول مسئولیت‌های باز هم بیشتری آماده سازد و همین آمادگی موجب شد که به امر مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر مسئولیت‌های مهمی به عهده این جمعیت واگذار شود و این فرصت مغتنم امکان داد که شیر و خورشید سرخ در سراسر کشور سازمان‌های بزرگ درمانی و آموزشی و امدادی و خیریه و اجتماعی و مراکز مجازی برای تربیت جوانان بوجود آورد. با اینهمه باید اقرار کرد هنوز در آغاز کاریم و راهی دراز در پیش داریم که باید با سرعت و شتاب بپیماییم.

امیدوارم و بلکه یقین دارم که خدمت‌گزاران شیر و خورشید سرخ به این مسئولیت بزرگ در پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و ملت ایران وقوف کامل دارند بخصوص که در طی پنجاه و سه سال خدمت‌گزاری در اجرای وظایف خیرخواهانه خود تجارب کافی اندوخته‌اند. اصل عدم تمرکز و سپردن کار مردم به مردم که برادر تاجدارم از آغاز دوران سلطنت پرافتخار خود همواره بدان توجه و عنایت داشته‌اند و آثار ارزنده آن امروز به صورت انجمن‌های ده و شهر و شهرستان و استان و شوراهای دآوری و خانه‌های انصاف به چشم می‌خورد، از ابتدای تأسیس تا کنون در جمعیت شیر و خورشید سرخ مجری و معمول بوده و این جمعیت قدیمی‌ترین مؤسسه‌ای است که با سپردن کار مردم به مردم افتخار اجرای نیات بلند شاهنشاه ایران را داشته است، بخصوص که در سراسر کشور مسئولان جمعیت همه داوطلبان خدمت و کسانی هستند که در اجرای وظایف خود اجر مادی نمی‌جویند و تنها محرک آنان در این تلاش و کوشش داوطلبانه پاداش اخروی و رضامندی خاطر خطیر شاهنشاه و ملت ایران است که امیدوارم در بدست آوردن و بکار بستن این سرمایه بزرگ توفیق کامل حاصل کرده باشند. اکنون همزمان با برگزاری مراسم بزرگداشت پنجاهمین سال سلطنت دودمان پهلوی فرصت مغتنمی است تا از خدمات همه کسانی که در طی این پنجاه و سه سال با صرف وقت و بذل جهد و انفاق مال و پشتیبانی معنوی شیر و خورشید سرخ ایران را مورد حمایت و یاری قرار داده‌اند قدرانی و سپاسگزاری کنم. چه آن‌ها که در بنیانگذاری این جمعیت سهمی بزرگ داشته و اکنون در میان ما نیستند و یا کسانی که اکنون در نقاط دور و نزدیک زیر پرچم شیر و خورشید سرخ که نشانه تعاون ملی و اجتماعی و بین‌المللی است، گرد آمده و با خدمتگزاری صادقانه خود موجبات سربلندی و افتخار این جمعیت را در پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و ملت ایران فراهم می‌سازند. در سالروز تأسیس جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران همزمان با دوران رستاخیز و به اتکاء به سه اصل اصیل آن که ضامن بقاء و استقلال و پیوستگی معنوی و تاریخی ملت ماست، از درگاه خداوند متعال موفقیت هر چه بیشتر این

جمعیت و خدمتگزاران صمیم آن را در اجرای وظایف خطیر ملی و بین‌المللی خود از صمیم قلب آرزو می‌کنم.

## رضا شاه بزرگ و نیروی هوایی ایران

در اسفند 2631 مادی برابر با 1923 میلادی ، به فرمان رضا شاه بزرگ نیروی هوایی قشون با 7 هواپیما تاسیس شد . سه هواپیمای یونکرس آلمانی و 4 هواپیمای روهاویلاند روسی نخستین ایرانی که موفق به طی دوره خلبانی گردید ، کلنل محمد تقی خان پسیان بودو اولین شخصی که از سوی رضا شاه بزرگ برای تحصیل خلبانی به اروپا اعزام شد ، سرلشگر احمد خان نخجوان بود. پس از او سه تن دیگر به اسامی سلطان احمد میرزا خسروانی ، نایب اول خلیل خان مرجان و نایب اول آقا بزرگ مهنا به اروپا اعزام شدند. سرتیپ امان میرزا ماموریت داشت تا 12 فروند هواپیما از فرانسه خریداری کند . این هواپیما ها توسط کشتی به بندر بوشهر انتقال داده شدند. در سال 2635 مادی برابر با 1927 میلادی تعداد هواپیما های نیروی هوایی ایران به 33 فروند رسید . پنج سال بعد از این تاریخ ( 2640 مادی - 1932 میلادی ) در ایران مدرسه خلبانی تاسیس گردید و در مدت 9 سال ، 300 خلبان از این مدرسه فارغ التحصیل شدند.



هواپیمای روهاویلاند در نظام جهل و جنون و جنایت اسلامی ونجوه نگهداری آن به عنوان هواپیمای تاریخ هواپیمائی نظامی در ایران.



سی 47 داکوتا

سخنان محمد رضا شاه پهلوی ، شاه فقید در پنجاهمین سال تاسیس نیروی هوایی ( 11 خرداد 2682 مادی برابر با 1974 میلادی ) :

پنجاه سال پیش در یازدهم خرداد ماه ۱۳۰۳ نیروی هوایی شاهنشاهی به دست توانای پدر بزرگوارمان اعلیحضرت رضاشاه کبیر بنیانگذاری گردید.

نیروی هوایی شاهنشاهی از همان آغاز تأسیس خود علیرغم امکانات و مقدرات بسیار محدودی که داشت به طرزی فعالانه در عملیات ریشه کنی یاغیان و آشوب طلبان و استقرار نظم و امنیت در سراسر کشور، که در آن روزگار مأموریت اصلی و هدف اساسی ارتش شاهنشاهی را در راه پایه گذاری ایرانی آزاد و آباد تشکیل می داد، شرکت و سهم بسزایی را در استقرار امنیت در کشور شاهنشاهی ایفا نمود.

ما نیز که در تمام دوران زندگی خویش در اثر تماس نزدیک و روزانه خود به امور مربوط به هواپیمایی احاطه کامل داریم با توجه به اهمیت شگرف نیروی هوایی و تأثیر قاطع و تعیین کننده ای که این قدرت ضربتی عظیم دارد عزم راسخ و تصمیم قاطع اتخاذ نمودیم که نیروی هوایی شاهنشاهی به سازمانی آن چنان نیرومند مبدل گردد که از نظر حفظ امنیت و حراست تمامیت ارضی کشور عاملی مؤثر و بازدارنده باشد.

نیروی هوایی شاهنشاهی با استظهار به عنایات خاصه ما توانسته است به نحو مطلوب در جهت نیات ما و رسیدن به هدف هایی که برای آن نیرو تعیین گردیده به پیشرفت های چشمگیری نائل آید.

ضمن درود به روان پاک پدر بزرگوارمان، به موجب این فرمان پنجاهمین سالروز بنیانگذاری نیروی هوایی شاهنشاهی را به افسران، همافران، درجه داران، سربازان و کارمندان نیروی هوایی شاهنشاهی تهنیت گفته و رضامندی خاطر مان را از خدمات صادقانه آنان ابلاغ می‌داریم.



در خرداد 2631 مادی برابر با 1923 میلادی ، احمد خان نخجوان به اروپا فرستاده شد تا در دانشکده خلبانی ایستر فرانسه تحصیل کند. در همین ماه سرتیپ امان‌الله میرزا با گروهی از محصلان به اروپا فرستاده شد و ترتیب آن داده شد که ۱۲ هواپیما (یا به قول آن روز طیاره) از این کشور خریداری و به ایران فرستاده شود .



سرلشگر احمد نخجوان

سرلشکر احمد خان نخجوان را در واقع باید اولین سلحشور هوایی ایران دانست. او که متولد 2606 مادی برابر با 1898 میلادی در تبریز بود، چنانکه از نامش برمی آید، از تبار ایرانیان در نخجوان بود که امروز بخشی از جمهوری آذربایجان است. چند نسل از خانواده او از سرداران قزاقخانه بودند و خودش هم همانجا درس خوانده بود و مثل رضا شاه بزرگ در تیپ قزاق خدمت کرده بود. او پس از همکاری با رضا شاه بزرگ در کودتای ۱۲۹۹ (2628 مادی – 1920 میلادی) ، درجه سرهنگ تمامی گرفت.



وقتی رضا شاه بزرگ قشون متحدالشکل را تشکیل داد، نخجوان رئیس ستاد تیپ پیاده اول شد. اعزامش به فرانسه در پیشرفت نیرو هوایی ایران نقش مهمی داشت. فرانسه هواپیماهای خود را در بهمن 2631 مادی برابر با 1923 میلادی با کشتی به ایران فرستاد. این هواپیماها وارد بندر بوشهر شدند و چون کشورمان خلبان تعلیم‌دیده نداشت، این خلبان‌های اروپایی بودند که آن‌ها را به تهران رساندند. دولت رضا شاه بزرگ در ضمن از شوروی و آلمان هم هواپیما خرید تا ایران به یک کشور متکی نباشد. ۱۰ محصل ایرانی هم در سال 2632 مادی برابر با 1924 میلادی برای گذراندن دوره‌های خلبانی به شوروی فرستاده شدند.

در 2631 مادی برابر با 1923 میلادی، رضا خان پهلوی نخست وزیر، حکم عمومی قشون تحت شماره ۲۲۲ را صادر کرد تا نیرو هوایی ایران رسماً تاسیس شود و احمد نخجوان که حالا درجه سرهنگی داشت، اولین رئیس نیرو هوایی ایران شد. تحصیلات نظامی او یک سال بعد پایان یافت و او بهمن سال بعد با هواپیمایی که ایران از فرانسه خریده بود، عازم کشور شد و پنج اسفند در فرودگاه قلعه‌مرغی به زمین نشست. این هواپیما برژت ۱۹ فرانسوی بود اما با پرچم و نشان ملی ایران پرواز می‌کرد. این اولین بار بود که خلبانی ایرانی با پرچم ایران مرزهای هوایی را زیر پا می‌گذاشت. رضا شاه بزرگ، در فرودگاه به استقبال یار قدیمی رفت و در این روز تاریخی از نخجوان استقبال کرد.

نیرو هوایی ایران به سرعت راه پیشرفت را طی کرد. در همان سال اول، شمار هواپیماهای ایران از سه کشور فرانسه، شوروی و آلمان به ۱۶ فروند رسید. به گفته استیون آر وارد،

تحلیلگر ارشد اطلاعاتی سازمان سیا و متخصص تاریخ نظامی ایران، بسیاری از هواپیماهای فرانسوی در همان ابتدای کار کنار گذاشته شدند و این هواپیماهای ساخت شوروی و آلمان بودند که ماندگارتر از کار در آمدند.

وارد در کتاب تاریخ نظامی ایران و نیروهای مسلح آن می‌نویسد: این هواپیماها برای عملیات تجسسی، حفظ ارتباط بین پایتخت و نیروهای میدانی و هرازچند گاهی عملیات بمباران در کارزار علیه بختیاری‌ها، لرها و ترکمن‌ها به کار می‌آمدند.

بدین‌سان نیرو هوایی در تلاش رضا شاه بزرگ برای تقویت دولت مرکزی در مقابل نیروهای عشایری نقش مهمی داشت.

در طول سال‌های حکومت پهلوی اول، سازمان هواپیمایی توسعه پیدا کرد و خلبان‌ها و مکانیک‌های ایرانی بیشتری در کشورهایایی همچون فرانسه و شوروی درس خواندند و برای خدمت به ایران بازگشتند. مدرسه دیده‌بانی هوایی هم سال 2641 مادی برابر با 1933 میلادی با دوره‌ای یک‌ساله بر پا شد. مهم‌تر آنکه ایران خود صاحب صنعت هوایی شد. آموزشگاه فنی و کارخانه هواپیماسازی شهباز در شهریور 2644 مادی برابر با 1936 میلادی در دوشان‌تپه آغاز به کار کرد. بنیان‌گذار اصلی آن مهندسی سوئدی بود اما جز چند کارمند معدود از بریتانیا و ایتالیا، اکثر قریب به اتفاق کارکنان آن از ابتدا ایرانی بودند.



در دوران پهلوی دوم نیز این رشد ادامه پیدا کرد و تا زمان فتنه خمینی نیرو هوایی ایران بیش از ۱۰۰ هزار خدمه داشت که پنج هزار تن آن خلبانان مجربی بودند که بسیاری در پایگاه‌های مختلف آمریکا تعلیم دیده بودند.

اهمیت نیرو هوایی چنان بود که محمدرضا پهلوی، پادشاه و رضا پهلوی، ولیعهد، هر دو خلبانی می‌کردند. محمدرضا شاه حتی عادت داشت در سفرهای خارجی اول خودش هواپیما را حدود ۱۵ دقیقه هدایت کند و سپس آن را به سایر خلبان‌ها تحویل دهد. معروف بود که شاه از بالا به ایران می‌نگریست و آبادانی بیشترش را آرزو می‌کرد.

نیرو هوایی ایران در دهه ۱۹۶۰ میلادی به خواست سازمان ملل به کنگو نیرو اعزام کرد تا در حل بحران این کشور نقش ایفا کند. این اولین مأموریت بین‌المللی نیرو هوایی ایران در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بود. در دهه ۱۹۷۰ هم که جنبش ظفار در پادشاهی عمان درگرفت، نیرو هوایی ایران در همکاری با کشورهای منطقه همچون عربستان سعودی در سرکوب شورشیان چپ‌گرا ظفار نقش مهمی داشت. برخی خلبان‌های ایرانی هم به اسارت درآمدند و تحت بازجویی نیروهای فعال در ظفار و همکاران ایرانی‌شان که از گروه‌هایی همچون مجاهدین خلق و فداییان خلق بودند، قرار گرفتند.

در دوران پهلوی دوم، نیرو هوایی ایران فرماندهانی مشهور به خود دید که شاید مهم‌ترینشان نادر جهانبانی بود؛ «عقاب آسمان ایران» و «ژنرال چشم‌آبی» که در آلمان و شوروی درس نظامی خواند و پس از بازگشت به ایران، تیم آکروجت تاج طلایی را بنیان گذاشت و سرپرست آن بود. در اولین تیم آکروجت برخی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های نظامی ایران در سال‌های پسین حضور داشتند: از جمله محمد خاتمی، امیرحسین ربیعی و عبدالحسین مینوسپهر.

اما در پی فتنه خمینی، جهانبانی نیز مثل بسیاری چهره‌های ایران معاصر به چنگال جمهوری اسلامی افتاد. او را در همان دوشان‌تپه‌ای که زادگاه نیرو هوایی ایران بود، دستگیر و ۲۲ اسفند به حکم صادق خلخالی در زندان قصر تیرباران کردند. پسرش، انوشیروان، می‌گوید: «آن موقع من به پدرم خیلی اصرار می‌کردم که از ایران خارج شود، چون هواپیما هم در دستمان بود. هم از راه ایران ایر و هم با هواپیمای خودمان می‌توانستیم از ایران بیرون برویم. پدرم ولی همیشه می‌گفت من سرباز این وطن‌ام و وظیفه‌ام است که در اینجا بمانم. می‌گفت امکان ندارد مملکت‌م را رها کنم.



قدیمی ترین هواپیماهای ایران که در کارخانجات هواپیما سازی شهباز در دوشان تپه ساخته شد.

ضدیت دستار بندگان با دودمان ایران ساز پهلوی طوری بود که هرچه رضا شاه بزرگ و محمد رضا شاه پهلوی ساختند ، آنها نابود کردند . در زیر به فرتورهای هلیکوپتری که شاه فقید از آن استفاده میکرد نگاهی بیندازید تا متوجه کلام من شوید.



هلیکوپتر وستلند سیکورسکی 55



همان هلیکوپتر پس از فتنه خمینی



جمهوری سکولار یا پادشاهی ؟

در این دوران بیش از هرکسی آخوند سید حسن مدرس چوب لای چرخ دولت انقلابی رضا شاه بزرگ می‌گذاشت. او همواره مجلس را به تشنج می کشید تا جائیکه نمایندگان به نزاع فیزیکی می پرداختند.

سال 2632 مادی برابر با 1924 میلادی ، سال نزاع رضا شاه بزرگ و نظامیان با آخوند سید حسن مدرس و بازاریان بر سراسر استقرار جمهوری سکولار و نظام شاهنشاهی بود.

در دوم فروردین این سال جلسه علنی مجلس شورای ملی برای اعلام جمهوری تشکیل شد. عده ای از آخوند ها و اصناف به تحریک دستار بندان در میدان بهارستان اجتماع و علیه رضا شاه بزرگ شعار میدادند . نظامیان برای متفرق کردن مخالفان به میدان وارد شدند با آنها درگیر شدند . جلسه مجلس بدون اخذ نتیجه تعطیل شد و این خواست آخوند سید حسن مدرس بود. موتمن الملک رئیس مجلس به رضا شاه بزرگ شدیداً اعتراض کرد و گفت : نظم مجلس و بهارستان با منست ! رضا شاه بزرگ در پاسخ گفتند : امنیت مملکت با منست و من به وظیفه خودم عمل می کنم . موتمن الملک زنگ جلسه را زده تا به حساب خود رضا شاه بزرگ را بترساند! که مشیر الدوله میانجیگری کرده و آندو را آرام می نماید. بسیاری از آخوند ها و بازاریان از رضا شاه بزرگ خواستند تا از جمهوری صرف نظر کند. در تهران ، اصفهان ، مشهد و قم که تجمع آخوند ها در آن زیاد بود ، دستار بندان مردم را تحریک کرده و مردم بدون هیچ گونه شناخت از جمهوری ، حرف آخوند ها را تکرار کرده که ما جمهوری نمی خواهیم. در این بازی ، آخوند ها پیروز شدند و رضا شاه بزرگ پس از مراجعت از قم و دیدار با برخی از دستار بندان از فکر جمهوری کردن ایران منصرف شد. پیروزی آخوند سید حسن مدرس باعث شد تا او نایب رئیس مجلس شود.

اخبار جمهوری کردن ایران که به اروپا رسید ، احمد شاه ضمن ارسال تلگرافی رضا شاه بزرگ را از رئیس الوزرائی عزل و از مجلس خواست تا مستوفی الممالک را به این سمت برگزیند. این زمانی بود که پدر احمد شاه ، محمد علی شاه در پاریس بعلت بیماری دیابت در سن 54 سالگی درگذشت. آخوند ها از این فرصت استفاده کرده و در تهران و شهرستانها برای محمد علی شاه مجلس ختم و سوگواری برگزار کردند. رضا شاه بزرگ پس از انتخاب سرهنگ کریم آقا کفیل شهرداری و رئیس نقلیه قشون به عنوان وکیل به رود هن رفت. این بار نشریات تهران و شهرستانها به طرفداری از رضا شاه بزرگ و علیه آخوند سید حسن مدرس مقالات تندی نوشتند. شیخ علی دشتی نویسنده کتاب 23 سال و مدیر روزنامه شفق سرخ در مقاله ای تحت فرنام " پدر وطن رفت " مقاله تند و کوبنده ای علیه احمد شاه و آخوند ها نوشت. فرماندهان نظامی دست به تظاهرات زدند و با ارسال تلگراف به مجلس متذکر شدند : اگر رضا شاه بزرگ بر نگردد و از ایشان دلجوئی نشود به تهران حمله نظامی خواهند کرد. احمد آقا امیر لشگر غرب و حسین آریا امیر لشگر شرق به مجلس دو روز فرصت دادند . آنها لشگریان خود را برای حمله به تهران آماده کرده بودند.

مجلس شورای ملی که وضع را چنین دید با 92 در صد رای موافق در مقابل 8 در صد رای مخالف آخوند های نماینده، رضا شاه بزرگ را مجدداً به رئیس الوزرائی برگزید. احمد شاه نیز طی تلگراف زیر به بازگشت رضا شاه بزرگ روی خوش نشان داد :

مجلس شورای ملی – با اینکه قانون اساسی به ما حق میدهد که سلب اعتماد خودمان را از رئیس الوزرا وقت بنمایم ، معذالک صلاح اندیشی مجلس شورای ملی را رد نکرده ، به ولیعهد امر شد اعلام دهد کابینه را تشکیل و معرفی نماید – شاه

آخوند سید حسن مدرس زخمی این بار در مقام پائین تری جلوی ورود علی دشتی که به عنوان نماینده ساوه می خواست وارد مجلس شود را گرفت.

علی دشتی



علی دشتی

علی دشتی یکی از زبده‌ترین روزنامه‌نگاران تاریخ معاصر ایران و یکی از بازیگران معروف عصر پهلوی است. او خود روحانی و روحانی‌زاده بود و در عتبات عالیات که زادگاهش بود در درس آخوند سیدحسین فشارکی و آخوند شیخ عبدالکریم حائری حضور داشت، اما ورودش به ایران که در آن زمان صحنه نوسانات و هیجانات سیاسی بود، راه او را دگرگون کرده و او را در زمره روشنفکران ایران پس از مشروطه وارد ساخت. زمانه دشتی که پرفرازونشیب و پرآشوب بود، زندگی او را نیز بی‌تاثیر نگذاشت؛ چنان‌که از همان ابتدای ورود به عالم سیاست در شیراز و نوشتن مقاله‌ای در روزنامه فارس، مطرود آخوند های فارس گشت. وی پس از چندماه سرگردانی در بوشهر، اصفهان، بندرعباس و برازجان، سرانجام مقیم پایتخت شد و به‌عنوان یک روزنامه‌نگار معروف در تاریخ مطبوعات آن روزگار اسمی به یادگار گذاشت. دشتی شباهت‌ها و البته اختلافهایی نیز با تقی‌زاده داشت. او نیز همچون تقی‌زاده طلبه‌ای بود که دروس دینی را خوانده و با لباس روحانیت به جامعه سیاست وارد شده بود اما به‌تدریج عبا و عمامه را کنار گذاشت و با لباس مفت خوری فاصله گرفت. دشتی روحیه‌ای تند و آتشی‌مزاج داشت و به‌شدت عاشق ایده‌های نو و تحولات بزرگ بود و به‌نظر می‌رسد وی به‌قدری از اوضاع ایران رنج می‌برد که هرگونه تغییری را بهتر از وضع موجود می‌دید.

او که بعدها حرفه روزنامه‌نگاری را رها کرده و اداره روزنامه شفق سرخ را به یکی از دوستانش سپرده بود، حزب عدالت ایران را به کمک جمال امامی به راه انداخت و در کنار حزب «اراده ملی» سیدضیاء طباطبایی و «حزب زحمتکشان ملت ایران» به رهبری مظفر بقائی، یکی از حزب‌یون سرشناس و اصل‌کاری ایران آن روز شد و تا مدتها نیز مهمترین رقیب برای «حزب توده ایران» شناخته می‌شد. باری علی دشتی همچون سیدضیاء طباطبایی از روزنامه‌نگاری به سیاست گام نهاد، دوره‌های متعددی نماینده مجلس بود و در مجموع شخصیتی معتدل، صریح‌الهجه، خوش‌گفتار، اجتماعی و فعال از خود نشان داد. البته مطالعه تاریخ زندگانی دشتی - که مخالفت آخوند قشری مدرس در دوره پنجم با اعتبارنامه وی از راهیابی او به مجلس جلوگیری کرد، ضمن آنکه وی یکی از مخالفان مهم ایده‌های مدرس و موافقان مظاهر تجدد در ایران (مانند: کشف حجاب، جمهوری، تغییر خط) محسوب می‌شد - لایه‌های دیگری هم می‌تواند داشته باشد که نیازمند پژوهشهای بیشتری است.

علی دشتی در یازدهم فروردین 2602 مادی برابر با 1894 میلادی در کربلا زاده شد. پدرش، شیخ عبدالحسین دشتستانی، روحانی خوشنام و مورد احترام بود و گاه در عتبات و گاه در دشتستان و بوشهر به‌سر می‌برد. شیخ علی دشتی تحصیلات خود را در

مدرسه حسینی ایرانیان در عتبات تا مقطع سطح به پایان برد و مدتی در دروس خارج نیز شرکت کرد. قسمتی از اصول را نزد آخوند سید حسین فشارکی و کفایه آخوند خراسانی را نزد حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی فراگرفت.

علی دشتی در اواخر 2624 مادی برابر با نوامبر 1916 میلادی در کوران جنگ جهانی اول، به همراه پدر و برادرانش راهی ایران شد و در به بوشهر رسید. پس از مدتی اقامت در بوشهر و دشتستان و برازجان و سفری کوتاه به بندرعباس، به شیراز رفت. اقامت دشتی در شیراز سرآغاز ورود او به دنیای ملتهد و پرتلاطم روزنامه‌نگاری و سیاست آن روز ایران است.

علی دشتی در فضایی پر آشوب به دنیای سیاست و مطبوعات وارد شد. فعالیت روزنامه‌نگاری را در شهر شیراز و در روزنامه فارس، به مدیریت فضل‌الله بنان شیرازی، آغاز کرد؛ ولی اندکی بعد مقاله‌ای از او منتشر شد که به‌نوشته رکن‌زاده آدمیت، عامه نپسندیدند و هیاهویی راه انداخته، اراده قتلش را کردند. ناچار در منزل عبدالحسین میرزا فرمانفرما، که در آن وقت والی فارس بود، پناهنده شد و فرمانفرما به حمایت از او برخاست و در پنهانی روانه اصفهان کرد. اقامت دشتی در شیراز، به‌گفته خود او، حدود پنج‌ماه به درازا کشید.

اقامت دشتی در اصفهان نیز، چون شیراز، کوتاه بود و او پس از پنج‌ماه راهی تهران شد. عین‌السلطنه، از قول شیخ عبدالمجید مینوچهر، هم‌ولایتی دشتی، علت و نحوه خروج دشتی از شیراز و دوران اولیه اقامت او در تهران را چنین بیان کرده است: آدمی است طبیعی مذهب. در شیراز بدین واسطه مطرود واقع شد. می‌خواستند صدمه به او بزنند که حاجی آقای شیرازی او را همراه خود به تهران آورد، امورات خانه را به وی سپرد و مسافرت کرد.

در 2626 مادی برابر با 1918 میلادی میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله برای دومین بار ریاست دولت را به دست گرفت. در این زمان جنگ جهانی اول به پایان خود می‌رسید؛ پایانی سرنوشت‌ساز که طلوع عصر نوینی از سلطه نواستعماری را برای منطقه خاورمیانه و از جمله ایران، رقم می‌زد. در این مورد مفصلاً به رشوه ای که وثوق‌الدوله از انگلیس ها گرفت اشاره کرده ام.

سرانجام، در آبان سال 2626 مادی برابر با نوامبر 1918. میلادی جنگ خاتمه یافت و حدود هشت‌ماه بعد، دولت وثوق‌الدوله قرارداد معروف 1919 را در تهران با سرپرسی کاکس، نماینده وزارت امور خارجه بریتانیا، منعقد کرد.

دولت وثوق‌الدوله متن قرارداد را در روزنامه‌های رعد و ایران، که ناشر افکار دولت بودند، منتشر کرد و اندکی بعد موجی بزرگ بر ضد آن به پا خاست. دشتی در تهران به نگارش و توزیع شب‌نامه و مقالات تند علیه قرارداد و دولت وثوق‌الدوله ادامه داد. وثوق‌الدوله تکاپوی پرهیاهوی این شیخ جوان دشتستانی را برنتافت و دستور اخراج او از ایران و بازگشتش به عتبات را صادر کرد. دشتی پس از چند روز بازداشت، به مرزهای غربی ایران اعزام شد. نظامیان دشتی را، در هوای گرم اواخر خردادماه، پیاده به قزوین بردند. بیمار شد و سه‌هفته در قزوین ماند. در قزوین بود که دولت وثوق‌الدوله سقوط کرد و چند روز بعد میرزااحسن‌خان مشیرالدوله زمام دولت را به دست گرفت. دوستان دشتی برای آزادی او تلاش کردند ولی مشیرالدوله موافقت نکرد. دشتی را به همدان بردند. در این زمان از مرکز دستور رسید که از اعزام دشتی به بین‌النهرین صرف‌نظر شود و در کرمانشاه بماند. دشتی قریب به پنج‌ماه در کرمانشاه ماندگار شد. در آن زمان غلامرضا رشید یاسمی، که بعدها به عنوان ادیب و محقق شهرت فراوان یافت، در کرمانشاه معلمی می‌کرد. دشتی با او دوست و محشور شد و مقدمات زبان فرانسه را نزد وی فراگرفت. رشید یاسمی اندکی بعد همکار دشتی در روزنامه شفق سرخ شد.

اینک اوائل زمستان 2628 مادی برابر با 1920 میلادی و دوسه‌ماه پیش از کودتای سوم اسفند است. دشتی به فعالیتهای سیاسی خود در تهران ادامه داد و امتیاز روزنامه‌ای به‌نام قرن بیستم را تقاضا کرد که آن را به دست نیاورد. بعدها، میرزاده عشقی به همین نام روزنامه‌ای جنجالی منتشر کرد که به دلیل مواضع صریح و تند آن بر ضد رضاشاه بزرگ و انتساب جمهوری بود.

پس از کودتای سوم اسفند، علی دشتی نیز همچون بسیاری دیگر از فعالان سیاسی بازداشت شد و تا پایان کار دولت نود روزه سیدضیاءالدین طباطبایی در باغ سردار اعتماد زندانی بود. او در این دوره یادداشت‌هایی فراهم آورد که در شماره‌های اول تا پانزدهم شفق سرخ، با نام «ایام محبس» درج شد و در آبان همان سال به همراه یادداشت‌های تبعید در زمان دولت وثوق‌الدوله، توسط خود دشتی به صورت کتاب انتشار یافت. در سال 2642 مادی برابر با 1934 میلادی رکن‌زاده آدمیت این کتاب را تجدید چاپ کرد. چاپ دوم نیز، مانند چاپ اول، به سرعت نایاب شد. در آذر 2656 مادی برابر با 1948 میلادی مشفق همدانی چاپ سوم ایام محبس را با مقدمه خود منتشر کرد و بر مبنای این نسخه چاپهای پنجم و ششم توسط انتشارات امیرکبیر انجام گرفت.

«ایام محبس»، علاوه بر ارزش ادبی آن، که به عنوان یکی از آثار موثر در رواج ساده‌نویسی در نثر معاصر فارسی شناخته می‌شود، نخستین اثر در ادبیات فارسی است که به توصیف زندان و زندانی سیاسی پرداخته است.

دشتی در این یادداشتها سراسر انزجار خود را از حاکمان وقت و رفتارهای ناشایست بشری و تمدن جدید ابراز می‌دارد. این گونه پیداست که ایام محبس بر او بسیار سخت گذشته است تا آنجا که تمدن جدید را، که زندان را یکی از نشانه‌های آن می‌داند، سخت به باد ناسزا و دشنام می‌گیرد و این تمدن را نه تنها برای آدمیان سعادت‌آمیز نمی‌داند، بلکه مایه هلاکت و بدبختی می‌شمارد. از لابلای سطور این رساله دغدغه‌های فکری و آمال این زندانی سیاسی کاملاً هویدا است. از عرفان و تصوف و نقش آن دو در حیات آدمیان سخن می‌گوید، از گوته و گوستاو لوبون سخن می‌راند، سید ضیاء را به باد انتقاد می‌گیرد، تمدن جدید را به سُخره می‌گیرد و عقاید مادیون و طبیعیون را گمراه‌کننده می‌شمارد. او می‌نویسد: تنها مایه تسلی یک نفر محبوس این است که خود را در میان جمعیتی که در افق فکری به وی نزدیک است مشاهده کند، بزرگترین ضربه به قلب یک نفر محبوس سیاسی این است که او را در میان دزدان بفرستند.

علی دشتی پس از آزادی از زندان، قریب به سه‌ماه با میرزا حسین خان کمال‌السلطان، متخلص و مشهور به «صبا»، در روزنامه ستاره ایران همکاری کرد و سردبیری این روزنامه را به دست گرفت. در این زمان رضاشاه بزرگ، وزیر جنگ، فشار بر مطبوعات را آغاز کرد و به هرج و مرج های انفرادی پایان داد و مطبوعات را برای امنیت و پیشرفت کشور خواست. این زمانی است که اکثر نشریات تهران که رقم آنها بالای چهل نشریه بود، بیشترشان با پول سر سپردگان روس و خصوصاً انگلیس ها تامین میشد. در یازدهم اسفند 1309 2629 مادی برابر با 1921 میلادی آرزوی دشتی بیست و هشت ساله تحقق یافت و انتشار شفق سرخ را آغاز کرد. این نشریه ابتدا سه شماره در هفته و از آذر 1310 2633 مادی برابر با 1925 میلادی به صورت یومیه بود. نویسندگان جوان و با استعدادی چون غلامرضا رشید یاسمی، سعید نفیسی، نصرالله فلسفی و دیگران نویسندگی را در شفق سرخ دشتی مشق کردند و بعدها چهره‌هایی نامدار شدند. بنابراین، شفق سرخ را می‌توان مکتبی سیاسی، فکری و ادبی دانست که پرورش‌یافتگان آن در دهه‌های پسین بر فرهنگ ایران تأثیرات ژرف بر جای نهادند. پیشکسوت و ستاره این مکتب، شیخ‌جوان دشتستانی بود. او سعید نفیسی و چند تن از اهل ادب را به همکاری در شفق سرخ دعوت کرد، به‌طوری‌که حوزه دوستان و همکاران شفق سرخ از همان اوائل کار رونق گرفت. به‌تدریج و اندکی‌پس‌وپیش، نصرالله فلسفی، رضا هنری، مجتبی طباطبایی، رضا شهرزاد، محمود

عرفان، محمد سعیدی، بدیع الزمان فروزانفر، سیداحمد صانی نجفی (بهترین مترجم رباعیات خیام به عربی)، لطفعلی صورتگر، احمدی بختیاری، میرزا آقاخان فریار، سیدفخرالدین شادمان، یحیی ریحان و غیره گرد هم آمدند. حوزه‌ای دوستانه، که عباس خلیلی اسم آن را «اقمار سرخ» گذاشته بود، رونق گرفت. در جمع ما، رشید یکی از استوارترین دوستان به‌شمار می‌رفت.

فرج‌الله بهرامی، رئیس کابینه وزارت جنگ و منشی رضا شاه بزرگ، نیز مخفیانه و با نام مستعار ف. برزگر در شفق سرخ می‌نوشت. بهرامی چهل‌ساله، رابط رضا شاه بزرگ با دشتی و اقمار سرخ او بود. این رابطه بعدها به دوستی نزدیک بدل شد.

شفق سرخ به مدیریت علی دشتی از اولین نشریاتی بود که الگوی جمهوری آتاتورکی ترکیه را فراروی ایرانیان قرار داد و پیشاهنگ جمهوری سکولارشد؛ و این آغاز اشتها دشتی است. عین‌السلطنه در ذیل وقایع روزهای اول بهمن سال 1340 مادی برابر با 1924 میلادی نوشت: چند روز قبل جریده شفق سرخ نقل از جریده وقت آنقوره [آنکارا] نموده بود که ایران هم مشغول جمهوری‌شدن است و بسیار هم خوب است. پسره روزنامه‌فروش داد می‌زد: جمهوری ایران. بعضی از علما و رؤسای تجار، اصناف، بعضی از رجال شدیداً به رئیس‌الوزرا شکایت کردند که همان مشروطه ما را کفایت کرد، خواهش داریم دست از ما بردارند. و یک‌ماه بعد، در اوائل اسفند، دشتی را چنین معرفی کرد: «شفق سرخ (مدیرش شیخ علی، اهل دشتستان، معمم و نویسنده ماهری است، عامل قوی سردار سپه، درست نمی‌شناسم، معروف نبوده است.) چون حالا می‌خواهند سردار سپه به میدان بیاید، امروز در شماره سال دوم نمره 92 شروع به این نغمه نموده است مثل آن‌که اول از جریده عثمانی شروع به نغمه جمهوری کرد.»

نمونه‌ای از تبلیغات علی دشتی به‌سود رضاشاه بزرگ را در مقاله زیر می‌توان دید که با عنوان نامه‌ای از اصفهان در شفق سرخ درج شد: آقای دشتی، این صلاهی جمهوری که از صفحات شفق سرخ در فضای ما منعکس شد، مانند نفخه صور مردم را از این خواب مرگ ماندنی که یک‌قرن‌ونیم بر آنها مستولی شده بود بیدار کرد. چشمهای خواب‌آلوده آنها باز شد. انظار متوجه فجایع و مظالم طولانی قاجاریه گشت... عدم لیاقت و قابلیت سلاله‌های چنگیز و هلاکو واضح شد. مردم فهمیدند سیلاب نکبت و بدبختی از کجا به مرزوبوم کی‌خسرو سرازیر شده است.

نویسنده ناشناس نامه، که درواقع خود علی دشتی است، در پایان آرزو کرد که حضرت اشرف آقای سردار سپه رئیس‌الوزرا به عنوان قائد دسته اصلاح‌طلب به این خواست مردم پاسخ مثبت دهد و تقاضای ملت را در برانداختن سلطنت نامیمون قاجاریه بپذیرد.

طبعاً، دشتی یکی از آماج‌های اصلی مخالفان رضاشاه بزرگ بود. افشاگری علیه او آغاز شد. روزنامه سیاست، به مدیریت عباس اسکندری، در شماره اول اردیبهشت خود نامه‌ای به امضای هاوارد، دبیر دوم سفارت بریتانیا در تهران و مسئول امور اطلاعاتی سفارت، منتشر کرد دال بر ارتباطات دشتی با سفارت انگلیس. در نهم خرداد 2632 مادی برابر با 1924 میلادی نیز، چند روز پیش از مطرح‌شدن اعتبارنامه علی دشتی، مطلبی با عنوان «مکتوبی از شیراز» در صفحه اول روزنامه سیاست منتشر شد. نویسنده ناشناس نامه مدعی بود که شیخ علی دشتی در کوران جنگ جهانی، که عبور و مرور به بین‌النهرین برای غیرنظامیان انگلیسی ممنوع بود، به کمک انگلیسی‌ها وارد بندر بوشهر شد، در کنسولگری انگلیس اقامت گزید، سپس به شیراز رفت و در خانه میرزا فضل‌الله بنان شیرازی، منشی کنسولگری انگلیس در شیراز، ساکن شد.

در این سال بود که میرزاده عشقی مدیر روزنامه قرن بیستم در سه راه سپهسالار، کوچه قطب‌الدوله هدف چند گلوله افراد ناشناس قرار گرفت و کشته شد. پس از این اتفاق 12 تن از مدیران جراید مخالف دولت در مجلس متحصن شدند.

در سی خرداد 2632 مادی برابر با 1924 میلادی به درخواست رضا شاه بزرگ ده تن از افسران برای آموزش فن خلبانی به شوروی رفتند. این افراد عبارت بودند از عیسی اشتوداخ، شرف‌الدین قهرمانی، فرهاد میرزا، امین زاده بایندر، محمد باقر افشار طوس، حسین حق، مهدی قلی قهرمانی، ابراهیم بیات ماکو و مسعود دیبا.

در 27 تیرماه همان سال کنسول آمریکا، ایمیری ویس هنگام عکسبرداری از سقاخانه آشیخ‌هادی با اعتراض آخوند محله مواجه و آخوند مزبور مردم را تحریک کرده و میگوید: ببینید مردم، اجنبیان به اماکن مقدس ما هم رحم نمی‌کنند!! چرا آرام‌نشسته‌اید که اسلام بر باد رفت! مردم خرد گم کرده و مسخ شده به کنسول آمریکا حمله و او سخت مجروح می‌کنند. کنسول آمریکا را به بیمارستان نظمیه انتقال می‌دهند و آخوند مزبور مردم را مجدداً تحریک می‌کند و عده‌ای با داس و چکش و قمه وارد بیمارستان شده و کنسول زخمی را بشکل دهشتناکی می‌کشند. خبر که بگوش رضا شاه بزرگ میرسد، در تهران حکومت نظامی برقرار می‌شود. طبق معمول آخوند سید حسن مدرس در مجلس اعتراض می‌کند. دولت آمریکا از ذکاء‌الملک فروغی وزیر امور خارجه تقاضای 60 هزار دلار خون‌بها و یک صد هزار دلار برای اجاره کشتی که جنازه کنسول آمریکا را به کشورش می‌برد درخواست کرد. این بار اقلیت مجلس از مدرس، عراقی، کازرونی، اخگر، ملک الشعراء و سید حسین زعیم رضا شاه را استیضاح کردند. آنها گفتند که رضا شاه بزرگ به

مجلس توهین کرده است!! مطبوعات نیز که به واقعیت و ضدیت نمایندگان اقلیت آگاه بودند ، استیضاح آنها را به افتضاح تعبیر کردند.

کار شکنی های آخوند سید حسن مدرس پایان ناپذیر بود . این بار او با لایحه نظام وظیفه در مجلس به مخالفت برخاست.

بنا به درخواست رضا شاه بزرگ قانون اصلاح گاهشمار از مجلس شورای ملی گذشت و برگی دیگر بر افتخارات رضا شاه بزرگ افزود. به موجب این قانون بجای ماه های عربی حمل ، ثور ، جوزا ، سرطان ، اسد ، سنبله ، میزان ، عقرب ، قوس ، جدی ، دلو ، حوت ، ماه های ایرانی فروردین ، اردیبهشت ، خرداد ، تیر ، مرداد ، شهریور ، مهر ، آبان ، آذر ، دی ، بهمن و اسفند جایگزین شد. بنا شد 6 ماه اول سال 31روز و 5 ماه بعدی 30 روز و ماه آخر 29 روز و در سال کبیسه 30 روز باشد.

سال 2633 مادی برابر با 1925 میلادی سال اقدامات دیگری به غیر از اصلاح گاهشمار بود . تاسیس اولین بانک ایرانی بنام بانک پهلوی و اجرای قانون نسخ القاب و اجباری شدن نام و نام خانوادگی .

### رضا شاه بزرگ اولین بانک ایرانی را تاسیس می کند

در روزگار قبل از هخامنشیان، مردم پول های خود را به معابد و شاهزادگان می سپردند. هخامنشیان با فتح کشور ثروتمند لیدی که مردمانش به ضرب سکه اشتغال داشتند و همچنین فتح بابل که در زمان حمورابی قوانین و مقررات خاص خود را برای اعطای وام و پذیرش سپرده ها داشت، اقتصاد ایران را وارد مرحله جدیدی کردند و موجب رونق اقتصاد ایران و رواج پول مسکوک شدند.

سرآغاز بانکداری در ایران را می توان تاسیس بانک های خصوصی نظیر " اگیبی و پسران " در زمان هخامنشان دانست. بنیانگذار این بانک فردی به نام یعقوب از مهاجران یهودی مقیم بابل بود و فعالیت های آن شباهت بسیاری به بانک های امروزی داشت. از جمله فعالیت های بانک اگیبی و پسران می توان به اعطای وام و قبول سپرده، ایجاد حساب بانکی برای مشتری و صدور چک اشاره کرد.

در سال 2595 مادی برابر با 1887 میلادی ، یعنی 137 سال پیش ، اولین بانک خارجی در ایران با نام " بانک جدید شرق " که مرکز آن در لندن و حوزه عملیانش مناطق جنوبی آسیا بود بدون کسب مجوز از دولت شروع به فعالیت کرد و شش شعبه در سایر شهرهای ایران دایر نمود. این بانک برای نخستین بار در ایران

حساب جاری که بهره به آن تعلق می‌گرفت، ارائه نمود. این بانک سه سال در ایران فعالیت و پس از تاسیس بانک شاهنشاهی کلیه اموال خود را به آن واگذار کرد.

بانک شاهنشاهی ایران در سال 2596 مادی برابر با 1888 میلادی توسط فردی انگلیسی به نام بارون جولیس دو رویترز که موسس خبرگزاری رویترز بود، تاسیس شد. رویترز که با اعطای وام به ناصرالدین شاه به امتیازات بسیاری دست یافته بود حق تاسیس بانک شاهی را به مدت شصت سال از ناصرالدین شاه گرفت و مهم‌تر از آن انحصار انتشار اسکناس نیز به رویترز انگلیسی واگذار شد. این بانک از سال 2598 مادی برابر با 1890 میلادی فعالیت خود را آغاز کرد. سرمایه اولیه بانک یک میلیون لیره و تابع قوانین انگلستان بود در سال 2638 مادی برابر با 1930 میلادی حق انحصاری نشر اسکناس از این بانک خریداری شد و به بانک ملی ایران واگذار گردید.



تعدادی از افراد شاغل در بانک شاهی

پس از بانک شاهی همچنان امتیاز تاسیس بانک به اتباع خارجی سپرده می‌شد. این بار نیز امتیاز تاسیس بانک به مدت 75 سال به یکی از اتباع روسیه تزاری واگذار گردید این بانک "بانک استقراضی ایران" نام گرفت. بانک استقراضی ایران در سال 2599 مادی 1891 مادی آغاز به فعالیت کرد. در سال 2630 مادی برابر با

1922 میلادی بر مبنای توافق بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی به دولت ایران واگذار شد و در سال 2641 مادی برابر با 1933 میلادی در بانک کشاورزی ادغام شد.

در سال 2632 مادی برابر با 1924 مادی به منظور تسهیل مبادلات بازرگانی بین دو کشور ایران و اتحاد جماهیر شوروی و انجام امور مالی موسسات بازرگانی وابسته به دولت شوروی در ایران " بانک ایران و روس " تاسیس شد. فعالیت‌های این بانک بر مبنای قوانین بانکی ایران صورت پذیرفت.

در سال 2634 مادی برابر با 1926 میلادی **نخستین بانک ایرانی** با سرمایه 3,883,950 ریال از محل موجودی صندوق بازنشستگی نظامیان تاسیس شد و در 24 اسفند همان سال اولین شعبه بانک سپه در شهر رشت افتتاح گردید و علاوه بر معاملات نظامیان به گشایش اعتبار برای بازرگانان و معاملات بازرگانی پرداخت. در سال بعد با استفاده از وجوه صندوق بازنشستگی کشور، " موسسه رهنی ایران " تاسیس شد. این موسسه در ابتدا تحت نظارت وزارت دارایی فعالیت می‌کرد و در مقابل اخذ وثیقه منقول، به اعطای وام به افراد با نرخ بهره پایین پرداخت. این موسسه پس از تاسیس بانک ملی ایران به بانک ملی واگذار شد و به " بانک کارگشایی " تغییر نام یافت. پیش از فتنه خمینی، بانک سپه با حدود 1700 شعبه نقش بسیار مهمی را در تحقق اهداف اقتصادی کلان کشور ایفا می‌کرد.



نخستین بانک خصوصی ایران " بانک بازرگانی ایران " نام داشت که به شکل شرکت سهامی عام تاسیس شد. تا اواسط سال 2660 مادی برابر با 1952 میلادی پنج بانک خصوصی دیگر به نام های عمران، صادرات، تهران، بیمه بازرگانی و پارس تاسیس شدند.



بانک مرکزی ایران در سال 1339 شمسی (معادل 1960 میلادی یعنی هفتاد و سه سال پس از شروع فعالیت‌های بانکی در ایران تاسیس شد و فعالیت‌های غیرانتفاعی بانک ملی ایران مانند انتشار اسکناس، ضرب سکه، بانکداری دولت به بانک مرکزی واگذار گردید. بانک مرکزی مسئولیت اداره نظام پولی و اعتباری و کنترل سازمان بانکی کشور را به عهده گرفت.

سرانجام جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی، یک سال پس از فتنه خمینی به منظور چپاول و غارت مردم ایران بانک‌های ایران را ملی اعلام کرد. پس از ملی شدن بانک‌ها ادغام آن‌ها به منظور حفظ سرمایه صورت گرفت. به عنوان مثال بانک تجارت از ادغام یازده بانک و بانک ایران و روس به وجود آمد. بانک ملت نیز در اثر ادغام ده بانک ایجاد شد. در نهایت بانک‌ها پس از ادغام 37 بانک به 6 بانک تجاری شامل بانک رفاه، بانک ملی ایران، بانک صادرات ایران، بانک تجارت، بانک ملت و بانک سپه و 3 بانک تخصصی شامل بانک کشاورزی، بانک مسکن و بانک صنعت و معدن بخش‌بندی شدند.



بانک ملی در خیابان فردوسی تهران

روز 14 اردیبهشت 2635 مادی برابر با 1927 میلادی لایحه تأسیس بانک ملی ایران به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

تشکیل بانک به شکل جدید نخستین بار ده سال قبل از به وجود آمدن بانک شاهی از سوی حاج محمدحسن امین دارالضرب یکی از صرافان بزرگ تهران، به مظفرالدینشاه قاجار پیشنهاد شد. در این پیشنهاد پس از اشاره به تأثیر بانک در پیشرفت صنعتی کشورهای اروپایی و ذکر این که رواج صنعت و احداث خطوط آهن و تلگراف بدون ایجاد بانکی بزرگ میسر نیست، تأکید شده بود که چنین مؤسسه ای باید با اشتراک و اتفاق دولت و ملت به وجود آید.

متأسفانه این پیشنهاد با دخالت‌های بیگانگان و عوامل آنان جامه عمل نپوشید و به جای آن بانک شاهی در ایران مستقر گردید. پس از استقرار مشروطیت هنگامی که دولت از مجلس شورای ملی اجازه استقراض خارجی خواست، احساسات ملی و مخالفت های رضا شاه بزرگ که از وام های گذشته و رفتار بانکهای بیگانه جریحه دار شده بود به هیجان آمد و رضا شاه بزرگ از نمایندگان مردم به منظور قطع نفوذ سیاسی و اقتصادی بانکهای مذکور و در ترمیم وضع مالی خزانه ضمن مخالفت با استقراض خارجی، خواست تا با تأسیس بانکی که بتواند برای کشور سود داشته و با سپرده های مردم به نفع کشور و مردم کار کند موافقت کردند و جمعی از بازرگانان و صرافان نیز متعهد مشارکت در این بانک شدند.

خبر تشکیل بانک ملی با سرمایه 15 میلیون (30 کرور) قابل افزایش به 50 میلیون تومان با وجد و شغف عموم ملت روبه رو شد. از طرفی دیگر تغییرات ناگهانی در اوضاع سیاسی و انعقاد قرارداد 1907 میلادی بین دولتهای روسیه و انگلیس و تقسیم ایران و نیز آغاز جنگ جهانی اول و ورود نیروهای اشغالگر به ایران تمام کوششها و تلاشهای انجام شده برای تشکیل بانک ملی را نقش بر آب کرد.

پس از پایان جنگ جهانی اول و خروج اشغالگران از ایران، سرانجام قانون تأسیس بانک ملی ایران در 14 اردیبهشت 2635 مادی برابر با 1927 میلادی به تصویب مجلس و در 21 اردیبهشت همان سال به امضای نهایی رضاشاه بزرگ رسید. بانک ملی ایران در روز سه شنبه 20 شهریور 2636 مادی برابر با 1928 میلادی در تهران به طور رسمی کار خود را آغاز کرد. اولین مدیرعامل بانک ملی دکتر «کورت لیندن بلات» آلمانی و معاون او «فوگل» به همراه 70 کارشناس از کشور آلمان به ایران آمدند. بر حسب اساسنامه بانک، بانک ملی ایران به صورت یک شرکت سهامی دارای شخصیت حقوقی شناخته شد و تابع قوانین تجاری تلقی گردید. سرمایه اولیه بانک 20 میلیون ریال بود و در سال 2660 مادی برابر با 1952 میلادی به دو میلیارد ریال افزایش یافت که تمام آن پرداخت شد. در ابتدای تأسیس بانک علاوه بر شعبه مرکزی دو شعبه در بازار تهران و بندر بوشهر که مهمترین بندر بازرگانی آن روز ایران بود تأسیس گردید.

### **رضا شاه بزرگ اداره ثبت احوال و نخستین سرشماری را تأسیس و اجباری می کند**

در حالی که سرشماری از اولین نیازهای برنامه ریزی های کشوری به حساب می آید اما تا اواخر دوره قاجار تقریباً هیچ سرشماری رسمی در ایران انجام نشده بود.

پس از انقلاب مشروطیت، در سال 2624 مادی برابر با 1916 میلادی در کابینه اول وثوق الدوله اداره ای به نام ثبت احوال تأسیس شد و 2 سال بعد در کابینه دوم وثوق الدوله، اداره مذکور رسماً تحت نظر وزارت داخله (وزارت کشور فعلی) تشکیل شد. در همان سال رئیس الوزرا و اعضای دولت جزو اولین افرادی بودند که به این اداره رفته و احوالات شخصی خود را ثبت و علاوه برنام کوچک، تقاضای نام خانوادگی برای خود کردند. بعد از آنها بتدریج مردم تهران داوطلبانه به اداره ثبت مراجعه و برای خود نام فامیلی انتخاب کردند.

اصطلاحات و لغات معمول آن دوره مانند سجل که از اصطلاحات ترکیه «ورقه هویت» اقتباس شده بود، تدریجاً به فارسی تبدیل شد و یادداشت وقایع چهارگانه ولادت، فوت، ازدواج

و طلاق در آنها ثبت میشد. اداره ثبت احوال از اولین ارکان نظام آماری کشور به سبک جدید به شمار میرود

سال 2632 مادی برابر با 1924 میلادی در دوره ریاست الوزرایی رضاشاه بزرگ ، تصویب نامه ای در دولت صادر شد و از تصویب مجلس گذشت تا سرشماری به عنوان یک تکلیف قانونی به شمار بیاید.

بعد از تصویب قانون نظام وظیفه عمومی در سال 2633 مادی برابر با 1925 میلادی ، ثبت احوال و صدور شناسنامه که تا آن زمان اختیاری بود، اجباری شد و برای ورودجوانان به خدمت نظام وظیفه و ورود کودکان به دبستان و برای انجام معاملات تجاری و اقتصادی ارائه شناسنامه الزامی شد. از بدو تشکیل سلسله پهلوی بیشتر شهروندان ایران صاحب شناسنامه شدند. در 29 آبان 2635 مادی برابر با 1927 میلادی وزیر داخله (ادیب السلطنه) طی صدور نامه ای به رئیس الوزرا طرح تشکیل اداره جدید احصائیه (سجل احوال) را خواستار شد.

یک سرشماری در زمان ریاست تیمسار فرج الله آق اولی به اداره کل ثبت احوال در سال 2642 مادی برابر با 1934 میلادی انجام شد، اما سرشماری سال 2647 مادی برابر با 1939 میلادی از جامعیت بیشتری برخوردار بود. براساس دستور، قرار شد از مردم ایران سرشماری صورت گیرد

کاشان اولین شهری بود که مورد سرشماری قرارگرفت. سرشماری در تهران از ساعت 5 بامداد روزجمعه 10 اسفند 2647 مادی برابر با 1939 میلادی توسط 4000 کارمند آغازشد. مردم پایتخت به وسیله اطلاعیه شهربانی کل کشور در جریان قرار گرفته بودند که در این روز حق خروج از منزل را ندارند و اگر فردی کاری ضروری داشت میبایست با اطلاع شهربانی و تحت مراقبت ماموران این اداره کار خود را انجام بدهد. سرشماری ساعت 20 تمام شد وگنبد کاووس آخرین شهری بود که براساس دستورالعمل صادره مورد سرشماری قرار گرفت.

جمعا 35شهر کشور مورد سرشماری قرار گرفتند که تهران با 540087 نفر پرجمعیت ترین و فیروزکوه با 3041 نفر کم جمعیت ترین شهرهای مورد بررسی بودند.

اول خرداد سال 2633 مادی برابر با 1925 میلادی قانون انحصار قند و شکر به خواست رضا شاه بزرگ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید که عایدی آن صرف ساختن خط آهن شود . دو هفته بعد از این امر مهم ، قانون نظام وظیفه اجباری مشتمل بر 36 ماده به تصویب مجلس رسید و این بار رضا شاه بزرگ بر آخوند سید حسن مدرس پیروز شد.رضا شاه که قصدش آبادی ایران بود و نمی خواست کسی چوب لای چرخ

دولتش بگذارد با دادن دو امتیاز به آخوند سید حسن مدرس که در مخالفت با قانون نظام وظیفه کوتاه آمده بود ، دو تن از دوستان مدرس یعنی شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله به وزارت مالیه و شکرالله خان قوام الدوله را به وزارت خارجه منصوب کرد . این عمل رضا شاه بزرگ باعث شد تا نمایندگان مجلس شورای ملی که میدانستند این دو تن بدون اجازه مدرس آب نمی خورند بر آشفته شوند و در این مورد سلیمان محسن رضا شاه بزرگ را استیضاح کند. به موجب ماده اول این قانون اتباع مذكر ایران اعم از سکنه شهرها ، قصبات و ایلات و متوقفین در خارج از ایران از اول سن 21 سالگی مکلف به خدمت سربازی به مدت دو سال میباشند.

در سوم مرداد همین سال 400 عرب مسلح به بندر خرمشهر یورش برده و بازار شهر را غارت کردند. این حمله بخاطر اخبار غیر موثق مبنی بر قتل شیخ خزعل در تهران بود.

به دستور رضا شاه بزرگ ، نظامیان کاخ شیخ خزعل را محاصره و در جنگ بین آنها 6 نظامی و بیش از صد عرب شورشی کشته شدند.

در مهرماه 2633 مادی برابر با 1925 میلادی در پایتخت کمبود نان باعث تعطیلی کسب و کار و بازار شدو شیرزنان ایرانی به خیابانها ریختند. در کتاب ایران بدون اسلام که چندی پیش منتشر کردم به نقش والای زنان سلحشور ایرانی از گذشته های دور تاریخ تا جنبش غرور انگیز مهسا امینی اشاره کرده ام . امروزه چشم و امید مردم ستم دیده از جور دستار بندان به رهائی به زن دلاور ایرانی دوخته شده است. به زنانی چون بهاره هدایت ، ژیلای بنی یعقوب ، نسرین ستوده ، مهسا امیر آبادی ، شیوا نظر آهاری ، نازنین دیهیمی ، نسیم سلطان بیگی ، حکیمه شکری ، ژیلاکرم زاده مکوندی ، مهدیه گلو ، نازنین خسروانی ، آتنا دائمی ، گلرخ ایرائی ، نرگس محمدی ، سپیده قلیان ، زینب جلالیان ، نیلوفر حامدی ، و..... فهرست زنان زندانی سیاسی و عقیدتی که جمهوری اسلامی در سالهای اخیر با زندان و شکنجه نتوانسته است صدای آنها را خاموش کند، بلندبالا است. شاید نتوان نام تکتک آنها را ثبت کرد اما در یک دهه گذشته، هفته و ماهی نبوده که روایت ایستادگی این افراد در اشکال مختلف را از درون بند زنان زندانهای مختلف جمهوری اسلامی ایران نشنیده باشیم. برای مثال، در روزهای اخیر وضعیت نگران کننده سهیلا حجاب که خود همواره یکی از زنان زندانی بوده که با انتشار نامه های مختلف و اعتصاب غذا صدای سایر زنان زندانی شده است، بار دیگر وضعیت ناگوار زندانیان سیاسی و عقیدتی در جمهوری اسلامی ایران را در کانون توجه قرار داده است.

همچنین در میان شخصیت‌های مبارزی که صدایشان بازتاب صدای جامعه‌ای در تنگنا است، می‌توان به صبا کردافشاری و مادرش راحله احمدی، از معترضان به حجاب اجباری، اشاره کرد. کردافشاری در چند سال گذشته، بارها به دلیل اعتراض به وضع زندان و تبعیت نکردن از محدودیت‌های جمهوری اسلامی به تحمل حبس انفرادی طولانی‌مدت، تبعید و شکنجه محکوم شده و اعتصاب غذا کرده است.



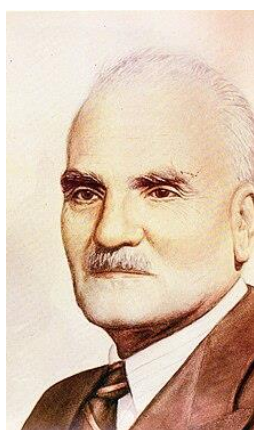
**رضا خان سردار سپه نخست وزیر، شاه میشود**

در پایان مهرماه سال 2633 مادی برابر با 1925 میلادی بود که تبریز آغاز گر جنبش ضد قاجار در ایران شد. مردم تبریز یکصدا خواهان عزل احمد شاه و به سلطنت رسیدن

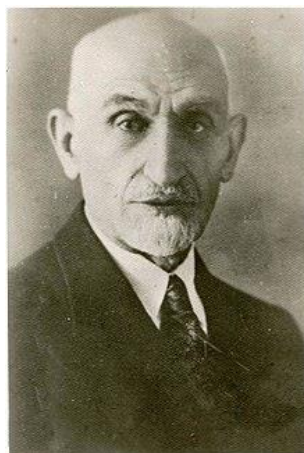
رضا شاه بزرگ که غائله آذربایجان را خاموش کرده و به مردم امنیت را برگردانده بود شدند. پس از تبریز سایر شهرهای ایران بدنبال ندای پیشاهنگ به تظاهرات علیه احمد شاه و دودمان ایران بر باد ده قاجار پرداختند. شهرها پس از دیگری به تعطیلی کشیده شدند. در تهران تعداد زیادی از مردم در مدرسه نظام چادر زده و خواهان احمد شاه شدند. حاج رحیم آقاقروینی پول نهار و شام آنها را میداد. در 9 آبان همین سال کاخ گلستان که مقر محمد حسن میرزا ولیعهد بود محاصره، رفت و آمد به آن ممنوع و سیم های تلفن آن قطع شد. در این روز مجلس شورای ملی به ریاست محمد تدین نایب رئیس اول مجلس تشکیل و طرحی که بصورت ماده واحده از طرف نمایندگان تهیه و امضاء شده بود بشرح زیر قرائت گرد:

**مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت ایران، انقراض سلسله قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص رضا خان ی موکول به نظر مجلس موسسان است که پهلوی واگذار می نماید. تعیین حکومت قطع برای تغییر مواد 36 و 37 و 38 و 40 متمم قانون اساسی تشکیل میشود.**

آخوند سید حسن مدرس، مصدق السلطنه، تقی زاده، علاء، و حاج میرزا یحیی دولت آبادی در مخالفت با طرح سخن گفتند و مصدق السلطنه با سلطنت رضا شاه بزرگ به مخالفت برخاست. داور و یاسائی به مخالفین پاسخ دادند و مجلس با 80 رای موافق در مقابل 5 رای مخالف که از سوی کسانی که نام آنها را در بالا بردم به عمر 153 ساله قاجار ها پایان داد و رضا شاه بزرگ رئیس حکومت موقت گردید.



سید حسن تقی زاده



یحیی دولت آبادی

کاخ های سلطنتی توسط سرهنگ کریم آقا رئیس بلدیة مهر و موم شدند و محمد حسن میرزا ولیعهد به سمت مرز هدایت شد. فرمان آزادی تمام زندانیان سیاسی توسط رضا شاه بزرگ

صادر شد. و ایشان برنامه کار خود را بر اصل تهیه رفاه حال عموم استوار نمودند. انگلیس ، شوروی ، آلمان ، ایتالیا ، بلژیک ، مصر و لهستان نخستین کشور هایی بودند که حکومت موقتی رضا شاه بزرگ را به رسمیت شناختند. احمد شاه خلع خود را غیر قانونی دانسته و خود را پادشاه قانونی ایران شناسائی نمود. مجلس موسسان در 22 آذرماه سال 1303 مادی برابر با 1925 میلادی سلطنت دائمی را به رضا شاه بزرگ و اعقاب او واگذار کرد. در بهمن همین سال فرمان ولیعهدی محمد رضا شاه پهلوی فرزند ارشد رضا شاه بزرگ صادر شد. در 27 بهمن همین سال رضا شاه بزرگ از مجلس خواست تا قانون ثبت املاک ، قانون مدنی ، قانون مرورزمان و قانون جزای عمومی را فراهم سازد.

## خاندان ایران ساز پهلوی

### شجره نامه خاندان پهلوی :

مراد علی خان سلطان : افسر هنگ سوادکوه در زمان محمد شاه قاجار که در جنگ هرات کشته شد. ایشان جد رضا شاه بزرگ بودند که سه پسر و شش دختر داشتند.

سر هنگ چراغعلی خان ، عموی رضا شاه بزرگ که به فرمان ناصر الدین شاه قریه گنج افروز در حومه بابل به او اعطاء شد.

فضل الله خان که دارای اولاد مذکری نبود

عباسقلی خان معروف به داداش بیگ ، فرمانده هنگ سواد کوه که 5 بار ازدواج کردند و از آنها صاحب 7 پسر و 6 دختر شدند.

همسر اول : بانو فاطمه ایشان به هنگام وضع حمل درگذشتند.

همسر دوم : بانو هما که از ایشان 4 پسر و سه دختر بجا ماندند:

فتح الله خان سلطان

اسماعیل خان

عنایت خان

عبدالله خان سلطان

بانو بهار

بانو خاور

بانو خورشید

همسر سوم : خانم کوچک با 2 پسر و 3 دختر :

جواد خان

نامدار خان

بانو نبات

بانو حکیمه

بانو دری جهان

همسر چهارم : بانو فاطمه

همسر پنجم : بانو نوش آفرین که یک پسر به دنیا آورد که رضا نامیده شد.

اعضای خاندان پهلوی

| نام و نام فامیل | نام پدر  | نام مادر    |
|-----------------|----------|-------------|
| آزردخت پهلوی    | غلامرضا  | منیژه       |
| آزاده شقیق نیا  | احمد     | اشرف        |
| آناهیتا پهلبد   | شهباز    | بناتریس     |
| احمد رضا پهلوی  | رضا      | عصمت الملوک |
| اشرف پهلوی      | رضا      | تاج الملوک  |
| ایمان پهلوی     | رضا      | یاسمین      |
| سیمین دخت پهلوی | هادی     | فاطمه       |
| امیر رضا آتابای | هادی     | فاطمه       |
| بهرام پهلوی     | غلامرضا  | منیژه       |
| بهزاد رضا پهلوی | حمید رضا | هما         |

|                    |          |                      |
|--------------------|----------|----------------------|
| بهمن پهلوی         | غلامرضا  | منیژه                |
| پری ناز پهلوی      | احمد رضا | رزا                  |
| تاج الملوك آیرملو  | تیمور    | ملک السلطان          |
| تاج ماه ( صفیه )   |          |                      |
| توران امیر سلیمانی | عیسی     | منزه السلطنه         |
| جعفر رضا پهلوی     | حمید رضا | حوریه                |
| حمید رضا پهلوی     | رضا      | عصمت الملوك          |
| دارا شفیق          | شهریار   | مریم                 |
| داریوش پهلوی نیا   | علی هیلر | فاطمه                |
| داوید پهلوی        | علی      | سونیا ماریا ( مریم ) |
| رامین خاتمی        | محمد     | فاطمه                |
| رضا پهلوی          | عباسقلی  | نوش آفرین            |
| رضا پهلوی          | محمد رضا | فرح                  |
| سروناز پهلوی       | عبدالرضا | پری سیما             |
| سیروس آتابای       | هادی     | فاطمه                |
| سیروس پهلوی نیا    | شهرام    | نیلوفر               |
| سونیا ماریا پهلوی  | والتر    | رزا                  |
| شاهرخ پهلوی        | احمد رضا | سیمین تاج            |

|                      |          |                   |
|----------------------|----------|-------------------|
| شاهین پهلوی          | احمد رضا | رزا               |
| شمس پهلوی            | رضا      | تاج الملوك        |
| شهباز پهلبد          | مهرداد   | شمس               |
| شهر آزاد پهلبد       | مهرداد   | شمس               |
| شهرام پهلوی نیا      | علی قوام | اشرف              |
| شهر ناز پهلوی        | احمد رضا | رزا               |
| شهیار پهلبد          | مهرداد   | شمس               |
| شهریار شفیق نیا      | احمد     | اشرف              |
| شهلا پهلوی           | احمد رضا | سیمین تاج         |
| شهناز پهلوی          | محمد رضا | فوزیه             |
| عبدارضا پهلوی        | رضا      | عصمت الملوك       |
| عصمت الملوك دولتشاهی | غلامعلی  | بانو مبتهج الدوله |
| علی پهلوی            | علیرضا   | کریستانه شولوسکی  |
| علیرضا پهلوی         | رضا      | تاج الملوك        |
| علیرضا پهلوی         | محمد رضا | فرح               |
| غلامرضا پهلوی        | رضا      | توران             |
| فاطمه پهلوی          | رضا      | عصمت الملوك       |
| فرح پهلوی            | رضا      | یاسمین            |

|                  |          |             |
|------------------|----------|-------------|
| فرح دیبا         | سهراب    | فریده       |
| فرحناز پهلوی     | محمد رضا | فرح         |
| فوزیه فواد       | ملک فواد | نازلی       |
| فوزیه جهانبانی   | خسرو     | شهناز       |
| کامبیز خاتمی     | محمد     | فاطمه       |
| کامران عباس وحید | فرشاد    | آزاده       |
| کامیار پهلوی     | عبدالرضا | پری سیما    |
| کیخسرو جهانبانی  | خسرو     | شهناز       |
| کیوان پهلوی نیا  | علی هیلر | فاطمه       |
| لیلا پهلوی       | محمد رضا | فرح         |
| محمد رضا پهلوی   | رضا      | تاج الملوک  |
| محمود رضا        | رضا      | عصمت الملوک |
| مریم پهلوی       | غلامرضا  | منیژه       |
| مهر ناز پهلوی    | غلامرضا  | هما         |
| مهناز زاهدی      | اردشیر   | شهناز       |
| نازک پهلوی       | حمید رضا | هما         |
| نور پهلوی        | رضا      | یاسمین      |
| نیلوفر پهلوی     | حمید رضا | مینو        |

|                     |         |             |
|---------------------|---------|-------------|
| همدم السطنه پهلوی   | رضا     | تاج ماه     |
| هود پهلوی           | رضا     | تاج ماه     |
| ياسمين اعتماد امينی | عبدالله | فروغ        |
| يونس پهلوی          | علی     | سونيا ماریا |





سواد افغانہ ۵۹۳۳

در تاریخ (۱) مہینہ چہرہ اولیٰ سال ۱۳۵۲

نمبر ۵۹۳۳

(اظہار نامہ ولادت)

اسم - آفتاب رضا خان  
 اسم خانوادہ - پوری  
 سن - چہرہ چہارم  
 شغل - تربیت قرآن  
 منزل - کمرہ رضیہ  
 درجہ نسبت (بدر یا قیم وغیرہ) حرف  
 بہ معیت شہود ذیل (۳) مہینہ ۵۹۳۳

| شاه                              | شاه           |
|----------------------------------|---------------|
| اسم - آفتاب رضا خان              | آفتاب رضا خان |
| اسم خانوادہ - پوری               | پوری          |
| سن - چہرہ چہارم                  | چہرہ چہارم    |
| شغل - تربیت قرآن                 | تربیت قرآن    |
| منزل - کمرہ رضیہ                 | کمرہ رضیہ     |
| درجہ نسبت (بدر یا قیم وغیرہ) حرف | حرف           |

در نما گما مورسجل احوال ہستم حضور ہمرسانیدہ سجل احوال

| مادر                            | پدر            |
|---------------------------------|----------------|
| اسم - آفتاب رضا خان             | در در شریک رحم |
| اسم خانوادہ - پوری              | پوری           |
| سن - چہرہ چہارم                 | چہرہ چہارم     |
| شغل - تربیت قرآن                | تربیت قرآن     |
| منزل - کمرہ رضیہ                | کمرہ رضیہ      |
| منزل تولد - الائنٹ کراکریہ      | الائنٹ کراکریہ |
| تاریخ تولد (۱) مہینہ چہرہ چہارم | چہرہ چہارم     |

اظہار کنندہ  
 محل امضاء شہود  
 محل امضاء شہود

رضا شاہ بزرگ از چہار ہمسر خود یازدہ فرزند داشتند . یاور عباسعلی خان سواد کوهی پدر او و نوش آفرین آیرملو مادر او بودند .



ملکه صفیه نخستین همسر رضا شاه بزرگ که از او بنام های مریم و تاج ماه هم یاد کرده اند. اولین ازدواج رضا شاه بزرگ با دختر دایی خود ، صفیه تاج ماه بود که 9 سال با ایشان زندگی کردند تا اینکه به هنگام نخستین زایمان ، صفیه درگذشت و دختری بنام همدم برای رضا شاه بزرگ باقی گذاشت. این دختر با هادی آتابای افسر پزشک قزاق ازدواج کرد .



ملکه مادر ، تاج المولک

همسر دوم رضا شاه بزرگ تاج المولک فرزند میر پنج تیمور خان ایرملو بود که از ایشان چهار فرزند بنام های شمس ، محمد رضا ، اشرف و علیرضا داشتند.



فرزندان ملکه مادر

ملکه مادر ، تاج المولک در دوران پیشگامی و شرکت در مراسم کشف حجاب نقش ارزشمندی از خود نشان داد . او زمانی ریاست جمعیت شیرو خورشید سرخ را بر عهده داشتند که آنرا به دختر شایسته اش والاحضرت شمس محول کرد.  
وی پس از مرگ رضاشاه بزرگ به ازدواج غلامحسین صاحب‌دیوانی درآمد و در دیمه سال 2686 مادی برابر با 1979 میلادی و در جریان فتنه خمینی ایران را ترک گفت. او چند ماه پس از مرگ شاه فقید از دنیا رفت.



همسر سوم ایشان ملکه توران دختر عیسی خان بود که رضا شاه بزرگ در زمان ازدواج با ایشان مسئولیت وزارت جنگ را بر عهده داشتند. حاصل این ازدواج غلامرضا پهلوی است. ملکه توران پس از طلاق با بازرگان ثروتمندی بنام ذبیح الله ملکپور ازدواج کرد .



عصمت الملوک

همسر چهارم رضا شاه بزرگ عصمت الملوک دختر مجلل الدوله دولتشاهی بود و رضا شاه از او صاحب چهار پسر بنام های عبدالرضا ، محمود رضا ، حمید رضا و احمد رضا و دختری بنام فاطمه شد.



والاحضرت فاطمه پهلوی دختر عصمت الملوک

فاطمه پهلوی تنها دختر رضاشاه بزرگ از عصمت الملوك، در 2636 مادی برابر 1928 میلادی متولد شد. در 2656 مادی برابر با 1948 میلادی در سفرش به امریکا با وینسنت هیلر ازدواج کرد. بر اثر واکنش و فشار جدی افکار عمومی مردم ایران نسبت به ازدواج فاطمه با فردی غیر مسلمان شاه به ناچار اعلام کرد که چون فاطمه بدون اجازه دربار ازدواج کرده است، تمامی امتیازات خاندان سلطنتی از او سلب می‌شود. هیلر ناگزیر با تغییر نام خود به علی اسلام پذیرفت. فاطمه از هیلر صاحب دو فرزند شد، اما این ازدواج به متارکه انجامید و پس از این جدایی، والاحضرت فاطمه با فرمانده نیروی هوایی وقت، تیمسار محمد خاتمی، ازدواج کرد.



والاحضرت شمس پهلوی

والاحضرت شمس پهلوی متولد 2625 مادی برابر با 1917 میلادی ، اولین فرزند رضاشاه از تاج الملوك بود که زیر نظر معلمان خصوصی دربار تربیت و پرورش یافت و در 21 اردیبهشت 2643 مادی برابر با 1935 میلادی که «کانون بانوان ایران» زیر

نظر وزارت معارف تأسیس شد، شمس به ریاست عالیه آن برگزیده شد. هدف این کانون پیشبرد آزادی زنان ایران بود و اعضای آن برای کشف حجاب فعالیت می‌کردند.

در نخستین روز کشف حجاب، والاحضرت شمس همراه با مادر و خواهرش بدون حجاب در مراسم ویژه فارغ التحصیلی دختران دانشسرایعالی حضور یافتند. والاحضرت شمس با فریدون جم ازدواج کرد و در زمان تبعید رضاشاه بزرگ مدتی همراه پدر و همسرش در جزیره موریس به سر برد. او پس از بازگشت به ایران، در 2651 مادی برابر با 1943 میلادی رسماً از جم جدا شد و علی رغم میل برادرش، محمدرضا، در قاهره با عزت الله مین باشیان، که بعدها نام مهرداد پهلبد را برای خود برگزید ازدواج کرد. آن دو سال‌ها در تبعید بودند و تنها پس از تولد دومین فرزندشان، محمدرضاشاه با بازگشت آنها به ایران موافقت کرد.

والاحضرت شمس ریاست جمعیت شیروخورشید سرخ و چندین مؤسسه و سازمان خیریه را به عهده داشت که در بخش جمعیت شیرو خورشید سرخ بدان بشکل مفصل اشاره کردم. والاحضرت شمس پهلوی در سن 78 سالگی فوت نمودند.



## والاحضرت اشرف پهلوی

والاحضرت اشرف پهلوی سومین فرزند رضاشاه از تاج الملوک در 4 آبان 2627 مادی برابر با 1919 میلادی و به فاصله چند ساعت پس از ولاحضرت محمدرضا به دنیا آمد.

والاحضرت اشرف به همراه خواهرش والاحضرت شمس در مدرسه زرتشتی‌ها تحصیل کرد و زبان فرانسه را فرا گرفت. ازدواج او در هفده سالگی که به اجبار و به صلاحدید رضاشاه با علی قوام فرزند قوام الملک شیرازی صورت گرفت، تأثیری منفی بر او نهاد. حاصل این ازدواج پسری به نام شهرام بود که بعدها نام خانوادگی پهلوی نیا را برای خود برگزید. والاحضرت اشرف به هنگام استعفاء رضاشاه بزرگ موافقت او را برای جدا شدن از قوام کسب کرد. پس از این جدایی با جوانی مصری به نام احمد شفیق ازدواج کرد. والاحضرت اشرف زنی بود سلحشور و سیاست مدار، به طوری که روزنامه‌های اروپایی به او لقب «پلنگ سیاه» دادند.

سرآغاز مأموریت‌های سیاسی خارجی او سفر به شوروی و ملاقات با استالین برای متقاعد کردن او به عدم حمایت از جمهوری خودمختار آذربایجان بود. در عزل و نصب شخصیت‌های سیاسی و اداری مؤثر بود و در برکناری کابینه قوام، که نخستین نمایش عملی قدرت شاه در مقابله با مخالفانش بود، نقش جدی داشت. مذاکرات او با برخی نمایندگان مجلس و سازماندهی رأی عدم اعتماد مجلس به کابینه قوام زمینه ساز این امر بود. دکتر مصدق از همان آغاز روی کار آمدن، با سیطره قدرت والاحضرت اشرف در عرصه سیاست ایران به مخالفت برخاست و از شاه خواست که اشرف را از ایران دور کند. شاه با اکراه این امر را پذیرفت و اشرف به تبعیدی سه ساله رفت. او در اروپا نیز دست از مخالفت برنداشت و به مبارزه با حکومت مصدق ادامه داد.

مخالفت این دو به منازعات گسترده‌ای در عرصه مطبوعات منجر شد. تحریکات مداوم اشرف بر ضد مصدق و شناختی که ایشان از مصدق داشته و از کینه قدیمی مصدق نسبت به خاندان پهلوی آگاه بود و برانگیختن حس بدبینی شاه نسبت به او که از دیدی ژرف بر خوردار بود، در کنار عوامل دیگر، به استعفای مصدق و روی کار آمدن کابینه یک روزه قوام در 30 تیر 2660 مادی برابر با 1952 میلادی انجامید، لیکن توطئه دشمنان ایران این نقشه را با شکست روبرو ساخت و فردای قیام، اشرف دوباره تبعید شد. اشرف از پاننشست و مقدمات بزرگترین قیام سیاسی - نظامی تاریخ ایران را فراهم

آورد.

پایان دوران تبعید سه ساله والاحضرت اشرف با پایان یافتن زندگی مشترکش با احمد شفیق هم زمان بود. حاصل این ازدواج یک دختر و یک پسر به نام‌های شهریار و آزاده بود. اشرف پس از جدایی از شفیق با مهدی بوشهری، فرزند جواد بوشهری وزیر و سناتور دوره محمدرضا پهلوی، ازدواج کرد.

سال‌های 2649 تا 2661 مادی برابر با 1941 تا 1953 میلادی دوره حضور قدرتمندانه والاحضرت اشرف در عرصه سیاست است. از آن پس نفوذ اشرف به موازات قدرتمند شدن شاه، کاهش یافت. یکی از دلایل این امر حضور مقتدرانه فرح، سومین همسر محمدرضاشاه، در صحنه سیاست ایران بود.

والاحضرت اشرف رسماً مشاغل متعددی بر عهده داشت، از جمله ریاست سازمان زنان ایران، نیابت ریاست کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی، ریاست هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل، نمایندگی و رئیس کمیسیون برگزاری کنفرانس سال بین المللی زن، ریاست سازمان خدمات شاهنشاهی، سرپرستی نمایندگان ایران در نیویورک و ریاست کمیسیون حقوق بشر. والاحضرت اشرف چند ماه پیش از فتنه خمینی از ایران خارج شد. پس از پیروزی آخوند ها، تحریکاتش علیه جمهوری اسلامی و حمایت‌های مالی او از گروه‌های طرفدار سلطنت آغاز شد. در 2687 مادی برابر با 1979 میلادی، پسرش شهریار شفیق در پاریس توسط ایادی جمهوری اسلامی به قتل رسید. اشرف در 2688 مادی برابر با 1980 میلادی کتاب چهره‌هایی در یک آینه را منتشر کرد که خاطرات و دیدگاه‌های او درباره ایران و فتنه خمینی است.



محمد رضا شاه پهلوی

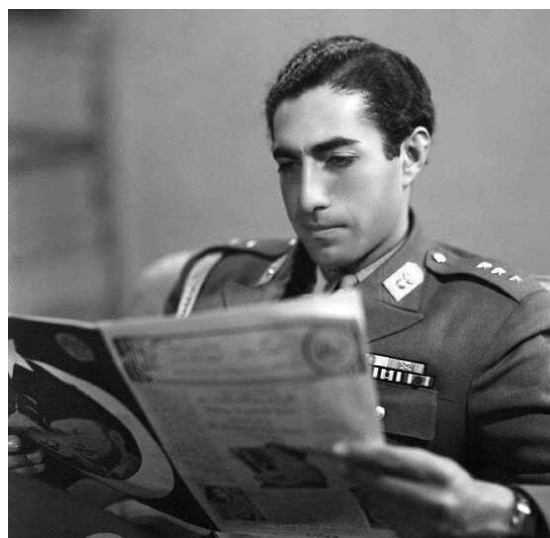
محمدرضا شاه پهلوی دومین پادشاه دودمان پهلوی از ۲۵ شهریور ۱۳۰۰ (۱۹۲۱ میلادی) تا ۲۲ بهمن ۱۳۰۶ (۱۹۷۹ میلادی) بود. محمدرضا شاه در پی استعفای پدرش رضاشاه و پس از سوگند در مجلس شورای ملی به پادشاهی رسید و با فتنه خمینی برکنار شد. محمدرضا شاه پهلوی به دلیل موقعیتش به عنوان آخرین شاه ایران، اغلب با عنوان کوتاه «شاه» شناخته می‌شود. بر خلاف خواست دشمنان ایران که از دودمان ایران ساز پهلوی به عنوان آخرین سلسله پادشاهی در ایران یاد می‌کنند، دودمان پهلوی تداوم یافته و در آینده ای نزدیک شاهزاده رضا پهلوی با عنوان رضا شاه دوم بر اریکه فرمانروایی ایران زمین تکیه زده و فر و شکوه دوران پهلوی را زنده خواهند کرد.

شاه فقید حاصل ازدواج رضاشاه بزرگ و ملکه تاج‌الملوک بود. در حالی که شش سال داشت، پدرش پادشاه شد و او به ولیعهدی ایران رسید. تحصیلات مقدماتی را در ایران و تحصیلات متوسطه را در سوئیس به پایان رساند و در بازگشت به ایران با درجهٔ ستوان دومی از دانشکده افسری فارغ‌التحصیل شد. در جنگ جهانی دوم و هم‌زمان با اشغال ایران در ۲۲ سالگی به پادشاهی رسید. در آغاز، قدرت کمی داشت ولی با پایان اشغال ایران و خروج نیروهای خارجی از کشور، با پشتیبانی آمریکا و با سیاست نخست‌وزیر وقت، قوام السلطنه، به حکومت خودمختار در آذربایجان و کردستان خاتمه داد. مدتی پس از نجات از یک ترور نافرجام، با تشکیل مجلس سنا، بر قدرت او افزوده‌شد. در سال ۱۳۴۱ مادی برابر با ۱۹۵۳ میلادی با قیامی برای برکناری مصدق اقدام کرد.

مصدق برکنار شد و شاه به ایران بازگشت.

شاه به توسعه اقتصادی و افزایش قدرت نظامی کشور علاقه داشت و بخش زیادی از درآمد نفتی کشور را صرف ارتش ایران می نمود. او تحت عنوان انقلاب سفید و با هدف رسمی قرار گرفتن ایران در بین مدرن ترین کشورهای جهان تا پایان سده بیستم مجموعه ای از اصلاحات اقتصادی-اجتماعی مانند اصلاحات ارضی را آغاز نمود که در نوبه خود در جهان یکتا بود. در دهه 2669 مادی برابر با 1961 میلادی و اوایل دهه 2679 مادی برابر با 1971 میلادی، ایران رشد اقتصادی سریعی را شاهد بود. سرانجام او در تاریخ ۲۶ دی 2686 مادی برابر با 1979 میلادی در پی یک توطئه بین المللی و خیانت روشنفکر نماهای ایرانی و خام اندیشی مردم که خوشی زیر دلشان را زده بود ایران را برای همیشه ترک کرد.

شاه در طول زندگی خود سه بار ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند شد. وی در طول زندگی، چهار کتاب درباره زندگی خود و ایران نوشت که آخرین آنها اندکی پیش از مرگ وی به پایان رسید. او در ۵ مرداد 2688 مادی برابر با 1980 میلادی در ۶۰ سالگی و در اثر سرطان غدد لنفاوی، در مصر درگذشت و در مسجد رفاهی به خاک سپرده شد.



والاحضرت علیرضا پهلوی

علیرضا پهلوی دومین پسر و پنجمین فرزند رضاشاه بزرگ و برادر تنی محمدرضا شاه بود. او در سال 2630 مادی برابر با 1922 میلادی به دنیا آمد. مدتی در تهران و لوزان سوئیس تحصیل کرد و در سال 2644 مادی برابر با 1936 میلادی به ایران بازگشت و

وارد دانشکده افسری شد. در سال 2649 مادی برابر با 1941 میلادی از این دانشکده فارغ التحصیل شد و به همراه پدر به تبعیدگاهش در سن‌مورس رفت و تا زمان مرگ در کنار او بود. علیرضا در سال 2652 مادی برابر با 1944 میلادی وارد ارتش فرانسه شد و تا سال 2650 مادی برابر با 1950 میلادی در آنجا خدمت کرد و سپس به ایران بازگشت. علیرضا در ایام خدمت در فرانسه با دختری لهستانی تبار ازدواج کرد و از او صاحب پسری شد ولی دربار ایران این ازدواج را به رسمیت نشناخت و بنابراین همسر و فرزند شاهپور علیرضا در پاریس زندگی می‌کردند. علیرضا پهلوی در ۶ آبان 2662 مادی برابر با 1954 میلادی در یک سانحه هوایی کشته شد. جنازه او در کنار جسد مومیایی پدرش رضاشاه بزرگ که از آفریقا آورده شده بود، در شهر ری به خاک سپرده شد. علیرضا را فردی متهور و بی‌پروا و به لحاظ خصوصیات اخلاقی نزدیک‌ترین فرزند به رضاشاه معرفی کرده‌اند.



والاحضرت غلامرضا پهلوی

غلامرضا پهلوی پنجمین فرزند رضاشاه بزرگ از توران امیرسلیمانی، در 2631 مادی برابر با 1923 میلادی به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی را در ایران گذراند و پس از مدتی همراه سه تن از برادرانش برای تحصیل به سوئیس رفت. در 2644 مادی برابر با

1936 میلادی به ایران بازگشت و در دبیرستان نظام مشغول تحصیل شد. در 2649 مادی برابر با 1941 میلادی به همراه پدرش به تبعید رفت. پس از مرگ رضاشاه بزرگ ، او اجازه بازگشت به ایران را نیافت و به ناچار به امریکا رفت و در آنجا در یکی از مدارس مشغول تحصیل شد. پس از موافقت محمدرضا با بازگشت او به ایران، غلامرضا وارد دانشکده افسری شد و در سال‌های بعد به درجه سرتیپی رسید.

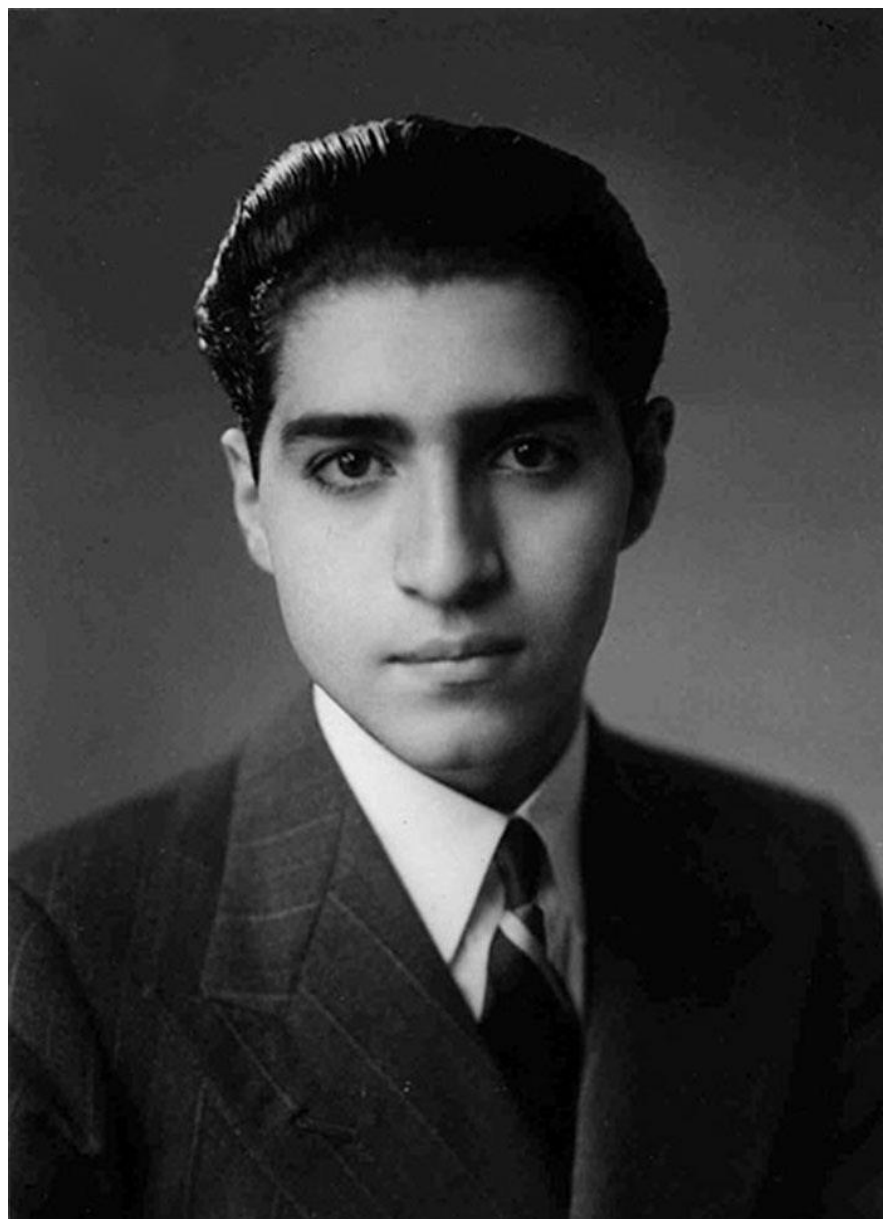
وی پس از مرگ علیرضا عهده‌دار بسیاری از وظایف تشریفاتی ولایتعهدی بود و در سال‌های 2662-2667 مادی برابر با 1954 – 1959 میلادی شایعه ولیعهدی او بر سر زبان‌ها بود و برخی از سیاستمداران و نظامیان ارتش تلاش کردند او را به ولایتعهدی برسانند، اما با تولد رضا پهلوی این موضوع منتفی شد.

مهم‌ترین مشاغل او تا پیش از خروج از کشور در زمان فتنه خمینی ، ریاست کمیته المپیک، ریاست باشگاه سوارکاران، آجودانی ویژه شاه، ریاست عالی بازرسی ویژه ستاد فرماندهی عالی و عضویت در شورای نیابت سلطنت بود.



والاحضرت عبدالرضا پهلوی

عبدالرضا پهلوی در مهرماه 2632 مادی برابر با 1924 میلادی از بطن عصمت الملوک دولتشاهی به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و مقدمات نظام را در تهران سپری کرد. سپس به همراه برادرش محمدرضا برای تحصیل به مدرسه انستیتو لو روزه سوییس فرستاده شد. پس از بازگشت به ایران در سال 2644 مادی برابر با 1936 میلادی وارد مدرسه نظام و دانشکده افسری شد. او پس از استعفاء و تبعید پدرش با او به آفریقای جنوبی رفت و پس از مرگ رضاشاه بزرگ در سال 2652 مادی برابر با 1944 میلادی برای ادامه تحصیل در رشته اقتصاد در دانشگاه هاروارد به آمریکا رفت. پس از اتمام تحصیلات در سال 2655 مادی برابر با 1947 میلادی به ایران بازگشت و سمت ریاست برنامه هفت‌ساله دولت به او سپرده شد. او در سال 2658 مادی برابر با 1950 میلادی ازدواج کرد. او از دربار دوری می‌جست و بیشتر وقت خود را صرف شکار و تاکسیدرمی حیوانات و کشاورزی و رسیدگی به زمین‌های کشاورزی خود در دشت ناز می‌کرد. وی همچنین چندین دوره ریاست مجمع جهانی حفاظت از حیات وحش را به عهده گرفت. نامبرده پس از فتنه خمینی به اتفاق خانواده‌اش کشور را ترک کرد و هیچ کس از محل زندگی او اطلاعی ندارد.



والاحضرت احمد رضا پهلوی هشتمین فرزند و پنجمین پسر رضاشاه بزرگ بود. او در سال 2633 مادی برابر با 1925 میلادی به دنیا آمد و پس از تحصیلات ابتدایی مشغول تحصیل در مدرسه نظام بود که پس از استعفا و تبعید پدرش با او به آفریقای جنوبی و در سال 2652 مادی برابر با 1944 میلادی برای ادامه تحصیل به بیروت رفت. پس از بازگشت به ایران در سال 2654 مادی برابر با 1946 میلادی با سیمین تاج بهرامی دختر دکتر حسین احیاء السلطنه بهرامی ازدواج کرد. این پیوند در سال 2662 مادی برابر با 1954 میلادی به جدایی انجامید. احمد رضا چهار سال بعد دوباره ازدواج کرد. او در امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دخالتی نمی کرد و کمتر در دربار حاضر می شد. پس

فتنه خمینی به اتفاق خانواده‌اش ایران را ترک کرد و در 2690 مادی برابر 1982 میلادی با بیماری سرطان خون در فرانسه درگذشت.



والاحضرت محمود رضا پهلوی

محمودرضا پهلوی نهمین فرزند و ششمین پسر رضاشاه بزرگ در مهرماه 2634 مادی برابر با 1926 میلادی به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و مقدمات نظام را در تهران سپری کرد. او پس از استعفا و تبعید پدرش با او به آفریقای جنوبی رفت و پس از مرگ رضاشاه

به ایران بازگشت و چندی بعد برای ادامه تحصیل در رشته مدیریت بازرگانی و صنعتی در دانشگاه کالیفرنیا و میشیگان به آمریکا رفت. او پس از بازگشت به ایران ازدواج کرد که این ازدواج پس از سه سال به جدایی انجامید. محمودرضا در ازدواج دوم با مریم اقبال دختر دکتر منوچهر اقبال ازدواج کرد ولی نامبرده نیز پس از مدتی از او جدا شد. وی پس از فتنه خمینی ایران را ترک کرد و در سال 2717 مادی برابر با 2010 میلادی در کالیفرنیا درگذشت



حمیدرضا پهلوی یازدهمین فرزند رضاشاه بزرگ و هفتمین پسر وی در ۱۳ تیرماه 2640 مادی برابر با 1932 میلادی به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی را در تهران سپری کرد. پس از استعفاء و تبعید پدرش با او به آفریقای جنوبی رفت و پس از مرگ رضاشاه بزرگ برای ادامه تحصیل به بیروت فرستاده شد. او در سال 2659 مادی برابر با 1951 میلادی با دختر عموی مادرش ازدواج کرد و صاحب یک فرزند شد ولی این ازدواج اندکی بعد به جدایی انجامید. او سپس با زنی دیگر ازدواج کرد و از او هم صاحب دو فرزند شد. این ازدواج هم دوامی نیافت. حمیدرضا پهلوی از سوی خاندان سلطنت متهم بود که در مجامع و محافل موجبات آبروریزی خانواده سلطنتی را فراهم می‌آورد تا اینکه در سال 2669 مادی برابر با 1961 میلادی به طور کامل از دربار طرد و عنوان شاهزادگی از او سلب شد. او به علت عدم ارتباط با خاندان پهلوی، پس از فتنه خمینی، ایران را ترک نکرد و در سال 2700 مادی برابر با 1992 میلادی درگذشت و در بهشت زهرا دفن شد.



قبر حمید رضا پهلوی در بهشت زهرا

## تاجگذاری رضا شاه بزرگ

در چهارم اردیبهشت سال 2634 مادی برابر با 1926 میلادی مراسم تاجگذاری رضا شاه بزرگ با شرکت سفرا ، هیت قضائیه ، صاحب منصبان قشون ، اعیان ، نمایندگان تجار ، کارمندان عالی رتبه ، نمایندگان مطبوعات با جبه ترمه در کاخ گلستان انجام شد. در تهران و شهرستانها به مدت سه روز مردم به شادی پرداختند.



وزیر مختار امریکا در ایران ، هافمن فیلیپ ، گزارش روز تاجگذاری رضاشاه پهلوی را اینگونه نوشته :

مراسم تاجگذاری همان روز بعد از ظهر یعنی بیست و پنجم ماه جاری (چهارم اردیبهشت 1305 خورشیدی) برگزار شد. مراسم در موزه کاخ گلستان انجام شد که براین مناسبت دکوراسیون آن را تغییر داده بودند... به دلیل مشکل نور و فضا امکان عکسبرداری مناسب از جشن فراهم نیامد، و فقط خبرنگاران روزنامه لندن دلیلی میروور توانستند عکسهای خوبی تهیه کنند، مراسم بینهایت جالب و پر شکوه بود. ... رفتار پادشاه جدید دقیقاً همان چیزی بود که از هر پادشاهی انتظار میرود. او با وقار تمام روی تخت نشسته بود و اصلاً حرکتی نمیکرد. ورود شاه و عبورش از تالار تاجگذاری از زیر یک طاق نصرت و در نهایت جلوس بر تخت با شکوه و جواهرکوب (موسوم به تخت نادری، که طبق اطلاع موثق همان

"تخت طاووس" است که نادرشاه از هند به ایران آورد) با شکوه‌ترین رویدادی بود که در زندگی این شاه خودساخته رقم خورد. سپس اعلیحضرت کلاه خود را که نشان پر الماس نادری بر آن بود از سر برداشت و با دستان خود "تاج پهلوی" را که به تازگی برای این مراسم ساخته و با جواهرات با شکوه از میان جواهرات گرانقیمت قصر تزیین کرده بودند بر سر گذاشت. محمدرضا پهلوی، ولیعهد خردسال ایران نیز در لباس نظامی همانند پدرش، در سمت راست پایین تخت، با قامتی آراسته ایستاده بود ....، شاه نطقش را با صدای محکم و متین ایراد کرد. سپس رئیس الوزراء و دیگران رو در روی تخت ایستادند و سخنرانی کردند. نمایندگان دیپلماتیک نیز بنابر تقدم، در سمت چپ تخت مستقر بودند... در سمت راست تخت هم ولیعهد و رجال مملکت ایستاده بودند. در میان آنها چند تن از اعضای خاندان سلطنتی نیز به چشم میخوردند... کاملاً روشن است که ایران صاحب حاکمی پرنرژی و قدرتمند است. شاه پیش از هر چیز یک سرباز و فردی طرفدار انضباط است. در حال حاضر محبوبیت و سلطه‌ای مطلق بر ارتش دارد.





تزئین و چراغانی وزارت جنگ در تاجگذاری رضا شاه بزرگ



محمد رضا پهلوی در مراسم تاجگذاری پدرش



صاحب منصبان ارتش در تاجگذاری رضا شاه بزرگ

روز ۴ دی ماه 2633 مادی برابر با 1925 میلادی به آگاهی رسانده شد که نظر به اینکه در اسفند ماه مراسم تاجگذاری به عمل خواهد آمد هیات دولت در صدد تهیه مقدمات آن برآمده و قرار شده است آقای رئیس الوزرا پس از کسب اجازه شروع به عمل نمایند.

روز ۱۰ دی ماه به آگاهی رسانده شد که وزارت دربار با توافق هیات دولت مراسم تاجگذاری را تعیین نمود. آقای تیمورتاش وزیر دربار که به فراهم ساختن گام‌های آغازین پرداخته و روز چهارشنبه روز نخست اردیبهشت 2634 مادی برابر با 1926 میلادی را برای روز جشن تاجگذاری تعیین کردند و از آنجا که برابر مقررات جاری می‌باید هیات‌هایی برای دربارهای خارجه برگزیده و فرستاده شوند، گزاره‌ای از سوی وزارت دربار به هیات وزرا و آگاهی نامه‌ای به وزارت داخله داده شده که شمار میهمانان را تعیین و به آگاهی وزارت خارجه برسانند تا پروگرام هیات اعزامی و مهمانی رسمی نوشته شود.

روز ۱۷ دی ماه به آگاهی رسید

سابقا اشعار گردید که کمیسیونی مرکب از آقایان میرزا داود خان مفتاح کفیل وزارت خارجه و امیر لشکر قاسم خان والی (سردار همایون)، مصطفی قلی خان هدایت (فهیم الدوله) - ارباب کیخسرو - آقای میرزا حسنعلی خان غفاری رییس تشریفات وزارت امور خارجه - آقای مدیرالملک برای تهیه مقدمات تاجگذاری تشکیل می‌شود. آقایان فوق به منزل اعلیحضرت شاهنشاهی رفته و کمیسیون مزبور در تحت ریاست عالییه آقای وزیر دربار پهلوی تشکیل و تا مدتی مشغول مذاکره و تبادل نظر برای تهیه پروگرام مراسم تاجگذاری اعلیحضرت بوده‌اند.

شامگاه روز ۲۵ دی هموندان کمیسیون تاجگذاری در خانه اعلیحضرت گردآمدند و با بودن آقای وزیر دربار نشست سوم خود را برپا نمودند و تا زمانی درباره پروگرام آیین جشن تاجگذاری به گفت و گو پرداختند. در این نشست اعلیحضرت شاهنشاهی سخنانی ایراد فرمودند:

چون تمام توجه و هم من معطوف و متوجه به ترقی و تعالی ایران و سعادت‌مندی مملکت و ملت است، به این جهت در علل انحطاط و ترقی مملکت مطالعات عمیقۀ نموده‌ام و نتیجۀ مطالعات من این است که اول وثیقۀ ترقی مملکت خوب شدن اخلاق عمومی و ایجاد شدن روح صداقت و صمیمیت و وظیفه شناسی و از بین رفتن نفاق و دورویی و بی عقیدگی و تذبذب در جامعه است و مادامی که در اخلاق جامعه اصلاح حقیقی حاصل نشود با تمام ترقیات مادی باز هم ترقی روحی مملکت غیرممکن خواهد بود در مملکت ما پاره‌ای حالات روحیه وجود دارد که حقیقتا موجب تعجب و تاسف است یکی از این حالات حس ترحم به بدکار و ظالم نوازی است و در هر موقع که یک نفر آدم بدکاری مورد مجازات واقع می‌شود فوراً حس ترحم همه به جوش آمده و همه به وسایل ممکنه در صدد تهیه وسایل عدم اجرای مجازات و مصون ماندن بدکار بر می‌آیند، در صورتی که برخلاف عادت حالیه مجازات بدکار باید مسرت عمومی را باعث گردد حالت روحیه بد دیگری که در میان مردم موجود است حسد بردن به ترقی دیگران و کوشش در تنزل دادن آنها نیست که بالاستحقاق ترقی نموده‌اند. این رویه به قدری نامطبوع است که اندازه ندارد و حاکی از کوچکی روح است. هر کس باید سعی کند که با ابراز صداقت و لیاقت ترقی کرده و به آن کسی که جلوتر از او است برسد نه

اینکه تمام هم خود را صرف تنزل دادن دیگران برای مساوی شدن با خود بنماید.  
اینگونه اخلاق برای مملکت و جامعه مضر بوده و باید محو و نابود بشود. در  
نظر من صداقت و صمیمیت و وظیفه شناسی ذیقدر بوده و فقط صاحبان این  
صفات می‌توانند مورد توجه من واقع شوند.

روز ۲۹ دی ماه آقای تیمورتاش وزیر دربار به همراهی آقای محمد علی فروغی و هیات  
وزرا و رئیس بیوتات سلطنتی به خزانه رفتند، در خزانه سلطنتی را گشودند و پس از  
بازرسی، تاج کیانی و شمشیر نادری را برای پاک کردن بیرون آوردند

روز ۲۰ فروردین ماه ۱۲۶۳ مادی برابر با ۱۹۲۶ میلادی نمایندگان همه وزارت خانه‌ها و  
اداره‌های بلدی در نخست وزیری، گردآمدند و کمیسیونی به ریاست آقای جم برگزار کردند  
و تا نزدیکی‌های شامگاه برای آماده ساختن و فراهم آوردن پیش نیازهای جشن تاجگذاری به  
گفت و گو پرداختند و همگی پذیرفتند که که ۶۶۰۰۰ تومان بودجه‌ای که اعتبار برای  
هزینه‌های تاجگذاری داده شده بود میان وزارتخانه‌ها بخش شود و فهرست هزینه‌ها به کابینه  
نخست وزیر فرستاده شود که از آنجا وزارت مالیه داده شود تا آن وزارت خانه بر پایه آن  
فهرست بتواند آغاز به پرداخت نماید.

روز ۲۵ فروردین ماه آقای تیمورتاش وزیر دربار و آقای غفاری رئیس تشریفات سلطنتی از  
آغازین ساعت‌های روز تا دیرگاه در ساختمان برلیان دربار به بررسی آیین و همه گوشه و  
کنارهای جشن پرداختند.

روز ۲۹ فروردین ماه به آگاهی رسید

وزارت دربار حسب الامر ملوکانه که برای روز تاجگذاری اعلیحضرت  
شهریاری تاج جدیدی از الماس و جواهرات یاقوت و زمرد و غیره تهیه نموده  
که بی اندازه جالب توجه می‌باشد و روز یکشنبه ۱ اردیبهشت که روز  
تاجگذاری است در ساعت سه و نیم بعد از ظهر مراسم تاجگذاری ملوکانه  
در اطاق تاجگذاری "عمارت موزه قدیم" به عمل خواهد آمد

روز ۳ اردیبهشت ماه برگه فراخوانی برای آیین تاجگذاری ملوکانه از سوی وزارت دربار  
نوشته و برای وزیران، بزرگان کشوری و لشکری، بازرگانان، نمایندگان مجلس دوره  
پنجم، سفیران کشورهای خارجی در ایران، نمایندگان روزنامه‌ها و اصناف فرستاده شد.

در ظل عطوفت حضرت حجه عصر عجل الله فرجه به مبارکی و میمنت روز  
یکشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ سه ساعت و نیم بعد از ظهر مراسم تاجگذاری

بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دامت سلطنته اجرا خواهد شد.  
خواهشمند است برای حضور در جشن سه ساعت بعد از ظهر در قصر  
گلستان حضور بهم رسانند  
وزیر دربار پهلوی - تیمورتاش

روز یکشنبه ۴ اردیبهشت ماه آقای ارباب کیخسرو رییس اداره مباشرت ساعت دو و  
نیم پس از نیم روز پرچم سلطنتی نوین از سوی وزیر جنگ و امیران لشکر با گارد  
ویژه و موزیک در قصر برلیان کاخ گلستان با تشریفات به اعلیحضرت همایونی  
تقدیم گردید.

از ساعت دو پس از نیم روز نخست شش پرچم در جاهایی که از پیش تعیین شده بود، جای  
داده شد. میهمانان که بیش از هزار تن از نمایندگان ولایات، هیات قضاییه، اعیان و  
اطراف، نمایندگان دوره پنجم و ششم، نمایندگان دیگر کشورها، بازرگانان، روحانیون،  
اصناف، سفیران خارجه در دربار ایران و نمایندگان روزنامه‌ها در جاهای خود قرار گرفتند  
در ساعت سه و نیم پس از نیم روز رییس تشریفات ورود اعلیحضرت همایونی و دیگر  
کسانی را به آگاهی رسانید:

- آجودان شش تن - روسای تشریفات در جلو
- امیر لشکر خدایار خان در دست دارنده پرچم سلطنتی نوین
- والاحضرت اقدس ولیعهد محمدرضا پهلوی
- محمدعلی فروغی در دست دارنده تاج کیانی
- تیمورتاش وزیر دربار در دست دارنده تاج پهلوی
- آقای امیر لشکر امیر طهماسب وزیر جنگ آورنده عصای جواهرنشان
- آقای داور وزیر فواید عامه آورنده دریای نور
- آقای دادگر وزیر داخله آورنده چوگان سلطنتی پیشکشی از آذربایجان
- آقای بیات وزیر مالیه آورنده تمثال مبارک
- آقای امیرلشگر احمد آقا خان رییس امنیه آورنده گرز سلطنتی
- آقای امیر لشگر محمد آیرم آورنده شمشیر شاه اسمعیل صفوی
- آقای امیر لشگر جلایر آورنده سپر جواهرنشان سلطنتی
- آقای امیر لشگر نقدی آورنده شمشیر شاه عباس صفوی
- آقای امیر لشکرانصاری آورنده قداره جواهرنشان

- آقای امیر لشگر خزاعی آورنده تبرزین سلطنتی
- آقای امیر لشگر اسمعیل خان آورنده زره شاه اسمعیل صفوی
- آقای امیر لشگر حبیب الله جهانبانی آورنده کمان نادری
- آقای سرتیپ محمدخان آورنده ترکش جواهرنشان
- آقای مفتاح کفیل وزارت خارجه آورنده قلچاق جواهر نشان سلطنتی
- آقای سمیعی حکمران تهران
- آقای جم معاون ریاست وزرا عظام
- آقای مشار کفیل وزارت معارف

پس از ورود هیاتی که نامشان برده شد به تالار، بی‌درنگ والاحضرت ولیعهد در سوی راست تخت نادری قرار گرفتند و کسانی که لوازم سلطنتی را در دست داشتند در برابر تخت در دو سوی آن صف بستند. رییس‌های تشریفات ورود موکب همایونی را اعلام کردند و اعلیحضرت شاهنشاهی رضا شاه پهلوی به همراهی شش آجودان در جلو و ژنرال آجودان سرتیپ مرتضی خان یزدان پناه و رییس‌های درجه اول دربار در عقب و کلاه نادری بر سر و شنل مرواریددوز سلطنتی زیب پیکر همایونی بود به تالار وارد شدند. پرچم‌های فوج‌ها را سلام دادند و بر اریکه تخت نادری نشستند. ۲۱ توپ در میدان مشق شلیک شد و آیین تاجگذاری اجرا شد.

در این زمان آقایان حاجی امام جمعه خویی و آقا میرزا سید محمد بهبهانی تهنیت گفتند و سپس امام جمعه تهران خطبه‌ای را خواند.  
اعلیحضرت همایونی چنین فرمودند:

در این هنگام که مراسم تاجگذاری خود را به عمل می‌آورم لازم می‌دانم نیت خود را در اجرای اصلاحات اساسی مملکت خاطرنشان عموم نمایم تا بروز این نیت هم دستور جامعی برای دولت‌های من شناخته شود و هم عامه اهالی به مدلول آن آشنا

باشند. تا آنجایی که با خواست خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار من همیشه کردار خود را بر گفتار ترجیح داده و هر موفقیتی هم که در جریان اصلاحات مملکتی نصیب من شده است فقط از راه سعی و عمل بوده بدوا مایلیم که کارکنان دولت و کلیه آحاد و افراد مملکت به این حقیقت کلی پی برده و این دستور اساسی را سرلوحه وظایف اولیه خود تشخیص دهند و همه بدانند که پیشرفت هیچ مقصود و انجام هیچ امری ممکن و

میسر نخواهد شد مگر در سایه جدیت و کوشش و پایان سعی و عمل. سپس دولت‌های شاهنشاهی من باید قطعاً متذکر باشند که لزوم اجرای اصلاحات اساسی مملکت از قبیل توسعه قوای تأمینیه و بسط معارف و توجه موثر به حفظ‌الصحه عمومی و هم چنین توجه جدی به ترقی وضعیت اقتصادی و تکثیر ثروت عمومی و تکمیل وسایل نقلیه و بهبود اوضاع فلاح و تجارت و اصلاح فوری و عاجل قوه قضائیه رخصت هیچگونه تأمل و رخوتی را نداده با کمال فوریت وسایل اجرای اصلاحات مزبوره را که تمام در درجه اول از اهمیت است فراهم نمایند، که نیات من همانطور که انتظار دارم به موقع اجرا گذاشته شود و مخصوصاً مقرر داشته‌ام که در انتظار افتتاح دوره ششم مجلس شورای ملی موجبات و مقدمات اصلاحات مذکوره از طرف دولت تهیه گردد. **عمال دولت باید سرمشق حسن عمل، صراحت اخلاق و استقامت رای باشند و بکوشند تا مردم تندرست و توانا و دانا و توانگر شوند و وسایلی که مستلزم رفاهیت و آسایش حال عموم است بر طبق انتظار من تمهید و میسر گردد**

از خواننده کتاب درخواست می‌کنم ، یکبار دیگر بیانات رضا شاه بزرگ را که تمامی در راستای امنیت ، رفاه ، آبادانی ، سازندگی ، اخلاق و گماردن مسئولین سالم در راس امور مملکتی است را خوانده و آنرا با رژیم سرپا فساد جمهوری اسلامی مقایسه کند.



سکه یادبود پادشاهی رضا شاه بزرگ آذر 2633 مادی

**سخنان نخست وزیر ، محمد علی فروغی:**

نخستین سخن چون گشایش کنیم

جهان آفرین را ستایش کنیم

جهاندار و بر دوراران داور است

ز هر برتر جلودان بر تر است

اعلیحضرتا، این تاج و تخت که امروز به مبارکی و میمنت به وجود مسعود اعلیحضرت  
همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانیه مزین می‌شود یادگار سلاسل عدیده از ملوک  
نامدار و جمعی کثیر از سلاطین عظیم‌الشان است که از دیر زمانی آوازه این سرزمین را  
در دنیا به نیکی بلند نموده و قوم ایرانی را به مدارج عالیّه مجد و شرف رسانیده است  
جمشید و فریدون پیشدادی و کیکاووس و کیخسرو کیانی را اگر موضوع افسانه‌های باستانی  
بخوانند درباره رفعت مقام کورش و داریوش هخامنشی شبهه نمی‌توانند که مصداق الفضل  
ما شهدت به الاعداء گردیده و در ۲۵ قرن پیش به تصدیق دشمنان معظم ترین دولت دنیا را  
تاسیس نموده و عرصه پهناوری را که یک حد آن چین و هند و حد دیگرش روم و یونان  
بود جولانگاه رشادت و شهادت ایرانیان ساخته و آثار حیرت‌انگیزی مانند عمارات تخت  
جمشید و نقوش بیستون از خود باقی گذاشته و مزایای جهانگیری و جهانداری را در وجود  
خود جمع نموده‌اند.

ذکر اسامی اردشیر و شاپور ذوالاکتاف به خاطر می‌آورد که چگونه پادشاهان ساسانی سر  
به سر امپراطورهای رم می‌گذاشتند و همواره دست تعدی و تجاوز آنان را از خاک پاک  
ایران کوتاه می‌نمودند. خسرو انوشیروان نام نامی خود را مرادف عدل و داد قرار داده علم  
و حکمت را اگر چه در هند و رم بود به مملکت خود جلب نموده و در عالم انسانیت دارای  
آن مقام منیع گردیده که سید کاینات صلی الله علیه و آله و سلم به دوران او نازیده است.  
خسرو پرویز دربار ایران را به ثروت و حشمت و جلال بی نظیر معرفی کرده و امرای  
سامانی و دیکلیم مانند نصر بن احمد و عضدالدوله عشق و شور ایرانی را بهتر پروری و  
آبادی و عمران ثابت نموده‌اند. شاه اسمعیل صفوی خود را جوهر غیرت و رشادت قلمداد  
کرده و شاه عباس کبیر نمونه کاملی از مملکت داری و رعیت پروری و سیاستمداری به  
دست عالیمان داده است.

حکمت بالغه خداوند جلت قدرته چنین مقتضی است که احوال ممالک و امم نیز مانند اوضاع  
طبیعت زیر و رو و نشیب و فراز داشته باشد، گاهی به اوج ترقی و تمکن و قدرت صعود  
کنند و زمانی به حضیض ضعف و مسکنت نزول نمایند، مملکت و ملت ایران نیز از این  
قاعده کلی مستثنی نبوده ولیکن فضل الهی همیشه شامل حال ما گردیده و اگر وقتی به  
حکمت دری را بسته پس از چندی به رحمت در دیگری گشوده و در طی ادوار قصیر و یا

سویل از پستی و انحطاط رادمردان سترک بوجود آورده است که دوره سربلندی و سعادت را برای اهل این سرزمین تجدید نموده‌اند.

ظهور اردشیر بابکان پس از زمان انحطاط سلسله اشکانی و شاه اسمعیل صفوی بعد از دوره تطاول مغولان و انقلابات ناشیه از آن و نادر شاه افشار در دنباله فتنه افغان بهترین امثله این قضیه و شاهد این مدعی می‌باشند

شهریارا

انعقاد این محفل عالی که وجوه ملت ایران با قلبی سرشار از شادی و مسرت و صمیمیت و حسن ارادت در آن شرف حضور یافته و مقارن این احوال عموم اهالی مملکت در سرتاسر ایران به جشن و سرور اشتغال دارند و دوستان خارجی ما نیز با شوق و ذوق وافر در این شادمانی شرکت می‌نمایند تنها برای آن نیست که پادشاه نو به تخت این سلطنت کهن پای می‌نهند و تاج کیانی بر سر می‌گذارند، بلکه برای آن است که به این ملت ستمدیده بشارت رسیده است که بار دیگر آب رفته به جوی آمده و به خواست خداوندی روزگار حرمان و محنت سپری شده و ایام سربلندی و عزت روی نموده است. مبشر این نوید و حامل این مژده که جان فشاندن بر آن رواست عملیات محیرالعقول ذات مقدس ملوکانه است که در گشودن ابواب خیر بر روی این ملت در مدتی قلیل راهی طویل پیموده و در موقعی که هیچگونه ترقب و انتظاری نبود بلکه علایم یاس و ناامیدی از همه طرف هویدا بود دست همت از آستین غیرت در آورده و وسایل قدرت دولت و سعادت ملت را از سر حد عدم به اقلیم وجود رسانیده و به مدارج عالیه ارتقا داد و به این موجب وارث بالاستحقاق تاج کی و تخت جم گردید

شاهنشاهها

ملت ایران می‌داند که امروز پادشاهی پاکزاد و ایرانی نژاد دارد که غمخوار اوست و مقام سلطنت را برای هوای نفس و عیش و کامرانی خویش تصاحب ننموده بلکه در ازای زحمات و مجاهدات فوق العاده اش در راه احیای ملت و دولت و برای تکمیل اجرای نیات مقدسه خود در فراهم ساختن اسباب آسایش ابنای نوع و آبادی این مرز و بوم دریافته است. ملت ایران می‌داند که ذات شاهانه با آنکه وظیفه خود را نسبت به وطن به طور وافی و اکمل قبلا ادا فرموده‌اید و پس از تحمل این همه متاعب و بکار بدن آن اندازه مساعی بر حسب قاعده حقا برای وجود مبارک نوبت استراحت و فراغت رسیده معهذا آن ضمیر منیر آنی از خیال رعیت آسوده نیست و دایما در فکر بهبودی احوال آنان است و اگر هر آینه به واسطه موانع طبیعی یا فقدان وسایل و اسباب در انجام منظورات همایونی راجع به اصلاح

امور مملکتی اندک تاخیر و تانی حاصل شود خاطر مقدس مکدر و قلب مبارک متالم می‌گردد.

ملت ایران می‌بیند که امروز به فیض وجود شاهنشاهی فایض شده که رفتار و گفتارش برای هر فردی از افراد و هر جمعیتی از جماعات باید سرمشق واقع شود و اگر طریق الناس علی دین ملوکهم ببیماید همانا به سر منزل سعادت و شرافت خواهد رسید. ملت ایران باید بداند و البته خواهد دانست که امروز تقرب به حضرت سلطنت به وسیله تایید هواهای نفسانی و استرضای جنبه ضعف بشری سلطان و تشبثات گوناگون و توسل به مقامات غیر مقتضیه میسر نخواهد شد بلکه یگانه راه نیل به آن مقصد عالی احراز مقامات رفیع‌ه هنر و کمال و ابراز لیاقت و حسن نیت و درایت در خدمتگزاری این آب و خاک است. خادم، محترم و عزیز، و خائن خوار و خفیف خواهد بود و به همین سبب در سایه توجهات ملوکانه دولت، خدمتگزاران لایق و صدیق پرورش داده و ملت قابلیت و استعداد خود را نمودار خواهد ساخت و یقین است که نیت پاک اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه افراد ملت و چاگران درگاه را نیز در شاهراه صحت و استقامت هدایت خواهد نمود و روح آن بزرگواران عالی نشان که اکنون وجود مبارک به حق بر جای ایشان تکیه می‌زند شاد و خرم خواهد گشت.

شاهنشاهی

همه کس انصاف خواهد داد که سخن بیهوده و گزاف نگفتم و اینک از روی دل و جان زبان به دعا گشوده عرض می‌کنم

ز دیدار تو تاج روشن شده است

ز بدها تو را بخت جوشن شده است

سرت سبز بادا دلت پر ز داد

جهان بی سر و افسر تو مباد

تو را باد جاوید تخت و کلاه

که شایست تاجی و زیبای گاه

خداوند پیروز یار تو باد

دل زبردستان شکار تو باد

آنچه در سخنانی محمد علی فروغی به چشم می خورد ، یاد آوری  
گذشته و فرهنگ پر افتخار ایران زمین و نوید به برگشت افتخار آمیزی  
است که سلاطین اسلام زده قاجار از ما گرفتند. از سخنانی فروغی تنها  
بوی سکر آور ایران و ایرانی به مشام میرسد و در آن نشانی از تعفن  
اسلامی نیست .

پس از پایان سخنان نخست وزیر محمدعلی فروغی، آقای آقا میرزا محمدرضا کرمانی به پاس جشن تاجگذاری سخنانی نشانگر شور و احساسات ایرانیان به عرض رساندند. سپس آقای میرزا حسن خان اسفندیاری از سوی نمایندگان ایالات و ولایات بیانیهای خواند. پس از آن اعلیحضرت از تخت پایین آمدند و به ساختمان برلیان کاخ گلستان تشریف فرما شدند. به هنگام گذشتن از جلوی سرسرا سلام ویژه همایونی زده شد و اعلیحضرت همایونی پس از ورود به تالار برلیان دستخطهایی به افتخار تتی چند از بزرگان کشوری و لشکری صادر فرمودند

- آقای محمدعلی فروغی نخست وزیر درجه اول تاج با حمایل
- آقای تیمورتاش وزیر دربار شاهنشاهی پهلوی نشان درجه اول تاج با حمایل
- آقای وزیر جنگ درجه ژنرال آجودانی
- آقای محمود آیرم امیرلشکر جنوب
- آقای سرتیپ جان محمد فرمانده لشکر شرق
- آقای سرتیپ محمد حسین خان فرمانده لشکر شمال غرب
- آقای سرتیپ محمد خان فرمانده لشکر غرب
- آقای سرتیپ فضل الله خان زاهدی فرمانده مستقل شمال درجه ژنرال آجودانی

سپس اعلیحضرت همایونی مدال تاجگذاری که یک سوی آن تمثال همایونی و سوی دیگر آن نوشته شده بود "یادگار تاجگذاری پهلوی شاهنشاه ایران - ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵" را با دست مبارک خود به سینه والاحضرت ولیعهد، نخستوزیر، هیات دولت، امرای لشکر و دیگر بزرگانی که آورنده اثاثیه سلطنتی بودند و هم چنین تیمورتاش وزیر دربار سنجاق فرمودند. دیگر کسان نیز که در زمان جشنها مورد توجه ملوکانه قرار گرفتند نیز مدال تاجگذاری را اعلیحضرت به سینه آنان سنجاق کردند.

پس از دادن مدالها اعلیحضرت همایونی با تاج پهلوی و شل سلطنتی بر دوش و چوگان پیشکش شده در دست با تشریفات به سوی کالسکه سلطنتی رفتند. در جلوی کالسکه یک

دسته سواره، امنیه، تیموری، بلوچ، ترکمن، بختیاری، شاهسون، چهارلنگ، سنجابی، کردستانی، طربانی، شادلو، هزاره‌ای، بربر، بربرشای رنگی، کوکلا، بلوچ سرحدی، زعفرانلو، قشقایی، عشایر خوزستان، بختیاری هفت لنگ، خمسه، بویراحمدی، ماکویی، شاهسون قره چه داغ، اکراد، شکاک، مکر، میلان، جلالی، یورتچی، شاطرانلو، شاهسون سواره در حال آماده باش ایستاده بودند.

این نمایش حیرت انگیز نشان از یکپارچگی ملتی داشت که با دسیسه های خارجی سعی بر تفرقه و از هم پاشیدگی ایران میکردند . راه شومی که جمهوری اسلامی در 45 سال عمر نکبت بارش انجام داده و میدهد.

رییس تشریفات داخله در جلوی کالسکه، سمت چپ رییس تشریفات خارجه، گارد مخصوص، رییس فراشخانه سواره یساول‌ها، رییس اصطبل، رییس کالسکه خانه، سرتیپ مرتضی خان کنار چرخ راست جلوی کالسکه، رییس ارکان حرب کل قشون کنار چرخ چپ جلوی کالسکه، شاطر‌ها دو سوی کالسکه همایونی، امیر لشکر خدایار خان با پرچم سلطنتی در پشت کالسکه.

امیر لشکر احمد آقا خان رییس امنیه، سرهنگ کریم بوذرجمهری کفیل بلدیه دست راست پرچم سلطنتی، رییس نظمیه در دست چپ پرچم سلطنتی، آجودان‌های سواره، پیشکار والا حضرت اقدس سواره، امیر لشکر حسین آقا خان خزاعی سواره، کالسکه والا حضرت اقدس چهار آجودان.

کالسکه نخست وزیر و وزیر دربار، کالسکه وزیر جنگ و وزیر پست و تلگراف، کالسکه وزیر عدلیه و وزیر فواید عامه، کالسکه وزیر داخله و وزیر مالیه، کالسکه کفیل وزارت خارجه و رییس دفتر مخصوص شاهنشاهی، کالسکه کفیل وزارت معارف و دکترا امیر خان اعلم پزشک ویژه شاهنشاهی،

بهادران گارد ویژه

هنگام سوارشدن اعلیحضرت رضا شاه پهلوی به کالسکه، سرود ملی ایران سلام شاهنشاهی زده شد و یک تیر توپ شلیک گردید. کالسکه همایونی و دیگر کالسکه‌ها و سواران و پیاده‌ها که در پی کالسکه همایونی روان بودند از خیابان باب همایون، میدان سپه، لاله زار، چهارراه کنت و دروازه دولت گذشتند. در همه خیابان‌ها و میدان سپه که گذرگاه موکب شاهنشاه بود نظامیان در دو سوی خیابان ایستاده بودند و در پیاده روها و کنار همه خیابان‌ها

مردم تهران ایستاده بودند و کالسکه شاهنشاه در میان هلله و شادمانی مردم از خیابان‌ها گذشتند. در بیرون از دروازه دولت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی، به همراهان کالسکه پروانه دادند که بروند و والا حضرت ولیعهد محمدرضا پهلوی و وزیر دربار در کنار ایشان ماندند.

اهالی شمیران طاق نصرت بسیار زیبا و باشکوهی بسته بودند، اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی به کاخ سعدآباد تشریف بردند و پس از اندک درنگی به شهر بازگشتند و از خیابان لاله زار و میدان سپه برای دیدن طاق نصرت‌ها گذشتند و به کاخ مرمر رفتند.



پیشکش پارسیان هند برای تاجگذاری اعلیحضرت رضا شاه پهلوی کتابی از گات‌های زرتشت در پوششی از طلا (ایستاده) که با ستون‌های تخت جمشید و پایه همانند دیوار تخت‌جمشید استوار بر چهار شیر بالدار.

خواننده کتاب با مطالعه مطالب بالا در جریان کامل مراسم تاجگذاری رضا شاه بزرگ قرار گرفت. به باور نویسنده کتاب آگاهی از خدمات خادمین و زندگی آنها موجب افزایش حس سپاس و در نتیجه دوری از فریب و ترفند دشمنان ایران میشود. عدم آگاهی مردم ما از خدمات رضا شاه بزرگ و شاه فقید موجب شد تا به راحتی فریب خمینی وژن را خورده و خود و کشورمان را به خاک سیاه بنشانیم. نکته قابل توجه این است که در زمان تاجگذاری در مدینه بنا به حکم قاضی القضاات و هابی‌ها قبر و ضریح ائمه بقیع تخریب شد و آخوند هانرا فاجعه‌ای برای اسلام دانسته و می‌خواستند در مراسم تاجگذاری رضا شاه بزرگ خللی وارد بیاورند که موفق نشدند و مراسم با شکوه بسیار و همراه با شادی مردم در

سراسر ایران بر گزار شد. ترفندی که نمونه های زیادی از آنرا در زمان زمامداری دستار بندان تازی پرست دیده ایم که با آن حتی خواستند اعیاد ملی ما کمرنگ کنند.

با استعفا محمد علی فروغی و روی کار آمدن مستوفی الممالک او از نمایندگان ایران در مصر ، شامات و ترکیه خواست تا اطلاعات جامعی از وقایع مدینه ارسال کنند.

### شورش در پادگان شاپور و مراوه تپه

در دوم تیرماه 2634 مادی برابر با 1926 میلادی سربازان و درجه داران پادگان شاپور ( سلماس ) آذربایجان به بهانه نرسیدن حقوق دست به شورش زده و فرمانده خود سرهنگ یوسف خان ارفعی را قطعه قطعه می کنندو پس از غارت پادگان و اسلحه خانه بسوی خوی متواری میشوند.

برای تکوین شورش ابتدا چهارده تن از درجه داران هنگ مختلط آذر ، لشگر آذربایجان که به علت نرسیدن حقوق، جیره و سختی معیشت در مضیقه بودند در یکی از خرابه های نزدیک سربازخانه گرد آمده و پس از سوگند به هجو نامه قرآن تصمیم به شورش و طغیان می گیرند. آنان تصمیم گرفتند کلیه صاحب منصبان پادگان را به قتل برسانند. لذا شب هنگام و پس از آنکه صاحب منصبان پادگان را ترک کردند، وارد پادگان شده و عده ای از سربازان را با خود همراه ساخته و در اسلحه خانه را باز کرده و مسلح میشوند.

در این موقع بقیه نفرات هم با آنها همکاری نموده مسلح می شوند. شورشیان به دو دسته تقسیم شده ، عده ای بسوی خوی و دسته دیگر بسمت سلماس حرکت می کنند.

شورشیان در سلماس شروع به غارت بازار نموده و مغازه ها را به آتش می کشند. عده ای نیز به طرف منازل صاحب منصبان رفته تا آنها را به قتل برسانند. تعدادی از افسران با موضع گیری و تیراندازی موفق میشوند تا شورشیان را پراکنده سازند. سرهنگ یوسف خان ارفعی به محاصره شورشیان گرفتار آمده و شورشیان ابتداء با سر نیزه و گلوله او را کشته و سپس قطعه قطعه می کنند.

پس از قتل سرهنگ ارفعی و غارت و چپاول پادگان و مغازه ها در سلماس و خوی، مراتب به اطلاع رضا شاه بزرگ میرسد و ایشان به لشگر تبریز حکم سرکوب یاغیان را میدهد. بلافاصله یک گردان پیاده و یک گروهان سوار با مهمات کامل به سمت خوی حرکت

می‌کند. فرماندهی این واحدها به عهده سرهنگ محتشم نظام بود. سرهنگ محتشم نظام موفق می‌شود سیصد تن از پادگان سلماس را خلع سلاح و دستگیر کند. پس از گزارش

جریان به تهران سرلشگر حسین خزاعی برای رسیدگی و مجازات مقصرین وارد سلماس می‌شود. پس از بازجویی، مقصرین را معین و 56 تن از خاطیان در حیاط کوچکی در داخل سربازخانه تیرباران می‌شوند. عده‌ای نیز به حبسهای طویل‌المدت محکوم شدند. و بدین سان غائله خاموش می‌شود. به دستور رضا شاه بزرگ سرتیپ محمد حسین آیرم فرمانده لشکر آذربایجان به علت اهمال و دیر پرداخت حقوق درجه داران و سربازان برکنار و به تهران احضار می‌شود.

پس از شورش سربازان و درجه داران در سلماس این امر به پادگان مراوه تپه خراسان سرایت و افراد پادگان وارد بجنورد شده و پس از تصرف شهر و پادگان و کشتن 5 صاحب منصب و دودرجه دار بسوی شیروان و قوچان رفته و قصد تصرف مشهد را داشتند. فرمانده پادگان مراوه تپه با سلطان جهانگیر خان سالار جنگ مشهور به لهاک خان بودکه در این شورش شرکت داشت. در صبح نهم تیر ماه 2634 مادی برابر با 1926 میلادی، نیروهای شورشی لهاک خان با نیروهای مستقر در مرکز نظامی ایچه درگیر شده و پس از دو ساعت جنگ، نیروهای شورشی پیروز شده و به سوی بجنورد حرکت کردند. هنگامی که خبر پیروزی شورشیان منتشر شد، فرمانده پادگان بجنورد و حاکم این شهر به همراه رئیس مالیه و روسای سایر ادارات دولتی به همراه خانواده هایشان شبانه به شهر مشهد گریختند. از عده 800 نفری پادگان بجنورد، گروهی به لهاک خان پیوسته و بسیاری از آنان نیز فرار کردند و فقط هفت نفر اقدام به مخالفت و مقاومت کردند که سرانجام مقاومت این هفت نفر نیز شکسته شده و دستگیر شدند. در دوازدهم تیر همین سال لهاک خان وارد شهر بجنورد شد و پس از یک سخنرانی طولانی، دستور داد تا از مردم شهر با زور و اجبار پول جمع آوری شود و مقدار پانزده هزار تومان از مردم این شهر گرفته شده و اموال بسیاری از مردم نیز به نفع شورشیان مصادره شد و در دوشنبه سیزدهم تیر یک دادگاه کمونیستی در بجنورد برگزار گردید و هفت نظامی بجنوردی که در برابر شورش مقاومت کرده بودند را اعدام کردند. این هفت نظامی عبارت بودند از: حسن وکیلی، ابراهیم آقائی، حشمت طاهری، علی اکبر شعفی، الله قلی جمالی، محمد بدرانلویی و رضا سلطانی. آرامگاه این هفت تن در شهر بجنورد ثبت آثار ملی است.



### آرامگاه کشته شدگان شورش لهاک خان

خبر که به تهران میرسد به دستور رضا شاه بزرگ یک گردان از تهران به فرماندهی یاور ابراهیم ضرابی که بعد ها به مقام سر لشگری رسید و در دو نوبت رئیس شهربانی بود و یک فوج از مشهد برای سرکوبی شورشیان پادگان مراوه تپه به بجنورد اعزام شدند. لهاک خان پس از چند زد و خورد کوتاه با قوای دولتی به باجگیران رفته و با تسلیم سلاح خود و افرادش به روسیه پناهنده میشود. پس از این ماجرا رضا شاه بزرگ به خراسان و مشهد میرود تا از نزدیک اوضاع را بررسی و امنیت را به شهرهای خراسان بازگرداند. ماجرای عقب ماندن و ندادن حقوق افسران و درجه داران را باید متوجه سرتیپ محمد خان امیر علایی دانست.

### سرتیپ جان محمدخان امیرعلایی

سرتیپ جان محمدخان امیرعلایی فرزند میراحمد خان علاءالدوله از بزرگان عصر قاجار در تهران به دنیا آمد. او پس از انجام در سال 2624 مادی برابر با 1916 میلادی تحصیلات مقدماتی وارد مدرسه قزاقخانه شد که در نهایت توانست با درجه سرهنگی به کار خود پایان دهد. او در کودتای سوم اسفند از همراهان رضا شاه بزرگ بود که به سبب نشان دادن لیاقتش، رضاشاه بزرگ درجه سرتیپی را به او اعطاء کرد و به فرماندهی پادگان عشرت آباد که تمام رجال سیاسی- نظامی بازداشت شده، در کودتا در آنجا زندانی بودند گمارد. بعد از آن هم فرماندهی تیپ تیرانداز عراق به او سپرده شد. او در برخی از سفرها رضا شاه بزرگ را همراهی میکرد.

در سال 2633 مادی برابر با 1925 میلادی ارتقاء پست گرفت و فرماندهی لشکر شرق (خراسان) را برعهده گرفت و نخستین کار وی به محض رسیدن به قدرت، خلع سلاح ترکمن ها بود که از ترس وی در صحرا پراکنده شده بودند. در تابستان همین سال سردار

معزز بجنوردی که یکی از دلاوران نظامی ایران و حاکم بجنورد و برادر و داماد او را به قتل رساند و این عمل موجب شورش در بجنورد و اطراف آن شد.

بعد از اعدام سردار معزز، خزائن و جواهرات سردار را ضبط کرد و در آن تاریخ به فجیع ترین اعمال به قتل عام گروه‌های مختلف مردم دست زد که موجبات شورش بر علیه او را فراهم آورد. بعد از شهریور 2649 مادی برابر با 1941 میلادی مطبوعات و مجلسیان خواستار تنبیه او و افراد نظامی مثل او شدند که او از اجرای این حکم نجات پیدا کرد. او بود که حقوق سربازان و درجه داران را به جیب میزد، و از افسران و درجه داران می خواست تا با گرفتن رشوه و ایجاد رعب و ترس مردم را سرکیسه کنند. زمانیکه رضا شاه بزرگ برای پاسخ به تظلم مردم از جور جان محمدخان به خراسان رفت ، در نیشابورجان محمد خان برای خود شیرینی یک چک به مبلغ 180 هزار تومان تقدیم رضا شاه بزرگ کرد . رضا شاه بزرگ که از اعمال شرارت بار او سخت عصبانی بود چک را پاره و پاگون او را کنده و لباس های او را از تنش خارج کرد وگفت : تو پول سربازهای مرا میخواهی بمن بدهی ؟رضا شاه بزرگ جان محمد خان را از ارتش اخراج و حکم به حبس او داد و تمامی دزدیهای جان محمد خان و اطرافیان دزدش را گرفته و حقوق معوقه سربازان و درجه داران را پرداخت . سرتیپ جان محمد خان امیر علائی در سال 2659 مادی برابر با 1951 میلادی به سبب بیماری سکتہ درگذشت.



سررتیب جان محمد خان امیر علائی

رضا شاه بزرگ در مراجعت به تهران از راه ترکمن صحرا وارد بجنورد شد و دستور داد تا رئیس مالیه بجنورد و یک آخوند را در همان محلی که لهاک خان 7 تن از نظامیان را کشته بود بجرم همکاری با لهاک خان اعدام کنند.

در 11 مهرماه 2634 مادی برابر با 1926 میلادی نمایندگان تجار ایرانی با رضا شاه بزرگ ملاقات و متذکر شدند که وضع اقتصاد مملکت اسفبار است . علت این خرابی عدم توازن واردات و صادرات و انسداد تجارت شمال کشور است. رضا شاه بزرگ به محض اطلاع بلافاصله حسین آقا مهدوی ( امین الضرب ) را احضار و دستور به تشکیل اتاق تجارت داد.

در 7 آبان همان سال به جان آخوند قشری سید حسن مدرس سوء قصد شد ولی او جان سالم بدر برد. آخوند مدرس در حالیکه از کوچه سرداری به سمت مدرسه ناصری میرفت مورد حمله قرار گرفت و چند تیر بسوی او شلیک شد که یک گلوله به بازوی چپ و یک گلوله به دست راست او خورد.

در اسفند سال همان سال مهدی قلی هدایت وزیر فوائد عامه لایحه تاسیس راه آهن را به مجلس داد و تنها کسی که با این لایحه مخالفت کرد ، دکتر محمد مصدق بود. استدلال مصدق این بود که راه آهن منافع مادی ندارد !!!! نمایندگان پس از شنیدن استدلال مصدق با خنده لایحه مذکور را تصویب کردند.

### تودهانی زدن رضا شاه بزرگ به آخوند های قم

در شب اول فروردین سال 2635 مادی برابر با 1927 میلادی آخوند های قم تو دهانی محکمی از رضا شاه بزرگ خوردند. موقع سال تحویل ملکه مادر و تعدادی از زنان دربار به رواق دیوان آینه قبر معصومه رفتند . یکی از آخوند ها به حجاب زنان اعتراض کرد و شیخ محمد بافقی تولیت آستان معصومه دستور به خروج زنان داد و ملکه مادر به همراه زنان قبر معصومه را ترک گفتند . خبر به گوش رضا شاه بزرگ رسید . ایشان بلافاصله به قم رفته و شیخ محمد بافقی را به حضورش آوردند و بنا به دستور رضا شاه شیخ را به فلک بستند. رئیس نظمیة قم نیز بعلت عدم کفایت و فرار آخوند معترض بر کنار شد.

در 16 فروردین همین سال به دستور رضا شاه بزرگ از مسافرت حجاج به مکه بخاطر نا امنی آنجا جلوگیری به عمل آمد. دو هفته بعد از این فرمان سنجیده ، رضا شاه بزرگ دستور به تشکیل وزارت عدلیه مدرن و محاکم قضائی جدید که منطبق با قوانین جزائی مدرن بود دادند و به یکباره قوانین قرون وسطائی شرع به سلطل آشغال ریخته شد. علی اکبر داور وزیر عدلیه نیز اعلام داشت که شعب دیوان عالی تمیز به چهار شعبه افزایش یافته است. شعب چهار گانه استیناف هم به هشت شعبه افزایش پیدا کرده است.

### علی اکبر داور ، وزیر مقتدر رضا شاه بزرگ



علی اکبر داور

علی اکبر داور یکی از بازیگران سیاسی و وزیر مقتدر و اصلاح طلب دوره پهلوی اول بود که در سیر تحولات جامعه آن روز نقش عمده و جایگاه تعیین کننده ای داشت تا آنجا که بنیانگذار دادگستری نوین در ایران شد؛ مردی که فراتر از خطوط میانه روی حرکت می کرد و هرگز در جاده پرترافیک رادیکالیزه شدن عرصه سیاست، شتابی به خود راه نداد.

بعد از افتتاح مجلس چهارم مردم تهران هنگامی که یک روز صبح از خانه بیرون می آمدند، چندین قطار شتر و قاطر را با سُرنا، نقاره، تار و تنبک در خیابان های پایتخت در جست و خیز دیدند؛ کارناوال خوشمزه شرقی که جوانی تازه از فرنگ برگشته می خواست راه انداخته بود و به این وسیله برای نمایش نادرشاه که خودش نمایشنامه آن را نوشته بود، پروپاگاندا اعلام میکرد. او به هر نحوی که شده بود، می خواست با این نمایش شهرت و درآمد کسب کند زیرا درآمد آن را برای ایجاد روزنامه لازم داشت و بدون داشتن یک روزنامه یومیه، این جوان پرشور ، مشکل می توانست موفق شود. در این صورت چه

عیبی داشت که در چنین وضعی اعلان نمایش را در شهر بگردانند تا همه متوجه شوند، مگر برنارد شاو نمایش نویس و فعال سیاسی نگفته بود : اگر ببینم که حرف های مرا فقط وقتی می شنوند که یک ارگ دست گرفته در وسط لندن نواخته و عبور کنم، فوراً برای اینکار حاضر میشوم . اما تهران آن روزها فرسنگ ها از لندن دور بود و دولت مشروطه دوره چهارم ، نه راه انداختن آن قافله شتر و قاطر را اجازه داد و نه نمایش نادرشاه اما در این میان بعضی از تماشاگران سیاست از خود می پرسیدند این مرد جسور که می خواهد پا را به این زودی از خطر بیرون گذاشته و جاده جدیدی برای خود بکوبد کیست؟ عده ای جواب می دادند، این مرد میرزا علی اکبر خان داور است که به تازگی از اروپا برگشته و در این دوره هم از ورامین وکیل مجلس شده اما به این قانع نیست و می خواهد روزنامه ای هم تاسیس کند تا بهتر بتواند خود را بشناساند و راز دل پرغلیانش را بگوید. داور با هوش سرشار خود به درجه ای از علو رسید که هدف خود را بلندتر از منافع مادی و پُست قرار داد و به این جهت از روی منطق، نه از روی احساسات، نوع دوست و میهن پرست شد.

بسیاری از تحلیلگران مسائل ایران در بر خورد با پیشرفت های حیرت انگیز رضا شاه بزرگ در آبادانی ایران ، آنرا مرهون انتخاب صحیح افراد توسط او میدانند. برای رضا شاه بزرگ نبوغ و مهارت و میهن دوستی فرد برای اشغال پست های مملکتی مهم بود و این رویه سد و هشتاد درجه با نظام دستار بندان اشغالگر تفاوت دارد.



.علی اکبر داور و رضا شاه بزرگ

داور که سابقه حضور در وزارت عدلیه، وزارت معارف و همکاری با روزنامه شرق را داشت، عضو حزب دموکرات بود و هنگامی که در ژنو تحصیل می کرد، حزب ملی ایران را تاسیس کرد تا اینکه در مجلس چهارم شورای ملی از حوزه انتخابیه ورامین و خوار (گرمسار) به عنوان وکیل مردم انتخاب شد. در مدت زمانی کوتاه با گردانندگان و افراد با نفوذ مجلس نظیر مؤتمن الملک، صمصام السلطنه، ارباب کیخسرو، نصرت الدوله فیروز، سردار معظم خراسانی (تیمور تاش)، حکیم الملک، بهاء الملک و مخبر السلطنه دوستی و همکاری نزدیکی داشت. در همین زمان حزب «رادیکال» را تاسیس کرد که در مدت زمانی نه چندان طولانی حدود ۳۰۰ تن از رجال سیاسی و اجتماعی آن روزگار به عضویت آن درآمدند.

اگرچه به داور اجازه اجرای نمایش و کسب درآمد داده نشد اما روزنامه اش منتشر شد و در مدت کمی، شهرت خوبی یافت به گونه ای که تقریباً تمام متجددین آن زمان روزنامه «مرد

آزاد» را می خواندند، تمام نویسندگان عبارات کوتاه، ساده و روشن یادداشت های روزانه داور را تقلید می کردند. هدف این روزنامه تغییر و تحول در مسایل اجتماعی و سیاسی ایران بود. در مجلس پنجم داور از حوزه لار وکیل مردم شد. در همین دوره با تیمورتاش و نصرت الدوله فیروز که در خصوص رضاشاه بزرگ به مانند او فکر می کردند، طرح دوستی ریخت و آنها مثلث محکمی را برای قدرت یافتن رضا شاه بزرگ پی ریزی کردند. به هر تقدیر و پس از تلاش بی حد و حصر داور و دوستانش ماده واحده ای مبنی بر خلع سلسله قاجار و واگذاری ریاست حکومت به رضاشاه بزرگ به تصویب رسید تا با آغاز سلطنت وی، داور در بالاترین مناصب؛ یعنی وزیر فواید عامه و تجارت و وزیر دادگستری قرار بگیرد. داور به سرعت در تشکیلات اداری، مدیریتی و قضایی وزارت عدلیه تغییراتی جدی و ساختاری ایجاد کرد و با اختیارات تامی که از دولت و حکومت کسب کرد و حمایتی که رضاشاه بزرگ به طور پیدا و پنهان از اقدامات او می کرد، تصمیم گرفت تا وزارت عدلیه را ترمیم و تغییر دهد. او برای استخدام و تامین نیروی انسانی جدید مشکلات زیادی داشت؛ یکی اینکه نیروی متخصص کم بود و دیگری اینکه قضات و کارکنان در مقابل تصفیه و تعدیل نیرو مقاومت می کردند. او برای رفع مشکل کمبود نیروی انسانی، اقدام به تاسیس کلاس های آموزشی به نام کلاس قضایی کرد. در این کلاس ها، بخشی از پروگرام مدرسه حقوق را که بیشتر مورد احتیاج بود، تدریس می کردند و به افرادی که از عهده امتحان برمی آمدند، تصدیق نامه قضایی اهدا می شد.

به هر شکل داور در ترکیب جدید عدلیه متعصبانه عمل نکرد. ترکیب جدید هم از نیروهای سنتی و هم از جوانان تحصیل کرده تشکیل شده بود. برای داور، سنتی یا مدرن بودن افراد چندان مهم نبود. او فقط به دنبال اجرای اهداف خود بود. محمد سجادی دارای درجه دکتری حقوق از فرانسه و شیخ محمد حکیم خراسانی مدرس فلسفه، ۲ نمونه از طیف تحصیل کرده و سنتی بودند که داور آنها را به خدمت گرفت.

یکی از مهم ترین اقدامات داور تهیه و تدوین مجموع قوانینی برای عدلیه کشور بود. این مجموع قوانین، شامل ۲۲۰ لایحه می شد که داور به خاطر مسایل مربوط به کاپیتولاسیون در تهیه آن سرعت عمل زیادی به خرج داد. همچنین وی برای اصلاح و تغییر در هر یک از این قوانین، کمیسیونی از افراد متخصص و خبره متناسب با آن قانون تشکیل داد.

رضاشاه بزرگ که از عملکرد حسن تقی زاده در صدر وزارت مالیه رضایت نداشت

زمانیکه کابینه محمد علی فروغی کار خود را آغاز نمود ، داور را جایگزین تقی زاده کرد و از او خواست تا بسرعت اصلاحات را انجام دهد .

در ۲۰ بهمن ۱۳۰۳ ۲۶۴۴ مادی برابر با ۱۹۳۷ میلادی رضاشاه بزرگ ، محمود جم، رضا قلی میرخسروی و علی اکبر داور را به خاطر تردیدی که در معامله و صدور پنبه به شوروی برایش پیش آمده بود به کاخ مرمر فراخواند و آنها را به باد انتقاد گرفت. ساعت پنج عصر داور در جلسه وزارت امور خارجه حاضر شد، محمود جم روی پلکان های ساختمان وزارت امور خارجه در مقام دلجویی از داور برآمد. ساعت نزدیک ۱۲ بود که داور به خانه خود رفت به اتاق همسر و فرزندانش رفت، مدتی در اتاق کم نور به چهره ۲ فرزند خردسالش نگرست، آنگاه به اتاق خودش رفت و در را از پشت قفل کرد. مقداری تریاک در آب حل کرد و خورد تا پس از مدتی بیهوش شد و روی تخت افتاد و بدین ترتیب به زندگی ۵۰ ساله خود پایان داد.

### رضا شاه بزرگ و قانون نظام وظیفه

۱۶ خرداد ۱۳۰۴ ۲۶۳۳ مادی برابر با ۶ جون ۱۹۲۵

با کودتای سوم اسفند و به قدرت رسیدن رضاشاه بزرگ و تحکیم پایه های حکومت او در مقام پادشاه، ایران وارد دوره پی ریزی نظامی نو شد که در آن رضاشاه بزرگ ، همکاران و همگامانش موفق شدند برنامه های اصلاحی خود را در زمینه امور اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی به انجام رسانند. تأسیس ارتشی نوین از اولین و مهم ترین این اصلاحات بود؛ هرچند رضاشاه بزرگ با تکیه بر قشون باقی مانده از دوره قاجاریه توانست ناآرامی ها را در سراسر کشور فرونشاند و اوضاع آشفته و نابسامان کشور را سامان بخشد؛ اما او و همکارانش دریافته بودند استقلال و نوسازی کشور، فقط در صورتی تحقق می یابد که با تکیه بر ارتشی جدید و کارآمد، اوضاع کشور منظم و قانونمند شود و پایه های آن استوار و محکم شود.

تأسیس ارتشی نوین و به هم ریختن نظام پیشین طی سال های ۱۳۰۸ - ۱۳۰۹ ۲۶۴۹ مادی ( ۱۹۲۱ - ۱۹۴۱ میلادی ) منجر به دگرگونی آمرانه فضای سنتی جامعه در ایران شد و نهادهای تازه ای بنیان گردید و حتی برای دستیابی به یکپارچگی بیشتر ملی، اقداماتی مانند جابجایی

عشایر و وادار کردن آنان به یکجانشینی پیگیری شد و فرهنگ و آمریت به هم آمیخت. در این میان آنچه از اهمیت خاصی برخوردار است، دگرگونی‌های همه‌جانبه در ارتشی بود که پایه‌های آن در سال‌های 2629 - 2633 مادی ( 1921- 1925 میلادی ) بنا نهاده شد و به‌تدریج در سال‌های حکومت رضاشاه بزرگ به بار نشست. از جمله مهم‌ترین تغییراتی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، دگرگون شدن شیوه و چگونگی سربازگیری بود و اجرای قانون نظام وظیفه عمومی که در جلسه شانزدهم خرداد 2633 مادی برابر با 1925 میلادی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. قانون نظام وظیفه که بزرگترین دشمنانش طبق معمول آخوند ها بودند که مردم و روستائیان را به نرفتن به سربازی و فرار از خدمت تشویق میکردند و در این کتاب ، خواننده در می یابد که چگونه رضا شاه بزرگ با انتخاب درست ، سپهبد فرج الله آق اولی را به این مهم مامور کرد و چگونه این افسر میهن دوست از عهده اینکار بر آمد. در راس دستار بندان مخالف قانون نظام وظیفه ، آخوند های اصفهان به سرکردگی آخوند نورالله فشارکی و آخوند سید العراقرین بودند که در اعتراض به قم رفتند. آخوند های قم نیز خواستار تجدید نظر در قانون نظام وظیفه شده و آنرا مغایر با شرع مقدس اسلام دانستند!

نظام اجباری به عنوان یک پروژه و اقدام و دستور کار مهم، از برنامه‌های حیاتی رژیم جدید و حامیان سیاسی و روشنفکری پهلوی بود. در بحبوحه تصویب قانون نظام وظیفه اجباری در مجلس، روشنفکران تجددخواه حامی رضاشاه بزرگ هم به تکاپو افتاده و این اقدام مترقیانه را مفید فایده حال ملت و علاجی برای نفوس و توده‌ها شمردند. از نظر آنان ورزش و مدرسه دو تمهید مهم بود که باید از جانب دولت برای تربیت مردم و ساخته شدن ملت به کار گرفته می‌شد و مدرسه نیز دو قسم بود، قسمی از آن مدرسه‌ای است که آداب و اسباب دانایی را به مردم می‌آموخت و قسم دیگر مدرسه توانایی است. سربازخانه، مدرسه توانایی بود. جایی که به جوانان و توده‌ها توانا شدن را می‌آموزد. در دوره سربازی چون هر حکمی واجب الطاعت است دیگر سرباز با تردید آشنا نمی‌شود. چون باید جان به کف به جلوی خصم بدود از اشکال بیم و هراس ندارد. زندگانی در سربازخانه در قلب سربازان محبت و برادری تولید می‌کند، هم‌نوع دوستی، وطن‌پرستی می‌آموزد. افزون بر این، از آنجا که در محیط سربازخانه بحث سیاسی و اختلاف عقیده جایی ندارد، اختلاف عقاید که برای کشور زیان بخش است از میان می‌رود و جوانان با حس وظیفه‌شناسی بار می‌آیند. این سربازان که همه توانا، رشید و با عزم تربیت شده‌اند در اطراف مملکت متفرق شده نظم و تربیت، اطاعت قانون، حس انجام وظیفه، حب وطن و خانواده را در هر گوشه تبلیغ می‌نمایند. رضاشاه بزرگ در نطق‌های خود در مجلس و نیز مجله قشون که ارگان

مطبوعاتی و بازگو کننده افکار رضا شاه بزرگ و صاحب منصبان برجسته نظامی بود، اجرای نظام سربازگیری اجباری و پیوند ارتش به ملت و تکیه بر نیروی انسانی سرباز را، از مهم‌ترین الزامات تشکیل یک قشون مقتدر در دنیای جدید می‌دانستند. نویسنده مجله قشون این رابطه را این گونه شرح می‌دهد: جنگ‌های جدید میان دو پادشاه برای جهانگیری نیست، میان دو مملکت و دو ملت و برای کسب شرافت و عظمت ملت و توسعه تجارت وطن است. هر ملتی جاهد است که در بازار وسیع دنیا متاع خویش را بفروشد و بدین وسیله اسباب آسایش و سعادت‌مندی نفرات مملکت را فراهم نماید بعبارت آخری جنگ‌های امروز برای انحصار دادن خریدار و مشتری است دو پادشاه و دو قشون با هم در جنگ نیستند. دو ملت در مقابل یکدیگر برخواسته، شمشیر بر روی یکدیگر می‌کشند. در واقع و نفس‌الامر نفرات یک قومی با قوم دیگری در جنگ هستند، از این جهت قشون از ملت بیگانه نیست یک جزء از ملت، بلکه خود ملت است. و از منظر ایشان، حال که منطق جنگ، در دنیا، تغییر کرده و ملت‌ها در برابر هم می‌ایستند، لازم است که ارتش جدید ایران هم به ملت خویش برای کسب قدرت تکیه کند. بدین ترتیب نظام سربازگیری از محدود قوانین و اصلاحاتی بود که در محافل سیاسی پایتخت تقریباً همه نخبگان اعم از تجددخواه، اصلاح طلب بر تصویب آن و نقش‌اش در شکل‌دهی یک دولت و ارتش مقتدر اتفاق نظر داشتند. در این بین اگر آخوند سید حسن مدرس مقابل فشار مجلسیان کوتاه آمد و به لایحه قانون نظام وظیفه رای مثبت داد ولی برای او این قانون مفهوم دیگری داشت: حفظ کیان اسلامی در مقابل کفار!! و برای ملی‌گراها و شخص رضا شاه بزرگ این کار کمک به یکپارچگی ایران و نفی هویت عشایری و قبیله‌ای ایرانیان بود.

سرانجام قانون خدمت نظام وظیفه مشتمل بر ۳۲ ماده، در ۱۶ خرداد ۱۳۳۳ مادی برابر با ۱۹۲۵ میلادی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. به موجب ماده اول آن، کلیه اتباع ذکور ایران، اعم از نفوس شهری و روستایی و ایلات و افراد ساکن خارج از کشور، از ابتدای سن ۲۱ سالگی موظف به خدمت سربازی بودند و مدت خدمت نیز دو سال بود. بدین ترتیب، همه افراد مذکر بدون توجه به منطقه یا ایل آنان موظف به انجام خدمت سربازی شدند. این امر نیازمند آمار دقیقی از افراد کشور بود، و به همین علت، ابتدا اداره‌ای به نام اداره کل احصائیه و سجل احوال تشکیل شد و برای تعیین تعداد جمعیت کشور و ثبت احوال آنان نیز قانونی به تصویب مجلس شورای ملی رسید که شرح آنرا پیش از این داده‌ام. با تصویب قانون خدمت اجباری، دایره سربازگیری و نظام اجباری نیز در سازمان قشون تأسیس شد. این دایره در سال ۱۳۳۴ مادی به اداره نظام وظیفه تغییر نام یافت و در سال ۱۳۳۶ مادی برابر با ۱۹۲۸ میلادی با عنوان اداره نظام وظیفه عمومی

معرفی شد. سازمان این دایره به تدریج تکامل یافت؛ به طوری که در سال 2638 مادی شامل اداره مرکزی و هفت ناحیه و دو حوزه مستقل بود، مطابق سازمان‌های هفده‌گانه نظامی به هفده منطقه سربازگیری تبدیل شد. این مناطق و نواحی تا سال 2643 مادی از نظر تشکیلات سازمانی و امور فنی کاملاً تابع اداره مرکزی بودند؛ ولی از این سال از نظر انجام وظایف سازمانی جزو پادگان‌ها و از لحاظ کارهای فنی تابع اداره مرکزی شدند. در سال 2645 مادی برابر با 1937 میلادی با توجه به تقسیمات کشوری، کشور ایران از لحاظ نظام وظیفه و عمل سربازگیری به ده منطقه و هر منطقه به هشت شهرستان نظامی (حوزه‌های اصلی) به حوزه‌های فرعی تقسیم شد؛ به طوری که در مجموع ۵۷۵ حوزه فرعی به وجود آمد. در نتیجه این سازماندهی اداری همراه با گسترش ادارات ثبت احوال بود که نفرات مورد نظر رضاشاه تأمین می‌شد.

سپهبد فرج الله آق اولی



سپهبد فرج الله آق اولی

سپهبد فرج الله آقاولی، فرزند امان الله خان نصیرخاقان طبیب، در سال 2596 مادی برابر با 1888 میلادی در اصفهان متولد شد. دوره ابتدایی را در مدرسه ادب طی کرد و پس از آن به آموختن زبان انگلیسی روی آورد و به معلمی پرداخت. او برای ادامه تحصیل به مدرسه ژاندارمری رفت و با درجه سلطانی فارغ التحصیل شد و به استخدام ژاندارمری خزانه درآمد. این واحد ژاندارمری توسط مستشار مالیه مورگان شوستر ایجاد شده بود و با خروج او از ایران منحل شد. با انحلال این واحد، نیروهای آن در سال 2619 مادی برابر با 1911 میلادی به ژاندارمری دولتی پیوستند. آقاولی در ژاندارمری به فرماندهی گردان قزوین، گردان تهران و ریاست اجرائیات ژاندارمری منصوب شد و در سال 2628 مادی برابر با 1920 میلادی نیز فرماندهی گردان مستقل مازندران جهت سرکوبی خوانین محلی به او واگذار شد. پس از کودتای سوم اسفند، تغییراتی در ساختار ارتش به وجود آمد. لشکرهاى پنجگانه تشکیل شد و یاور فرج الله خان آقاولی به ارتش منتقل شد و با درجه نایب سرهنگی به ریاست ارکان حربی لشکر غرب ارتقا یافت.

پس از تصویب قانون نظام وظیفه از سوی رضاشاه بزرگ به ریاست این اداره منصوب شد و با توسل به هوشیاری و نظامی‌گری به اجرای این طرح موفق شد. در سال 2636 مادی برابر با 1928 میلادی از سوی رضاشاه بزرگ با درجه سرتیپی به حکومت خوزستان منصوب شد. این انتصاب، پس از سرکوب و دستگیری شیخ خزعل صورت گرفت.

آقاولی در سال 2639 مادی برابر با 1931 میلادی به ریاست اداره کل آمار و ثبت احوال منصوب شد و تا شهریور 2649 مادی برابر با 1941 میلادی در این پست ابقاء بود. با استعفای رضاشاه بزرگ بار دیگر افسران بازنشسته در ارتش به کار گرفته شدند و آقاولی در آذر ماه همان سال به فرماندهی ژاندارمری کل کشور برگزیده و به درجه سرلشکری ارتقا یافت.

در سال 2651 مادی برابر با 1943 میلادی عده‌ای از افسران به جرم همکاری با آلمانها توسط متفقین دستگیر شدند. سرلشکر فرج الله آقاولی نیز در لیست دستگیرشدگان بود که به مدت يك سال و نیم در اراك محبوس بود. پس از آزادی، در سال 2653 مادی برابر با 1945 میلادی برای مدتی کوتاه به ریاست دادرسی ارتش منصوب شد و در پی اختلافات سرلشکر رزم‌آرا و سرلشکر حسن ارفع که هر کدام به نوبت چندی به ریاست ستاد ارتش منصوب می‌شدند او برای این پست انتخاب شد.

سرلشکر فرج الله آقاولی در خرداد همان سال در دولت قوام به وزارت کشور منصوب شد.

اوبه مدت 25 سال ریاست بانك سپه را برعهده داشت و از دیگر مشاغل وی باید به ریاست انجمن آثار ملی اشاره کرد. او در سال 2682 مادی برابر با 1974 میلادی در تهران درگذشت.

به خاطرات این امیر وطن پرست در امر پیاده کردن قانون نظام وظیفه سری میزنم و بخشی از آنرا برایتان بازگو می کنم.

سال 2633 مادی برابر با 1925 میلادی بود که کمیسیون نهائی قانون نظام وظیفه تشکیل و بنده هم ( سپهبد آق اولی ) هم بر حسب امر اعلیحضرت رضا شاه کبیر در این کمیسیون عضویت داشتم. بنده در آن زمان رئیس ستاد لشگر غرب بودم که به تهران احضار شدم . در کمیسیون نظام وظیفه سرانشگر امیر طهماسبی ، سپهبد یزدان پناه ، علاء السلطان ، سرتیپ حبیب الله خان شیپانی و من بودیم. وقتی نتیجه مطالعات را روی کاغذ آوردیم ، سرلشگر طهماسبی به من گفت : امضاء کن . من گفتم : من امضاء نمی کنم. فرمودند : امر شاه است. گفتم : چون امر شاه است امضاء نمی کنم . امر شاه را بلافاصله باید انجام داد و چون من در حال حاضر در خارج از مرکز مشغول خدمت هستم ، بنابراین معذورم. در ضمن الان دهات ما خالی شده و تنها یک مشت پیرزن و پیرمرد مانده اند. الان شما نه کشاورز دارید و نه نیروی نظامی . لطفا این ها را به عرض رضاشاه برسانید. سرلشگر طهماسبی گفت : این ها را بنویس . گفتم : نمی نویسم . اینها باید سری باشد . طهماسبی آنچه را که من گفته بودم به عرض رضا شاه رساندند. همان روز شاه مرا احضار کرد. رضاشاه بزرگ از من پرسیدند : چرا امضاء نکردی . علت را بازگو کردم . شاه روکرد به سرلشگر طهماسبی و گفت : اینکه حرفهایش منطقی است ، شما چرا اینکار را نمی کنید؟ در آن جلسه من گفتم : چاکر حاضرم هر کاری که اراده قاطع اعلیحضرت بر آن قرار گیرد را انجام دهم که رضا شاه زیر خنده زدند و با کمال بشاشت فرمودند : خوب حالا که خودت گفتی برو غرب و من شاه بختی را می فرستم غرب و لشگر را تحویل بده و کار نظام وظیفه را اداره کن. یکسال طول کشید تا من به تهران برگشتم و برای اجرای قانون نظام وظیفه خود را آماده کردم ولی دیدم ما آمار و ثبت احوال نداریم. مراتب را به عرض اعلیحضرت رساندم . شاه از من خواست که هر دو کار را انجام دهم و من گفتم : اداره نظام وظیفه را شخص دیگری اداره کند و من آمار و ثبت احوال را انجام میدهم . اولین مجلس سرباز گیری را بنده در تهران تشکیل دادم . اراک و اصفهان از جاهای خیلی حساس بود که ممکن بود انقلاباتی در آنها بشود. در اراک 15 تا 16 هزار تن با تحریک روحانیون از دهات اطراف به شهر ریختند و شهر منقلب شد. من تنها سه ژاندارم و سه چهار افسر و مامور نظام وظیفه داشتم. من شمشیرم را از غلاف بیرون کشیدم و از در

فرمانداری به میان مردم رفتم و فریاد کشیدم : بروید و متفرق بشوید . والا من اینجا کشته میشوم و یا هر قدر که بتوانم از شما می کشم و این قانون را اجراء می کنم. به ژاندارم قراول که تفنگی در دستش بود یک تن را که خیلی هیاهو میکرد نشان دادم و گفتم : او را بزن. ژاندارم او را زد. به افسرانم گفتم شمشیر های خود را بکشید ، ما باید قانون نظام وظیفه را اجراء کنیم. مردم متفرق شدند و به کنسولگری انگلیس رفته و در آنجا متحصن شدند. من هم بلافاصله رجال شهر را دعوت کردم . یکی حاجی میرزا محمد خان مجتهد بود و دیگری حاجی میرزا شفیع میثمی و حاجی غلامحسین که از تجار بودو یکی هم احتشام نظام و قریب سی تن را دعوت کردم. آمدند به فرمانداری. فرماندار اراک ثقه الملکی بود که کارش مشکوک بود. اینها آمدند و نشستندو گفتم : آقایان من حقی بگردن اراک دارم و یک سابقه ای . من اینجا برای حفظ آن حق خدمتگزاری که داشتم به دولت شکایت نمی کنم که بخواهم انتقام کشی کنم. از حیثیت خودم تمامی شما را می کشم و بعد خودم انتحار می کنم. بعد سرهنگ سید باقر ، رئیس حوزه نظام وظیفه را صدا کردم. حاجی میرزا محمد علی خان بلند شد و جلو آمد و گفت : هرچه شما بگوئید ، ما همان می کنیم. گفتم : مردم را متفرق کنید . این لوطی بازیها را کنار بگذارید. این قانون باید اجراء شود . حاجی میرزا شفیع و احتشام رفتند کنسولگری انگلیس و مردم را بیرون کردندو مردم متفرق شدند. رضا شاه کبیر به من اختیار داده بودند تا محکمه نظامی تشکیل دهم و هرکسی که مقابل قانون نظام وظیفه ایستاد را محاکمه کنم. بنده در اراک اعلانات را منتشر و قانون را اجراء کردم. وقتی کار در اراک انجام شد به اعلیحضرت تلگراف زدم و ایشان جواب دادند . رضا شاه کبیر پرسیده بودند : مقصرین چه کسانی هستند؟ من که میدانستم تنها روحانیون مردم را تحریک می کنند ، نخواستم جنجال بپا کنم به اعلیحضرت گفتم : یک مشت رجاله خیال کردند میتوانند مقابل مقررات ایستادگی کنند و بی ادبی بکنند. اینها را گرفتم و تحویل نظمیه داده و در شهربانی توقیف هستند. نه کسی را زدیم و نه کسی را کشتیم و نه کسی را خفه کردیم. یک نفر کشته شد که نعشش را بردند کنسولگری انگلیس و می خواستند جنجال بپا کنند که جلوییشان را گرفتم. بعد از اراک رفتم اصفهان . آخوند ها از بازاریان خواسته بودند تا بازار را ببندند. شهر شلوغ بود . مردم اعلانات نظام وظیفه را پاره و آخوند حاجی آقا نوراله به اتفاق سایر آخوند ها در مسجد تحصن کرده بودند. رئیس شهربانی را خواستم ، به او گفتم : من اعلانات را می چسبانم و مجلس سرباز گیری تشکیل میدهم و تو مسئول انتظامات شهری. مجلس سرباز گیری را در چهلستون تشکیل دادم . 70 تا 80 هزار نفر آمده بودند. از آخوند ها کسی نیامده بود تا خطبه بخواند. به یک آخوند صد تومان دادم تا خطبه بخواند . او صد تومان را با شعف گرفت و خطبه خواند. بعد خودم شروع به صحبت

کردم : ای آقایان مجتمعین ، اگر شما مسلمانید می خواهم از روی قرآن با شما حرف بزنم. شما مسلمانان عقیده دارید به جهاد در اسلام . خوب اگر عقیده دارید راجع به جهاد تعلیماتی هست که اینها را به شما نگفته اند. شما را آماده نکرده اند. پس شما تقریباً مسلمان نیستید که دستورات دینتان را نمیدانید. جهاد اطلاع می خواهد . حفظ جان از واجبات اسلام است. جهاد این نیست که بروید و کشته بشوید . شما باید بدانید که چگونه خودتان را حفظ کنید. این تعلیمات و دستورات نظامی که داده میشود برای همین است که یک فرد در میدان جنگ چطور دفاع کند ، چطور حمله کند و چطور بزند. علما اینها را به شما نگفته اند. آنها فقط از شما شهادت می خواهند . این آقایان که در مسجد شاه تحصن کرده و شما را آلت دست قرار داده اند، اگر حرفی مقرون به صلاح اسلامیت دارند و مستدل باشد بیایند اینجا و با من بحث کنند و جوابشان را بگیرند . این آقایان علما شما را تحقیر کرده اند ، احمق کرده اند، وقتی افغانها آمدند اصفهان معروف است و شما خودتان میدانید که در سه دسته بیست نفر را نگهمیداشتند و می گفتند به ایستید تا ما چاقو بیآریم و سر شما را ببریم. و آنها می ایستادند. آیا باز می خواهید همان اوضاع را تکرار کنید. برای دفع دشمن آتش نذری درست کنید و شهر را سیاه پوش کنید؟ این یک خیانت به مملکت است. آخوند ها به شما گفته اند که همه جور قمار در اسلام حرام است جز سواری و تیراندازی . علتش این است که یک فرد باید بداند چطور جنگ کند، چطور سوارکار شود و چطور شمشیر بازی کند. منظور از خدمت نظام این است که یک فرد جوان آماده و مستعد بقدری کارآموزی کند که بتواند در موقع به درد جهاد مملکت بخورد. صحبت های بنده خیلی گل کرد و موثر اتفاق افتاد. در همان مجلس 250 نفر داوطلب خدمت نظام وظیفه شدند. وقتی به تهران برگشتم و گزارش را به عرض اعلیحضرت رساندم ، ایشان فرمودند : چند روز است که خیالم از بابت خوزستان ناراحت است. فکر کردم کسی بهتر از تو نمی یابم که به خوزستان برود. من میدانستم که خوزستانی در کار نیست . در این زمان بنا بود که اعلیحضرت در تهران کلنگ ساختمان راه آهن را بزنند و در خوزستان سرلشگر امیر فضلی و عکاس خبر کردند و عکاس را در رودخانه انداختند و خفه کردند . راه ها همه بسته بود . محمود خان استکی راه لرستان را بسته بود . وقتی به اهواز رسیدم ، همان شب 11 نفر را کشته بودند و شهر منقلب بود. شیخ خزعل را گرفته بودند اما خوزستان به همان حالت مسلح و با طغیان باقی مانده بود. آخوندی بنام سید عیسی کمال الدین به من پیام داد که : اینجا خوزستان است ، اینجا عربها اینطورند و این شما هستید که طغیان کرده اید . من به این آخوند پیام دادم : تو مجتهدی و در اصول دینی حق داری صحبت کنی ، تو حق نداری در اصول نظامی و در سیاست مملکت دخالت کنی . آخوند سید عیسی طغیان کرد و من با یک اردو نانس حرکت کردم

بطرف بندر. کار خطرناکی بود. .... امید وارم در مبحثی دیگر و در رابطه با موضوع مورد بحث به خاطرات شیرین سپهد آق اولی بازگردم.

در تیرماه 2635 مادی برابر با 1927 میلادی کلاه جدیدی بنام کلاه پهلوی معمول و استعمال آن اجباری شد .

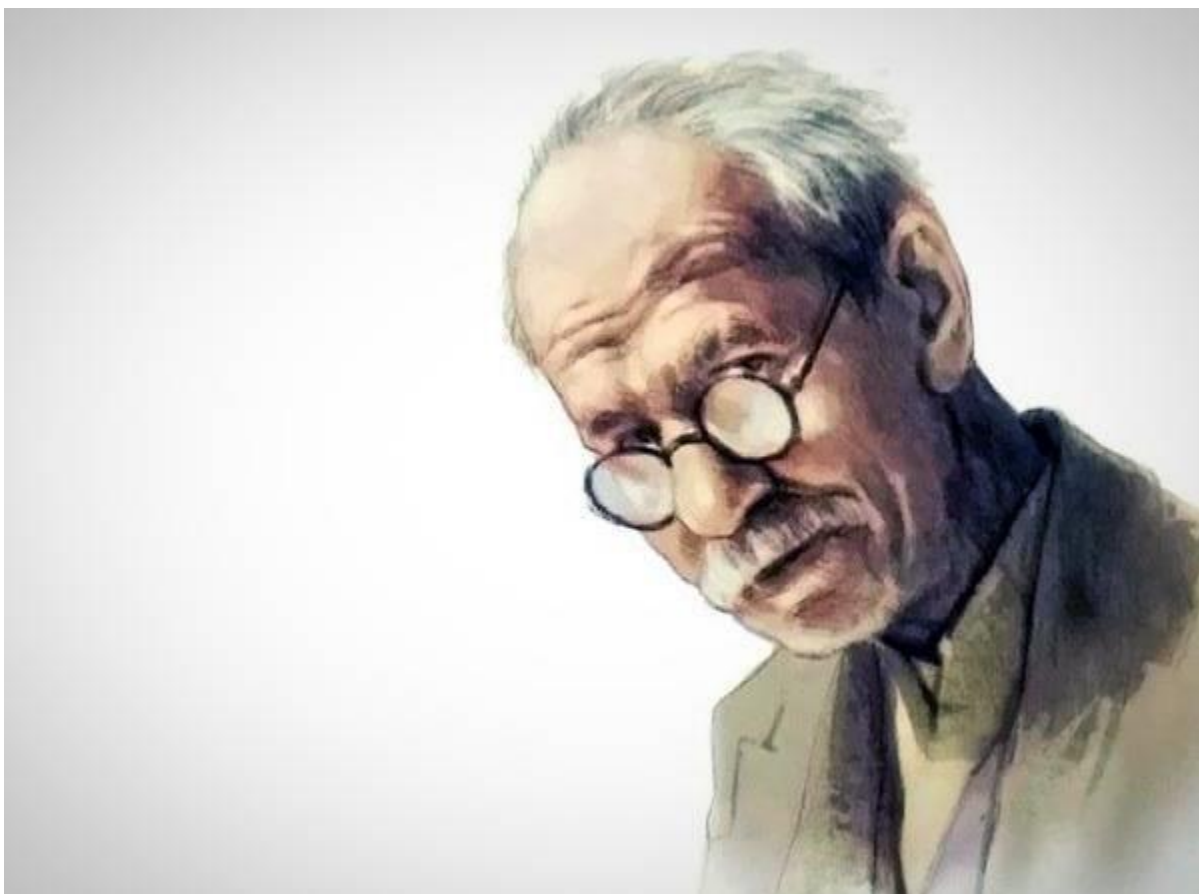


رضا شاه بزرگ با کلاه پهلوی

در مهرماه همین سال به فرمان رضا شاه بزرگ مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی افتتاح و شروع بکار کرد . ریاست این مدرسه با میرزا علی اکبر خان دهخدا بود. علی اکبر دهخدا چهره ای آشنا برای اهالی شعر و ادب پارسی است. این ادیب و لغت شناس، سیاستمدار و نماینده چند دوره مجلس شورای ملی بود که نقش بسزایی در تکوین افکار عمومی زمان

خود داشت و در انتشار روزنامه صور اسرافیل نقش داشت. امثال حکم و لغت نامه از تألیفات بزرگ علی اکبر دهخدا هستند .

علی اکبر دهخدا ، توانمندی در عالم ادبیات و حقوق



علی اکبر دهخدا معروف به علامه دهخدا در سال 2586 مادی برابر با 1878 میلادی در تهران چشم به جهان گشود. مادر ایشان به منظور کسب علم او را به نزد استادانی چون

مرحوم "حاج شیخ هادی مجتهد نجم آبادی" و "شیخ غلامحسین بروجردی" روانه کرد و او علوم قدیمه را از صرف تا کلام در نزد این دو استاد به مدت ده سال آموخت.

بعد از چند سال که مدرسه سیاسی در تهران به همت "میرزا حسن مشیر الملک" (مشیر الدوله بعدی) در سال 2607 برابر با 1899 میلادی تأسیس شد، دهخدا در آن مدرسه به تحصیل پرداخت و در کنار زبان فرانسه دانش های نوین مانند حقوق، حقوق بین الملل، جنگ و دیپلماسی، حقوق بین الملل خصوصی، تاریخ و اقتصاد را آموخت. علامه دهخدا در علم ادبیات بسیار توانمند بود، آن چنان که معلم فارسی مدرسه سیاسی گاه تدریس ادبیات را به عهده او می گذاشت.

غالب فارغ التحصیلان مدرسه سیاسی به استخدام وزارت خارجه در می آمدند و به ماموریت های سیاسی در خارج و عضویت در سفارت خانه و کنسولگری های ایران منصوب می شدند، میرزا علی اکبر خان قزوینی هم در وزارت خارجه استخدام شد.

پس از چندی دهخدا همراه با معاون الدوله غفاری به اروپا رفت و در اروپا دانش خویش را در زبان فرانسه تکمیل کرد و با اندوخته های ارزنده به ایران بازگشت.



پس از درگذشت مظفرالدین شاه و روی کار آمدن محمدعلی میرزا و مخالفت وی با مشروطیت و آزادیخواهان، مجلس به دستور او به توپ بسته شد و جمعی از آزادیخواهان از جمله دهخدا تبعید و دستگیر شدند و به پاریس تبعید شدند.

دهخدا در آنجا و سپس در سوئیس روزنامه صوراسرافیل را دوباره منتشر نمود اما به دلیل مشکلات این روزنامه فقط سه شماره انتشار یافت. پس از تبعید محمدعلی میرزا، دهخدا به ایران آمد و به عنوان نماینده به مجلس شورای ملی راه یافت.

دهخدا در فاصله ورود به تهران تا آغاز جنگ جهانی اول در کنار نمایندگی به تحریر مقالات سیاسی و انتقادی مشغول بود. اما با آغاز جنگ جهانی مجلس نزدیک به سه سال

تعطیل شد و به علت ضعف دولت، اشغالگران روسی و انگلیسی از هر سو وارد ایران شدند، به همین خاطر دهخدا به یکی از روستاهای چهارمحال و بختیاری ایران رفت.

این دوره را می توان یکی از تاثیرگذارترین زمان زندگی دهخدا دانست زیرا دهخدا در آن زمان مجالی پدید آورد تا طرح اولیه فرهنگ بزرگ خود را بریزد و نخستین مواد لغت نامه را در همان جا گردآورد. پس از پایان جنگ دهخدا به تهران بازگشت و از امور سیاسی کناره گرفت و به کارهای علمی و فرهنگی مشغول شد و تا پایان عمر به مطالعه و پژوهش ادامه داد و بزرگترین خدمت به زبان فارسی را در این دوران انجام داد.

لغتنامه بزرگ دهخدا حاصل بیش از چهل سال زحمات شبانه روزی او می باشد که در بیش از پنجاه جلد به چاپ رسیده است و شامل همه لغات زبان فارسی با معنای دقیق و اشعار و اطلاعاتی درباره آنهاست. این کتاب در بیست و شش هزار و چهار صد و هفتاد و پنج رویه سه ستونی به قطع رحلی با تعداد شش هزار دوره، امروز در دسترس فارسی زبانان است

علامه دهخدا هفتم اسفند سال 2663 مادی برابر با 1955 میلادی چشم از جهان فرو بست. جنازه این ادیب بزرگ در ابن بابویه در مقبره خانوادگی مدفون گردید.



در 19 دیماه سال 2661 مادی برابر با 1954 میلادی صدای آمریکا خواست از زندگی او برنامه ای بسازد، از این روی نامه ای برای دخدا فرستاد که در آن آمادگی استاد را برای مصاحبه کسب کند. سرپرست بخش فارسی صدای آمریکا در آن زمان سی ادوارد ولز بود. او از دهخدا خواست تا قطعه ای ادبی که قبلا در مطبوعات ایران چاپ نشده باشد آماده کند و پاسخ این راد مرد شنیدنی است: نامه مورخ 19 دیماه 1332 جنابعالی رسید و از اینکه این ناچیز را لایق شمرده اید که در بخش فارسی صدای آمریکا در نیویورک شرح

حال من را انتشار دهید متشکرم. شرح حال من و امثال من در جراید ایران و در رادیو های ایران و بعض دول خارجه مکرر گفته اند . اگر اینکار به انگلیسی گفته میشد تا حدی مفید بود، برای اینکه ممالک متحده آمریکا مردم ایران را می شناختند. ولی به فارسی تکرار مکررات خواهد بود و به عقیده من نتیجه ندارد. برنامه شما به زبان انگلیسی باعث میشد تا آمریکائی بدانند در آسیا مملکتی است به اسم ایران که در خانه روستائیان ، در و صندوق آنها قفل ندارد . در صندوق ها تلا و جواهرات هم هست و هر صبح مردم قریه از زن و مرد به صحرا میروند و مشغول زراعت میشوند و هیچ وقت نشده است ، وقتی بخانه برگشتند ، چیزی از اموال آنها به سرقت رفته باشد. یک شتر دار ایرانی که دو شتر دارد در اذای دریافت 5 دلار شما دو بار زعفران را برای سد فرسنگ حمل میکند . میدانید قیمت دو بار زعفران چقدر است ؟ او نصف کرایه را در مبداء و نصف دیگرش را در مقصد دریافت می کند. دو تاجر ایرانی صبح شفاها با یکدیگر معامله می کنند در حدود چند میلیون و عصر خریدار که هنوز نه پول داده است چند صد هزار تومان ضرر می کند ولی معامله را فسخ نمی کند. این ها را باید به آمریکائی بگوئید تا فکر نکنند با یک ملت آدمخوار طرف هستند . با تشکر از لطف شما علی اکبر دهخدا.

در 22 مهر ماه سال 2635 مادی 1927 میلادی رضا شاه بزرگ کلنگ اولین ایستگاه راه آهن در خارج از دروازه گمرک را بر زمین زدند .

### رضا شاه بزرگ و راه آهن

روز چهارم اسفند 2634 مادی ( 1927 میلادی ) لایحه تأسیس راه آهن سراسری ایران به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی رسید.

یکی از مهمترین لایحه هایی که در این سال به مجلس ارائه شد، لایحه تأسیس راه آهن سراسری بود که بحث های فراوانی در پی داشت. این لایحه از سوی مهدی قلی هدایت، وزیر فواید عامه به مجلس شورای ملی ارایه شد.



### مهدی قلی هدایت

مهدی قلی هدایت، ملقب به مخبر السلطنه (زاده 2572 مادی، تهران – درگذشته 2663 مادی تهران) (1864-1956 میلادی) از رجال عصر قاجار و پهلوی، و در مقاطع مختلف متصدی مناصب مختلفی از جمله حکومت آذربایجان و فارس، نمایندگی مجلس در صدر مشروطه، وزارت علوم، وزارت فواید عامه، وزارت عدلیه، ریاست دیوان تمیز (دیوان عالی کشور) و بالاخره نخست‌وزیر ایران در دوره رضاشاه بزرگ بود؛ او نوه رضاقلی خان هدایت مازندرانی بود.

او فردی ادیب و سخندان، با تسلطی ممتاز به زبان و ادبیات فارسی، عربی، آلمانی بوده و تا حدی فرانسوی و انگلیسی می‌دانست. همچنین در فن گراورسازی و کلیشه‌سازی سر رشته داشت، به علم موسیقی علاقه بسیار می‌ورزید و کتابی نیز در زمینه نت‌نویسی دستگاه‌های موسیقی ایرانی بر جای گذارد که نخستین نمونه در نوع خود است. در ریاضیات، هیئت، فلسفه و اصول تعلیم و تربیت نیز نوشته‌های متعددی دارد.

مهدی قلی هدایت در زمره رجال ناصری است که حوادث زندگی خود و اتفاقات کشور را به صورتی منظم یادداشت کرده، و این نوشتارها امروزه در قالب کتاب‌های متعدد یکی از منابع تاریخ معاصر است. مهم‌ترین اثر او در این زمینه کتاب خاطرات و خطرات است هدایت قریب پنجاه سال و در عصر پنج پادشاه، گاه در مقام استانداری و وکالت، گاه در مقام وزارت و صدارت، در صحنه سیاسی ایران بازیگری داشت و از مهره‌های اساسی

تاریخ معاصر به‌شمار می‌رود.

مهدی‌قلی هدایت (مخبر السلطنه) در کتاب «خاطرات و خطرات» خود درباره طرح احداث خط آهن خرمشهر به بندر گز می‌نویسد:

اول اسفند 1305 من پیشنهاد راه‌آهن را به مجلس بردم. من الغرائب، مصدق السلطنه مخالف شد که در عوض قندسازی باید دایر کرد. راه‌آهن منافع مادی مستقیم ندارد. گفتم از راه‌آهن منافع مادی مستقیم منظور نیست. منافع غیرمستقیم راه‌آهن بسیار است. نظمیه یا نظام هم منافع مادی ندارد، ضروری مصالح مملکت‌اند. قند هم به جای خود تدارک خواهد شد و اثبات شی نفی ماعدا نمی‌کند.

دکتر مصدق اعتقاد داشت که هزینه و زمان اجرای چنین طرحی توجیه اقتصادی و فنی ندارد.

با اینکه همگان به سودمندی راه‌آهن شرق و غرب چه از لحاظ تجاری و چه از لحاظ نظامی، آگاه بوده و اعتقاد داشتند که این مسیر کاربردهای فراوانی دارد، ولی رضاشاه بزرگ آن را نپذیرفت. علت مخالفت رضا شاه بزرگ را به نامساعد بودن نظر ایشان به روسها میتوان توجیه کرد.

روز یکشنبه 23 مهرماه 2635 مادی برابر با 1927 میلادی در بیرون دروازه گمرک، کلنگ راه آهن توسط رضاشاه بزرگ بر زمین زده شد و تکمیل آن 11 سال به طول انجامید و هزینه آن عمدتاً از محل مالیات ویژه‌ای که بر چای و قند و شکر تامین شد و کسری آن نیز از طریق وام‌های بانکی و اعتبارات دولتی فراهم گردید. خط آهن سراسری ایران از بندر شاه در ساحل دریای مازندران تا بندر شاپوردر ساحل خلیج فارس است.

اولین کمپانی که در امر نقشه برداری و ساختمان راه آهن سراسری نماینده اش را به ایران فرستاد کمپانی ساختمانی یونس آمریکایی بود. پس از بررسی های متعدد که توسط مهندسان مشاور آمریکایی انجام شد ، مقرر گردید که مرحله نخست خط آهن در جهت کلی شمال شرقی- جنوب غربی از دریای خزر به خلیج فارس احداث گردد . ملاحظات سیاسی و نظامی بیش از همه ذهن رضاشاه را مشغول کرده بود . ملاحظاتی چون پرهیز از احداث هرگونه خط شمال به جنوب و شرق به غرب و یا دوری گزیدن از مرزهای هند، عراق و ترکیه هم دوری گزیند و حتی الامکان نیز از خطوط آهن شوروی در آذربایجان شوروی و جمهوری های آسیای میانه و نیز از شبکه راه آهن بریتانیا در عراق و هند فاصله گیرد . همچنین

تصمیم گرفتند که خط به هیچ شهر بزرگ به استثناء پایتخت نرود و بیشتر از مناطق چادر نشین که تسلط بر آنها برای حکومت مرکزی اهمیت شایان دارد، بگذرد.

ناصرالدین شاه قاجار که خود را با دو حریف نیرومند روس و انگلیس روبرو می دید به فکر افتاد در این میان از نیروی سومی استفاده کند به همان جهت موجبات تماس با آلمان مقتدر حکومت ( بیسمارک ) را فراهم ساخت و در مورد احداث خط آهن پیامی توسط فخرالدوله به آلمان فرستاد ولی دولت روس و انگلیس با تمهیداتی برای ایران مشکل ایجاد کردند؛ در سال 1872 میلادی دولت انگلیس و در سال 1874 دولت روس هر کدام خواستار امتیاز راه آهن در ایران شدند. در سال 1878 نماینده یک شرکت فرانسوی که ساکن استانبول بود امتیاز احداث خط آهن رشت به تهران را از دست ایران گرفت اما این امتیاز نیز به مرحله عملی نرسید. البته خط آهن رشت به بندر پهلوی ( پیر بازار ) که خوشتاریا نام داشت کشیده شد . خوشتاریا یک فرد گرجی – روس بود که این خط آهن را ساخت. لوکوموتیو بخار از کار افتاده آن در محوطه اداره کل بنادر استان گیلان وجود دارد. حدود ۱۲ کیلومتر از این راه آهن تا اواسط دوره رضاشاه بزرگ همچنان قابل استفاده بوده است. 140 سال از آن زمان میگذرد و مردم گیلان در انتظار شنیدن مجدد صدای سوت قطار هستند.

تا اینکه مسیو بواتال امتیاز احداث خط آهن حضرت عبدالعظیم را گرفت ( ماشین دودی معروف ) و بعدها آن را به یک کمپانی بلژیکی فروخت کمپانی مذکور با سرمایه دومیلیون فرانک دست به کار ساختمان این راه آهن شد که در سال 1888 میلادی افتتاح شد.



ماشین دودی شهر ری



اولین قطار مسافری بین تهران و ری ماشین دودی نام داشت و متعلق به دوره قاجار بود که پس از ۸۰ سال فعالیت سرانجام در سال ۲۶۷۰ مادی برابر با ۱۹۶۲ میلادی در آخرین ایستگاه خود واقع در بوستان رازی متوقف شد. طول این خط آهن ۸۷۰۰ متر بود.

استاد جعفر شهری نیز در کتاب تهران قدیم خود آورده است: "این ماشین دودی ۲ ایستگاه داشت به اسم (گار) که خیابان گارد یا گارد ماشین (خیابان ری از میدان سپه تا شوش) و گار دیگری در شهرری نرسیده به میدان خیابان حضرتی که هر دو آنها تعطیل و متروک هستند.

اسفند ماه سال ۲۷۲۶ مادی برابر با ۲۰۱۸ میلادی، کارگران شهرداری منطقه ۲۰ تهران در زمان انجام عملیات عمرانی در مقابل امامزاده عبدالله شهرری، به حدود ۴۰ متر از ریل ساده قطار برخورد کردند. این ریل به عنوان اولین ماشین دودی در تهران یعنی همان «نخستین خط تراموای تهران» است که سال ۲۵۹۰ مادی برابر با ۱۸۸۲ میلادی در دوره ناصرالدین شاه ساخته شد و امتیاز آن را یک مهندس فرانسوی به نام «مسیو بواتال» به نمایندگی یک شرکت بلژیکی از ناصرالدین شاه گرفت. برای احداث این خط آهن کوتاه مخالفت آخوند ها شکل مضحکی به خود گرفته بود. ملایان می گفتند: سوت قطار باعث بیدار شدن مرده ها میشود !!

پس از این تاریخ دیگر هیچ خط آهنی در ایران احداث نشد، چراکه ایران در یک دوره طولانی بر اثر نفوذ عوامل بیگانه از ساختن خطوط ریلی منع شده بود. دلیل محرومیت ایران هم این بود که در ۹ نوامبر ۱۸۹۰ میلادی ناصرالدین شاه قاجار پیمان نامه ای با روسیه تزاری امضا کرد که ایران را از ساخت راه آهن تا ده سال باز می داشت.

دومین خط آهن ایران با سرمایه یک ایرانی به نام حاج محمد حسین امین الضرب از بندر محمود آباد در کنار دریای خزر تا شهر آمل کشیده شد و جز زیان برای صاحب امتیاز نداشت که متروکه شد.

بعدها انگلیس و روسیه هم چند خط محلی در گوشه و کنار ایران به منظور حفظ منابع خود ساختند راه آهن جلفا به تبریز و همچنین بین صوفیان و شرفخانه در ساحل دریاچه رضائیه توسط روسیه احداث شد.

در جنگ جهانی اول قشون عثمانی خط آهن آذربایجان تا مرند را اشغال و تخریب کردند در همین زمان یعنی در اوایل پاییز سال 1915 میلادی خط آهن ماکو را احداث کردند.

انگلیسی ها در سالهای 1918 و 1919 میلادی خط آهن زاهدان را که ادامه راه هندوستان محسوب می شد در ایران از مسیر جاوه تا زاهدان را احداث کردند.

لذا لایحه احداث راه آهن در جلسه 18 دیماه 2634 مادی برابر با 1927 میلادی تصویب گردید و در 4 اسفندماه همان سال قانون اجازه ساختمان راه آهن بین بندر شاه در شمال و بندر شاپور در جنوب به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

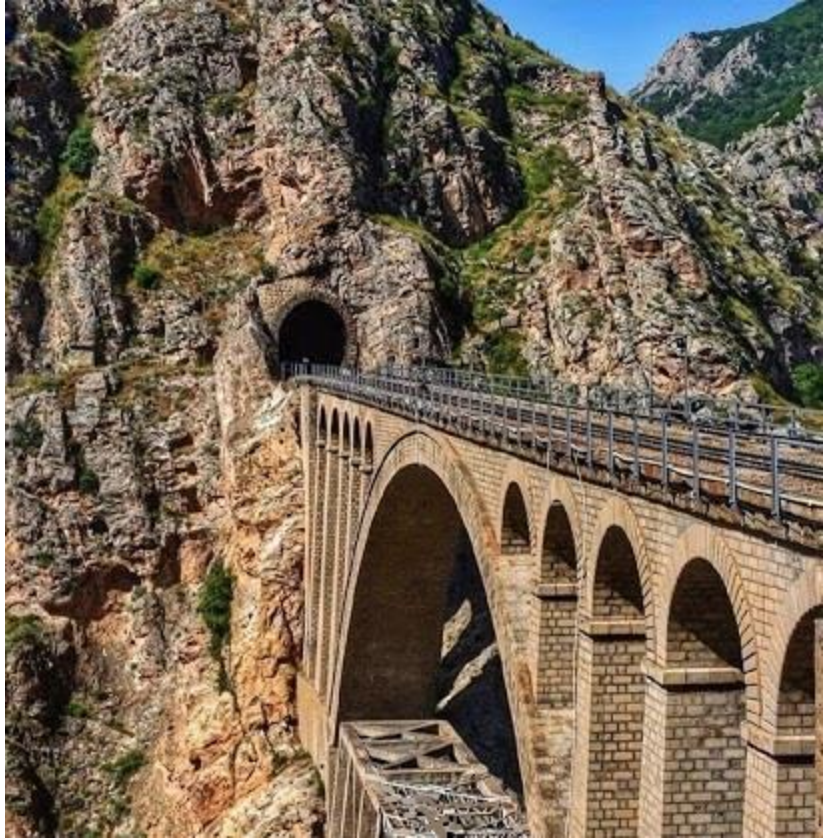


زمانیکه رضا شاه حکومت را بدست گرفت به منظور توسعه امور بازرگانی مصمم شدند به وسیله یک رشته راه آهن سراسری از دریای مازندران تا خلیج فارس شهرهای بزرگ و مراکز پر جمعیت و نواحی کشاورزی ایران را به یکدیگر متصل می سازند و برای تأمین هزینه آن در تاریخ 9 خرداد سال 2633 مادی برابر با 1925 میلادی قانون انحصار قند و شکر و چای از تصویب مجلس گذشت که به موجب آن مقرر شد از هر سه کیلو قند و شکر که به ایران وارد می شد دو ریال و از هر سه کیلو چای شش ریال جهت هزینه ساخت راه آهن سراسری دریافت گردد . پس از دو سال که مقدمات امر فراهم گردید عملیات ساختمانی

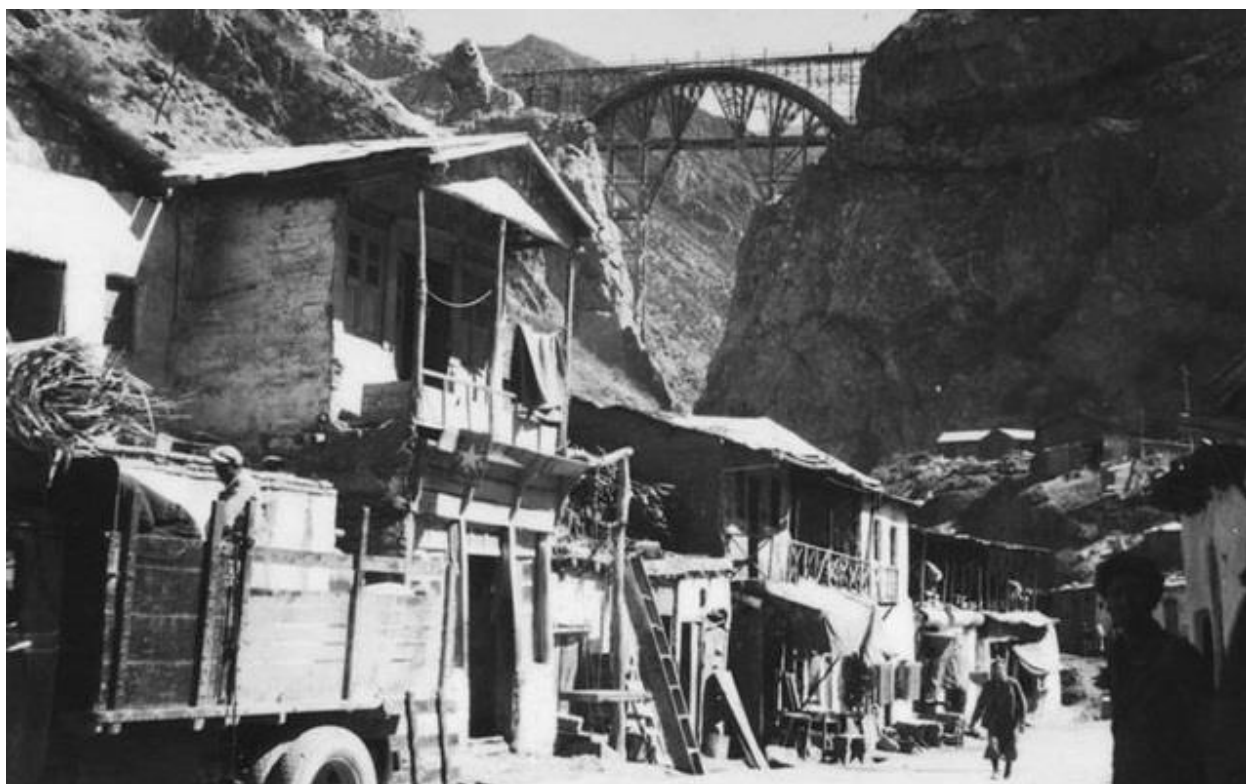
از شمال و جنوب شروع و 11 سال بعد یعنی در سال 2646 مادی برابر با 1938 میلادی خط شمال و جنوب به یکدیگر اتصال یافت.

راه آهن سراسری ایران به طول 1394 کیلومتر که به دست تواتمند رضا شاه بزرگ ساخته شد ، طولانی ترین خط ریلی ، ثبت شده در فهرست جهانی یونسکو است که در میان 39 اثر قرار دارد.





پل ورسک در فیروزکوه



### پل ورسک در زمان ساخت

پل ورسک از شاهکارهای مهندسی در حین ساخت خط آهن سراسری ایران به دست رضا شاه بزرگ بوده است که ساخت آن از سال 2642 مادی برابر با 1934 میلادی آغاز و دو سال بعد پایان پذیرفت. وجود شیب در مسیر قطار به گونه‌ای بوده که امکان عبور را برای قطار تقریباً ناممکن می‌کرده، بنابراین مهندسان مجبور به احداث پل شدند. ساخت این پل توسط کمپانی دانمارکی انجام گرفته و طراحی هوشمندانه آن را یک مهندس اتریشی به نام لادیسلاوس فون رابسویچ انجام داد. وی به همراه خانواده خود به مدت تقریباً دو سال در ورسک و نزدیکی پل اقامت داشت.

وینستون چرچیل این پل را عامل مهمی در پیروزی متفقین می‌داند، به همین منظور از آن به عنوان پل پیروزی یاد می‌کند. طرح این پل بر روی اسکناس 200 ریالی به چشم می‌خورد؛ نام پل ورسک ضمن به ثبت رسیدن در فهرست آثار ملی، در کتاب رکوردهای گینس، بخش پل‌هایی با ارتفاع بیش از 61 متر نیز به ثبت رسیده است.

زمانی که راه آهن سراسری در شرف اتمام بود، به دستور رضا شاه بزرگ وزارت راه مامور ساخت سایر خطوط گردید و اولین خطی که پس از خط سراسری اقدام به ساخت آن گردید، خط گرمسار - مشهد بود. ساختمان خط ذکر شده از روز ۲۴ اسفند 2645 مادی

برابر با 1939 میلادی آغاز و زیرسازی و ریل گذاری آن تا ایستگاه شاهرود به طول ۳۱۵ کیلومتر تا چهار سال بعد به اتمام رسیده و بهره برداری از آن شروع شد. اما عملیات ساختمانی از شاهرود به بعد به علت بروز جنگ جهانی دوم متوقف گردید تا اینکه بعد از پایان جنگ مجدداً عملیات ساختمانی آن از سال 2655 مادی برابر با 1947 میلادی به وسیله وزارت راه شروع گردید و در هفدهم دیماه 2664 مادی برابر با 1957 میلادی خاتمه یافت و از همان تاریخ اقدام به قبول بار از همه نقاط راه آهن به این خط شد. دومین خطی که پس از تکمیل راه آهن سراسری اقدام به ساخت آن گردید، خط تهران - تبریز است. ساختمان این خط روز هجدهم آبانماه 2646 مادی برابر با 1938 میلادی از تهران شروع و تا روز چهاردهم آبانماه 2650 مادی برابر با 1942 میلادی ساخت و ریل گذاری آن تا میانه خاتمه یافت و بلافاصله بهره برداری از آن شروع گردید. اما به علت بروز جنگ جهانی دوم عملیات این خط نیز متوقف و پس از پایان جنگ مانند خط گرمسار - مشهد عملیات ساختمانی آن به وسیله وزارت راه شروع و دهم دیماه 2664 مادی برابر با 1957 میلادی بهره برداری از خط تهران تا تبریز آغاز شد. سومین خط ریلی ساخت خط قم- یزد از نهم آذرماه 2646 مادی برابر با 1938 میلادی از قم شروع و پیش بینی شده بود که در سال 2650 مادی برابر با 1942 میلادی خاتمه یابد، لیکن پس از وقایع 2649 مادی (1941 میلادی) عملیات خط اشاره شده نیز متوقف گردید. چون قسمتی از زیرسازی این خط حاضر و برای ریل گذاری آماده بود. در فروردین 2655 مادی برابر با 1947 میلادی راه آهن دولتی ایران با مصالح موجود اقدام به ریل گذاری از قم به کاشان نموده و در تاریخ ۱۹ خرداد ماه 2657 مادی برابر با 1949 میلادی بهره برداری آن شروع شد.

**خطوط ریلی ساخته شده در زمان رضا شاه بزرگ و محمد رضا شاه پهلوی**  
خط ریلی تبریز به جلفا به طول ۱۴۸ کیلومتر.

خط ریلی زاهدان میرجاوه به طول ۹۴ کیلومتر

خط ریلی تهران به بندر ترکمن در کرانه دریای خزر به طول ۴۶۱ کیلومتر .

خطوط ریلی تهران به بندر شاپور در ساحل خلیج فارس به طول 928 کیلومتر .  
مسیر ریلی میان اهواز و خرمشهر به طول ۱۲۱ کیلومتر .

یکی از طولانی ترین مسیرهای شبکه ریلی کشور خط آهن بین گرمسار و مشهد به طول ۸۱۲ کیلومتر است.

راه آهن تهران تبریز به طول ۷۳۶ کیلومتر.

خط آهن گرگان به بندر ترکمن به طول ۳۵ کیلومتر.

خط آهن صوفیان به مرز ترکیه که ارتباط بین المللی ایران را با خطوط اروپایی برقرار کرد به طول ۱۹۲ کیلومتر که توانست اولین قطار ایرانی را به ساحل دریایچه وان در شرق ترکیه برساند.

راه آهن قم به زرنند به طول ۸۴۷ کیلومتر، که با افزوده شدن ۸۰ کیلومتر توانست ارتباط کرمان را با مرکز کشور برقرار کند.

احداث خط زرنند - کرمان به طول ۸۰ کیلومتر.

در 45 سال اخیر، در نظام جهل و جنون و جنایت اسلامی با همه اولویتهای که راه آهن در برنامه های عمرانی کشور داشته طول خطوط شبکه سراسری راه آهن به اندازه ای که بتواند حداقل نیازهای حمل باری و مسافری داخلی را تامین کند، توسعه نیافته است. دست اندازی سپاه پاسداران و قرارگاه خاتم الانبیا تنها در دزدی و سرهم بندی در کار خط آهن خلاصه میشود.

رژیم آخوندی در مدت 12 سال توانسته در مسیر میاندشت تا بندر امام 92 کیلومتر راه آهن احداث کند. در زمان رضا شاه بزرگ و با امکانات آنروز و تنها بر اصل بودجه قند و شکر شما ایران به جنوب اتصال پیدا کرد و در زمان آخوندی 12 سال صرف ساختن 92 کیلومتر خط آهن شد، آنها با محاسبه غلط و کشیدن خط آهن در مسیر رودخانه خشک که با بروز سیل کیلومتر ها از خط آهن ویران شد.

خط آهن بافق - بندرعباس که به طول ۶۳۳ کیلومتر.

خط دوم تهران - گرمسار - مشهد به طول 926 کیلو متر . با زیر ساخت زمان شاه فقید.

خط دوم تهران - آپرین که به طول 198 کیلومتر. با زیر ساخت زمان شاه فقید.

. خط ریلی فریمان به مرز سرخس ۱۷۰ به طول کیلومتر .

خط ریلی بادرود به میبد به طول ۲۵۴ کیلومتر.

خط سراسری ترانزیتی شرقی کشور که به طول ۸۰۰ کیلومتر که بندر عباس را به شمال شرق وصل میکند .

در 45 سال گذشته با توجه به پیشرفت خط آهن و تکنولوژی موجود براستی جمهوری اسلامی در این زمینه چه کرد؟ آیا ایران اسلام زده پس از گذشت یک سده با داشتن تنها 7600 کیلومتر خط آهن که بیشتر آن در زمان پهلوی ها ساخته شده در مقایسه با سایر

کشورهای جهان در چه رتبه ای قرار دارد؟

ایالات متحده امریکا با **400 هزار** کیلومتر

اتحاد جماهیر شوروی با **120 هزار** کیلومتر

آلمان با **60 هزار** کیلومتر

فرانسه با **54 هزار** کیلومتر

با وجود اینکه تاریخ شروع خط ریلی ما با این کشورها در تاریخی نزدیک یکدیگر شروع شده فاصله بسیار زیادی با هم داریم. اگر ایران را از لحاظ وسعت خاک با آلمان و فرانسه مقایسه کنیم ، شرم به پیشانی ما نمی نشیند؟ ننگ بر آخوند وطن فروشی که امکانات را برای مشتئی عرب تروریست می خواهد .

## توطئه قتل رضا شاه بزرگ

24 بهمن ماه 2635 مادی برابر با 1928 میلادی شاهد برگزاری دادگاه نظامی برای سرهنگ محمود خان پولادین ، یاور نصرالله خان ، یاور احمد خان پولادین و یاور روح الله خان و یک تن یهودی بنام هایم ، نماینده کلیمیان در مجلس دوره پنجم بودیم. دادگاه نظامی سرهنگ محمود خان پولادین را بجرم توطئه برای قتل رضا شاه بزرگ به جوخه اعدام سپرد.



سرهنگ محمود خان پولادین

سرهنگ محمود پولادین، از رجال نظامی و سیاسی دوره رضاشاه بزرگ ، در سال 2593 مادی برابر با 1885 میلادی در نخجوان به دنیا آمد. البته برخی درباره محل و سال تولد او تردید دارند و معتقدند که جزئیات تولد این رجل نظامی چندان مشخص نیست. بااین حال نکته مشخص این است که محمود پولادین در خانواده‌ای نظامی به دنیا آمد و تربیت شد. پدر او از افسران قزاق بود که با آغاز انقلاب مشروطه به صف آزادی خواهان پیوست و از همین رو از قزاق خانه اخراج شد. محمود هم با تأسی به این شرایط، خیلی زود وارد امور نظامی شد و به ژاندارمری پیوست. او مدتی در ژاندارمری به تحصیل و خدمت پرداخت و با آغاز دوران استبداد صغیر، از مشروطه طلبان حمایت کرد. وی حتی در یکی از رویارویی های سلطنت طلبان و مشروطه خواهان زخمی هم شد. بعد از شروع جنگ جهانی اول و بروز بحران سیاسی در کشور، دولت موقت ملی به

ریاست نظام السلطنه مافی تشکیل شد. همزمان با این تحولات، در اصفهان فوج ژاندارمری به فرماندهی پاورچیندر سوئدی با مهاجرین همراه شد. افسران ایرانی فوج اصفهان عبارت بودند از: سلطان عبدالعلی اعتمادمقدم، سلطان مهدیقلیخان تاجبخش، سلطان حسنخان ملکزاده، ماژور صادقخان کوپال، سلطان سیار، نایب تقی آلپ و سلطان محمودخان پولادین. این فوج بعد از شکلگیری به کرمانشاه رفت و در آنجا پولادین حاکم کرمانشاه شد.

گفته شده است که پولادین در کرمانشاه با نظام السلطنه مافی دچار اختلافاتی شد و همین موضوع تبعید او به موصل را به دنبال داشت. درباره علت اختلاف او با مافی منابع چندانی در دست نیست، اما آنچه مشهود است و می‌تواند جز عوامل تأثیرگذار در این اختلاف باشد، اقدامات خودسرانه پولادین در کرمانشاه است. گفته شده است پولادین در کرمانشاه «پنج نفر ایرانی بی‌گناه را بدون محاکمه و اجازه از مقامات مربوط برای خوش‌آمد ترک‌ها در قریه قزلچه اعدام کرده بود». با این حال پولادین به محض پایان جنگ جهانی به ایران بازگشت و دوباره در ژاندارمری به خدمت مشغول شد. او با فعالیت‌های خود موفق به اخذ درجه ماژوری هم شد و در برخی عملیات‌های نظامی علیه شورشیان نیز شرکت کرد. پولادین در اتفاقات کودتای سوم اسفند، مشارکت مستقیم نداشت، اما بعد از کودتا به جرگه کودتاچیان پیوست و توانست ضمن خدمات نظامی، درجات نظامی خود را نیز ارتقا بخشد. وی در دوره کوتاه ریاست‌وزرایی سیدضیاءالدین طباطبائی آجودان مخصوص او بود. پولادین در فروردین 2629 مادی برابر با 1921 میلادی، با درجه ماژوری، حاکم نظامی کرمانشاه شد و برای سرکوب صارم‌الدوله، والی کرمانشاه، به آنجا رفت و او را دستگیر کرد و به تهران فرستاد. در پاییز همان سال، دولت برای سرکوب نهایی شورش اسماعیل آقاسیمیتقو، نیروهای نظامی خود را به آذربایجان فرستاد. پولادین نیز که فرمانده گروهان مسلسل بود، به اردویی که به تبریز می‌رفت پیوست و در شرفخانه مستقر شد. در همین هنگام، ماژور ابوالقاسم لاهوتی، افسر ژاندارم و رهبر کودتای تبریز در بهمن 2629 مادی برابر با 1922 میلادی، با میانجیگری مخبر السلطنه، والی آذربایجان، به معاونت پولادین منصوب و به جبهه خوی اعزام شد. در نهایت لاهوتی مجبور به فرار شد و پولادین به پاس خدمات خود در مقابله با او، به درجه سرهنگ دومی نائل شد. پولادین گذشته از این عملیات، در چندین جنگ دیگر نیز شرکت کرد که از جمله آنها می‌توان به عملیات نظامی علیه مردم لرستان اشاره کرد. او در جنگ‌های زیادی با امیر احمدی، از فرماندهان عالی‌رتبه رضاشاه بزرگ، همراه بود. پولادین طی تمام فعالیت‌های خود تا سال 2634 مادی برابر با 1926 میلادی، توانست عناوین سرهنگی تمام، آجودان مخصوص رضاشاه

بزرگ و حاکم نظامی بروجرد و خرم‌آباد را از آن خود کند. درباره علت دستگیری پولادین که در اسناد مختلف ثبت شده است. پولادین همراه چند نظامی دیگر قصد توطئه و کودتا علیه رضاشاه بزرگ را داشت. بر این اساس وقتی سرهنگ پولادین اعدام شد، روزنامه «اطلاعات» خبر محاکمه و اعدام وی را در شماره مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۰۶ ( ۲۶۳۵ مادی ) خود به شرح زیر منتشر کرد: این اعدام در قبال کشف توطئه‌ای بود که سرهنگ پولادین با رفقای خود که عبارت بودند از: نصرالله‌خان (سرهنگ سابق) یاور احمدخان، یاور روح‌الله‌خان و هایم، نماینده دوره پنجم کلیمیان، داشتند. هدف این توطئه سوءقصد بر علیه شخص اعلیحضرت رضاشاه و برهم زدن اوضاع بود...».

همچنین درباره این اتهام در منابع دیگر آمده است: این ماجرا از اواخر شهریور ۱۳۰۴ مادی برابر با ۱۹۲۶ میلادی آغاز شد؛ یعنی هنگامی که به رضا شاه بزرگ اطلاع دادند که اعلامیه‌های بی‌امضای بسیار تهدیدکننده‌ای در سطح تهران پخش شده است. ارتش تازه شورش‌های سختی را از سر گذشته بود و شاه اعتقاد داشت که این اعلامیه‌ها کار یک سازمان انقلابی متشکل از افسران ناراضی ارتش است و به درگاهی دستور داد که باید هر طور شده رهبران این سازمان را شناسایی و دستگیر کند. والاس موری، کاردار آمریکا در ایران در آن دوره، نیز بر این دیدگاه صحه گذاشته است. وی گفت‌وگوی خود را با سرگرد روح‌الله‌خان آجودان مخصوص رضاشاه بزرگ، چنین توصیف می‌کند: وی معتقد بود در آینده‌ای نزدیک کودتایی به راه می‌افتد و پس از آن، حکومت ترور بر کشور حاکم می‌گردد و در این دوره سردار سپه به همراه ... اشراف همگی از صفحه روزگار محو خواهند شد.

در ۱۵ فروردین ماه سال ۱۳۰۶ مادی برابر با ۱۹۲۸ میلادی امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی وزیر فوائد عامه و تجارت و از نزدیکان و یاران میهن دوست رضا شاه بزرگ در قریه رزان بین خرم‌آباد و بروجرد (تنگ زاهد شیر) توسط اشرار طایفه دلفان ( سلیمان محمود وند، عباس سرناوه و شیخ فرزند سلیم ) به قتل میرسد. یاغیان سه تیر بسوی او شلیک می‌کنند و او را به بروجرد منتقل می‌کنند و از تهران دکتر سعید مالک ( لقمان الملک ) و عده‌ای جراح به بروجرد می‌روند ولی مداوا نتیجه نداده و امیر لشکر طهماسبی فوت می‌کند. رضا شاه بزرگ بمحس آگاهی به بروجرد می‌رود. غلامرضا خان والی

پشتکوه به بغداد فرار می کند. به دستور رضا شاه بزرگ یک روز مدارس کل کشور تعطیل میشود.

### امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی

امیر لشکر طهماسبی در سال 2589 مادی برابر با 1881 میلادی در تهران به دنیا آمد . پدرش جزو نیروهای قزاق بود . او فرمانده گارد محافظ احمد شاه قاجار بود.



عبدالله خان طهماسبی

عبدالله خان امیر طهماسبی پس از طی دوران کودکی و آموختن مقدمات زبان فارسی وارد مدرسه افسری قزاقخانه شد و پس از گذراندن دوره شش ساله در این مدرسه به درجه افسری نائل آمد و خدمت خویش را تحت نظر افسران روسی آغاز نمود. تلاش و پشتکار وی در کار مورد توجه فرماندهان روسی قرار گرفت تا جایی که درجات نظامی را به سرعت یکی پس از طی کرد . در سال 2627 مادی برابر با 1919 میلادی با درجه امیرتومانی (سپهبدی) به آجودانی احمد شاه قاجار و ریاست گارد محافظان وی منصوب شد.

در سوم اسفند که در تهران کودتا شد وی از فرار احمد شاه قاجار ممانعت به عمل آورد، و در ارتش جدید تنزل درجه و مقام پیدا کرد و از سپهبدی به سرتیپی یا به عبارتی از فرماندهی گارد به ریاست تیپ سوار تنزل پیدا کرد. پس از چند ماه به علت جدیت مورد توجه رضا شاه بزرگ قرار گرفت و با درجه امیرلشگری، که در آن روزگار بالاترین درجات نظامی بود، ارتقاء مقام یافت و علاوه بر اینکه فرماندهی لشکر آذربایجان

بدو سپرده شد ، امور استانداری را نیز در پرونده کاری خویش ضمیمه نمود. وی خلع سلاح عشایر را در آذربایجان کاملاً به مرحله اجرا درآورد و ایالات شاهسون را که در حدود اردبیل و مشکین شهر سالیان متمادی جان و مال مردم دستخوش آنها بود برچید. امیر طهماسبی در این سمت دست به اقدامات وسیع و همه جانبه‌ای زد موفقیت‌های محلی از یک طرف و تشویق‌های رضا شاه بزرگ از طرف دیگر طبیعت فعال و حسابگر او را بیشتر به کار می انداخت، به طوری که هفته ای نبود که ترازنامه کارهای آذربایجان پیشرفتهای مهمی را در امور مشکل این نقطه حساس نشان ندهد - در 17 شهر آذربایجان سربازخانه ساخت، تقریباً در تمام آذربایجان خطوط شوسه ساخت و در آبادی شهرها و ساختن بیمارستان و راه و احداث مدارس و دارالایتم و دارالمساکین و قرائت خانه عمومی تلاش بی‌وقفه نمود.



عبدالله خان در جوانی با خانم طلعت السلطنه (خاور) دختر شاهزاده دارائی ازدواج کرد و فرزندان وی به نامهای ایراندخت، قاسم، احمد، پوراندخت، ناصر می‌باشند.

**رضا شاه بزرگ بانک ملی را تاسیس می کند**



**بانک ملی ایران** در روز ۲۰ شهریور ماه ۱۳۱۶ شمسی برابر با ۱۹۲۸ میلادی در جشن باشکوهی به دست اعلیحضرت همایون رضا شاه بزرگ گشوده شد. در این روز اعلیحضرت رضا شاه پهلوی با کت سرمه‌ای و شلوار سپید در جشن گشایش بانک ملی ایران شرکت فرمودند و با این کار بزرگترین آرزوی ملت ایران را برآورده کردند. نخستین حساب بانکی گشوده شده در بانک ملی به نام اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی بود و نخستین پولی که بانک دریافت کرد از دست رضا شاه بزرگ برای بازکردن این حساب بود. اعلیحضرت همایون رضاشاه پهلوی با بازکردن حساب برای خود، نشان دادند که بانک ملی ایران بانکی مورد اعتماد و نگاهدار و نگاهبان پول مردم ایران است. بانک ملی ایران، سومین بانک ایرانی است که قانون پروانه بنیان آن در روز ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۱۶ شمسی برابر با ۱۹۲۸ میلادی از مجلس شورای ملی گذشت و با آن بزرگترین گام در رهایی بخشیدن ملت ایران از چنگال استعمار انگلستان و روسیه و سپس شوروی که پای آنان را به ایران، قاجارها بازکردند، برداشته شد.

روز ۱۴ اردیبهشت ۱۳۱۵ شمسی برابر با ۱۹۲۷ میلادی قانون اجازه تاسیس بانک ملی ایران از سوی مجلس شورای ملی تصویب شد. این قانون از سوی دکتر آرتور میلسپو مستشار مالی ایران پیشنهاد شده بود. در ماده هفتم برای اداره بانک ملی دولت می‌تواند یک

کارشناس فنی استخدام نماید و در تبصره این ماده آمده بود که عجلتاً برای تأسیس بانک دولت یک نفر متخصص آمریکایی به مدت ۳ سال با حقوقی که بیش از سالی دوازده هزار دلار نباشد استخدام نماید. این ماده به موجب قانون مصوب ۱۱ آبان ماه ۱۳۳۵ مادی برابر با ۱۹۲۷ میلادی ملغی شد. سرمایه برای بنیان بانک ملی ایران با فروش زمین‌های خالصه و جواهرات سلطنتی فراهم شد. سبب اصلی دیگر برای بنیان بانک ملی پیشبرد تجارت، کشاورزی و صنعت در ایران

بود. در گفتگوها برای صنعتی کردن ایران، توماس براون نماینده شرکت صادرات و واردات ونکهاوس شرکت داشت. توماس براون با تیمور تاش به گفتگو نشست و پیشنهاد کرد که او می‌تواند از دولت آلمان ۴۰ میلیون گلد مارک وام بگیرد. با این وام قرار شد که یک کارخانه تولید برق، کارخانه سیمان سازی، کارخانه قند و شکر، کارخانه ذوب آهن، صنایع راه آهن و هواپیما سازی در ایران به راه انداخته شود. تیمور تاش این پیشنهاد را به آگاهی رضا شاه بزرگ رساند و مورد پذیرش شاهنشاه قرار گرفت. این وامی بود که همواره دولت امریکا و انگلیس با دادن آن به ایران مخالفت می‌کردند. با پذیرش پیشنهاد نخست، توماس براون پیشنهاد کرد که رییس بانک ملی که قرار بود بنیان شود، از آلمان باشد. در این زمان نیز قرارداد دکتر میلسپو به پایان رسید که دیگر تجدید نشد و دکتر میلسپو از ایران به کشور خود امریکا بازگشت.





### بانک ملی ایران در دست ساختمان

بانک ملی ایران بانکی بود که سد در سد آن متعلق به ایرانی بود . بانک ملی ایران نه تنها حساب‌های دولت را داشت بلکه مردم ایران نیز توانستند در بانک ملی حساب بازکنند. در روز ۲۰ شهریور ماه ۱۳۳۶ مادی برابر با ۱۹۲۸ میلادی رضا شاه بزرگ با کت سرمایه‌ای و شلوار سپید در جشن گشایش بانک ملی ایران شرکت کردند. جشن باشکوهی در

ساعت ۴ پس از نیمروز در پهنه باغ و ساختمان بانک که جای خزانه داری پیشین بود برگزار شد. باغ با پرچم‌های سه رنگ شیر و خورشید نشان ایران و فرش و گل و آذین بسته شده بود. در باغ چادری برای میهمانان و چادر ویژه‌ای برای رضا شاه بزرگ برپا شده بود. دکتر لیندن بلات رییس بانک ملی هیات دولت، بزرگان کشوری و نمایندگان مجلس شورای ملی، مدیران روزنامه‌ها، بازرگانان و رییس سازمان‌های خارجی را به این جشن فراخوانده بود. موکب رضا شاه بزرگ در ساعت ۴ و سی دقیقه وارد باغ بانک ملی شد و در همین هنگام مارش سرود ملی ایران نواخته شد. رضا شاه بزرگ با کت و شلوار غیرنظامی، با کت سرمه‌ای و شلوار سپید و کراوات در برابر ساختمان پیاده شدند و نخست وزیر و وزیران و بزرگان کشوری ادای احترام کردند. رییس بانک نیز بار یافت و سپس رضا شاه بزرگ برای بازدید بخش‌های بانک از همه اتاق‌ها بازدید کردند. پس از بازدید به چادر میهمانان وارد شدند. در آنجا دکتر لیندن بلات به زبان آلمانی سخنانی ایراد نمود که از سوی منصورالسلطنه به پارسی برگردانده شد. لیندن بلات گفت:

اعلیحضرتا - فصاحت بیان من و همکاران من قاصرتر از آن است که بتواند درجه مباهاتی را که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به موسسه بانک ملی معطوف فرموده و آن را به قدوم میمنت خود سرافراز ساخته‌اند به عرض خاک پای ملوکانه برساند. بانک ملی ایران از جمله موسسه‌های عام المنفعه است که عصر پهلوی برای پیشرفت ایران بنیان نموده و در حقیقت این موسسه زاینده فکر خود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می‌باشد و با این حال جای تعجب نیست که خود را همه وقت مشمول عواطف خاصه ملوکانه بداند توجهات ویژه که امروز از سوی اعلیحضرت شاهنشاهی نسبت به این موسسه شده است، به من و همکارانم روح تازه بخشیده و ما را مکلف به آن می‌نماید که در حسن پیشرفت موسسه مزبوره از هیچ قسم جان نثاری و فداکاری دریغ نداریم و امیدواریم که در زیر سایه همایونی عملا نیز ثابت کنیم که شایسته توجهات شاهانه بوده‌ایم.

پس از سخنان لیندن بلات رضا شاه بزرگ فرمودند:

تاسیس بانک ملی که از اهم وسایل ترقیات اقتصادی مملکت محسوب می‌شود یکی از آرزوهای دیرینه ملت من بوده و متأسفانه در سوابق ایام عملی نمودن این آرزو دچار موانع و حوادث گشته و تا این دوره به عهده تعویق افتاده بود حال که بعون الله تعالی به عملی کردن این آرزوی ملی

موفقیت حاصل شده لازم می‌دانم نکات چندی را به اطلاع عموم مردم برسانم

در انظار دنیا پیشرفت این قبیل موسسات نمونه لیاقت ملی محسوب تواند شد. بنابراین بر هر فردی از افراد ملت خود توصیه اکید می‌کنم که از هیچ قسم فداکاری برای محکم نمودن این اساس عام المنفعه خودداری ننمایند و مخصوصاً این نکته را خاطرنشان ملاکین و تجار می‌نمایم که نه فقط مراتب وطن پرستی بلکه منافع شخصی آنان نیز با حسن پیشرفت امور بانک ملی ارتباط و علقه تامی دارد و آن‌ها باید با تمام وسایل ممکنه با این موسسه مساعدت نمایند.

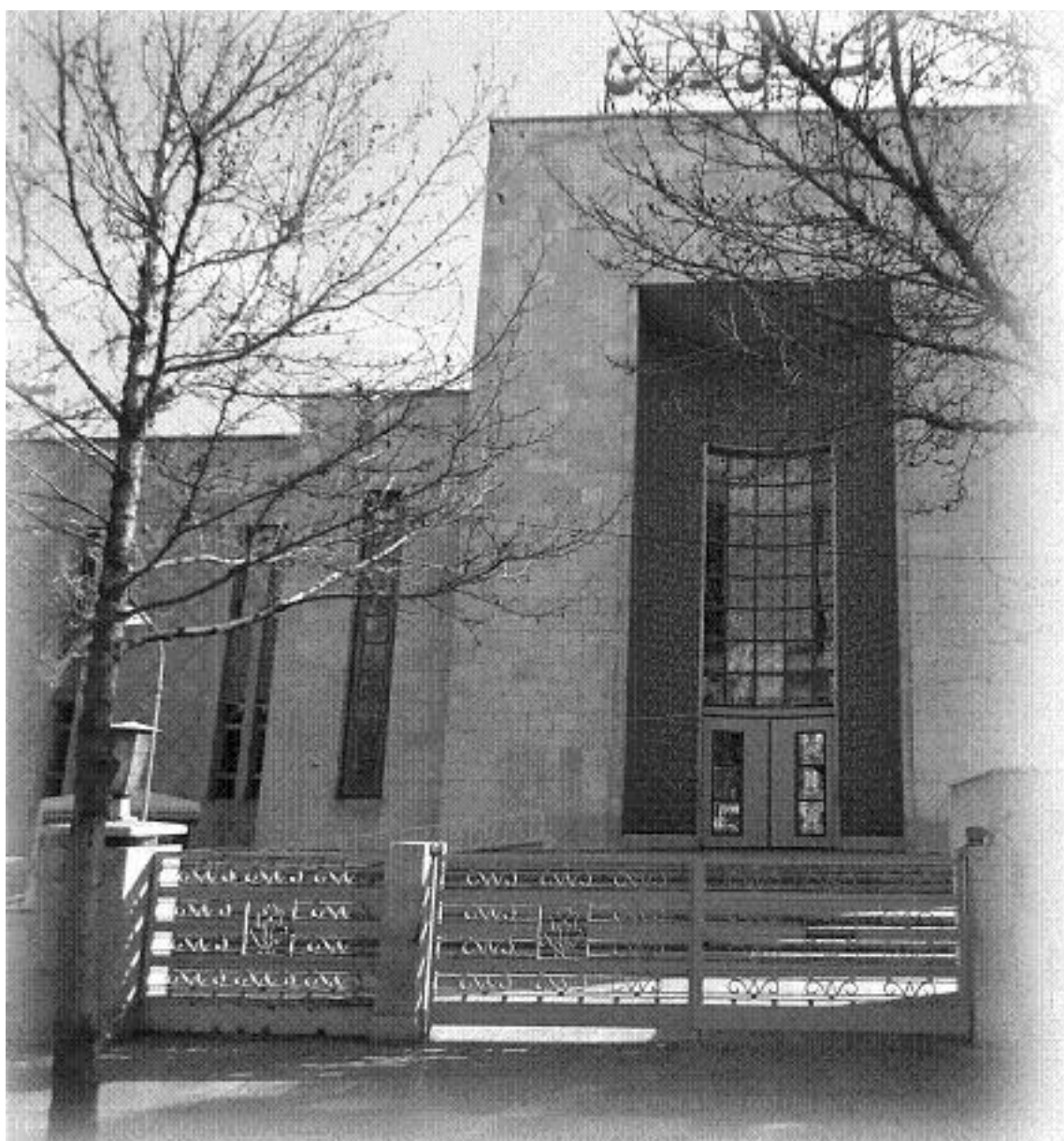
با مساعدت‌های خاصی که از ناحیه خود من و دولت من برای کلیه امور مربوطه با اقتصادیات مملکت معطوف بوده و می‌باشند یقین دارم که افراد ملت من نیز مراتب وطن پرستی و فداکاری را که شایسته عموم ملل راقیه است به منصفه بروز خواهند رسانید.

نخستین مدیر بانک ملی ایران کورت لیندن بلات از کشور آلمان بود. از آنجا که ایرانی در آن زمان که بتواند این کار بزرگ را به گردن بگیرد نبود، و کارشناسان انگلیسی و شوروی اعتباری برای داشتن این پُست نداشتند، از کشور آلمان کورت لیندن بلات که پیشنهاد درخشانی در بانکداری داشت و پیشتر نیز بانک ملی در کشور بلغارستان را بنیان نهاده بود برای ریاست بانک فرا خوانده شد. دکتر لیندن بلات در تیرماه سال 2636 مادی برابر با 1928 میلادی رئیس بانک ملی شد.

نخستین سال بانک ملی ایران با پیروزی پیش رفت و دارایی بانک به ۵۰٬۰۰۰٬۰۰۰ رایش مارک رسید. بانک ملی شعبه مرکز در این زمان تنها در تهران بود، سپس دومین بانک ملی در بوشهر گشایش یافت. بانک ملی اسپهان در سال 2637 مادی آغاز به کار کرد. در درازای دو سال ۱۵ شعبه بانک ملی ایران در سراسر کشور آغاز به کار کردند. مدیران این بانک‌ها نیز از کشور آلمان برگزیده شدند. رویهم رفته ۴۰ کارشناس بانک آلمانی در سراسر کشور ایران استخدام شده بودند و کارمندان ایرانی را آموزش بانکداری می‌دادند. می‌توان گفت در درازای این دو سال بانک ملی ایران، بانک اصلی ایران شد. با گسترش امور بانکی، بانک ملی ایران، اقتصاد ایران پیشرفت کرد و شکوفا شد. از آنجا که دست آورد کار کارشناسان آلمانی ارزنده بود، دولت مشاور مالی آلمانی نیز استخدام کرد.

دکتر اتو اشنی ویند در مرداد سال همان سال مشاور مالی دولت ایران شد.

نخستین گامی که برداشته شد این بود که اسکناس ایرانی چاپ شود. بدین روی دولت ایران امتیاز چاپ اسکناس ایران را که قاجاریان به دولت انگلستان داده بودند، با پرداخت ۲۰۰'۰۰۰ پوند انگلیسی از دولت انگلستان بازخرید کردند و چاپ اسکناس ایران به بانک ملی ایران سپرده شد. با بنیان بانک ملی ایران و چاپ اسکناس از سوی بانک ملی ایران، سرانجام دولت ایران به کنترل کامل بر گردش پول ایران دست یافت. برای نخستین بار سیاست پولی ایران در تهران به گفتگو گزاری در تهران سیاست پولی ایران تعیین شد و نه در لندن.



## بانک ملی ایران در اصفهان

تا این زمان واحد پول ایران "قران" بود که با پوند انگلیس و نقره زنجیر شده بود. در آبان ماه 2637 مادی برابر با نوامبر ۱۹۲۹ در امریکا رکود اقتصادی بزرگی پیش آمد و سپس دامنه آن به اروپا و سراسر دنیا کشیده شد. سبب این ورشکستگی بزرگ معاملات سهام بود که با گمانه زنی‌های اشتباه انجام شده بود. این اشتباه‌ها به درهم شکستن سیستم بانکی دنیا انجامید و سبب شد که ارزش نقره ۵۵ درصد کاهش یابد. این واکنش منفی و بزرگی بر پول ایران داشت. در اسفند ماه 2636 مادی برابر با 1929 میلادی یک پوند انگلیسی ۴۸ قران می‌ارزید، در بهمن ماه سال بعد یک پوند انگلیسی ۷۰ قران شد. با از دست دادن ارزش پول ایران، کالاهای وارداتی ۶۰ درصد گرانتر شدند. برای اینکه از کاهش ارزش پول ایران جلوگیری شود، قرار بر این شد که واحد پول ایران ریال تلا بشود. ارزش تلا از سوی دولت امریکا ثابت نگاهداشته شد. بانک ملی ایران تنها جایی شد که ارز خارجی را تعویض می‌کرد و صرافی‌ها دیگر پروانه داد و ستد ارز را نداشتند. با به آگاهی رساندن واحد پولی نوین یعنی ریال تلا، سکه‌های نوینی نیز ضرب شد و سکه‌های تلالی پهلوی به بازار آمد. با واحد پول نوین ریال تلا و در دست داشتن مونوپل تعویض ارز، پول ایران از بالا و پایین رفتن بیرون آمد و پول ثابتی شد و دوباره اقتصاد ایران شکوفا شد. ایکاش یک هزارم شعور زمامداران دیروز ایران را سران مغز فندقی جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی داشتند که ارزش پول کشور را تا سطح پهن و فضولات احشام پائین نمی‌آوردند. در زمان انتشار این کتاب ارزش یک دلار آمریکا برابر با 70 هزار تومان پول رایج در رژیم جهل و جنون و جنایت اسلامی است. است.

مونوپل ارز را که بانک ملی ایران در دست داشت، ناپرتری را نیز به وجود آورد و آن بازار سیاه برای ارز خارجی بود. بهای رسمی ارز که از سوی بانک ملی به آگاهی رسانیده شده بود پایینتر از بازار سیاه بود. در نتیجه بازار سیاه ارز پیش آمد، بدین ترتیب که مردم ارز خارجی را از بانک ملی می‌خریدند و در بازار سیاه به صرافی‌ها به بهای گرانتر می‌فروختند و سود می‌بردند و با اینکار آسیب بزرگی به بانک ملی ایران زده شد. یعنی ذخیره ارز خارجی بانک ملی ایران همه فروخته شد. دکتر لایندن بلات برای بانک ملی ایران، دیپارتمان صادرات بنیان نهاد، بدین معنا که این دیپارتمان کالا به ریال می‌خرد و در خارج از کشور به ارز خارجی می‌فروخت. با این روش، پنداشته شد که دوباره ذخیره ارز خارجی بانک ملی ایران پُر شود، ولی شوربختانه با این تجارت بیش از ۸'۷۰۰'۰۰۰ ریال زیان به بانک ملی ایران رسید.

با این ورشکستگی علیه دکتر لیندن بلات و دیگر کارشناسان آلمانی که در بانک ملی کار می‌کردند، دادخواست به دادگاه داده شد. دادگاه مدنی ایران که دکتر لیندن بلات و همکاران آلمانی اش را محاکمه کرد، نخستین دادگاهی در ایران بود که خارجی‌ان را با قوانین مدرن ایران به پای میز دادرسی برد. در روز ۲۲ مهر ۱۳۴۱ مادی برابر با ۱۹۳۳ میلادی رای دادگاه به آگاهی رسانیده شد. همه کارشناسان آلمانی بی گناه شناخته شدند ولی دکتر لیندن بلات به ۱۸ ماه زندان محکوم شد زیرا که دولت ایران پروانه صادرات کالا را به بانک ملی ایران نداده بود. افزون بر ۱۸ ماه زندان، دکتر لیندن بلات به پرداخت ۷۰۰۰ پوند انگلیسی و ۴۶'۰۰۰ ریال محکوم گردید. شخص بعدی برای تصدی پست ریاست بانک ملی ایران والتر هوستیس هوست بود.

تا اینکه ژنرال امیر خسروی که تا آن زمان ریاست بانک سپه را داشت به ریاست بانک ملی ایران گمارده شد.



ژنرال قلی امیر خسروی

این داد و ستد با ارز خارجی در بازار سیاه نیز سبب گرفتاری عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار نیز شد. تیمورتاش نیز مانند بسیاری از دیگران پول هنگفتی به ریال را در بانک ملی ایران تعویض کرد و ارز خارجی خرید و در بازار سیاه آن را فروخت. هنگامی که رضا شاه بزرگ دریافتند که تیمورتاش نیز در زیان بانک ملی ایران مانند دیگران سهیم است، دستور برکناری تیمورتاش را دادند و به جرم کلاهبرداری و خیانت در امانت زندان و در برابر دادگاه محاکمه شد. تیمورتاش به ۵ زندان و پرداخت ده هزار پوند استرلینگ و ۵۸۵'۰۰۰ ریال محکوم شد. تیمورتاش در ۱۱ مهر ماه ۱۳۴۱ مادی برابر با ۱۹۳۳

میلادی در زندان درگذشت. زمین‌های تیمورتاش که خود از زمین‌داران بزرگ بود، مصادره شد. در قبال منافع عموم و آبادی کشور رضا شاه بزرگ به نزدیکترین فرد خاکی خود نیز رحم نمی‌کرد. از روز نخست مرام این بزرگمرد تاریخ پاکی و حفظ شئون اخلاقی در امر خدمت به مردم بود.

نکته ای که در نظام دستار بندگان اشغالگر جا و مرتبتی نداشته و تحت حکمرانی آخوند دزد سید علی خامنه ای ، نظامی فاسد در جهان به وجود آمده که مقام دار نخست در دنیا است. در درازای ریاست ژنرال امیر خسروی و سپس حسین علاء بانک ملی ایران بسیار گسترده شد و شعبه‌های بسیاری نیز در کشور گشایش یافتند. ابوالحسن ابتهاج در زمان ریاست بانک ملی ایران، بانک ملی را از وزارت دارایی جدا کرد و بانک ملی را سازمانی مستقل ساخت.

**سری اول اسکناس‌ها - رئیس بانک ملی ایران نیندن پلات**



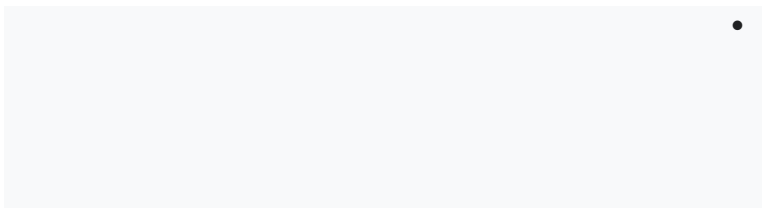
اسکناس ۵ ریالی سال 2639 مادی (1931 میلادی)



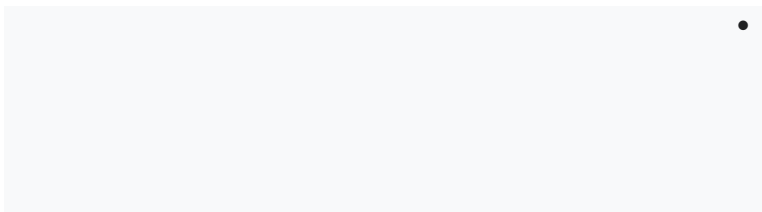
اسکناس ۱۰ ریالی



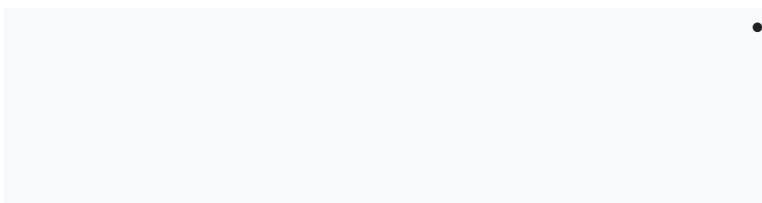
اسکناس ۲۰ ریالی



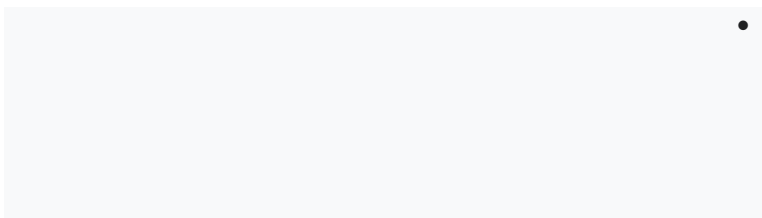
اسکناس ۵۰ ریالی



اسکناس ۱۰۰ ریالی سال ۲۶۴۰ مادی ( ۱۹۳۲ میلادی )



پشت اسکناس ۱۰۰ ریالی



اسکناس ۵۰۰ ریالی



پشت اسکناس ۵۰۰ ریالی

سری دوم اسکناس‌ها - رئیس بانک ملی ایران حسین علاء



اسکناس ۱۰ ریالی ۲۶۴۲ مادی ( ۱۹۳۴ میلادی )



پشت اسکناس ۱۰ ریالی



اسکناس ۲۰ ریالی



پشت اسکناس ۲۰ ریالی



اسکناس ۵۰۰ ریالی



پشت اسکناس ۵۰۰ ریالی

در اول مردادماه ۱۲۶۳۶ مادی برابر با ۱۹۲۸ میلادی پنج تن برای هیئت نظارت بانک ملی ایران برگزیده شدند. این افراد عبارت بودند از : علیرضا خان بهاء الملک ، نیر الملک هدایت ، مدبر الدوله سمیعی ، منصور السلطنه عدل و فطن الملک جلالی.

بازسازی شهر های ایران و تامین آب سالم در صدر برنامه های رضا شاه بزرگ قرار داشت . از کارهایی که در همین سال در تهران انجام شد انتقال آب از کرج و طالقان به کوی کن بود که روزانه ۲۵۰۰۰ نفر آب از مجرای مذکور به تهران جاری شد. به دستور رضا شاه بزرگ بنا شد تا حسین علاء وزیر مختار ایران در پاریس ۱۵ معلم فرانسوی برای مدارس متوسطه ایران استخدام کنند. در آن سال تعداد مدارس متوسطه در تهران ۸ باب و مدارس ابتدائی ۳۰ باب بود. نکته قابل توجه این بود که بنا به خواست رضا شاه بزرگ به محصلین بی بضاعت دوره عالی ماهانه ۱۲ تومان ، دوره متوسطه ۸ تومان

## اعزام دانشجو به خارج

دکتر عبدالحمید زنگنه ، دکتر مرتضی آزموده ، دکتر کریم سنجابی ، دکتر سید علی شایگان ، دکتر لطفعلی صورتگر ، مهندس عبدالله ریاضی ، مهندس مهدی بازرگان ، مهندس احمد علی ابتهاج ، خلیل ملکی ، دکتر رضا رادمنش ، دکتر مهدی آذر، دکتر محمد علی ملکی.

ہندو لکھنؤ کے مکرم

۱۷ نو

یاست و راء

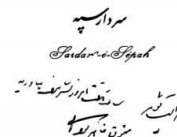
تَقُولُ نَوَاسِرُ عَطِيدِهِ سَادَ  
لِرِزَالِ الْإِلَامِ وَضَعُوهُ عِدَا لِرِزَالِ الْإِلَامِ

نمونه‌ای از دستخط سردار به

## نمونه هائی از دستخط رضا شاه بزرگ



نمونه‌ای از دستخط سردار سپه و سلطان یهودی



نمونه‌ای از دستخط سردار سپه و روی کارت ویزیت او

رضا شاه بزرگ در راستای اعتلای ایران و فرهنگ گران سنگ آن همواره در تلاش بوده اند. ذکر خاطره محسن رئیس ، سفیر دولت شاهنشاهی ایران در آلمان در تائید این گفتار است. روزی یکی از دانشمندان مشهور آلمانی بنام دکتر ولف به سفارت ایران در برلین آمد . او سه جلد کتاب قطور روی میز من گذاشت ، نام کتاب : فرهنگ لغات شاهنامه فردوسی بود. من یک جلد را برای شاهنشاه و یک جلد را برای فروغی نخست وزیر و جلد سوم را به کتابخانه سفارت دادم. دکتر ولف چون یهودی بود ، در زمان هیتلر به او امکان فعالیت نمیدادند و او در فقر بسر میبرد. از او پرسیدم : آیا حاضرید در دانشگاه تهران تدریس کنید و او با خوشحالی گفت : این مرحمت شاهنشاه ایران را بر روی چشم میگذارم. من بلافاصله مراتب را به عرض رضا شاه بزرگ رساندم و ایشان دستور دادند تا یک کرسی ویژه برای تدریس ایشان در دانشگاه تهران مهیا شود .

رضا شاه بزرگ را باور این بود که مملکتی خواهم ساخت که همه آرزوی زندگی در آن کنند. خمینی وژن را باور این بود که هرکسی که می خواهد وطن را ترک کند ، ترک کند به درک !

در آبان همین سال رضا شاه بزرگ شخصا راه خرم آباد به دزفول را افتتاح کرد . روزی نبود که رضا شاه بزرگ به نواحی مختلف ایران سفر نکنند و اوضاع را از نزدیک شاهد نباشند. او پدري بود که هوای تمام بچه های کشورش را داشت. مقایسه کنید با خمینی وژن که پایش را از جماران بیرون نگذاشت و سید علی خامنه ای که برای اسب سواری به مشهد می‌رود.

در آذر ماه همین سال به دستور رضا شاه بزرگ مدرسه فلاحت در کرج تاسیس و شروع به کار کرد. در این مدرسه چند متخصص کشاورزی از اروپا تدریس میکردند.

در دی ماه همین سال ، وقتی به آگاهی رضا شاه بزرگ رساندند که امیر لشکر محمود خان آیرم فرمانده نیروی جنوب رشوه میگیرد و بر عشایر فارس فشار می آورد ، بلافاصله به تهران احضار و زندانی گشت. لطفا هیچگاه رضا شاه بزرگ و آخوند سید علی خامنه ای را در مملکت داری مقایسه نکنید . رضا شاه دزد نبود ، بنابراین تحمل دیدن دزد را نداشت و برعکس آخوند خامنه ای چون سر دسته دزدان است ، حکومت او فاسد ترین حکومت جهان است. رضا شاه بزرگ با دزدان اداری به سختی رفتار میکرد و خامنه ای آنها را تشویق و ارتقاء درجه میدهد.

### **بیمارستان هزار تخت خوابی به دستور رضا شاه بزرگ ساخته میشود**

در سوم اسفند 2636 مادی برابر با 1929 میلادی در راستای تامین سلامت مردم پایتخت ، به دستور رضا شاه بزرگ ساختمان بزرگترین بیمارستان تهران با یک هزار تخت در بین باغشاه و دروازه یوسف آباد و در محل فعلی انتهای بلوار الیزابت ( آب کرج سابق ) آغاز شد.



بیمارستان پهلوی که در فتنه خمینی توسط دستار بندان تازی پرست اشغال و نام نکبت بار خمینی وژن را بر آن نهادند. بیمارستان پهلوی ، قدیمی ترین بیمارستان ایران که به سبک امروزی ساخته شده است. این بیمارستان بزرگترین بیمارستان خاورمیانه بود.

مساحت این بیمارستان 235519 متر مربع است.

نکته قابل توجه این است که در محوطه بیمارستان پهلوی و در زمان رئیس جمهور شش کلاس سواد ، ابراهیم رئیسی یک کلینیک هزار تختخوابی احداث می کنند که در آن هیچگونه ضوابط ایمنی و آتش نشانی مراعات نشده و وضعیت نا ایمن دارد. ( رادیو فردا

پنجشنبه ۳ اسفند ۱۴۰۲ )

با آغاز سال 2637 مادی برابر با 1929 میلادی شورش عشایر فارس بهارلو ، اینانلو ، عرب و نفر که از اسفند سال قبل شروع شده بود و در جریان آن دهات فارس غارت و شیراز محاصره شده بود ، به اوج خود رسید . به دستور رضا شاه بزرگ سرتیپ فضل الله خان زاهدی و سرتیپ احمد نخجوان عازم شیراز شدند تا در مورد عشایر چاره اندیشی کنند. در شیراز امیر لشکر حبیب الله خان شیبانی مامور شد تا غائله را بخواباند. نیرو های او بهنگام عبور از پل خان بین شیراز و آباده مورد حمله شورشیان قشقایی قرار گرفته و تعداد زیادی از صاحب منصبان او کشته میشوند. شورش عشایر فارس به بختیاری ها نیز سرایت کرد. علیمردان خان بختیاری با تشکیل جمعیتی بنام هیت اجتماعی خوانین بسوی دهکرد یورش برد. دره شوری ها به ارتفاعات مشرف بر پل خان شبیخون زدند و بسیاری از نظامیان را کشتند. نیریز توسط شیخ ابوالحسن سرکوهی اشغال شد. لار نیز توسط زادان خان به تصرف در آمد. اخبار که به گوش رضا شاه بزرگ رسید ، ایشان بلافاصله سرتیپ محمد حسین فیروز ، رئیس ستاد جنوب ، سرتیپ زاهدی و سرتیپ نخجوان را بخاطر اعمال کاری و عدم جدیت از مشاغل خود برکنار و زندانی کردند. سرتیپ زاهدی در زمان رضا شاه بزرگ سه بار خلع درجه شد . بار آخر زمانی بود که او ریاست شهربانی را به عهده داشت و سید فرهاد از زندان گریخت و به زندان رفت که با وساطت مادر زاهدی از زندان آزاد و درجه خود را گرفت . بعدها کار مهمی به او ارجاع نشد و تنها به ریاست باشگاه افسران تصدی یافت. اما سید فرهاد سهی نوابی کیست؟

**سید فرهاد سهی نوابی که بود ؟**

سید فرهاد نوابی یکی از اهالی قریه سه از توابع شهرستان برخوار و میمه بود. سید فرهاد بنا بر اصرار پدرش در سن 23 سالگی در نیروی ژاندارمری به عنوان قره سوار استخدام می شود در بدو استخدام به مدت 4 سال در گروهان ژاندارمری قم با درجه گروهبانی انجام

وظیفه می کند . در این مدت در ماموریتی به اتفاق فرمانده گروهان ژاندارمری قم ( سلطان غلامعلی خان گمرکچی قمی ) برای دستگیری علی تجره ای یکی از یاغیان محلی به منطقه خوانسار و گلپایان می روند . محل خدمت بعدی او پاسگاه میمه بود .

در سال 2631 مادی برابر با 1923 میلادی علی تجره ای یاغی و سارق فراری بعد از مدتی شرارت و دزدی در منطقه خوانسار و گلپایگان ، به منطقه دهق و علویجه می رود و با محمد میر آبادی از اشرار و سارقین منطقه ، همدست شده و به شرارت و سرقت در منطقه می پردازند و امنیت را از مال و جان مردم منطقه سلب می کنند . به دستور سرهنگ خواجهی فرمانده هنگ ژاندارمری اصفهان ، سید فرهاد ماموریت می یابد که دو سارق یاغی در منطقه دهق و علویجه را تعقیب و دستگیر نماید . او پس از عزیمت به منطقه میر آباد دو سارق یاد شده را خلع سلاح و دستگیر می کند و به هنگ ژاندارمری اصفهان تحویل می دهد . پس از بازجویی و تحقیقات لازم دو متهم تحویل سید فرهاد می گردد که به اتفاق یک امنیه از هنگ ژاندارمری اصفهان به نام عباس بیگ بید آبادی متهمان را به قم انتقال و تحویل گروهان ژاندارمری قم نمایند . سید پس از تحویل گرفتن دو متهم به اتفاق عباس بیگ عازم قم می شوند . در مسیر حرکت به ناچار شب در کاروانسرای گز و برخوار بیتوته می کنند . سید دو متهم را پس از صرف شام در یکی از اتاقهای کاروانسرا زندانی می کند و درب اتاق را قفل کرده و تصمیم می گیرد که به اتفاق عباس بیگ تا صبح از متهمین حفاظت و صبحگاهان عازم قم شوند .

متهمین به وسیله چاقو اندک اندک خشتهای دیوار اتاق را در آورده و در دیوار سوراخی برای گریز ایجاد می کنند و از راه سوارخ دیوار ، متواری می گردند . صبحگاهان سید فرهاد از ماجرا مطلع و جریان متواری شدن متهمین را طی نامه ای به فرماندهی گروهان ژاندارمری قم گزارش می کند . فرماندهی ژاندارمری قم به فرمانده دسته امنیه میمه دستور می دهد که سریعاً سید فرهاد را دستگیر و به گروهان ژاندارمری قم تحویل دهند . سید پس از اطلاع از دستور سلطان غلامعلی ، قبل از دستگیری ، خودش را به قم می رساند . به محض مراجعه سید به گروهان ژاندارمری قم به دستور سلطان غلامعلی سید به اتهام فراری دادن سارقین دستگیر و روانه بازداشتگاه می گردد .

ماجرای متواری شدن متهمین توسط فرماندهی گروهان قم به فرماندهی ژاندارمری کل کشور سپهبد امیر احمدی گزارش می گردد . به دستور امیر احمدی پرونده سید برای پیگرد مراحل قضائی تحویل دادگاه انتظامی می شود . سید پس از اطلاع از حکم ، در فرصت مناسب یکی از مامورین حفاظتی بازداشتگاه را خلع سلاح می کند و از بازداشتگاه متواری

شده به حرم معصومه پناه می برد . پس از چهار شبانه روز در داخل حرم با فردی به نام رضا قلی نطنزی که به خاطر قتل در داخل حرم پناهنده شده بود آشنا میشود.

رضا قلی با یکی از دوستانش که برای نجاتش به قم آمده بود تماس می گیرد و از او می خواهد که برایشان چادر شب و اسب آماده کند ، شبانه سید و رضا قلی از حرم معصومه خارج می شوند و به سمت میمه به راه می افتند . پس از یک روز به روستای هسته جان می رسند . روز را در مزارع به استراحت می پردازند و شبانه به داخل پاسگاه ژاندارمری هسته جان نفوذ کرده ، نگهبان پاسگاه را خلع سلاح می کنند . سایر امنیه های مستقر در پاسگاه از جریان مطلع و زد و خورد شدیدی بین سید فرهاد و امنیه ها در پاسگاه و ارتفاعات مجاور پاسگاه رخ می دهد . در این درگیری فرمانده پاسگاه هسته جان کشته و سایر امنیه ها بوسیله سید فرهاد خلع سلاح می شوند . شب بعد سید فرهاد و ابراهیم نطنزی شبانه به میمه می آیند و چندین شبانه روز در میمه در منزل آقا اسد گرانمایه مخفی می شوند.

ماجرای متواری شدن سید و خلع سلاح کردن پاسگاه هسته جان از طرف فرماندهی گروهان ژاندارمری قم به سپهبد امیر احمدی گزارش می گردد . به دستور امیر احمدی سرهنگ ملک زاده با قشونی امنیه برای دستگیری سید فرهاد به منطقه میمه روانه می شوند . اخبار بعدی حکایت از آگاهی فرمانده گروهان قم است که سید به اتفاق رضا قلی و غلامحسین لایبیدی در کوه چهل دختران کلوخ مخفی شده اند . خبر فوق از طرف فرماندهی گروهان قم به فرماندهی ژاندارمری کل کشور گزارش می گردد . به دستور امیر احمدی مجدداً سرهنگ ملک زاده با قشونی امنیه به میمه برای دستگیری سید فرهاد روانه می شوند. در بین مامورین سرهنگ ، فردی به نام صالح ترک از دوستان سید فرهاد بوده که قبلاً با سید در پاسگاه ابرقو با هم بودند . به دستور سرهنگ ملک زاده اطراف کوه چهل دختران توسط امنیه ها محاصره می شود و صالح ترک مامور می شود که پیش سید برود و او را راضی کند تا تسلیم شود . صالح ترک از کوه بالا رفته و به سنگر سید می رسد . صالح از سید می خواهد که تسلیم شود . ولی سید راضی نمی شود. پس از زد و خورد شدیدی بین سید ، رضا قلی نطنزی و غلامحسین لایبیدی با نیروهای امنیه، در این درگیری غلامحسین لایبیدی و چند ژاندارم کشته می شوند .

سید فرهاد و رضا قلی نطنزی نیز پس از دفن جنازه غلامحسین لایبیدی از تاریکی شب استفاده کرده و به سمت روستای برزگ کاشان می روند و در ارتفاعات کوه قلعه ترشه کاشان مخفی می شوند . سید مدتی در این منطقه مخفی بود تا اینکه مخبرین و جاسوسان

سر هنگ ملک زاده را از محل اختفاء وی آگاه می کنند . سر هنگ با نیروهای تحت امرش به محل اختفاء سید هجوم می برند . بین سید و نیروهای ژاندارمری درگیری سختی رخ می دهد و در این درگیری کوله کش سید فرهاد ( رضا قلی نطنزی ) مجروح و پس از چند روز فوت می کند . تعدادی امنیه نیز در این درگیری کشته می شوند اما امنیه ها موفق به تصرف دژ سید ( قلعه ترشه ) قلعه سنگی که در ارتفاعات کوه لاسیاه برزگ ساخته شده نمی شوند . در این درگیری سر هنگ ملک زاده نیز از ناحیه پا مجروح می شود و بناچار با باقی مانده قشون خود به تهران بر می گردد

سید نیز بخاطر لو رفتن محل اختفایش مخفیانه خود را به ساوه می رساند . خبر عزیمت سید به ساوه را به اطلاع سلطان غلامعلی فرمانده هنگ قم می رسد . وی برای دستگیری سید با تعدادی ژاندارم به ساوه می رود . سید در حمام بوده که خبر ورود امنیه ها را به وی می دهند . سریع لباس پوشیده و در پشت بام حمام سنگر می گیرد . نیروهای امنیه وی را محاصره می کنند و بین سید و امنیه ها زد و خورد شدیدی رخ می دهد و در این درگیری باز چند امنیه زخمی و کشته می شوند . سید خود را از محاصره نجات داده و شبانه به کاشان می رود و در ارتفاعات حاشیه روستای بالا عباس آباد از توابع کاشان مخفی می شود . ماجرای درگیری وی در ساوه از طرف سلطان غلامعلی به امیر احمدی گزارش و توسط امیر احمدی به اطلاع رضا شاه بزرگ می رسد .

سپهبد امیر احمدی به اتفاق سپهبد احمد خان با قشونی امنیه برای دستگیری سید فرهاد به سمت کاشان حرکت می کنند . با رسیدن به کاشان نزد حسام الاسلام یکی از معتمدین کاشان که با سید فرهاد دوستی و رفاقت نزدیکی داشت می روند و وی را واسطه قرار می دهند که از سید بخواهند خود را تسلیم کند . حسام الاسلام به همراه چند نفر قرآنی را که روی جلد آن برای سید فرهاد نوشته شده بود به منطقه اختفا سید در سیاهکوه آران و بیدگل می برند . سید بناچار خود را تسلیم می کند . و همراه امیر احمدی فرمانده کل ژاندارمری کشور در حفاظت شدید قشونی از امنیه به تهران می رود . پس از محاکمه بر اساس حکم دادگاه نظامی و بدستور رضا شاه بزرگ سید بجرم قیام مسلحانه علیه حکومت به اعدام محکوم می شود . اما به درخواست سپهبد امیر احمدی از رضا شاه سید بایک درجه تخفیف به حبس ابد با اعمال شاقه روانه زندان قصر می گردد . پس از مدتی سید با ابراهیم خلیل خان عامری برادر اسدالله عامری نماینده شهر کاشان در مجلس شورای ملی و لورنس انگلیسی که در زندان بودند آشنا می شود و عملیات فرار از زندان را طراحی می کنند . سید فرهاد پیش قدم شده و یک روز جمعه زمانی که درب اصلی زندان جهت ورود کامیونهای حامل مصالح ساختمانی باز می شود به بهانه جارو کردن محوطه نزدیک درب اصلی خود را به

یکی از نگهبانان می رساند و ناگهان به نگهبان حمله ور شده و او را خلع سلاح می کند و در پشت آجرهای تخلیه شده در محوطه سنگر می گیرد و بلافاصله دو نگهبان درب ورودی را به قتل می رساند . بعد با همکاری عامری و لورنس پس از درگیری شدیدی با نگهبانان داخل و خارج زندان اکثر نگهبانان را خلع سلاح و تمام زندانیان را فراری می دهند . ماجرا سریعاً به اطلاع امیر احمدی می رسد و وی رضا شاه را در جریان قرار می دهد . به دستور رضا شاه لشکر پیاده گارد برای دستگیری و تعقیب زندانیان فراری به منطقه اعزام و ارتفاعات حاشیه زندان را محاصره می کنند . تعدادی از زندانیان فراری دستگیر و به زندان برگردانده می شوند سید فرهاد به همراه عامری و لورنس به کوههای اطراف ورامین می روند و در ارتفاعات این منطقه مخفی می شوند .

پس از چند روز مخفی شدن در کوههای ورامین لورنس از طریق رابطین .سفارت انگلستان را در جریان فرار خود قرار داده و به کمک جاسوسان انگلستان به سفارت انگلستان در تهران رفته و مخفیانه از ایران می گریزد . سید فرهاد و عامری نیز از طریق کویر مرکزی خود را به کوههای ابیانه نطنز می رسانند و مدتی در سیاه کوه ابیانه مخفی می شوند . دوستان سید در منطقه شایع می کنند که سید به اتفاق لورنس از طریق سفارت انگلستان از ایران گریخته است . با شایع شدن این خبر نیروهای امنیه غائله را خاتمه یافته تلقی و از جستجو و تعقیب جهت یافتن و دستگیری سید منصرف می شوند . سید پس از اطلاع از خروج نیروهای امنیه از منطقه کاشان ، میمه و نطنز ، خود را به ارتفاعات حاشیه روستا سه می رساند و در این منطقه مدتی مخفی می شود .

قشون دولتی با ورود به منطقه میمه در تمام قراء و روستاها و بیابانها برای یافتن سید پراکنده می شوند . سید به محض اطلاع از ورود قشون دولتی به منطقه برای تهیه فشنگ و لباس نظامی به فرم لباس قشون ، شبانه به منزل محمد آقا بیدشگی یکی از کسبه روستای بیدشگ که با سید رابطه دوستی و رفاقت داشت و برایش فشنگ تهیه می کرد می رود و مبلغ 400 تومان به محمد آقا می دهد که از اصفهان برایش فشنگ و لباس نظامی بخرد . محمد آقا بیدشگی ماجراء را به فرماندهی هنگ ژاندارمری اصفهان گزارش می کند ، سرهنگ خواجهی نژاد فرمانده هنگ ژاندارمری اصفهان به اتفاق چند ژاندارم با لباس محلی به منطقه می آیند و در برج سیاه کلنگ ونداده مخفی می شوند . به دستور سرهنگ خواجهی محمد آقا بیدشگی برای سید قاصد می فرستد که فشنگ و لباس برایش آماده کرده ، شبانه برای گرفتن آنها به منزلش برود . شبانه سرهنگ خواجهی و امنیه های همراهش با راهنمایی کدخدای روستای سه وارد منزل محمد آقا می شوند و در درون منزل سنگر می

گیرند . سید برای گرفتن فشنگ و لباس به منزل محمد آقا می رود کدخدای سه ،سید را هدف گلوله قرار می دهد و ژاندارم ها نیز با شلیک 14 تیر وی را می کشند. دامنه اغتشاش عشایر اوج میگیرد و شهر فسا به دست کاظم خان بهار لو و دهکرد به دست شورشیان بختیاری می افتد. رضا شاه بزرگ با آزاد کردن صولت الدوله از شورشیان می خواهد تا آرام بگیرند و از فرمان عفو عمومی برخوردار شوند. این سیاست کار کرده و قشقائی ها و بختیاری ها آرام میگیرند.

در نهم اسفند 2637 مادی برابر با 1930 میلادی احمد شاه قاجار در سن 32 سالگی در پاریس بعلت عارضه کلیه فوت می کند . بنا به وصیت این شاه تازی پرست ، جسدش را در کربلا دفن کردند. از احمد شاه یک پسر بنام فریدون و سه دختر به نام های مریم ، همایون دخت و ایران الملوک باقی ماندند . احمد شاه در پاریس صاحب باغ و مستقالات بود . او از بورس بازان مشهور فرانسه بود که از این راه عایدی بسیاری داشت.

### اقتصاد در زمان رضا شاه بزرگ

اقتصاد ایران در دوران دودمان ایران ساز پهلوی به پیشرفت های قابل توجهی دست یافت و در قیاس با کشورهای چون ترکیه و مصر شرایط مطلوبتری داشت . مشخصه حکومت رضا شاه بزرگ سیاست های اقتصادی ملی گرایانه و خود بسنده نسبت به اقتصاد وابسته و کمیسینهای خارجی دوران قاجار بود. رضا شاه بزرگ بر تجارت خارجی انحصار حکومتی بر قرار کرد. این پادشاه بزرگ از قرض گرفتن از بیگانگان دوری می جست و بر مبادلات خارجی کنترل شدید اعمال میکرد. او بود که انحصار چاپ اسکناس را از انگلیس ها گرفت. محرک برنامه های اقتصادی رضا شاه بزرگ شوق ملی گرایانه بود ، چیزی که در نظام آخوندی اثری از آن نیست. او بود که با درایتی حیرت انگیز ایران را از آناارشی اقتصادی و سیاسی نجات داد که در بحث بانک ملی ایران به نکاتی در این زمینه اشاره کردم. در سال 2638 مادی برابر با 1930 میلادی قانون حق الثبت و مالیات وسائل نقلیه را به تصویب مجلس رساند. بر اساس این قانون هرساله اتوموبیل های شخصی باید 120 تومان ، کامیون و اتوبوس 180 تومان ، گاری و دلیجان 36 تومان و موتور سیکلت 12 تومان بدهند. از آنجا که مالیات منبع درآمد دولت برای انجام کارهای عام المنفعه بود تاجر درجه یک 250 تومان در سال تاجر درجه دوم 150 تومان و خرده فروش میبایستی

80 تومان به صندوق دولت پرداخت میکردند. اطباء و وکلا در تهران 120 تومان و در شهرستانها 60 تومان مالیات می پرداختند.

رضا شاه بزرگ در یک قلم پروژه خط آهن سراسری ایران را بطول 1400 کیلومتر و با هزینه 150 میلیون دلار در مدت 17 سال با مالیات اضافی بر قند و شکر و چای تامین کرد و یک دلار از کشورهای خارجی وام نگرفت. زیر ساخت های دیگری که رضا شاه بزرگ بر آنها تاکید داشت توسعه منابع آبی ، تولید برق ، و مسکن بود.

قانون انحصار تجارت خارجی در عمل خودمختاری ایران بر تجارت خارجی اش را که تحت ننگین نامه ترکمانچای از دست داده بود بازگرداند. روی سیاست های درست رضا شاه بزرگ بر محور قانون تجارت خارجی ، این قانون به حکومت اجازه داد به شرطی که واردات از عواید صادرات غیرنفتی پرداخت شود، به بخش خصوصی مجوزهای واردات اعطا کند. در واقع، در سال ۱۹۳۱ میلادی ، برای اولین بار پس از سالها، ارزش صادرات غیرنفتی (۷۱۸ میلیون ریال) از صادرات (۶۳۱ میلیون ریال) فزونی گرفت. تا سال ۱۹۳۵ میلادی ، حکومت هفده شرکت تجاری برپا کرده بود، که مستقیماً یا غیر مستقیم ۳۳ درصد از واردات و ۴۹ درصد از صادرات را در کنترل خود داشتند. این شرکتها به حکومت درجه قابل توجهی از کنترل بر منافع مالی و نیز طبیعی کشور میدادند.



کارخانه سیمان تهران

در دوره 2636 تا 2643 مادی برابر با 1928 تا 1937 میلادی هزینه کرد بخش دولتی به قیمت های ثابت سال ۱۹۲۸ میلادی از ۳۹۲ میلیون ریال به ۹۷۷ میلیون ریال افزایش یافت، که نشان دهنده نرخ میانگین رشد سالانه ۱۱ درصد است. بخش بزرگی از این هزینه

کرد دولت وقف سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی، اساساً در حوزه‌های حمل و نقل و مخابرات شد. حوزه مهم دیگر فعالیت‌های سرمایه‌گذاری حکومت صنایع سبک، نظیر صنایع نساجی، صابون، تصفیه شکر و محصولات تنباکو شد. در دوره ۱۹۳۰-۴۰ میلادی، ۲۶۵ کارخانه که حدوداً ۴۷'۰۰۰ نفر کارگر را استخدام کردند در کشور توسط بخش‌های دولتی و خصوصی تأسیس شد. دولت بزرگ‌ترین این تأسیسات صنعتی، که نمونه‌های برجسته آن کارخانجات مهمات، تصفیه شکر، و تنباکو و سیمان بود را در تملک داشت و از آنها بهره‌برداری می‌کرد. سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی در قیاس محدود بود و تا حد زیادی به تولید منسوجات، شیشه، کبریت، محصولات چرمی و نوشیدنی‌ها محدود می‌شد. در این دوره شرکت‌های خصوصی در عمل مادون شرکت‌های دولتی بودند و تحت نظارت شدید حکومت فعالیت می‌کردند.

**پل های کارون ، بزرگترین پل های ایران در زمان رضا شاه بزرگ ساخته شد.**

ده اسفند ماه سال 2637 مادی برابر با 1930 میلادی پل کارون در اهواز افتتاح و مورد بهره برداری قرار گرفت . این پل بزرگترین پلی بود که تا کنون در ایران ساخته شده است . طول پل 1060 متر و دارای 51 چشمه است که قطار از روی آن عبور می کند.



این پل هم زمان با احداث راه آهن سراسری ایران ساخته شد و بعدها به دلیل رنگ سیاه بدنه و پایه‌های آن به پل سیاه شهرت یافت. این پل در محل پل تاریخی اهواز با نام پل شادروان روی رودخانه کارون احداث شد تا خط آهن بندر شاپور ، در جنوب استان خوزستان و در ساحل خلیج فارس را به راه آهن سراسری خرمشهر - تهران - شمال وصل کند



پل سفید (پل هلالی، پل معلق) اهواز نخستین پل معلق ایران در سال 2644 مادی برابر با 1936 میلادی در دوره رضاشاه بزرگ ساخته شد. پل سفید اهواز یا پل معلق نماد شهر اهواز یکی از قدیمی ترین پل های مدرن ایران محسوب می شود که بر روی رود کارون ساخته شد تا عبور و مرور بین دو بخش شهر را آسان کند. هزینه احداث آن کمی بیش از 5 میلیون تومان شد. تمام قطعات پل سفید با پیچ و مهره به هم وصل شده اند.

#### مشخصات پل سفید اهواز

طول این پل زیبا حدود 501 متر

عرض آن 9.8 متر

سه دهانه میانی 49 متری

دو دهانه 130، 136 متری

دو قوس بتنی 12 و 20 متری

ضخامت 8 ستون 56.2 متر

ارتفاع از سطح آب 13 متر

#### ساختار پل سفید اهواز

آنچه که در نگاه اول توجه هر کسی را به خود جلب می کند رنگ سفید پل است که آن را به عروس شهر شبیه می کند. این پل تماماً فلزی است و 501.2 متر طول و 9.8 متر عرض دارد. دو پیاده رو در این پل تعبیه شده و در وسط آن نیز مسیر اتومبیل ها قرار گرفته است.

دو دهانه (قوس) بزرگ پل ۱۳۶ و ۱۳۰ متر طول دارند و سه دهانه میانی ۴۹ متری و دو دهانه کناری به طول های ۱۲ و ۲۰ متر نیز در کنار آنها قرار گرفته اند. پل سفید را بر روی پایه بتنی ساخته اند.



پل سفید کارون در حال ساخت

مهندسی آلمانی به اتفاق همسر مهندسش شروع به ساختن ساختمان این پل کرد و کار را تا مرحله سوار کردن یکی از هلالی ها با موفقیت پیش برد، ولی انگلیسی های حاکم بر شرکت نفت در آن زمان لوازم و ادواتی که در اختیار سازنده پل گذارده بودند از جمله جرثقیلی که با آن هلالی اول را بالا کشیده و مهار کرده بود، پس گرفتند که این عمل انگلیسی ها باعث دق کردن و مرگ مهندس آلمانی، سازنده پل شد؛ ولی بعد از چندی، سرانجام زن مهندس آلمانی با ابتدایی ترین وسایل ممکن آن زمان و بکار گرفتن چند دوبه بجای جرثقیل، هلالی دوم را بر اسکلت پل سوار کرد و ساختمان آنرا بپایان رسانید و پل را آماده تحویل و بهره برداری کرد

آزمایش پل چهار ساعت و نیم به درازا کشید و سرانجام در ۳۰ شهریور ۱۳۴۴ مادی برابر با ۱۹۳۶ میلادی با بیش از هفت ماه تأخیر با ضمانت بیست و چهار ماهه و عمر مفید پنجاه ساله به ناحیه راه آهن جنوب تحویل داده شد. سپس در تاریخ پانزده آبانماه همان سال افتتاح و با رعایت اینکه:

در موقع عبور، بیش از یک ماشین روی پل در حرکت نباشد  
چند درشکه پشت سرهم روی پل در حرکت نباشد  
سرعت حداکثر اتومبیل روی پل ۵ کیلومتر در ساعت باشد  
با احداث این پل ارتباط عبور و مرور اهالی از شهر قدیم اهواز به شهر جدید آغاز شد  
رضا شاه بزرگ با ساختن این پل، قدیمی ترین پل هلالی خاور میانه را در ۸۷ سال پیش  
ساخت.

در میان شهرهای خاورمیانه، اهواز با ۱۰ پل بیشترین پل های منطقه را دارد. در این  
فهرست اصفهان با هشت پل، قاهره با هفت پل، بغداد با پنج پل، استانبول با چهار پل، امان  
پایتخت اردن با دو پل، آنکارا با پنج پل، بیروت با دو پل و صنعا با چهار پل در رده های  
بعدی قرار گرفته اند. اهواز به دلیل تعدد پل ها به شهر پل ها نیز معروف است.



پل های کارون

## رضا شاه بزرگ نیروی دریائی ایران را تشکیل میدهد

آغاز تشکیل نیروی دریائی ایران سال 2637 مادی برابر با 1929 میلادی و زمان حفاظت از آبهای جنوب ایران در 10 اردیبهشت 2639 مادی برابر با اول ماه می 1931 میلادی بود.

ریشه‌های شکل‌گیری ناوگان نیروی دریایی در ایران به دوران شاهنشاهان هخامنشی باز میگردد اما فرم کنونی این نیرو در دوران پهلوی شکل گرفت.



نیروی دریائی هخامنشی در سالهای 182 تا 377 مادی ( 2550 تا 2355 سال پیش ) در خدمت امپراتوری پارس قرار داشت . زیر ساخت و ایجاد نیروی دریائی مقتدر آن زمان را به داریوش بزرگ نسبت میدهند . نیروی دریائی آن زمان در حقیقت نخستین نیروی دریائی در جهان بود. در واقع، هخامنشیان نه تنها به مدیریت و بهره‌برداری از منابع روزمینی جهان اطراف خود مشغول بودند بلکه با فرستادن ناوگان‌های اطلاعاتی به کاوش در دریا‌های اطراف خویش، رودخانه‌ها و اقیانوس‌ها نیز می‌پرداختند. این بخشی از اظهار نظر آوی باخن هایمر باستان شناس استرالیائی است. او می افزاید : نخستین نیروی دریائی ثابت جهان در دوران داریوش اول بنیان گذاشته شد . در این دوران سه نیروی دریائی بزرگ به غیر از ایران وجود داشت : یونان ، مصر و فنیقی ها که در دریای مدیترانه حاکم بودند . پس از بازگشت خشایار شاه از یونان ، سیاست ایرانیان برای کنترل این سه نیرو قرار گرفت. هخامنشیان همواره بر مدیریت منابع آبی تاکید داشتند . آنها تا سواحل شرقی افریقا و رود سند به کاوش دریائی پرداخته بودند . در زمان ساسانی و پیش از یورش اعراب بیابانگرد هم ما دارای نیروی دریائی بودیم و در آن زمان به رهبر نیروی دریائی ناو بد می گفتند. نیروی دریائی زمان اردشیر بابکان نقش مهمی در تسخیر سواحل عرب نشین خلیج

فارس داشت. در زمان خسرو انوشیروان به دستور او 8 کشتی به رهبری وهریز برای تسخیر یمن اعزام شد. با اشغال ایران توسط اعراب، نیروی دریائی ایران را به خدمت خود گرفتند.

نخستین تلاش برای ساختن کشتی های جنگی در زمان صفویه و برای بیرون راندن پرتغالی ها از جزیره هرمز صورت گرفت. این تلاش بخاطر دخالت انگلیس ها به نتیجه نرسید. اولین نیروی دریائی مدرن ایران توسط نادر شاه افشار تاسیس شد. در دوران قاجار توجهی به نیروی دریائی نشد، تنها ناصرالدین شاه یک کشتی 650 تنی مجهز به چهار عراده توپ کروپ آلمان خرید و نام آنرا پرسپولیس گذاشت که فرمانده اش احمد خان دریا بیگی بود.



احمد خان دریا بیگی

در زمان مظفر الدین شاه چند کشتی کوچک از جمله کشتی مظفری اضافه شد که تمامی در خورسلطانی نزدیک بوشهر غرق شدند.

در سال 2637 مادی برابر با 1929 میلادی نیروی دریائی ایران بطور رسمی با عنوان : نیروی دریائی سلطنتی ایران تاسیس شد. مجلس شورای ملی 200 هزار تومان از درآمدهای سال پیش را برای خرید کشتی جنگی اختصاص داد. با لایحه مذکور مجوز استخدام یک افسر و یک مهندس نیروی دریائی از ایتالیا به مدت سه سال با حقوق 150 هزار تومان به تصویب رسید. در سال 2640 مادی برابر با 1932 میلادی ناو های پلنگ، ببر، سیمرغ و کرکس به فرماندهی ناخدا یدالله بایندر از طریق کانال سوئز، دریای سرخ، دریای عمان، اقیانوس هند عازم خلیج فارس شدند. این کشتی ها در 14 آبان همان سال در بوشهر لنگر انداختند. همزمان به دستور رضا شاه بزرگ یک حوض شناور 6 هزار تنی جهت تعمیرات زیر آبی خریداری و آموزشگاه درجه داری و پایگاه های دریائی تاسیس و یگان های خود را در دریای مازندران مستقر کردند. قبل از جنگ جهانی دوم، نیروی دریایی در شمال دارای تعمیرگاه و ناوچه های بابلسر، سفیدرود، گرگان، نهنگ، رامسر،

نوشهر، شهنسوار و قایق‌های کوچک آتش‌نشانی بود. در جنوب دارای ستاد فرماندهی، آموزشگاه مهنای، کشتی یدک بر، حوض شناور، تعمیرگاه ثابت و متحرک، دو فروند نفتکش، بنگاه اقیانوس‌های دریایی، مرکز تدارکات بنادر و اداره بندری بندر شاهپور، ناوهای ببر، پلنگ، شهباز، سیمرخ، کرکس، شاهرخ،

دو گروهان آب خاکی، ناوچه‌های شاهین، چلچله، کارون، کھف و ناوچه‌های راهنما بود.

در سوم شهریور 2649 مادی برابر با 1941 میلادی در یورش متفقین به ایران، نیروی دریایی مقاومت منحصر به فردی از خود نشان داد که منجر به غرق شدن ناوچه‌های ببر و پلنگ و درگذشت دریابان غلامعلی بایندر فرمانده نیروی دریایی و ناخدا یدالله بایندر و 600 تن از افسران، درجه داران و ناویان شد. در سال 2654 مادی برابر با 1946 میلادی بعد از جنگ جهانی دوم و ملاقات سران متفقین در تهران و شناسائی ایران به عنوان پل پیروزی دو فروند ناو به منظور غرامت ببر و پلنگ به ایران داده شد و نیروی دریایی ایران با داشتن ناوهای شاهرخ، سیمرخ، شهباز، کرکس و چند فروند یدککش به همراه باقی‌مانده کارکنان مجدداً پا گرفت. با افزایش درآمدهای نفتی و عضو شدن ایران در پیمان سنتو، پاسداری از خلیج فارس، دریای عمان و شمال اقیانوس هند به ایران سپرده شد. نیروی دریایی به سرعت توسعه یافت و دانشجویان ایرانی به اقصی نقاط دنیا اعزام شدند.

**دریا دار غلامعلی بایندر فرمانده نیروی دریایی ایران**



دریادار غلامعلی بایندر، یکی از پنج فرزند علی اکبر خان دبیر دربار از سران طائفه بایندر بیجار گروس و از نوادگان فاضل خان گروسی است که در ۲۳ آذر 2606 مادی برابر با 1898 میلادی در تهران متولد و پس از گذراندن دوره‌های مختلف در داخل و کشورهای ایتالیا و فرانسه و در دو دوره مختلف فرماندهی نیروی دریایی جنوب را برعهده داشته است. کتاب خلیج فارس و جغرافیای خلیج فارس از تألیفات ایشان محسوب می شود.

وی در سال 2649 مادی برابر با 1941 میلادی در راه وطن و ایستادگی در برابر قوای انگلیس به قتل رسید. دریافت نشان ذوالفقار بالاترین نشان نظامی ، نشان افتخار درجه ۳ سپه ؛ نشان تاج از کشور ایتالیا بخشی از افتخارات این فرمانده دلاور ایرانی است.

دریا دار غلامعلی بایندر 48 ساعت قبل از مرگ علاوه بر مسئولیت فرماندهی نیروی دریایی، به سمت فرماندهی کل منطقه جنوب خوزستان نیز منصوب شده بود. دریا دار بایندر به هنگام مرگ 43 سال داشت. او در جنگ با اسماعیل خان سیمتقو شرکت داشت



### ناخدا یدالله بایندر

ناخدا سوم یدالله بایندر متولد ۳ مرداد 2621 مادی برابر با 1913 میلادی در تهران بود که چهارم شهریور 2649 مادی برابر با 1941 میلادی زمانی که به دولت ایران اطلاع داده شد به خاطر بی توجهی به خواسته متفقین مبنی بر اخراج نیروهای آلمانی، ارتش دو کشور شوروی و انگلیس به شمال و جنوب ایران حمله خواهند کرد در این مقاومت در بندر پهلوی نقش چشمگیری ایفا کرد و به شهادت رسید. مزار وی هم اکنون در محوطه باراندازهای مجتمع بندری پهلوی است. این فرزند راستین وطن پسر علی اکبر بایندر ملقب به دبیر دربار از سران طایفه بایندر بیجارگروس بود که در سال 2649 مادی برابر با 1941 میلادی

مسئولیت نیروی دریایی را در دریای مازندران به عهده داشت. ناخدا یدالله بایندر در برابر حمله روسها نقش اساسی داشت و در این نبرد کشته شد.



با وجود توصیف باشکوهی که از قدرت دریایی و دریانوردی در ایران صورت گرفته و شواهد و قراین فراوانی در رابطه با عظمت آن وجود دارد، اما در سده های اخیر تا زمان شکل گیری مجدد آن در ایران، هیچ نیروی منسجمی وجود نداشته است. طوری که عملاً نیروی دریایی ابتدائی ایران نیز با زوال صفویان از بین رفت و خلیج فارس و سایر قلمروی دریایی ایران به دور از اعمال حاکمیت مستمر ایرانی قرار گرفت و با وجود تلاش هایی که در دوره نادرشاه و کریم خان برای احیای نیروی دریایی انجام گرفت، ره به جایی نبرد. عدم شکل گیری نیروی دریایی نیز در درجه اول از فساد و عقب ماندگی سلاطین قاجار و در مرحله بعد از حضور استعمارگران در منطقه و ریشه می گرفت. استیلای کشور های استعماری بر خلیج فارس و جزایر ایرانی که سده پانزده میلادی و به دنبال سیاستهای استعمارگرانه آنها شروع شده بود، از جمله موانع در مقابل تلاش ایرانیان برای احیای نیروی دریایی محسوب می گردید

بعد از دوران صفویه اندک تلاش ها برای احیای نیروی دریایی همزمان با روی کار آمدن پادشاهی قدرتمند (از جمله نادر شاه) اتفاق افتاد. اما در دوران قاجار به دلیل ضعف پادشاهان و ضعف و فساد حاکم بر کشور نیروی دریایی وضعیت بسیار بدی داشت، طوری که در برخی از برهه ها حتی یک کشتی نیز در اختیار دولت ایران قرار نداشت. در این دوره فقط دو کشتی به نام های «شوش» و «پرسپولیس» وجود داشت که به آنها به زبان ساحل نشینان خلیج فارس «جهاز» گفته می شد. این کشتی ها در 2593 مادی برابر با 1885 میلادی در زمان ناصرالدین شاه از آلمان برای امور گمرکی بندرهای خلیج فارس خریداری شده بودند. از همان تاریخ کشتی پرسپولیس در اختیار حکمران فارس و کشتی شوش در اختیار حکومت خوزستان قرار گرفته بود. اما اندکی قبل از سال 2629 مادی برابر با 1921 میلادی، دولت ایران این دو کشتی را که فرسوده شده بودند با برگزاری مزایده ای فروخت و تنها کشتی کوچک مظفری که در زمان مظفرالدین شاه خریداری شده بود باقی ماند.

اما در تاریخ معاصر ایران شکل گیری منظم نیروی دریایی، که با شکل گیری ارتش متحد الشکل رضا شاه بزرگ آغاز گردید، دارای اهمیت فوق العاده ای بوده و تاثیر ویژه ای در تحولات بعدی از جمله در تعیین حاکمیت جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابو موسی داشت. چرا که در غیاب نیروی دریایی بود که بسیاری از جزایر ایرانی برای قریب به دویست سال از حوزه حاکمیت ایران خارج گردید

در نتیجه این کمبود ایران هیچگونه استیلائی بر آبهای ساحلی خود در شمال و جنوب کشور نداشت و آبهای ساحل ایران جولانگاه کشتی ها و ناو های جنگی دولت های اروپایی بود. با توجه به نقش و اهمیت نیروی دریایی از نظر حفظ مرز های ساحلی و امنیت بنادر ایران فرمان تاسیس نیروی دریائی از سوی رضا شاه بزرگ صادر شد. در ابتداء سه کشتی خریداری و در بندر پهلوی پهلوی گرفتند.

علاوه براین در سال 2636 مادی برابر با 1928 بنامهای مائژردزان و لوئیجی دلپراتو میلادی دو افسر دریایی ب برای سامان دادن به دفتر نیروی دریایی ایران که تازگی در تهران افتتاح شده بود استخدام گردیدند و در همین سال بود که نخستین گروه از افسران ایرانی نیز برای فرا گرفتن فنون دریایی به ایتالیا اعزام شدند

در این پروسه دولت ایران در سال 2639 مادی برابر با 1931 میلادی دستور ساخت ۶ ناو جنگی بزرگ را به کارخانه های کشتی سازی ایتالیا داد و برای آمادگی خدمت در این ناو های جنگی ۲۵۰ سرباز وظیفه از اهالی خرمشهر و آبادان از میان کسانی که با امور

دریانوردی و کشتی رانی سروکار داشتند برگزیده شدند و تحت نظر سه افسر ایرانی به سرپرستی سرگرد غلامعلی بایندر رهسپار ایتالیا شدند. سربازان طی یک دوره ۱۴ ماهه در ایتالیا تعلیمات

سر ناوی، مهنای، جاشوئی و ناوبری را فرا گرفتند و آماده کار شدند. افسران سرپرست هم در دفاتر وزارت دریاداری ایتالیا به فراگرفتن کارهای و با درجات مربوط به نیروی دریایی پرداختند. در شهریور ۲۶۴۱ مادی برابر با ۱۹۳۳ میلادی شش فروند کشتی سفارشی ایران در ایتالیا با حضور افسران و ملوانان ایرانی به آب اندخته شد و در مهر ماه این کشتی ها با نظارت فرماندهان و تکنسین های ایتالیایی و ایرانی به طرف ایران حرکت کردند و در چهارم آبان ماه وارد آبهای ایران شدند

برای ایجاد نیروی دریایی شمال نیز نخستین گام در سال ۲۶۳۵ مادی برابر با ۱۹۲۷ میلادی برداشته شد. در این زمان کشتی سفید رود و چالوس در اختیار ایران قرار داشت و سپس سه ناوچه ۳۲ تنی مسلح به توپ های ۴۷ میلی متری و مسلسل های سنگین از ایتالیا خریداری شد و در بندر پهلوی لنگر انداخت. در سال ۲۶۴۴ مادی برابر با ۱۹۳۶ میلادی ناو شهسوار ساخت هلند به ظرفیت ششصد تن به نیروی دریایی شمال افزوده گردید.

در ۱۳ بهمن ماه ۲۶۳۶ مادی برابر با ۱۹۲۹ میلادی سفارش ساخت ۴ ناوچه مسلح از جانب ایران به ایتالیا داده شده است. از قرار معلوم به نظر می رسد که ترکیه نیز در ساخت این ناوچه ها مشارکت داشته است. در ۱۳ آبان ماه ۲۶۴۰ مادی برابر با ۱۹۳۲ میلادی رضا شاه بزرگ به همراهی جعفر قلی خان اسعد وزیر جنگ و دریادار با کشتی پلنگ که یکی از ناو های توپدار ششگانه است و اخیراً از ایتالیا به خلیج فارس رسیده، از بندر بوشهر حرکت کرد. در این سفر بندر جدید شاهپور که منتهی علیه جنوبی خط راه آهن دولتی است افتتاح گردید. در این دوره رضاشاه بزرگ خواهان حضور بیشتر نیروهای دریایی ایران در برقراری امنیت خلیج فارس بود.

در ۲۷ تیرماه ۲۶۳۸ مادی برابر با ۱۹۳۰ میلادی اسماعیل آقا سیمتقو یاغی معروف که در بخش های پیشین کتاب از او یاد کردم و او بود که سالیان دراز کردستان و آذربایجان را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده بود وارد آشنویه شد و پس از مختصر زد و خورد به قتل رسید.

ایران در آتش یاغیان می سوخت و در 13 مرداد همین سال عشایر بویر احمد قوای دولتی را قتل عام کردند . وقتی خبر به رضا شاه بزرگ رسید او سردار اسعد بختیاری را به اتفاق 400 سوار بختیاری به منطقه فرستاد. سران عشایر که از برخورد رضا شاه بزرگ با یاغیان مطلع بودند درخواست تامین جانی کرده و رضا شاه بزرگ که برایش صاحب منصبان و سربازانش بسیار با ارزش بودند ، به آنها تامین داد و بدین وسیله شورش آنها فرو نشست. ماجرا با عقب نشینی و خاموشی عشایر بویر احمد پایان نیافت. رضا شاه بزرگ امیر لشکر حبیب الله خان شیبانی فرمانده قوای فارس را بخاطر خبط نظامی که باعث کشته شدن تعداد زیادی درجه دار و سرباز شده بود ، تحویل محکمه نظامی داد و محکمه او را به سه سال حبس محکوم کرد. پس از ماجرای عشایر بویر احمد ، عشایر سیستان و بلوچستان سر به شورش برداشتند و جنگ سختی بین امیر لشکر امان الله میرزا با شورشیان در گرفت که در جریان آن سرهنگ داور پناه کشته شد. در این جنگ قوای دولتی پیروز و عشایر سیستان و بلوچستان با هزار کشته شکست خوردند.

در کنار سرکوب یاغیان و پشت به وطن کرده ها ، رضا شاه بزرگ یک روز را بدون انجام کاری عام المنفعه به شب نمیرسانید. توسعه شهرها ،خرید تلگراف بی سیم موج کوتاه که از فرانسه خریداری شد و ایران را با تمام کشورهای جهان ارتباط مستقیم داد.کلیه خطوط تلگرافی دولتی و کمپانی هند و اروپا تحویل دولت ایران شد. ارباب کیخسرو رئیس مباشرت مجلس به اروپا رفت تا لوازم مورد نیاز راه آهن از دولت سوئد بخرد. قانون جدید حمایت خانواده در خصوص ازدواج و طلاق به مجلس تقدیم شد تا حق و حقوق زنان مراعات شود. در این قانون تنها دفاتر ثبت رسمی موظف به انجام ازدواج و طلاق شدند و دست دستار بندان از این کار کوتاه شد. ضرابخانه جدید دولتی را رضا شاه بزرگ افتتاح می کند که روزانه 250 هزار سکه ضرب می کند. پیش از این سکه های ایران در خارج از کشور ضرب میشد. از لحاظ فرهنگی رابندرنات تاگور ادیب و فیلسوف بزرگ هندی به ایران دعوت میشود و به مدت 18 روز در ایران اقامت می گزیند.

**محمد رضا پهلوی برای تحصیل به سویس میرود**

در 13 شهریور 2639 مادی برابر با 1931 میلادی در کاخ سعد آباد مراسمی به مناسبت عزیمت شاه فقید ( محمد رضا شاه ) برای کسب دانش به سوسیسی انجام شد .



شاه فقید ، نفر اول از سمت چپ در مدرسه له روزه

خانواده شاه فقید تا بندر پهلوی او را بدرقه کردند . سپس او با یک کشتی جنگی روسی به باکو رفت و از آنجا با قطار و از راه آلمان و لهستان به ژنو و سوسیسی رفت. او برای دو هفته در کنسولگری ایران در ژنو اقامت داشت . همراهان او در این سفر برادرش علیرضا پهلوی ، تیمور تاش و پسرش ، دکتر علی اصغر نفیسی و مستشار الملک آموزگار زبان فارسی ولیعهد بودند. با آنکه قرار بود که در بدو ورود در مدرسه له روزه شهر لوزان تحصیل کند ولی بخاطر ناهماهنگی در امر ثبت نام به مدت یکسال در یک مدرسه معمولی تحصیل کرد. در سوسیسی محمد رضا شاه میبایستی هر هفته یک نامه به زبان فارسی برای رضا شاه بزرگ بنویسد و گزارشی از وضع خود و برادرش علیرضا را به آگاهی او برساند. دبیرستان له روزه یکی از قدیمی ترین مدارس شبانه روزی سوسیسی است . این مدرسه در سال 1880 میلادی تاسیس شد و در طول سده بیستم 7 پادشاه در این مدرسه تحصیل کردند. محمد رضا شاه ، علیرضا پهلوی ، غلامرضا پهلوی ، بیژن پاکزاد و حسین فردوست از ایرانیان تحصیل کرده این مدرسه بودند. برخی از اعضای خانواده اوناسیسی و راکفلر و روتچیلد از فارغ التحصیلان این مدرسه هستند.



## تغییر واحد پول از قران به ریال

در نوروز سال 2640 مادی برابر با 1932 میلادی به دستور رضا شاه بزرگ واحد پول ایران از قران به ریال تبدیل شد و اسکناس و ریال جدید توسط بانک ملی ایران در سرتاسر کشور پخش و ملاک معاملات قرار گرفت. ( جهت اطلاعات بیشتر لطفا به بخش بانک ملی ایران رویه نگاه کنید)

در 6 آذرماه همین سال رضا شاه بزرگ پرونده نفت ایران و انگلیس را در بخاری انداخته و میسوزاند و بدین ترتیب در یک اقدام متهورانه که تنها از رضا شاه بزرگ بر می آمد امتیاز نامه داری لغو میشود و مراتب به اطلاع شرکت نفت ایران و انگلیس میرسد . مردم تهران و شهرستانها به خیابانها آمده و شادی می کنند. شرکت نفت انگلیس این اقدام رضا شاه بزرگ را غیر قانونی دانسته و درخواست ابقاء قرار داد داری را می کند که با نه رضا شاه بزرگ طرف میشود. دولت انگلیس یادداشت شدید اللحنی به محمد علی فروغی میدهد و دولت ایران را تهدید می کند و فروغی به پشت گرمی رضا شاه بزرگ پاسخ میدهد که ایران از این تهدیدات باکی ندارد. انگلیس به دبیر خانه جامعه ملل شکایت می کند. به خواست رضا شاه بزرگ علی اکبر داور ، حسین علاء ، انوشیروان سپهبد و نصرالله انتظام برای حضور در جامعه ملل عازم اروپا میشوند. در جامعه ملل از دو کشور خواسته شد تا با مذاکره اختلاف خود را حل کنند که در قرارداد جدید ایران به بسیاری از حق و حقوق خود دست یافت که یک نمونه آن دریافت 4 میلیون و صد و هفت هزار و ششصد لیره بابت تفاوت قیمت طلا و حق الامتیاز به دولت ایران بود.

رضا شاه بزرگ جاده رویائی و زیبای کرج – چالوس را میسازد

10 آذر ماه سال 2641 مادی برابر با 1933 میلادی مراسم افتتاح یکی از زیبا ترین جاده های کشور ، جاده چالوس است . 168 کیلومتر جاده در دل کوه های البرز.



جاده چالوس که نام رسمی آن جاده 59 است از مهمترین جاده های دسترسی به شمال ایران به ویژه شهرهای غربی استان مازندران و شرقی استان گیلان به شمار می آید. جاده ای که

مسیر ابتدایی آن از شهر کرج در استان البرز شروع شده و به شهر چالوس در استان مازندران ختم می شود. مسیری 163 کیلومتری که بسیاری آن را زیباترین جاده ایران و یکی از زیباترین راه های جهان می نامند. جاده ای که 90 سال پیش به دست تواتمند رضا شاه بزرگ ساخته شد. البته منظره های چشم نواز و بی نظیری که در مسیر جاده چالوس وجود دارند، آب و هوای تمیز و فرحبخش آن و دیدنی های زیبای راه، درستی این ادعاها را تایید می کنند. جاده چالوس، خاطرات شیرین و تلخ فراوانی را در یاد بسیاری از مردم ایران زنده می کند. خیلی ها با وجود مشکلات و سختی هایی که در این جاده ممکن است برای شان ایجاد شود، باز هم آن را به دیگر مسیرهای رسیدن به شمال ترجیح می دهند

جاده آسفalte چالوس-کرج کار خود را در سال 2641 مادی برابر با 1933 میلادی آغاز کرد و دسترسی تهرانی ها و کرجی ها به شمال ایران را آسان تر ساخت. مسیری که قطر رشته کوه های البرز را طی می کند و به دلیل پیچ و خم های فراوان و طراحی قدیمی خود برای رانندگی با سرعت های بالا مناسب نیست



جاده چالوس برای بسیاری از مردم تنها یک جاده که می توان با استفاده از آن از نقطه ای به نقطه دیگر رسید، نیست. جاده چالوس بخشی از حافظه جمعی مردم ایران است. جایی که با چند ساعت رانندگی می توانند در فضا و محیطی متفاوت از آنچه که پیش از این در آن بوده اند برسند، اینجا هر لحظه فضا و چشم انداز منظره روبروی تان تغییر می کند و در چند ساعت می توانید جلوه های متفاوتی از طبیعت را به تماشا بنشینند. از قله ها و صخره های عظیم گرفته تا رودهای پرپیچ و خم که شما را در قسمت های مختلف راه همراهی می کنند؛ از درختان پراکنده در قسمت های مختلف مسیر گرفته تا جنگل های انبوه هیرکانی که ما را غرق در طبیعت بی نظیر شمال ایران می کنند. اینها و بیشتر از اینها در جاده چالوس به میزبانی تان می آیند و شما را به مهمانی زیبایی ها می برند. کسانی که از تاریخچه ساخت این جاده آگاهند به روان رضا شاه بزرگ درود می فرستند که با امکانات سد سال پیش این جاده را با بیل و کلنگ چگونه ساختند.

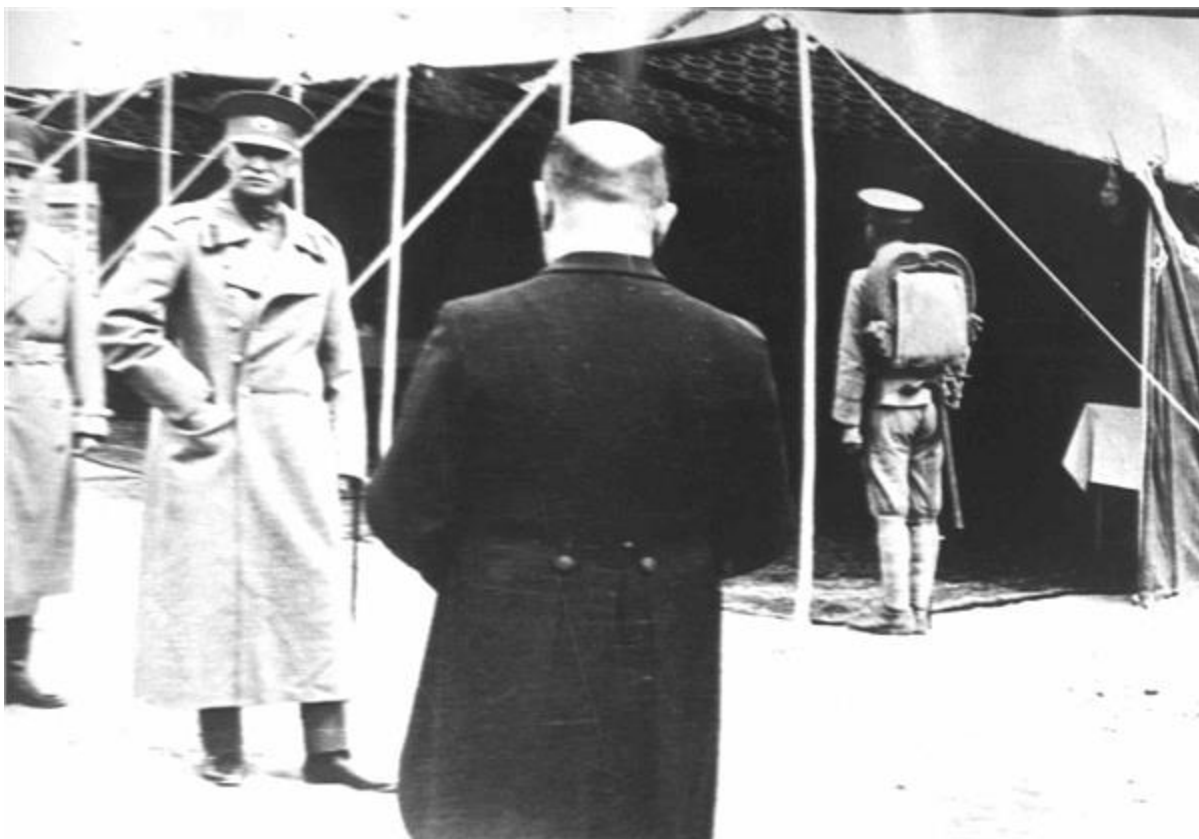


رضا شاه بزرگ به هنگام افتتاح تونل کندوان



اراده رضا شاه بزرگ و همت کارگر ایرانی در مدت سه سال با بیل و کلنگ تونلی ساخت که در زمان جمهوری چهل و جنون و جنایت اسلامی با امکانات امروز تنها برای تعریض آن هفت سال وقت صرف شد، آنهم با 7 برابر خرج پیش بینی شده . خرج احداث چنین تونلی که تنها کمتر از شش ماه کارگران میتوانستند بخاطر سرما کار کنند تنها دو میلیون و چهار صد هشتاد و پنج هزار و سیصد و چهل تومان بود. این تونل در ارتفاع 2700 متری کندوان به طول 1883 متر و عرض 5/5 متر با ارتفاع 6 متر حفر شد.

در تاریخ بیستم اردیبهشت 2643 مادی برابر با 1935 میلادی اولین دینامیت، برای حفر قسمت ابتدایی تونل به کار گرفته شد و پس از آن کارگران با کلنگ و تیشه عملیات حفاری را ادامه دادند. گفته می شود که کارگران برای کندن کوه که با تجهیزات محدود آن زمان بسیار دشوار بوده با یک سکه پنج ریالی، که در آن زمان ارزشمند بود، تشویق می شدند و حتی گفته می شود که به ازای هر کلنگ پول پرداخت می شده است. سنگ، سیمان و ابزار آلات به مدت سه سال به وسیله کامیون و چهارپایان تا محل کار آورده می شد.



مجید آهی وزیر راه به هنگام گزارش

**معروف ترین مکان هایی که از جاده چالوس در خاطره های مان باقی مانده است**  
از میان دیدنی های متعدد این مسیر رویایی تعدادی مکان خاص وجود دارد که با شنیدن نام آنها بلافاصله خاطره های خوش جاده به ذهن مان می آید. جاذبه هایی که حس نوستالژیک سفر به شمال را در شما زنده می کند و با خود به دنیایی پر از خاطره های خوب می برد. رستوران های کوچک و بزرگ ابتدای مسیر، سد امیرکبیر با آن نمای پر ابهت و جذاب، باغ لاله گچسر پر طراوت، پیست زیبای دیزین، تونل خاطره انگیز کندوان، خنکای سیاه بیشه مه آلود، پیچ های تمام نشدنی هزارچم و شهر مرزن آباد از جمله این دیدنی ها هستند.

## مجید آهی وزیر راه و دادگستری و اقدامات او



مجید آهی ، وزیر راه

مجید آهی در سال 2594 مادی برابر با 1886 میلادی در تهران به دنیا آمد . پدرش میرزا ابوالقاسم خان آهنی ، دبیر اول سفارت ایران در روسیه بود. او مدرک لیسانس قضائی و حقوق بین الملل خود را از دانشگاه مسکو دریافت کرد. او معاون دکتر حکیم الدوله وزیر معارف بود. مجید آهی در 28 دی ماه 2643 مادی برابر با 1936 میلادی ، پس از آنکه علی منصور وزیر راه از کار بر کنار شد، جانشین او گشت. در ساختن جاده چالوس و تونل کندوان تلاش بسیاری نمود. در پست بعدی این بزرگ مرد که وزیر دادگستری شد ، لایحه فروش زمین های وقفی که ملاها روی آنها چنگ انداخته بودند به مجلس برد تا با فروش آنها بیمارستان ، درمانگاه و مدرسه ساخته شود. درد اینجاست که پس از استعفای رضا شاه بزرگ ، نمایندگان که به این لایحه رای مثبت داده بودند به آن اعتراض کرده و سخنگویشان سهام السلطان بیات طرحی برای لغو آن به مجلس ارائه داد . مجید آهی در آزادی محکومان سیاسی و غیر سیاسی پس از فرمان عفو عمومی توسط شاه فقید نقش پر رنگی داشت. مجموع کسانی که عفو عمومی شامل حالشان شد 591 تن بودند.

### رضا شاه بزرگ اصغر قاتل را به حضور می پذیرد

در سال 2641 مادی برابر با 1933 میلادی اتفاقی افتاد که کمتر بدان اشاره شده است . رضا شاه بزرگ در تمام زمینه ها هوشیار بود و می خواست از تمام اتفاقات مملکت آگاه

باشد . وقتی اصغر بروجردی مشهور به اصغر قاتل را دستگیر می کنند ، رضا شاه می خواهد تا او را به حضورش ببرند. وقتی اصغر قاتل را پیش رضا شاه بزرگ میبرند ، از او می پرسد : چرا آدم کشتی ؟ اصغر قاتل میگوید : آنها فاسد بودند . رضا شاه بزرگ می پرسد : مگر فقط در ایران آدم فاسد وجود دارد؟ جای دیگر آدم فاسد وجود ندارد ؟ اصغر قاتل میگوید : در جای دیگر هم فاسد ها را از بین میبرم ، من در عراق 25 نفر را کشته ام. رضا شاه بزرگ با نفرت به رئیس نظمیه میگوید : او را ببرید و بکشید. ملاقات پادشاه یک مملکت با یک قاتل را صرفا باید از دید روانشناسی مورد توجه قرار داد . رضا شاه بزرگ دنبال انگیزه و عواملی بود که جان هشت کودک ایرانی را گرفته بود. اما اصغر بروجردی که بود؟

اصغر قاتل بامیه فروش از جانیان خطرناکی بود که در پائیز سال 2641 مادی برابر با 1933 میلادی از عراق به ایران آمدو در مدت کوتاهی هشت نوجوان بین ده تا پانزده سال را کشت. او در فریب کودکان مهارت داشت و آنها را به خرابه های نزدیک تهران میبرد و پس از تجاوز سرو یا شکم آنها را میبرد. مامورین تامینات بسیج شده تا اینکه در ده اسفند او را دستگیر و به زندان می اندازند . دادگاه عالی جنائی در روز 15 خرداد سال 2642 مادی برابر با 1934 میلادی به ریاست جعفر جوان تشکیل میشود . علی سیاسی دادستان استیناف و صفی نیا معاون دادستان بودند و آخوند رضا ملکی وکیل تسخیری اصغر قاتل بود. دادگاه بر طبق ماده 170 مجازات عمومی ، اصغر قاتل را به هشت بار اعدام محکوم کرد و در روز ششم تیرماه همان سال در میدان توپخانه بدار کشیده شد.

فقر اندیشه و بیسوادی مردم عاملی بود که همواره خاطر رضا شاه بزرگ را می آزرد . او در امر آموزش و پرورش کودکان حساسیت عجیبی داشت . به دستور او دولت موظف شد تا از اول سال 2642 مادی برابر با 1934 میلادی تا حداقل به مدت پنج سال ، هر سال لااقل 25 دانشسرای تربیت معلم در تهران و شهرستانها احداث شود . تحصیل در این مدارس رایگان و شبانه روزی بود . فارغ التحیلانی که با مدرک دیپلم وارد دانشسرا میشدند با سمت دبیر در دبیرستانها و کسانیکه با مدرک سیکل وارد میشدند با سمت آموزگار در مدارس ابتدائی بکار گمارده میشدند. دوره عالی سه سال و دوره مقدماتی دو سال بود.

**اخراج بلژیکی ها از گمرک به دستور رضا شاه بزرگ**

در 22 اردیبهشت سال 2642 مادی برابر با 1934 میلادی رضا شاه بزرگ به علی اکبر داور وزیر مالیه دستور میدهد تا کلیه مستخدمین بلژیکی گمرکات ایران را اخراج و تمامی را به ایرانی ها بسپارد. دکتر محمد سجادی اولین ایرانی بود که به ریاست گمرک ایران منصوب شد. دکتر سجادی در سال 2607 مادی برابر با 1899 میلادی به دنیا آمد و دارای مدرک دکترای حقوق از فرانسه بود. زمانی که سه ماه از برکناری مامورین بلژیکی گمرکات گذشته بود، دکتر سجادی که آن زمان سمت معاون دادستان کل کشور را داشت به سمت اولین رئیس گمرکات ایران انتخاب شد. ادیب السطنه سمیعی رئیس تشریفات سلطنتی به دکتر سجادی اطلاع میدهد که رضا شاه بزرگ می خواهند او را ببینند. وقتی دکتر سجادی به خدمت رضا شاه بزرگ میرسد، رضا شاه یک نشریه انگلیسی زبان را به دکتر سجادی میدهد و میگوید: شما مقالاتی را که این مرد در جرائد خارجی نوشته است دیده اید؟ دکتر سجادی میگوید: جرائد خارجی را مطالعه نمی کنم. رضا شاه از دکتر سجادی می پرسد: وضع درآمد گمرکات ما چطور است از زمانی که بلژیکی ها رفته اند در درآمد نکسی ( کاهش) حاصل شده؟ دکتر سجادی میگوید: بالعکس

در مدت ماهی که از رفتن آنها میگذرد، مبلغ قابل توجهی افزایش در آمد داشته ایم. رضا شاه بزرگ از دکتر سجادی خواهان رقم افزایش مبشود و ایشان رقم مذکور را میگوید. رضا شاه بزرگ به دکتر سجادی میگوید: احضار شما برای این است که تاکید کنم در جلوگیری از قاچاق حداکثر اهتمام را باید به عمل بیاورید و هر وسیله برای تامین این منظور لازم است از افسر و افراد و وسیله نقلیه پیشنهاد بکن تا در اختیارت گذاشته شود.

دکتر سجادی در خاطرات خود به مسئله ای اشاره می کند که ایکاش به گوش پشت به وطن کرده های مذهبی- چپی و مجاهد برسد، اشخاصی که از نزدیک با رضاشاه افتخار همکاری ندارند تصورشان این است که رضا شاه کبیر سرداری هوشمند و ورزیده ولی مرد بیسوادی است زیرا از ایشان نوشته ای نمی بینند. من همیشه آرزو میکردم تا کاشکی تمام مردم حضور داشتند و اظهار نظر های رضاشاه بزرگ را در کلیه امور اساسی مملکت می شنیدند تا بدانند خداوند بزرگ چه نابعه ای را برای نجات و سر پرستی مملکت ما برگزیده است. رضا شاه از تلفن کمتر برای ابلاغ اوامر خود استفاده میکرد و دستورات معظم له توسط شکوه الملک رئیس دفتر مخصوص یا نخست وزیر وقت ابلاغ میگردد. در یک مورد وقتی دکتر سجادی وزیر راه بود، تلفن وزارتخانه و دفتر او به صدا در می آید، وقتی او تلفن را برمیدارد رضا شاه بزرگ به او میگوید: در این موقع که توفان شدید سبب خرابی ایستگاه راه آهن شده برای چه در وزارتخانه نشستست ای؟ دکتر سجادی میگوید: مهندسین کامپساکس و وزارتخانه همگی در محل حضور دارند و مشغول ترمیم میباشند.

شخصاً هم سرکشی های لازم را کرده ام و نتیجه را به عرض خواهم رساند. رضا شاه بزرگ فرمودند : وزارت راه باید مانند وزارت جنگ تمام وقت آماده برای انجام وظیفه و حفظ اموال دولت و مردم باشد. مکتب رضا شاه بزرگ ، مکتب وطن پرستی ، فداکاری و از خود گذشتگی به مقیاس سد در سد بود .

## رضا شاه بزرگ به ترکیه میروند

در 12 خردادماه سال 2642 مادی برابر با 1934 میلادی رضا شاه بزرگ به عزم سفر به ترکیه که تنها سفر ایشان بخارج از کشور بود ، تهران را ترک کردند. در این سفر که ره آوردهای بسیاری برای کشور ما داشت باقر کاظمی وزیر امور خارجه ، حسین سمیعی رئیس تشریفات داخلی، حسین شکوه رئیس دفتر مخصوص، قره گوزلو رئیس تشریفات خارجی ، امیر لشکر امان الله جهانبانی ، سرتیپ عبدالرضا افخمی، سرتیپ صادق کویال، سرهنگ حسن ارفع ، سروان محمود خسروانی ، دکتر حسین قلی اسفندیاری، سروان عبدالله ظلی ، سروان علی اصغر مزینی، ستوان یکم محسن قدیمی، عباس فروهر معاون تشریفات وزارت خارجه ، حسین قدس منشی وزارت خارجه ، یوسف شکرانی عضو دربار و اسدالله ارفع عضو ستاد ارتش همراه رضا شاه بزرگ بودند. طول سفر رضا شاه بزرگ به ترکیه 38 روز بود



رضا شاه بزرگ در مرز ایران و ترکیه

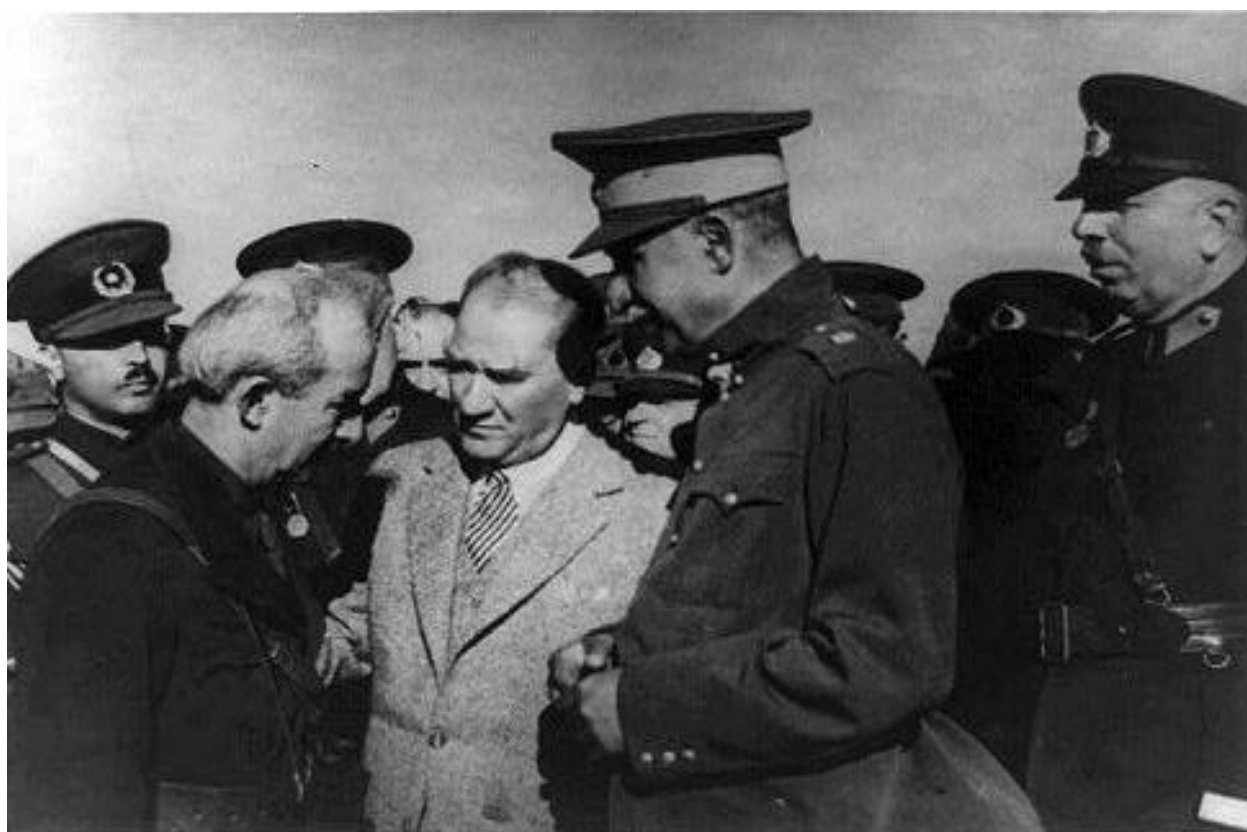


رضا شاه بزرگ و کمال آتاتورک

سرلشگر حسن ارفع ، زمانیکه همراه رضا شاه بزرگ به ترکیه رفت سرهنگ بود در خاطرات خود به سفر ترکیه اشاره دارد : وقتی خبر شکست کامل ارتش یونان و خروج آنان از ترکیه توسط غازی مصطفی کمال پاشا بگوش رضا شاه بزرگ رسید ، شاه به آجودان مخصوص سرهنگ کوپال ماموریت دادند تا یک شمشیر مرصع و یک جلد کتاب مقدس به آنکارا ببرد

آتاتورک شمشیر را بوسید و روی سرش گذاشت و نامه تشکری برای رضا شاه بزرگ فرستاد . از همان زمان این فکر در رضاشاه بزرگ پیدا شد تا بهر نحوی نزدیکی با ترکیه پیدا کند. در 1930 میلادی در مرز ایران و ترکیه عشایر جلالی علیه ترکیه شورش کردند و خیلی مهم بود بطوریکه ترک ها دو لشگر مجهز به منطقه فرستادند. ایران هم یک اکیپ

به فرماندهی کریم علی خان نخجوان فرستاد که متأسفانه ایشان کشته شدند. طبق قرارداد امنیتی - مرزی بخش کوچک آغریداغ آارات که دست ایران بود به ترک ها داده شد و در عوض بخش بزرگی که دارای آبادی بود و مال ترکها بود به ایران داده شد. ( نکته قابل توجه در این قرارداد سم پاشی مثلث شوم ملا- چپی - مجاهد است که تنها به بخش اول ، یعنی آغری داغ آارات اشاره می کنند که رضا شاه آارات را به ترکها داد . این پشت به وطن کرده ها هرگز به خاک وسیعی که در منطقه رضا شاه بزرگ از ترکها گرفت اشاره نمی کنند . این بیشرم ها حرفی از قرارداد 1914 میلادی که ایران نواحی اشغال شده اش را از ترکها گرفت نمی زنند



در روز 23 اردیبهشت 2642 مادی برابر با 1934 میلادی محمد علی فروغی دعوت مصطفی کمال پاشا رئیس جمهور ترکیه از رضا شاه بزرگ را به مجلس شورای ملی میبرد. رضا شاه بزرگ با مسرت این دعوت را قبول می کند و همانطوریکه اشاره کردم ایشان به همراه تنی از صاحب منصبان در خرداد همان سال از راه آذربایجان به ترکیه میروند. فروغی به نمایندگان مجلس میگوید : شاهنشاه ما برای هر امر مصمم میشوند ، میدانیم که آن امر با اصلاح مملکت توام است و در این مورد نیز مسلم میباشد روابط بین دو

ملت دوست همجوار یعنی ایران و ترکیه که خیر و صلاح هر دو مملکت میباشد با این مسافرت تاکید و تشیید میشود . رضا شاه بزرگ از راه تبریز- ماکو – ترابوزان با خود رو وارد ترکیه میشوند. در مرز ایران و ترکیه گردان ارتش ایران سرود ایران و ترکیه را می نوازند و ژنرال ارتش ترکیه علی سعید پاشا آئین پیشباز را بجای می آورد. پس از این مراسم رضا شاه بزرگ عازم ارزروم میشود. در ترابوزان ، توفیق روستوبی وزیر امور خارجه ترکیه ، فرمانده ارتش و فرمانده نیروی دریائی ترکیه به پیشباز رضا شاه بزرگ میروند . در بندر ترابوزان با همراهانشان سوار کشتی جنگی یاووس میشوند . کشتی راهی شهر سمسون در کنار دریای سیاه شده و از آنجا رضا شاه بزرگ با ترن رهسپار آنکارا شدند. در 26 خرداد رضا شاه بزرگ وارد آنکارا شده و از سوی کمال آتاتورک مورد پیشباز قرار میگیرند. فردای آن روز رژه ارتش ترکیه در برابر رضاشاه بزرگ صورت گرفت و در 29 خرداد رضا شاه بزرگ به پارلمان ترکیه رفتند. سخنگوی پارلمان ترکیه کیازیم پاشا گفت : برای ارج گذاری به اعلیحضرت رضا شاه پهلوی ، شاهنشاه ایران ، قانونی در این روز تصویب خواهد شد که همانند مردم ایران که از سال 1304 میبایستی دارای نام و نام فامیل شوند ،مردم ترکیه نیز صاحب نام و نام فامیل شوند. قانون سجل و احوال ترکیه با الهام از کرده رضا شاه بزرگ با کف زدنهای پیوسته نمایندگان مجلس ترکیه به تصویب رسید. با این کار غازی مصطفی کمال از این روز مصطفی کمال آتاتورک یا پدر ترکیه نامیده شد.



رضا شاه بزرگ در جمع فرماندهان نیروی دریائی ترکیه

در 31 خرداد رضا شاه بزرگ و کمال آتاتورک با ترن رهسپار از میر شدند. درازمیر در میان بازدید کنندگان آخوندی با عمامه و عبا دیده شد که بلافاصله آتاتورک می پرسد : این ملا اینجا چه کار می کند. آتاتورک میگوید : ملایان تنها در مساجد حق دارند که عبا بر تن کنند و در خیابان باید با لباس سیویل ظاهر شوند. این اولین درسی بود که رضا شاه بزرگ از آتاتورک آموخت که به این انگل ها و مفت خور ها نباید میدان داد . سوم تیرماه ، نیروی هوائی ترکیه در پیشگاه رضا شاه بزرگ نمایش های جالبی اجراء کرد که مورد توجه ایشان قرار گرفت. در تمام طول سفر حسین شکوه رئیس دفتر مخصوص شاه ، نکاتی را که رضا شاه بزرگ یاد آوری میکردند ، یادداشت میکرد. در 4 تیرماه ، رضا شاه بزرگ و آتاتورک عازم شهر چاناق قلعه ، جائیکه آتاتورک بر ارتش استرالیا، انگلستان و فرانسه پیروز شد، شدند. مقصد بعدی استانبول بود . از چاناق قلعه تا استانبول با قایق طی شد و رضا شاه بزرگ در کاخ دولما باغچه اقامت گزیدند. جالب اینجاست که چهار سال بعد کمال آتاتورک روی همان تختی که رضا شاه بزرگ خوابیده بود از دنیا رفت. سفر پر بار رضا شاه بزرگ با دیدار از موزه استانبول ، مسجد ایاصوفیه ، دیدار با ایرانیان مقیم استانبول ، مراکز درمانی ، آموزشی و دیدن زنان در تمام مراکز اشاره شده و مشارکت آنها در امور

مملکتی و اجتماعی بود. در 20 تیرماه همان سال سفر 38 روزه رضا شاه بزرگ به ترکیه با آرمان همکاری نزدیک نظامی ، اقتصادی و سیاسی با ترکیه به پایان رسید.



کاخ دولما باغچه ، محل اقامت رضا شاه بزرگ در ترکیه  
اخیرا سینمای ترکیه فیلمی بنام وداع ساخته که در آن دوران کودکی ، جوانی و مرگ  
آتاتورک همراه با دوست دوران کودکی و تمام زندگیش صالح به تصویر کشیده شده . شما  
در این فیلم آتاتورک را در اتاق و بستری می بینید که رضا شاه بزرگ در سفرش به ترکیه  
در آن اتاق اقامت داشت.

### رضا شاه بزرگ و اداره پست جدید

در 5 مرداد 2642 مادی برابر با 1934 میلادی ساختمان جدید و پر شکوه اداره پست در  
خیابان سپه که با هزینه 500 هزار تومان به مدت 6 سال ساخته شده بود توسط رضا شاه  
بزرگ افتتاح شد.

ایرانیان برای نخستین بار در جهان ، آنهم 2500 سال پیش اقدام به تاسیس واحد رسمی  
پست با عنوان چاپارخانه کردند که از طریق آن به وسیله اسبان تند رو و سوارکاران زبده  
تمامی اخبار و مراسلات دولتی را بین پایتخت و سایر شهر ها انجام میدادند. این اسبها در  
جاده ای موسوم به جاده شاهی تردد میکردند و هر 24 کیلومتر یک چاپارخانه قرار داشت .  
شخص چاپار در این مکان با تعویض اسب خود با اسبی تازه نفس به راهش ادامه میداد .  
داریوش بزرگ میگوید : نه برف ، نه باران ، نه گرما و نه تاریکی شب نمی تواند پیک

های تند رو را از حرکت بازدارد. کلام داریوش بزرگ را میتوانید بر سر در اداره پست نیویورک ببینید



پست در ایران تا سال 2587 مادی برابر با 1879 میلادی به صورت اداره پست به فعالیتش ادامه میداد و در این سال به دستور ناصرالدین شاه قاجار وزارت پست تاسیس شد. در زمان صدارت امیرکبیر تحولات عظیمی در وزارت پست رخ داد. در سال 2617 مادی برابر با 1909 میلادی با رواج تلگراف نام وزارت پست به وزارت پست و تلگراف تغییر یافت



اداره وزارت پست به عهده میرزا علی خان امین الملک واگذار شد. او نخستین وزیر وزارت پست در ایران است که ساعت کار معین کرد و برای کارکنان پست حقوق بازنشستگی برقرار ساخت. در زمان او پست 4 روز در هفته و روزی 4 ساعت کار میکرد. در سال 1877 میلادی ایران به عضویت اتحادیه پستی جهان پذیرفته شد.

Post Vehicle Qajar Age (1917-1921)

ماشین پستی زمان قاجار ۱۲۹۶-۱۳۰۰ هجری شمسی



در زمان رضا شاه بزرگ و به سال ۱۲۶۳۷ مادی برابر با ۱۹۲۹ میلادی با خرید سهام شرکت تلفن ، وزارت پست و تلگراف و تلفن شکل گرفت. همانطوریکه اشاره کردم با ایجاد ساختمان اداره پست جدید توسط رضا شاه بزرگ ، سرویس های جدیدی بکار برده شد و پست ایران در ردیف پست کشورهای اروپایی قرار گرفت.



ساختمان جدید اداره پست در خیابان سپه  
برخی از تمبر های زمان رضا شاه بزرگ





### پای بندی رضا شاه بزرگ به قول

وفاداری و تعهد به قول از ویژگی های رضا شاه بزرگ بود . او پای بند به قولش بود و صاحب منصبانی که قول خودشان را زیر پا می گذاشتند به شدید ترین وجه تنبیه میکرد . در 15 مرداد 2642 مادی برابر با 1934 میلادی سرتیپ عباس البرز فرمانده لشکر کرمان و

مکران به عده ای از سران بلوچ تامین جانی میدهد ولی هنگامی که سران بلوچ اسلحه خود را زمین میگذارند ، آنها را دستگیر و چهل تن از آنان را اعدام می کند . خبر بگوش رضا شاه بزرگ میرسد و رضا شاه او را تسلیم دادرسی ارتش کرده و دادرسی ارتش برای این صاحب منصب خاطی درخواست اعدام می کند.

### **رضا شاه بزرگ خبرگزاری پارس را افتتاح می کند**

در 19 مردادماه سال 2642 مادی برابر با 1934 میلادی موسسه آژانس پارس که مرکز کسب و نشر اخبار جهان و اطلاعات داخلی بود به دست توانمند رضا شاه بزرگ افتتاح و کار خود را آغاز کرد.

این آژانس نخستین بار در وزارت خارجه بنیاد نهاده شد و عبدالله انتظام به ریاست آن گمارده شد. در آغاز این آژانس با انتشار دو بولتن صبحگاهی و شامگاهی به زبانهای فارسی و فرانسه اخبار ایران را در دسترس پایوران کشور و خبرگزاری های خارجی و روزنامه ها قرار میداد . ایم موسسه به مدت 6 سال وابسته به وزارت خارجه بود . در سال 2671 مادی برابر با 1963 میلادی آژانس پارس به خبرگزاری پارس تغییر نام داد و تهیه اخبار رادیو به عهده این سازمان بود. در اسفند 2648 مادی برابر با 1940 میلادی اداره تبلیغات به دستور رضا شاه بزرگ بنیاد نهاده شد و خبرگزاری پارس به آن متصل شد. در زمان شاه فقید ، محمد رضا شاه پهلوی این سازمان زیر سرپرستی وزارت اطلاعات و جهانگردی در آمد و در 24 ساعت هفته به تهیه و چاپ و پخش اخبار ایران و سراسر جهان می پرداخت. با پیروزی فتنه خمینی و اشغال ایران توسط ملایان آژانس پارس نیز مستثنی نبود و آخوند ها با گذاشتن نام ایرنا ، خبرگزاری جمهوری اسلامی ، آنرا جزو افتخارات خود قلمداد کردند که تا امروز به عنوان خبرگزاری رسمی و ملی !!! به حرکت خود ادامه میدهد.

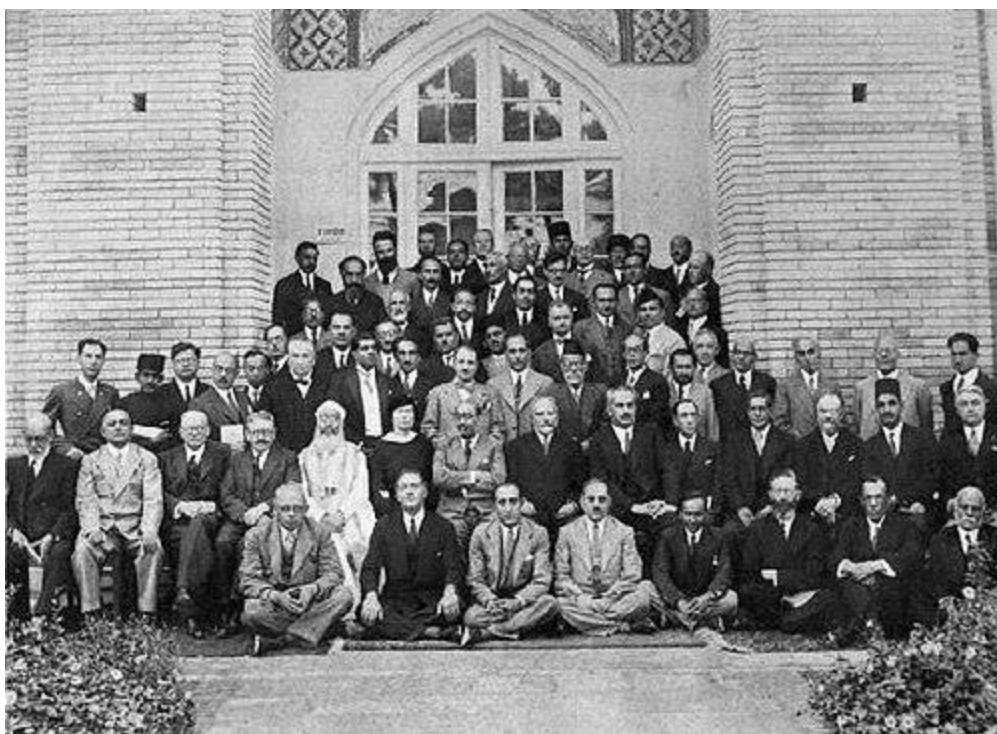
### **رضا شاه بزرگ هزارمین سال تولد فردوسی بزرگ را جشن میگیرد**

سازنده میهن پرست ایران در کنار سدها کار بنیادی از فرهنگ گهر بار ایران غافل نیست در 12 مهرماه سال 2642 مادی برابر با 1934 میلادی کنگره یا جشن هزارمین سال تولد زنده کننده زبان پارسی ، فردوسی بزرگ با شرکت چهل تن از مستشرقین و دانشمندان ممالک مختلف و رجال و نویسندگان وطن خواه و اشراف در تالار مدرسه دارالفنون با نطق

محمد علی فروغی افتتاح شد . جشن هزارمین سال تولد فردوسی بزرگ به مدت یک هفته ادامه داشت. پس از پایان جشن ، رضا شاه بزرگ به همراه میهمانان کنگره به زیارت فردوسی بزرگ به مشهد و توس رفتند. بنای جدید آرامگاه فردوسی با نطق رضا شاه بزرگ افتتاح شد. بنای جدید فردوسی بزرگ با 18 متر ارتفاع و یک ایوان چهل متری ساخته شده بود . راجع به ساختن بنای فردوسی بزرگ باید پای صحبت ایران پرست علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ زمان رضا شاه بزرگ نشست. در اوایل سلطنت رضا شاه بزرگ جمعی از وطن پرستان در صدد بودند تا برای فردوسی در توس یک آرامگاه بسازند. مرحوم فروغی لیدر این فکر بود . زمینی انتخاب شد که از اراضی قائم مقام التولیه از ملاکین خراسان بود. این زمین همان قبرستان تاریخی توس بود که به احتمال قوی حکیم ابوالقاسم فردوسی در آنجا دفن شده بود. نقشه را مهندس طاهر زاده بهزاد داد و رضا شاه بزرگ آنرا تصویب کرد. با کمک دکتر صدیق اعلم یک مجلس لاتاری در دانشسرای عالی راه انداختیم و سد و پنجاه هزار تومان پول جمع کردیم. بنده در سال 1312 ( 2641 مادی ) وارد خدمت شدم و از بودجه وزارت معارف اجازه نداشتم برای اینکار استفاده کنم. برای اینکار به اوقاف مرحوم میرزا ابوالقاسم فیوضات ، رئیس کل اوقاف با محل موقوفات مطلق البریه و مجهول المصرف پول تهیه کردیم. بنا ساخته شد و من به مرحوم فروغی پیشنهاد کردم تا افتتاح آنرا با جشن یکهزارمین سال تولد فردوسی و دعوت از مستشرقین خارجی توأم کنیم که ایشان درخواست مرا به رضا شاه رسانده و شاه خیلی از این پیشنهاد خوشش آمد. همزمان خیابان علاء الدوله که از بهترین خیابان های تهران بود به مناسبت یکهزارمین سال تولد فردوسی بزرگ به نام او نامگذاری شد .



تخرانی رضا شاه در مراسم بازگشایی آرامگاه فردوسی



شرکت کنندگان در کنگره فردوسی بزرگ



رضا شاه بزرگ در آرامگاه فردوسی

از زمان نخست وزیری رضا خان پهلوی، وزیر جنگ و فرمانده کل قوا و سردار سپه آغاز به زودن آنچه که از بیگانگان در ایران بر فرهنگ و زبان ایرانی ماسیده بود کردند و با دگرگون ساختن گاهنامه (تقویم) نخستین سنگ این جنبش را چنان بر زمین زدند که سرسپردگان بیگانه به لرزه افتادند. در آستانه هزارمین زادروز استاد ابوالقاسم فردوسی وزارت معارف دستور یافت که در مهر ماه 2642 مادی برابر با 1934 میلادی هزارمین

زادروز فردوسی را جشن بگیرد تا شاهنامه‌شناسان از سراسر گیتی از میهن‌پرستی و ایده‌های ارجمند فردوسی که در چامه‌های فردوسی در شاهنامه تارهای وجود هر ایرانی را به لرزه در می‌آورد یاد آورند. همه دانشمندان ادبیات و ادب‌شناسان و پژوهشگران شاهنامه این ایده را ستودند و در جشن هزاره فردوسی شرکت کردند. پس از پایان کنگره شرکت کنندگان راهی توس شدند. اعلیحضرت همایون رضا شاه بزرگ در آیین باشکوه و بی‌همانندی با سخنان خود آرامگاه فردوسی را گشودند جایی که همواره زیارتگاه ایران‌پرستان بوده و هست

نطق افتتاحیه جناب آقای محمد علی فروغی نخست وزیر

آقایان محترم

پیش از آنکه کنگره افتتاح یابد و به کار مشغول شوید لازم می‌دانم از جانب دولت و ملت ایران و همچنین از طرف انجمن آثار ملی نسبت به مهمانان ارجمندی که از خارجه به ایران مسافرت نموده‌اند یک وظیفه بسیار دلنشین را ادا کنم یعنی از اینکه دعوت ما را اجابت فرموده و قدم رنجه نموده و تحمل سفری دور و دراز را بر خود هموار ساخته‌اند مراتب امتنان و تشکر تام و تمام خودمان را اظهار دارم و نیز آقایان را مستحضر سازم که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بنده را مفتخر به این مأمورین فرموده‌اند که مسرت خاطر مبارکشان را از ورود مهمانان عزیز به تهران و از اینکه در توس حضرات را ملاقات خواهند فرمود ابراز و ابلاغ نمایم.

هر چند به قول شیخ سعدی: «سفر دراز نباشد به پای طالب دوست» و آقایان محترم در قبول این زحمت فی‌الواقع دعوت فردوسی را اجابت فرموده‌اند و چون دعوت کننده فردوسی باشد می‌توان گفت «بعد منزل نبود در سفر روحانی» ولیکن ما هموطنان فردوسی که هنوز به قول خواجه حافظ در «سراچه تقدیر تخته بند تنیم» و پذیرائی از آقایان به نیابت از فردوسی بر حسب اقتضای وقت بر عهده ما قرار گرفته است توجه داریم به اینکه مهمانان عزیز ما در اقدام به این مسافرت می‌دانستند که مشقّاتی جسمانی در پیش دارند اما روح لطیف و بزرگ ایشان به قوت همت محنت را راحت دانست و ملت ایران را رهین منت ساخت.

بلی آقایان محترم بر ما منت گذاشتید اما در این اقدام حق داشتید زیرا که فردوسی اگر چه جسماً مقید به علایق ایرانیست روحاً فرزند انسانیت است بلکه اگر اجازه دهید عرض می‌کنم یکی از پدران انسانیت است. اما معرفی فردوسی برای شما دانشمندان از مثل من

نادانی سزاوار نیست و بهتر آن است که اوقات گرانبهای شما را به خود مشغول نکنم و چون ادای تکلیف نمودم مجال بدهم که به کارهای مفید بپردازید

پس کنگره را افتتاح و اعلام می‌کنم و چون آقای علی اصغر حکمت در رأس وزارت معارف هستند و به این مناسبت نسبت به مهمانان تکلیف خاصی دارند از ایشان خواهش می‌کنم وظیفه خود را بجا آورند و برای اینکه شاید بعضی از حضار مجلس با زبان فارسی کاملاً مأنوس نباشند بیانات خود را به فرانسه خواهند نمود.

### **سخنان علی اصغر حکمت کفیل وزارت معارف**

بعد از خاتمه نطق جناب آقای فروغی آقای علی اصغر حکمت کفیل وزارت معارف (وزیر معارف فعلی) خطابه ذیل را به زبان فرانسه ایراد فرمودند

نطق جناب آقای حکمت

جای بسی مسرت است که امروز در این محفل نمایندگان ذوق و علم و فضل ممالک مختلفه فراهم آمده و با هموطنان فردوسی در جشن میلاد او شرکت جسته‌اند. دولت و ملت ایران از ابراز علاقه و اظهار محبت ذوات که راه‌های دور پیموده و کشور فردوسی را به قدم خود مزین ساخته‌اند سپاسگزار است و این بنده وظیفه خود می‌دانم که از جانب همه علاقمندان به علم و ادب تیریک ورود عرض کرده مراتب تشکر آنان را تبلیغ و تقدیم نمایم

اجتماع این عده از دانشمندان معظم که علی الظاهر پرورده آب و هوا و مقتضیات مختلف هستند برای تجلیل شاعر بزرگ ایران دلیلی قاطع است بر این قول که گفته‌اند علم و ادب را وطن معینی نیست. از هر جا که پرتو آن موهبت الهی درخشیدن گرفت نفوس مستعد و ارواح مشتاق پروانه وار به جانب آن روی آورده خود را در آن آئینه مشترک می‌بینند و می‌گویند:

متحد بودیم و یک گهر همه

بی تن و بی سر بدیم آن سر همه

یک گهر بودیم همچون آفتاب

بی گره بودیم و صافی همچو آب

چون به صورت آمد آن نور سره

شد عدد چون سایه‌های کنگره

توجه فوق العاده‌ای که امسال ملل مختلفه عالم به جشن هزار ساله فردوسی کرده و در بلاد معظم به تجلیل او پرداخته و زبده فضلالی خود را تا آرامگاه شاعر ایران فرستاده‌اند خود برهانی ثبت است بر اینکه علیرغم ظواهر امور و حوادث خارجی ملل جهان در حقایق اختلاف و تباینی ندارند باوجود تفاوت‌های جزئی که از حیث اقتضای سیاست و تجارت و معیشت و آداب و رسوم جاریه در میان ملل امروزی جهان مشهود است تا به حدی که دنیای کنونی را مادی و تاریک و محل آفات و شرور دانسته‌اند، هر جا که پای امور معنوی و فواید عالی و ادبی پیش می‌آید پرده آن اختلافات کنار رفته پیکر اتحاد و وفاق جلوه گر می‌شود.

به عقیده مصلحین که در پی حصول توافق بشر رنج می‌برند تنها راهی که برای توحید ملل متصور است اشتراک آن‌ها است در امور معنوی که از شائبه غرض و نفع مادی منزّه باشد. در میان ملل هر قدر رشته علایق سیاسی و تجاری محکم شود باز آن را نمی‌توان اتحاد حقیقی نام نهاد بلکه اتصالی است که از حیث احتیاجات متقابل موجود گشته است. اتحاد که عبارت از امتزاج و یگانگی باطن باشد جز از طریق اختلاط روحانی صورت نتواند بست. باید در میان ملل همان علاقه پیدا شود که در اعضاء خانواده یا افرادی یک طایفه موجود است. چنانکه ضامن و حافظ اتحاد و دوام یگانگی خانواده و قبیله اشتراک در معنویات خاص و تفاخر به رجال مشترک و به یادگارهای مشترک است باید اقوام عالم هم در بعضی امور معنوی شریک و سهیم گشته میان آن‌ها تفاهم روحی حاصل گردد.

و از آن جا که هر کاری محتاج به آزمایش و ورزش است حصول آن یگانگی تام هم منوط به تمرین است و باید ملل عادت کنند که در برخی امور معنوی خالی از سود مادی با هم دست یگانگی بدهند، و طریق آن هم جز تعدد این قیل محافل نیست. بنابراین مفتخرم که عرض کنم اقدام ملت ایران در تهیه جشن فردوسی و شرکت ملل معظم و دانشمندان مفخم اگر چه به ظاهر اُ هدف ادبی و تاریخی دارد در واقع و نفس الامر قدمی است که به سوی تفاهم حقیقی فیما بین ملل برداشته شده است.

### گزینش هیات ریسه کنگره هزاره فردوسی

پس از اتمام خطابه فوق جناب آقای فروغی پیشنهاد انتخاب هیئت ریسه کنگره را نمودند. آقای کنتنو فرانسوی پیشنهاد نمود که رئیس کنگره از میان اعضای ایرانی آن انتخاب شود. پیشنهاد مزبور تصویب و جناب آقای حسن اسفندیاری (حاج محتشم السلطنه) به اکثریت آراء به ریاست کنگره منتخب شدند. پس از آن سایر اعضاء ریسه کنگره به ترتیب ذیل انتخاب شدند:

پروفسور کریستن سن دانمارکی    نایب رئیس

پروفسور زاره آلمانی    نایب رئیس

پروفسور هانری ماسه فرانسوی    منشی

دکتر عبدالوهاب عزام مصری    منشی

پس از انتخاب هیئت رئیسه مقارن یک ساعت و نیم به ظهر مانده کنگره موقتاً تعطیل شده و مقارن یک ساعت قبل از ظهر مجدداً تشکیل یافت.

آقای اسفندیاری رئیس کنگره در ضمن نطق خویش از آقایان مستشرقین و دانشمندان و نمایندگان دُول خارجه که در این جشن بزرگ ملی ایران شرکت کرده بودند اظهار تشکر نموده و سپس به قرائت تلگراف‌ها و نامه هائی که از دُول خارجه در تبریک جشن هزارمین سال فردوسی به جناب آقای رئیس‌الوزراء و وزارت خارجه رسیده بود پرداختند. تلگراف‌ها و مکاتیب مزبور و جواب‌های آن‌ها به وسیله آقای پروفسور هانری ماسه و آقای دکتر عیسی صدیق رئیس دارالانشاء کنگره قرائت شد سپس آقای عبدالحمید عبادی نماینده مصر نطقی در اهمیت فردوسی ایراد کردند و جلسه مقارن ظهر خاتمه یافت.

### **نشست دوم آدینه ۱۳ مهر ماه 2642 مادی (1934 میلادی)**

دومین جلسه کنگره روز ۱۳ مهر ماه در ساعت نه و نیم صبح به ریاست آقای اسفندیاری در تالار دارالفنون تشکیل شد. در این جلسه آقای پاستوخوف سفیر دولت شوروی و آقای فون بلوخر وزیر مختار دولت آلمان و عده‌ای از اعضاء سفارت شوری و سفارت آلمان نیز حضور بهم رسانیده بودند. پس از رسمی شدن جلسه آقای سفیر کبیر روسیه نطقی مبنی بر ابراز مودت و دوستی خاص دولت شوروی به ملت ایران و اعزام چندتن از دانشمندان و مستشرقین روسیه برای شرکت در کارهای علمی کنگره ایراد و هدایای تاریخی ذیل را برای استفاده ایرانیان و نگاهداری درموزه ملی ایران به دولت شاهنشاهی اهداء نمودند

بشقاب های عهد ساسانی مرکب از 11 پارچه ، اصل

نسخه خطی شاهنامه فردوسی سال 1333 میلادی

مجموعه ای نایاب از آلبوم و کتب ذی قیمت راجع به صنایع ایران

### **سخنان فون بلوخر سفیر آلمان**

پس از خاتمه بیانات آقای سفیر کبیر آقای فون بلوخر وزیر مختار آلمان در طی نطق خود سابقه طولانی آشنائی ملت آلمان را با شاهنامه فردوسی ذکر و علاقه کامل آلمان را در

شرکت در جشنی که به یاد این شاعر ارجمند گرفته می‌شود ابراز نمودند سپس فهرست گرانبهائی از لغات و اسامی و علائم شاهنامه که حاوی مقایسه ذیقیمتی از سه طبع معروف شاهنامه نیز می‌باشد و بوسیله دکتر فریتس ولف از مستشرقین آلمانی تألیف شده است به ملت ایران تقدیم کردند و نیز دیپلم دکترا در فلسفه از طرف دانشگاه بزرگ فردریک ویلهلم برلن به جناب آقای فروغی و دیپلم عضویت انجمن شرقی آلمان را از جانب آن انجمن به جناب آقای حکمت و جناب آقای علاء تقدیم داشتند

سپس آقای اسفندیاری بیاناتی مبنی بر اظهار تشکر از آقای سفیر کبیر روسیه و آقای وزیر مختار آلمان و دولتین اتحاد جماهیر شوروی و آلمان ایراد کردند. جناب آقای فروغی نیز از این اظهار علاقه دُول مزبور و سایر دُول تشکر نموده و مخصوصاً اظهار داشتند که ذات اقدس شاهنشاهی که منشاء و مبداء این احساسات وطن پرستانه ایرانیان هستند از این اظهار مودت‌ها بیش از همه کس مسرور خواهند شد. در این موقع صورت اسامی آقایان ناطقین و موضوع نطق هر یک در میان حضار توزیع گردید

آقای دکتر محمد آقا اوغلو اجازه خواسته اظهار داشتند که دانشگاه میشیگان حاضر است دو نفر شاگرد ایرانی را مجاناً بپذیرد و یک نسخه شاهنامه که از طرف دانشگاه مزبور طبع شده به پیشگاه اعلیحضرت همایونی و دو نسخه دیگر برای کتابخانه‌های ایران تقدیم داشتند

سپس آقایان اعضاء کنگره به ترتیب الفباء به قرائت خطابه‌های خود شروع نمودند. بدواً آقای بهرام گور و تهمورس انکلساریا خطابه‌ای به عنوان فردوسی جاوید به زبان انگلیسی قرائت و در تفسیر این بیت

نمیرم از این پس که من زنده‌ام

که تخم سخن را پراکنده‌ام

بیانات شیرین و دلچسب بلیقی که مورد توجه حضار واقع شد ایران نمودند

### سخنان بدیع‌الزمان

پس از ایشان آقای بدیع‌الزمان خطابه‌ای در باب صفات صوری و معنوی پهلوانان شاهنامه ایراد کردند و نیز در مقدمه نطق خود از آقایان مستشرقین که زحمت حضور در جشن را بر خود تحمل کرده‌اند اظهار تشکر کرده و از آقای دکتر صدیق تقاضا کردند که اظهارات ایشان را ترجمه کنند و آقای دکتر صدیق نیز آن را به زبان فرانسه ترجمه کردند

نوبت نطق بعد از آقای بدیع‌الزمان با آقای بهار بود ولی چون ایشان تقاضا کردند که روز شنبه صحبت بدارند آقای اسفندیاری به آقای پروفیسور برتلس استاد اونیورسیتة لنینگراد

تکلیف ایراد نطق کردند و ایشان هم نطق خود را به زبان فارسی در باب یزدان پرستی ایرانیان و مبارزه با قوه شر و اهریمن و مزایای این ایمان محکم ایراد کردند.

پس از خاتمه بیانات آقای برتلس ده دقیقه تنفس داده شد. پس از ده دقیقه در یک ساعت و ده دقیقه کم به ظهر جلسه مجدداً منعقد گردید.

چون آقای دکتر بولوت نیکوف تقاضا کرده بودند که در جلسه بعد خطابه خود را ایراد کنند آقای دکتر رضازاده شفق خطابه‌ای به عنوان (فردوسی از لحاظ دینی) قرائت کردند و در آن مذهب فردوسی و نظر و فکر عالی او را نسبت به ادیان مختلفه عصر خود تشریح کردند و ثابت نمودند که فردوسی نیز در قسمت ادیان با بعضی از شعرا و فلاسفه عالیمقدار ما مانند مولوی و خیام و حافظ هم عقیده بوده است.

بعد از ایشان آقای کنتنو نطقی راجع به حفاری‌های علمی که در شوش و نقاط دیگر ایران در سال‌های اخیر به عمل آمده و مقایسه آثار تمدن مکشوفه در حفاریات مذکور با آثاری که در حدود آسیای صغیر بدست آمده است، ایراد کردند و ثابت نمودند که تمدن قدیم این نواحی مقتبس از تمدن باستانی ایران بوده است.

پس از ایشان آقای جمیل صدقی زهاوی از شعرای نامدار عراق ابیاتی که به عربی در مدح فردوسی سروده بودند قرائت کردند و جلسه یک ساعت و یک ربع بعد از ظهر ختم گردید و جلسه آینده برای روز شنبه تعیین شد.

### **نشست سوم روز شنبه ۱۴ مهر ماه صبح**

روز شنبه در ساعت نه و نیم صبح سومین جلسه کنگره فردوسی به ریاست آقای اسفندیاری تشکیل شد و صورت جلسه قبل را آقای پروفسور هانری ماسه قرائت کردند. در این جلسه عکس‌هایی که از حفاریات جدید ترکستان به دست آمده و محتوی خطوط سغدی است و حکایت از وجود تمدن باستانی ایران در خطه مزبور می‌نماید بر روی تابلویی بر دیوار تالار کنگره نصب بود.

پس از قرائت صورت جلسه آقای نایب اول بهار مست خطابه مفصلی ایراد و اظهار کردند که فردوسی مردی جنگجو و نظامی بوده و اصولاً از فرماندهان قابل به شمار می‌آمده است و تمام اصطلاحات و رموز و اسرار نظامی را که در جدیدترین قوانین نظامی امروزه دنیا وجود دارد در شاهنامه خود گنجانیده است و اصول جنگ را چنان خوب تدوین کرده که هنوز کهنه و مندرس نشده است و برای هر یک از مدعاهای خود اشعاری از فردوسی قرائت کردند و پس از خاتمه بیانات ایشان تنفس داده شد و بعد از تنفس در ساعت یازده و

ده دقیقه جلسه دوباره تشکیل شد و بدواً تلگرافی که پارسیان هندوستان در تبریک جشن هزاره فردوسی به زبان انگلیسی مخابره کرده بودند بوسیله آقای دکتر صدیق قرائت شد و سپس آقای هانری ماسه مکتوبی در تبریک به زبان فرانسه قرائت کردند و بعد از ایشان آقای دکتر محمد آقا اوغلو خطابه‌ای به زبان انگلیسی در موضوع نظامی قرائت کردند و بعد از ایشان آقای دکتر عبدالوهاب عزّام معلم ادبیات فارسی و عربی در دانشگاه مصر خطابه خود را به زبان فارسی قرائت نمودند. خطابه ایشان راجع به نفوذ فردوسی در آداب امم بود و در ضمن خطابه خود سعی کردند که ایللیاس امیروس و شاهنامه را از جهت اینکه وقایع ایللیاس مربوط به زمان و مکان معینی است و وقایع شاهنامه در زمانی ممتد و مکانی وسیع روی داده است، از هم تفریق کنند.

آقای عزّام پس از اختتام خطابه خود نسخه نفیسی از شاهنامه عربی که اخیراً زحمت تصحیح و تحشیه آن را کشیده و با مقدمه آن در مصر به طبع رسانده‌اند توسط ریاست کنگره به حضور اعلیحضرت همایونی تقدیم کردند و دو نسخه از آن را نیز یکی به آقای رئیس‌الوزراء و یکی به آقای کفیل وزارت معارف تقدیم نمودند.

آقای حکمت از احساسات پاک آقای عزّام نسبت به فردوسی و به عبارت آخری نسبت به ایران اظهار تشکر کرده و از تهیه خطابه ایشان به فارسی کمال مسرت را اظهار نمودند. چون نوبه نطق به آقای بولوتنیکوف رسیده بود ایشان خطابه‌ای در باب طرز شعر فردوسی قرائت کردند و بعد از ایشان آقای پروفیسور کریستینسن بیاناتی به عنوان شاه ایران و ملکه عرب که از یکی از داستان‌های قدیمی اقتباس کرده بودند ایراد کردند.

بعد از مستشرقین مزبور آقای درینک و اثر شاعر مشهور و استاد انگلستان اشعاری شیوا در باب مسافرت خود به یاد و به افتخار شاعر بزرگوار ما خواندند و آقای رئیس نیز از احساسات پاک ایشان اظهار تشکر کردند.

جلسه در سه ربع بعد از ظهر ختم و جلسه آتیه به عصر شنبه ساعت شش بعد از ظهر موکول شد.

#### نشست چهارم شنبه ۱۴ مهر ماه بعدازظهر

در ساعت شش عصر شنبه چهارمین جلسه فردوسی تشکیل و تلگراف تبریکی که از آکادمی علوم پروس واصل گردیده بود به توسط آقای دکتر صدیق قرائت شد. تلگراف

مزبور بدین مضمون بود: تهران، سفارت آلمان. خواهشمندیم تحیات و تبریکات ما را به انجمن فردوسی تبلیغ نمائید.

نوبت نطق با آقای بهار بود ولی چون ایشان حضور نداشتند آقای نصرالله فلسفی به ایراد خطابه خود شروع کردند. خطابه ایشان راجع بود به مقایسه‌ای بین فردوسی و ایللیاس امیروس. ایشان از شخص فردوسی و امیروس گرفته تا جزئیات آثار این دو شاعر را مقایسه کرده و اظهار نمودند که شخصیت امیروس در ایللیاد اصلاً ملاحظه نمی‌شود و بالعکس شخصیت فردوسی در همه جای شاهنامه با بهترین وجهی آشکار است و مخصوصاً تصریح کردند که در ایللیاس جز جنگ‌های یونان و تریا و قسمتی از عقاید مذهبی چیز دیگری مشهود نیست و برعکس در شاهنامه از تمام مباحث و شئون تمدن ایرانیان قدیم و ملل معاصر آن بحث شده است و علاوه بر این منظومه‌های بیست و چهارگانه ایللیاس متفرق است و معلوم نیست که گوینده آن فقط امیروس بوده یا اشخاص دیگر نیز در نظم آن‌ها دخالت داشته‌اند.

پس از مقدمات مذکور وارد قسمت‌های مهم تفاوت بین اشعار شاهنامه و مطالب و قصص آن با ایللیاد و مقایسه کلی بین طرز جنگجویی و لشگرکشی و نوع اسلحه و کیفیت جنگ تن به تن در عرصه کارزار و امثال این‌ها که در شاهنامه و ایللیاس مشاهده می‌شود، شدند.

پس از ایشان آقای پروفیسور فریمان استاد تاریخ و زبان در آکادمی علوم لنینگراد و عضو آکادمی جماهیر شوروی به ایراد خطابه خود راجع به ارتباط کلی تمدن سغدی با تمدن ایران باستان و اسنادی که در این سال‌های اخیر به دست آمده است پرداختند و بعد آقای بهار برای ایراد خطابه خود حاضر شدند.

خطابه ایشان راجع به شعر فردوسی و شاعری در عصر وی و مختصری نیز در مقدمه‌ای از قریعه پاژ مولد فردوسی و جنگاوری مردم آن صحبت داشتند و مختصری از افکار شعوبی ایرانیان و فردوسی و نیز افکار ضد شعوبی که در میان آل بویه و غزنویان موجود بود صحبت کرده و تصریح کردند که شاهنامه در غزنه شهرتی نداشت و از زمان فردوسی تا مدتی شاهنامه را چندان به دیده خوبی نمی‌گریستند و معزی قصیده‌ای در طعن فردوسی و شاهنامه دارد ولی کم از کم از قرن پنجم به بعد شاهنامه کمال اهمیت را پیدا کرد تا آن جا که ابن اثیر آن را قرآن عجم خواند.

پس از ختم خطابه ایشان آقای رئیس بعد از اظهار تشکری از آقای دکتر فریمان و آقای هاکن و هدایائی که تقدیم نمودند جلسه را ختم کردند و جلسه در ساعت هشت و ربع بعد از ظهر ختم گردید.

## نشست پنجم روز یکشنبه ۱۵ مهر ماه صبح

پنجمین جلسه کنگره فردوسی سه ساعت و ربع کم قبل از ظهر روز یکشنبه به ریاست آقای اسفندیاری در تالار دارالفنون تشکیل و صورت جلسات سوم و چهارم بوسیله آقای هانری ماسه قرائت و تصویب شد و آقای پروفسور ژرژ مار خطابه‌ای در وزن شعری شاهنامه از نظر عروض ایراد کرده و از مقدمه مفصل خود چنین نتیجه گرفتند که بحر متقارب که فردوسی شاهنامه را به آن منظوم ساخته است اصلاً ایرانی است و نیز اظهار تأسف کردند که چرا هنوز آهنگ موسیقی شاهنامه در تحت تدقیق در نیامده است.

بعد از ایشان آقای عباس اقبال آشتیانی در باب نقاشی‌های شاهنامه فردوسی خطابه‌ای ایراد کرده و اظهار داشتند که نقش و تصویر با آنکه بعد از اسلام نهی شده بود، ملازمه کاملی با داستان‌های ملی ایرانیان داشته است و چون ایرانیان طرفدار روح زیبایی و جمال بودند از قبل از اسلام در نقاشی رنج بردند و کتاب‌های مانی که اخیراً کشف شده مؤید این مدعا است و حتی خطوطی که بعد از خط کنونی در ایران پیدا شده زائیده همین فکر است و لغات نگارش و نگاشتن و خواندن که اولی به معنی صحیح لغوی نقش و تصویر و دومی به معنی قرائت و تغنی است به خوبی لازم معنی نوشتن را با نقش و نگار و خواندن را با آواز و تغنی می‌رساند.

پس از ختم خطابه آقای اقبال اجازه تنفس داده شد و آقایان اعضاء در حیاط عمارت جمع شده چند قطعه عکس از آن‌ها برداشته شد. جلسه مجدداً در یک ساعت و بیست دقیقه به ظهر منعقد گردید و تلگراف تهنیتی که از آکادمی علوم باویر واصل شده بود قرائت گردید و سپس آقای گنتر رئیس مؤسسه آمریکائی لایحه مفصلی به زبان فرانسه در باب صنایع ایران و نفوذ آن در صنایع و تمدن غرب قرائت کردند و در پایان خطابه ایشان آقای حکمت کفیل وزارت معارف از زحماتی که آقای گنتر در باب تحقیق صنایع قدیم ایران متحمل شده و عکس‌هایی که تقدیم کردند اظهار تشکر نمودند و پس از ایشان آقای رئیس کنگره نیز شرحی مبتنی بر معرفی مستر گنتر و تقدیر از زحماتشان ایراد کردند.

سپس آقای حسینی نماینده دکن خطابه خود را که موشح به نام و ذکر افتخار شاعر بزرگ ما بود قرائت کرده از رواج زبان فارسی در هندوستان سخن راندند و در پایان خطابه حروف سربی نستعلیق را که جدیداً دربار دکن پس از ده سال زحمت تهیه کرده است به عنوان هدیه تقدیم داشتند.

بعد از ایشان پروفسور محمد اسحق به قرائت خطابه‌ای که در باب نفوذ فردوسی در هندوستان تهیه شده بود پرداختند و از طرز نفوذ زبان فارسی در هندوستان و رواج آن در

این مملکت سخن به میان آورند. سپس آقای رئیس کنگره اظهار داشتند که خلاصه خطابه‌ای که آقای پروفسور ویلیام جاکسن برای کنگره فرستاده‌اند قرائت می‌شود و قرائت شد و بعد از آن آقای پروفسور کونل رئیس موزه اسلامی لندن شرحی در زمینه صنایع ایران در دوره فردوسی بیان کردند.

پس از آن آقای سعید نفیسی به قرائت خطابه خود که در باب منظوم‌های متقارب پیش از فردوسی بود پرداختند و ایشان هم مانند آقای پروفسور ژرژ مار ثابت کردند که وزن شعری شاهنامه از محور شعری ایران قدیم است و در قسمت آهنگ شعری و موسیقی شاهنامه نیز نکات جالب توجه‌ی ذکر کردند.

پس از ایشان آقای ملک الشعراء بهار به قرائت اشعاری که در ترجمه اشعار آقای درینک. و اثر سروده بودند پرداختند و جلسه تعطیل شد.

### **نشست ششم یکشنبه ۱۵ مهر ماه بعد از ظهر**

ششمین جلسه کنگره فردوسی عصر روز یکشنبه ۱۵ مهر شش ساعت و نیم بعد از ظهر به ریاست آقای پروفسور آرتور کریستن سن نائب رئیس تشکیل گردید.

آقای اون والا از دانشمندان هندوستان خطابه‌ای در باب سکه‌های مکشوفه قدیمه راجع به دوره اسلامی و مسکوکات مکتشفه پهلوی و ارتباط این آثار قدیم و استنباط‌هایی که از روی آثار مزبور راجع به تمدن دوره ساسانی نموده‌اند ایراد کرده و ضمناً چندین قطعه عکس از سکه‌های مزبور که به همراه داشتند به نظر آقایان حضار رسانیدند. در پایان بیانات ایشان آقای اسفندیاری شرحی مبنی بر معرفی آقای اون والا ایراد کردند. سپس آقای اورنگ به ایراد خطابه خود پرداخته و در ضمن آن شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی را کتابی مقدس معرفی کردند و بعد به قرائت ابیاتی به بحر متقارب در ستایش حکیم فردوسی از مرحوم ادیب نیشابوری و در نصیحت از خود فردوسی برای حضار خواندند و پس از ختم آن ابیات ختم جلسه اعلام و جلسه آتیه به روز دوشنبه ۳ ساعت و نیم قبل از ظهر موکول گردید.

### **نشست هفتم روز دوشنبه ۱۶ مهر ماه 2642 مادی**

هفتمین جلسه کنگره فردوسی در روز دوشنبه ۱۶ مهر ساعت نه صبح به ریاست آقای اسفندیاری تشکیل و تلگراف تبریکی که از مؤسسات شوروی رسیده بود قرائت شد و آقای پروفسور هانری ماسه خطابه دلپذیری راجع به حماسه شاهنامه و سجا‌های شخصی فردوسی ایراد نمودند.

بعد آقای پروفیسور مینورسکی در طی بیانات خود اشاره به نفوذ شاهنامه در ادبیات چرکس و گرجی و سایر ملل قلمرو شوروی کردند. از این به بعد بنا به درخواست آقای رئیس اعضای ایرانی کنگره وقت خود را به آقایان میهمانان واگذار کردند و آقای پروفیسور نظام‌الدین به ایراد نطق برخاسته نام بسیاری از فضلاء و علماء را که به ادبیات فارسی خدمت نموده‌اند ذکر کردند و خصوصاً از پروفیسور نیکلسن که زحمت فراوانی در ترجمه مثنوی مولوی و تحقیق در تصوف اسلام کشیده است تجلیل نمودند. و بعد از خاتمه نطق ایشان آقای دستور انوشیروان پارسی خطابه‌ای به زبان انگلیسی بیان کرده و خدمات فردوسی را از لحاظ احیاء و حفظ روح ایران در خلال ادوار حمله بیگانگان شمردند و بعد از خاتمه نطق آقای دستور انوشیروان آقای اربلی پروفیسور مدرسه لنینگراد خطابه‌ای در باب صنایع ایران در عصر ساسانیان و آقای پروفیسور پاکلیار و معلم ادبیات دارالعلم رم بیاناتی در باب کتاب خداینامه و منابع استفاده فردوسی ایراد کردند و بعد آقای رضوی پروفیسور کلژ پرزیدنی در کلکته در ضمن خطابه خود نظریه تازه‌ای آوردند بدین مضمون که اشعار منسوب به دقیقی که در شاهنامه است مربوط به دقیقی نبوده از آن فردوسی است منتهی فردوسی بنا بر مقتضیات عصر نخواستہ است که این قسمت را به نام خود انتشار دهد.

پس از ختم بیانات آقای رضوی پروفیسور روماسکویچ معلم السنه شرقیه دارالعلم لنینگراد بیاناتی راجع به افسانه‌های ملل آرائی و اینکه فردوسی از تمام این داستان‌ها مطلع بوده اظهار کردند و در این موقع دسته گلی به نام بلدیہ تهران در جشن فردوسی نثار مجسمه گوینده شاهنامه شد.

بعد آقای سر دنیس راس در ضمن بیانات خود تبریکات صمیمانه دولت پادشاهی انگلستان را به کنگره تقدیم کرده پیام سر جان سیمون وزیر امور خارجه انگلستان را گزاردند و سپس شرحی راجع به کتاب ظفرنامه حمدالله مستوفی که نسخه منحصر به فرد آن در موزه بریتانیا موجود است ایراد و اشاره به اهمیت تواریخ ایران خصوصاً جامعہ التواریخ رشیدی و جهانگشای جوینی و تاریخ گزیده حمدالله مستوفی کرده و در ضمن نطق خود به تذکار جشن هائی که در انگلستان به یاد فردوسی برپا شده است پرداختند.

پس از خاتمه بیانات آقای سر دنیس راس جناب آقای حکمت به نام ملت و دولت ایران از احساسات صمیمانه ملت و دولت انگلیس تشکر نمودند.

بعد از آن آقای پروفیسور ریپکا استاد ادبیات دانشگاه پراگ هدایای دولت چکسلواکی را به موزه فردوسی و کتابخانه مجلس شورای ملی تقدیم نمودند و هدایای مزبور کتبی بود که به زبان چک و زبان آلمانی راجع به ایران و فردوسی نوشته شده است

پس از نطق ایشان آقای احمد حامد دانشمند عراقی به زبان عربی خطابه‌ای ایراد کردند و آنگاه آقای اسفندیاری رئیس کنگره فردوسی خطابه مفصلی مبنی بر اظهار تشکر و اعلام ختم کنگره قرائت کردند

### **سخنرانی پایانی کنگره آقای حکمت**

در خاتمه جناب آقای حکمت خطابه اختتامیه ذیل را به زبان انگلیسی ایراد فرمودند

اکنون که مراسم جشن فردوسی در تهران به پایان می‌رسید و جمعی از اعضای محترم کنگره به جانب آرامگاه شاعر بزرگ ایران رهسپار می‌شوند لازم می‌دانم مراتب امتنان و تشکری را که دولت و ملت ایران از تشریف فرمایی آن دانشمندان معظم دارند تکرار نموده و از زحماتی که در این چند شبانه‌روز تحمل فرموده و در محافل مختلفه برای تجلیل شاعر ملی ما حضور یافته و با ایراد خطابه‌ها و اشعار آبدار روان آن سر آینده بزرگ را شاد و هموطنان او را سپاسگزار فرموده‌اند حقشاسنی نمایم. در این ایام معدود کنگره با اهتمام اعضای محترم خود آنچه شایسته مقام سخن پرداز بزرگوار ایران بود به انجام رسانید و قدردانی از گذشتگان را که از جمله اصول ثابت و رسوم مفیده ملل زنده است به بهترین وجهی به جای آورد چنانکه فردوسی خود فرماید

چنان داد پاسخ که از مرده یاد

کند هر که دارد خرد با نژاد

هر آنکس که از مردگان دلی بهشت

نباشد همان دوستی را درست

مده کار کرد نیاکان به باد

مبادا که پند من آیدت یاد

چو نیکی کند کس تو پاداش کن

همان تا شود رنج نیکان کهن

نظر به همین اصل اخلاقی که استاد بزرگ به پیروان تعالیم خود دستور داده است بنده وظیفه خود می‌دانم که از باب حق شناسی از زحمات گذشتگان از خدماتی که دانشمندان

مغرب نسبت به آثار فردوسی انجام داده‌اند تشکر نموده مختصری از ذکر جمیل آنان را در محفل تجدید نمایم:

ژوزف شامپیون یکی از اولین کسانی بود که به ترجمه قسمتی از شاهنامه پرداخت آنهم در سال 1788 میلادی.

هاگمان آلمانی در سال 1801 میلادی بخشی از شاهنامه را به زبان آلمانی ترجمه کرد .  
والنبرک اتریشی در سال 1810 میلادی کسی بود که شاهنامه را به زبان اتریشی ترجمه کرد.

در سال 1811 میلادی لومسدن انگلیسی در هندوستان یک هشتم شاهنامه را به زبان انگلیسی ترجمه کرد.

در سال 1829 میلادی ترنر مکان انگلیسی در هندوستان تمام شاهنامه را در 4 پوشینه از روی نسخه خطی ترجمه و منتشر ساخت. این نسخه مأخذ چاپ شاهنامه در ایران و هندوستان است.

در سال 1838 میلادی به دستور لوئی فیلیپ پادشاه فرانسه ادیبی بنام ژول مهل در مدت 35 سال تمام شاهنامه را به زبان فرانسوی ترجمه و منتشر ساخت.

ولرز آلمانی ظرف 7 سال به تصحیح و طبع شاهنامه اهتمام گزید.

- دانشمندانی که در السنه مختلفه راجع به حماسه ملی ایران تحقیقات انتقادی کرده یا بعضی از داستان‌های آن را ترجمه نموده‌اند بسیارند از آن جمله فضلی ذیل را نام می‌بریم

| سال  | ملیت    | نام به الفبای لاتین | نام به پارسی |
|------|---------|---------------------|--------------|
| ۱۸۲۳ | انگلیسی | Atkinson            | اتکین سن     |
| ۱۸۱۵ | انگلیسی | Stephen Westone     | استفان وستون |
| ۱۸۳۱ | انگلیسی | Robertson           | رابرتسن      |

|               |               |           |      |
|---------------|---------------|-----------|------|
| هالیستن       | Haliston      | فنلاندی   | ۱۸۳۹ |
| استارکین فلد  | Starkenfeld   | اتریشی    | ۱۸۴۰ |
| شواتز هوبر    | Schwarz Huber | اتریشی    | ۱۸۴۱ |
| شک            | Schack        | آلمانی    | ۱۸۵۱ |
| پیدزی         | Pizzi         | ایتالیایی | ۱۸۸۸ |
| فریدریش روکرت | Ruckert       | آلمانی    | ۱۸۰۴ |

- جمعی از دانشمندان هم که مساعی جمیله در تحقیق ترجمه حال فردوسی و اصل و منشاء شاهنامه به کار برده‌اند از این جمله‌اند

| ملیت    | نام به الفبای لاتین | نام به پارسی      |
|---------|---------------------|-------------------|
| انگلیسی | William Jones       | ویلیام جونز       |
| انگلیسی | Ouseley             | اوزولی            |
| فرانسوی | Darmsteter          | دارمشتتر          |
| روسی    | Baron W. Rosen      | بارون ویکتور روزن |

|         |           |          |
|---------|-----------|----------|
| فرانسوی | Zotenberg | زوتن برگ |
| آلمانی  | Ethe      | اِته     |

جدیدترین و دقیق ترین تحقیقات در باب فردوسی و شاهنامه از استاد نول دیکه آلمانی است که در کتابی موسوم به حماسه ملی ایران منتشر ساخته و در این تالیف معتبر خود طریق جدیدی را برای بحث در منابع شاهنامه باز کرده است.

در میان معاصرین فرتیس ولف آلمانی ( شرح آن قبلا در این کتاب زمانی که محسن رئیس سفیر ایران در آلمان بود نوشته شده است ) بیست سال عمر خود را صرف کشف کلمات شاهنامه نمود که نسخه آن به ملت ایران اهدا شد. ( پیش از آن یک نسخه آن به رضا شاه بزرگ ، نسخه دیگر به فروغی و نسخه سوم این کتاب به کتابخانه سفارت ایران در برلین اهدا شده بود. )

سزاوار است که در این موقع همانطور که از مستشرقین معاصر که در قدرشناسی از این شاعر ملی بذل وقت و صرف عمر کرده اند تشکر شده از آنان نیز از طرف هموطنان فردوسی سپاسگزاری نماید

بنده شخصا و همین طور آقایان همکاران ایرانی از اتمام محافل انس که مراکز توافق روحانی و معنوی بود و کمتر نظایر آن برای ما دست تواند داد متأثر از سپری شدن ایام اجتماع که مثل همه چیزهای خوب سریع الزوال است متأسف هستیم و چون ابقای این محافل با انجام سایر مراسم که پیش بینی شده وفق نمی دهد با نهایت اسف ختم کننده را که به ظاهر افتراق اعضای آن است ولی در باطن تغییری در آن راه نمی یابد اعلام می دارم امید است بقیه سفر آقایان محترم نیز بنا بر دلخواه صورت بگیرد و میهمانان فردوسی به شادمانی و خشنودی به وطن خود بازگردند

پهرست نوشتارها و سخنرانی ها به پارسی

| نهاد | نام سخنران و یا نویسنده نوشتار |
|------|--------------------------------|
|------|--------------------------------|

|               |                                             |
|---------------|---------------------------------------------|
|               | گزارش کنگره فردوسی                          |
| محمدعلی فروغی | سخنرانی گشایش کنگره هزاره فردوسی            |
| علی اصغر حکمت | سخنرانی گشایش کنگره هزاره فردوسی به فرانسه  |
| علی اصغر حکمت | سخنرانی گشایش کنگره هزاره فردوسی به انگلیسی |
| محمدعلی فروغی | مقام فردوسی و اهمیت شاهنامه                 |
| تقی زاده      | شاهنامه و فردوسی                            |
| هانری ماسه    | اوصاف منظر طبیعت در شاهنامه                 |
| محمد قزوینی   | مقدمه قدیم شاهنامه                          |
| محمد اسحق     | نفوذ فردوسی در هندوستان                     |
| عباس اقبال    | نقش و نگار داستان های ملی ایران قدیم        |
| برتلس         | منظور اساسی فردوسی                          |
| رماسکویچ      | حماسه در ایران باستان و ایران کنونی         |

|                                   |                   |
|-----------------------------------|-------------------|
| فردوسی از لحاظ دینی               | دکتر رضازاده شفق  |
| اعتقاد فردوسی در باب کوشش و تقدیر | رشید یاسمی        |
| مقام شاهنامه در ادبیات عالم       | عبدالوهاب عزام    |
| شاهنامه فردوسی و ایلیاس امیروس    | نصرالله فلسفی     |
| وزن شعری شاهنامه                  | مار               |
| بعد از هزار سال                   | جمیل صدقی الزهاوی |
| خط به زبان پهلوی                  | فریمان            |



اعضای هیئت رئیسه کنگره فردوسی بزرگ

## رضا شاه بزرگ دانشگاه تهران را میسازد

15 بهمن سال 2642 مادی برابر با 1935 میلادی سنگ بنای دانشگاه تهران به دست رضا شاه بزرگ در اراضی جلالیه نصب گردید . زمین خریداری شده 200 هزار متر مربع و از قرار هر متر 5 ریال از حاج رحیم اتحادیه تبریزی خریداری شد.

## علی اصغر حکمت نخستین رئیس دانشگاه تهران



علی اصغر حکمت ادیب ، استاد دانشگاه ، نویسنده ، مترجم ، شاعر ، وزیر معارف بنیانگذار کتابخانه ملی ایران ، نخستین رییس دانشگاه تهران ، وزیر خارجه ، کشور ، دادگستری ، بهداری ، وزیر پیشه و هنر ، وزیر مشاور ، سفیر ایران در هند و تایلند ، از موسسین مدارس نوین و مدیر مجله فروغ تربیت در عصر پهلوی بود . حکمت از حامیان تاسیس موزه ایران باستان و مقبره مشاهیر ایرانی بود و سالها مسئولیت جمعیت شیر و خورشید سرخ ، انجمن آثار ملی و سازمان ملی یونسکو را بر عهده داشت

علی اصغر حکمت ، وطن پرستی که پیشنهاد تاسیس دانشگاه را بیان نمود. سری به  
خاطرات این رادمرد میهن دوست میزنم تا خود ایشان ماجرا را تعریف کنند. در سال  
1312 ( 2641 مادی ) بنده را اعلیحضرت از اروپا احضار کردند . من در آن زمان کفیل  
وزارت معارف بودم . در روز سوم اسفند 2642 مادی برابر با 1934 میلادی جوانان  
پیش آهنگ ( نخستین کاری که خمینی پس از به قدرت رسیدن انجام داد ، انحلال سازمان  
پیش آهنگی زمان رضا شاه بزرگ و محمد رضا شاه بود ) و دانشجویان دوره آخر متوسطه  
رژه رفتند که خیلی مورد توجه رضا شاه بزرگ قرار گرفت که جوانان ما پیشاپیش صف  
نظامیان رژه رفتند . هنوز در میدان امجدیه عمارتی ساخته نشده بود و چادر مخصوصی  
برای شاه برپا کرده بودند. پس از رژه پیش آهنگان و محصلین رضا شاه به فروغی گفتند :  
ما در نظر داشتیم که حکمت در عید نوروز سمت وزارت بدهیم ، ولی از امروز باید وزیر  
شود. من از همان روز تا سال 1317 ( 2646 مادی ) وزیر معارف بودم . یک شبی در  
هیئت وزرا بنظرم بهمن 1312 ( 2641 مادی ) بود که در خدمت شاهنشاه بودیم و صحبت  
از آبادی شهر تهران و خیابان کشی و زیبایی شهر شد. نوبت که به من رسید عرض کردم :  
شهر تهران که پایتخت شاهنشاهی ایران است با فقدان دانشگاه مواجه است . رضا شاه  
بلافاصله فرمودند : بروید و تاسیس کنید . فردای آن شب از وزارت مالیه ( مرحوم داور )  
نامه ای رسمی به وزارت معارف رسید که به دستور رضا شاه بزرگ مبلغ 250 هزار  
تومان برای ساختن دانشگاه اختصاص داده شده است. به مرحوم داور گفتم 250 هزار  
تومان کفاف اینکار را نمیدهد . ایشان گفتند شما شروع کنید تا سال آینده که ما کمبود آنرا  
تامین می کنیم و ما شروع کردیم. در جلالیه دویست هزار متر زمین که مال حاج اتحادیه  
بود نشان موسیو آندره گذار رئیس باستان شناسی ایران که مهندس بسیار خوبی بود ، دادم .  
ایشان آنرا پسندید. مراتب را به عرض اعلیحضرت رساندم ، فرمودند : خوب است. حاج  
اتحادیه برای هر متر زمین 5 ریال می خواست که با چانه زدن متری 4/5 ریال خریدیم.  
اولین بنائی که ساختیم تالار تشریح برای دانشکده پزشکی بود. در آن زمان تدریس علم  
تشریح بطور نظری و تئوری صورت می گرفت و کالبد شکافی نداشتیم . تا آخر دیماه  
1313 ( 2642 مادی ) کار ساختمان تمام شد که گنجایش تشریح 12 جسد را داشت. البته  
پیدا کردن جسد بخاطر مخالفت روحانیون کار ساده ای نبود. ما موفق شدیم از مریض خانه  
دولتی اموات بلاصاحب را محرمانه بگیریم. مرحوم دکتر ابوالقاسم بختیار که معاون  
دانشکده طب بود ، شبانه با اتوموبیل شخصی آن اموات را به عمارت تشریح می آوردند و  
در زیر زمین تالار اجساد را در محلول های آنتی سپتیک ( فرمل ) قرار میدادیم. وقتی  
انجام کار ها را به عرض رضا شاه رساندم ، تصور ایشان این بود که ما تمام دانشگاه را

ساخته ایم. ایشان از من پرسیدند : مگر دانشگاه را با خشت ساختید که در این مدت تمام شده؟ عرض کردم : از آهن و سیمان و سنگ ساخته شده و این فقط تالار تشریح است که جزو دانشکده طب است. قرار شد تا رضا شاه بزرگ روز 15 بهمن برای دیدن زمین جلالیه و تالار تشریح تشریف بیاورند. آنروز باران شدیدی می بارید . من از آقای ادیب السطنه پرسیدم با این باران فکر می کنید که اعلیحضرت تشریف بیاورند؟ ادیب بعد از ده دقیقه تلفن زد و گفت : اعلیحضرت فرمودند اگر سنگ از آسمان ببارد من خواهم آمد . عصر آنروز ایشان تشریف آوردند و تالار تشریح را دیدند . ایشان باور نمیکردند که ما جسد مرده آماده کرده بودیم. ما لوح طلائی برای بنای دانشکده طب آماده کرده بودیم که با مخالفت اعلیحضرت مواجه شدیم. ایشان گفتند : طلا را باید در اقتصاد کشور بکار برد نه اینکه زیر خاک پنهان کنیم. نرده های اطراف دانشگاه را نصب کردیم که هنوز هست و دانشگاه مرکب از 6 دانشکده در روز 24 اسفند 2642 مادی برابر با 1935 میلادی افتتاح شد.



رضا شاه یزرگ در تالار تشریح دانشکده طب دانشگاه تهران  
ایران معاصر و مدرن و تاریخ تحولات علمی فکری فرهنگی معنوی سیاسی اجتماعی  
اقتصادی آنرا نمی توانیم فهم و درک و تحلیل کنیم مگر آنکه سازندگان و پایه گذاران آن را  
واکاوی کنیم ، بشناسیم و ره توشه برداریم . هم درس بیاموزیم هم عبرت ، هم بهره ببریم  
هم بهره برسائیم ، هم قدر بدانیم هم ارج نهیم . دانشگاه تهران را بی گمان میتوان اصلی  
ترین پایه ی دانش و فرهنگ در عصر جدید دانست برای آنکه بدانیم چگونه این خانه  
بزرگ علم و خرد و فرهنگ برافراشته شد بالید و بر تارک ایران درخشیدن گرفت گام به  
گام راه طی شده را برای آموختن خود رونویسی و مرور می کنیم  
علی اصغر حکمت کفیل وزارت معارف در دولت محمدعلی فروغی در باب چگونگی تولد

دانشگاه تهران همانطوریکه در بالا بدان اشاره کردم ، این چنین نوشته است : « در یکی از شب های فرخنده اواخر بهمن ۱۳۱۲ ( 2641 مادی ) جلسه ی هیئت دولت در حضور شاه در عمارتی که اکنون مقر کاخ ملکه پهلوی است تشکیل شده بود . سخن از آبادی تهران و عظمت ابنیه و عمارت و قصور زیبای جدید در میان آمد ، مرحوم فروغی رییس الوزرا در این باب به شاهنشاه تبریک گفت و دیگر وزیران نیز هر یک به تحسین و تمجید زبان گشوده بودند . چون نوبت به بنده نگارنده رسید که به سمت کفیل وزارت معارف در آن میان حاضر بوم گویا خداوند متعال به قلب من الهام کرد که عرض کردم در آبادی و عظمت پایتخت البته شکی نیست ولی نقصی که دارد این است که این شهر هنوز عمارت مخصوص اونیورسسته ندارد و حیف است که این شهر نوین از همه بلاد بزرگ عالم از این حیث عقب باشد . شاه بعد از اندک تاملی گفتند : بسیار خوب آن را بسازید .

سابقه بنیان دانشگاه در ایران دست کم به دوران ساسانیان باز میگردد . زمانی که شاهپور ساسانی فرزند اردشیر بابکان به سال ۲۶۰ میلادی در ۱۸ کیلومتری دزفول کنونی شهر گندی شاپور و دانشگاه گندی شاپور ( جندی شاپور ) را تاسیس کرد و خسرو انوشیروان آن را توسعه داد و به مرکزی علمی ، پزشکی ، فلسفی و هنری مبدل کرد . بیت الحکمه و مدارس نظامیه نیز استمرار این دانش خواهی در دوره پس از اسلام بود تا اینکه ایران در قرون نوزدهم با دنیای مدرن مواجه می شود . میرزاتقی خان امیرکبیر پس از عباس میرزا نخستین ایرانی سرشناسی بود که به لزوم اخذ علوم جدید واقف شد و فرمان ساخت مدرسه دارالفنون را داد . بهره برداری از این مدرسه ( دانشگاه ) به عمر امیر قد نداد ولی نخستین گام را به درستی برای آشنایی ایرانیان با تمدن جدید برداشت . از پی این بنای بلندمرتبه بود که مدرسه علوم سیاسی ، مدرسه طب ، مدرسه فلاحه مظفری ، مدرسه صنایع مستظرفه ، مدرسه حقوق و دارالمعمین و دانشسرای عالی در دوره قاجار بر پا شدند

مدرسه دارالفنون که بیشتر دانش آموختگان آن از میان خانواده های سرشناس ، درباریان ، وابستگان به دربار یا دولتمردان و مامورین دولتی بودند به مرور زمان بنا به دلایل سیاسی و اقتصادی به ویژه پس از قتل ناصرالدین شاه و هزینه های گزاف تحصیل رو به ضعف و زوال و انحطاط گذاشت و رونق سابق خود را در پایان قاجاریه و آغاز حکومت پهلوی از دست داد

فکر تاسیس یک دانشگاه جامع ، مدرن و عمومی در تهران برای نخستین بار توسط دکتر اسماعیل سنگ نماینده مردم ساری در مجلس شورای ملی طرح شد . در اسفندماه سال 2634 مادی برابر با 1926 میلادی ضمن مذاکرات پیش از دستور مجلس دکتر سنگ به سید محمد تدین وزیر وقت معارف چنین می گوید : « به واسطه نداشتن اونیورسسته (

دانشگاه ) است که محصل به اروپا می رود و دست ما به طرف خارجی ها برای جلب مستخدمین خارجی دراز است . تدین گفت : راجع به اونیورسیتة کمال علاقه را دارم و مشغول تهیه لوازم مقدماتی آن هستم نظر من این است که در یک فضای وسیعی که شاید هشتاد تا صد هزار ذرع مربع وسعت داشته باشد بنایی ساخته شود که شعب علوم و فنون مختلف در آن تاسیس گردد

تهیه مقدمات تاسیس دانشگاه با تغییر دولت به تاخیر افتاد و دچار افت و خیز شد تا اینکه کلیات طرح را در سال 2636 مادی برابر با 1928 میلادی دکتر محمود حسابی به وزیر معارف اعتمادالدوله قراگوزلو پیشنهاد داد که مجدداً به دلیل تغییر دولت به مرحله اجرا در نیامد . در سال 2639 مادی برابر با 1931 میلادی عبدالحسین تیمورتاش از طرف رضاشاه به دکتر عیسی صدیق ( صدیق اعلم ) که عازم سفر به آمریکا بود ماموریت داد تا در باب تاسیسات علمی دنیای جدید مطالعه کند . در نهایت تصمیم نهایی و عملی بنیاد دانشگاهی نوین در تراز تاریخ بلندآوازه ایران و تهران مدرن در بهمن ماه 2641 مادی برابر با 1934 میلادی در جلسه هیئت وزیران به ریاست محمدعلی فروغی و در حضور رضاشاه بزرگ که علی اصغر حکمت کفیل وزارت معارف بود که در آغاز این نوشتار آمد گرفته می شود

علی اصغر حکمت در ادامه میگوید : در جلسه بعد رضاشاه به علی اکبر داور وزیر مالیه گفت در بودجه آینده ۲۵۰۰۰۰ تومان به وزارت معارف اعتبار دهید تا مصرف ساختمان مدرسه برسد . وزیر مالیه نیز در بودجه سال 2642 مادی برابر با 1934 میلادی آنرا گنجاند و ابلاغ کرد و من مامور شدم تا ساختمان دانشگاه را آغاز نمایم . کمسیون هم برای تشکیل دانشگاه تهران شکل گرفت که اعضای آن عبارت بودند : دکتر صدیق ، دکتر رضازاده شفق ، دکتر سیاسی ، دکتر حسابی و محمدعلی گرکانی . حکمت میگوید کار مکان یابی دانشگاه را در فروردین همان سال به کمک آندره گذار معمار و مهندس فرانسوی که در خدمت وزارت معارف بود آغاز کردیم . نخست زمین بهجت آباد را مالکین اراضی آن پیشنهاد میدهند که گذار آنرا به سبب کمی عرصه و قلت وسعت نمیپذیرد و زمینهای باغ جلالیه را مناسب تشخیص داد ولی آنان موفق به رای مثبت وزیر مالیه به نفع خود میشوند تا اینکه در جلسه هیئت وزیران رضاشاه بزرگ نتیجه مکان یابی زمین دانشگاه را از مرحوم فروغی می پرسد و او میگوید که دو مکان بهجت آباد و باغ جلالیه پیشنهاد شده است که بهجت آباد در نظر گرفته شد . شاه پیشنهاد بهجت آباد را همچون آندره گذار مناسب ندانست و گفت که خود با اسب همه این زمین ها را از نزدیک مشاهده کرده است .

زمینهای بهجت آباد عرصه کمی دارند و سیل گیر هم هستند در نتیجه باغ جلالیه مناسب ترین مکان است

باغ جلالیه به فرمان شاهزاده جلال الدوله فرزند سلطان مسعود میرزا ظل السلطان بنا شده بود و در مالکیت حاج رحیم آقای اتحادیه تبریزی بود .

از سوی دیگر با پیگیری های عیسی صدیق ، علی اصغر حکمت و محمود حسابی طرح ایجاد دانشگاه به مجلس شورای ملی رفت و نمایندگان مجلس در هشتم خرداد 2642 مادی برابر با 1934 میلادی طرح تاسیس دانشگاه را تصویب کردند

ساخت تالار تشریح دانشکده طب ( پزشکی ) نخستین کار عمرانی دانشگاه تهران بود که شرح آن در بالا آمده است. دکتر امیراعلم رییس کرسی تشریح ، دکتر ابوالقاسم بختیار جراح و معاون دانشکده طب و دکتر بلر آمریکایی پزشک بیمارستان آمریکایی در این راه متحمل زحمات بسیار شدند و حتی دکتر بختیار بارها مجبور شد مخفیانه اجساد بلاصاحب را از بیمارستان به تالار تشریح برای دانشجویان بیاورد.



لوح فلزی نصب شده در مقابل دانشکده طب حاوی مطالب زیر است:

هنگام پادشاهی شاهنشاه ایران رضاشاه پهلوی سر دودمان پهلوی ساختمان دانشگاه تهران به فرمان او آغاز و این نوشته که به یادگار در دل سنگ جا گرفته به زمین سپرده شد .

بهمن ماه ۱۳۱۳ خورشیدی

نخستین دانشکده ای که بنا شد دانشکده پزشکی بود که با توجه به تکامل دانش طب نیاز به ساختمان جدیدی داشت هم به علت نیاز کشور به پزشکانی که بتوانند در معالجه بیماری های همه گیر و کمک به بیماران و نجات جان مردم بشتابند

روز سوم خرداد 2643 مادی برابر با 1935 میلادی کلنگ احداث دانشکده پزشکی توسط

محمدعلی فروغی نخست وزیر به زمین زده شد و دو سال بعد در چهارم اسفند 2645 مادی ( 1937 میلادی ) دانشکده پزشکی و دو ساختمان فرعی آن داروسازی و دندان سازی افتتاح شد و بعدها تالار بزرگ ابن سینا به مناسبت بزرگداشت هزاره ابن سینا در سال 2660 مادی برابر با 1952 میلادی بنا و به نام ابن سینا نام گذاری شد.



دانشکده حقوق دانشگاه تهران

پس از دانشکده پزشکی ساخت دانشکده حقوق که طراحی داخلی آنرا مهندس محسن فروغی بر عهده داشت و دانشکده فنی که با طراحی داخلی مهندس سیرو فرانسوی بود شروع شد دانشکده معقول و منقول نیز با پشتکار و جدیت و ممارست علی اصغر حکمت به سرانجام رسید . دانشکده های علوم ، ادبیات ، هنرهای زیبا هم بین سالهای 2646 تا 2649 مادی ( 1938 تا 1941 میلادی ) بنا شدند.

#### تشکیل شورای دانشگاه تهران

اولین جلسه شورای دانشگاه تهران در ۲۵ اسفند 2642 مادی برابر با 1935 میلادی با شرکت محمدحسین لقمان ادهم ( لقمان الدوله ) دکترامیراعلم ، عیسی صدیق ، دکترسیاسی ، میرزاغلامحسین خان رهنما ، حاج سیدنصراله تقوی ، بدیع الزمان فروزانفر ، دکتر حسابی و دکتر ولی خان نصر برگزار شد

#### کوی دانشگاه تهران

در سال 2649 مادی برابر با 1941 میلادی با اشغال ایران در جنگ جهانی دوم ارتش آمریکا در روستای امیرآباد اردوگاهی برای سربازان خود بنا میکند که پس از تخلیه ایران بلااستفاده بودند . محمدرضاشاه این مجموعه بنا را با پیشنهاد علی اکبر سیاسی از اهالی روستا خریداری کرده و در آذر 2653 مادی برابر با 1945 میلادی به دانشگاه تهران اهدا میکند از آن پس این مکان به نام کوی دانشگاه تهران نامیده و شهرت یافت

### کلپ دانشجویان دانشگاه تهران

بهمن سال 2652 مادی برابر 1945 میلادی باشگاه دانشجویان دانشگاه تهران دایر شد و یکی از مکان های دوره‌ی دانشجویان در کنار رستوران و امکانات رفاهی مهیا شد. سه سال بعد نیز زمین های ورزشی و زمین فوتبال دانشگاه تهران برای دانشجویان آماده بهره برداری شد

### استقلال دانشگاه تهران

دانشگاه تهران تا سال 2650 مادی برابر با 1942 میلادی جزئی از وزارت فرهنگ و تحت پوشش و نظارت و اختیار آن بود تا اینکه در ۱۵ بهمن همان سال در مراسم جشن سالگرد تاسیس دانشگاه تهران با همت و پی گیری دکتر علی اکبر سیاسی که وزیر فرهنگ در کابینه احمد قوام بود استقلال دانشگاه تهران از وزارت فرهنگ در حضور محمدرضاشاه فقید اعلام شد و از آن پس امور اداری و سازمانی دانشگاه تهران مستقل شد . همچنین انتخاب رییس دانشگاه تهران که تا پیش از آن با معرفی وزیر فرهنگ و تایید شاه بود به شورای دانشگاه تهران محول شد و این شورا دکتر سیاسی را به عنوان رییس دانشگاه تهران برگزید که تا سال 2662 مادی برابر با 1954 میلادی این ریاست استمرار داشت.

### انتشارات دانشگاه تهران

موسسه انتشارات دانشگاه تهران یکی از اقدامات فرهنگی و مهم در مجموعه دانشگاه تهران است که از سال 2654 مادی برابر با 1946 میلادی کار خود را آغاز کرد . بانی این کار نیک پرویز ناتل خانلری بود و پس از او ذبیح اله صفا ، حسین مینوچهر ، حافظ

فرمانفرمایان ، ایرج افشار و ... عهده دار این مسئولیت شدند و در بسط و گسترش آن تلاش و کوشش کردند

## کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران



کتابخانه دانشگاه تهران بزرگترین کتابخانه دانشگاهی ایران است که گنجینه ای از کتابها ، نسخ خطی و اسناد مهم تاریخی است که خود به طور مستقل ارج و قرب و اعتبار ویژه ای برای ایران دارد . هسته اصلی این کتابخانه نفیس با اهدای مجموعه کتابهای سیدمحمدمشکوه استاد دانشگاه تهران شکل گرفت و بعدها محل نگهداری میراث معنوی کشور شد . کتابخانه در مساحت ۲۲۰۰ متر مربع در ۹ طبقه ساخته شده است و بنای فعلی آن در یکم مهرماه سال ۱۳۵۸ مادی برابر با ۱۹۷۱ میلادی گشایش یافت . در سال ۱۳۵۹ مادی برابر با ۱۹۷۴ میلادی علی اصغر حکمت به افتخار چهلمین سال تاسیس دانشگاه تهران پیشنهاد اهدای دو ساعت بزرگ برای نصب در دانشگاه تهران را می دهد که با استقبال از این پیشنهاد آن را بر بالای برج ساختمان مرکزی دانشگاه تهران نصب می کنند

## تشکیلات و سازمان دانشگاه تهران

همزمان با ساخت دانشگاه تهران طرح تشکیلات و سازمان دانشگاه تهران زیر نظر کمیونی متشکل از اساتیدی چون سیدنصراله تقوی ، بدیع الزمان فروزانفر ، غلامحسین رهنما ، علی اکبر دهخدا ، دکتر عیسی صدیق ، دکتر رضازاده شفق ، دکتر امیراعلم ، دکتر لقمان الدوله ، دکتر علی اکبر سیاسی و میرزا محمدعلی خان گرکانی تشکیل گردید

## مسجد دانشگاه تهران

ساخت مسجد دانشگاه تهران در زمان ریاست دکتر منوچهر اقبال رییس دانشگاه تهران آغاز شد و در ۲۲ مهر سال ۱۳۵۶ مادی برابر با ۱۹۶۷ میلادی پایان و گشایش یافت .

ساخت مسجد در دانشگاه با مخالفت وطن پرستان و با استدلال اینکه چگونه میتوان در یک مرکز علمی ، کانون جهل ساخت مواجه بود. چگونه میتوان علم را با اسلام که ضد علم است در یک جا به نمایش گذاشت.

معمار مسجد عبدالعزیز فرمانفرمایان است

## لوگوی دانشگاه تهران



طراحی لوگوی دانشگاه بزرگ ، فاخر و برجسته ای مانند دانشگاه تهران که شایسته این نام و عظمت و سابقه تاریخی و تمدنی ایران بزرگ باشد یکی از اقدامات ماندگار از این دانشگاه است . این کار به دست استاد دکتر محسن مقدم استاد دانشکده هنرهای زیبا انجام شد و نقشی ماندگار بر تارک دانشگاه مبارک تهران نشست . این لوگوی فاخر برگرفته از نقش گچ بری مکشوفه از شهر ساسانی تیسفون می باشد . دو بال که نشان از اوج گرفتن و پرورش ذهن است که نام مقدس «دانشگاه تهران» ( به شیوه نشان های دوره ساسانی که از ترکیب حروف تشکیل می شود ) در مرکز آن درج شده است . حاشیه تزئینی آن هم از دوایر ریزی است که در دوره هخامنشی و ساسانی در سکه ها و گچ بری ها به کار میرفته است . شعار دانشگاه تهران این شد : «میاسای ز آموختن یک زمان » بعدها دکتر محسن

مقدم خانه خود را با تمام وسایل موجود که میراث پدرش بود وقف دانشگاه تهران کرد که اکنون خانه موزه مقدم شده است.

## سر در دانشگاه تهران



سر در ورودی اصلی دانشگاه تهران از دیگر نشانه های هویتی و منحصر به فرد دانشگاه تهران است . گفته می شود فراخوانی در سال 2673 مادی برابر با 1965 میلادی برای ارائه طرح سر در دانشگاه داده میشود که از میان طرح های ارائه شده طرح کوروش فرزنامی دانشجوی دانشکده هنرهای زیبا برنده می شود و اجرای طرح به یک شرکت سوییسی واگذار میشود که به دلیل اشکالات و نواقص در قالب بندی طرح اجرای آن به شرکت ایرانی آرمه واگذار شد که با موفقیت آن را اجرا میکند و به پایان می رساند . طرح نقش پرنده در حال پرواز یا کتابی گشوده را تداعی می کند . محاسب طرح سر در دانشگاه نیز سیمون سرکیسیان بود . هزینه اجرای طرح ۲۴۵۰۰ تومان شد . کوروش فرزنامی از شاگردان معمار پرآوازه و خوشنام ایران مهندس سیحون بود

دیگر خدمات و امکانات مجموعه معظم دانشگاه تهران

با توجه به اطلاعات موجود در منابع خبری در پایگاه ها و سایت ها دانشگاه تهران هم اکنون دارای ۲۵ دانشکده ، ۶ دانشکدگان ، ۳ پردیس خودگران و بین المللی و ۱۶ مرکز پژوهشی و تحقیقاتی دارد  
دانشگاه تهران دارای ۱۳۹ نشریه تخصصی به شکل فصلنامه و دو فصلنامه دارد . ۹۲ کانون دانشجویی نیز در مجموعه دانشگاه تهران فعال می باشند

مراکز پژوهشی تحت نظر دانشگاه تهران  
مرکز پژوهشی های کاربردی مدیریت  
مرکز پژوهشی علوم و فناوری نانو  
مرکز پژوهشی مشخصه یابی پیشرفته  
مرکز تحقیقات بیوشیمی بیوفیزیک  
مرکز تحقیقات بین المللی بیابان  
مرکز تحقیقات حفاظت و خاک و آب کوهین  
مرکز مطالعات سیاستگذاری عمومی  
مرکز مطالعات حقوق انرژی  
مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی  
مرکز مطالعات و همکاری های بین المللی  
مرکز مطالعات و تحقیقات زنان  
انستیتو مهندسی نفت  
موسسه مطالعات آمریکای شمالی و اروپا

موسسات وابسته به دانشگاه تهران  
موسسه پژوهشی فرهنگ و هنر  
موسسه روان شناسی و علوم تربیتی  
موسسه پژوهش در مدیریت و برنامه ریزی انرژی  
موسسه توسعه و تحقیقات اقتصادی  
موسسه حقوق تطبیقی  
موسسه جغرافیا

موسسه باستان شناسی  
موسسه لغت نامه دهخدا و مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی  
موسسه ژئوفیزیک  
موسسه حقوق عمومی  
موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی  
موسسه تحقیقات علوم جزا و جرم شناسی  
پژوهشکده زبان بین الملل  
پژوهشکده تحقیقات کاربردی فرهنگ ایرانی  
پژوهشکده تاریخ علم  
پژوهشکده خودرو ، سوخت و محیط زیست

موزه های تحت پوشش دانشگاه تهران  
خانه موزه مقدم  
باغ موزه نگارستان  
موزه جانورشناسی  
موزه گیاه شناسی  
موزه موسسه باستان شناسی  
موزه زمین شناسی

یادی از معماران نامداری که در طراحی ، نقشه و اجرای مجموعه ساختمان های دانشگاه تهران نقش داشتند

معماران همچون آندره گدار ، دوبرول ، رولان ، ماکسیم سیرو ، مارکوف ، الکساندر موزر و محسن فروغی .

روسای دانشگاه تهران از آغاز تاکنون  
علی اصغر حکمت  
اسماعیل مرات  
عیسی صدیق اعلم

سید محمد تدین  
مصطفی عدل  
علی اکبر سیاسی  
منوچهر اقبال  
احمد فرهاد معتمد  
جهانشاه صالح  
فضل اله رضا  
علی نقی عالیخانی  
هوشنگ نهاوندی  
احمد هوشنگ شریفی  
عبداله شیبانی

برخی از اساتید نام دار دانشگاه تهران

علی اکبر دهخدا  
سعید نفیسی  
محمد تقی بهار  
قاسم غنی  
بدیع الزمان فروزانفر  
ذبیح اله صفا  
محمد معین  
کریم ساعی  
آندره گدار  
محمود حسابی  
غلامحسین صدیقی  
محمد پروین گنابادی  
محسن فروغی  
جلال الدین همایی  
محمد مقدم

محسن مقدم  
علی اکبر سیاسی  
احمد تفضلی  
عزت اله نگهبان  
حیدر غیایی  
هوشنگ سیحون  
محمد قریب  
عبدالحسین زرین کوب  
محمدابراهیم باستانی پاریزی  
آلنوش طریان  
اوژن آفتاندلیانس  
سیدجعفر شهیدی  
یحیی عدل  
جلال افشار  
ژاله آموزگار  
حمید سمندریان  
شیرین بیانی  
پریرخ دارستان  
محمدعلی موحد  
محمدعلی اسلامی ندوشن  
محمدرضا شفیعی کدکنی  
حسن احمدی گیوی  
حسن انوری  
...

اگر دانشگاه جندی شاپور بر تارک تمدن باستانی ایران می درخشد و انسان ایرانی در گریز  
به تاریخ به آن تکیه می کند و از نقش و سهم خود در کاروان بزرگ و دراز فرهنگ و  
تمدن بشری سخن می راند بی هیچ شک و تردیدی چنین نقش فاخر و برجسته و باشکوهی  
را در تاریخ معاصر ایران در قامت ساختمان مبارکه دانشگاه تهران می بیند  
ثمرات و میوه های نیکویی که شجره دانشگاه تهران به ایران و ایرانی تقدیم کرده است به

قدری وسیع و پر و پیمان است که در زبان و قلم نمی گنجد ! جایگاه علمی و پایگاه فکری و فرهنگی و معنوی و سیاسی و اجتماعی دانشگاه تهران برای ایرانیان ناشناخته مانده است و این درد و غمی سنگین بر دل و جان آدمی می نشاند . آن هنگام که بنیاد چنین دانشگاهی برای نخستین بار بر زبان دکتر سنگ رانده شد و بعدها با همت و جد و جهد و کوشش دکتر علی اصغر حکمت و دستور و پی گیری رضاشاه بزرگ بنای مقدس آن در ۱۵ بهمن نهاده شد شاید کسی تصور نمیکرد در آینده این مکان چه جایگاه سترگی در تاریخ علمی فرهنگی و حیات سیاسی و اجتماعی ایرانیان خواهد داشت ! بدون هیچ مبالغه و گزافه گویی باید گفت و اذعان کرد که **دانشگاه تهران بزرگترین حادثه علمی فرهنگی تاریخ معاصر ایران در یکصد سال اخیر می باشد** . اگر روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۲مادی برابر با ۱۹۳۵ میلادی روزی همایون برای ایران عزیز است به جهت دردانه ای است که در این روز مبارک نهال آن در پلکان ورودی دانشکده طب غرس شد و ثمره آن دانشگاه تهران است

دانشگاه تهران عزیز در خاک ایران ریشه دوانده است و در سراسر این سرزمین کهن و تاریخی و پرشکوه شاخ و برگ و بال و پر گسترانیده و با جوشش و کوشش دوستداران و دلسوزان و دلسوختگانش برای ایران و جز ایران آدم تربیت کرده ، دانش آفریده ، خادم ساخته و برای انسان ایرانی و زیست با کرامت ایرانی راه هموار کرده است . این دانشگاه عزیز آیینه تمام نمایی از هنر ، معماری ، مهندسی ، فکر و هوشمندی ایرانی ، همکاری و همبستگی ملی فرهیختگان و دانایان سوخته جان و دانش خواه و سعادت جوی ایران در سالهای آغازین سده جدید است

از این خاک از این مکان در زمین باغ جلالیه شعله ایران خواهی و ایران سازی جرقه زد که هر چه گذشت و هر چه پیش رفت بارورتر شد و به فرموده آن فرزند برومند قبادیان :  
درخت تو گر بار دانش بگیرد / به زیر آوری چرخ نیلوفری را  
و همچنین اوحدی : نیست آب حیات جز دانش / نیست باب نجات جز دانش

با پیروزی فتنه خمینی در سال ۱۳۵۸ مادی برابر با ۱۹۷۹ میلادی دانشگاه تهران به مدت سه سال بسته شد که در جریان آن بسیاری از استادان تسویه شدند . در زمان ملایان بزرگترین مرکز علمی ایران تبدیل به نمازخانه شد تا مشتی لومپن نماز جمعه را در آن بجا بیاورند .

کشور ما بنام ایران شناسائی شد ، نه پرس یا پرشیا و پرسه و....

در نخستین روز بهار سال 2643 مادی برابر با 1935 میلادی تاریخ رسمی کشور بر ماه های شمسی تنظیم گردید و بکار بردن ماه های هجری قمری ممنوع شد. در اقدام بعدی رضا شاه بزرگ و بخشنامه ایشان به وزارت امور خارجه خارجیان ملزم شدند تا از بکار بردن نام پرشین و پرشیا بجای ایرانی و ایران خودداری کنند.

دولت ایران طی اعلامیه ای رسمی از کشورهای خارجی خواست کرد در مکاتبات رسمی خود از واژه های پرشیا، پرس و پرسه به جای واژه ایران استفاده نکنند  
بخشی از نوشتار سعید نفیسی در توجیه اقدام رضا شاه بزرگ با فرنام : از این پس همه باید کشور ما را ایران بنویسند :

تااوایل سده بیستم، مردم جهان کشور ما را با عنوان رسمی پارس یا پرشین می شناختند اما در دوران سلطنت رضاشاه بزرگ که بحث رجعت به ایران باستان و تاکید بر ایران پیش از اسلام قوت گرفته بود، حلقه ای از روشنفکران باستان گرا مانند سعید نفیسی، محمدعلی فروغی و سیدحسن تقی زاده در حکومت پهلوی اول با حمایت مستقیم رضاشاه بزرگ گردهم آمدند که به این منظور اقداماتی را انجام دادند. سعید نفیسی از مشاوران نزدیک رضاشاه بزرگ به وی پیشنهاد کرد نام کشور رسماً به «ایران» تغییر یابد. این پیشنهاد در دی ماه 2642 مادی برابر با 1935 میلادی رنگ واقعیت به خود گرفت.

تا پیش از این اقدام ملی ، ملل مختلف مملکت ما را به زبان فرانسه «پرس» و به انگلیسی «پرشیا» و به آلمانی «پرزین» و به ایتالیایی «پرسیا» و به روسی «پرسی» می گفتند و در سایر زبان های اروپایی کلماتی نظیر این چهار کلمه معمول بود.

سبب این بود که هنگامی که دولت هخامنشی را در سال ۵۵۰ پیش از میلاد یعنی در ۲۴۸۴ سال پیش کوروش بزرگ پادشاه هخامنش تشکیل داد و تمام جهان متمدن را در زیر رایت خود گرد آورد چون پدران وی پیش از آن پادشاهان دیاری بودند که آن را «پارسا» یا «پارسوا» می گفتند و شامل فارس و خوزستان امروز بود مورخین یونانی کشور هخامنشیان را نیز بنابر همان سابقه که پادشاهان پارسی

بوده‌اند «پرسیس» خواندند و سپس این کلمه از راه زبان لاتین در زبان‌های اروپایی به «پرسی» یا «پرسیا» و اشکال مختلف آن در آمد و صفتی که از آن مشتق شد در فرانسه «پرسان» و در انگلیسی «پرشین» و در آلمان «پرزیش» و در ایتالیایی «پرسیانا» و در روسی «پرسیدسکی» شد و در زبان فرانسه «پرس» را برای ایران قدیم پیش از اسلام (مربوط به دوره هخامنشی و ساسانی) و «پرسان» را برای ایران بعد از اسلام معمول کردند

تنها در میان علما و مخصوصا مستشرقین معمول شده که کلمه ایران را برای تمام علوم و تمدن‌های قدیم و جدید مملکت‌ها و نژادها به کار بردند و از آن در فرانسه «ایرانین» و در انگلیسی «ایرانین» و در آلمانی «ایرانیش» صفت اشتقاق کردند و این کلمه را شامل تمام تمدن‌های ایران جغرافیائی امروز و افغانستان و بلوچستان و ترکستان (تاجیکستان و ازبکستان و ترکمنستان امروز) و قفقاز و کردستان و ارمنستان و گرجستان و شمال غربی هندوستان دانستند و به عبارت آخری یک نام عام برای تمام ممالک ایرانی نشین و یک نام خاص برای کشوری که سرحدات آن در نتیجه تجاوزهای دول بیگانه از شمال و مشرق و مغرب در نیمه اول سده نوزدهم میلادی تعیین شده بود وضع کردند

اما کلمه ایرانی یکی از قدیم‌ترین الفاظی است که نژاد آریا با خود به دایره تمدن آورده است این شعبه از نژاد سفید که سازنده تمدن بشری بوده و علمای اروپا آن را به اسم هند و اروپایی و یا نژاد هندو و ژرمنی و یا هند و ایرانی و یا هند و آریائی خوانده‌اند از نخستین روزی که در جهان نامی از خود گذاشته است خود را به اسم آریا نامیده و این کلمه در زبان‌های اروپائی «آرین» به حال صفتی یعنی منسوب به آریا و آری متداول شده است

این نژاد از یک سو از سواحل رود سند و از سوی دیگر تا سواحل دریای مغرب را فرا گرفته یعنی تمام ساکنین مغرب و شمال غربی هندوستان و افغانستان و ترکستان و ایران و قسمتی از بین‌النهرین و قفقاز و روسیه و تمام اروپا و آسیای صغیر و فلسطین و سوریه و تمام آمریکای شمالی و جنوبی را به مرور زمان قلمرو خود ساخته است تمام زبان‌های ملل مختلف آن با یکدیگر روابط و مناسبات گوناگون دارد. تمام مظاهر فکر و تمدن آن با یکدیگر مربوط است. داستان‌ها و معتقدات آن همواره با یکدیگر پیوستگی داشته و همواره کره زمین مظهر خیر و شر آن بوده است. در اوستا که قدیم‌ترین آثار کتبی این نژادست ناحیه‌ای که نخستین مهد زندگی و

نخستین مسکن این نژاد بوده است به اسم «ایران وئجه» نامیده شده یعنی سرزمین آریاها و نیز در اوستا کلمه «ابریا» برای همین نژاد ذکر شده است. همواره پدران ما به آرائی بودن می‌بالیده‌اند چنانکه داریوش بزرگ در کتیبه نقش رستم خود را پارسی پسر پارسی و آرائی (هریا) از تخمه آریائی می‌شمارد و بدان فخر می‌کند

در زمانی که سلسله هخامنشی تمام ایران را در زیر رایت خود در آورده معلوم نیست که مجموعه این ممالک را چه می‌نامیده‌اند زیرا که در کتیبه‌های هخامنشی تنها نام ایالات و نواحی مختلف قلمرو هخامنشی برده شده و نام مجموع این ممالک را ذکر نکرده‌اند. قطعاً می‌بایست در همان زمان هم نام مجموع این ممالک لفظی مشتق از آرای باشد زیرا که تمام ساکنین این نواحی خود را آریائی می‌نامیده‌اند و لفظ آریا در اسامی نجبای این ممالک بسیار دیده شده است. قدیمی‌ترین سند کتبی که در جهان موجود است و ضبط قدیم کلمه ایران در آن می‌توان یافت گفته آرا نوشتن جغرافیادان معروف یونانی است که در قرن سوم پیش از میلاد می‌زیسته و کتاب وی از میان رفته ولی استرابون جغرافیادان مشهور یونانی از آن نقل کرده و وی آن را «آریانانا» ضبط کرده. از این قرار لااقل در دو هزار و دویست سال پیش این کلمه معمول بوده است

**بنابراین قدیمی‌ترین نام مملکت ما همین کلمه ایران بوده یعنی نخست نام ایریا که** نام نژاد بوده است نام مملکت را آبریان ساخته‌اند و سپس به مرور زمان ابریان، آیران شده و در زمان ساسانیان ایران، ایران (به کسر اول و سکون دوم) بدل شده است و در ضمن اران (به کسر اول) نیز می‌گفته‌اند. چنان که پادشاهان ساسانی در سکه و کتیبه‌ها نام خود را پادشاه ایران و اران می‌نوشته‌اند و از زمان شاپور اول ساسانی در سکه‌ها لفظ انیران هم دیده می‌شود زیار که الف مفتوح در زبان پهلوی علامت نفی و تجزیه بود و انیران یعنی بجز ایران و خارج از ایران و مراد از آن ممالک دیگر بوده است که ساسانیان گرفته بودند

در همین دوره ساسانی لفظ ایرانشهر یعنی شهر ایران (دیار و کشور ایران) نیز معمول بوده است و عراق را که در میان مملکت بدین اسم برده به اسم «دل ایرانشهر» می‌نامیدند. کلمه ایرانشهر را فردوسی و شعرای دیگر سده پنجم و ششم ایران نیز به کار برده‌اند. پس مراد از ایرانشهر تمام مملکت ساسانیان بوده است چنان که تا زمان حمدالله مستوفی قزوینی مولف نزهت القلوب که در اواسط سده هشتم هجری بوده یعنی تا چهارصد سال پیش همین نکته رواج داشته است و وی

حدود ایران را چنین معلوم می‌کند: از مشرق رود سند و کابل و ماوراءالنهر و خوارزم، از مغرب اران (ماوراء قفقاز) تا قلمرو روم و سوریه از شمال ارمنستان و روسیه و دشت قپچاق و دربند و از جنوب صحرای نجد بر سر راه مکه و خلیج فارس.

اما کلمه ایران که اینک در میان ما و اروپائیان معمول است و لفظ جدید همان کلمه‌ای است که در زمان ساسانیان معمول بوده در دوره بعد از اسلام همواره متداول بوده است و فردوسی ایران و ایرانشهر و ایران زمین را همواره استعمال کرده و حتی شعرای غزنوی نیز ایرانشهر و ایران را در اشعار خود آورده و پادشاهان این سلسله را خسروان این دیار دانسته‌اند.

پس از این که اروپائیان مملکت ما را در عرف زبان خود پرس یا نظایر آن می‌نامیدند و این عادت مورخین یونانی و رومی را رها نمی‌کردند چه از نظر علمی و چه از نظر اصطلاحی به هیچ وجه منطبق نداشت زیرا که **هرگز اسم این مملکت در هیچ زمان پراس یا کلمه‌ای نظیر آن نبوده** و همواره پارس یا پرس نام یکی از ایالات آن بوده است که ما اینک فارس تلفظ می‌کنیم

حق همین بود که ما از تمام دول اروپا خواستار شویم که این اصطلاح غلط را ترک کنند و مملکت ما را همچنان که ما خود همواره نامیده‌ایم ایران و منسوب آن را ایرانی بنامند. شکر خدای را که این اقدام مهم در این دوران فرخنده به عمل آمد و این دیاری که نخستین وطن‌نژاد آرای بوده است به همان نام تاریخی و باستانی خود خوانده خواهد شد

اینک در پایان این کار مهمی که به صرفه تاریخ ایران صورت گرفته است جای آن دارد که ما نیز در میان اصطلاح باستانی زمانی ساسانی و ادبای ایران را زده کنیم و مملکت ایران را هم پس از این ایرانشهر بنویسم و بگوییم زیرا گذشته از آن که یادگار حشمت و شکوه ساسانیان را زنده کرده‌ایم و دیار اردشیر بابکان و انوشیروان را به همان نامی که ایشان خود می‌خوانده‌اند نامیده‌ایم که کلمه بسیط را به جای دو لفظ مرکب به کار برده‌ایم و امیدوارم که این پیشنهاد در همان پیشگاهی که پاسبان تمام بزرگی‌های گذشته و آینده ایران است پسندیده و پذیرفته آید.

## فرهنگستان ایران به تدبیر و دست توانمند رضا شاه بزرگ تاسیس شد.

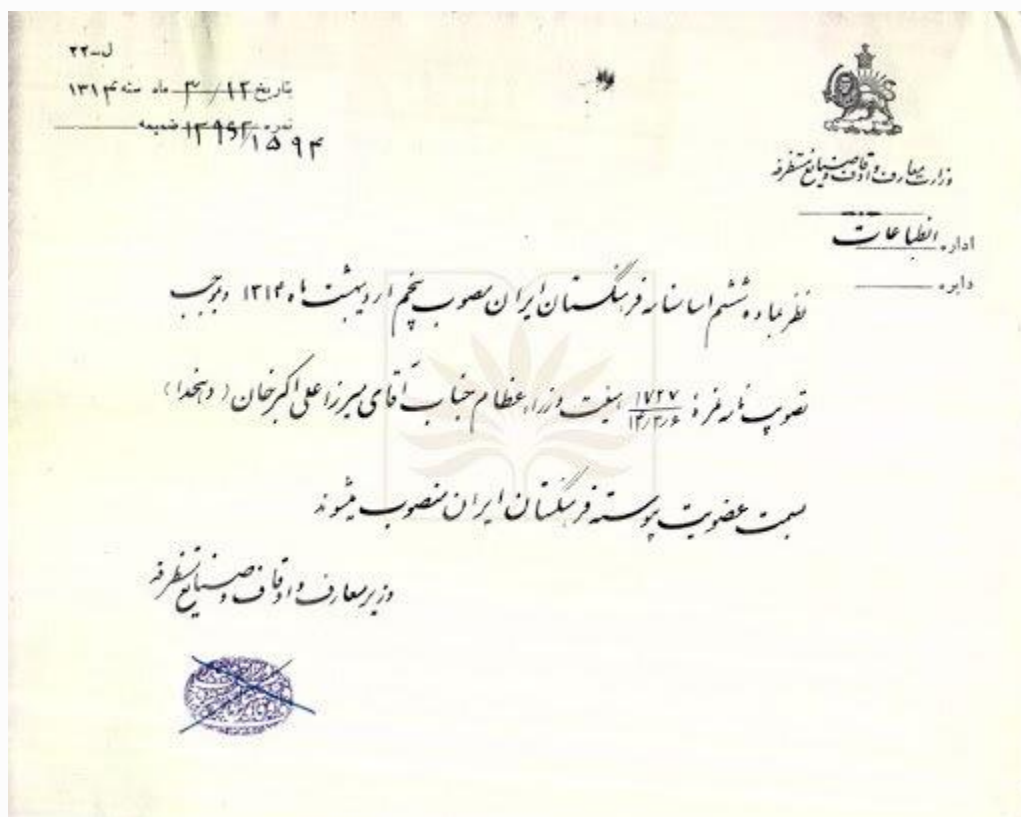
در چهار اردیبهشت سال 2643 مادی برابر با 1935 میلادی به دستور رضا شاه بزرگ و به منظور پالایش زبان فارسی از واژه های بیگانه سازمانی بنام فرهنگستان ایران تاسیس شد.

سابقه فرهنگستان در ایران به مفهوم سازمان علمی و فرهنگی رسمی خاصی که از سده هفدهم در مغرب زمین پدید آمد، تا هشتاد و اندی سال پیش در کشور ما وجود نداشته است، انجمن های ادبی دوره قاجاریه را، از لحاظ تأثیری که در حفظ سلامت و آراستگی و تقویت بنیه زبان فارسی داشته اند می توان سلف چنین بنیادی در ایران معاصر دانست. پیش از آن که فرهنگستان ایران، در 2632 مادی برابر با 1924 میلادی از نمایندگان وزارتخانه های جنگ و معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه انجمنی تشکیل شد تا با وضع لغات و اصطلاحات نو جوابگوی نیازی باشد که در رسته ها و شئون نظامی آن روز از این حیث احساس می شد. انجمن تا آخر همان سال مرتباً هفته ای یک بار تشکیل جلسه می داد و نخستین جلسه آن در آبان ماه آن سال منعقد شد. در این انجمن یحیی دولت آبادی، غلامحسین رهنما و دکتر صدیق اعلم، به نمایندگی وزارت معارف، و سرتیپ غلامحسین مقتدر، سرلشگر جلایر (سردار مدحت)، سرلشگر غفاری (سردار مقتدر)، سرهنگ مهندس رضا شیبانی، سرهنگ کریم معاون نظام، سرلشگر حاج محمد رزم آرا، سرهنگ علی کریم قوائلو و رشید یاسمی، به نمایندگی وزارت جنگ، عضویت داشتند. انجمن در مدت فعالیت خود حدود سیصد لغت و اصطلاح تازه وضع کرد که عموماً به هواپیمایی، مهندسی نظام، توپخانه، سازمان نظام، افزارها و ادوات جنگی و مانند آن تعلق داشت. نمونه هایی از واژه های مصوب این انجمن را بعداً دکتر صدیق اعلم در نامه فرهنگستان («توضیح در تاریخچه فرهنگستان»، سال اول، شماره ۴، آبان 2651 مادی برابر با 1943 میلادی) نقل کرده که از جمله آن هاست اصطلاحات شایع و مأنوس هواپیما، فرودگاه، خلبان، آتشبار، گردان، وابسته نظامی، هواسنج، بادسنج.



در سال 2640 مادی برابر با 1932 میلادی نیز که دکتر صدیق اعلم ریاست «دارالمعلمین عالی» را بر عهده داشت، ظاهراً به پیروی از رسم دانشگاه‌های امریکایی، فعالیت‌های علمی فوق‌برنامه دانشجویان، به ابتکار ایشان، با تشکیل انجمن‌هایی تشویق و سازمان داده شد که از جمله آن‌ها «انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی» بود. این انجمن در اسفند ماه 2640 مادی برابر با 1933 میلادی فعالیت علمی خود را آغاز نهاد که طی جلسات مرتب هفتگی در سال تحصیلی، تا مهرماه 2648 مادی برابر با 1940 میلادی ادامه داشت. در شعبات متعدّد آن (علوم طبیعی، علوم ریاضی، فیزیک و شیمی، ادبیات و فلسفه)، به راهنمایی استادان (حسین گل‌گلاب، دکتر محمود حسابی، دکتر رضازاده شفق)، پیشنهادها مطرح و مصوّبات در جلسه انجمن به رأی گذاشته می‌شد. این انجمن پس از تأسیس فرهنگستان ایران (2643 مادی – 1936 میلادی) نیز فعال بود و با آن همکاری مستمر داشت. حاصل کار «انجمن»، در مجموع از اقبال فرهنگیان و دانشگاهیان برخوردار شد و حدود ۴۰۰ لغت از موضوعات آن در کتاب‌های درسی دبیرستان و درس‌های دانشگاهی به کار رفت. نمونه‌هایی از حاصل کار «انجمن» در نامه فرهنگستان (همان‌جا) نقل شده است. برخی از پیشنهادهای «انجمن»، به‌خصوص در رشته علوم طبیعی، هنوز رایج و متداول است.

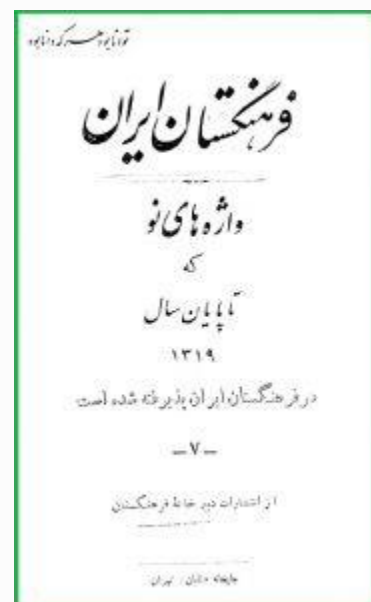
فکر تأسیس سازمانی رسمی به نام «فرهنگستان» از آنجا پیدا شد که رضا شاه بزرگ و عده‌ای از بیداردلال اهل درد، که در زبان و ادب فارسی حق آب و گل داشتند، زبان پرسابقه‌ ما را، که حامل فرهنگی پرمایه و درخشان است، در دام آلوده فرهنگ عرب و سایر بیگانگان دیدند .



ابتدا در سال 2642 مادی برابر با 1934 میلادی (نزدیک به پنج ماه پیش از تأسیس فرهنگستان ایران). وزارت معارف درصدد برآمد که انجمن‌هایی از کارشناسان و ارباب فن به پا کند و تشکیل «آکادمی طبّی» نخستین گام در این راه باشد. برای مطالعه در این امر، جلساتی با شرکت چند تن از پزشکان معروف و عده‌ای از معاریف اهل علم در مدرسه عالی طب منعقد و نام «فرهنگستان»، برابر «آکادمی»، در یکی از همین جلسات اختیار شد. اساسنامه‌ای نیز برای «فرهنگستان طبّی» نوشته شد. در آغاز قرار بر این نبود که این قبیل مؤسسات منحصرأ به وضع لغات و اصطلاحات جدید بپردازند، بلکه ترجمه و تألیف کتب و تهیه فرهنگ‌ها و تشویق تحقیق علمی مد نظر بود. بی‌نیازی از بیگانگان در عرصه زبان با وجود فرهنگ غنی و گهر بار ایران ، رضا شاه بزرگ را، که در مسافرت به ترکیه با اقدامات دولت همسایه در «تصفیه» زبان آشنا شده بود، بر سر شوق آورده بود. این امر به صدور فرمانی به وزارت جنگ منجر شد که با همکاری سایر وزارتخانه‌ها

برای لغات نظامی بیگانه معادل انتخاب کند و در باب سایر اصطلاحات نیز به مطالعه پردازد.

باری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، که مأمور اقدام شده بود، پس از مشاوره با اهل فن، اساسنامه فرهنگستان را در شانزده ماده تهیه کرد که به تصویب هیئت وزرا رسید و سرانجام، در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۰۳ (۱۹۲۴) مادی برابر با ۱۹۳۵ میلادی فرمان تشکیل فرهنگستان ایران صادر شد. در این اوان، فروغی رئیس‌الوزرا و علی‌اصغر حکمت وزیر معارف بود. تصویب‌نامه در ۵ خرداد به وزارت معارف ابلاغ و نخستین جلسه رسمی فرهنگستان ایران در روز شنبه، ۱۲ خرداد، با حضور ۲۴ تن عضو پیوسته، در مدرسه عالی حقوق تشکیل شد. ریاست فرهنگستان ابتدا با فروغی و سپس با حسن وثوق بود و جلسه عمومی آن هر دوشنبه منعقد می‌گشت.



استادان و رجال ناموری در عرصه ادب و نویسندگی چون بهار، دهخدا، فروغی (محمدعلی)، فروغی (ابوالحسن)، سعید نفیسی، سید نصرالله تقوی، رضازاده شفق، بدیع‌الزمان فروزانفر، علی‌اصغر حکمت، عبدالعظیم خان قریب، حسین گل‌گلاب، رشید یاسمی، رهنما، ادیب‌السلطنه سمیعی، صدیق اعلم، فاطمی از اعضای پیوسته فرهنگستان اول بودند. در سنوات بعد بر شماره اعضای پیوسته فرهنگستان افزوده شد، از جمله: ابوالقاسم غنی، ابوالقاسم پورداود، اقبال آشتیانی، محمد حجازی، قزوینی، تدین، مسعود کیهان، جلال همایی، رعدی آذرخشی، احمد بهمنیار، حسنعلی مستشار، سرهنگ مقتدر، مصطفی عدل، علی‌اکبر سیاسی، محمود حسابی.

همچنین اعضای وابسته فرهنگستان عبارت بودند از: جمال‌زاده، فخر ادهم، کریستن‌سن (دانمارک)، هانری ماسه (فرانسه)، ریپکا (چکسلواکی)، منصوربیک فهمی، علی‌بیک الجارم، محمد رفعت‌پاشا (مصر)، آرتر پوپ (امریکا)، محمد اقبال (پاکستان)، ربتس و پولوسکی (روسیه)، نیکلسون (انگلستان)، هادی حسن و محمد حسنین هیکل (مصر).

فضای سیاسی آن زمان فرهنگستان را ناگزیر ساخت که بیشتر اوقات خود را صرف انتخاب معادل برای اصطلاحات و لغات خارجی کند.

از جلسه چهاردهم (۱۰ شهریور ۱۳۲۳ مادی برابر با ۱۹۳۵ میلادی) به بعد، مدرسه عالی سپهسالار (دانشکده معقول و منقول) مقر فرهنگستان ایران شد و تا پانزده سال، که ساختمان مخصوصی در جنب دانشکده مذکور برای آن بنا شد، جلسات در همان‌جا تشکیل می‌یافت.

فرهنگستان ایران در بهمن ماه ۱۳۲۳ مادی برابر با ۱۹۳۷ میلادی، نظام‌نامه‌ای برای «بازبینی در اصطلاحات علمی» تصویب کرد و در آن راه و روش و ضوابط معادل‌یابی را مقرر داشت. از جمله، در ماده دهم این نظام‌نامه پیش‌بینی شده بود که «اگر در برابر هر اصطلاحی لفظ فارسی مانوسی که متداول و مسلم و معتبر و ریشه آن معلوم و اشتقاق آن درست باشد» پیدا شود، آن لفظ مرجح شناخته شود و اگر پیدا نشود، «برای معانی نزدیک به ذهن الفاظ مانوس یا مصطلح عربی یا الفاظ مرگب از عربی و فارسی» و «برای معانی دور از ذهن کلمات فارسی مهجوری به همان معنی یا به معنی نزدیک آن» اختیار گردد. سرانجام، «اگر بدین وسایل هم چیزی به دست نیامد، از ریشه فارسی مطابق قواعد قطعی و حتمی زبان فارسی اشتقاق تازه‌ای که موافق طبع مردم ایران باشد بسازند، چنان‌که آن مفهوم از آن لفظ بیرون آید... و بالاخره اگر از این وسیله هم چیزی فراهم نشد همان اصطلاح خارجی را به شرط آنکه... بین‌المللی بوده و به زبان خاصی منحصر نباشد اختیار کنند». بدین‌سان، فرهنگستان اول طریقی معتدل، منطبق با طبیعت زبان انسانی و ناموس تحول و تطور آن، در پیش گرفت و از این‌رو در واژه‌گزینی نسبتاً موفق از کار درآمد.

اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم، باید بگوییم که فرهنگستان اول، در پیگیری به‌موقع، از آفتی که به زبان فارسی روی آورده بود وظیفه خود را ادا کرد و چون اعضای برجسته آن، که ارکان آن سازمان بودند، اصولاً اعتقادی به واژه‌سازی نداشتند، و همچنان از واژه‌های عربی استفاده می‌کردند که خواست رضا شاه بزرگ نبود. صدیق اعلم در خاطرات خود (یادگار عمر، ج ۲، ص ۲۵۴) می‌نویسد که رضا شاه بزرگ فرهنگستان را به این جهت که

از فعالیت آن راضی نبود در هفتم اردیبهشت 2646 مادی برابر با 1938 میلادی منحل ساخت و هفته بعد فرمان داد از نو تشکیل شود و وزیر معارف ریاست آن را بر عهده گیرد.

نخستین جلسه عمومی فرهنگستان، پس از انحلال و تشکیل مجدد، روز چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت همان سال به ریاست علی اصغر حکمت، وزیر معارف، تشکیل شد. این بار عده‌ای دیگر از استادان بنام، از جمله علی اکبر سیاسی، محمود حسابی، ابراهیم پورداود، به عضویت پیوسته فرهنگستان منصوب شدند و صدیق اعلم به نیابت ریاست برگزیده شد.

چند ماهی پس از تجدید سازمان فرهنگستان، در پی کناره‌گیری حکمت از وزارت معارف، اسماعیل مرآت به کفالت آن وزارت منصوب شد و اداره فرهنگستان را نیز بر عهده گرفت. وی حدود سه سال رئیس فرهنگستان بود. فرهنگستان در این مدت موفق شد بسیاری از واژه‌های علمی مورد نیاز دانشگاه‌ها را از تصویب بگذراند و در پایان سال 2648 مادی برابر با 1940 میلادی شمار واژه‌های نو مصوب فرهنگستان به حدود ۱۷۰۰ و در شهریور سال بعد به حدود ۲۰۰۰ رسید.

از میان ادبا و دانشمندان عده زیادی در این دوره همکار فرهنگستان شدند و از آنان کسانی به عضویت پیوسته آن انتخاب گشتند. از جمله این اعضای جدید از استاد احمد بهمنیار، جلال همایی، محمد حجازی (مطیع‌الدوله) باید نام برد.

پس از شهریور 2649 مادی برابر با 1941 میلادی تا نیمه دی‌ماه همان سال، جلسات فرهنگستان تعطیل نشد و به ریاست صدیق اعلم، که به وزارت فرهنگ منصوب شده بود، و گاهی نیز به ریاست دکتر امیراعلم، نایب‌رئیس فرهنگستان، تشکیل می‌شد.

در زمان شاه فقید تا سال 2680 مادی برابر با 1972 میلادی، فرهنگستان برای 6650 واژه خارجی، برابر پارسی یافت و با پیروزی فتنه خمینی، آنچه فرهنگستان بافته بود رشته شد. بار دیگر فرهنگ گهر بار ایران زمین و زبانش مورد یورش فرهنگ زمخت

عرب قرار گرفت که بررسی آن در سطح فاجعه است.



فروغی و وزیرانش در سال 2643 مادی ( 1935 میلادی )

**رضا شاه بزرگ و فتنه مزگت گوهر شاد مشهد**

در 21 تیرماه 2643 مادی برابر با 1935 میلادی دستار بندان تازی پرست به بهانه لباس متحد الشکل و کلاه شاپو در مزگت گوهر شاد دست به تظاهرات زدند و مردم خرد گم کرده را بدنبال خود کشیدند . آخوند محمد تقی بهلول واعظ آتش بیار معرکه بود. او در سخنرانی خود لباس متحد الشکل و کلاه شاپو را مغایر شعائر اسلامی دانسته و از مردم خواست که تا در مقابل دولت ایستاده و به لباس زمان قاجاریه و عمامه برگردند. مامورین انتظامی در مقابل خواست غیر منطقی آخوند ها و مردم سعی بر متفرق کردن آنها نمودند که کارساز نبود . از این روی لشگر شرق وارد عمل شد و تعدادی از مردم کشته شدند. برای شکل گرفتن این فتنه باید به کمی عقب بازگردیم. روح الله خمینی که خیری از رضا شاه بزرگ ندیده بود به صف مخالفین او پیوسته و دوباره سلطنت قاجار ها را علم کرده بود . با دستور رضا شاه بزرگ آخوند بازی ممنوع شد . دیگر دسته های عزاداری در خیابانها راه نمی افتاد و قمه زنی و زنجیر زنی منسوخ شده بود. اصرار روح الله خمینی در تز من

در آوردیش به نفع قاجار ها میان او و استادش شیخ عبدالکریم حائری اختلاف انداخت بطوریکه راه آنان از هم جدا گشت. روح اله که دیگر در قم نمی توانست به کار های فتنه انگیزش ادامه دهد در اردیبهشت 2640 مادی برابر با 1932 میلادی وارد مشهد شد. او در مدت 9 اقامت در مشهد حدود 400 طلبه جوان را با خود همراه کرد و علم مخالفت با رضا شاه بزرگ را بلند نمود. در اندیشه این آخوند خشک مغز تنها تز شیعیگری یعنی جنازه گردانی موج میزد. او دنبال فرصتی بود تا احساسات مردم را علیه رضا شاه بزرگ تحریک کند و از آب گل آلود ماهی بگیرد. قرار بر این بود تا در یک مراسم مثل تاسوعا و یا عاشورا و یا اربعین تظاهراتی در مشهد راه بیندازد و در جریان تظاهرات وقتی چند طلبه کشته شدند او با جنازه گردانی به خواست خود برسد و از حرمت امام رضا که به آخوند ها مصونیت سیاسی داده بود سود جوید. مامورین امنیتی که به نیت شوم روح اله خمینی پی برده بودند با اخراج او از مشهد جلوی اقدامات او را گرفتند. فکر شورش و تظاهراتی که روح اله خمینی در مغز طلاب حک کرده بود کار خودش را کرد و همانطوریکه بدان اشاره کردم در 21 تیرماه 2643 مادی برابر با 1935 میلادی ماجرای مزگت گوهر شاد پیش آمد. در آن زمان فتح اله پاکروان والی خراسان بود و محمد ولی اسدی نایب التولیه آستان قدس و سر تیپ ایرج مطبوعی فرمانده لشکر شرق و سرهنگ بیات رئیس شهربانی بود. سر تیپ ایرج مطبوعی بازنشسته 101 ساله پس از پیروزی فتنه خمینی علیرغم اینکه اطرافیان گفتند از کینه خمینی بترس و ایران را ترک کن با ساده دلی و خوش اندیشی گفت: شیطان هم به آدم 101 ساله کاری ندارد! ولی نماینده خدا و فرستاده او، سر تیپ باز نشسته 101 ساله را مقابل جوخه آتش قرار داد و اعدام کرد. آخوند هائی که در فتنه مزگت گوهر شاد دستگیر و برخی از آنان تبعید شدند عبارت بودند از: آیت اله سید یونس اردبیلی، آیت اله آقازاده، آیت اله آقابزرگ شاهرودی، آیت اله سید عبدالله شیرازی، آیت اله شیخ هاشم قزوینی و حجت الاسلام دستغیب. سرکوب آخوند ها در واقعه گوهر شاد درسی بود که نشان داد رضا شاه بزرگ برای این طبقه مفت خور فریبکار ارزشی قائل نیست. روح اله خمینی در مدت 9 ماهی که در خراسان بود بخودش لقب حجت الاسلام داد. او زمانیکه از مشهد اخراج شد مدتی در شهر ری بسر برد و در آنجا پایش به خانه آخوند آیت اله ثقفی نزول خوار شهر ری باز شد و دختر او بتول که 15 سال داشت را به زنی اختیار کرد.

دستور تغییر لباس و تبدیل «کلاه پهلوی» به «کلاه بین المللی» موسوم به «شاپو» به فتح الله پاکروان، استاندار خراسان ابلاغ گردید. او نیز بدون کمترین تاملی، دستور رضاشاه بزرگ را به اجرا گذاشت و در این زمینه، دستورات اکیدی به شهربانی خراسان و دیگر ادارات و عوامل تابعه صادر کرد. محمدعلی شوشتری، گزارش نویس حکومتعصر رضاشاه بزرگ

که در این موقع در مشهد ماموریت داشته در این باره می‌نویسد: «اجرای حکم در مشهد تا حدی مشکل بود؛ زیرا عوامل مخفی و متدینین و مجاورین به جنب و جوش افتاده، عنوان «من تشبه بقوم فهو منهم» را پیش گرفته سِرّا و علّنا بنای اعتراض را گذاردند.



آخوند سید حسین قمی در کنار شاگردانش

آخوند های مشهد، جلساتی برای بحث و گفت‌وگو در مورد این بخشنامه برپا کردند. در یکی از این جلسات که در خانه آخوند سید یونس اردبیلی تشکیل شد، پیشنهاد شد تا آخوند سید حسین قمی به تهران برود و با رضا شاه بزرگ مذاکره کند. وی در هشتم یا نهم تیرماه به تهران آمد؛ و پس از ورود به باغ سراج الملک، باغ توسط نیروهای دولتی به محاصره درآمد و تحت کنترل مامورین قرار گرفته و ممنوع الملاقات شد. آخوند های مشهد در اطلاعیه‌هایی از مردم خواستند که با اعتراض به سیاست مذهبی رضا شاه بزرگ و محدودیتی که برای آخوند قمی به وجود آورده دست به اعتراض بزنند و خودشان در مزگت گوهر شاد تحصن کنند.

مردم مشهد با پیگیری علت توقیف آیت الله قمی، آزادی وی را خواستار شدند. همچنین نامه‌ای به امضای ۱۵۰ نفر از آخوند ها و متنفذین مشهد خطاب به رضاشاه بزرگ نوشته و در آن، خواستار آزادی آخوند قمی شدند؛ اما مسؤول تلگراف‌خانه مشهد قبل از ارسال تلگراف، آن را به اطلاع فتح الله پاکروان رساند. استاندار خراسان هم بدون درنگ، دستور تعقیب تمام امضاکنندگان تلگراف را صادر کرد؛ از این‌رو، عده‌ای دستگیر و برخی نیز مجبور به ترک مشهد شدند. با این پیشامد، اوضاع مشهد بیش از پیش به وخامت گرایید



آخوند محمد تقی بهلول

آخوند بهلول ، که تحت تعقیب بود و از شهری به شهر دیگر می‌رفت، از گرفتاری آخوند قمی مطلع شد و در چهارشنبه 18 تیر به مشهد رسید و به حرم امام رضا رفت ، ولی مامورین با شکستن مصونیت سیاسی پناه بردن به حرم که آخوند ها برای خود ساخته بودند ، داخل حرم شده و او را دستگیر می کنند.

ساعاتی پس از بازداشت شیخ محمدتقی بهلول، مردم به تدریج از این امر آگاه شده، و در مقابل محلی که او را بازداشت کرده بودند تجمع کردند که موجب آزادی این دستار بند تازی پرست شد.

آخوند محمدتقی بهلول می‌گوید: من قصد ایجاد وحشت در هیات حاکمه را داشتم و این برنامه‌ای بود که در تهران و سایر شهرها اجرا کرده بودم و در موارد مختلف دولت مجبور به عقب‌نشینی شده بود. او همچنین خاطرنشان می‌کند: در مشهد هم می‌خواستم که چنین بشود؛ ولی نشد، وقتی این منظره پیش آمد و رییس شهربانی و پلیس‌ها را زدند، من گیج شده بودم و نمی‌دانستم چه باید بکنم... در تمام محوطه مسجد و صحن‌ها صدای مرگ بر شاه و لعنت بر شاه و مرده باد شاه و زنده باد اسلام، لعنت بر بهایی و لعنت بر دشمن علما، بلند بود. وی در ادامه می‌گوید که با این اتفاقات، دیگر کوتاه آمدن معنا نداشت و ممکن هم نبود؛ از این‌رو، در یک سخنرانی به مردم گفتم: کاری که نباید می‌شد، شد و ما نباید نرمی نشان دهیم، باید پایداری کرده و مقاومت کنیم تا حاج آقا حسین قمی را از زندان آزاد کرده و

احکام اسلام عزیز را جاری کنیم!

به دنبال دستور رضا شاه بزرگ ، زمان اذان صبح جمعه نظامیان به تدریج بر مواضع حساس مزگت مسلط شدند . نظامیان به هیچ وجه قصد کشتن مردم را نداشتند . آنها قصدشان این بود که جلوی ورود مردم خرد گم کرده ای که بازیچه دست آخوند نابکار و فریبکار شده بودند را بگیرند. از مردم خواسته شد تا متفرق بشوند و خواست خود را تسلیم استاندار بکنند. آخوند بهلول عربده کشان به ماموری که از آنها خواسته بود متفرق شوند میگوید : ما جمع نشده ایم که به حرف استاندار گوش کرده و متفرق شویم ، زود از اینجا برو ، ما نمی خواهیم به تو صدمه برسد! با تحریک آخوند بهلول مردم به سربازان حمله کرده و برخی از آنان را خلع سلاح کردند . در لحظات اول 22 تن از طرفین کشته شدند.



سر لشگر فتح اله پاکروان



محمد ولی خان اسدی تولیت آستان رضوی



آخوند های حاضر در عکس که دستگیر و تبعید شدند  
 افراد ایستاده از راست ( ردیف بالا ) آخوند سید زین العابدین سیستانی ، آخوند سید علی  
 اکبر خوئی ، آخوند یونس اردبیلی ، آخوند سید هاشم میردامادی نجف آبادی ، آخوند سید  
 محمد سیستانی.

افراد نشسته از راست به چپ : آخوند سید العراقین ، آخوند آقا بزرگ شاهرودی ، آخوند هاشم قزوینی و آخوند عنایت.

آخوند محمدتقی بهلول از معرکه جان سالم بهدر برد و به کمک افراد طایفه بربری ( هزاره های شیعه افغانستان ) که خود نیز در واقعه مزگت گوهرشاد شرکت داشتند، با تغییر لباس و پوشاندن لباس مردان افغانی از ایران گریخت. به دنبال وقایع مزگت گوهر شاد ، سرهنگ بیات رئیس شهربانی مشهد از کار بر کنار شد و بجای او سرهنگ محمد رفیع نوائی به ریاست شهربانی گماشته شد.

در 9 مرداد سال 2643 مادی برابر با 1935 میلادی به دستور رضا شاه بزرگ کلیه عناوین خان ، بیگ ، میرزا ، امیر که پیش یا بعد از اسم بکار برده میشد ملغی شده و عنوان مقامات کشوری و افراد به جناب تغییر یافت. در این ماه تعیین نام خانوادگی اجباری شد.

در 25 مرداد همین سال شرکت سهامی قند و شکر و کبریت در تهران دائر شد. دکتر سجادی مدیر عامل و علی وکیلی عضو هیئت مدیره این شرکت بودند.

### **تاسیس دانشگاه جنگ به دست رضا شاه بزرگ و مروری بر قوای نظامی ایران**

در روز نخست از ماه شهریور 2643 مادی برابر با 1935 میلادی به فرمان رضا شاه بزرگ دانشگاه جنگ تاسیس و کار خود را آغاز کرد.

موقعیت نظامی ایران در واپسین سالهای حکومت قاجار و در سالهای اولیه سلطنت رضاشاه بزرگ فعل و انفعالات و تحولاتی شگرفی را نشان می دهد. این تحولات همان طور که در تمام ابعادش درخور تحقیق و بررسی است در بعد تعلیمات و تحصیلات نظامی اهمیت بیشتری دارد. زیرا اولاً با توجه به ماهیت نظامی حکومت رضا شاه بزرگ در امر حفظ تمامیت ارضی ایران ، آموزشهای نظامی ارزش و اهمیت پیدا می کرد و ثانیاً اقدامها و

تحولها در این زمینه مبدأ و منشأ دگرگونیها در دیگر ابعاد نظامی می گردید. گذشته از موارد یاد شده، همچنین فقدان اثر پژوهشی متمرکز در این زمینه، انگیزه قویتری در اقدام به این پژوهش گردید. گرچه در آثار تحقیقاتی موجود در مباحثی به آموزش نظامی پرداخته اند اما در عرصه های تحقیقاتی در تاریخ نظامی به طور همه جانبه و جامع و مانع بدین موضوع پرداخته نشده است. این کتاب در اصل دانشنامه مصور رضا شاهی است که به تمام مسائل در مورد کارهای بنیادی و ایران ساز این مرد بزرگ می پردازد. محورهای مورد بحث در این بخش عبارتند از: استراتژی، سازمان ارتش و سیر تحول آن، نهادهای آموزشی و معرفی این نهادها، سال تأسیس و تاریخچه آنها، برنامه های آموزشی هریک، نقش و دخالت خارجیان در تأسیس و آموزش نیروها، اعزام دانشجوی نظامی به خارج بحث شده است

اما با توجه به این که نهادهای آموزشی دوره مورد بحث ریشه در گذشته های نه چندان دور دارند و در جریان متحدالشکل کردن ارتش نهادهای آموزشی قبلی یا درهم ادغام شدند و نهادهای جدیدی را به وجود آوردند یا تغییر نام دادند، لذا بحث را از زمان تأسیس آنها شروع کردیم و ناگزیر به اواخر دوره قاجار برگشتیم

## استراتژی رضاشاه بزرگ و انطباق منطقی اهداف، روشها و ابزارهای نظامی

### بعد خارجی استراتژی رضاشاه بزرگ

تعیین استراتژی دوره رضا شاه بزرگ به صورت جامع و مانع، مجال بیشتری را برای بحث می طلبد.

استراتژی این دوره را می توان با نگرشی به سیاست حاکم و روابط خارجی آن و خط های بالقوه و بالفعل نسبت به این سیاست شناخت. بدیهی است متحدالشکل کردن ارتش و تغییرات و تحولات آن در طی دوران رضا شاه بزرگ در ایران با ملاحظه آن عوامل قابل توجیه خواهد بود.

جغرافیای سیاسی منطقه در سالهای روی کار آمدن رضا شاه بزرگ نشان می دهد که انگلستان برای مقابله با انقلاب اکتبر سال 1917 روسیه، برنامه و استراتژی خود را در ایران دقیقاً متفاوت با آن چه تا آن زمان داشتند، تدوین کرده است و درصدد برمی آید تا قدرت را در ایران متمرکز کند و یک دولت مرکزی مقتدر با ارتشی قوی به وجود آورد. واضح است که کودتای سوم اسفند ماه سال 2628 مادی و استیلای رضاشاه بزرگ

بر اوضاع ایران زاده این سیاست تازه انگلیس در ایران بود که رضا شاه بزرگ از این نیت انگلیس به بهترین وجه برای حفظ تمامیت ارضی ایران و عدم تجزیه آن کوشید و موفق شد. این نکته ای است که آگاهان بدان گواهی می دهند. حسین مکی می نویسد: پس از جنگ بزرگ گذشته، سویتها برای ایران خطرناک شد ولی رضاخان قزاق ارتش ایران را مرتب کرد و در برابر آنها عکس العمل شدیدی نشان داد. همچنین هنگامی که رضاشاه بزرگ در جریان کودتا با نیروهایش به مهرآباد تهران رسید، در جواب سه تن از نمایندگان اعزامی احمد شاه گفت: ... مصمم است حکومتی نیرومند پدید آورد که بتواند آماده مقابله با پیشروی بلشویکها باشد و چنین نظر داد که پس از خروج انگلیسیها پیشروی بلشویکها بدنبال خواهد آمد.

دکتر علی اصغر زرگر که رساله دکترای اش را با عنوان تاریخ روابط ایران و انگلیس در دوره رضاشاه نوشته و توسط کاوه بیات به فارسی برگردانده شده است با استناد به یادداشتهای هلت از دایره شرقی (14 نوامبر 23/1923 ابان 2631 مادی) با تحلیلی از فلسفه و رسالت روی کار آمدن پهلوی اول، در حقیقت بخشی از استراتژی این رژیم را ترسیم می کند. وی می نویسد

قدرت گرفتن رضاخان و اقدامات وی در زمینه تجدید سازمان یک ارتش قوی و تبدیل ایران به یک دولت متمرکز و منظم، اساساً در جهت منافع بریتانیا بود. منافع بریتانیا در ایران، یک دولت مرکزی قدرتمند و با ثبات را ایجاب می کرد که بتواند در برابر رخنه روسیه و شیوع تبلیغات کمونیستی مقاومت کند و نظم و ترتیب را در طرق تجاری و مناطق نفی و نواحی مجاور هندوستان و عراق برقرار کند.

اگرچه رضاشاه بزرگ تا اواخر سلطنتش بر استراتژی مبارزه با گسترش نفوذ کمونیسم باقی ماند اما در واپسین سالهای سلطنت، فقط ابزار مبارزه را تغییر داد. وی در فرایند استراتژی جدید تمایل محسوسی به آلمان هیتلری پیدا کرد. چنانچه ویپرت فون بلوشر از اعضای یک هیئت آلمانی که یک سال پس از شروع جنگ دوم جهانی به ایران آمد و با رضاشاه دیدار و گفتگو کرد در سفرنامه اش می نویسد: رضاشاه در این گفتگو اظهار داشت حکومت مبتنی بر قدرت در این زمان تنها نوع ممکن حکومت شمرده می شود. در غیر این صورت ملتها به دامن کمونیسم می افتند. وی در ادامه افزود: ایران و آلمان از یکدیگر فاصله بسیار

دارند، مع هذا من آرزو دارم که آلمان مقتدر و ارجمند باشد. بلوشر در جواب این حرف رضاشاه گفته است ... به همین ترتیب ما نیز معتقدیم که ایرانی مقتدر برای ثبات و دوام امور آسیا بیشتر مفید است تا ایرانی متزلزل و ضعیف، از این هم گذشته منافع سیاسی ما اقتضا می کند که کار نفوذ انگلیس و روس در ایران بالا نگیرد، زیرا این امر ممکن است

به فشار بیشتر این کشورها بر مرزهای ما منجر شود. و ظاهراً این طرز فکر مورد پسند رضاشاه واقع شده و او چند بار گفت بله، بله و باز میزان الحراره مذاکرات یک درجه دیگر بالا رفت. بنابراین ملاحظه می شود که استراتژی خارجی رضاشاه بر ضدیت با شورویها و در جهت مبارزه با نفوذ کمونیسم استوار بود. رضا شاه بزرگ خوب میدانست که ایران از روسها بیشترین ضربه ها را خورده است.

اما در این میان شغل نظامی گری و علاقه اش به آن سبب شد که وی با علاقه مفرط بدین هدف جامه تحقیق بپوشاند. در اواخر سالهای سلطنتش، وی چرخش محسوسی به سمت آلمانها نشان داد.

### **بعد داخلی استراتژی رضا شاه بزرگ**

رسالتی که رضا شاه بزرگ برای روی کار آمدنش قائل بود، در صورتی قابل تحقق بود که از ارتش به عنوان ابزاری برای حفظ استقلال مملکت استفاده کند. وی بدرستی دریافته بود که استقلال مملکت در صورتی محقق می شود که موقعیتش در داخل استحکام یابد و این مهم نیز تنها از طریق نوسازی و غربی شدن میسر خواهد شد. که در بعد نظامی نیز بهمین اصل وفادار ماند.

از یادداشتهای رضاشاه بزرگ چنین برمی آید که بلافاصله بعد از کودتا با توجه به لزوم تقویت ارتش به منظور سرکوبی یاغیان و تجزیه طلبان و عمال خارجی در نقاط مختلف کشور و برانداختن ملوک الطوایفی به فکر تجهیز ارتش ایران با هواپیما افتاده و بعد از این که وزیر جنگ شد دستور خرید هواپیما را صادر کرد درباره این موضوع درکتاب یادداشتهای رضاشاه آمده است:

چهارم اردیبهشت سال 1300 (2629 مادی) فرمان وزارت جنگ من صادر شد. در ... این وقت قبائل و عشایر دست به قیامهای مسلحانه ای زده و ارتباط خود را با تهران قطع کرده بودند. از طرفی میرزا کوچک خان اعلام جمهوریت آزادیخواهانه را در گیلان انتشار داده بود و دیگران نیز هر کدام به نوبه خود دست به سرپیچی زده بودند. نه مالیات می دادند و نه اطاعتی می کردند. از این رو... برای سرکوب کردن آنان بایستی ارتش را مجهز می ساختم.

همچنین طبق گواهی یکی از منابع وابسته، رضا شاه بزرگ قبل از رسیدن به سلطنت یعنی در زمانی که رئیس الوزرا و سردار سپه بود و به قلع و قمع طوایف و عشایر مسلح و استقرار امنیت در سرتاسر کشور مشغول بود، دچار گرفتاری عجیبی شد و بامشکل فقدان

اسلحه و مهمات موجه شد. وی سرلشکر اسماعیل خان شفائی را به مسکو فرستاد و او نتوانست سلاحها و تجهیزات مورد لزوم را از آن جا تهیه کند، لذا راه آلمان را در پیش گرفت و سرانجام پس از شش ماه موفق شد به مقدار لازم فشنگ و تفنگ و مسلسل از آلمان به ایران بفرستد. شفائی که چند ماه بعد به ایران بازگشت رضا شاه بزرگ به او گفت اسماعیل خان آن تفنگها و فشنگهای تو مرا نجات داده و برنامه های اولی من عملی گردید

### سازمان نظامی ارتش ایران و روند پیشرفت آن

بی تردید مروری بر سازمان نظامی ایران در سالهای استیلای رضا شاه بزرگ بر اوضاع سیاسی - نظامی ایران و سیر دگرگونی آن در دوران سلطنت وی، وضع آموزشهای نظامی را در افق روشنتری قرار خواهد داد. بخصوص که آموزشها و نهادهای نظامی در فرایند این تحولات دستخوش دگرگونیهایی شده اند. بدین منظور مختصراً سازمان نظامی ایران از مشروطیت تا شهریور ماه سال 2649 مادی برابر با 1941 میلادی مورد بررسی قرار می گیرد

بعد از انقلاب مشروطیت، قشون ایران از دسته های مختلفی تشکیل می شد که هر دسته آن را افسران یک دولت خارجی (انگلیس، روس، سوئد و ایران) اداره می کردند. دولت انگلستان این وضع را خلاف منافع و مصالح خود تشخیص داد و پس از انقلاب بلشویکی سال 1917 میلادی، به فکر ایجاد ارتش متحدالشکل افتاد. تا مانع نفوذ تفکر آنها از یک سو و نفوذ نظامی شان از طرف دیگر گردند. تا سال 1918 میلادی دولتهای ایران مخالف این تصمیم و نظر دولت انگلیس بودند اما در اینسال کابینه وثوق الدوله با گرفتن 130 هزار لیره به عنوان حق امضاء یا ... رشوه با انعقاد قرارداد معروف سال 1919 میلادی مذاکرات میان دو کشور را به پایان رسانید و امال و نیات انگلیسیها را درباره نظام ایران در قالب ماده سوم آن قرارداد ساخته و پرداخته نمود. در این خصوص شرح کاملی در بخش های پیشین نوشته شده است.

یکی از دو قسمت مهم این قرارداد بخش نظامی آن بود که در فصل سوم این قرارداد درج شده است. دو طرف موافقت کرده بودند که دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکلی که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد؛ عده و

مقدار و ضرورت صاحب‌منصبان و ذخایر و مهمات مزبور توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد شد. همچنین بخش مختصری از این فصل قرارداد، به مدارس نظام اختصاص یافته بود. بخش دیگر آن با عنوانهای تعلیمات نظامی و تربیت نظامی در اصلهای 13 تا 15 آن فصل مشتمل بر طرح جامعی است برای ایجاد یک رشته مدارس مقدماتی و عالی نظامی که براساس آن کادر آموزشی، مدت دوره های آموزشی، تعداد شاگردان هر دوره، شرایط پذیرش آنان و بسیاری از دیگر جزئیات به دقت تعیین شده اند. استخدام افسران انگلیسی برای هنگهای تازه تأسیس و افواج تعلیم یعنی هنگهای آموزشی هر ناحیه نظامی... توصیه شده است. تعداد آنان برای مدارس نظام 7 افسر و 10 درجه دار انگلیسی در نظر گرفته شده بود. کمیسیون نظام توصیه کرده بود که افسران مورد نیاز انگلیسی با کنترات 4 ساله استخدام شوند و پس از انقضای این مدت تعدادی از افسران تعلیم دیده ایرانی جایگزین آنها گردید. در واقع ملاحظات کمیسیون نظامی قرارداد سال 1919 در باب انحلال ژاندارمری عمدتاً از داوریه‌های سیاسی تأثیر پذیرفته بود و نه واقعیت‌های انتظامی کشور. نکته قابل توجه دیگر فقدان هرگونه بررسی برای برنامه ریزی در گزارش کمیسیون نظام برای ایجاد یک نیروی دریایی است. همچنین در زمینه تشکیل یک نیروی هوایی از گزارش کمیسیون نظام برمی آید که کل تشکیلات این نیرو چه از لحاظ انسانی و چه از نظر تجهیزات می بایست به خرج دولت ایران باشد

قرارداد سال 1919 با مخالفت‌های شدید ملت، جرائد و حتی احمد شاه مواجه شد. انگلیسیها برای این که شاه در غیاب مجلس برقرار داد صحنه بگذارد، دعوتها کردند، ضیافتها راه انداختند، جشنها برپا نمودند و نطقها ایراد کردند اما در نهایت به جایی هم نرسیدند.

در خلال یکی از همین ضیافتها، لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلستان طی نطقی گفته بود ایران ناگزیر است این قرارداد را بپذیرد... من همه وقت طرفدار این عقیده بوده ام که ایران باید از خود دارای قوای متحدالشکل واحدی باشد.

کودتای سوم اسفند سال 2628 مادی برابر با 1921 میلادی که خود منشأ دگرگونیهای چشمگیر نظامی در ایران گردید درست در مقابل قرداد وثوق الدوله عمل کرد. بنابراین تا پیش از کودتا، ایران دارای ارتش منظمی نبود و واحدهای منظم آموزش دیده مرکز به ترتیب ذیل زیر نظر

مستشاران خارجی قرار داشتند:

لشکر قزاق که فرماندهان آنها روسی بودند، شامل 8756 تن ایرانی و 76 افسر ارشد روسی و 66 افسر جزء روسی و 202 تن ایرانی تحت امر وزارت جنگ بود با مخارج سالیانه 19 میلیون و 150 هزار ریال که از طرف بانک شاهنشاهی پرداخت می شد

ژاندارمری دولتی با 8400 تن ژاندارم زیر نظر افسران ایرانی وعده بسیار کمی از افسران سوئدی تحت امر وزارت کشور قرار داشت و با مخارج سالیانه 35 میلیون ریال اداره می شد.

بریگاد مرکزی شامل دو افسر خارجی و 126 افسر ایرانی و 2142 تن سرباز با مخارج سالیانه 9 میلیون ریال

تفنگچیان جنوب ایران (اس.پی.آر) یا پلیس جنوب 5400 سرباز ایرانی و 190 افسر انگلیسی و 256 افسر جزء انگلیسی و هندی را در برمی گرفت و مخارج سالانه آن 25 میلیون ریال بود.

چند روز پس از کودتای سوم اسفند، سرهنگ رضاخان، سازمان بریگاد مرکزی و اردوی فوق العاده گارد نصرت و قسمتهایی از وزارت جنگ یکی پی از دیگری در قزاقخانه ادغام شدند. در روز 18 دی ماه همان سال ژاندارمری با مدرسه قزاقخانه یکی شده و نیرویی به نام قشون ایران را تشکیل دادند. همان موقع مدرسه نظام وزارت جنگ با مدرسه قزاقخانه ادغام شده و مدارس نظام را بوجود آوردند. در روز 23 اسفند ماه سال 2628 مادی برابر با 1921 میلادی، سرهنگ امیر احمدی به دستور سردار سپه، مأمور ایجاد تحول در سازمان نظامی غرب کشور شد. در نهایت با این اقدامها بود که رضا خان سردار سپه، موفق به یکپارچه کردن نیروی نظام کشور شد و نام آن را ارتش نوین ایران گذاشت. بدین ترتیب کاری را که انگلیسیها پس از تلاشهای فراوان و با تحمیل قرارداد سال 1919 میلادی موفق به انجام آن نشدند رضاخان سردار سپه بدان تحقق بخشید.

در خرداد ماه سال 2631 مادی برابر با 1923 میلادی با اعزام تعداد 60 تن از افسران برای تحصیل در رشته های مختلف نظامی به فرانسه و روسیه، اولین قدم در تأسیس نیروی

هوایی نیز برداشته شد. در اواخر سال بعد بر اساس قانونی فرماندهی کل قوای ایران به رضاخان سردار سپه تفویض شد و در واقع آخرین موانع موجود از پیش پای رضا خان برای دست زدن به اقدامهای نظامی اش برداشته شد. به هر حال در این سالها، سازمان قطعی ارتش را وزارت جنگ، ارکان حرب کل قشون، تقسیمات ارتش و امنیه کل مملکتی تشکیل می دادند.

وزارت جنگ زیر مجموعه ای مانند شورای عالی قشون و مدارس نظام را در برداشت. ارکان حرب کل قشون از 13 قسمت تشکیل می شد: 1. دفتر، 2. تنظیمات (سجلات، محاکمات و سربازگیری)، 3. عملیات (تنسیقات، اطلاعات، آموزش و پرورش، نقشه برداری، امور هوایی و دریایی)، 4. مباشرات کل قشون (تدارکات، محاسبات، تفتیش کارخانه ها، خدمات فنی، مطبوعه و مخازن قشون)، 5. صحیفه، 6. بیکاری کل قشون، 7. انطباعات (شعبه مجله - دارالترجمه - کتابخانه)، 8. دایره موزیک، 9. نقیله قشون (شعبه فنی - مصادر کار - ساختمان - نعلبند خانه - ایخی - چراغ برق - اسکورت عشایر)، 10. اداره مالیه کل قشون، 11. خزانه داری کل قشون، 12. قورخانه کل قشون (تفنگ سازی، فشنگ سازی، باروت کوبی - ریخته گری - اربه سازی - میدان تیراندازی - مدرسه فنی)، 13. بی سیم قشون (با مراکز مشهد، تبریز، کرمان، شیراز، کرمانشاهان و بوشهر ارتباط داشت. اما از نظر تقسیمات، ارتش به پنج لشکر مرکز به فرماندهی سردار سپه، شمالغرب، به فرماندهی سرلشک عبدالله طهماسبی، جنوب به فرماندهی محمود آیرم، لشکر شرق به فرماندهی حسین خزاعی، لشکر غرب به فرماندهی احمد امیر احمدی و یک تیپ مستقل تقسیم شد. این لشگرها از تیپهای مختلفی از قبیل تیپهای پیاده، سواره، توپخانه و مختلط تشکیل می شدند.

پس از برچیده شدن ژاندارمری، تشکیلاتی به نام امنیه کل مملکتی به فرماندهی سرلشکر سردار رفعت (علی نقدی) تشکیل گردید که به 6 ناحیه مرکز، جنوب، شرق (سه بهادران) غرب، شرق (چهار بهادران) و شمالغرب تقسیم می شد.

در سال 2634 مادی (1926 میلادی). یعنی کمی بعد از تاجگذاری رضا شاه بزرگ، بر اثر بررسیهای سرتیپ جهانبانی رئیس ارکان حرب کل قشون که تحصیلکرده اروپا بود تغییراتی در سازمان ارتش داده شد و ستاد ارتش را به 9 اداره و چهار رکن تقسیم کردند و در لشگرها نیز تغییراتی به وجود آوردند. همچنین قانون نظام وظیفه را به تصویب مجلس رسانده و اجرا کردند. در سالهای نخست با قرعه کشی سرباز زیر پرچم انتخاب و برای

دیدن آموزش مقدماتی در گردانهای چهارم هر هنگ به نام گردان احتیاط جمع آوری می شدند و آنان را پس از شش ماه بین سایر واحدها تقسیم می نمودند. در این سالها همچنین حقوق نظامیان تغییر کرد و در سال 2641 مادی، 50 ریال به مواجب ستوانها افزوده شد و حقوق تا سال 2649 مادی ثابت بود

اما سازمان لشگرها و تیپها از سال 2635 تا سال 2649 مادی ( 1927- 1941 میلادی ) همیشه در حال تغییر و تبدیل بود .

در تغییرات سال 2635 مادی برابر با 1927 میلادی آموزشگاههای گروهبانی در تیپهای دوم پیاده، گارد سواره و توپخانه به وجود آمد. و در سال بعد در تمام تیپها یک آموزشگاه گروهبانی برای کادر ثابت و یک آموزشگاه کادر احتیاط گروهبانی و در هر هنگ نیز آموزشگاه سرجوختگی احتیاط بوجود آمد.

### نهادهای آموزشی و سیر تحول آنها

مراکز و نهادهای آموزش نظامی زمان پهلوی اول، از دو قسمت تشکیل می شدند: قسمت اول آنهایی بودند که با ادغام آموزشگاههای برجای مانده از قبل بوجود آمدند و قسمت دوم شامل مراکزی بودند که در این زمان بنیان نهاده شدند.

### آموزشگاههای قبلی و تحول آنها

آموزشگاه های قزاق خانه : در سال 2612 مادی برابر با 1904 میلادی با سرهنگ چرنوزف برای نخستین بار آموزشگاهی را دایر کرد که در طی 6 سال توسعه یافت . این مدارس با روش مدرسه کارسکی کربوس روسیه اداره میشد و از دو بخش متمایز تشکیل شده بود :

الف- بخش اشرافزادگان (که اولاد افسران بودند)

ب- بخش تربیت یافتگان (که اولاد قزاقها بودند) فرماندهان آنها روسی بودند و از استادان ایرانی نیز استفاده می کردند. تا سال 2621 مادی برابر با 1913 میلادی با درجه استواری، و از آن پس با درجه ستوان سومی فارغ التحصیل داشت. بعضی از مقامهای نظامی دوره

پهلوی فارغ التحصیل این مدرسه بودند.

در سال 2617 مادی برابر با 1909 میلادی ژنرال پرنس ولادبکسی مدرسه دیگری برای فرزندان قزاقها تأسیس کرد... که فارغ التحصیلان آن با درجه گروهبانی به صف انتقال می یافتند.

همچنین در قزاقخانه آموزشگاه دیگری وجود داشت که گروهبانیها و افراد باسواد را می پذیرفت و پذیرفته شدگان پس از پایان بردن یک دوره نه ماهه آموزش، با درجه گروهبانی با استواری وارد نظام می شدند. این مدرسه اوچینی کامان نام داشت

مجموعه این آموزشگاهها در بهمن ماه سال 2629 مادی برابر با 1922 میلادی با مدرسه نظام مشیرالدوله ادغام شدند و مدارس نظام را تشکیل دادند.

### مدارس تعلیم ژاندارم

پس از استخدام سرهنگ یالمارسن سوئدی برای سرپرستی و تشکیل ژاندارمری در سال 2618 مادی برابر با 1910 میلادی آموزشگاهی به نام کاندافسیه به ریاست سهراب خان ارمنی تأسیس شد. دوره های این مدرسه چهار ساله بود. یک سال بعد آموزشگاه دیگر ژاندارمری به نام مدرسه صاحب منصبان درباغشاه تأسیس شد که مازور فلکد رئیس آن بود. دوره آموزش این مدرسه شش ماهه بود و دانشجویان به محض ورود با درجه آسپیران(استواری) پذیرفته می شدند و پس از اتمام تحصیل با درجه ستوان دومی و ستوان یکمی و حتی سروانی وارد نظام می شدند.

یک آموزشگاه هم با نام آنتانداس(کارپردازی) به ریاست کلنل نیکلن تأسیس شد که از دو کلاس کارپردازی و انبارداری تشکیل می شد. دوره آن دو ماهه و شبانه روزی بود. کادت مدرسه دیگری بود که در اواخر عمر ژاندارمری تأسیس شد که زود هم برچیده شد

مدرسه وکیلی از دیگر مؤسسه های آموزشی ژاندارمری بود که با چندین دوره آموزشگاه گروهبانی و با برنامه های عملی بسیار سختی در یوسف آباد تشکیل گردید. و سرانجام مدرسه دیگری با تعداد ناچیزی محصل در دو دوره به ریاست سرهنگ شیخ پس از جنگ جهانی اول بنا نهاده شد که محصلان دوره دوم آن، پس از متحدالشکل شدن ارتش با افسران

دوره دوم دانشکده افسری فارغ التحصیل شدند. کلیه احتیاجات دانش آموزان آموزشگاههای ژاندارمری را دولت تأمین می کرد و هر ماهه 150 ریال مواجب آنان بود.

### مدرسه نظام وزارت جنگ

این مدرسه در سال 2625 مادی برابر با 1917 میلادی توسط مشیرالدوله (حسن پیرنیا)، وزیر جنگ وقت و به تقلید از مدرسه سن سیر فرانسه تأسیس شد. نام آن ابتدا مدرسه احمدی بود که بعد به مدرسه نظام مشیرالدوله تغییر یافت. ادغام این مدرسه با مدرسه قزاقخانه، مقارن با دوره های سوم و چهارم آن بود. این ادغام پس از کودتای سوم اسفند انجام شد و مدارس نظام بوجود آمد و در مرداد ماه سال 2631 مادی برابر با 1923 میلادی فارغ التحصیلان آن با درجه ستوان سومی، اولین دوره دانشکده افسری ارتش را به پایان رساندند. اکثر استادان آن ایرانی بودند و در بینشان یک استاد خارجی به نام سروان پرنس کامنسکی که استاد سواره نظام بود، وجود داشت. در بین آموزشگاههای نظامی آن روز تهران، تنها دانشکده ای که در تابستان عملیات اردویی و تیراندازی و مانور داشت این دانشکده بود. دانشجویان آن همدیگر را با شماره می شناختند.

آموزشگاههای دیگر عبارت بودند از: مدرسه نظام شوکتیه، مدرسه نظام جنگل و آموزشگاه گروهبانی

مدرسه نظام شوکتیه را امیر شوکت الملک در قائنات برای آموزش واحدهای سواره نظام، توپخانه و پیاده، به وجود آورد. وی درجه داران باسواد و داوطلبان خارج از واحدهایش را که خود می شناخت، برمی گزید و در محلی خارج از سربازخانه آموزش می داد و این عده پس از یک سال به درجه افسری ارتقاء می یافتند

مدرسه نظام جنگل را میرزا کوچک خان برای تربیت کادر افسران تحصیل کرده به وجود آورد و برای آموزش آنان از استادان خارجی چون ژنرال کاریکالولی و کاوک و از افسران ایرانی و عثمانی استفاده می کرد اما هنوز دوره این دانشکده تمام نشده بود که نهضت جنگل سرکوب شد.

اما آموزشگاه گروهبانی فقط برای یک دوره در بریگاد مرکزی پاگرفت و سپس برچیده شد

## آموزشگاههایی که دوره رضاشاه بزرگ تأسیس شد

سیاستهای نظامی گری پهلوی اول و یکپارچه شدن نیروهای نظامی و تشکیل شدن سه نیروی زمینی و هوایی و دریایی سبب گردید که تعداد فارغ التحصیلان نظامی کشور نیز بتدریج در طی این دوره افزایش یابد. و دقیقاً همان سیاستی که در مورد نیروهای نظامی بکار می رفت در مراکز آموزشی نیز آثار و تبعات آن پدیدار می شد. بدیهی است با نگرشی به این نهادها اطلاعات بیشتری ارائه خواهد شد

دانشکده افسری: این دانشکده با ادغام مدرسه قزاقخانه، مدرسه نظام مشیرالدوله و مدرسه بیطاری ژاندارمری در یکدیگر در سال 2629 مادی برابر با 1921 میلادی به وجود آمد. در مهرماه سال بعد دانشجویان سال آخر به علت این که در اعطای درجه افسری آنان تعلل شده بود، دست به اعتصاب زدند. اما به دستور رضاخان سردار سپه، زندانی شدند.

آموزشگاه ستوان: این آموزشگاه که مدرسه نیابت نیز خوانده می شد، در سال 2632 مادی برابر با 1924 میلادی در دانشکده افسری تأسیس شد. دوره آن یک سال بود و دو دوره دانشجو از آن فارغ التحصیل شدند در مهرماه سال 2634 مادی برابر با 1926 میلادی تعطیل شد و دوباره دو سال بعد شروع به فعالیت کرد. دوره تحصیلی آن دو سال بود، سپس رسته های امور مالی و توپخانه هم به درسهای آن اضافه و دوره های آن سه ساله شد و تا سال 2649 مادی برابر با 1941 میلادی به این روال فعالیت می کرد. دانش آموزان آموزشگاه بعد از اتمام تحصیل با درجه ستوان سومی به قسمتهای مختلف ارتش وارد می شدند.

آموزشگاه احتیاط: این آموزشگاه نیز در سال 2639 مادی برابر با 1931 میلادی در دانشکده افسری به منظور آموزش مشمولان دیپلم ولیسانس تأسیس شد که بعدها ضمیمه دانشگاه نظامی گردید. هر دوره آن شش ماه طول می کشید.

**دانشگاه جنگ:** براساس حکم عمومی شماره 2245 ارتش و به دستور رضاشاه بزرگ در اول مرداد ماه سال 2643 مادی برابر با 1935 میلادی ، دانشگاه جنگ تأسیس و امان الله خان جهانبانی به فرماندهی آن گماشته شد و با استخدام افسران فرانسوی کار خود را آغاز

کرد. در مهرماه همان سال دوره فرماندهی را تشکیل دادند که تا مهرماه سال 2649 مادی برابر با 1941 میلادی در شش دوره، 96 نفر فارغ التحصیل داشت. در سال 2651 مادی ( 1943 میلادی ) ، این دانشگاه تعطیل شد و در سال 2654 مادی ( 1946 میلادی ) ، دوباره فعالیتش را از سرگرفت.

آموزشگاههای نیروی هوایی: همزمان با تشکیل آموزشگاه خلبانی به منظور تربیت مکانیسین هواپیما، آموزشگاه فنی نیز در دوشان تپه تأسیس شد و در اول مرداد ماه سال 2646 مادی برابر با 1938 میلادی نخستین هواپیمای ساخت ایران در حضور رضاشاه بزرگ به پرواز درآمد. این برنامه تا سال 2647 مادی برابر با 1939 میلادی با ساختن تعداد دیگری هواپیماهای شخصی و جنگی ادامه یافت. اما از آن به بعد خبری از ادامه کار آن نرسیده و معلوم نیست چرا به کار خود ادامه نداد.

همچنین به نوشته محمد نخجوان مدرسه هواپیمایی به دستور رضاخان سردار سپه شکل گرفت. نخجوان متن ماده 2 حکم عمومی شماره 212 قشون را چنین آورده است :  
سرهنگ نمره 1970 سیف الله خان صاحب منصب ارکان حرب کل به ریاست مدرسه هواپیمایی مأمور می گردد. تهران مورخ 11 جوزا 1301 وزیر جنگ و فرمانده کل قوا – رضا.

در اول دی ماه سال 2641 مادی برابر با 1934 میلادی ، مدرسه دیده بانی با دوره های یک ساله دایر شد و از اسفند ماه سال بعد به دانشکده دیده بانی تغییر نام یافت و تا قبل از شهریور ماه سال 2649 مادی ( 1941 میلادی ) جمعی از افسران احتیاط در آن آموزش دیده و فارغ التحصیل شدند.

از سال 2639 مادی برابر با 1931 میلادی مدرسه معلم خلبانی در نیروی هوایی تأسیس گردید و تا سال 2644 مادی برابر با 1936 میلادی به کار خود ادامه داد. در سال 2643 مادی برابر با 1935 میلادی نیز یک باب مدرسه برای آموزش معلم خلبان در مهرآباد به وجود آمد. همچنین به منظور تأمین افزارمند مورد نیاز برای انجام وظیفه در امور فنی کارخانه های شهباز، آموزشگاه افزارمندی تأسیس گردید. و از تاریخ 12 مرداد ماه و اول شهریور ماه سال 2646 مادی برابر با 1938 میلادی ، نام هنرستان خلبانی به آموزشگاه خلبانی و هنرستان نظامی به آموزشگاه فنی تغییر یافت.

## برنامه های آموزشی

مدرسه نظام وزارت جنگ از سه کلاس تشکیل می یافت که برنامه آموزشی و درسهای آنها با هم تفاوتهایی داشتند. در کلاس تهیه، معلومات کلاس ششم متوسطه به ویژه درس ریاضی تکمیل می شد و آموزشهای مقدماتی نظامی مثل تاریخ نظامی، جغرافیای نظامی، خدمات صحرائی، تاکتیک، سنگرسازی و سلاح شناسی ارائه می شد. شاگردان این کلاس که برای ورود به دو کلاس نظامی دیگر آماده می شدند در آموزشهای صف جمع، خدمات صحرائی عملی، رزمی و تیراندازی با دو کلاس دیگر شرکت می کردند. در کلاس اول و دوم فقط آموزشهای نظامی داده می شد و برنامه این کلاسها از روی برنامه مدرسه نظام سن سیر فرانسه اقتباس شده بود. و درسهای آن عبارت بودند از: تاکتیک عمومی کامل، مطالب سوق الجیشی تاکتیک، رزم پیاده، رزم سواره، رزم توپخانه، خدمات صحرائی کامل سنگرسازی، استحکامات دائمی و نیمه دائمی، تکمیل تاریخ و جغرافیای نظامی ایران و جهان، نقشه کشی عملی و سلاح شناسی به طور کامل. همچنین در روزهای سه شنبه به درسهای عملی در زمینه آموزشهای رزمی می پرداختند و در تابستانها دو ماه را در اردو می گذراندند. و در روزهای معینی آموزشهای لازم را ضمن کار عملی با توپخانه و سواره نظام فرا می گرفتند

اما در مدرسه دیویزیون قزاق که درسهای آن مطابق درسهای مدارس ابتدایی بود. افراد مشقهای نظامی را بدون سلاح نیز می آموختند. در دوره دوم آن، که دارای شش کلاس بود تقریباً مثل مدرسه متوسطه به افراد آموزشهایی داده می شد با این تفاوت که در دو کلاس آخر شاگردان درسهای نظامی را نیز فرا می گرفتند. شاگردان این دو کلاس در مدرسه نظامی نیز شرکت می کردند

از مهرماه سال 2631 مادی برابر با 1923 میلادی که مدارس فوق به دانشکده افسری تبدیل گردیدند، در چند ماه اول طبق روال قبلی برنامه آموزشی اجرا می شد و از صبح تا عصر برنامه داشتند. اما بعد دو کلاس دانشکده شبانه روزی گردید و شاگردان فقط روزهای جمعه مرخصی داشتند. در هفته سه روز پس از صرف صبحانه در ساعت 6/5 تا 7 صبح سلاح و تجهیزات می گرفتند و تا ساعت 10 صبح برای عملیات تاکتیکی و صحرائی به خارج از شهر می رفتند.

در دومین دوره دانشکده، تعلیمات نظری و عملی سخت تر و کاملتر گردید و توپخانه،

تاکتیک، پیاده، سنگرسازی و استحکامات و نقشه برداری درسهایی بودند که استادان ایرانی آموزش دیده در فرانسه و استادان خارجی به شاگردان تعلیم می دادند. و در طول دوره به اجرای عملیات تمرینی می پرداختند. فارغ التحصیلان این دوره در روز 15 مهرماه سال 2631 مادی برابر با 1923 میلادی طی مراسمی از دست سردار سپه گواهی نامه خود را گرفتند.

از آذرماه سال 2642 مادی برابر با 1934 میلادی در دانشکده افسری دوره های تکمیلی که معادل دوره عالی کنونی به حساب می آید، تشکیل گردید. این دوره ها برای افسران رشته های پیاده، سواره نظام، توپخانه، مهندسی، مخابرات و مالی تا سال 2649 مادی برابر با 1941 میلادی ادامه یافت که آخرین دستاوردهای دانش نظامی مربوط به هر رشته در اختیار دانشجویان قرار داده می شد.

## نقش و دخالت خارجیان

تا قبل از تکیه زدن رضاشاه بزرگ بر اریکه وزارت جنگ، سپس نخست وزیری و در نهایت پادشاهی و تسلط بر اوضاع سیاسی - نظامی کشور، سیاست وی در قبال حضور نظامیان خارجی در ایران، مبتنی بر حذف آنان بود. همچنان که در مبحث سازمان نظامی ایران از نظر گذشت قبل از دستیابی رضاشاه بزرگ به فرماندهی کل قوا، در کشور نیروهای مختلف نظامی مانند پلیس جنوب، ژاندارمری و قزاق وجود داشت و انگلیسیها، سوئدیها و روسها بر این نیروها نظارت و فرماندهی داشتند و متصدی امور آموزشی آنان بودند. همان طور که از محتوای کلام لردکرزن بر می آید این سه نیرو در رقابت با هم بودند. گرچه ردپایی از فعالیتهای آلمانیها هم در ایران نمایان است اما بحدی ناچیز و کمرنگ است که در حد دخالت قابل تصور نیست و این که پروفیسور سپهر ذبیح از اعزام افسران ایرانی به آلمان در زمان رضا شاه بزرگ سخن به میان آورده است، مورد تأیید منابع ایرانی نیست اما قبل از آن چنین کاری انجام می شد.

رضا شاه بزرگ خلع ید از خارجیان و تشکیل قشون متحدالشکل در کشور را از واجبات تشخیص داد و در این راستا گام برداشت .

برای نخستین بار زن ایرانی به دستور رضا شاه بزرگ کانون بانوان را تاسیس می کند.

در 22 مهرماه سال 2643 مادی برابر با 1935 میلادی به دستور رضا شاه بزرگ کانونی بر پا کردند که نام آنرا کانون بانوان نامگذاری کردند. این کانون اولین انجمن صنفی زن ایرانی بود. کانون بانوان ایران در حقیقت در پیشبرد سیاست کشف حجاب نقش پر رنگی را ایفاء کرد. ریاست این کانون با والاحضرت شمس پهلوی بود و اعضای بنیانگذار آن عبارت بودند از : بدرالملوک بامداد ، هاجر تربیت ، عصمت الملوك دولت داد ، شمس الملوك جواهر کلام ، تاج الملوك حکمت ، فخر عظمی ارغون و صدیقه دولت آبادی. کتاب کانون بانوان که توسط مریم فتحی تنظیم شده بود به بررسی ریشه های تاریخی جنبش زنان در ایران اشاره داشت.

در روند گسترش حضور اجتماعی زنان در دوران رضاشاه بزرگ ، انجمن ها و گروه های متعددی با آرمان ها و اهداف آزادی زن و مشارکت همه جانبه در زمینه های اجتماعی قدم به دایره فعالیت های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نهادند. کانون بانوان به دستور مستقیم رضا شاه بزرگ تشکیل شد. بدرالملوك بامداد در این باره می نویسد:

در 22 اردیبهشت 1314 ( 2643 مادی – 1935 میلادی ) به اشاره اعلحضرت رضاشاه کبیر و با دعوت وزیر معارف وقت – آقای علی اصغر حکمت – عده ای از زنان فرهنگی، انتخاب و به محل دارالمعلمات در کوچه ظهیرالاسلام خیابان شاه آباد دعوت شدند. به آنها گفته شد که مأموریت دارند تا جمعیتی تشکیل بدهند و اساسنامه آن را به نظر وزیر معارف برسانند. با حمایت دولت، پیشقدم نهضت آزادی زنان ایران باشند. این جمعیت در جلسات بعد نام کانون بانوان را برای خود اختیار کرد.

با اعلام آمادگی گروهی از زنان متجدد و همسو با اهداف خاص رضا شاه بزرگ ، اساسنامه کانون بانوان به تاریخ 22 اردیبهشت 1314 هـ . ش بدین صورت تنظیم شد: کانون بانوان ایران به ریاست عالییه والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی و معاضدت و مراقبت وزارت معارف برای اجرای مقاصد ذیل تأسیس میشود:

تربیت فکری و اخلاقی بانوان و تعلیم خانه داری و پرورش طفل مطابق قواعد علمی به وسیله خطابه ها و نشریات و کلاس های اکابر و غیره

تشویق به ورزش های متناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول

ترغیب به ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بی بضاعت و اطفال بی سرپرست.

سادگی در زندگی و استعمال امتعه وطنی

این کانون بر طبق ماده (587) قانون تجارت مصوب 1311 هـ. ش ( 2640 مادی – 1932 میلادی ) شخصیت حقوقی دارد و رئیس آن نماینده کانون خواهد بود.

از خواننده کتاب درخواست می کنم تا یکبار دیگر اساسنامه این کانون را بخواند تا بداند که رضا شاه بزرگ برای زن ایرانی چه می خواست و دستار بندان تازی پرست اشغالگر چه

کانون بانوان به دور از مداخله در امور سیاسی و مذهبی شروع به کار کرد. هاجر تربیت به ریاست آن انتخاب شد و با ایجاد مجالس سخنرانی، نمایش‌ها، کلوپ‌های ورزشی، کتابخانه و کلاس‌های اکابر، به توسعه فعالیت‌های زنان پرداخت

بر اساس گزارش ارسالی به وزارت خارجه در سال 2643 مادی برابر با 1935 میلادی ، بزرگترین جمعیت زنان در این سال، کانون بانوان معرفی شده و درباره تشکیلات آن توضیحات زیر ارائه شده است: جمعیت مذکور در ایالات و ولایات ایران، متجاوز از پنجاه شعبه دارد. مرکز جمعیت در تهران است و به توسط هیأت مدیره مرکب از بیست و پنج نفر به ریاست خانم هاجر تربیت - رئیس دانشسرای دختران - اداره میشود. نایب رئیس جمعیت، خانم صدیقه دولت‌آبادیاست. این خانم در سال 2635 مادی برابر با 1927 میلادی در کنگره نسوان که در پاریس انعقاد یافت، به نمایندگی از طرف جمعیت نسوان ایران، عضویت داشته است. منشی جمعیت خانم بدرالملوک بامداد است که تألیفاتی در تدبیر منزل و اخلاق و معرفه‌النفس دارد. ریاست دارالانشای جمعیت با خانم پری حسام‌شه رئیس و خزانه‌داری آن با خانم آریانی است. هیأت مدیره به سه شعبه ادبی، امور خیریه و تربیت بدنی منقسم شده است. ریاست شعبه ادبی با خانم فاطمه سیاح و ریاست شعبه امور خیریه با خانم همایون احتشامی و ریاست شعبه تربیت بدنی با خانم پری حسام‌شه رئیس میباشد. شعبه ادبی به واسطه نشریات و کنفرانس‌ها و تأسیس کتابخانه و کلاس‌های ادبی، به روشن ساختن افکار خانم‌ها خدمت میکند. شعبه تربیت‌بدنی، ورزش و پیشاهنگی را در میان دختران ترویج مینماید. شعبه امور خیریه به مادران فقیر و بی بضاعت و اطفال یتیم کمک و مساعدت میکند.

زنان عضو جمعیت، با راضی کردن خانواده‌های خود، یکی به یکی به برداشتن چادر مبادرت می‌نمودند و در مجالس سخنرانی، سایر بانوان را تشویق به ترك كفن سیاه می‌کردند. طوری که در هر نوبت از مجالس و اجتماعات کانون، عده تازه‌ای از بانوان بدون چادر حضور می یافتند.

در همین زمان در اقدامی چشمگیر به دستور رضا شاه بزرگ طرح ادغام مدارس ابتدائی

که پسران در کنار دختران بنشینند اعلام و به مرحله اجراء در آمد. در آن زمان ما شاهد حضور دختران پیش آهنگ بودیم.

در تاریخ یازدهم آذر 2643 مادی برابر با 1935 میلادی با جایگزینی محمود جم با حفظ سمت وزارت کشور به عنوان جانشین فروغی، دیگر جایی برای اقدامات محتاطانه باقی نماند و رضا شاه بزرگ به طور جدی مصمم به اجرای رسمی کشف حجاب شد. رضا شاه بزرگ در همین تاریخ و در جلسه معارفه نخست‌وزیر، ضمن بیان نفرت خود از چادر و چاقچور و اینکه موضوع زنان به مدت دو سال، فکر او را مشغول کرده، ضرورت اقدام رسمی برای کشف حجاب را گوشزد کرد.

محمدرضا پهلوی، شاه فقید در کتاب مردان خودساخته، در توجیه و تقدیر از اقدام پدرش برای کشف حجاب می‌نویسد:

فقط پدر من بود که بعد از رهایی از قسمتی از گرفتاریها به این امر توجه نمود و درصدد برآمد، زن‌های ایران را که جزء نفوس کشور محسوب نمیشد، از چادر ظلمت بیرون بیاورد و با اجرای این آرزوی ملی، جمعیت را به دو برابر افزایش دهد.

مرحله دوم از فعالیت‌های کانون بانوان از ابتدای ریاست صدیقه دولت‌آبادی، بعد از گذشت يك سال از تأسیس آن آغاز میشود. در این دوره به منظور تحقق بار معنایی کانون بانوان، وزارت فرهنگ رسماً آن را به صورت اداره تربیتی درآورد. این تشکیلات کانون به دو قسمت تقسیم شد: 1. اجتماعی 2. تربیتی

در قسمت اول، کانون مؤسسه‌ای اجتماعی متشکل از عده‌ای از بانوان عضو بود که هیأت مدیره آن، به تعداد 12 تن از میان این عده انتخاب میشد.

در قسمت دوم، کانون بانوان مؤسسه‌ای تربیتی با فعالیت‌های زیر بود:

دبستان شش کلاسه برای دوشیزگان و بانوانی که به دلیل سن بالا نمی‌توانستند در مدارس دولتی وزارت فرهنگ درس بخوانند، تأسیس شد که از سال 2647 مادی برابر با 1939 میلادی داوطلب امتحانات نهائی داشت. سن دانش‌آموزان این دبستان از 18 تا 24 سال بود. از سال 2652 مادی برابر با 1944 میلادی کلاس مخصوصی برای دوشیزگانی که سن آنها از 9 سال بیشتر بود، دایر شد.

در سال 2646 مادی برابر با 1938 میلادی کانون بانوان از يك هنرستان برای برش و خیاطی و کارهای دستی برخوردار شد. این هنرستان، سه دوره مقدماتی، متوسطه و عالی خیاطی را ارائه می‌کرد و تا پایان سال تحصیلی 2653 مادی برابر با 1945 میلادی، مجموعاً نود و پنج تن از این دوره فارغ‌التحصیل شده و گواهی نامه دریافت کردند.

از سال 2645 مادی برابر با 1937 میلادی مطب مجانی کودکان برای کمک به بیماران بی بضاعت تأسیس شد.

از دیگر مؤسسات کانون بانوان، کلاس موسیقی بود. انجمن‌های کانون شامل انجمن ادبی؛ انجمن تشویق به سادگی؛ انجمن ورزش و انجمن خیریه بود.

کانون بانوان مؤسسه دیگری به نام کلاس تربیت مادر بر تشکیلات خود افزود که با دوره یکساله، دروس زیر تدریس می شد:

روابط خانوادگی؛ آشپزی؛ شیرینی پزی؛ آداب معاشرت؛ صرفه‌جویی؛ نظم و ترتیب؛ وظیفه مادر نسبت به اطفال و رفتار مادر با فرزند جوان؛ شناختن روحیه مرد؛ رفتار بانوان با شوهر؛ بهداشت خانواده؛ بهداشت کودکان؛ روابط یک فرد با جامعه و تأثیر وجود یک فرد در اجتماع؛ تزئینات منزل و پرورش سلیقه و برش و خیاطی.

همچنین، کانون بانوان به جهت گستردگی تظلمات زنان، طی گزارشی به وزارت فرهنگ جهت رسیدگی به امور حقوقی زنان، به ویژه اعطای حق طلاق به آنان، خواستار ارجاع آنها به وزارت دادگستری شده است. متن گزارش کانون به این شرح است:

مقام وزارت فرهنگ

محترماً گزارش می‌دهد، مکرر از طرف کارمندان کمیسیون‌های کانون بانوان راجع به حقوق حقه بانوان، که از طرف مردان رعایت نمی‌شود، مذاکراتی شده، مطالب را مورد بحث قرار داده، و حتی المقدور آنها را متقاعد نموده است، چنانچه شرح آن مطالب در صورت جلسات کمیسیون‌ها موجود می باشد. ولی از چندی پیش نامه‌هایی روی همین قسمت به دفتر کانون بانوان می رسد و جداً مطالبه جواب می کنند، مقاصد نامه‌های مذکور را در جلسات مورد بحث قرار داده و بالاخره در چهارمین جلسه کمیسیون ادبی سال پنجم کانون بانوان روز چهارشنبه دوم آبان 1318 (2647 مادی - 1939 میلادی) با اکثریت چنین رأی دادند که

تقاضای وضع قانونی بشود که زن و شوهر به تساوی حق شرکت مادی و معنوی در کلیه امور زندگی اشتراکی خود داشته باشند و مخصوصاً در اجرای طلاق، رضایت زن را هم مدخلیت بدهند.

در زمینه اعطای حق طلاق به زنان و تغییر قانون ازدواج، عملیات تبلیغی گسترده‌ای در سال 2639 مادی برابر با 1931 میلادی صورت گرفت که لایحه آن به مجلس ارجاع شد رضا شاه بزرگ آمده بود تا به عمر جامعه مرد سالار پایان دهد.

## رضا شاه بزرگ کفن سیاه را از تن زن ایرانی در می آورد .

رضاشاه بزرگ ساعت سه بعدازظهر روز پنجشنبه هفدهم دیماه 2643 مادی برابر با 1936 میلادی را برای اجرای کشف حجاب و انجام تشریفات مورد نظر و اعلام آزادی زنان تعیین کرد. از ساعت يك بعدازظهر، دختران پیشاهنگ در خیابان امجدیه جلوی دانشسرا صف کشیدند. وزیران، فرهنگیان و دیگر مقاماتی که از طرف وزارت فرهنگ دعوت شده بودند، همراه با همسرانشان در دانشسرا حضور یافتند. زنان عضو کانون بانوان و زنان معلم نیز در دو صف جداگانه ایستادند. در ساعت سه بعدازظهر، اتومبیل رضاشاه بزرگ و ملکه و شاهدخت‌ها که پالتو پوشیده و کلاه بر سر داشتند. وارد دانشسرا شد هاجر تربیت قبل از اینکه رضاشاه، دانشنامه دانش‌آموزان را اعطاء و کشف حجاب را رسماً اعلام کند، سخنانی بشرح زیر گفت :

مردان مملکت، علاوه بر اینکه بانوان را برخلاف هر حق و عدالتی از جمیع حقوق بشری بی‌ بهره کرده بودند، وجودهای مفیدی که در گیرودار زندگانی ممکن بود بار دوش آنها را سبکتر سازند، مبدل به اعضای زائد و ناسودمندی کرده بودند و بر اندام آنها جامه‌های خفت و حقارت را می‌پوشانیدند.



سپس رضاشاه با اظهار مسرت از تحقق آزادی زنان و اشاره به جوانب مختلف این آزادی که در گرو کشف حجاب به دست می آمد، گفت، «در زندگی، قانع باشید و کار کنید. به اقتصاد و صرفه‌جویی در زندگی عادت کنید. از تجمل و اسراف بپرهیزید از فردای همان روز، جراید و روزنامه‌های رسمی کشور، طی مقالاتی اقدام رضاشاه

بزرگ را مرحله‌ای جدید برای ورود زنان به جامعه تلقی کرده و هزاران منافع و محسنات علمی، ادبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در جهت ترقی جامعه ایران در آن پیش‌بینی کردند که در دوران دودمان ایران ساز پهلوی نتایج درخشان آنرا دیدیم و سد افسوس با بی‌درایتی و خام‌اندیشی تمام آن ره آوردها را به باد دادیم و خود و کشورمان را به خاک سیاه نشانیدیم.

روزنامه تجدد ایران در تاریخ هجدهم دی همان سال زیر عنوان «در دانشسرای مقدماتی» نوشت: «دیروز يك صفحه دیگر بر افتخارات تاریخی این مملکت افزوده شد»

روزنامه پتی مارسیه چاپ پاریس مورخ 21 فوریه 1936 میلادی نوشت:

آخرین زندان جهالت و تعصب را اصلاحات رضاشاه پهلوی، پادشاه متجدد و مصلح ایران از بین برد... حالا زن‌ها آزاد شده‌اند. نه تنها می‌توانند لباس به آخرین مد اروپائی بپوشند و خود را نشان بدهند، بلکه می‌توانند در زندگی اجتماعی مملکت شرکت نمایند. تمایل فعلی ایرانی‌ها بر این است که زن‌ها همان رُل زنهای اروپایی را در جامعه بازی کنند.

مجله اخبار شرق چاپ برلن نیز در مورخ اول ژانویه 1938 میلادی نوشت:

رفع حجاب زنان و آوردن آنها در زندگی اجتماعی - ملی که تا به حال آنها از آن محروم بودند، در زمان اعلیحضرت رضاشاه از اقدامات مهم اجتماعی است و باعث پیشرفت‌های مملکتی خواهد شد. زن‌ها سابقاً از حیث تعلیمات روحی عقب بودند، اما امروز به تعلیمات عالی‌ه رغبت دارند.

از 17 دی ماه به بعد براساس اسناد موجود، کانون بانوان به جهت نقش اساسی خود، بیشترین سهم را در این زمینه با ترتیب مجالس سخنرانی و جشن‌های متعدد در تهران و شهرهای مختلف که نوید بخش آزادی زن بود بر عهده داشت.



پوشش زن ایرانی تا پیش از 17 دی 2643 مادی ( 1936 میلادی)



جشن کشف حجاب در قم



### صدیقه دولت آبادی و نقش او در آزادی خواهی زن ایرانی

صدیقه دولت آبادی، فرزند میرزا هادی دولت آبادی، از روحانیان متجدد دوره قاجار، از آزادیخواهان و پیشگامان دفاع از حقوق زن ایرانی بود. وی در سال 2590 مادی برابر با 1882 میلادی در اصفهان زاده شد و در ۶ مرداد 2669 مادی برابر با 1961 میلادی در هشتاد سالگی در تهران درگذشت و در جوار مزار برادرش یحیی دولت آبادی که از پیشگامان جنبش مشروطه و از ترویج دهندگان فرهنگ جدید بود، در قبرستان امامزاده اسماعیل در محله زرگنده تهران به خاک سپرده شد. خانواده دولت آبادی از پیشروان مشروطیت بودند و صدیقه نیز میهن پرستی و عشق به وطن را از آنان آموخته بود. این بانوی فرزانه در یکی از نامه هایش می نویسد: «همه جا

می توانم کار کنم ولی قبل از این که از وطن خود امتحان کنم و ببینم زنان بدبخت ایران مرا لازم دارند یا نه رو به هیچ مملکت و ملتی نمی روم... زحماتم را تقدیم معارف نسوان می کنم. اگر مرا خواستند که یک ذره خاک وطن و بیچاره دختر هموطنم را به دنیای آباد دیگران نمی فروشم.

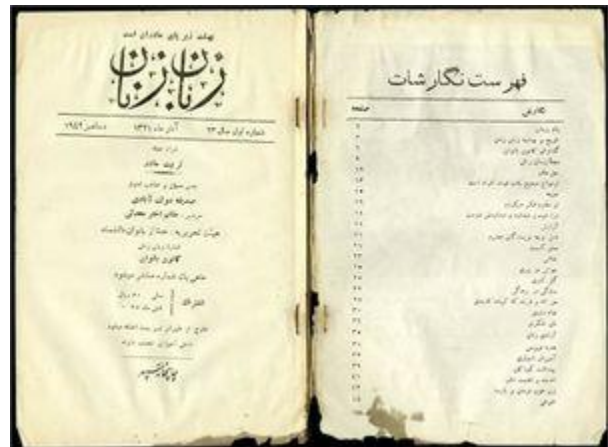
صدیقه دولت آبادی تحصیلات ابتدایی را در تهران گذراند و دوره متوسطه را در مدرسه دارالفنون، از مدارس جدید دوره قاجار، که امیرکبیر بنیانگذارش بود، طی کرد

به هنگام پیروزی انقلاب مشروطه در ۱۴ مرداد 2614 مادی ( 1906 میلادی ) ، صدیقه دولت آبادی ۲۴ ساله بود و در فضای سیاسی مناسبی که به وجود آمده بود، با چند تن از زنان مشروطه خواه «انجمن مخدرات وطن» را بنیان گذاشت و در صف مشروطه خواهان علیه افکار زن ستیزانه و ارتجاعی مشروعه خواهان طرفدار شیخ فضل الله نوری، به فعالیت در راستای بدست آوردن حقوق زنان به فعالیت پرداخت.

صدیقه دولت آبادی پس از بسته شدن قرارداد استعماری ۸ شهریور آگست ۱۹۰۷ میلادی بین روس تزاری و انگلستان با این قرارداد ننگین، که ایران را به دو حوزه نفوذ روسیه در شمال و انگلیس در جنوب ایران تقسیم می کرد، به مخالفت برخاست. این مخالفت با تحریم کالاهای روس و انگلیس و افشاگری او و همفکرانش در قهوه خانه ها علیه این قرارداد ایران برباد ده خود را نشان می داد.

در سال 2625 مادی برابر با 1917 میلادی ، در سی و پنجسالگی، یکی از نخستین دبستانهای دخترانه به نام «مکتب شرعیات» را در اصفهان تأسیس کرد.

در بهار سال 2627 مادی برابر با 1919 میلادی برای آشناکردن زنان با حقوقشان در زمینه آموزش و استقلال اقتصادی و حقوق اجتماعی ، امتیاز نخستین نشریه ویژه بانوان را در اصفهان به نام " زبان زنان " به دست آورد. این نشریه هر دو هفته یکبار چاپ و منتشر میشد.



روزنامه "زبان زنان" نشریه‌ای اجتماعی، تربیتی، سیاسی، و از مهمترین نشریات "بانوان" ایرانی و سومین روزنامه زنان بود که در طول تاریخ در ایران منتشر شده است. این روزنامه از تاریخ ۲۷ تیرماه سال ۲۶۲۳ مادی (۱۹۱۵ میلادی) تا دی‌ماه سال ۲۶۵۳ مادی (۱۹۴۶ میلادی)، در سه دوره و در مجموع ۶۸ شماره منتشر شد.

در سرلوحه تمام شماره‌های زبان زنان، این عبارت درج شده بود: «فقط اعلانات و مقالات و لوايح خانمها و دختران مدارس پذيرفته می‌شود و در طبع و جرح آن، اداره آزاد است». به این ترتیب، برای نخستین بار در تاریخ مطبوعات ایران، مطالب این روزنامه را تنها خانم های ایرانی می نوشتند.

اهمیت تاریخی این نشریه به خاطر مواضع پیشرو آن در زمینه حقوق زنان است. زبان زنان نخستین نشریه در ایران بود که توسط یک زن پایه‌گذاری و منتشر می‌شد، نویسندگان زن درباره حقوق زنان در آن مطلب می‌نوشتند و نخستین نشریه‌ای بود که کلمه «زن» در عنوان آن به کار رفته بود

این نشریه از بانفوذترین نشریات حقوق زنان بود و نخستین نشریه زنانه بود که مجوز انتشارش به نام خود منتشرکننده آن (صدیقه دولت‌آبادی) صادر شد. زبان زنان به آشنا کردن زنان با حقوقی همچون آموزش، استقلال اقتصادی و حقوق خانوادگی خود می‌پرداخت. این نشریه هر هفته روزهای شنبه با تیراژ 2500 نسخه فروخته می‌شد و مردان بیشتر از زنان خواننده ثابت آن بودند. دولت‌آبادی در این نشریه به صراحت حجاب را نقد می‌کرد. به همین دلیل تهدید جانی نیز شد

زبان زنان از همان ابتدای انتشار، واکنش برخی مرتجعان متعصب و دستاربندان خشک مغز را برانگیخت. این افراد در قالب شب‌نامه‌های زیرزمینی و بدون نام به نشریه و پایه‌گذار آن حمله می‌کردند، شایعه می‌پراکندند و در روزنامه‌های دیگر علیه نشریه مقاله می‌نوشتند. هم‌خانه صدیقه دولت‌آبادی و هم دفتر نشریه بارها مورد حمله ملایان و متعصبان قرار گرفت به طوری که حتی در برخی موارد سلاح گرم به همراه داشتند. صدیقه دولت‌آبادی برای حفظ جان خود به خانه جدیدی نقل مکان کرد و موفق شد انتشار نشریه را تحت حفاظت پلیس ادامه بدهد.

در مرداد 2627 مادی برابر با 1919 میلادی، وقتی قرارداد ۱۹۱۹ میلادی بین دولت و ثوق الدوله و انگلیس بسته شد، صدیقه دولت‌آبادی با آن قرارداد استعماری به مخالفت برخاست.

مخالفتها و اعتراضات او باعث شد که نشریه «زبان زنان» به دستور دولت وقت توقیف شود و جان او نیز به خطر افتد. از این رو، به ناچار در 2629 مادی (1921 میلادی) از اصفهان به تهران رفت و بار دیگر نشریه «زبان زنان» را در ۳۲ رویه به طور ماهانه منتشر کرد. او در تهران پس از گشایش دبستانی برای دختران تهیدست، پایه های انجمنی به نام «آزمایش بانوان» را پی ریزی کرد.

در سال 2630 مادی برابر با 1922 میلادی به نمایندگی از زنان ایران به برلین رفت و در کنگره بین المللی زنان در آن شهر شرکت و سخنرانی کرد. او اولین زن ایرانی بود که در یک کنگره بین المللی مربوطه به زنان سخنرانی می کرد.

صدیقه دولت آبادی یکسال بعد در سال 2631 مادی برای درمان بیماری اش به آلمان و از آنجا به فرانسه رفت. در فرانسه همزمان با درمان بیماری، به آموزش زبان فرانسه در مدرسه بین المللی آلیانس ادامه داد و سپس در کالج زنان، دوره سه ساله آموزش و پرورش را به پایان رساند و از دانشگاه سوربن در رشته آموزش و پرورش فارغ التحصیل شد.

در سال 2634 مادی ( 1926 میلادی ) نیز در دهمین کنگره اتحادیه بین المللی برای حق رأی زنان که در پاریس برگزار شد، به نمایندگی از سوی زنان ایران شرکت کرد و با سخنرانی مؤثری که ایراد کرد، برای نخستین بار اذهان زنان دیگر کشورهای دنیا را متوجه زن ایرانی ساخت.

صدیقه دولت آبادی در سال 2643 مادی برابر با 1935 میلادی به دستور رضا شاه بزرگ «کانون بانوان» را پایه گذاری کرد و رئیس آن شد. در این کانون کلاسهای سوادآموزی برای بزرگسالان، دبستان و دبیرستان، کلاس دوزندگی، کلاس های نمایشنامه نویسی و بازیگری و نوازندگی و ورزش دایر بود.

### **به دستور رضا شاه بزرگ سفارت ایران در آمریکا بسته شد**

در اول فروردین سال 2643 مادی برابر 21 مارس 1935 میلادی بخاطر بی احترامی پلیس آمریکا نسبت به وزیر مختار ایران ،سفارت و کنسولگری ایران به دستور رضا شاه بزرگ بسته شد. آنچه برای رضا شاه بزرگ مهم بود ، حفظ شخصیت صاحب منصبان ایرانی در جهان بود. پلیس آمریکا به بهانه سرعت غیر مجاز اتوموبیل سفیر ایران را متوقف و بدون احترام به مصونیت سیاسی سفیر او را به مدت چند ساعت بازداشت می کند که این امر موجب ناراحتی و عصبانیت رضا شاه بزرگ میشود. با تصمیم رضا شاه بزرگ روابط سیاسی ایران و آمریکا قطع میشود.

رضاشاه بزرگ پس از دریافت گزارش رئیس هیات سیاسی ایران در واشنگتن دستور داد که روابط سیاسی با ایالات متحده امریکا قطع شود.

غفار جلال علاء، رئیس نمایندگی ایران در آمریکا گزارش داده بود که پلیس شهر واشنگتن اتومبیل وی را در حالی که خودش مشغول رانندگی بوده، متوقف و با این که خود را معرفی کرده بود به او دستبند زده و او را بازداشت کرده بود.

وی نوشته بود که به علت امتناع از دریافت ورقه جریمه، مامور پلیس او را به ایستگاه پلیس منتقل می کند و در آنجا چند ساعت بازداشت می شود که این عمل مغایر مصونیت دیپلماتیک است.

پلیس واشنگتن او را متهم به رانندگی بیش از سرعت مجاز کرده بود.

وزارت امور خارجه ایران گزارش را عینا برای رضا شاه ارسال می کند و وی این عمل را بی احترامی نسبت به کشور ایران تلقی کرده و دستور قطع روابط و احضار کارکنان سفارت ایران از واشنگتن و اخراج هیات سیاسی امریکا از تهران را می دهد.

قطع روابط از نیمه فروردین عملی می شود، اما غفار جلال علاء در بهمن ماه به تهران احضار می شود. مقام دیپلماتیک وی در واشنگتن وزیر مختار بود.

روابط ایران و امریکا پس از این رویداد مدت ها قطع بود.

این ماجرا برای نزدیک به 3 سال روابط دو کشور را تحت تاثیر قرار می دهد تا اینکه در اواخر سال 2646 مادی برابر با 1938 میلادی نماینده ویژه روزولت به ایران آمده و از واقعه بازداشت جلال غفار عذرخواهی می کند. علی اکبر دفتری اولین فرستاده رسمی دولت ایران به واشنگتن پس از بازگشایی مجدد سفارت ایران است. او به عنوان کاردار موقت در سفارت ایران در واشنگتن مشغول به کار شد تا اینکه در بهمن 2647 مادی برابر با 1940 میلادی محمد شایسته به سمت وزیرمختار منصوب و به امریکا فرستاده شد.



در آذرماه همین سال یکی از نشریات فرانسه مقاله ای با عنوان «دیکتاتور ایران» نوشت و در آن رضا شاه بزرگ را یک مستبد شرقی نامید. این روزنامه نوشته بود که سوابق حیرت انگیز او به یکی از افسانه های هزار و یک شب شباهت دارد. «چگونه یک افسر تیپ قزاق به فرماندهی کل قوا، سپس نخست وزیر و سرانجام در آخرین لحظه با یک تغییر فکر از ریاست جمهوری خودش را به تخت داریوش رسانید.

نویسنده در این مقاله از تغییر کلاه پهلوی و تبدیل آن به کلاه فرنگی و کشف حجاب و خشونت پلیس با زنان چادر به سر به شدت انتقاد نموده و آن را از عوارض دیکتاتوری مشرق زمین دانسته بود. رضا شاه بزرگ از اشاره ای که در روزنامه فرانسه نسبت به ایران انتشار یافته بود رنجیده خاطر شده دستور قطع روابط با فرانسه را داد. ابوالقاسم فروهر وزیرمختار ایران در آن کشور به تهران احضار شد. سرهنگ علی ریاضی وابسته نظامی ایران در فرانسه نیز به ایران احضار شد. این وضع چند سالی ادامه داشت تا در ازدواج ولیعهد، آلبرت لوپرن، رئیس جمهور فرانسه در برقراری مجدد روابط پیشقدم شد و از رضا شاه بزرگ پوزش خواست.

در 21 اردیبهشت سال 2644 مادی برابر با 1936 میلادی محمد رضا پهلوی ولیعهد ایران که 5 سال پیش جهت تحصیل به سوئیس رفته بود به وطن بازگشت. در کرج رضا شاه بزرگ و برخی از رجال مملکت به استقبال او رفتند.

## رضا شاه بزرگ شرکت های سهامی گله داری و آبیاری تاسیس می کند

در تیرماه 2644 مادی برابر با 1936 میلادی به دستور رضا شاه بزرگ شرکت سهامی گله داری و آبیاری ایران به منظور عمران و آبادی اراضی کشاورزی تاسیس شد. در این راستا یار ایران پرست رضا شاه بزرگ علی اکبر داور بود.

داور زمانی که بر مسند وزارت مالیه نشست بر حسب اندیشه های اقتصادی رضا شاه بزرگ و خود آغاز به تاسیس شرکت های دولتی زیادی به صورت شرکت سهامی در حوزه های مختلف کرد. از جمله شرکت هایی که به ابتکار رضا شاه بزرگ و وی ایجاد شد می توان به موارد زیر اشاره کرد: شرکت سهامی ساختمان ایران، شرکت سهامی حمل و نقل، شرکت سهامی گله داری، شرکت قند و شکر، شرکت کبریت سازی، شرکت نساجی، شرکت آبیاری، شرکت پنبه، شرکت برنج، شرکت پشم و پوست، شرکت بیمه و ده ها شرکت دیگری که به طریق بازرگانی اداره می شدند و تشریفات دستگاه های دولتی را نداشتند.

تعداد این شرکت ها به ۴۰ واحد رسید. همان طور که پیش از این اشاره شد داور در مقاله خود در مجله آینده تاکید داشت که هر کشور لزومی ندارد همه کالاهای مورد نیاز خود را خود تولید کند، بنابراین وقتی در مقام اجرایی قرار گرفت توجه زیادی به توسعه تجارت خارجی ایران کرد. او برای این منظور قراردادهایی را با دو کشور روسیه و آلمان به امضا رساند. تجارت با آلمان به علت محدودیت هایی که دولت این کشور برای تجارت خارجی ایجاد کرده بود چندان توسعه نیافت، اما تجارت با شوروی بر اساس معاملات پایاپای گسترش پیدا کرد.

دولت ایران در قبال واردات قند و شکر، قماش، آهن آلات، سیمان و ماشین های کشاورزی از شوروی متعهد شد پنبه، پشم، پوست، برنج و کنف به این کشور صادر کند. داور عقیده داشت تهیه و جمع آوری کالاهای صادراتی به شوروی از عهده دستگاه های دولتی با تشریفات اداری دست و پاگیر آن ها بر نمی آید، لذا بهتر است چند شرکت با سرمایه دولتی تاسیس شود و هر کار به یکی از این شرکت ها سپرده شود تا کارها با سرعت عمل بیشتری پیش رود.

این شرکت‌ها در واقع وظیفه سامان دادن به تجارت داخلی و خارجی را به عهده داشتند. برای تمرکز بخشیدن به مدیریت مجموعه این شرکت‌ها داور به فکر تاسیس یک شرکت مرکزی افتاد. به این ترتیب شرکت سهامی مرکزی از سوی دولت تاسیس شد که مادر شرکت‌های فرعی قند و شکر، پنبه و پشم و پوست، برنج و ... بود و در راس آن‌ها قرار داشت. شرکت مرکزی برخی محصولات داخلی مانند برنج و پنبه را به قیمت‌های بالاتر از تولیدکنندگان می‌خرید و به قیمت پایین‌تر به شوروی‌ها می‌فروخت.

این سیاست حمایتی از تولیدکنندگان داخلی با بستن تعرفه سنگین روی کالاهای وارداتی مانند قند و شکر و کبریت تکمیل می‌شد، درست در تضاد کامل با سیاست های دستار بندان اشغالگر که تنها مسئله ای که برایشان مهم نیست حمایت از تولید کنندگان داخلی است. و در ضمن برای دولت نیز درآمد چشمگیری برای تامین مالی خریدهای زیان‌ده داخلی و دیگر هزینه‌های دولت از جمله هزینه‌های عمرانی ایجاد می‌کرد. رضا شاه بزرگ و داور یکی از نخستین مبتکران سیاست‌های یارانه‌ای و حمایتی در ایران هستند. البته آنها این سیاست‌ها را بر حسب شرایط خاص و به عنوان اقدامات موقتی توجیه می‌کردند و معتقد بودند، چون مردم آشنا به کارهای اساسی و الزامات اقتصاد مدرن نیستند و تشکیلاتی ندارند ناگزیر دولت باید ابتکار عمل را به‌دست گیرد. آنها تاکید داشتند که دولت باید شروع کند و عملاً فواید و چگونگی کارها را به مردم نشان دهد و بعد به تدریج هر رشته‌ای را به مردم واگذار کند. اکثریت دولت‌ها از زمان داور به این‌سو این استدلال را در توجیه مداخلات دولت در اقتصاد مطرح کرده‌اند، اما تجربه تاریخی نشان داده که دولت‌ها به این آسانی‌ها از داشته‌های اقتصادی خود دل نمی‌کنند. به سخن دیگر، ورود دولت به اقتصاد ملی به راحتی صورت می‌گیرد، اما خروجش از آن، طی طریق معکوس نیست و مسائل بسیار پیچیده‌ای به همراه می‌آورد که از آغاز نمی‌توان تصور آن‌ها را کرد.

آنچه رضا شاه بزرگ و داور با شتاب فراوان انجام داد موجب شد حجم فعالیت‌های اقتصادی دولت و بودجه دولتی در مدت کوتاهی به شدت افزایش یابد. در فاصله زمانی سه سال که داور عهده‌دار وزارت مالیه بود بودجه دولت تقریباً دو برابر شد و به مبلغ بیش از یک میلیارد ریال رسید. تعهدات سنگینی که وزارت مالیه در قبال شرکت‌های دولتی عریض و طویلی که وارد همه‌گونه فعالیت‌های اقتصادی از کشاورزی و صنعت گرفته تا ساختمان‌سازی و تجارت شده بودند نهایتاً مشکلاتی را به لحاظ مالی و مدیریتی به وجود آورد.

در 30 مرداد سال همان سال در راستای سواد آموزی بزرگسالان 705 کلاس سواد آموزی در سراسر کشور تاسیس شد .

در 15 اردیبهشت سال 2645 مادی برابر با 1937 میلادی برای ساختن کاخ دادگستری پیمانی با شرکت اشکودا چکسلواکی تنظیم و مقرر شد تا ظرف 32 ماه کلیه عملیات ساختمانی پایان یابد. این ویژگی خاص رضا شاه بزرگ در بسیاری از دولت ها وجود نداشته و ندارد ، حتی در زمان شاه فقید ساختن پل سید خندان به سه برابر زمان تخمین زده رسید.



در زمان صدر الاشراف ، پنجمین وزیر عدلیه رضا شاه بزرگ ساخت این بنای با شکوه به مناقصه گذاشته شد و به شرکت اشکودا واگذار گردید. این بنا در سبک معماری نئو کلاسیک توسط گابریل گورکیان معمار سر شناس ارمنی طراحی شد. تندیس های بزرگی از استادان ایرانی جلوه گر این بناست. بانوی عدالت اثر ابوالحسن صدیقی و نقش برجسته انوشیروان دادگر اثر غلامرضا رحیم زاده ارژنگ . این بنا به عنوان یکی از آثار ملی ایران ثبت شده است.



فروش کاخ دادگستری توسط کلاهبردار ایرانی

در ماه های نخست پس از قیام ۲۸ مرداد ۱۳۴۰ مادی برابر با ۱۹۵۳ میلادی فردی بنام مهدی بلیغ در یک کلاهبرداری جسورانه ساختمان کاخ دادگستری را فروخته بود. بر اساس آن چه در جلسات دادگاه مطرح شد، سید مهدی بلیغ که در این دادگاه به اتهام قتل دوست و همکار سابق خود مهدی نظری و البته توزیع مواد مخدر محاکمه می شد، همان فردی بود که کاخ دادگستری را به دو تاجر آمریکایی فروخته و به مصر فرار کرده بود. اما ماجرای فروش کاخ دادگستری توسط بلیغ آنچنان مشهور بود که نام او در دهه ۵۹ مادی به عنوان بزرگترین و باهوشترین کلاهبردار ایران به ثبت رسید. حکایت این کلاهبرداری تا آن حد خواندنی است که در طول زمان روایات مختلفی از آن در نشریات چاپ شد؛ روایاتی که نحوه فروش کاخ در همه یکسان است و تنها هویت خریداران تغییر می کند. در نخستین نشریاتی که این واقعه را ثبت کرده اند چون کیهان و اطلاعات آن زمان قربانیان کلاهبرداری دو آمریکایی ذکر شده اند اما با گذشت زمان ملیت آنها در برخی موارد به عرب و حتی خردهمالکی از اراک تغییر کرد.

اما واقعیت ماجرای فروش کاخ دادگستری توسط سیدمهدی بلیغ که با این کار لقب «آرسن لوپن ایرانی» را از سوی حادثه نویسان به خود اختصاص داد، بر اساس آن چه در نشریات سال ۱۳۴۱ مادی برابر با ۱۹۵۴ میلادی منتشر شد، این گونه است: بلیغ هنگامی که

کشور گرفتار حواشی قیام ۲۸ مرداد بود، تصمیم گرفت تا با کاری جسورانه ره صدساله را یک شبه برود. او برای رسیدن به این منظور فروش کاخ دادگستری را در دستور کار قرار داد. بلیغ برای اجرای نقشه خود ابتدا دفتری در خیابان گیشا اجاره کرد و سپس مدتی را به گشت و گذار در برابر مراکز رفت و آمد خارجی‌ها بخصوص آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها و البته عرب‌ها اختصاص داد. انتخاب این کشورها هم بدان دلیل بود که بلیغ با وجود نداشتن سواد رسمی به دو زبان انگلیسی و عربی تسلط کامل داشت. او پس از چندی طعمه خود را که دو توریست آمریکایی بودند در حوالی سفارت انگلیس شناسایی کرد. بلیغ متوجه شده بود که این دو تن قصد خرید هتلی را در ایران دارند. پس خود را یک میلیارد ایرانی در حال فروش اموال برای خروج دائم از کشور معرفی و آنها را به دفتر خود در گیشا دعوت کرد. این دعوت و برخورد گرم با دو آمریکایی خریدار هتل، عاملی شد تا آنها پیشنهاد خرید یک ساختمان بزرگ و مجلل را به قیمت بسیار مناسب از سوی وی رد نکنند. بلیغ پس از معرفی کلی ساختمان قرار بازدید بنا را برای عصر روز بعد هماهنگ کرد و پس از آن میهمانان را به محل اقامتشان رساند. او در گام بعدی کلاهبرداری تاریخی خود به سراغ اتاقدار وزیر وقت دادگستری رفت و با تطمیع وی، دفتر کار وزیر را برای ساعتی اجاره کرد. بلیغ فردای آن روز و ساعتی قبل از آمدن مشتری‌ها، ۲۰۰ جفت دمپایی پلاستیکی را در برابر اتاق‌های کاخ دادگستری قرار داد تا این مکان اداری که به هنگام بازدید مشتریان آمریکایی خالی بود، یک مجموعه مسکونی جلوه کند. او پس از آن به اتاق وزیر رفت و منتظر شکارهای خود شد. آمریکایی‌ها سر وقت آمدند و بلیغ به عنوان صاحب عمارت، تمام ساختمان را به آنها نشان داد و البته به بهانه بودن مسافران در اتاق‌ها و با نشان دادن دمپایی‌ها، آنها را از دیدن داخل اتاق‌ها بجز اتاق وزیر که در آن مستقر شده بود، بازداشت. این گونه بود که مشتریان ساختمان را پسندیدند و همان روز ۵۰۰ هزار تومان به او پرداخت کردند تا پس از انجام مراحل قانونی ۱۰ روز دیگر برای تحویل ساختمان مراجعه کنند.

خریداران ساعتی بعد فهمیدند چه کلاه‌بی بر سرشان رفته است و در این بین بلیغ پس از انجام معامله، ایران را به مقصد مصر ترک کرد؛ خروجی که بسیار دوام پیدا نکرد و او پس از چندی که مطمئن شد دیگر کسی به دنبال وی نیست به ایران بازگشت.

البته این تنها مواجهه بلیغ با کاخ دادگستری نبود زیرا او همان گونه که در ابتدای مطلب اشاره شد در سال‌های انتهایی دهه ۲۶۵۹ مادی (۱۹۵۱ میلادی) بارها به عنوان متهم میهمان کاخی بود که خود فروخته بود. پرونده‌ای که باعث شد وی پس از چند بار فرجام

خواهی به اتهام قتل رفیق خود مهدی نظری و حمل مواد مخدر به حبس ابد محکوم شود؛ حبس ابدی که با پیروزی فتنه خمینی ناتمام ماند و این کلاهبردار بزرگ آزاد گشت. اما ظاهراً سرنوشت بلیغ با این ساختمان گره خورده بود زیرا اندکی پس از پیروزی فتنه خمینی بار دیگر در ابتدای دهه 2689 مادی برابر با 1981 میلادی سر و کارش به این کاخ افتاد تا با صدور حکم بواسطه همراه داشتن مواد مخدر پرونده زندگیش بسته شود. بدین گونه داستان بلیغ و نماد دادگستری در ایران عصر پهلوی‌ها در حالی به پایان رسید که کاخ دادگستری در سال‌های پس از بلیغ هم بارها و بارها افرادی آرسن لوپن‌تر از بلیغ را که در جمهوری چهل و جنون و جنایت اسلامی ایران و ایرانی را چاپیدند به خود دید. آرسن لوپن‌هایی که اغلب پیروز از این ساختمان تاریخی بخاطر وابستگی به رژیم ملایان خارج شدند

### سنگ بنای کارخانه ذوب آهن توسط رضا شاه بزرگ نصب شد.

در 22 مهرماه سال 2645 مادی برابر با 1937 میلادی در پشت کوه های بی بی شهربانو نخستین سنگ بنای کارخانه ذوب آهن نصب شد. فکر تاسیس کارخانه ذوب آهن از زمان قاجار مطرح بود

از نخستین تلاش‌های تکنوکرات‌های ایرانی برای ایجاد ذوب‌آهن که در ابتدا به «کوره آهن‌تراشی» معروف بود به اقدامات «محمدحسن امین‌الضرب» از کارآفرینان زمان قاجار مربوط می‌شود؛ امین‌الضرب که دستی در صنعت داشت در سال 1887 میلادی اجازه انحصاری تأسیس کارخانه ذوب‌آهن را از ناصرالدین شاه به مدت 30 سال گرفت و یک کوره هشت متری با ظرفیت تولید 15 تن آهن در شبانه‌روز از فرانسه خریداری و در «آمل» مستقر کرد؛ اقدامات امین‌الضرب نه در میان تفکر توسعه‌ستیز آن زمان جایگاهی داشت و نه به مذاق دولت‌های استعمارگر وقت خوش آمد و همین باعث شد وی به تقلب در ضرب سکه متهم و به زندان بیفتد تا این تجربه مسکوت بماند.



### صنیع الدوله

دومین تجربه تأسیس کارخانه ذوب آهن در ایران حوالی سال 1900 میلادی توسط «مرتضی قلی خان صنیع الدوله» داماد مظفرالدین شاه و نخستین رئیس مجلس شورای ملی رقم خورد؛ او برای این کار یک کوره از خارج خریداری و در «داوودیه» مستقر کرد؛ سنگ آهن مورد نیاز این کوره از منطقه «پس قلعه» و زغال سنگ نیز از «شمشک» می رسید اما دیری نگذشته که کوره صنیع الدوله در برابر رقبای خارجی تاب نیاورد و خاموش شد.

اتفاقات پس از مشروطه، ناآرامی های داخلی و وقوع جنگ جهانی اول، دیگر مجالی برای طرح چنین افکار بلندپروازانه ای نگذاشته بود تا اینکه رضاشاه بزرگ پایان سلسله قاجار را رقم زد؛ در همان ماه های نخست سلطنت رضاشاه بزرگ و در سال 2634 مادی برابر با 1927 میلادی قانونی در مجلس تصویب شد که براساس آن دولت مکلف بود چهار میلیون و 500 هزار تومان از محل عایدات قند و شکر به تأسیس کارخانه ذوب آهن اختصاص دهد.

سومین تجربه ایران در تأسیس کارخانه ذوب آهن پس از تصویب این قانون رقم خورد و یک کارخانه در امین آباد شهرری ، پشت کوه های بی بی شهربانو دایر شد اما خیلی زود به دلیل کمبود آب شکست خورد

کارخانه ذوب آهن کرج چهارمین تجربه ایران برای تولید فولاد در داخل بود؛ این تجربه اگرچه پس از سه تجربه قبلی رقم خورد اما نخستین تلاش سازمان یافته برای این کار بود

که «آلمان نازی» در آن نقش مستقیم داشت و برای احداث آن در سال 2647 مادی برابر با 1939 میلادی اولین قرارداد رسمی با کنسرسیوم «دماگ-کروپ» آلمان به امضا رسید.



طبق این توافق، قرار بود کارخانه ذوب‌آهن کرج روزانه 300 تن و سالانه 100 هزار تن فولاد مورد نیاز کشور را تولید کند؛ بر همین اساس ساخت تأسیسات کارخانه ذوب‌آهن کرج که هنوز سرپاست و در تصاویر مشخص است به مدت دو سال طول کشید. جنگ جهانی دوم مانع از ساخت این کارخانه شد.

حال ساختمانی که روزگاری قرار بود نخستین کارخانه ذوب‌آهن ایران در کرج باشد امروز به سن 80 سالگی رسیده و هنوز هم پابرجاست؛ این ساختمان به ثبت ملی رسیده است



قدیمی ترین کارخانه ذوب ایران که در رژیم آخوندی در حال انقراض و نابودی است.

گرچه اقدام رضا شاه بزرگ برای راه اندازی کارخانه ذوب آهن بخاطر جنگ جهانی دوم به نتیجه نرسید ولی در زمان فرزند برومند او محمد رضا شاه پهلوی این مهم به انجام رسید.

در روز ۲۳ اسفند ماه ۲۶۷۵ مادی برابر با ۱۹۶۸ میلادی اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران با دست‌های خود نخستین لوحه زرین بنیادگذاری کارخانه ذوب آهن را در درون جعبه‌ای در دل زمین جای دادند. بر روی لوحه زرین چنین نقش بسته بود

به یاری ایزد توانا  
ما محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران  
نخستین کارخانه ذوب آهن ایران را به نام آریامهر بنیاد نهادیم  
یکهزار و سیصد و چهل و شش خورشیدی



داشتن کارخانه ذوب آهن یکی از آرزوهای اعلیحضرت رضا شاه بزرگ بود زیرا که کارخانه ذوب آهن نخستین و بنیادی‌ترین گام در جهت گسترش پای‌ساخت‌های کشور ایران بود. از کشور ایران در درازای ۱۳۰ سال سلطنت قاجار بر کشور ایران، ویرانه‌ای با بیمارهای گوناگون و مردمی بیسواد بر جای مانده بود. بیشتر مردم ایران کشاورزی بودند که بر روی زمین‌هایی کار می‌کردند که خانواده قاجار آن زمین‌های کشاورزی ایران را میان خود تقسیم کرده بودند و خود را مالکان بزرگ می‌نامیدند. این فئودال‌های قاجاری مالک زمین و جان رعیت‌ها یا برزگران ایرانی بودند. در چنین کشوری رضا شاه بزرگ نخستین شاهنشاه ایرانی، پس از حمله تازی با رای مردم ایران و تصویب مجلس شورای ملی، شاهنشاه ایران شد. همین مجلس شورای ملی نمایندگان ملت ایران سرانجام سلسله

قاجار را منقرض کردند و پادشاهی را به رضا شاه پهلوی دادند و بنیان ایران نوین آغاز گردید.

در سوم دی ماه 2635 مادی ( 1928 میلادی ) قانون کوتاه کردن زمان مناقصه ابزار و ساختمان ذوب آهن به تصویب مجلس شورای ملی زمان رضا شاه بزرگ رسید.

در روز ۱۱ دی ماه از سوی دولت آگهی مناقصه ذوب آهن در ایران به چاپ رسید. از سوی وزارت خارجه آگهی مناقصه کارخانه ذوب آهن ایران در روزنامه‌های برجسته آلمان، فرانسه و انگلستان به چاپ رسید. پیش از این پروژه ذوب آهن و بنیان کارخانه ذوب آهن در شمال کشور برای ساختن ریل راه آهن برنامه ریزی شده بود. این کار با تصویب ساختمان راه آهن میان خرمشهر و بندر بندر شاهپور از سوی مجلس شورای ملی آغاز شد. از بودجه 4/5 میلیون تومانی که برای این کار ویژه شده بود، کارشناس آلمانی استخدام شد تا درباره بنیان ذوب آهن در ایران بررسی‌های مورد نیاز را انجام دهد. آهن مناسب برای کارخانه ذوب آهن و ساختن ریل‌های راه آهن در نزدیکی‌های سمنان پیدا شد ولی ذغال سنگ یافت نشد. ( در آن زمان معادن ذغال سنگ طزره در نزدیکی سمنان و در چهارده دامغان وجود داشت که نویسنده کتاب 50 سال پیش در طرح ارسال ذغال از زیراب مازندران و طزره دامغان شرکت داشت ) کارخانه ذوب آهن به ذغال سنگ برای سوزاندن و پدید آوردن گرما برای ذوب آهن نیاز دارد، ولی ذغال سنگ مورد نیاز نزدیک به ۱۰۰ مایل دورتر از کارخانه بود، افزون بر آن، بیم آن می‌رفت که در درازای پانزده سال اگر کارخانه با گنجایش صد در صد کار بکند، معدن ذغال سنگ خالی از سنگ‌های کانی شود. سرانجام پروژه ذوب آهن به پایان سال 2636 مادی ( 1929 میلادی ) فراافکنده شد

در این سال آگهی مناقصه برای ساختن ذوب آهن ایران در کشورهای اروپایی به چاپ رسید با این که که بررسی‌های انجام شده نشان داده بود که هزینه پیش بینی شده دو برابر بودجه‌ای است که مجلس شورای ملی به تصویب رسانده است. هنگامی که شرکت کروپ آلمان یکی از بزرگترین سازندگان فولاد و اسلحه دنیا تا پایان جنگ جهانی دوم هزینه ذوب آهن ایران را خیلی بیشتر پیش بینی کرده بود

با برقراری دولت نوین برای بنیان ایران نوین، وزارتخانه‌ها، آموزش مردم، تغییر چهره شهرها، گسترش راه‌ها و سدها و تونل‌ها و کارخانه‌ها نیاز به کارخانه ذوب آهن بیشتر شد. بر پایه پیشنهاد اداره کل تجارت، "شورای اقتصاد" بنیان شد. اساسنامه شورای اقتصاد در نشست ۱۱ فروردین ماه 2645 مادی ( 1937 میلادی ) به تصویب هیات وزیران رسید. شورای اقتصاد هم چنین برنامه اقتصادی کشور و روش اجرای آن را می‌بایستی که فراهم

سازد و میان فعالیت‌های گوناگون در کشور هماهنگی بوجود بیاورد و فعالیت‌های پراکنده را به برنامه‌ای یک دست درآورد. نخستین نشست شورای اقتصاد در روز پنجشنبه ۲ اردیبهشت ماه همان سال برگزار و در این روز درباره قرارداد ذوب آهن در کرج با کمپانی دماغ - کروپ گفتگو شد.

دهمین نشست شورای اقتصاد ساعت پنج پس از نیم روز سه شنبه ۱ تیر ماه ۱۳۰۴ (۱۹۳۷ میلادی) در اتاق کوچکی در کاخ سعدآباد در پیشگاه اعلیحضرت رضا شاه بزرگ برگزار شد. اعضای شورا که در این نشست بودند جم نخست وزیر، حسین علا رئیس اداره کل تجارت، احمد حسین عدل رئیس کل فلاحه، مهدی فرخ رئیس کل صناعت، علی وکیلی رئیس اتاق تجارت، محمود بدر کفیل وزرات مالیه، رضا قلی امیرخسروی رئیس بانک ملی و محوی رئیس بانک فلاحتی و ابوالحسن ابتهاج رئیس دبیرخانه شورا. گفتگو درباره نیاز به برنامه ریزی کوتاه مدت و بلند مدت برای عمران کشور انجام یافت و پروژه ساختن ذوب آهن ایران از سر گرفته شد

مهر ماه همان سال نخستین سنگ بنیان کارخانه ذوب آهن در کرج به دست اعلیحضرت رضا شاه بزرگ نهاده شد.



رضا شاه بزرگ در محل احداث کارخانه ذوب آهن ( کرج )

آبان ماه همان سال نخستین قرارداد برای ساختن کارخانه ذوب آهن ایران در کرج با کمپانی دماغ - کروپ آلمان بسته شد. پس از سال‌ها بررسی و ارزیابی، موافقت نامه‌ای میان دولت شاهنشاهی ایران و کنسرسیوم آلمانی (دماغ - کروپ) برای ساختن دو کوره با تولید روزانه ۱۵۰ تن، کارخانه فولاد، یک دستگاه نورد، ...، ریخته‌گری، ابزار آهن ورزیده یا آهن نرم چکش خورده، خرد کننده ذغال سنگ، یک نیروگاه، و صنعت‌های وابسته چون آهک، امونیا و بنزول، قیر، چدن. قرار بر این شد که در درازای سه سال ساختن کارخانه ذوب آهن پایان یابد و ۱۲۰۰ کارگر به استخدام کارخانه درآیند زمانی که کارخانه با گنجایش کامل خود کار کند. پیشتر قرار بود که ساختمان اصلی ذوب آهن در جنوب تهران نزدیکی کارخانه سیمان سازی ساخته شود، ولی شهرستان کرج به سبب دسترسی داشتن به آب به جای شهر ری برگزیده شد. دشواری که پیش آمد تراور ذغال سنگ از شهرهای زیرآب و ... به کرج بود یعنی ۳۵ مایل. با آنکه کار از روی برنامه پیش می‌رفت، تا سال ۲۶۴۹ مادی که ارتش شوروی و انگلستان ایران را بمباران کردند و کشور را اشغال نظامی کردند، هنوز کارخانه ناتمام بود. این بدان معنا بود که همه پروژه کارخانه ذوب آهن به خطر افتاد، زیرا که پیوندها با آلمان بریده شد، که به نابودی پروژه انجامید. بخشی از ماشین‌های کارخانه ذوب آهن در کشتی‌هایی به سوی بندرهای کشور ایران در راه بودند که از سوی ارتش متفقین مصادره شد و بخشی دیگر در کشور آلمان ماند و زنگ زد و از میان رفت. بخشی از ساختمان ذوب آهن در کرج که به پایان رسیده بود مخروبه شد.

در روز ۳ شهریور ماه ۲۶۴۹ مادی ( ۱۹۴۱ میلادی ) ارتش دو کشور استعمارگر شوروی و انگلستان شهرهای بی‌پدافند ایران را در شمال و جنوب ایران بمباران کردند و بسیاری از مردم ایران را کشتند و ویرانی‌های بسیار به بار آوردند و خاک ایران را اشغال کردند. استالین پافشاری کرد که رضا شاه بزرگ باید از ایران بیرون رود وگرنه شاهنشاهی را از ایران برخواهد انداخت. رضا شاه بزرگ در روز ۲۵ شهریور ماه همان سال کناره‌گیری خود را دستینه کرد و ولیعهد جوان ایران محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران شد.

### ولیعهد ایران ازدواج می‌کند

در ۵ خرداد سال ۲۶۴۶ مادی برابر با ۱۹۳۸ میلادی دربار شاهنشاهی مراسم نامزدی محمد رضا پهلوی ولیعهد ایران و دوشیزه فوزیه بنت فواد ، خواهر ملک فاروق پادشاه

مصر را اعلام کرد. خانواده فوزیه ترکیبی از نژادهای مصری، آلبانیایی و فرانسوی بود. یک هیت از ایران برای تهیه و مقدمات ازدواج به ریاست محمود جم عازم مصر شدند. شاه فقید سه سال پیش از ازدواج با فوزیه، ملاقات کوتاهی با ایشان در سوئیس داشتند. مجلس شورای ملی بر اصل 38 متمم قانون اساسی که میگوید: مادر ولیعهد الزاما باید ایرانی باشد به فوزیه تابعیت ایران داد. مراسم خواستگاری بلافاصله توسط نمایندگان ویژه پیگیری شد و محمدرضا پهلوی برای اجرای عقد به قاهره رفت. عقد در تاریخ 24 اسفند 2646 مادی برابر با 1939 میلادی انجام شد. کاخ قبه برای او و همراهان در نظر گرفته شده بود.



مراسم عقد شاه فقید با فوزیه در کاخ عابدین مصر



محمد رضا پهلوی ، ملکه نازلی ، رضا شاه بزرگ و فوزیه



محمدرضا پهلوی ، فوزیه و شهناز دخترشان



تمبرهای شاه و فوزیه

9 سال ازدواج شاه فقید با فوزیه دوام داشت . پس از شش سال فوزیه به مصر رفت و به ایران باز نگشت . در زیر متن درخواست طلاق فوزیه و سپس پاسخ شاه فقید را می خوانید همسر عزیزم

از عالیجناب سفیر مصر در ایران شنیدم که شما مایل هستید مستقیماً از طرف من بشنوید که مایل به پایان دادن به زندگی زناشویی خود هستم... در حقیقت من چنین تصمیمی را گرفته‌ام و به سفیر شما در مصر اطلاع داده‌ام و این یادداشت تأکیدی است بر این تصمیم نهایی من. ازدواج ما، برای اعلیحضرت و من، آن سعادت را که حق هر دوی ماست، به ارمغان نیلورد و بعد از تفکر زیاد به این نتیجه رسیدم که تنها طلاق است که می‌تواند سعادت ما را به صورت جداگانه تأمین کند. از شما درخواست می‌کنم موافقت کنید نقطه پایانی را به این وضع که ادامه بیشتر آن امکان ندارد، بگذاریم. من می‌دانم که طلاق برای هر دوی ما دردآور است ولی ما باید در راه کشورهای خود فداکاری کنیم. محمدرضا پهلوی می‌تواند همیشه در انتظار دوستی صادقانه اینجانب باشند. از درگاه خداوند خواهان سعادت آن شاه و رفاه کشورتان هستم.

متن اعلام طلاق از دربار ایران که محمدرضا پهلوی خود شخصاً از رادیو برای ملتش خواند:

سه سال پیش ملکه فوزیه بنا به دلایل پزشکی ایران را ترک گفتند و اخیراً تقاضای طلاق کرده‌اند، زیرا اقامت معظم لها در تهران برایشان از نظر سلامت جسمانی مضر است. در اجابت به این درخواست، ما محمدرضا پهلوی شاه ایران طلاق خود را از همسرم فوزیه اعلام می‌کنیم... این طلاق در روابط ایران و مصر اثری نخواهد داشت، بلکه این روابط بهتر از گذشته خواهد بود.

**رضا شاه حکم عادلانه در مورد اقدام کنندگان بر علیه امنیت و استقلال کشور صادر می کند.**

کمتر کسی است که با نام گروه 53 نفری آشنا نباشد. وقتی به بزرگی و رافت رضا شاه پی می‌برید که او را با سید علی خامنه ای مقایسه کنید که یک نوجوان 17 ساله را که به خیابان آمده بجرم اقدام علیه امنیت کشور اعدام می کند.

در 11 آبان 2646 مادی برابر با 1938 میلادی دادگاه جنائی تهران به ریاست حسین قلی وحیدی و عضویت محمود دره و خاتون آبادی به دادستانی عبدالحسین احمدی بختیاری محاکمه 50 تن از 53 تن توده ای خائن که برای تامین منافع شوروی در ایران اقدام میکردند را آغاز کرد.

53 تن چه کسانی بودند و رای منصفانه دادگاه در مورد آنها چه بود؟

بخش عمده اعضای این گروه، عضو حلقه فکری تقی ارانی بودند که در مجله علمی «دنیا»، آرا و افکار خود را مطرح می‌کردند. به جز ارانی، افراد مشهور چون مرتضی یزدی جراح مشهور، ایرج اسکندری حقوق‌دان، برادرزاده سلیمان اسکندری و از خاندان قاجار، رضا رادمنش استاد فیزیک دانشگاه تهران، بزرگ علوی نویسنده، احسان طبری تئوریسین حزب خائن توده انور خامه‌ای، خلیل ملکی، نورالدین الموتی و رضا روستا نیز در میان بازداشت‌شدگان حضور داشتند. بیشتر این افراد (۴۲ تن) در تهران زندگی می‌کردند و بقیه در مازندران، آبادان و اصفهان سکونت داشتند. غالب اعضا از نظر طبقاتی به طبقه متوسط شهری تعلق داشتند و معدودی از طبقات بالای زمین‌دار و طبقات پایین نیز در میان آنها حضور داشت. در میان اعضای گروه ۲۶ تن تحصیلات عالیه داشتند و شش تن در دانشگاه‌های اروپایی درس خوانده بودند. در گروه، دو استاد دانشگاه، چهار پزشک، سه حقوق‌دان، یک مهندس، سه مدیر دبیرستان، چهار معلم دبیرستان، ۱۱ کارمند دولت، ۱۱ دانشجو، هشت کارگر و یک کشاورز دیده می‌شد و میانگین سنی آنها ۳۷ سال بود. همگی آنها به جز یک تن بهایی، از خانواده‌های مسلمان بودند.

تقی ارانی ۱۶ ماه پس از محاکمه به دلیل آنچه مسئولان، حصبه‌ای درمان‌ناپذیر می‌دانستند و دوستان ارانی آن را تاخیر عامدانه در درمان تشخیص می‌دادند، در زندان درگذشت. دیگران اما خوش‌شانس‌تر بودند و پس از اشغال ایران به دست ارتش متفقین و استعفای رضاشاه بزرگ، به‌مرور تا مهرماه 2649 مادی از زندان آزاد شدند. همین گروه آزادشدگان که احسان طبری آنها را شاگردان «مکتب زندان قصر» می‌نامید و در این زندان و زندان موقت تهران با خود و نیز با جمعی از کمونیست‌های قدیمی زندانی نظیر کمونیست‌های قیام جنگل و جنبش اتحادیه اصناف تهران آشنا شده بودند، حزب توده ایران را تاسیس کردند؛ حزبی با گرایش‌های چپ و تحت حمایت پنهان شوروی که در دوره‌ای کوتاه در بازه سال‌های 2649 تا 2651 مادی (1941 - 1943 میلادی) به بزرگ‌ترین و منسجم‌ترین تشکیلات سیاسی تاریخ ایران بدل شد. حزبی که در ظاهر شعار پذیرش آزادی‌های مدنی، اصلاح قوانین انتخابات و تامین حقوق سیاسی زنان، اصلاحات ارضی و

قانونی شدن تشکیل اتحادیه‌های صنفی و ... را سر می‌داد، در مقام نمایندگی مطالبات اقشار و لایه‌های اجتماعی برآمده از توسعه صنعتی، اقتصادی و شهری رضا شاه بزرگ و با پرهیز از طرح مباحث فلسفی و ماتریالیستی، بسیاری از روشنفکران، کارمندان، دبیران، پزشکان، وکیلان، کارگران و دانشجویان را جذب خود کرد. فراتر از فعالیت سیاسی، دست به تشکیل «سازمان نظامی» متشکل از افسران شاغل در ارتش زد. مقبولیت حزب اما به واسطه سیاست‌های غیر ملی خود در قضیه اشغال آذربایجان و نفت شمال، تبعیت تام از سیاست‌های شوروی، مقابله آشکار و پنهان با مصدق به عنوان رهبر جنبش ملی‌شدن نفت، انفعال در برابر کودتای ۲۸ مرداد و توجیه همکاری بلوک شرق با محمدرضاشاه در دهه‌های آتی به شدت آسیب دید. در کنار این، جوانان حزب دریافتند «سوسیالیسمی که حزب توده عرضه می‌کرد، بسیار شبیه همان سنت قدیمی تسلیم در برابر استبداد بود که اینک فقط «لباس انضباط و «تمرکزگرایی دموکراتیک» حزب را بر تن کرده بود

برخی چون خلیل ملکی و یارانش یا ابریم اسحاق، در همان دهه ۲۶۴۹ مادی ( ۱۹۴۱ میلادی ) از حزب جدا شدند و گروه‌های جوان چپ‌گرای دهه‌های ۲۶۶۹ و ۲۶۷۹ مادی ( ۱۹۶۱- ۱۹۷۱ میلادی ) نیز نگاهی منفی به حزب و رهبری آن داشتند. با این همه همواره از گروه ۵۳ نفر به‌خصوص تقی ارانی، به عنوان پدر معنوی حزب توده و جریان چپ جدید در ایران یاد شده است و برخی حتی این گمانه را مطرح کرده‌اند که اگر چه حزب توده همواره استالینیسم خود را پشت نام ارانی پنهان کرد، اما در عمل آنچه در رهبری این حزب رخ داد، نسبتی وثیق با اندیشه‌های ارانی نداشت و همین مایه انشعاب‌ها و شکست‌های آتی شد. تقی ارانی اما که بود و چه می‌گفت؟



## تقی ارانی

تقی ارانی در شهریورماه ۲۶۱۰ مادی برابر با ۱۹۰۲ میلادی در تبریز در خانواده‌ای از طبقه متوسط به دنیا آمد. بعد از تحصیل در مدارس غیر مذهبی تبریز، در دوران پس از

جنگ جهانی اول راهی تهران شد تا پزشکی بخواند. در سال 2630 مادی ( 1922 میلادی ) و پس از فراغت از تحصیل پزشکی، برای تحصیل در رشته شیمی به برلین رفت. او در آنجا با نظریه‌های سوسیالیستی آشنا شد و عمده زندگی خود را وقف آشنایی با این اندیشه کرد. ارانی که در تهران به واسطه جو شدید ضد بریتانیایی، ناسیونالیستی پرشور بود، در اینجا اندک‌اندک با سوسیالیسم مأنوس شده بود. او البته در برلین نیز همچنان در کنار حسین کاظم‌زاده که نشریه «ایران‌شهر» را در برلین با محوریت نگرش ملی‌گرایانه و با کمک کسانی چون علامه قزوینی، اقبال آشتیانی و رشید یاسمی منتشر می‌کرد، قرار داشت و حتی با «نامه فرنگستان» نیز همکاری می‌کرد که برنامه آن را برخی محققان، مدرن‌سازی رادیکال شبه‌فاشیستی نامیده‌اند. ارانی در افکار ناسیونالیستی خود مدافع مدرنیزاسیون سریع در سایه ایجاد حکومتی مرکزی و قدرتمند بود و در بعد فرهنگی نیز از حذف کلمات بیگانه از زبان فارسی و آریایی، رواج زبان فارسی در سراسر کشور، احیای آرمان‌های ایران باستان و دین زرتشت دفاع می‌کرد و معتقد بود برای رهایی از عقب‌ماندگی باید به نوع مطلوب ترکیب این ارزش‌ها در امپراتوری ساسانیان بازگشت. او در همین زمینه ملی‌گرایانه، سه کتاب نیز درباره فرهنگ ایران و سه شخصیت آن - خیام، سعدی و ناصر خسرو - نوشت.

با این همه، ارانی در آلمان به واسطه مطالعه آثار نویسندگان دست چپی، افکاری سوسیالیستی نیز پیدا کرد و اگر چه این تغییر نگرش، برخی از آرای ملی‌گرایانه او را مبنی بر بحث آموزش زبان ملی و جانشین‌شدن زبان‌های محلی با زبان فارسی تغییر نداد اما در سایر ابعاد او را به یکی از نخستین مبلغان اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران عصر پهلوی بدل کرد و دقیق‌تر آن است که گفته شود، جامعه روشنفکری ایران با مارکسیسم از طریق ارانی آشنا شد. در واقع اگر نخستین تفسیر نظام‌مند از مارکسیسم در ایران به دست محمدامین رسول‌زاده نوشته شده بود که خود مدتی بعد مارکسیسم را رها و طرفدار پان‌ترکیسم شده بود، ارانی را می‌توان دومین نظریه‌پرداز جدی مارکسیسم در ایران دانست.

مارکسیسم مورد نظر ارانی، مارکسیسم علمی و مبتنی بر علوم طبیعی بود و شباهت‌هایی با ایدئولوژی حاکم بر «بین‌الملل دوم» داشت. ارانی به واسطه رشته تحصیلی و علائق خود به «علم» علاقه‌ای ویژه داشت و حتی گفته شده، در سخنرانی‌های آلبرت انیشتین و ماکس پلانک نیز شرکت می‌کرده است. او در سال ۱۹۲۶ میلادی به گروهی مارکسیستی در برلین به نام «فرقه جمهوری انقلابی ایران» پیوست که کسانی چون مرتضی علوی (برادر بزرگ علوی) و ایرج اسکندری عضو آن بودند. ارانی و علوی با بین‌الملل کمونیستی

(کمینترن) نیز ارتباط داشتند. مهم‌ترین فعالیت ارانی در این فرقه، نگارش بیانیه‌ای موسوم به «جزوه بیان حق» بود که در بخشی از آن که بسیار ناجوانمردانه و دور از واقعیت و در راستای خواست روس‌ها بود چنین آمده بود

همان‌طور که عامل منهدم‌کننده حکومت اشراف، طبقه بورژوازی بود، به همین شکل طبقه کارگر در ممالک سرمایه‌داری عامل محوکننده حکومت بورژوازی و برقرارکننده اصول سوسیالیسم و حکومت کارگران و دهقانان خواهد بود. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه شاهدهی بر این مدعاست. پس از انقلاب بلشویکی روسیه، امپریالیسم انگلستان که نارضایتی ملت ایران را از حکومت طبقاتی اشراف به خوبی حس کرده بود، برای اجرای مقاصد خود و فریب‌دادن ملت ایران، در جست‌وجوی یک مرد ملی برآمد که امپریالیسم انگلستان این مرد ملی را در وجود رضاخان بازیافت. یک رشته عملیات‌های رضاخان و خرید چند عدد هواپیما و تشکیل یک قشون دولتی که به قیمت خون مردم ایران تمام شد، باعث فریب توده تاجر و منورالفکر شده و مانع این بود که این توده پی به حقیقت رژیم کنونی ایران ببرد ولی این اقدامات که مایه فریب بورژوازی بود، در نظر دهقانان علی‌السویه بود. برای دهقانان ایران که در مقابل غارتگری ملاکین و اشراف دارای هیچ حقوقی نیستند، هیچ فرقی بین غارتگران دوران قاجار و امیران لشکر رضاخان وجود ندارد. البته اگر راهزنان دیروزی از روی اعتقادات مذهبی دارای رحم و مروت بودند، راهزنان امروزی این یکی را هم ندارند. با این تفکر رضا شاه بزرگ او را پذیرا شده و ارانی در سال ۱۳۰۷ مادی برابر با ۱۹۲۹ میلادی به ایران بازگشت و به تدریس در وزارت جنگ و تالیف کتاب‌های فیزیک، شیمی، روان‌شناسی و روش‌شناسی پرداخت. در همین دوران او با جمعی از دوستان، گروهی مخفی نیز برای خوانش آثار کلاسیک سوسیالیستی و مباحثه شکل داده بود. در سال ۱۳۱۳ مادی (۱۹۳۴ میلادی) ارانی در شروع مرحله‌ای جدید از فعالیت فکری خود، مجله «دنیا» را بنیاد نهاد که قرار بود در آن «مطالب علمی، صنعتی، اجتماعی و هنری از دید ماتریالیستی» مورد بحث قرار بگیرد. در مدت یکسال و نیم، فقط ۱۲ شماره از این مجله منتشر شد. در مجله از نوعی ماتریالیسم علمی دفاع می‌شد و از لزوم هماهنگی علم و صنعت با جامعه انسانی در سایه‌سار این اندیشه سخن به میان می‌آمد. این اندیشه علم‌گرایانه البته به واسطه مشابهت با آمال حکومت در زمینه توسعه ایران، حاشیه امنی نیز ایجاد می‌کرد. از نظر ارانی ایران ناچار است در سیر ترقی جهان دنبال اروپا و آمریکا برود و این اجباری تاریخی است. در این میان داد و فریادهای کهنه‌پرستان و سنت‌گرایان نیز چاره گر نیست و علوم، فنون و فرهنگ اروپایی به ایران وارد خواهد شد. در کنار این امر ارانی به تجربه شوروی چونان تلاشی برای مدرن‌شدن به سبک خاص خود، توجه داشت و بر

همین منوال معتقد بود، تجدد ایرانی نیز باید از درون سنت‌های ملی که مهم‌ترین آنها در تاریخ ایران، انقلاب مشروطه بود، شکل بگیرد.

ارانی و همکارانش البته از طرح مستقیم آرای مارکسیستی، طبقاتی، سیاسی و انقلابی پرهیز می‌کردند و در عوض بر رویکردهای فرهنگی و فلسفی تکیه داشتند. از همین منظر برخی محققان مشابهت‌هایی میان رویکرد ارانی با آنتونیو گرامشی، مارکسیست ایتالیایی، پیدا کرده‌اند. طبق این نظر، ارانی نیز چون گرامشی دریافته بود که توجه به ابعاد فلسفی و فکری مارکسیسم اهمیتی اساسی دارد و باید میان تأثیرپذیری اقشار مختلف جامعه، از روشنفکران و نخبگان تا مردم عادی، از این اندیشه تمایز قائل شد. همچنین ارانی نیز مانند گرامشی، همگی روشنفکران را مترقی نمی‌دانست و تفاوت‌های طبقاتی و سیاسی آنها را مد نظر قرار داشت. از این منظر ارانی میان «منورالفکران فاسد» و «منورالفکران رهبر» تمایز قائل می‌شد و نکته جالب آنکه در آن دوران، در مجله دنیا این ایده طرح می‌شد که «زنان تحصیل‌کرده جوان» نیز می‌توانند در میان منورالفکران رهبر قرار بگیرند.

ارانی در جلسه دادگاه خود نیز دفاعی جانانه از ایده‌هایش کرد. بزرگ علوی در کتاب «۵۳ نفر» می‌نویسد: «شاهکار محکمه ۵۳ نفر نطق دکتر ارانی بود. دکتر شش ساعت و نیم صحبت کرد. دوست و دشمن را بهت فراگرفته بود. آژان‌ها و صاحب‌منصبان شهربانی با دهن باز به او نگاه می‌کردند.

ارانی در آنجا استدلال کرد که نمی‌شود سوسیالیسم و کمونیسم را ممنوع کرد، چون بخشی از تمدن غرب‌اند و ایران هم چاره‌ای ندارد جز اینکه خودش را غربی کند. او گفت: «تنها آن قانونی مقدس است که در خدمت منافع توده‌ها باشد!!!!» و «هر قدر تمدن یک ملت عالی‌تر است تحدید عقاید در آن کمتر است. مثلاً در ممالک درجه اول مانند آمریکا، انگلیس، فرانسه، سوئیس و... افکار عمومی را خفه نمی‌کنند. همانگونه که مجله دنیا توضیح داده است، شما مجبورید در جزئیات زندگی خود تمدن غرب را تقلید کنید... مگر صریحاً طرفداری خود را از اصول دموکراسی و کشورهای دموکرات در این روزها به دنیا اعلام نکرده‌اید؟ چرا در این مورد از کشورهایایی که در دنباله تمدن غرب قرار گرفته، «بچار ارتجاع موقت شده‌اند، تقلید می‌شود.

### ایرج اسکندری

ایرج اسکندری، از نوادگان عباس‌میرزا بود. عمویش میرزا سلیمان اسکندری پایه‌گذار و رهبر حزب سوسیالیست ایران در سال 2629 مادی ( 1921 میلادی ) و نخستین رئیس

حزب توده در سال 2649 مادی ( 1941 میلادی ) بود و بنا به توصیه عمویش ، به فرقه جمهوری انقلابی ایران پیوست. او در فرانسه حقوق خواند و بعد در بازگشت به ایران به مقام معاون دادستان مشغول به کار شد اما در سال 2644 مادی برابر با 1936 میلادی از سمت خود استعفا داد. در جریان محاکمه یکی از زیرکانه ترین دفاع ها را انجام داد و هنگام آزادی نیز همه زندانیان سیاسی را به احترام دکتر ارانی فراخواند تا بایستند و به یاد او سکوت کنند. در دولت قوام به وزارت بازرگانی رسید و در سال های بعد در تبعیدی ۳۰ ساله از ایران به سر می برد. در سال 2677 مادی ( 1969 میلادی ) و در زمان شاه فقید ، دبیر اول حزب توده شد اما در دی ماه 2686 مادی ( 1979 میلادی ) و به هنگام پیروزی فتنه خمینی از این منصب برکنار شد. او نخستین مترجم کتاب «سرمایه» مارکس نیز بود و در برلین شرقی درگذشت.

### مرتضی یزدی

استاد دانشگاه تهران و از جراحان معروف تهران به شمار می رفت. پدرش محمدحسین ندوشنی یزدی از روحانیون مشروطه خواه و هوادار رضاشاه بزرگ بود. یزدی در 2633 مادی برابر با 1925 میلادی با بورس دولتی برای تحصیل به برلین رفت تا پس از فراغت از تحصیل به ایران بازگشته و به مردم ایران خدمت کند. او پس از اخذ تخصص در رشته جراحی به ایران بازگشت. در آلمان، مرتضی علوی او را با کمونیسم آشنا کرد و بعد همین دستمایه بازداشت او در سال 2645 مادی ( 1937 میلادی ) شد. او البته در دفاعیاتش منکر عضویت در گروه ارانی شد ولی بعد از تاسیس حزب توده، از اعضای کادر رهبری این حزب شد. یزدی در کابینه قوام به عنوان یکی از سه وزیر توده ای، به کابینه پیوست. بعد از کودتای 2661 مادی ( 1953 میلادی ) دستگیر و به اعدام محکوم شد. پس از تقاضای عفو، شاه در مجازاتش تخفیف قائل شد و به حبس ابد محکوم شد، ولی بعدها آزاد شد. او اما در باطن به آرمان های توده ای وفادار ماند.

### رضا رادمنش

رضا رادمنش، فرزند معزالممالک و نوه دختری فنودال بزرگ گیلان، امین دیوان بود. در سال 2636 مادی ( 1928 میلادی ) به فرانسه رفت و در رشته فیزیک درجه دکترای دولتی را اخذ کرد. او در سال 2643 مادی ( 1935 میلادی ) به ایران بازگشت و در دادگاه ۵۳ نفر به پنج سال زندان محکوم شد. رادمنش در تاسیس حزب توده نقش داشت و در جریان تیراندازی به شاه در سال 2656 مادی برابر با 1948 میلادی به طور غیابی به اعدام محکوم شد. رادمنش به شوروی گریخت و تا پیروزی فتنه خمینی یعنی سال 2686

مادی ( 1979 میلادی ) در آلمان شرقی زندگی می‌کرد. پس از روی کار آمدن ملایان او نیز مانند ایرج اسکندری با سیاست‌های حزب توده و نورالدین کیانوری مبنی بر همراهی با جریان مذهبی حاکم، مخالفت داشت و همین امر باعث شکاف‌هایی میان او و سران حزب توده شد. او پس از شکل گرفتن رژیم آخوندی برای دیدار از خانواده به ایران مراجعت کرد و بعد از شش ماه اقامت در ایران دوباره به لایپزیگ رفت، به کارهای دانشگاهی خود ادامه داد و در همانجا درگذشت

## بزرگ علوی

نویسنده، روزنامه‌نگار ایرانی که او را در کنار صادق هدایت و صادق چوبک، پدران داستان‌نویسی مدرن ایران می‌دانند. او بیش از چهار دهه در آلمان زندگی کرد و به ترجمه، نقد و فرهنگ‌نامه‌نویسی پرداخت. خانواده‌اش بازرگان و مشروطه‌خواه بودند و او در سال 2627 مادی ( 1919 میلادی ) همراه برادرش مرتضی علوی به آلمان رفت و در سال 2635 مادی ( 1927 میلادی ) به ایران بازگشت و در شیراز به عنوان معلم در خدمت وزارت معارف قرار گرفت. در این شهر بود که او نخستین کار ادبی را با ترجمه قطعه‌ای از آثار شیلر تحت عنوان «دوشیزه اورلئان» آغاز کرد. علوی از بنیان حزب توده نیز بود و پیش از قیام ۲۸ مرداد به آلمان رفت، تا آمدن خمینی به ایران در آنجا بود و در دانشگاه هومبولت تدریس می‌کرد. از مهم‌ترین آثار او می‌توان به چمدان و چشم‌هایش اشاره کرد و یکی از مهم‌ترین و اولین آثار درباره گروه ۵۳ نفر را نیز بزرگ علوی در کتابی به همین نام نوشت.

## عبدالصمد کامبخش

کامبخش از تبار قاجار و پنجمین تن از گروه ۵۳ نفر بود که دستگیر شد و همکاری او باعث لورفتن تعداد زیادی از این گروه شد. کامبخش اما در زندان از خود تصویر فردی قهرمان را بازتاب داد و گناه دستگیری اعضا را به گردن ارانی انداخت. بعد با قرائت بازجویی‌های گروه، مشخص شد واقعیت آن‌گونه نیست که کامبخش انعکاس داده است. همین امر باعث شد در آغاز فعالیت حزب توده، بسیاری با عضویت او مخالف باشند. با این همه، کامبخش که شوهرخواهر نورالدین کیانوری بود، به عضویت حزب درآمد و حتی به دبیری حزب هم انتخاب شد. با وجود چنین مناصبی او هیچگاه نتوانست در میان ۵۳ نفر به اعتباری که ارانی داشت، دست یابد و آنچه باعث پیشرفت او شده بود، وابستگی به شوروی بود. به همین دلیل عموماً ارزیابی‌هایی منفی از او در میان تاریخ‌نگاران وجود دارد و برخی

معتقدند، او عضو حزب کمونیست شوروی بوده و با سازمان‌های اطلاعاتی آنجا همکاری می‌کرده است که واقعیت دارد.

## خلیل ملکی

در تبریز به دنیا آمد و در زمان رضاشاه بزرگ به آلمان رفت تا شیمی بخواند. پس از آزادی از زندان در سال 2649 مادی ( 1941 میلادی ) به حزب توده پیوست، اما به تدریج اختلافات او با روندهای حاکم بر حزب بالا گرفت و در نهایت باعث شد در آذرماه 2655 مادی ( 1947 میلادی ) از حزب جدا شود. حزب توده معتقد بود، ملکی در آستانه اخراج از حزب بوده و با پیش‌دستی کوشیده اخراج خود را به انشعاب بدل کند. ملکی امیدوار بود انشعاب او با واکنش مثبت شوروی مواجه شود اما رادیو مسکو بعد از انشعاب، به شدت به انشعاب‌کنندگان تاخت. او بعد از انشعاب به دلیل اصرار جلال آل احمد که دوست صمیمی او بود، نیرویی تحت عنوان نیروی سوم فراهم کرد و در جریان ملی‌شدن صنعت نفت به حمایتی همه‌جانبه از مصدق پرداخت. او بعد از کودتا دو سال زندانی شد و بعد کوشید دوباره گروهی سوسیالیستی راه‌اندازی کند. تلاش‌های او اما به ثمر ننشست.

## احسان طبری

نویسنده، شاعر، نظریه‌پرداز مارکسیسم-لنینیسم، ایدئولوگ و عضو کمیته مرکزی حزب توده در سال‌های انقلاب ایران بود. او از جوان‌ترین اعضای گروه ۵۳ نفر و مشهورترین چهره نظری حزب توده بود و در دوران حکومت پهلوی، به صورت غیابی دو بار به اعدام محکوم شد. طبری آثاری در زمینه شعر، قصه، نقد هنری، بررسی‌های فلسفی، تاریخی و زبانی داشت، تحصیلات خود را در آکادمی علوم اجتماعی مسکو انجام داد و موفق به دریافت مقام علمی نامزد علوم فلسفی شد. برجسته‌ترین اثر وی در همین زمان با نام «برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و بینش‌های اجتماعی در ایران»، منتشر شد. او پس از آمدن خمینی به ایران همراه سایر رهبران حزب توده به ایران بازگشت، فعالیت سیاسی و فکری خود را در ایران آغاز کرد و در برخی مناظره‌های تلویزیونی اوایل انقلاب نیز حضور داشت. با دستگیری اعضای حزب در بهار 2691 مادی ( 1983 میلادی ) ، او نیز دستگیر و زندانی شد و مدتی بعد در اعترافات تلویزیونی دیده شد.

## انور خامه‌ای

آخرین بازمانده گروه ۵۳ نفر، از نوادگان ملااحمد نراقی و فتح‌علی‌شاه قاجار بود و چون در ۱۲ سالگی پدر خود را از دست داده بود، نتوانست تحصیلاتش را به پایان برد. بعد از مدتی

نیز همراه گروه ۵۳ نفر بازداشت و به شش سال زندان محکوم شد. او در سال ۲۶۵۱ مادی ( ۱۹۴۳ میلادی ) به حزب توده پیوست اما در سال ۲۶۵۵ مادی برابر با ۱۹۴۷ میلادی در کنار خلیل ملکی، جلال آل احمد، فریدون توللی و ... از حزب جدا شد. در دوران نهضت ملی شدن نفت، روزنامه های جهان ما و حجار را چاپ کرد و در سال ۲۶۶۹ مادی برابر با ۱۹۶۱ میلادی ایران را ترک و بیش از یک دهه در اروپا ماند. در این فاصله به تحصیلات خود ادامه داد، در رشته اقتصاد و علوم اجتماعی موفق به دریافت دکترا شد و به تدریس، نوشتن و ترجمه پرداخت. او پس از ۱۴ سال به ایران بازگشت، در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت و آثاری چند نیز تألیف کرد.

به شرح حال تعدادی از اعضای پشت به وطن کرده حزب خائن توده اشاره رفت و در اینجا باید به محکومیت این عده توجه نشان دهید.

ده تن به ده سال حبس ، یک تن به هفت سال ، سه تن به شش سال ، سی و دو تن به پنج سال ، هفت تن به چهار سال ، یک تن به چهار سال و نیم ، یک تن به سه سال و نیم ، دو تن به سه سال حبس و دو تن تبرئه شدند.

## زمزمه های شوم جنگ جهانی دوم

سال ۲۶۴۷ مادی ( ۱۹۳۹ میلادی ) از راه میرسد . در ۹ شهریور این سال آدولف هیتلر در پارلمان آلمان نطقی ایراد کرد و به بهانه اینکه لهستان در مرزهای آلمان دست به تجاوز زده ، دستور حمله به لهستان را آغاز کرد . چند ماه ار این واقعه ایتالیا به آلبانی حمله کرده بود و احمد زوغو پادشاه آلبانی به یونان گریخته بود. دولت های فرانسه و انگلیس طی یادداشت های اعتراض آمیز به هیتلر گفتند تا نیروهای خود را از لهستان خارج کند. در همان روز ایران بیطرفی خود را اعلام کرد. با حمله انگلیس و فرانسه به آلمان جنگ جهانی دوم شروع شد.

انگلیس ها بنادر آلمان را تحت محاصره اقتصادی گرفته که شامل پنج فروند خط دریائی هانزا در بندر شاهپور ایران میشد. دولت از تمام دانشجویان ایرانی در اروپا خواست تا هرچه زودتر از راه وین - بوداپست و استانبول به وطن بازگردند.

جنگ میان شوروی و فنلاند در گرفت. وزارت جنگ انگلیس به ارتش هند دستور داد تا لشگری را جهت اعزام و استقرار در تشکیلات نفتی ایران آماده کند. به دستور رضا شاه بزرگ ارتش به سرعت به احداث رشته استحکاماتی در مرز های شمالی دست زد. در بهار سال 2648 مادی برابر با 1940 میلادی نیروهای آلمان به دانمارک و نروژ حمله کرده و آن دو کشور را در مدت کوتاهی به تصرف در می آورند. انگلیس بلافاصله نیروهای خود را به نروژ فرستاد. آلمان به هلند ، بلژیک و لوگزامبورگ حمله نموده و سه کشور را اشغال می کند. نیروهای آلمان به دریای مانش رسیده و قوای متفقین را محاصره می کنند.

ایتالیا و شخص موسولینی به فرانسه اعلان جنگ میدهد . با عقب نشینی نیروهای انگلیسی از فرانسه ، ارتش آلمان پاریس را اشغال می کند. نیروهای ایتالیا به آفریقا حمله کرده و راه مصر را پیش میگیرند. در همین زمان ارتش ژاپن وارد هندو چین فرانسه میشود. ژاپنی ها به محور ایتالیا و آلمان پیوسته و عهد نامه سه جانبه امضاء کردند. پس از این الحاق ، بلغارستان هم به پیمان سه جانبه آلمان – ایتالیا و ژاپن پیوست.

اینک سال 2649 مادی برابر با 1941 میلادی فرا رسیده ، جنگ جهانی دوم در اوج خود است . نیروهای انگلیس به سوریه و لبنان و عراق وارد شده اند. در اول تیرماه همین سال آلمان به شوروی حمله می کند. چرچیل نخست وزیر انگلیس به محض حمله آلمان به روسیه وعده هرگونه مساعدت و کمک را میدهد. چرچیل طی اعلامیه ای متذکر شد که هیتلر پیش از آنکه آهریکا وارد جنگ شود ، انگلستان را اشغال خواهد کرد . عصمت اینونو که پس از مرگ کمال آتاتورک بجای او نشسته بود به تبعیت از رضا شاه بزرگ اعلام بیطرفی ترکیه را بیان داشت. خبرگزاری فرانسه خبری مبنی بر اینکه شوروی به ایران با سوءظن نگریسته و این کشور را متحد آلمان و مرکزی برای حمله به شوروی میدانند ، منتشر می کند. روس و انگلیس خواستار اخراج اتباع آلمانی از ایران میشوند. ستاد ارتش انگلیس به ژنرال ویول فرمانده قوای نظامی هندوستان دستور میدهد تا برای حمله به ایران نیروهای لازم را به عراق منتقل کند. خبرگزاری فرانسه در گزارشی اعلام کرد که ستون پنجم آلمان در ایران عنقریب به جمهوری قفقاز و هندوستان حمله خواهد کرد. رادیو لندن اعلام کرد 2500 تا 2700 آلمانی در ایران امنیت همسایگان را بهم زده اند . پس از پخش اخبار مغرضانه توسط فرانسه و انگلیس ، رضا شاه بزرگ که امنیت ایران را بر اساس دسیسه شوروی، انگلیس و فرانسه در خطر می بیند دستور به اخراج آلمانی میدهد.

سوم شهریور 2649 مادی ( 1941 میلادی ) قوای شوروی از شمال و انگلیس از جنوب ایران را مورد حمله زمینی ، هوایی و دریائی قرار دادند. سفرای شوروی و انگلیس

طی یادداشتی به علی منصور نخست وزیر حمله قوای خود را به ایران اعلام کردند. شهرهای ایران یکی پس از دیگری توسط هواپیماهای دشمن بمباران و برخی پادگانها متلاشی شدند. سر ریدرز بولارد سفیر انگلستان به حضور رضا شاه بزرگ رسید و علت حمله را حضور اتباع آلمانی در ایران شناسائی کرد. در اثر حمله قوای انگلیس به خلیج فارس ، نیروی دریائی ایران نابود و دریادار بایندر و ناخدا نقدی و بسیاری از افسران و صاحب منصبان به قتل رسیدند. به دستور رضا شاه بزرگ لشگر های 1 و 2 پادگان مرکز در اطراف تهران بحالت آماده باش در آمدند. لشگر های تبریز ، رشت ، اردبیل ، گرگان و مشهد متلاشی و فرماندهان و سربازان محل خدمت خود را بحال فرار ترک گفتند. تهران مورد حمله هوائی قرار گرفت و ارزاق عمومی کمیاب شد. علی منصور در چنین شرایط بحرانی استعفا داد و رضا شاه بزرگ مجید آهی وزیر دادگستری را بجای او منصوب کرد که آهی این پست را نپذیرفت. 4 شهریور 2649 مادی ( 1941 میلادی ) رضا شاه بزرگ برای نجات کشور در امر استعفاء پیشقدم شد تا بهانه را از دولت های اشغال گر شوروی و انگلیس بگیرد. محمد علی فروغی که قریب شش سال به دور از کارهای سیاسی بود بازگشته و پست نخست وزیری را قبول و ایران را از هرگونه عملیات مقاومتی در مقابل شوروی و انگلستان بازداشت.

مذاکرات فروغی با سفرای انگلیس و روسیه ادامه یافت . صحبت از پیمان سه جانبه بود که انگلیس و روسیه آنرا نپذیرفتند. شوروی تمایل داشت تا جمهوری از نوع میرزا کوچک خان جنگلی در ایران پیاده شود و انگلیس خواهان ابقاع قاجار ها بود و تمایل داشت تا حمید میرزا فرزند محمدحسن میرزا ولیعهد سابق به سلطنت برسد. با استدلال فروغی انگلیس و روسیه راضی شدند در صورت استعفای رضا شاه بزرگ ، محمد رضا پهلوی ولیعهد به سلطنت برسد.

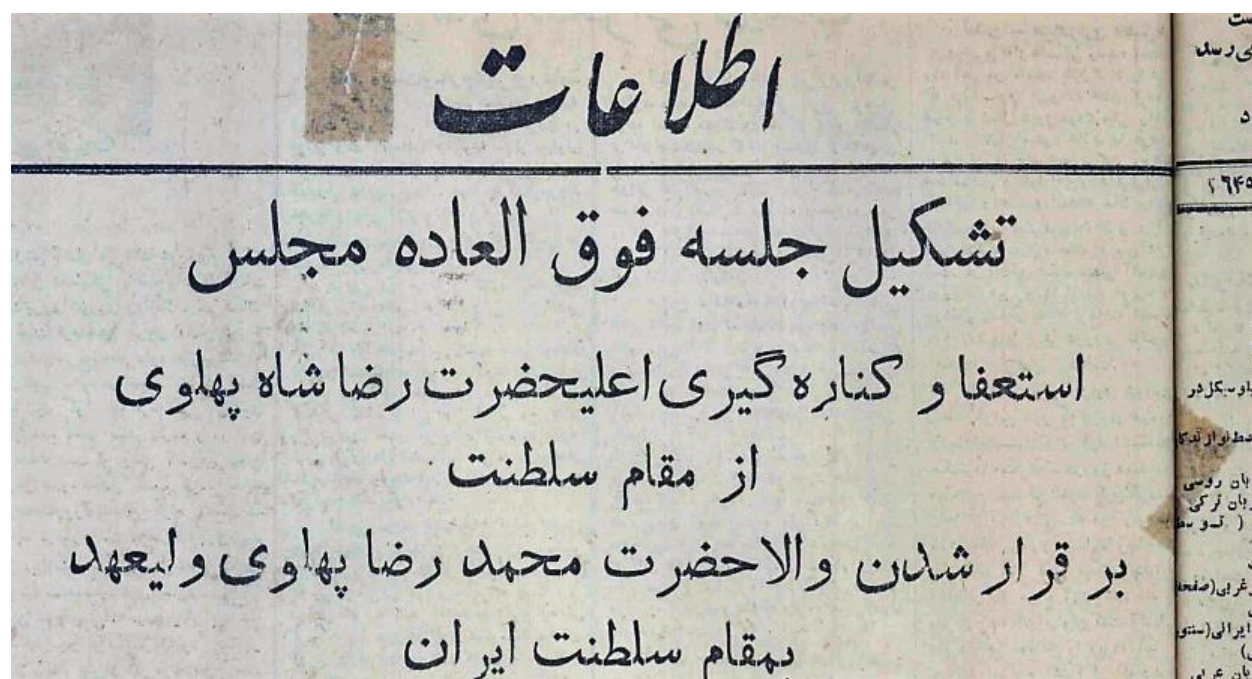
### استعفای اعلیحضرت رضاشاه پهلوی

نظر به اینکه من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده ام حس می‌کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوانتری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد بپردازد و اسباب سعادت ورزی ملت را فراهم آورد بنابراین امر سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کرده و از کار کناره نمودم از امروز که ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ ( سه شنبه 16 سپتامبر 1941 میلادی ) است عموم ملت از کشوری و لشگری ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید به سلطنت بشناسند و آنچه از سوی مصالح نسبت به من می‌کردند نسبت به ایشان منظور دارند.

دستور

مجلس شورای ملی

نظر به اینکه در این چند سال صرف امور کشور در  
 تهران شده است و معلوم است که این دولت که یک طرفه  
 بوده و استبداد است و مصلحت داند و لازم دارد و برادر دارد  
 و در هر وقت که لازم آید و در این امر مصلحت را می بیند  
 و در این حق تعالی محکم و از کارکنان و منعم از آن که  
 بهر دست و پنجه می زند ماه ۱۳۲۰ است و معلوم است که از کشور  
 نگر و بیگانه و جاسوسان و فراموشکاران و بیگانه ها  
 و آنچه از مردم و مصالح است و میگرداند و بهر نظر دارند  
 کاخ مرمر تهران  
 ۲۵ شهریور ۱۳۲۰



حضور هیئت وزیران در روز سه شنبه 25 شهریور 2649 مادی ( 1941 میلادی ) در مجلس شورای ملی به ریاست اسفندیاری.

آقای رئیس: قرار بود جلسه مجلس روز یکشنبه منعقد بشود به واسطه اتفاق مهمی که افتاده است و لازم بود جناب آقای نخست‌وزیر مطلب را به اطلاع عموم آقایان نمایندگان و ملت ایران برسانند این است که با هیات وزیران حضور به هم رسانیده‌اند که قضیه را به اطلاع مجلس و ملت ایران برسانند. رضاشاه پهلوی اراده کردند که از سلطنت کناره کنند

آقای نخست‌وزیر: یکی از مهم‌ترین قضایا و امور را که واقع شده است باید به عرض مجلس شورای ملی و به اطلاع عموم ملت برسانم و متأسفم که با این کسالت مزاج و این که نفس ندارم و قضیه هم طوری به سرعت انجام گرفته است هیچ مجالی نداشته‌ام که فکری بکنم تا بیاناتی که در این جا می‌کنم مرتب باشد از این جهت معذرت می‌خواهم و اگر ملاحظه فرمودند که قدری بیاناتم نامرتب است معذورم دارید و آن قضیه این است که اعلیحضرت رضاشاه پهلوی به موجباتی که حالا خواهم خواند اراده کردند که از سلطنت کناره کنند و امر سلطنت را به جانشین قانونی خودشان تفویض فرمایند

ایشان استعفانامه‌ای نوشتند و والا حضرت همایون ولایتعهد زمام امور را به دست گرفتند

استعفانامه ایشان این است

متن استعفانامه رضاشاه از سلطنت

نظر به این که من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و « ناتوان شده‌ام حس می‌کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوان‌تری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد بپردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد؛ بنابراین امور سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم از امروز که روز بیست و پنجم شهریورماه ۱۳۲۰ است. عموم ملت از کشوری و لشکری ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید به سلطنت بشناسند و آنچه از پیروی مصالح «کشور نسبت به من می‌کردند نسبت به ایشان منظور دارند

کاخ مرمر - تهران - به تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۰

امضا

[ادامه سخنان فروغی] به طوری که عرض کردم بحمدالله اعلیحضرت سابق جانشین جوان لایق و محبوبی دارند که بر طبق قانون اساسی می‌توانند فوراً زمام امور سلطنت ایران را به دست بگیرند و به دست گرفتند؛ و بنده را مامور و مفتخر فرمودند که با همکارانی که سابقاً معین شده بودند به اتفاق آن‌ها در جریان امور کشور به وظایف خودمان بپردازیم، ولی در این موقع که ایشان زمام امور را به دست گرفتند و بنا شد که ما کنارگیری اعلیحضرت

سابق و زمامداری اعلیحضرت لاحق را به ملت اعلام کنیم امر فرمودند که به اطلاع عامه و مجلس شورای ملی برسانیم که ایشان در امر مملکت و مملکت‌داری نظریات خاصی دارند که، چون مجال نداشتیم تهیه کنیم و به روی کاغذ بیاوریم نمی‌توانم به تفصیل عرض کنم لذا به اجمال عرض می‌کنم و آن این است که ملت ایران بدانند که من کاملاً یک پادشاه قانونی هستم و تصمیم قطعی من بر این است که قانون اساسی دولت و مملکت و ملت ایران را کاملاً رعایت کنم و محفوظ بدارم و جریان عادی قوانینی را هم که مجلس شورای ملی وضع کرده است یا وضع خواهد کرد تامین کنم و اگر در گذشته نسبت به مردم جمعاً یا فرداً تعدیاتی شده باشد از هر ناحیه‌ای که آن تعدیات واقع شده باشد از صدر تا ذیل مطمئن باشند که اقدام خواهیم کرد از برای این که آن تعدیات مرتفع و حتی‌الامکان جبران بشود امیدوارم این سلطنت نوبر ملت ایران مبارک باشد و آرزوهایی که ملت ایران نسبت به خودش دارد و آرزوهایی که ملت و میهن‌پرستان ایران نسبت به این دولت و ملت و مملکت دارند در سایه توجهات شاهنشاه جوان جدید صورت وقوع پیدا کند.

عجالتاً عرض کردم، چون امکان نداشت که به تفصیل بیان کنم و توضیح مفصل بدهم به این مختصر اکتفا می‌کنم برای این که هرچه زودتر مجلس شورای ملی و ملت ایران از وقوع این واقعه مهم خبردار شوند تقاضا می‌کنم که موافقت فرمایند فردا مجلس شورای ملی را باز تشکیل بدهند که اعلیحضرت همایونی تشریف بیاورند و به وظایف قانونی خودشان در این باب عمل کنند (نمایندگان یک صدا: صحیح است)

اعلیحضرت شاه سابق زمامدار مطلق و اختیاردار و بدون نظارت بودند

آقای دشتی: البته مطلب خیلی زیاد است و مطلب گفتنی مخصوصاً خیلی زیاد است، اما به متابعت از نظر آقای نخست‌وزیر ما از همه مطالب گفتنی صرف نظر می‌کنیم فقط یک موضوع است این جا که بسیاری از رفقای مجلسی من با من صحبت کردند و این حکایت از این می‌کند که یک نگرانی فوق‌العاده بین مردم هست – قسمت اخیر نطق آقای نخست‌وزیر که فرمودند: اعلیحضرت همایون جدید میل دارند به این که تمام خرابکاری‌های گذشته ترمیم شود، بنده را تایید و تشجیع می‌کند که این نگرانی آقایان را به عرض آقای نخست‌وزیر برسانم در مدت تقریباً متجاوز از بیست سال اعلیحضرت شاه سابق زمامدار مطلق و اختیاردار و بدون نظارت در تمام امور مالی و اقتصادی مملکت بودند مردم عجالتاً می‌خواستند که این قسمت به طور صریح معلوم شود که حقوق مملکت و حقوق افراد و دولت به طور صحیح حفظ شده باشد. خلاصه وکلاً میل دارند بفهمند تعدی و اجحافی به مالیه مملکت نشده است و بنابراین بیش‌تر از هیأت دولت این تقاضا را دارند که مواظب این

کار باشند ما میل داریم ببینیم چه تدابیری اتخاذ می‌کنند. البته خود دولت تدابیر معقولی اتخاذ می‌کند و این را ما باید بدانیم که چه اقدامی می‌کنند مخصوصاً در قسمت جواهرات سلطنتی که اخیراً مطرح بود در این موضوع باید رسیدگی کامل شود و این که صد نفر یا دویست نفر بروند آنجا و جواهرات را ببینند فایده ندارد بلکه باید یک هیات طرف اعتماد مجلس معین شود که آن‌ها تطبیق کنند با ثبت‌های آن؛ بنابراین می‌خواهم از آقای نخست‌وزیر استدعا کنم که آیا در این خصوص فکری کرده‌اند و می‌توانند از این بابت اسباب اطمینان مجلس شورای ملی را فراهم کنند.

جواهرات همه در بانک ملی است.

آقای نخست‌وزیر: بنده همان‌طوری که عرض کردم نه حالت‌م و نه فرصت‌م اجازه نمی‌داد در این باب به تفصیل عرض کنم به اجمال عرض کردم. اولاً اعلیحضرت پادشاه جدید کاملاً نظر دارند که مطابق قانون اساسی عمل شود و یکی از مقتضیات قانون اساسی این است که هیات وزیران در امور مربوطه و وظیفه اشتراکی خودشان اختیاراتی داشته باشند که مطابق آن اختیارات و مسئولیتی که در مقابل مجلس شورای ملی دارند عمل کنند بنده را هم شخصاً آقایان می‌شناسند گمان می‌کنم امتحان خودم را داده باشم (صحیح است) اگر غیر از این بود زیر بار نمی‌رفتم و اگر غیر از این هم باشد زیر بار نخواهم رفت (صحیح است - احسنت) بنابراین از امروز به بعد ما امیدواریم بلکه یقین داریم که جریان امور مملکت آن‌طوری که باید بین دولت و مجلس شورای ملی با همکاری تام و تمام به‌طوری که همه از همه امور مطلع و مستحضر باشند جریان پیدا کند.

در مسئله جواهرات که فرمودند: حالا بنده نمی‌خواهم عرض کنم درست است یا نیست در جلسه گذشته آقای وزیر دارایی گزارش مطلب را دادند البته این تقاضای آقای دشتی یک تقاضای خیلی معقولی است که اگر بخواهند نظارت کامل بکنند اکتفا نکنند که فقط یک عده بیست نفر یا سی نفر یا صد نفر یا صدوسی نفر آقایان نمایندگان بروند آنجا تماشا کنند البته این تقاضای صحیح و معقولی است که درست رسیدگی شود جواهرات ثبت و دفتر دارد و این را بنده مطمئن هستم که این ثبت‌ها و دفتر‌ها هست و محفوظ است و جواهرات هم در بانک ملی است می‌توانند هرکس را که میل دارند تعیین بفرمایند کمیسیونی از داخل و از خارج مجلس به هر قسمتی که تصویب می‌فرمایند تشکیل بدهند مردمان بصیر در سر فرصت یا مجال ببینند تطبیق کنند.

روز 25 شهریور 2649 مادی ( 1941 میلادی ) رضا شاه بزرگ از سلطنت کناره گرفت و عازم اصفهان شد . در اصفهان رضا شاه بزرگ کلیه اموال خود را به فرزندش

محمد رضا پهلوی طبق اسناد رسمی منتقل کرد و از طریق یزد ، کرمان وارد بندر عباس شد و روز پنجم مهر ماه همان سال با یک کشتی باری بنام بندرا به اتفاق خانواده ، ایران را ترک گفتند. در بمبی با کشتی دیگری بنام برمه عازم جزیره موریس شدند.



محل اقامت رضا شاه بزرگ در جزیره موریس

پس از توقف ۵ روزه در بندر بمبئی و در کشتی در نهایت به صلاحدید انگلیسی ها به بندر پورت لوئی پایتخت جزیره موریس در جنوب اقیانوس هند رسید

رضا شاه می خواست یا در بمبئی از کشتی پیاده شود و به هند برود یا اینکه اگر " مامور انگلیسی " همراه او صلاح نمی داند به یکی از کشورهای آمریکای جنوبی برود، اما مامور انگلیسی " کلرمونت " با این موضوع مخالفت کرد و تلگرافی به لندن فرستاد و در نهایت پس از ۵ روز اقامت در کشتی در بندر بمبئی تصمیم بر این شد که رضا شاه به بندر پورت لوئی برود. این مسافرت دریایی (از بمبئی به موریس) ۹ روز طول کشید و رضا شاه در ۱۶ مهر ماه همان سال به این جزیره رسید.



رضا شاه بزرگ 5 ماه در این جزیره اقامت کرد و پس از ۵ ماه در اثر اقدامات محمد رضا شاه به ژوهانسبورگ که آب و هوای بهتری داشت رفت .

امروزه محل اقامت رضا شاه بزرگ ( کاخ والری ) در جزیره موریس به ویرانه ای تبدیل شده است

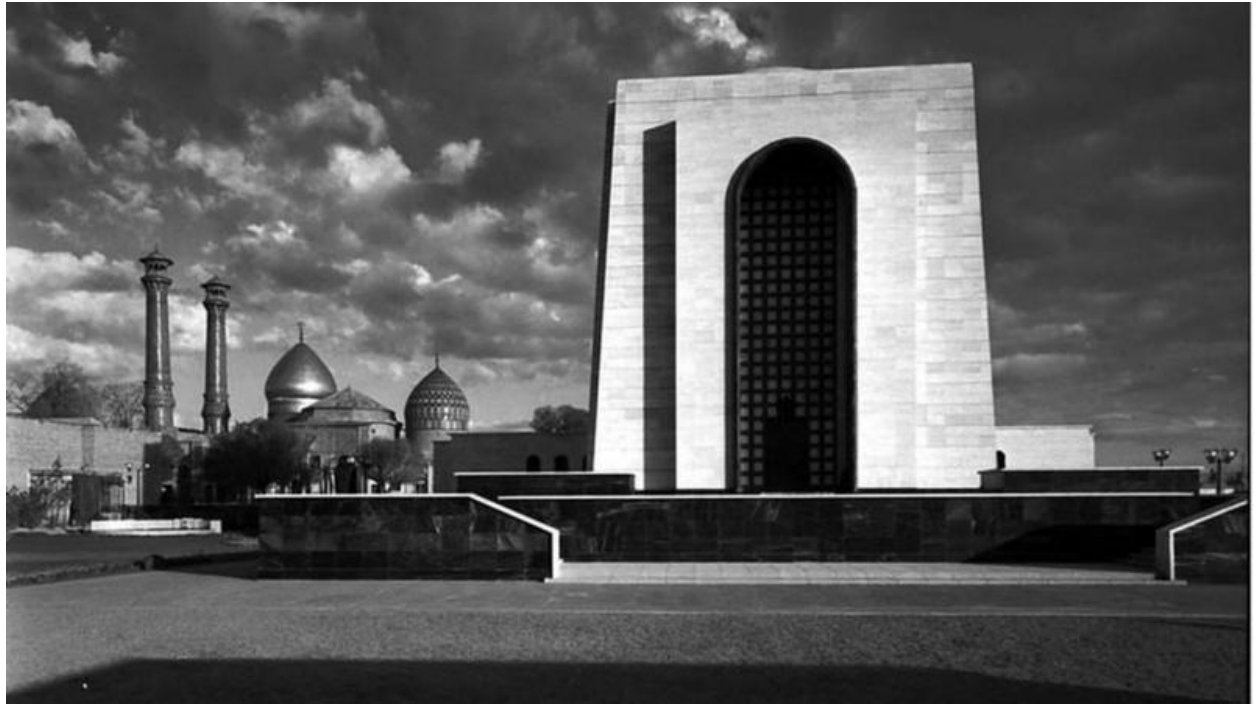
جائی که هشتاد سال است متعلق به کشور ایران است و بخاطر عناد و دشمنی دستار بندان با دودمان ایران ساز پهلوی بدون توجه به این میراث فرهنگی آنها به نابودی کشانده اند.در خبری از دویچه وله آلمان داریم که آخوند ها این ویلای متروک را برای فروش گذاشته اند. وزارت امور خارجه جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی درخواست صدور مجوز فروش کاخ والری ، اقامتگاه رضا شاه بزرگ را به دولت داده است



آب و هوای گرم و شرجی موریس روز به روز رضاشاه بزرگ را ناراحت و بیمارتر می‌کرد، رضاشاه بزرگ درخواست سفر به امریکای جنوبی و سپس به کانادا را نمود ولی انگلیسیها از خیال فرستادن او به کانادا منصرف شده و تنها موافقت کردند به آفریقای جنوبی و بندر دوربان یا ژوهانسبورگ سفر کند.

### مرگ ایران ساز بزرگ

پس از مدتی اقامت در دوربان عازم ژوهانسبورگ شدند. رضاشاه بزرگ پادشاه مستعفی، در ژوهانسبورگ آخرین ماههای زندگی خود را با اندوه و تلخکامی سپری کرد و با بیماری قلبی که عارض او شده بود بالاخره در 4 مرداد ماه 2653 مادی ( 1945 میلادی ) درگذشت. تصمیم گرفته شد جنازه وی مومیایی شود و به جای ایران به مصر انتقال یابد. بدین ترتیب جنازه وی مدتی در خاک مصر به صورت امانت نگهداری شد و در اردیبهشت 2658 مادی ( 1950 میلادی ) به تهران انتقال یافت و در مقبره‌ای که در جوار حضرت عبدالعظیم شهرری احداث گردیده بود دفن شد. در جریان اشغال ایران توسط تازی پرستان و به دستور روح الله خمینی و مشارکت روان پریش صادق خلخالی مقبره این راد مرد بزرگ تاریخ ایران ویران شد.





دستار بندان تازی پرست پس از تخریب آرامگاه رضا شاه بزرگ خانه قمر الملوک امیر سلیمانی همسر سوم رضا شاه معروف به ملکه توران را که در سال 2673 مادی برابر با 1965 میلادی درگذشت، در خیابان پسیان تهران تخریب کردند.

به گزارش خبرگزاری میراث فرهنگی، عده ای از معماران برای اعلام اعتراض و جلوگیری از تخریب خانه در محل حاضر شدند. همچنین این بنا به تازگی با پیگیری مسئولان سازمان میراث فرهنگی به صورت اضطراری به ثبت رسیده بود. این بنا با قدمت ۹۴ سال یکی از بناهای مدرن تهران به حساب می آمد. این بنا مساحتی حدود ۵ هزار متر مربع دارد و گزارشها حاکی است که قرار است یک ساختمان ۱۱ طبقه در جای آن ساخته شود.

### چرا جمهوری اسلامی از نام رضا شاه بزرگ می ترسد؟

بیشترین عاملی که باعث خروج ایران از توسعه نیافتگی و عقب ماندگی دوره قاجار شد ظهور مدرنیته و سکولاریسم بود که رضا شاه بزرگ اوایل سده بیستم وارد کشور کرد و این یک تغییر اساسی در یک جامعه بسیار سنتی و مذهبی بود. آن دوران هیچ نهاد مدنی در ایران وجود نداشت. با پیروزی فتنه خمینی در سال 2686 مادی (1979 میلادی) و نابودی کامل جامعه مدرن و سکولار زمان شاه فقید و پیاده شدن خلیفه گری اسلامی، دستار بندان با آگاهی توده ها و گرایش مردم به دودمان ایران ساز پهلوی به وحشت افتاده و به عناوین مختلف پس از 45 سال هم چنان به بدگویی از خاندان پهلوی و رضا شاه بزرگ می پردازند. شاید ترسناکترین جمله که بگوش دستار بندان اشغالگر و شخص سید علی خامنه ای خورده است شعار رضا شاه روح شاد است.

ایران کشوری بود که از نظام مطلقه به نظام پادشاهی پارلمانی آنهم در سایه وطن پرستی و درایت رضا شاه بزرگ رسید و وحشت آخوند این است که بار دیگر نظام پادشاهی که برترین و گزیده ترین نظام برای اداره ایران است بازگردد. هیچ ایده لوژی یا مرام سیاسی به اندازه نظام پادشاهی برای آخوند جماعت هولناک و رعب آور نیست. تبلیغات و سم پاشی جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی تنها علیه دودمان پهلوی است، نه چپی ها، نه مجاهدین و نه حتی ملی - مذهبی ها به بازی گرفته نمی شوند.

پیش از وقوع و پیروزی فتنه خمینی در ایران از بعضی جهات دیدگاه های کاملاً سوسیالیستی به اجرا گذاشته شد، این امر در زمان رضا شاه بزرگ و فرزندش محمد رضا بکرات مشاهده شد. این پدر و پسر ایران را برای ایرانی می خواستند نه برای مثنی تروریست عرب. دادن سهام به کارگران و سهم کردن آنها در سود کارخانه ها. در هیچکدام از کشورهای سوسیالیستی چنین چیزی اتفاق نیفتاده بود. وقتی به سایر کشورهای منطقه در آن دوران در مقایسه با ایران نگاه می کنیم وضعیت کاملاً منحصر به فرد بود.

دستار بند مغز فندقی فکر می کند که بقای رژیمش به قدرت های پشتیبان آن اعم از چین و روسیه یا سایرین وابسته است در حالیکه مردم ایران اصلی ترین عامل برای تغییر هستند. بسیاری از ایرانی ها امروز در سنی هستند که خیلی چیزها را برای اولین بار تجربه می کنند. بسیاری از آزادی هایی که با روی کار آمدن این رژیم از دست رفت و مردم دنبال آن هستند قبل از فتنه خمینی وجود داشت.

رضا شاه بزرگ و فرزندش محمد رضا شاه همواره در بین مردم بودند نه مثل خمینی وژن و سیدعلی خامنه ای که جرات ظاهر شدن در میان مردم را ندارند. اطرافیان رضا شاه بزرگ و صاحب منصبان آنها ده ها محافظ نداشتند. نه اینکه برای معاون یک وزارت خانه ده ها محافظ بگمارند. رضا شاه بزرگ برای مردم ایران کار میکرد، الگوی او پاکی و صداقت در امر خدمت به مردم بود نه چاپیدن مردم.

حکومت بیش از همه از قدرت مردم می ترسد، مردمی که متوجه شدند که خادمشان چه کسی بوده و خائن چه کسی. چه کسی سفره آنها را پر و چه کسانی سفره آنها را خالی

کردند. نتایج یک نظرسنجی مؤسسه «گمان» (مستقر در هلند) که داده های آماری آن نشان می دهد بیش از ۶۰ درصد مردم ایران خواهان «تغییر رژیم» در ایران هستند. همچنین بر اساس همین آمار ۸۸ درصد مردم ایران خواهان برقراری یک حکومت دموکراتیک در کشور هستند که اکنون از آن برخوردار نیستند و ۶۷ درصد مردم با اداره کشور با «حکومت مذهبی» مخالف اند و تنها ۲۸ درصد از نظام دینی حمایت می کنند که کمتر از یک سوم مردم هستند. در همین نظرسنجی، ۶۴ درصد مردم با دید مثبت به خدمات رضا شاه بزرگ و محمدرضا شاه پهلوی نگاه می کنند و تنها ۲۸ درصد خدمات آنها را منفی ارزیابی کرده اند. آمار بدست آمده بخوبی بیانگر این واقعیت است که مردم ایران دلبستگی به فرهنگ پادشاهی دارند. شما حتی یک درصد از مردم را نمی بینید که خواهان مجاهدین و یا گروه های چپ باشند. این آمار نشان میدهد که چرا آخوند ها از نام رضا شاه بزرگ و پهلوی وحشت دارند.

در ۴۵ سال گذشته موارد متعددی از تلاش مردم برای تغییر نظام و بازگرداندن آزادی و برقراری دموکراسی به ایران انجام شده اما شکست خورده است. بجرات میتوان اظهار داشت که مبارزه مردم ایران زمانی شکل واقعی گرفت که فریاد رضا شاه روح شاد در سراسر ایران بگوش رسید. زمانیکه مردم ایران به شناسه و هویت ملی شان برگشتند و فرهنگ زمخت و بیابانی اسلام را عامل تیره روزی و بدبختی خود دانستند. این مسئله ای است که موجب وحشت ملایان میشود. مسیری که مردم ایران حداقل در یک سده اخیر

طی کرده‌اند و علیرغم لاس زدن تحصیل کرده‌ها با اسلام به آن رسیده‌اند. در ابتدای سده بیستم ایران انقلاب مشروطه را داشت، چه شد که بدام خلیفه‌گری اسلامی و ولایت فقیه افتادیم؟ ما اولین کشوری بودیم که از نظام استبداد مطلق و مذهبی به نظام پادشاهی پارلمانی رسیدیم و این در روزگار خودش یک جهش رو به جلو بود. اما بیشترین عاملی که باعث خروج ایران از توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی دوره قاجار شد، ظهور مدرنیته و سکولاریسم بود که رضا شاه بزرگ آورد. و این یک تغییر اساسی در یک جامعه بسیار سنتی و مذهبی بود. نه خبری از پلیس و ارتش بود و نه اداره پست. وقتی رضا شاه بزرگ زمام امور را به دست گرفت طاعون، وبا، حصبه، راهزنان و فساد ایران را اشباح کرده بود. فرزند برومند رضا شاه بزرگ محمد رضا شاه در اواخر جنگ جهانی دوم سکان کشتی شکسته ایران را به دست گرفت از طریق انقلاب سفید این مدرنیته را ادامه داد؛ چیزی که آن دوران رویایی بود و زمینه آزادی و برابری فراهم شد. زنان حق رأی گرفته و در سیاست مشارکت کردند. فرصت‌های اقتصادی ایجاد شد. آیا این رضا شاه بزرگ نبود که کفن سیاه از تن زن ایرانی در آورد و امروزه بی‌حجابی کابوس دستار بندان تازی پرست است.

### ایران پیش از پیروزی فتنه خمینی در منطقه منحصر به فرد بود

ایران زمان رضا شاه بزرگ و محمد رضا شاه با سرعتی باور نکردنی رو به پیشرفت بود برای رسیدن به همه این پیشرفت‌ها نیاز به ثبات بود. بنابراین مهم بود که با سایر کشورهای حوزه خلیج فارس و همسایگان از جمله اتحاد جماهیر شوروی روابط حسنه داشته باشیم. در آن دوران در روابط با اروپا و آمریکا و چین سیاست بسیار متعادلی داشتیم. امروز را بنگرید که جمهوری چهل و جنون و جنایت اسلامی آتش افروز خاور میانه و بر هم زننده آرامش و امنیت جهان است. دیدگاه‌های نسل‌های جوان ایران موجب وحشت سران عقب مانده‌ترین، خون ریزترین و فاسدترین رژیم عالم است. دیدگاهی که در فرهنگ پر شکوه پادشاهی خلاصه میشود نسل‌هایی که پس از پیروزی فتنه خمینی و سلب آزادی‌های فردی به دنبال آزادی‌هائی هستند که در زمان رضا شاه بزرگ و محمد رضا شاه وجود داشت. مردم ایران برای داشتن آینده‌ای دموکراتیک آماده هستند. نسل جوانتر در ایران از پدران و مادرشان شنیده‌اند که ایران قبل از فتنه خمینی چه شرایطی داشت. آنچه در آن روز وجود داشت اکنون الگوی جوان‌هاست. رژیم اشغالگر و اهدافش که محو و نابودی تمدن و فرهنگ ایرانی است در این 45 سال کاری کرد که مردم ایران در اوج خوش بینی متوجه شدند که

این رژیم اصلاح پذیر نبوده و تنها حرف زور را می فهمد. راهکار نهایی ، گذار از جمهوری اسلامی است. تا وقتی این حکومت در ایران حاکم است ما نمی توانیم به هیچکدام از خواسته های خود برای داشتن آینده بهتر برسیم. با شرایطی که جمهوری اسلامی دارد ، سقوطش حتمی است ولی ایکاش نابودی رژیم آخوندی به دست مردم صورت میگرفت تا با تغییر بنیادی برای همیشه مذهب نکبت بار و فاسد اسلام رخت بر می بست ، نه اینکه رژیم ملائی بنا بر جبر تاریخ سقوط کند و تفاله های اسلام نکبت بار هم چنان در میهنمان بمانند.

### باید ژاپن خاورمیانه می بودیم اما کره شمالی شدیم

حمایت های جمهوری خلق چین و روسیه از جمهوری اسلامی و تأثیر آن در بقای نظام در راستای چاپیدن ایران بوده و هست. بسیاری مردم می گویند تغییر رژیم در ایران ممکن نیست. ایران اکنون یک قرارداد ۲۵ ساله ۴۰۰ میلیارد دلاری با چین دارد. آنها توسط روسیه حمایت می شوند و از رژیم ایران حمایت می کنند. باید بگویم که بقای جمهوری اسلامی ربطی به پشتیبانی چین و شوروی از ملایان ندارد. مردم ایران و خصوصاً جوانان اصلی ترین عامل برای سرنگونی رژیم اشغالگر و ضد بشری جمهوری اسلامی هستند.

مردم ایران آزادی و عدم تبعیض را در نظام پهلوی ها دیدند که چطور بهائی و مسلمان و کلیمی و زرتشتی و مسیحی کنار هم در صلح و بشکل مسالمت آمیز زندگی می کنند. مردم ما آزادی زن را در نظام پهلوی چه در زمان رضا شاه بزرگ و چه محمد رضا شاه دیدند.

یکی از زیباترین لحظه هایی که از آن دوران یادمان هست صعود ایران برای اولین بار به جام جهانی بود. حدود ۱۱۵ هزار تن در یک استادیوم ۱۰۰ هزار نفری جمع شده بودند. با کویت مسابقه داشتیم. در آن تیم ملی از همه ایران نماینده داشتیم: از آبادان بازیکنی با پوست تیره تا بازیکنانی از شمال ایران با پوست روشن تر. بازیکن ارمنی و آذری داشتیم و بازیکنان گُرد داشتیم. اصلاً تبعیض معنا نداشت. کسی به معنای واقعی احساس نمی کرد در اقلیت است. این چیز است که رژیم آخوندی ایجاد کرد. ما سزاوار داشتن یک رژیم بهتر هستیم. ما امروز باید ژاپن خاورمیانه می بودیم نه کره شمالی. ما همه پتانسیل ها را داشتیم و هنوز هم داریم. مردم باید باور داشته باشند که می توانند تغییر به وجود بیاورند. ما دشواری ها و خطرات راه را می دانیم. کار آسان نیست اما باید به خودمان باور داشته باشیم

ما برای دستیابی به حقوق‌مان از جمله آزادی و حق تعیین سرنوشت و حقوق بشر تسلیم نخواهیم نشد اما همه اینها بستگی به آن دارد که از شرّ بلایی که کشورمان به آن دچار است رها شویم.

حکومت بیش از همه از مردم می‌ترسد، مردمی که به دنبال فرهنگ گهربار پادشاهی بوده و زیر پرچم شیرو خورشید نشان حکومتی با مرام ناسیو نالیسم ملی که ایران را برای ایرانی بخواد و هدفش رفاه ، آسایش ، پیشرفت و سربلندی ایرانی باشد گرد آمده اند.

حکومت بیش از همه از قدرت مردم می‌ترسد. بنابراین عوامل رژیم به مدارس دخترانه می‌روند و آنها را مسموم می‌کنند یا به صورت مردم شلیک می‌کنند. برای کشتن گُردها نیرو به آن مناطق اعزام می‌کنند. تا وقتی آنها ببینند جامعه جهانی از مردم ایران پشتیبانی نمی‌کند به این اقدامات ادامه خواهند داد. آنها از ضعف سیاست خارجی دولت‌ها بهره‌برداری می‌کنند. دولت‌های غربی می‌توانند با افزایش فشار به رژیم، توانایی آن را برای سرکوب در داخل و تهاجم در خارج کاهش دهند. باید به موازات آن، سیاست حمایت حداکثری از مردم ایران را پیش بگیرند. فرصت برای مردم و برای ایجاد فشار از درون به وجود آورند.

کتاب را با استقبال از کلام ایران یار بزرگ کورش کلهر که در تمام این سالها با رهنمود هایش مرا یاری داده به پایان میبرم

ایران تنها توسط گروهی جان باخته... و دست از فلسفه بافی های گروهی کشیده و خلاصی یافته از تخیلات نا کجا آباد- اتحاد در جمع اضعاد ، که تنها هدفشان براندازی رژیم جمهوری اسلامیست، نجات یافتنی ایست و بس شورائی که:

- دارای دانش لازم و متشکل از افراد باتجربه و متخصص در بر اندازی اند
- دارای برنامه تنظیم شده و ارائه اش به ملت جهت دوران باز سازی و ایجاد آرامش توسط دولت موقت است
- دارای برنامه و زمان تشکیل مجلس موسسان، جهت تنظیم قانون اساسی تهیه شده توسط نمایندگان منتخب ملت است.
- دارای برنامه انتخاب نوع رژیم آینده ایران توسط رفراندمی که روش انجامش در قانون اساسی جدید پیش بینی شده است.

• تنظیم و الحاق اولین تبصره به قانون اساسی بر اساس داده های قانون اساسی جدید، در مورد وظائف و مسئولیت های نوع رژیم انتخاب شده حاصل از رفراندم.

قابل نجات است و بس.

جمهوری اسلامی، جسديست سد راه نجات ايران كه انهدامش:  
«گاو نر ميخواهد و مرد كهن»

پایان

## شناسه دکتر روزبهانی و سایر آثار او:



دکتر روزبهانی در خرداد سال 1328 خورشیدی در شمیران از مادری زرتشتی و پدری مسلمان به دنیا آمد. آموزش های دوران کودکی او تحت رهنمود های مادر شکل گرفت. باغ فردوس زادگاه او و سرازیری خیابان پسیان با وجود بزرگانی چون عبدالعلی وزیری موسیقیدان صاحب نام که دیوار به دیوار خانه او بود و عشق به موسیقی را در دل کوچک او روشن کرد که بعدها بشکل دانشنامه بزرگ مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه تجلی کرد و هم چنین خانواده های بزرگ افشار، اخوان، ملک آرا و متین دفتری هریک در شکل گیری و ویژه گی های اخلاقی او تاثیر مثبتی بجا گذاشتند. دوران دبستان و دبیرستان در مدرسه شاهپور تجریش سپری شد. در دوران دبستان بود که با سخت گیری و تنبیه معلم قرآن آقای اصغریان که معنی آیات هجو نامه قرآن را نمی گفت و بجای آن مشیت و لگد تحویل دانش آموزی که خواهان دانستن معنی فلان آیه شده بود میداد، از باور ارثی پدر فاصله گرفته و ذهنش را به گفته های مادر که راجع به گاتا و یشت ها سخن می گفت می سپرد. مادر به هنگام مرگ زودرس در سن پنجاه و شش سالگی آخرین خواسته اش را به پسرش که اکنون پزشک شده میگوید: **هیچگاه با خفت زندگی نکن، زندگی راندن خر خود نیست. حرفت را در هر شرایطی بزن. تا آنجا که در توان داری به هموع و خصوصا هموطنات کمک کن. بدان که مرگ در راه وطن، نعمتی است که نصیب هرکس نمی شود.** دکتر روزبهانی دستهای سرد مادرش را گرفته و در حالیکه گریه می کند میگوید: به خاک پاک و مقدس میهنم سوگند میخورم که هیچگاه از وصیت تو چشم پوشی نکنم و از آن روز تا کنون یک لحظه قلم او از حرکت باز نه ایستاده است. کتک های آقای اصغریان نه

تنها او از میدان بدر نبرد ، بلکه از او یکی از سر سخت ترین منتقدان اسلام را ساخت . با کمک های معنوی معلم انشای دبیرستان آقای نجفی دو جلد از مجموعه داستانهای کوتاه او تحت فرنام غروب و جاده و هم چنین زن آقا چاپ شد . سبک نگارش او تحت تاثیر مستقیم صادق هدایت و علی اشرف درویشیان در ساده نویسی خلاصه میشد .

پس از گرفتن دیپلم طبیعی به سربازی میرود و با درجه گروهبان یکمی به مدت دو سال در سنج و کرمانشاه در گردان زرهی تانک انجام وظیفه می کند . پس از پایان دوران خدمت در کنکور شرکت کرده و در دانشکده های دامپزشکی و علوم دانشگاه تهران پذیرفته میشود . پس از شش سال ، در رشته ی اصلاح نژاد و ژنتیک فارغ التحصیل شده و سپس به دانشکده بهداشت دانشگاه تهران رفته و مدرک سلول شناسی خود را میگیرد . در آن دوران مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی بنگاه حمایت مادران به دستور خانم دیبا ، مادر علیاحضرت فرح در خیابان تخت طاووس شروع به فعالیت کرده و از دکتر روزبهانی برای بخش سیتو ژنتیک دعوت به عمل می آید . ریاست مرکز با استاد فرهیخته و بزرگ زنده یاد دکتر محمد علی مولوی بود و اساتید صاحب نامی چون دکتر هوشنگ خاوری خراسانی و زنده یاد دکتر شموئیل رهبر در آن کار میکردند . در آن زمان نخستین کتاب مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی توسط دکتر مولوی – خاوری و روزبهانی نوشته شد که سالها به عنوان کتاب درسی در دانشکده های علوم پزشکی تدریس میشد . گام بعدی دکتر روزبهانی انجام آمنیو سنتز یا تشخیص های پیش از تولد نوزادان با استفاده از سلولهای تن جنین و کشت آنها بود که این مهم در آزمایشگاه دکتر میر شمسی انستیتو سرم سازی کرج انجام شد و باعث گشت که این سرویس نه تنها برای هوطنان بلکه برای مردم کشورهای همسایه ایران هم داده شود . راهنمای بیماران مبتلاء به سندرم داون ( منگولیسم ) ژنتیک و بیماریهای زنان ، ارث ، محیط و سلامت کودک و بیماران متولد نشده کتابهای دیگری بودند که توسط دکتر روزبهانی به نگارش در آمدند . نوشتار های دکتر روزبهانی در مجله نظام پزشکی ایران و نشریه دانستنیها که نشریه علمی – آموزشی ایران بود چاپ میشد و سمت مشاور پزشکی مجله به ایشان داده شد . از مشاغل دیگر دکتر روزبهانی به غیر از کار در مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، تدریس در دانشکده های علوم پزشکی دانشگاه تهران ، مرکز پزشکی شاهنشاهی ، عضویت در کمیته امور متقاضیان درمان خارج از کشور وزارت بهداشتی ، جامعه آزمایشگاهیان پزشکی ایران و کانون حمایت مادران و نوزادان وزارت بهداشتی بود . در طرح باز آموزی پزشکان وزارت بهداشتی از وجود ایشان برای مسائل ژنتیکی بهره گرفته و ایشان با سفر به مراکز استانها به مدت دو روز یافته های جدید علم ژنتیک را در اختیار دیگر پزشکان قرار میدادند .تاسیس مرکز کمکهای علمی و فنی پزشکی تهران در

خیابان کریم خان از جمله اقدامات دکتر روزبهانی بود . با فتنه ی خمینی و اشغال ایران توسط ملایان ، ضدیت با علم و خصوصا علم ژنتیک آغاز و دکتر روزبهانی را بجرم دخالت در کار خدا از امنیوسنتز باز داشتند . استدلال آخوند ها این بود : اگر خدا خواسته تا بچه ای ناقص شود ، شما نبایستی در این کار دخالت کنید !!! شرایط کار هر روز سخت میشد . قطع بودجه کامل مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، بارزسی هر روزه محل کار توسط انجمن اسلامی زایشگاه فرح که اینک نام شهید اکبر آبادی بخود گرفته باعث شد تا دکتر روزبهانی تن به یک نوع خود تبعیدی بدهد و به آمریکا مهاجرت کند . با پذیرفته شدن در انستیتو ژنتیک پاسادنا کار سابق خود را ادامه میدهد و با نام مستعار برای نشریات خارج از کشور مطلب می نویسد . در زیر به برخی از نامهای مستعار او اشاره می کنیم : نون قندی ، ر-رها ، خدابخش بهروز ، علامه واعظ شفتی ، بیژن فغفور ، کاظم آقا آبدارچی ، شیرویه شمیرانی ، بهرام پرشان ، پولاد خسرو منش ، پولاد جنیدی ، بابک ، مهرداد پایدار، فلفلی ، و.....

در همان زمان کوتاه بیش از یکصد نوشتار با نام های مستعار از او چاپ میشود . جامعه برون مرزی از اینکه این همه نویسنده منتقد اسلام زاده شده به شوق آمده است . در سال 1990 میلادی با پیوستن به انجمن فرهنگی اجتماعی ایرانیان ، انتشار خبر نامه سازمان را به عهده میگیرد

سال 1986 میلادی ، سال پیوستن به گروه مبارز زنده یاد دکتر کورش آریامنش ( رضا مظلومان ) است . آشنائی دکتر روزبهانی با زنده یاد دکتر مسعود انصاری به دوستی و همکاری فرهنگی محکمی منجر میشود و تا سال 2014 میلادی و مرگ دکتر انصاری ادامه داشته و پس از آن اداره بنیاد پژوهشهای علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری و کانون اندیشه و ران ایرانی به ایشان محول میشود . در سال 1994 میلادی دکتر روزبهانی با دکتر حسن صفوی نایب التولیه دانشگاه آمریکائی هاوایی و تنی از میهن پرستان دیگر حزب دموکرات مردم ایران در خارج را تشکیل میدهند . تاسیس انتشارات کانون در لس آنجلس با شعار کتاب ارزان برای هم میهنان بیدار از اقدامات دیگر ایشان است . در سال 1997 میلادی کار در دانشگاه لومولیندا ی کالیفرنیا را آغاز و اقدام به تاسیس مرکزی بنام بیو ژن در ریورساید می کند . کتاب تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتوزنتیک در این زمان انتشار می یابد . انتشار نشریه کنام که از سال 1998 آغاز شده تا سال 2005 میلادی ادامه می یابد و در این سال دکتر مسعود انصاری انتشار و پخش پیام آزادگان را به دکتر روزبهانی محول می کند که تا امروز بدون ایستادگی منتشر شده است .

در سال 2006 ، تیم دکتر مسعود انصاری ، دکتر روزبهانی ، دکتر ایرج زمانیان و خانم هما احسان دادخواستی در یازده مورد علیه جمهوری اسلامی به دیوان عالی لاهه ارائه دادند . در این سالها شاهد فعالیت سخت دکتر روزبهانی در تلویزیون پارس ، تلویزیون آزادی ، تلویزیون ملی ایران و رادیوهای صدای ایران ، صدای ملی ایران و 670 لس آنجلس و هم چنین رادیوی ایرانیان سوئد و در حال حاضر، رادیو مشروطه آلمان هستیم

### کتابهای دکتر روزبهانی :

دیو مقدس ( شرح زندگی روح الله خمینی )

مهدی بیا

محمد پیامبر شاه عرب

اسلام و حرکت ناسیونالیستی عرب

قرآن ، کلام محمد

دانشنامه مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه

ویرانگران

اندیشه های بو دار

یکصد و بیست چهار هزار و یک در دو پوشینه ( فیلمنامه )

کاریکمتور های روزبه

برابر های پارسی در گفتگوی های روزمره

بنیاد اسلام و جمهوری اسلامی

حماسه کاوه آهنگر ( نمایشنامه )

گذشته چراغ راه آینده نشد ( نمایشنامه )

سینما رکس آبادان ، فاجعه ای که تمام جهانیان باید بدانند ( فیلمنامه )

چگونه دین بازی ما ایرانیان دنیا را در خرافه فرو برد

خلقیات زشت ما ایرانیان و درمان آن

خرفت و خائن و خبیثی بنام اردشیر زاهدی

تاریخ شرمگاهی اسلام

دشمن ما کیست ؟

کتاب سبز ( مروری بر اندیشه های دکتر مسعود انصاری )

آینده نگری برای ایران

من ساواک را تبرئه کردم به دوزبان فارسی و انگلیسی ( پخش توسط آمازون و بارنزوبل )

اگر فردوسی نبود

غروب و جاده

زن آقا

چگونه یک رژیم میتواند فرهنگ علوم سیاسی را در خود جای دهد؟

مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی

ارث، محیط و سلامت کودک

بیماران متولد نشده

ژنتیک و بیماریهای زنان

راهنمای بیماران مبتلا به سندرم داون

تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتو ژنتیک

سینماتو گرافی در ایران در شش پوشینه ( از زمان مظفر الدین شاه تا امروز )

ایران بدون اسلام به دو زبان فارسی و انگلیسی

رضا شاه بزرگ ، نابغه دوران به دو زبان فارسی و انگلیسی

دکتر روزبهانی که بازنشسته ی کایزر ( سازمان درمانی پزشکی مشهور آمریکا ) است در

حال حاضر ضمن اداره سایت پرتوان پیام آزادگان و نشریات چهار گانه آن ( پیام آزادگان ،

ریشنامه ، جاهلیه و پیشتازان ) ، کانون اندیشه وران ایرانی ثبت شده در ایالت های

واشنگتن دی سی و کالیفرنیا با فرهنگستان جهانی کورش بزرگ همکاری تنگاتنگی را دنبال می کند .

در راستای حفظ فرهنگ گهر بار ایران و ضدیت با تنها دشمن ایران و ایرانی ، یعنی اسلام ، تاسیس کتابخانه دیجیتالی پیام آزادگان با ده ها هزار کتاب اسکن شده و نزدیک به یک میلیون تراک موسیقایی از زمان قاجار تا امروز از اقدامات دکتر روزبهانی است.